ادب حضور

(ترجمه فلاح السائل)

نويسنده: علاّمه بزرگوار سيّد بن طاووس (رحمت الله علیه) ‏

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد للّه رب العالمين، و الصّلاة على محمّد و آله الأطيبين الأطهرين، و اللّعن على اعدائهم أجمعين

سخن گفتن از شخصيّت عظيمى كه با چشم باطن فرشتگان درگاه ربوبى را مشاهده مى‏نموده١، و بدون استهلال و رجوع به تقويم از اوّل ماه و هلال آن باخبر بوده٢ تصريح به درك شب قدر مى‏نموده‏٣ بلكه بالاتر از آن، از درك مقام نورانيّت خبر مى‏دهد، و قلم فرسايى درباره‏ى عارف برجسته‏اى كه ره يافتگان به كوى دوست گواهى به نيل او به معرفت كامل حقّ سبحانه مى‏دهند، بلكه از نادر عارفان متمكّن در توحيد به شمارش مى‏آورند و بالأخره شخصيّت گرانسنگى كه در دنيا دَرِملاقات ميان او و حضرت حجّت بن الحسن العسكرى - عجّل اللّه تعالى فرجه الشريف - باز بوده، و در برزخ روح مافوقِ ملكوتش هماره همدم جدّ بزرگوارش امير المؤمنين - صلى‌الله‌عليه‌وآله - است و حتّى يك لحظه از آن بزرگوار جدا نمى‏گردد، يعنى: جمال سالكان، سيّد مراقبان، نور عارفان، عالم ربّانى، صاحب كرامات باهره، ذُوالْحَسَبَيْنِ،٤ رضىّ الدّين، ابوالقاسم، علىّ بن موسى طاووس‏٥ از افق انديشه‏ى قاصر نگارنده‏ى اين سطور بسى بلندتر است، لذا نخست زندگينامه‏ى شناسنامه‏اى آن بزرگوار را به اختصار ذكر نموده، سپس خامه را به دست دانشمندان برجسته و به ويژه شخصيتهاى گرانسنگى كه هر كدام اوحدىّ دوران خويش به شمار مى‏روند مى‏سپاريم، و از اشارات آنان در رابطه با مقامات اخلاقى، عرفانى و توحيدى سيّد اهل مراقبه، سيّد بن طاووس قدّس سرّه بهره مى‏گيريم:

## شرح حال كوتاه مؤلّف

مؤلّف بزرگوار در ظهر روز پنجشنبه‏ى نيمه‏ى محرّم الحرام سال ٥٨٩ هجرى قمرى، در حلّه عراق ديده به جهان گشود، و دوران كودكى و نوجوانى و بخشى از جوانى خود را در آن سامان گذرانيد، و نزد اساتيد بسيار، به ويژه دو شخصيّت بزرگوار: يكى پدرش سعد الدّين موسى و ديگرى جدّش عارف و زاهد نامى ورّام بن ابى فراس نخعى شاگردى نمود. و بنا به فرموده‏ى خود، اين دو بزرگوار در تربيت و آموختنِ تقوى و تواضع به وى از همه بيشتر نقش داشته‏اند.

تا اينكه رخت سفر بر بسته و به سوى مشهد امام كاظم (عليه‌السلام) و شهر بغداد هجرت نموده، و طىّ اقامت در آنجا پس از استخاره و مشورت با حضرت حقّ سبحانه با زهرا خاتون دختر ناصر بن مهدى وزير پيوند ازدواج بر قرار مى‏كرده، و حدود پانزده سال در زمان حكومت عبّاسيان در بغداد اقامت مى‏گزيند.

وى در طول اين مدّت مورد احترام و تعظيم رجال حكومتى آن دوران بوده، و عهده‏دار شدن مناصب سياسى از نقابت طالبين و سفارت در نزد حاكم مغول گرفته تا حتّى سپردن وزارت به وى پيشنهاد شد، ولى به ثمر ننشست.

مؤلف؛ اواخر عهد حكومت مستنصر - متوفّى به سال ٦٤٠ ه ق - و يا اندكى بعد از وفات وى در سال ٦٤١ ه ق به حلّه بازگشت و مدّت زمانى در آنجا اقامت نمود، ولى دل بى قرار او آرام نگرفت، و دوباره در سال ٦٤٥ به نجف اشرف رهسپار گرديد، و به صورت متناوب سه سال در آنجا، و سه سال ديگر در كربلاى معلّى، و سه سال ديگر در كاظمين اقامت نمود، و سرانجام در سال ٦٥٢ عزم سفر به سوى سامرّاء و اقامت سه ساله در آنجا را داشت، ليكن هنگام عبور از بغداد، باز به مصلحت وقت كه مقارن با حمله‏ى مغول بود، در دارالخلافه‏ى بغداد اقامت گزيد، و هنگام سقوط بغداد به دست مغولان، يعنى ١٨ محرّم الحرام سال ٦٥٦ ه ق - در بغداد بوده است.

جريان فتواى او به عنوان يك مسأله جالب تاريخى - سياسى معروف است، زيرا هنگامى كه هولاگر بغداد را فتح كرد، دانشمندان را در مستنصريه گرد آورد، و از آنان درباره‏ى اين مسأله كه سلطانِ كافرِ عادل افضل است، يا سلطانِ مسلمان ستمگر؟ استفتا نمود، پس از سلوك همه، سيّد قدّس سرّه مبادرت به پاسخ نمود و از روى تقيّه و حفظ جان مسلمين نگاشت: كافرِ عادل از مسلمانِ جائر افضل است و ديگران نيز به پيروى از وى فتواى او تأييد كردند.

تاريخ زندگى وى گوياى آن است كه در دهم صفر الخير سال ٦٥٦، هلاکو وى را به حضور مى‏طلبد و به او اَمان مى‏دهد و سيّد قدّس سرّه دوباره به حلّه مراجعت مى‏نمايد، و سرانجام قلم قضاى الهى چنين رقم مى‏زند كه آن بزرگوار در نهم محرّم الحرام سال ٦٥٨ در نجف اشرف، و در چهاردهم ربيع الاوّل سال ٦٥٨ در بغداد باشد، و در سال ٦٥٦ از سوى هلاکو به عنوان نقيب بغداد، و در سال ٦٦١ به نقابت تمام طالبين گمارده شود، و روح ملكوتى او در صبح روز دوشنبه پنجم ذى القعده‏ى سال ٦٦٤ در بغداد به ملكوت اعلى پيوست، و طبق آرزوى ديرينه‏ى خود در جوار مزار جدّش مولى الموحّدين امير المؤمنين (عليه‌السلام) به خاك سپرده شد.

مؤلف بزرگوار كتابخانه‏ى بسيار بزرگى داشته كه از كتابخانه‏هاى مهمّ تاريخ به شمار مى‏رود، و نيز فرزندان فاضل و بزرگوار او از باقيات صالحات و آثار ماندگار او محسوب مى‏شوند. از همه بالاتر تأليفات بسيارى از او به يادگار مانده كه همگى بيانگر اوج مقام علمى و معنوى او، و نشان دهنده‏ى اُنس و توجّه و عمل وى به كلمات معصومين (عليهم‌السلام) مى‏باشد. حدود پنجاه كتاب و رساله از او نام برده شده است كه معروفترين آثار وى عبارتند از:

١ - اللهوف يا الملهوف على قتلى الطفوف.

٢ - الاقبال بالاعمال الحسنة.

٣ - كشف المحجّة لثمره المهجة.

٤ - محاسبة النفس.

٥ - جمال الاُسبوع بكمال العمل المشروع.

٦ - مهجّ الدعوات و منهج العنايات.

٧ - فلاح السائل و نجاح المسائل. كه كتاب حاضر ترجمه‏ى آن است.

اين بود گوشه‏اى از زندگينامه‏ى مؤلف كه در كتابهاى شرح حال از آن سخن به ميان آمده است؛٦ ولى مگر زندگى مردان الهى و وارستگان از عالم مادّه، و پيوستگان به ملكوت اعلى كه بنابر تعبير امير المؤمنين - صلى‌الله‌عليه‌وآله - با تن خويش با دنيا مصاحبت دارند، ولى روحشان به محلّ اعلى آويخته است.٧ در اين چند سطر خلاصه مى‏شود؟

آرى، در پشت اين همه تكاپو، دلدادگى و شيفتگى و اسرارى ديگر نهفته است كه پاره‏اى از آن در كلام و نوشتار بزرگان و برجستگان نمايان است:

## سيّد بن طاووس از ديدگاه بزرگان

١ - علّامه‏ى حلّى در كتاب منهاج الصلاة در مبحث استخاره مى‏نگارد: سيّد سند سعيد، رضىّ الدين علىّ بن موسى بن طاووس عابدترين شخصيّت اهل روزگار خويش بوده است.٨

٢ - شيخ حرّ عاملى، صاحب وسائل الشّيعه در تذكرة المتبحّرين مى‏نويسد: علّامه‏ى حلّى فرموده است: رضىّ الدين علىّ، صاحب كرامات بوده است، كه برخى از آنها را خود وى، و پاره‏اى ديگر را پدرم براى من نقل كرده است.٩

و نيز در جاى ديگر گفته است: سيّد رضىّ الدين، زاهدترين شخصيت روزگار خود بوده است.١٠

٣ - هم او در امل الآمل مى‏نگارد: حال وى در علم، فضل، زهد، عبادت، وثاقت، فقه، بزرگوارى، و پرهيزگارى مشهورتر از آن است كه ذكر شود. نيز وى شاعر اديب،. سراينده‏ى بليغى بوده است.١١

٤ - علّامه‏ى مجلسى در حقّ وى چنین تعبير مى‏كند: سيّد نقيب مورد اعتماد و زاهد، جمال عارفان....١٢

٥ - محدّث نورى درباره‏ى وى نگاشته است: سيّد اجلّ اكمل اسعد اورع ازهد، صاحب كرامات باهره، رضىّ الدين ابوالقاسم و ابوالحسن، علىّ بن سعد الدين موسى بن جعفر، طاووسِ آلِ طاووس، هم او كه اصحاب ما اماميّه (با اختلاف مشارب و طريقه‏شان) در صدور كرامات درباره‏ى هيچ كس ديگر غير از او از متقدّمين از او گرفته تا متأخّرين از او، متّفن الكلمه نيستند....١٣ سپس به ذكر برخى از كرامات او تبرّك جُسته است.

٦ - هم او مى‏نويسد: سيّد رحمه اللّه از عُظماى تعظيم كنندگان از شعائر الهى بوده، به گونه‏اى كه در هيچ يك از تصنيفاتش اسم مبارك جلاله اللّه را بدون آوردن لفظ جلّ جلاله در پى آن ذكر نمى‏كند.١٤

٧ - نيز وى مى‏نويسد: از جاى جاى كتابهاى او خصوصاً كتاب كشف المحجّة ظاهر مى‏شود كه دَرِ ملاقات با حضرت حجّت - عليهما‌السلام - براى او باز بوده است.١٥

٨ - سيّد محسن عاملى مى‏فرمايد: رضىّ الدين به گواه تأليف و آثارش بهره‏ى وافرى از دانش و فضل و معرفت داشته است ... تا اينكه سرانجام برخى از بزرگان معاصر وى به خاطر اعتماد بر فقه ژرف و پرهيزگارى ترديد ناپذير او، از وى خواستند كه منصب افتاء و قضاوت شرعى را عهده‏دار شود.١٦

٩ - تسترى در كتاب مقابس از او چنين تعبير مى‏كند: سيّد سند بزرگوار و مورد اعتماد، عالم عابد زاهد، طيّب و طاهر، مالكازمّه‏ى مناقب و مفاخر، صاحب دعاها و مقامات و مكاشفات و كرامات، مظهر فيض سنىّ و لطف خفىّ و جلىّ حضرت حقّ ....١٧

١٠ - ماحوزى در كتاب بُلغه درباره‏ى وى مى‏نويسد: صاحب كرامات و مقامات، كه در ميان اصحاب ما اماميّه كسى عابدتر و پرهيزگارتر از او وجود ندارد.١٨

١١ - شيخ عبّاس قمى درباره‏ى او مى‏نگارد: رضىّ الدين ابى القاسم، علىّ بن موسى بن جعفر بن طاووس حسنى حسينى، سيّد اجلّ و اورع و ازهد، مقتداى عارفان ..... وى رحمه اللّه مجمع كمالات ساميه حتّى شعر، ادب و انشاء بوده است، و اين تفضّلى است كه خداوند به هر كس كه بخواهد عنايت مى‏فرمايد.١٩

١٢ - هم او چنين تعبير مى‏كند: سيّد رضىّ الدين ابوالقاسم، اجلّ و اورع و ازهد و اسعد، مقتداى عارفان و مصباح متهجّدان، صاحب كرامات باهره، و مناقب فاخره، طاووسِ آل طاووس - قدِس سرّه و رفع فى الملأ الأعلى ذكره - ...٢٠

اينكه گوش جان مى‏سپاريم به سخنان گوهر شناسان بزرگ معاصر، و اظهارات ايشان را درباره‏ى سيّد اهل مراقبه مى‏گيريم:

## سيّد بن طاووس از ديدگاه عالمان ربّانى معاصر

١٣. جمال سالكان، نخبه‏ى علماء ربّانى، مربّى نفوس مستعدّه، مولانا حسينقلى همدانى - قدّس اللّه روحه الزكّية - پيوسته مى‏فرمود:

ما جآءَ مِثْلُهُ فى عِلْمِ الْمراقَبَةِ فِى الْأُمَّةِ مِنْ طَبَقَةِ الرَّعيَّةِ٢١

- در ميان امّت محمّدى (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) و از ره پويان معصومين (عليهم‌السلام) كسى چونان سيّد جليل ابن طاووس - قدّس اللّه سرّه العزيز - در علم مراقبه نيامده است.

١٤ - ديگر اينكه: تبعيّت آن بزرگوار از شيوه‏ى تربيتى سيّد قدّس سرّه چنان نمايان بود كه شاگردان صدره در كتاب تكلمه مى‏نگارد:

وَ كانَ عَلى مِنْهاجِ السَّيِّدِ جَمالِ الدّينِ بْنِ طاوُسِ فِى الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ٢٢

- وى در گفتار و كردار شيوه‏ى سيّد جمال الدّين بن طاووس را داشت.

١٥ - آيت حقّ، عالم ربّانى، عارف نامى، حاج ميرزا جواد آقا ملكى تبريزى در جاى جاى تأليفاتش از او به سيّد سَنَد، سيّدنا و مولانا و سيّدنا الأَوْحَد و قُدْوتنا و مولانا، اسوه و معلّم و مقتداى اهل مراقبه ياد نموده‏٢٣ و بخصوص در خاتمه‏ى كتاب شريف المراقبات مى‏فرمايد:

سرور ما، مقتداى اهل علم و عمل، طاووسِ اهل مراقبه و معلّم آنان و مروّج اين علم - قدّس اللّه سرّه - در كتاب شريف اقبال اصول مراقبه اعمال سال را بر بهترين شيوه‏ى ممكن نگاشته، به گونه‏اى كه در اين معنى نظيرى براى آن يافت نمى‏شود. بخصوص از دعا و مناجاتى كه در خاتمه‏ى آن انشاء فرموده معلوم مى‏شود كه وى - كه سلام خدا و سلام اجداد بزرگوارش بر او باد - در نگارش اين كتاب نيز مراقبه‏ى خداوند - جلّ جلاله - را كاملاً به عمل آورده و مى‏نگارد:

قَدِامْتَثَلْتُ مَرْسُومَكَ اللّهُمَّ، فِيمَا اعْتَمَدْتُ عَلَيهِ، مُجْتَهِداً بِكَ فِى الاِخْلاصِ فيما هَدَيْتَنى اِلَيْهِ٢٤

- بار خدايا، در نگارش نوشتارى كه به تو منتسب است، امر تو را در آنچه در نظرم بود و بدان اعتماد داشتم، با كوشش در اخلاص ورزى در آنچه كه خود مرا بدان راهنمايى كردى، امتثال نمودم.

١٦ - آيت حقّ، عالم ربّانى، عارف نامى، نادره‏ى روزگار، مربّى نفوسِ مستعدّه، حضرت سيّد على آقاى قاضى - رضوان اللّه تعالى عليه - درباره‏ى آن بزرگوار و سيّد بحرالعلوم و ابن فَهْد حلّى صاحب كتاب عُدّة الدّاعى - رضوان اللّه عليهم اجمعين - فرموده است: سه شخصيّت بزرگوار نامبرده از ميان متأخرين، تمكّن در توحيد داشته‏اند.٢٥

و اين مقامى بس عظيم است كه افراد نادرى از امّت محمّدى (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم)، بدان دست يافته‏اند. وَفى ذلِكَ فَلْيَتَنا فَسِ الْمُتَنافِسُونَ.٢٦

١٧ - مجدّد قرن، فريادگر اسلام ناب محمّدى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، حضرت امام خمينى قدّس سرّه درباره‏ى وى مى‏نگارد: از علماى بزرگ معرفت و اخلاق، آنها را كه پيش همه‏ى علما مسلّمند، پيروى كن. مثل جناب عارف باللّه و مجاهد فى سبيل اللّه، مولانا سيّد بن طاووس - رضىّ اللّه عنه -٢٧

١٨. كشّاف معارف ناب قرآن كريم و سنّت شريف، مفسّر بزرگ، صاحب تفسير وزين الميزان، علّامه سيّد محمّد حسين طباطبائى - قدّس سرّه - به دو نفر از علماى اسلام بسيار ارج مى‏نهادند و مقام و منزلت آنان را به عظمت ياد مى‏كردند:

اوّل: سيّد اجلّ علىّ بن طاووس - اعلى اللّه تعالى مقامه الشريف - و به كتاب اقبال او اهميّت مى‏دادند، و او را سيّد اهل المراقبه مى‏خواندند.

دوّم: سيّد مهدى بحرالعلوم - اعلى اللّه تعالى مقامه - و از كيفيّت زندگى و سلوك علمى و عملى و مراقبات او بسيار تحسين مى‏نمودند.

و تشرّف او و سيّد بن طاووس را به خدمت حضرت امام زمان - ارواحنا فداه - كراراً و مراراً نقل مى‏نمودند، و نسبت به نداشتن هواى نفس، مجاهدات آنان در راه وصول به مقصود، و كيفيّت زندگى و سعى و اهتمام در تحصيل مرضات خداى تعالى، مُعجب بوده و با ديده‏ى اُبّهت و تجليل و تكريم مى‏نگريستند.٢٨

١٩ - نيز نقل شده كه حضرت آيت اللّه علّامه طباطبائى مى‏فرمود: برادر من (حاج سيّد محمّد حسن الهى طباطبائى) شاگردى در تبريز داشت كه به او درس فلسفه مى‏گفت، و توسّط آن شاگرد با بسيارى از ارواح ارتباط برقرار مى‏كرد و بعضى از سؤالات مشكله‏ى حكمت را از مؤلّفين آنها مى‏پرسيد.

آن مرحوم مى‏فرمود: ما روح بسيارى از علما را حاضر كرديم و سئوالاتى نموديم، مگر روح دو نفر را كه نتوانستيم احضار كنيم: يكى روح مرحوم سيّد بن طاووس، و ديگرى روح مرحوم سيّد مهدى بحرالعلوم - رضوان اللّه عليهما - اين دو نفر گفته بودند: ما وقفِ خدمت حضرت امير المؤمنين (عليه‌السلام) هستيم و ابداً مجالى براى پايين آمدن نداريم.٢٩

٢٠ - در پايان به عنوان خِتامُهُ مِسْكُ٣٠ تبرّك مى‏جوييم به كلام سلمان زمان، اوحدىّ دوران، فقيه اهل بيت عصمت و طهارت، تنديس تقوى، زهد و ورع، عارف كامل، أُستاذنا الاَجلّ، حضرت آيت اللّه العظمى حاج شيخ محمّد تقى بهجت - أفاض اللّه علينا مما يفيض عليه من نثاراته - كه مى‏فرمود: مطالعه همه‏ى كتابهاى سيّد قدّس سرّه براى اهل علم لازم است.

همچنين مى‏فرمود: اگر كسى اقبال سيّد بن طاووس قدّس سرّه را نداشت، اساتيد ما او را رفيق خود نمى‏شمردند. هر مقدار از اقبال را كه مطالعه كردنى است مطالعه، و هر مقدار را كه عمل كردنى است، به هر اندازه حال داريد عمل كنيد.

و بخصوص هنگام درخواست دستورالعمل از محضرش در ماههاى مبارك رجب و شعبان و رمضان، مى‏فرمايد: مطالعه و عمل به اقبال سيّد قدّس سرّه كافى است.

فلاح السائل كتاب شريف فَلاحَ السّائِلِ وَ نَجاحُ الْمَسائِلِ فى عَمَلِ الْيَوْمِ وَ اللّيْلَةِ چنانكه از نام آن پيداست درباره‏ى اعمال عبادى شبانه روز نگاشته شده است، و همان گونه كه از مقدّمه مؤلّف بر همين كتاب بر مى‏آيد، آن را به عنوان يكى از مجموعه كتابهاى دعا تأليف كرده كه هر كدام به منظور جمع آورى اعمال خاصّ (سال، ماه، هفته، شبانه روز، و ...) مهيّا شده است.

به نظر مى‏رسد تحقيق در رابطه با صحّت اسناد اين كتاب به مؤلّفش، و نيز پيرامون احاديث آن در اين مقدّمه كوتاه ضرورت ندارد؛ زيرا اوّلاً - محدّث خبير، صاحب مستدرك الوسائل در اين باره تنها به اين بسنده مى‏كند كه جلالت قدر مؤلف كتاب فلاح السائل و اتقان و دقّت و تحقيق او در تمام رواياتى كه نقل مى‏كند، در نزد معاصرين آن بزرگوار و متأخّرين از او، مشهورتر از آن است كه ذكر شود.٣١

نيز خود مؤلّف در مقدّمه تحقيق مبسوط و جوابيّه‏اى درباره احاديث آن نگاشته، و افزون بر آن اغلب احاديث كتاب در چاپ جديد از ديگر منابع (متقدّم و متأخر) اخراج و آدرس داده شده است. ولى در رابطه با محتواى كتاب و ويژگيهايى كه آن را از ديگر كتابهاى حديث و دعا ممتاز مى‏كند، توجّه به نكات زير لازم است:

١ - مؤلّف تنها به جمع آورى ادعيه همّت نگماشته، بلكه همان گونه كه خود وى در همين كتاب تصريح مى‏فرمايد، از بيان نكات و اسرار و مشاهدات شخصى خود درباره‏ى مقامات اوليا، نحوه‏ى تحصيل اخلاص در عبادات و پرداختن اعمال از نواقص، و حضور قلب و زدودن حالت غفلت، و به طور كلّى ريز بيان آداب معنوى و اسرار نماز، دعا و ساير اعمال شبانه روز كوتاهى ننموده است، و بى جهت نيست كه عارفان بلند پايه از او با نام سيّد المراقبين و معلّم مراقبه ياد مى‏كنند.

٢ - بيانات مؤلّف تقليدى نبوده، بلكه وى نكاتى را كه خود بدان دست يافته و با دل و جان لمس نموده و با سرّ و سويداى خويش چشيده، سالكان طريق الى اللّه را هشدار داده است. براى پى بردن به اين نكته كافى است خواننده‏ى محترم، كتابهاى اخلاقى و يا رساله‏هايى را كه در حديث و دعا و اسرار نماز نگاشته شده مقابله كند، و آنگاه با تأمّل و دقّت در زمينه‏ى مورد نظر به كتابهاى مؤلّف توجّه كند.

٣ - ديگر ويژگى آثار سيّد قدّس سرّه از جمله اين رساله آن است كه عقل و نقل و عرفان به هم آميخته است، يعنى وى با تمام مقام علمى و عملى و عرفانى كه دارد سرسپرده‏ى تامّ بيانات الهى و معصومين (عليهم‌السلام) است و همواره نخست به آنها استشهاد مى‏كند؛ ولى هنر او در اين تمام نمى‏شود، بلكه وى با انديشه ژرف و ملكوتى خويش، اسرار آيات و روايات را براى انديشمندانى كه حظّى از ذوق و عرفان ندارند تابناك مى‏نمايد، و احكام و آداب اسلام را چنان توجيه مى‏كند كه هر عاقلى مُلْزَم به اعتقاد و عمل به آن مى‏گردد، با اين همه به اين نيز بسنده نمى‏كند، بلكه گاه با تصريح و گاه با اشاره، از تجربه‏ى شخصى و مشاهده‏ى درونى خود پرده بر مى‏دارد، و با اين كار خواننده را به عمل بر احكام و آداب ظاهرى و معنوى اعمال و عبادات ترغيب مى‏نمايد.

گرچه سخن در اين مقام بسيار است، ولى به همين مقدار اكتفا مى‏شود.

ادب حضور، ترجمه‏ى فلاح السائل اينك به برخى از مطالبى كه از ويژگيهاى اين ترجمه محسوب مى‏شود، اشاره مى‏كنيم:

١ - دو نسخه چاپى از كتاب فلاح السّائل در دست است:

يك: نسخه‏ى چاپى رقعى، كه توسّط محقّقى گمنام براى اوّلين بار تحقيق و تصحيح و چاپ شده، و پس از مدّتى به وسيله دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميّه‏ى قم افست شده است. اين نسخه نواقصى از جهت مطالب دارد كه در توضيحى كه پيرامون نسخه‏ى دوّم خواهيم داد روشن مى‏شود، ولى از آنچه كه محقّق آن شخص فاضلى بوده، از جهت تصحيح عبارات سيّد قدّس سرّه از نسخه‏ى دوّم كاملتر و بهتر است.

دوّم: نسخه‏ى چاپى وزيرى كه به تحقيق آقاى غلام حسين مجيدى و باز توسّط دفتر تبليغات اسلامى انتشار يافته است. اين نسخه كمبودهايى را كه نسخه‏ى اوّل داشته برطرف نموده، و تصحيح و تحقيق آن بر مبناى نسخه‏ى خطّى موجود در كتابخانه‏ى روضه‏ى مقدّسه‏ى رضويّه و نيز با عنايت به نسخه‏هاى ديگر عمل شده، و مواردى كه در كتاب بحارالانوار از كتاب فلاح السائل نقل شده ولى در نسخه‏ى چاپى نخست نبوده، در اين نسخه‏ى وجود دارد. همچنين ذكر منابع اصلى و فرعى و نيز زيباى چاپ و علامت گذارى و تنظيم فهرستهاى گوناگون بر حُسن آن افزوده است. به نظر قاصر مترجم، اين دو نسخه‏ى مكمّل يكديگر هستند و در اين مقدّمه در صدد بر شمردن محسّنات و يا معايت اين دو نسخه نيستم.

با توجّه به نكات گذشته ترجمه‏ى حاضر با دقّت وسواس گونه با هر دو نسخه تطبيق گرديده است.

٢ - چنانكه مؤلف در مقدّمه كتاب متذكّر شده، نحوه‏ى نگارش كتاب، به اين صورت بوده كه پس از نوشتن بخشهايى از كتاب، آن را در اختيار ناسخى يا كاتبى مى‏گذاشته و وى از روى آن بازنويسى مى‏كرده است، كاتب در مواردى (حدود ٤٠ مورد) ابتدا سيّد قدّس سرّه را با القاب و كُنى و دعا براى او ستوده و بعد بيانات وى را مى‏نگارد، و اينها به صورتهاى گوناگون و مشابه يكديگر هستند و عبارات دو نسخه‏ى كتاب نيز گاهى با هم فرق مى‏كند. از آن جمله در آغاز كتاب (بر اساس نسخه‏ى دوّم) مى‏نويسد:

يقول سيّدنا الامام و العامل، الفقيه، الفاضل، العلّامه الكامل، المحقّق المخلص البارع الورع، رضىّ الدين، ركن الاسلام، جمال العارفين، افضل السادة، عمدة أهل بيت النبوّة، شرف العتره الطاهرة، ذوالحسبين، ابوالقاسم، علىّ بن موسى بن جعفر بن محمّد الطاووس الحسنى، اكمل اللّه لديه فضله و كرّم فرعه و اصله

تمام اين موارد به دليل اينكه مسلّماً از بيانات مؤلف نيست، حذف شده است.

٣ - با پوزش از تمام راويان بزرگوار و ارج نهادن به مقام منيع آنان به جهت سهولت در انتقال خواننده‏ى پارسى زبان، اَسناد روايات حذف شده است، لذا از دادن آدرس روايات و ارجاع به مدارك نيز خوددارى شده است، مگر در موارد ضرورى كه مطلبى ويژه در روايات بوده كه و در متن نيامده باشد، كه تذكّر داده شده است.

٤ - گزينش متن ترجمه بر اساس بهترين متن از دو نسخه، و در مواقع ترديد با ذكر هر دو نسخه صورت گرفته است.

٥ - متن ادعيه‏ى تمام نسخه‏ها آورده شده و اگر نسخه‏اى قطعاً اشتباه بوده در پاورقى يادآورى شده است.

٥ - در مواردى روايات و مطالب كتاب، شماره‏گذارى و تقسيم بندى شده است.

٦ - عنوان سر فصل‏هاى كتاب تلخيص شده، و اگر خوانندگان بخواهند از عبارت سيّد قدّس سرّه اطّلاع حاصل كنند، به آخر مقدّمه كتاب رجوع نمايند كه فهرست دقيق همه‏ى آنها توسّط مؤلّف در آنجا آمده است.

٧ - براى تمام مطالب داخل فصلهاى كتاب، عنوانهاى فرعى مناسب گذاشته شده است، و بيشتر عنوانهاى فرعى از مترجم، و اندكى از مؤلّف بزرگوار و يا كاتب مى‏باشد. و پاره‏اى از عنوان‏هاى فرعى مؤلّف نيز به خاطر دراز بودن در متن گنجانده شده، و عنوان فرعى ديگر توسّط مترجم انتخاب شده است.

٨ - براى استفاده‏ى بيشتر اهل عمل، متن عربى آيات و نيز متن دعاها تماماً ذكر و با دقّت اعراب گذارى شده است.

در پايان تذكّر نكاتى چند ضرورى است:

١ - خواننده‏ى محترم بايد در عمل به احكامى كه مراجع تقليد در آن نظرهاى خاصّ دارند، به مرجع تقليد خود مراجعه نمايد، ولى در انجام آداب و مستحبات و ترك مكروهات مى‏توانند به مطالب اين كتاب اعتماد كنند، زيرا يا فقها آنها را مستحبّ مى‏دانند، و يا بجا آوردن آن را به اميد اينكه مورد قبول پروردگار قرار گيرد (نيّت رجاء) مستحبّ و بلامانع مى‏دانند؛ در هر حال، اين كتاب رساله‏ى عمليّه نيست.

٢ - از خوانندگان عزيز درخواست مى‏شود اگر در جايى به اشتباهى برخورد نمودند به آدرس ناشر با مترجم در ميان بگذارند، تا در چاپهاى بعدى از نظرات آنها استفاده شود.

٣ - از تمام برادرانى كه در تمام مراحل (ترجمه، ويراستارى، بازنگرى، حروفچينى، چاپ) مترجم را يارى نمودند، كمال تشكّر را دارم، و هُوَالشَّكُور.

با چشم دوختن به عنايات حضرت ولىّ عصر، امام زمان حجّة بن الحسن العسكرى - عجّل اللّه تعالى فرجه الشريف - و به اميد اينكه مشمول ادعيه قدسى آن بزرگوار و اُمناى ايشان بخصوص مؤلّف بزرگوار گرديم، گوش جان مى‏سپاريم به بيانات ملكوتى سيّد اهل المراقبه، جمال السالكين، مقتداى عارفان، سيّد بن طاووس قدّس سرّه.

حوزه‏ى علميّه‏ى قم.

م - ر

مقدّمه‏ى مؤلّف‏

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم‏

ستايش مى‏كنم خداوند - جلّ جلاله - را با زبان و دلى كه از جُود آقا و معبودم به وجود آمده، و از كَرَم آن خداوندگار ستوده سرچشمه گرفته‏اند؛ و اعتراف مى‏كنم كه خداوند - جلّ جلاله - خود بر من منّت نهاد و زبانم را به ستايش خود گشود، و شايستگى ستودن مجد و عظمت مقدّسش را به من عنايت فرمود.

و احساس مى‏كنم كه قلب و عقلم به خاطر تضييع حقوق آن مقام والا، و آزاد گذاشتن زبان و ديگر اعضايم در اشتغال شرمنده‏اند؛ به غير وظايف ستايش خدا و تمجيد پى در پى‏اش خوار و مى‏بينم كه دل و خِرَدم با زبان حال بر زمانها و مكانهايى كه در اشتغال به غير او - جلّ جلاله - ضايع شده مى‏گريند و ناله سرمى‏دهند، و براى طلب عفو او به مهربانيها و بزرگواريهايش توسّل مى‏جويند، و از زبانِ حال آن بزرگوارى و نيكوكارىِ گسترده سخنانى را مى‏شنوند، كه از سويى، به واسطه موافقت و امتثال اوامر الهى نوازشگرانه، و به جهت دورى گرفتن و سرپيچى همراه با سرزنش است، و شايسته‏ى آنند كه از محضر ربوبى به آن دو خطاب شود:

حمد و ستايش، وظيفه‏ى كسى است كه در حال حمد، از بندهاى بى‏ادبى رَسته، و به مراقبه و توجّه به مولايش كه مالك روز حساب است اشتغال داشته باشد، امّا كسى كه حقِّ حُرمت اشراف ما را فرو گذارده، و به جاى توجّه به دوامِ احسان و ما، به امور ديگر مشغول باشد، و وقتى به ستايش ما زبان مى‏گشايد، نمودار شناختِ هيبت جلال و عظمت ما، و يا خوارى بندگى و در برابر اقبال و توجّه ما به او، و يا خضوعى كه در اثر تعظيم در برابر شكوه تسلّطمان حاصل مى‏شود و يا اثر خوف و هراس به خاطر پى بردن به تقصير در برابر حقوق نيكوكارى ما به او بر چهره‏ى ستايش او نقش نبسته باشد، وظيفه چنين بنده‏ى بيمار آن است كه از خداوندگار مهربان و بردبار و بزرگوار طلب عفو نمايد؛ وگر نه اوقاتى را كه مى‏توانست به طهارت قلب و زبان و ديگر اعضايش بپردازد، ضايع نموده، و به جاى احسان و ثناى ما به ثناىِ خود مشغول گشته، و هم اكنون نيز فرصت مجدّد خويش را با كوتاهى و آرزوهاى بيهوده و اصلاح نكردن اشتباهش تضييع مى‏كند، و اگر بر اين امر باقى بماند، از خطر هلاكت و گمراهى ايمن نخواهد بود.

و گواهى مى‏دهم كه معبودى جز خدا نيست، گواهى دادنى كه از جود او سرچشمه گرفته و به اين بنده‏اش عنايت شده، و به واسطه‏ى آن، خداوند بر تمام و بندگانى كه او را نشناخته‏اند، برترى يافته است.

و نيز گواهى مى‏دهم كه جدّم حضرت محمّد بنده و فرستاده‏ى خدا، گرامى‏ترين شخصيّت از خواصّ درگاه الهى، و برترين عارفى است كه خداوند - جلّ جلاله - خلعت برگزيدگى را به تن او نمود. برترين درودهاى خداوند بر او و خاندانش باد، درودهايى كه آن بزرگوار و خاندان او را به اوج كاملترين كمالات انسانى نايل گرداند!

و همچنين گواهى مى‏دهم كه خداوند - جلّ جلاله - با دليلهاى عقلى و نقلى، عذرى براى مردم نگذاشته، و پيشوايان و گواهانى را به بندگانش عنايت فرمود، و به وجودشان حجّت را بر همه اهل مغرب و مشرق تمام، و آنچه را كه مكلَّفين بدان نياز دارند در ايشان به وديعه گذاشت، و به رحمت و جُود خود پرده از روى نشانه‏هاى درخشان و راهنمايان روشنگرى برداشته كه كسانى را كه به پيشوايى آنان اعتقاد دارند به سوى خدا رهنمون مى‏گردند، هم آنان كه مقام و جايگاهشان با ديگران اشتباه نمى‏شود، و نور و نمودارشان بر هر كس كه گفتار خداوند - جل جلاله را (كه عارفان آن را دريافته و بدان عمل نموده‏اند) باور داشته باشد، پوشيده نمى‏ماند، آنجا كه مى‏فرمايد:

وَما خَلَقْتُ الْجِنَّ والاِْنْسَ، إِلّا لِيَعْبُدُونِ.٣٢

و جنّ و انس را تنها براى اين آفريدم كه مرا بپرستند.

زيرا از آنجا كه مقصود خداوند - جلّ جلاله - از آفرينش بندگان اين است كه آنان به واسطه‏ى شناخت و عبادت او به سعادتمندى نايل آمده به بندگى و مراقبه و توجّه به او مشرّف گردند٣٣؛ و از سوى ديگر، اگر حقّ از ديدگاهها و خواهشهاى نفسانى مردم پيروى مى‏كرد، تدبير خداوند نسبت به امور جهان تباه مى‏شد، چنانكه كتاب محفوظ خداوند - جلّ جلاله - بدان ناطق است، آنجا كه مى‏فرمايد:

وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوآئَهُمْ، لَفَسَدَتِ السَّمواتُ وَالاَْرْضُ وَمَنْ فيهِنَّ، بَلْ أَتَيْناهُمْ بِذِكْرِهِمْ، فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ.٣٤

و اگر حقّ، از خواهشهاى نفسانى آنان پيروى مى‏نمود، مسلّماً آسمانها و زمين و تمام كسانى كه در آنها وجود دارند تباه مى‏شدند، بلكه ما مى‏خواهيم آنان را تذكّر دهيم، ولى آنان از ذكر و يادآورى روى گردانند.

بنابر اين، لازم است شخصيّتى وجود داشته باشد كه جلو تباهى خواهشهاى نفسانى بندگان را گرفته و آنان را از اينكه ديدگاهها و نظريّاتشان، خود و ديگران را نابود سازد باز دارند، يعنى كاملاً صفات حقّ را دارا باشد، به گونه‏اى كه اگر از هوا و هوس آنها پيروى كند، موجب تباهى آنان شود. و اين ويژگىِ معصوم است كه بر همگان واجب است راه هدايت را به راهنمايى او پيموده و به او اقتدا نمايند.

و مگر ممكن است ديدگاه‏ها و خواهشهاى نفسانى بندگان در تدبير امور دينى و دنيوى آنان كافى باشد، و حال آنكه خداوند - جلّ جلاله - مى‏فرمايد:

وَلايَزالُونَ مُخْتَلِفينَ.٣٥

و مردم پيوسته با يكديگر اختلاف نظر دارند.

از اين رو، خداوند - جلّ جلاله - با اصلاح برخى از گزينشها و ديدگاههاى عدّه‏اى از پيامبران و فرستادگانش (عليهم‌السلام) به خوبى روشن فرموده كه هركس مقامش از معصومين - عليهم‌السلام - پايين‏تر باشد، به اختيار و گزينش او، حجّت خدا بر مردم به صورت آشكار و يقيناً تمام نمى‏شود. چنانكه براى حضرت آدم (عليه‌السلام) در گزينش خوردن از درخت بهشتى - بر اساس آنچه كه صريح آيات قرآن در بردارد - ٣٦ و براى حضرت داود (عليه‌السلام) - چنانكه قرآن پيرامون برخى از دادرسيهاى او بدان ناطق است - ٣٧ و براى حضرت موسى (عليه‌السلام) در گزينش هفتاد نفر از قوم خود براى وعده‏گاه ديدار پروردگار پيش آمد.٣٨

بنابراين، اگر پسند و گزينش پيامبران، كه به منتهى و نهايت مكاشفات و عنايات الهى نايل گشته‏اند، چنين باشد، و براستى نيازمند باشند كه خداوند - جلّ جلاله - امورى را عَلَيهِ و بلكه در بعضى از موارد بر لَهِ آنان اصلاح نمايد، تدبير كسانى كه در كمال تدبير و اراده، از آنان پايين‏ترند چگونه كافى خواهد بود؟

و اگر اختلاف اهل امانت و پرهيزگارى و كوشندگان در عبادت خدا، و فرهيختگان و زاهدانِ تمام فرقه‏هاى مسلمين را در نظر بگيرى، مى‏بينى كه در تفسير مقصود خداوند - جلّ جلاله - از بيشتر آيات كتاب خدا، و در توضيح سُنَن و آداب وارده در احاديث اختلاف نظر دارند، و خود نيك مى‏دانى كه بسيارى از آنان در ترك راه صواب عِناد نداشته‏اند، بلكه برخى از اختلاف تأويلها و توجيهاتى كه واقع شده، حقيقتاً در بيشتر آيات و روايات محتمَل است.

بدين ترتيب، اگر قابليّت پذيرش الطاف الهى را داشته و يا حدّاقل مُنصف باشى، با اين دليل روشن مى‏شود كه به واسطه گزينشها و پسندِ بندگانِ غير معصوم، دليل رسا و عذر شكن از سوى خداوندى كه پادشاه عالميان است براى مردم تمام نمى‏شود، و اين گزينشها در امور دنيا و حفظ دين براى آنان كافى نخواهد بود.

لذا ناچار بايد پيشوايى وجود داشته باشد كه خداوند - جلّ‏جلاله - به لطف و مهر خويش عهده‏دار پيراستنِ گزينش و تأديب باطن و تكميل صفات او بوده، و از وراىِ حركات و سكنات و اعمال وى با عنايات معنوى و ظاهرى‏اش اعمال او را امداد، و با هداياى يارى‏گرش آنها را بپايد - چنانكه از وراى تدبير پيامبران و فرستادگان و نيز ملائكه و مقرّبانى كه گسيل مى‏دارد، چنين مى‏كند. و اين مطلب براى خردمندان پوشيده نيست.

و علاوه آن پيشوا حجّت خداوندى كه پادشاه روز قيامت و حساب است باشد، و گفتار و كردارش (عليه‌السلام) الگوى ديگران گردد، به گونه‏اى كه احتمال اختلاف تأويل و توجيه در آنها راه نداشته، و از مقصود واقعى خداوند - جلّ‏جلاله - از آيات، و روايات پرده بردارد.

## سبب تأليف كتاب‏

 از آنجا به واسطه عنايتهاى خداوند - جلّ جلاله - كه از سرچشمه‏ى عنايت او و در آينه‏ى جُودِ همان مهربانيها و بزرگواريهاى ربّانى به من ارزانى مى‏شود، كه چگونه خداوند مرا پديد آورد و پروراند و در كشتيهاى نجات بر پشت پدران حمل نموده و در شكم مادران به وديعه گذاشت، و از رخدادهايى كه موجب هلاكت اُمم گذشته بود، سالم نگاه داشته و به معرفت خويش رهنمون شد؛ و دانستم كه پروردگارم به هر چيز بگويد: موجود شو، موجود مى‏شود؛ و به وسيله‏ى او - جلّ‏جلاله - به مرادش از آيه شريفه كه مى‏فرمايد:

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الاَْولى، فَلَوْلا تَذَكَّرُوُنَ.٣٩

و بى‏گمان به نشاه‏ى نخست آگاهى داشتيد، پس اى كاش كه متذكّر مى‏شديد!

آگاهى يافتم، و خداوند خود مقصود خويش را از آفرينش من، به من شناسانيد، و از راه عقل و نقل از آنچه كه مورد رضاى اوست پرده برداشت‏

از همه‏ى اين امور دريافتم كه خداوند - جلّ جلاله - در راهنمايى كردن من به راه سعادتمندى‏ام - كه در اخلاص عبادت براى ذات او بدون تعلّق خاطر به طلب پاداش و بخشش، و يا خوف عذاب و كيفرش حاصل مى‏شود - بر من منّت نهاده است، و يقين دادم كه خداوند - جلّ‏جلاله - مالك زندگانى من بوده، و همواره نسبت به من از خويشتن سزاوار، و زيبنده‏ى آن است كه بزرگى جلال و عظمت و اقبال و توجّه او به من، مرا به خود مشغول سازد.

آيا مگر عقلها مى‏توانند از درگاه ذات خدا و اخلاص عبادت براى او، سرپيچى كنند؟! در حالى كه شناخت ذات و صفاتِ خداوند، و پيوسته ملازم رعايت ادب در محضرِ وجودِ او بودن و عمل كردن بر اساس اراده‏ى او، و نيز مناجات با او، پيش از شناخت ثواب و عقاب حاصل مى‏شود؛ بنابر اين، هر كس كه در اين امور بيانديشد و نسبت به آنها معرفت داشته باشد، خداوند - جلّ‏جلاله - را از آن جهت كه شايسته‏ى عبادت است پرستش مى‏كند.

و نيز مگر كمال و جلال و عظمت حضرت حقّ، در نزد كسانى كه به حقّ پادشاهى و سرورى او اعتراف دارند، نيازمند بذل رشوه‏ى ثواب يا خوف از عقاب مى‏باشد؟! پاك و منزّه است آن خداوندگار اَعْظَم و آن مقام والا از اينكه بنده‏اش با دادن رشوه، به محبّت و قرب و بندگى او تمايل داشته باشد، بلكه بر بندگان واجب است كه تمام توان خويش را بكار زنند تا اينكه خداوند ايشان را پذيرفته، و اهليّت بندگى و عبادتش را به آنان ارزانى دارد.

از اين رو، عقلهاى سليم، همواره به آنچه كه به جهت شناخت خداوند بدان موظّف هستند - مانند حقّ آفرينش و پرورش و هدايت - سرگرم بود، و شيفته‏ى حفظ حرمت ذات و هيبت و عظمت او گرديده، و به هدفى كه براى آن آفريده شده‏اند - يعنى كمال شناخت و عبادت خدا - مشرف مى‏باشند.

وآنگهى، سعادتمنديها و اقبال و توجّهى كه من به واسطه‏ى هدايت خداوند -جلّ‏جلاله - يافته‏ام، و آنچه كه او از لطف و مكاشفه و لذّت سخن گفتن با خود به گونه‏اى كه از هر چيزى است كه سزاوار كمال ربوبيّتش نباشد منزّه است، به من شناسانيده، به حدّى است كه با گفتار نمى‏توانم آن را توصيف كنم.

آيا نمى‏بينى هر پادشاه و فرمانروايى وقتى مى‏خواهد به بنده خود نيكىِ بسيار بنمايد، او را در محضر خويش راه داده، و با بذل خلعت جُود خويش به او، وى را مشرّف گردانيده، و با او سخن گفته و به او اجازه‏ى گفتگو در پيشگاهش را مى‏دهد، يعنى گاه با اجازه‏ى خطاب و گاه به اجازه‏ى پاسخ دادن مشرّفش مى‏گرداند؟!

به بعضى از عارفان كه بسيار خلوت مى‏گزيد، گفته شد: آيا از جدايى گرفتن از بستگان خود و اجتماع احساس تنهايى نمى‏كنى؟ گفت: من با پروردگارم همنشين هستم، اگر بخواهم او با من سخن بگويد، كتاب او را تلاوت مى‏كنم، و وقتى بخواهم با او سخن بگويم، به درگاه او دعا نموده و با او پيوسته سخن مى‏گويم.

و واقعاً چه مطالب پرمايه و چه پناهگاهها و دژهاى محفوظ و ايمنى بخش‏٤٠ كه در خلوت با خداوند مالكُ القلوب وجود دارد، و چه قرب دوست داشتنى به خداوند و اسرار بى‏پرده كه در آنجا يافت مى‏شود!

بنابر اين، چون به فوائد خلوت و مناجات با خدا، و آنچه كه خداوند در خلوت و مناجات با خود براى بنده‏اش اراده فرموده: (كه عبارت است از عزّت و جاه و نيل به نجات، و سعادتمندى در دنيا و بعد از مرگ) آگاهى يافتم، ديدم كه كتاب أَلْمِصْباحُ الْكَبير نوشته‏ى جدّ مادرى‏ام ابوجعفر محمّد بن حسن طوسى - رحمه‏اللّه بخش عمده‏اى از اعمال عبادى را در بردارد، و بعد از آن بر مطالبِ مكمّل و مهمّى دست يافتم كه مى‏توانست مطلوب كسانى باشد كه دوستدار رسيدن به منتهاى مقامات بوده، و به كم بسنده ننموده، و به معامله‏اى كه زيانكاران با خدا مى‏كنند، راضى نمى‏گردند.

و از سوى ديگر ديدم كه خداوندگار معبود با زبان حال، به هر بنده‏ى نيكبخت مى‏فرمايد:

اى بنده‏ى من، گذشتگان از اهل يقين و مراقبه و تقوى و اصحاب يمين را با مرگ در بند نمودم و لذا نمى‏توانند عملى انجام دهند، آرزو مى‏كنند ولى قدرت بر صعود به درجات ايمانى را ندارند؛ ليكن تو در ميدان مسابقه‏ى دنيا آزاد و رها هستى، پس چه چيز تو را از پيشى گرفتن از آنان به وسيله‏ى اسب تاراجگر و تكتازِ فرصت كه در اختيار توست، و يا حدّاقلّ از پيوستن به آنان در مقامات بهشت رضوان و خشنودى حضرت حقّ باز داشته است؟

لذا تصميم جدّى گرفتم كه بخشى از روايات و مطالب افزون بر مصباح بدان دست يافته بودم، و اسرارى را كه خداوند - جلّ جلاله - اجازه‏ى اظهار آن را به من مى‏دهد، و به طور كلّى هر چه را كه خداوند مرا به آن رهنمون مى‏گردد، به همان صورت، همراه با مطالبى را كه درباره‏ى كيفيّت اخلاص و مقامات اختصاص و برگزيدگى در درگاه الهى را كه خداوند - جلّ جلاله - به عقل و قلبم ارائه داده، و امورى را كه به لطف خداوند مالك كشف و شهود - براى من آشكار گرديده، مانند عيوب اعمال و علّت گرفتارى به غفلت و كوتاهى در انجام دستورات الهى، به اضافه‏ى ديگر مطالب كه اينك نسبت به آنها حضور ذهن ندارم، همگى را در كتابى گرد آورده و نام آن را مُهِمّاتٌ فى صَلاحِ الْمُتَعَبِّد، وَ تَتِّماتٌ لِمِصْباحِ الْمُتَهَجِّد بگذارم. و اينك به يارى خداوند - جلّ جلاله‏٤١ - در چندين جلد مرتّب، و به صورت ذيل نامگذارى مى‏نمايم:

جلد اوّل: فَلاحُ السائِلِ وَنَجاحُ الْمَسائِلِ فى عَمَلِ يَومِهِ وَلَيْلَه. كه در دو مجلّد خواهد بود.٤٢

جلد سوّم: زَهْرَةُ الرَّبيعِ فى أَدْعِيَةِ الاَْسابى.

جلد چهارم: جَمالُ الْأُسْبُوعِ بِكَمالِ الْعَمَلِ الْمَشْرُو.

جلد پنجم: الدُّرُوعُ الْواقِيَةُ مِنَ الاَْخْطارِ فيما يُعْمَلُ مِثْلُهُ كُلَّ شَهْرٍ عَلَى التَّكْرارِ.

جلد ششم: أَلْمِضْمارُ لِلسِّبِاقِ‏وَاللِّحاقِ بِصَوْم شَهْرِ إِطْلاقِ الاَْرْزاقِ وَعِتاقِ الاَْعْناقِ.

جلد هفتم: أَلسّالِكُ الُْمحْتاجُ إِلى مَعْرِفَةِ مَناسِكِ الْحُجّاجِ.

جلد هشتم و نهم: أَلاِْقْبالُ بِالاَْعْمالِ الْحَسَنَةِ فيما نَذْكُرُهُ مِمّا يُعْمَلُ ميقاتاً واحد[اً] كُلَّ سَنَةٍ.

جلد دهم: أَلسَّعاداتُ بِالْعِبادِات الَّتى لَيْسَ لَها وَقْتٌ مَحْتُومٌ مَعْلُومٌ فِى الرِّواياتِ، بَلْ وَقْتُها بِحَسَبِ الْحادِثاتِ الْمُقْتَضِيَةِ وَالاِِْراداتِ الْمُتَعَلِّقَةِ بِها.

و اگر خداوند - جلّ جلاله - چنانكه از فضل او اميد دارم، اين كتابها را كامل گرداند، آرزو دارم هر كدام از آنها به گونه‏اى باشد كه هيچ كس بر من - بنابر آنچه كه اطّلاع دارم - به چنين تأليفى پيشى نگرفته باشد، و نيز آنها مورد نياز كسانى باشد كه خواهان قبولى عبادات بوده، و جوياىِ آمادگى براى معاد پيش از مرگ مى‏باشند.

## دفع يك شبهه‏

 ١ - طريق و سند من در نقل رواياتى كه در اين كتاب ذكر مى‏كنم، خواصّ اصحاب مورد اعتماد ما اماميّه مى‏باشد، ولى گاهى در برخى از احاديث بين راويان ثقه‏اى كه بدان اشاره نموديم و بين پيامبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) و يا يكى از ائمّه - عليهما‌السلام صلوات - كه روايت از آنان نقل شده، اشخاصى يافت مى‏شوند كه بر آنان خرده گرفته شده، و اين طعن نيز به چندين صورت است:

الف - طعن از طريق خبر واحد نقل شده است.

ب - طعن به واسطه‏ى روايتى نقل شده كه راوى آن نيز مطعون است.

ج - احتمال مى‏رود كه و شخصى كه مورد خرده و طعن قرار گرفته به علّتى‏٤٣ معذور بوده باشد. كه البتّه گاهى اين انگيزه براى ما معلوم است، و يا حداقلّ در نزد منتقدان احتمال آن مى‏رود.

٢ - دليل ديگر من در نقل روايت از برخى از كسانى كه مورد طعن قرار گرفته‏اند، آن است كه مى‏بينم بعضى از اصحاب ثقه‏ى ما - كه مورد اعتماد من نيز مى‏باشند و من به واسطه همان شخص مَطْعُونٌ عَلَيْه به آنان سند رسانيده و از ايشان روايت مى‏كنم، و يا به واسطه‏ى ايشان از وى روايت نقل مى‏كنم - درست همان روايت را از او نقل كرده و كنار نگذاشته و هيچ خرده‏اى بر آن روايت نگرفته، و از نقل آن خوددارى نكرده‏اند، لذا من نيز آن روايت را از ايشان پذيرفته و احتمال مى‏دهم كه:

الف - شايد آنان به طريق ديگرى كه راويان آن مورد تحقيق قرار گرفته و مورد سپاس واقع شده‏اند، بر صحّت و درستى روايت مذكور اطّلاع يافته‏اند.

ب - و يا به علّت عمل كردن طايفه اماميّه به مضمون آن روايت بر آن اعتماد كرده‏اند.

ج - اصلاً راوى كه اعتقادش مورد طعن است، در نقل حديث و امانت در نزد آنان مورد اعتماد بوده است.

زيرا كسانى در ميان كفّار پيدا مى‏شوند كه در نقل و حكايت اخبار مورد اعتمادند، چنانكه علماى مسلمين بر اخبار پزشكان كافر ذمّى درباره‏ى امورى كه براى بهبودى از بيماريها صلاح است، اعتماد دارند.

بنابر اين، اگر مانعى از اعتماد بر روايت كسانى كه بكلّى از عموم لفظِ اتّباع و پيروى از تمامى اهل بيت و يا برخى از آنان - عليهم افضل السّلام - خارج هستند، و اعتقادى به امامت ائمّه - (عليهما‌السلام) - يا برخى از آنان ندارند وجود نداشت، مسلّماً عمل كردن به روايت تمام افرادى كه از ساير فرقه‏هاى مسلمين به صدق و امانت در نقل حديث معروف هستند، جايز بود.

٣ - دليل ديگر من در نقل برخى از رواياتى كه بر بعضى از راويانش خرده گرفته شده، آن است كه اصحاب ائمّه - (عليهم‌السلام) - در زمانى بسر مى‏بردند كه بايد سخت تقيّه مى‏كردند، از اين رو امكان دارد كه در بيشتر و يا در بعضى از اوقات مطالبى را بر خلاف آنچه كه در نهاد و دلشان بوده اظهار نموده باشند، (به خاطر ضرورتى كه آن را به جهت ممكن نبودنش مباح نموده) و چه بسا كه ضرورت اقتضا كرده كه امر اعتقادى خلافى را بر طريق تقيّه بازگو نمايند، و اين مطلب از ايشان نقل و پخش شده، به گونه‏اى كه شايد اگر عذر هم مى‏آوردند كسى آن را نمى‏پذيرفت.

٣ - ديگر عذر من در نقل روايت از كسانى كه مورد طعن قرار گرفته‏اند، اين است كه مى‏بينيم گاهى طعن از غير معصوم وارد شده، و يا از معصوم است ولى اسنادِ طعن به معصوم ثابت نيست، زيرا مى‏دانيم كه خود طعن نيز نيازمند آن است كه يا با شهادت ثابت و مورد پسند در شريعت محمّدى (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )، و يا به طريق ديگرى كه در نزد جلالت الهى عذر واضح محسوب مى‏شود، اثبات شود.

٤ - دليل ديگر من اين است كه ملاحظه مى‏كنيم گاهى انسان بر شخصى خشم مى‏گيرد، و در حال غضب امورى را كه واقعيّت ندارد - چه به عمد، و چه از روى فراموشى - از او نقل مى‏كند، سپس آن مطالب پخش مى‏شود، به گونه‏اى كه بسيارى از شنوندگان باور و يا گمان مى‏كنند كه آن مطلب واقعيّت دارد و قطعى و يقينى است، ولى بعد از مدّتى براى برخى از كسانى كه اهل پرس و جو هستند روشن مى‏گردد كه هيچ كدام از آن امور واقع نشده است، و چه بسا كسى كه آن مطالب را در حال خشم و غضب گفته اعتراف كند كه در خرده‏گيرى و گفتار خود خطا كرده، ولى تنها كسى كه اين اعتراف را از وى شنيده از حقيقت آگاه مى‏شود، و كسانى كه اين اعتراف را از او نشنيده‏اند بر اعتقاد سابق خود نسبت به طعن نخست باقى مى‏مانند. و ما اين مطلب را در بسيارى احوال و موارد به چشم خود ديده‏ايم.

٥ - از ديگر عذرهاى من اين است كه ملاحظه مى‏كنيم خداوند - جلّ جلاله - و خواصّ بندگانش، و تمام كسانى كه حال دشمنان و حسودانشان را مورد توجّه قرار مى‏دهيم، هيچ كس از آنان را نمى‏يابيم كه از نسبت امور غير واقع به خود سالم باشند، لذا لازم است انسان خرده‏گيرى را ترك گويد مگر اينكه قطع و يقين داشته باشد، و يا اعتقادى چيزى كه مانند آفتاب و به صورت واضح و قطعى جانشينِ قطع و يقين بوده و از طعن و غلط و اشتباه سالم باشد. اين همه در جواب از طعن در امور ظاهرى كفايت مى‏كند.

و امّا طعن و خرده‏گيرى بر فسادِ عقيده‏ى كسى، نيازمند آن است كه به صورت يقينى از سوى كسى كه براستى از ناحيه‏ى خداوند - جلّ جلاله - خبر مى‏دهد و آگاه به رازها و درون است يعنى معصوم (عليه‌السلام) معلوم شود.

٦ - از جمله دليلهاى من آن است كه به برخى از رواياتى كه بر بعضى از راويان آن طعن وارده شده و من آن را نقل كرده‏ام، راه و سند ديگرى دارم، يا به آن حديث، و يا به همان امام معصوم كه روايت از او نقل شده، و يا به حُجَج و معصومين ديگر (عليهم‌السلام) در حديث مشابه، و يا طريق ديگر به راوى مورد اعتمادى كه روايت مَطْعُونٌ عَلَيْها از او نقل شده در هر حال، من روايتى را كه راه گريز از آن را نداشته باشم ذكر نمى‏كنم.

٧ - اگر در تمام آنچه كه در اين كتاب وجود دارد - چه روايت از كسانى كه به سببى طعن بر آنان وارد شده، و يا احاديثى كه به جهت عذرى سند آن را يادآور نشده‏ام - هيچ عذر روشن و راه گريزِ شايسته نداشته باشم مگر حديثى كه آن را از عدّه‏اى از افراد معتبر و راستگو در نقل احاديث روايت مى‏كنم، كافى و بس بود.

ايشان به اسناد خود به استادى كه همه بر عدالتش اتّفاق دارند. يعنى ابى جعفر محمّد بن بابويه - كه خداوند او را غريق رحمتش بگرداند - در كتاب ثَوابُ الاَْعْمال نقل مى‏كنند كه وى از صفوان بن يحيى كه همگان بر ورع و پرهيزگارى و امانتش اتّفاق دارند، روايت نموده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود:

هركس كار خيرى [از ناحيه رسول اللَّه (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) ]به او برسد و بدان عمل كند، براى او پاداشِ آن منظور خواهد شد، اگرچه رسول اللَّه (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) آن را نفرموده باشد.٤٤

و از آن جمله به واسطه چندين سند از استادى كه نزد همگان ستوده است، يعنى محمّد بن يعقوب كلينى - رضوان اللَّه جلّ جلاله عليه - در كتاب كافى در باب مَنْ بَلَغَهُ ثَوابٌ مِنَ اللَّهِ عَلى عَمَلٍ فَصَنَعَهُ درست به همين الفاظ نقل مى‏كنم كه فرمود: علىّ بن ابراهيم از پدرش از ابن ابى عمير از هشام بن سالم روايت كرده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود:

هركس ثوابى براى عملى بشنود، و آن را انجام دهد، آن ثواب براى او خواهد بود، اگرچه درست به همان صورت كه به او رسيده نبوده باشد.٤٥

و نيز به سند خويش به محمّد بن يعقوب كلينى، از محمّد بن يحيى، از محمّد بن حسين، از محمّد بن سنان، از عمران زعفرانى نقل مى‏كنم كه محمّد بن مروان مى‏گويد: از امام باقر (عليه‌السلام) شنيدم كه فرمود:

هركس ثوابى از ناحيه‏ى خداوند - عزّوجلّ - براى عملى به او برسد، و او به خاطر نيل به آن ثواب، آن عمل را انجام دهد، ثواب به او داده مى‏شود، اگرچه حديث به همان صورت كه به او رسيده نبوده باشد.٤٦

١) همين كتاب، فصل بيست و سوم.

٢) اقبال الأعمال، ص ٦ و ١٥.

٣) اقبال الأعمال، ص ٦٦ - حضرت استاد آيت اللّه حسن حسن زاده‏ى آملى در كتاب در آسمان معرفت، ص ٢٩٩ در رابطه با اين موضوع و موضوع گذشته مى‏نويسد: شايسته است سخنى از سيّد بن طاووس كه به فرموده‏ى بعضى از مشايخ ما از افراد كُمَّل بوده است، به عرض برسانم: آن جناب در كتاب شريف اقبال فرموده است: من بدون استهلال و رجوع به جدول تقويم، از اوّل ماه و هلال آن با خبرم، و نيز از ليلة القدر آگاهى دارم. اين سخن را در حالى كه قلم در دست داشت و مى‏نگاشت از خود خبر داده است، آنگاه مى‏گويد: دانستن اوّل ماه و ليلة القدر مهمّ نيست، مهمّ اين است كه مقدارى آب به نام نطفه رشد و نموّ كرده و بدين صورت در آمده و شخصى اين چنين گويا و بينا و نويسا و خوانا و ... شده است.

براى توضيح بيشتر و بررسى دقيق گفتار سيّد بن طاووس قّدس سرّه به آدرسهاى گذشته رجوع شود.

٤) نسبت وى از طرف پدر به امام مجتبى (عليه‌السلام) و از سوى مادر به امام حسين (عليه‌السلام) مى‏رسد، لذا ذُوالْحَسَبَيْنِ يعنى داراى دو نسبت شريف، شهرت يافته است.

٥) طاووس لقب ابو عبد اللّه محمّد بن اسحاق يكى از اجداد سيّد است، و شهرت وى به ابن طاووس به جهت انتسابش به او مى‏باشد.

٦) در نگارش اين شرح حال مختصر از مقدّمه كتابهاى ذيل (كه از كتابهاى منبع برگرفته‏اند)، اقتباس شده است:

الف - فلاح السائل، سيّد بن طاووس، تحقيق غلام حسين مجيدى، چاپ دفتر تبليغات حوزه‏ى علميّه‏ى قم.%ب - الملهوف على قتلى الطفوف، تأليف سيّد بن طاووس، تحقيق شيخ فارس تبريزيان الحسّون

ج - محاسبة النفس، سيّد بن طاووس، تحقيق جواد القيّومى الاصفهانى.

د - كشف المحجة لثمرة المُهجة، تأليف سيّد بن طاووس، تحقيق الشيخ محمّد الحسّون.

و نيز مداركى كه در پاورقيهاى مطالب آينده تا شماره‏ى ١٢ ذكر مى‏شود اغلب به واسطه از كتابهاى گذشته نقل شده است، و مترجم مستقيماً به مدارك مزبور رجوع ننموده است.

٧) نهج البلاغه، حكمت ١٤٧.

٨) مستدرك الوسائل (الخاتمة) ج ٢، ص ٤٦٩.

٩) خاتمه‏ى مستدرك الوسائل، ج ٢ ص ٤٤٦.

١٠) خاتمه‏ى مستدرك الوسائل، ج ٢، ص ٤٤٦.

١١) امل الآمل، ج ٢، ص ٢٠٥.

١٢) بحارالانوار. ج ١، ص ١١٣.

١٣) خاتمه‏ى مستدرك الوسائل، ج ٢، ص ٤٣٩.

١٤) خاتمه‏ى مستدرك الوسائل، ج ٢، ص ٤٤١.

١٥) خاتمه‏ى مستدرك الوسائل، ج ٢، ص ٤٤١.

١٦) أعيان الشيعة،ج ٨، ص ٣٦٠.

١٧) مقابس الأنوار، ص ١٢.

١٨) منتهى المقال ، ص ٣٥٧.

١٩) الكنى و الألقاب، ج ١، ص ٣٢٧.

٢٠) الكنى و الألقاب، ج ١، ص ٣٢٧.

٢١) المراقبات، ص ١٢٤.

٢٢) مقدّمه المراقبات، به نقل از اَعلام الشيعة ج ١، جزء ثانى، ص ٦٧٤.

٢٣) موارد فوق با جستجو و تفحّص در سه كتاب لقاء اللّه، المراقبات و اسرار الصلاة نگارش آقاى ملكى تبريزى به دست آمده است.

٢٤) المراقبات، ص ٢٨٨.

٢٥) اين فرمايش آقاى قاضى قدّس سرّه را مترجم به نقل از استادى برجسته و آيتى عظيم كه از شاگردان گمنام علّامه طباطبائى و حقّ حيات معنوى بر مترجم دارد، آورده است؛ ولى به جهت عدم رضايت ايشان از ذكر نام گرامى‏اش معذورم. ايشان اين سخن را با واسطه علّامه طباطبائى، از آقاى قاضى - قدّس سرّهما - نقل مى‏فرمود. و اين نقل به جهت اتقان عبارت و تناسب آن با مقام سه بزرگوار نامبرده و نقل از آقاى قاضى قدّس سرّه، از نقل ذيل دقيقتر مى‏نمايد. استاد بزرگوار، آيت اللّه حسن حسن زاده‏ى آملى در كتاب در آسمان معرفت، ص ٣٢١ در اين باره چنين نگاشته است: مرحوم استاد ما علّامه حاج سيّد محمّد حسين طباطبائى، مرحوم سيّد بحرالعلوم، و ابن فهد صاحب عُدة الداعى، و سيّد بن طاووس صاحب اقبال را از كمّل مى‏دانست و مى‏فرمود: اينها كامل بوده‏اند.

٢٦) مطفّفين: ٢٦.

٢٧) اسرار نماز، ص ٤٢.

٢٨) مهر تابان، ص ٥٣ و ٥٤.

٢٩) معاد شناسى، ج ١، ص ١٨١ تا ١٨٤ - با تلخيص.

٣٠) مطففين: ٢٦.

٣١) مستدرك الوسائل، خاتمه، ج ٣ ص ٣٦١.

٣٢) حجر (٥١):٥٦.

٣٣) چنانكه آيه‏ى گذشته بدان دلالت دارد.

٣٤) مؤمنون (٢٣):٧١.

٣٥) هود (١١):١١٨.

٣٦) اشاره به آيات ٢٢ از سوره‏ى اعراف (٧)، و آيه‏ى ١٢١ از سوره‏ى‏طه (٢٠)، و آيه‏ى ٣٦ ازسوره‏ى بقره (٢).

٣٧) اشاره به آيه‏ى ٢٤ از سوره‏ى ص (٣٨).

٣٨) اشاره به آيه‏ى ١٥٥ از سوره‏ى اعراف (٧).

٣٩) واقعه (٥٦):٦٢.

٤٠) يعنى ايمنى بخش از خطرات نَفْس و هوا و هوس وشيطانهاى انسى و جنّى، وبطور كلّى‏هر آنچه كه انسان را از خدا غافل نموده و به خود مشغول مى‏سازد.

٤١) در نسخه‏اى از اينجا به بعد تا آخر عنوان آينده: فهرست مجموعه كتابهاى دعابه‏اين‏صورت آمده است: و به صورت ذيل نامگذار مى‏نمايم:

جلد اوّل: فَلاحُ السائِلِ وَنَجاحُ الْمَسائِلِ فى عَمَلِ يَومٍ وَلَيْلَةٍ.

جلد دوّم: زَهْرَةُ الرَّبيعِ فى أَدْعِيَةِ الاَْسابيعِ.

جلد سوّم: اَلشُّرُوعُ فى زِياراتٍ وَ زِيادَةِ صَلَواتٍ [يا: وَ زِياداتٍ وَصَلَواتٍ‏] وَدَعَواتِ الْأُسْبُوعِ فِى اللَّيْلِ وَالنَّهارِ، وَدُرُوعٍ واقِيَةٍ مِنَ الاَْخْطارِ فيما يَسْتَمِرُّ عَمَلُهُ فى كُلٍّ [عَلَى ]التَّكْرارِ.

جلد چهارم: أَلاِْقْبالُ بِالاَْعْمالِ الْحَسَنَةِ فيما يُعْمَلُ مَرَّةً واحِدَةً فى كُلِّ سَنَةٍ

جلد پنجم: أَسْرارُ الصَّلَواتِ وَأَنْوارُ الدَّعَواتِ يا مُخْتارُ الدَّعواتِ وَأَسْرارُ الصَّلاةِ

البتّه اگر خداوند - جلّ جلاله - اجازه‏ى تأليف و نگارش اين كتاب يعنى (جلد پنجم) را به من بدهد،تا زمانى كه در قيد حيات هستم، آن را مخفى نگاه داشته و به كسى نشان نخواهم داد، مگر اينكه كسى كه اجازه من به دست اوست، دستور دهد كه پيش از وفاتم به كسى ارائه بدهم.

٤٢) ناگفته نماند كه سيّد (رضوان اللّه تعالى عليه) در اينجا و نيزدر آخر كتاب، تصريح‏فرموده كه فلاح السائل دو، مجلّد خواهد بود، كه جلد دوّم در بردارنده‏ى بقيّه‏ى اعمال عبادى شبانه روز مى‏باشد، ولى افسوس و هزاران افسوس كه جلد دوّم آن از بين رفته است. اميد آنكه روزى پيدا شود. ان شاءاللّه.

٤٣) مانند تقيّه و غير آن.

٤٤) ثواب الاعمال، ص ١٦، روايت ١ (با مختصر اختلاف درلفظ).

٤٥) كافى، ج ٢، ص ٨٧، روايت ١.

٤٦) كافى، ج ٢، ص ٨٧، روايت ٢.

جلالت و توثيق ابن سنان

‏٤٧

قابل توجّه است كه: شنيده‏ام بعضى بر محمّد بن سنان خرده مى‏گيرند. شايد وى تنها به روايتى كه در مورد طعن اوست دسترسى پيدا كرده، و بر تزكيه و ثناى بر او دسترسى نداشته است، چنانكه در بيشتر طعنها اين احتمال مى‏رود.

شيخ بزرگوار و مورد اطمينان مُفيد، محمّد بن محمّد بن نعمان، در كتاب كمال شهر رمضان هنگام ذكر محمّد بن سنان، درست به اين لفظ مى‏گويد كه:

وآنگهى آنچه از سروران ما (عليهم‌السلام) در وصف اين مرد (محمّد بن سنان) وارد شده، خلاف آن چيزى است كه شيخ ما آورده و او را بدان توصيف نموده، و آنچه از روايات ظاهر مى‏شود درست ضدّ اوصافى است كه وى براى ابن سنان ذكر نموده. مانند فرمايش امام باقر (عليه‌السلام) در روايت عبداللَّه بن صلت قمى كه مى‏گويد: در اواخر عمر شريف امام باقر (عليه‌السلام) بر او وارد شدم و از آن بزرگوار شنيدم كه مى‏فرمود:

خداوند، محمّد بن سنان را در رابطه من جزاى خير دهد، كه بى‏گمان وى نسبت به من وفا نمود.

و مانند فرمايش ديگر آن بزرگوار (عليه‌السلام) در روايت علىّ بن حسين بن داود كه مى‏گويد: از امام باقر (عليه‌السلام) شنيديم كه محمّد بن سنان را به نيكى ياد نموده و فرمود:

خداوند، به واسطه‏ى خشنودى من از او، از او خرسند و راضى باشد، كه هرگز با من و پدر بزرگوارم مخالفت ننمود.

گذشته از اينها، با بزرگى و جلالتى كه او در ميان شيعيان دارد، و برترى و علوّ مقام و رياست و بزرگى قدر و ارج و ملاقاتش با سه تن از ائمة (عليهم‌السلام) و روايت از ايشان، و داشتن مقام والا در نزد آن بزرگواران (يعنى ابوابراهيم موسى بن جعفر، و ابوالحسن علىّ بن موسى، و ابو جعفر محمّد بن علىّ، عليهم أفضل السّلام) و با وجود معجزه‏ى امام جواد (عليه‌السلام) كه خداوند متعال در حقّ وى آشكار ساخت و نشانه‏ى روشنى كه خداوند او را بدان مكرّم گردانيد، ديگر جاى هيچ شبهه‏اى باقى نمى‏ماند.

در روايت محمّد بن حسين بن ابى الخطاب آمده كه:

محمّد بن سنان نابينا بود، ابو جعفر ثانى امام جواد (عليه‌السلام) دست مباركش را بر آن كشيد و وى از كورى نجات پيدا كرده و بينا گرديد.

بنابراين، از جمله خطرهاى خرده‏گيرى بر نيكان اين است كه انسان بر طعن دسترسى داشته باشد، ولى در اخبارى كه در مورد راويى مورد طعن قرار گرفته است، كاملاً تأمّل ننمايد. چنانكه در رابطه با محمّد بن سنان - رحمةاللّه عليه - يادآور شديم. لذا هيچ كس نبايد در مطالبى كه بدان اشاره نموديم و يا كسى از طريق كتابهاى من بدان دسترسى پيدا مى‏كند، نبايد پيش پيشدستى نموده و طعن وارد كند؛ زيرا شايد ما عذرى داشته باشيم كه خرده‏گير بر آن اطّلاع پيدا نكرده است.

محمد بن همّام مى‏گويد: حسين بن احمد مالكى به ما گفت كه به احمد بن هليك [يا هليل‏] كرخى گفتم: آيا آنچه درباره‏ى غلوّ محمّد بن سنان گفته مى‏شود درست است؟ وى گفت: پناه بر خدا، به خدا سوگند، او بود كه به من طهارت و جلوگيرى از بيرون آمدن همسرم از خانه را آموخت، وى بسيار زاهد و متعبّد بود.

ابو على بن همّام گفت: احمد بن هليل در سال ١٨٠ هجرى قمرى متولّد، و در سال ٢٦٧ از دنيا رفته است.

## اسناد روايات اين كتاب‏

گاهى به خاطر عدم تطويل، اوّل سند خويش را در احاديث اين كتاب ذكر نمى‏كنم. و كافى است كه در اينجا طريق خويش را به تمام رواياتى كه جدّ سعادتمندم ابو جعفر طوسى - كه خداوند با برآوردن آرزوى او، با او ملاقات نمايد! - نقل فرموده ذكر مى‏كنم:

از جمله‏ى رواياتى كه وى نقل كرده، تمام رواياتى است كه شيخ بسيار راستگو هارون بن موسى تلعبكرى - كه خداوند روحش را پاك، و آرامگاهش را منوّر گرداند! نقل كرده است، و روايت اين شيخ بسيار راستگو، تمام اصول و مصنّفات تازمان خويش را در برداشته. خداوند - جلّ جلاله - با خرسندى از او، با او ملاقات فرمايد!

جدّم ابو جعفر طوسى در اواخر كتابى كه در اسماء رجال تصنيف فرموده، درست به اين لفظ فرموده كه:

هارون بن موسى تلعكبرى - كه كنيه‏اش ابو محمد است - شخصيّتى است جليل القدر، داراى منزلتى عظيم و روايات بسيار، بى‏نظير، ثقه و مورد اعتماد، كه تمام اصول و مصنّفات را نقل فرموده است. در سال ٣٨٥ از دنيا رفته. و عدّه‏اى از اصحاب او، از او براى ما روايت نقل كرده‏اند.٤٨

و از سوى ديگر، تمام رواياتى را كه محمّد بن يعقوب كلينى، و ابو جعفر محمّد بن بابويه، و شيخ سعادتمند مُفيد محمّد بن محمّد بن نعمان، و سيّد بزرگوار مرتضى و همه كسانى را كه كتاب فهرست و اسماء الرجال و غيرِ اين دو كتاب در بردارد، و جدّم ابى جعفر طوسى از ايشان نقل كرده - كه خداوند جلّ جلاله از ايشان خشنود گردد، و احسان خويش را به آنان دو چندان گرداند! - به چندين طريق از جدّم ابى جعفر طوسى نقل مى‏كنم.

از جمله راهها و اسناد من در روايت از تمام رواياتى كه جدّم ابو جعفر در كتاب الفهرست و كتاب اسماء الرجال و روايات ديگر غير اين دو كتاب نقل فرموده، عدّه‏اى از راويان مورد اعتماد هستند كه آنها براى من روايت نمودند، از آن جمله شيخ حسين بن احمد سوراوى در جمادى الثّانيه سال ٦٠٩ كه به واسطه‏ى نقل از محمّد بن ابى القاسم طبرى، از شيخ مُفيد ابى على، از پدرش يعنى جدّ سعادتمندم ابو جعفر طوسى به من اجازه‏ى روايت داد.

و از ديگر اسناد من اينكه: شيخ على بن يحيى خيّاط [يا:حنّاط ]حلّى در تاريخ ماه ربيع الاوّل سال ٦٠٧ به واسطه‏ى نقل از شيخ عربى بن مسافر عبادى، از محمّد بن ابى القاسم طبرى، از ابى على، از پدر بزرگوارش يعنى جدّم ابو جعفر طوسى به من اجازه‏ى روايت داد.

و از جمله اسناد من در روايت اينكه: شيخ فاضل اسعد بن عبدالقاهر اصفهانى در محلّ سكونتم در سمت شرق بغداد - كه خليفه مستنصر باللَّه كه خداوند جلّ جلاله در رابطه من جزاى نيكوكاران را بدو عنايت فرمايد، منزلى در آنجا به من داده بود - در صفر سال ٦٣٥، به واسطه‏ى نقل از ابى الفرج علىّ بن سعيد ابى الحسن [يا: الحسين‏] راوندى، از شيخ ابى جعفر محمّد بن علىّ بن محسن حلبى، از جدّ سعادتمندم ابو جعفر محمّد بن حسن طوسى به من اجازه‏ى روايت داد.

و اين روايت من از اسعد بن عبدالقاهر اصفهانى مشتمل بر روايت تمام كتابها و اصول و مصنّفات اصحاب است. و بعيد است كه چيزى از رواياتى كه در اين كتاب ذكر مى‏كنم، در آن نباشد.

## روش تأليف اين كتاب‏

اينك مى‏گويم: بايد توجّه داشت كه پيش از شروع به تأليف اين كتاب، سياهه و پيش نويسى كه از قبل آماده و مهيّا كرده باشم نداشتم، بلكه ناسخ را در نزد خود حاضر مى‏ساختم و شروع به نوشتن برگى از كتاب مى‏نمودم، سپس آن را به او مى‏دادم و وى از روى آن مى‏نوشت، و به همين صورت ورقه به ورقه مى‏نوشتم و به او مى‏دادم، و وى يكى بعد از ديگرى از روى آنها مى‏نوشت.

البتّه من كارهاى ديگرى غير از نوشتن اين كتاب داشتم، كه مانع از تصنيف آن مى‏شد، و علّت آن بود كه تأليف آن را در ماه رجب و شعبان و ماه رمضان شروع كردم، و در اين ماهها وظايف و اعمال عبادى بسيارى است كه بيشتر اوقات انسان را فرا مى‏گيرد، لذا وقت نمى‏كردم كه كتاب را كُرّاس به كرّاس‏٤٩ بنگارم، زيرا در اين صورت نسخه بردارى از آن ممكن نمى‏شد. و علاوه بخشى از اوقاتم نيز به برآورده نمودن حوايج مردم بر اساس دستور خداوند - جلّ جلاله - صرف مى‏شد؛ ولى با اين همه خداوند - جلّ جلاله - درهاى قدرت را براى نگارش چيزى كه تصميم بر اتمام و انجام آن را داريم - يعنى تتمّه‏ها و مكمّل‏هاىِ كتاب مِصْباحُ الْمُتَهَجِّد و امور مهمّى كه به مصلحت عبادت كنندگان است - گشود.

بنابراين، اگر كسى در آن نقصى يافت، امورى كه ذكر نموديم مانند عجله داشتن و تنگى وقت، خود عذر ما را مى‏خواهد، و اگر آن را كامل و برتر يافت، تنها سپاسگزار خداوند - جلّ جلاله - باشد، زيرا او - جلّ جلاله - بود كه قدرت بر آن را به ما ارزانى داشت، و چشم خواسته‏هايمان را براى رسيدن به مقاصدمان روشن نمود.

لذا مى‏گويم: اگر بر اين كتاب ما دسترسى پيدا كردى، شايد امورى مانند راهنمايى و هدايت به جلال الهى، و راهنمايى بر لزوم عنايت داشتن به اقبال و توجّه خداوند بر بنده، و گشودن راه تحقيق و دسترسى به حقيقت براى اهل توفيق بيابى، كه موجب گردد گمان كنى اينها از جستجو و تلاش و كوشش ماست، چنين نيست، بلكه همه از فضل خداوندگار مهربان و دلسوز نشأت گرفته است.

بر اين پايه، اگر از اين سخنان و اعمال بهره بردى، به شكرگزارى و سپاس خداوند -جلّ جلاله - و تعظيم آن مقام بزرگوار بسنده كن، و به جاى آن به ياد و شكر و سپاس من مشغول مباش، تا مبادا به جاى اشتغال به مالك به بنده اشتغال داشته، و خود را در راههاى خطرناك به خطر انداخته، و متعرّض امورى كه موجب هلاكت و گمراهى است گردى. زيرا خداوند - جلّ جلاله - مى‏فرمايد:

وَلَوْلا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ، ما زَكى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً.٥٠

و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، بى‏گمان هيچ كس از شما هيچگاه پاكيزه نمى‏گرديد.

و نيز او - جلّ جلاله - مى‏فرمايد:

وَما بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ، فَمِنَ اللَّهِ.٥١

و هر نعمتى در وجود شماست، از خداوند است.

براى بنده‏ى او، يعنى مؤلّف اين كتاب نيز - كه خداوند سبحان او را از نيستى، به وجود آورده و از حال ناتوانى و كمبود به سوى توانايى انتقال داده - به تحقيق ثابت شده كه اگر فضل و رحمت مولايش بر او نبود، به هيچ يك از چيزهايى كه به راهنمايى او بدان واصل گرديده، نايل نمى‏شد، و مسلّماً هيچ نعمتى براى او نيست مگر اينكه به فضل آن خداوندگار معبود، و از درهاى رحمت وجُودِ او نشأت گرفته است.

حال كه مالك و مملوك (يعنى خداوند - جلّ جلاله - و مؤلّف) بر صحّت اين مطلب اتّفاق دارند (كه نگارش مطالب كتاب از خداست، نه مؤلّف)، پس چگونه تو با اين گفتار مخالفت نموده و مى‏گويى آنها از برترى مملوك و بنده مى‏باشد، بنده‏اى كه خداوند او را به ترتيب مراحل آفرينش از خاك، و گِل، و گِل سياه بدبوى متغيّر، و آب پست، و نطفه، و خون بسته، و تكّه گوشت، و جنين و شيرخوار و جوان آفريده، و در همه‏ى اين مراحل اگر مولاى او با رحمتهايش بر او تفضّل نمى‏فرمود، سپس آنچه را كه به او عنايت فرموده و ارزانى داشته تكميل نمى‏نمود، و آنچه را كه نمى‏دانست به انسان نمى‏آموخت، اين بنده نسبت به وجود خود جاهل و نادان بود.

قابل توجّه است كه وقتى اين كتاب را شروع كردم، تصميم من اين بود كه تنها مطالب افزون بر مِصْباح را در آن بياورم، و امور ديگر را نقل نكنم، ولى ديدم كه در اين صورت كتاب، نسبت به آنچه مقصود من است، كامل نخواهد بود. لذا تصميم گرفتم كه آن را براى طالبان عمل - يعنى عارفانى كه به شرافت بندگى خداوندى كه سلطان بندگان است آگاهى دارند، و در آمادگى براى روز معاد مى‏كوشند - به صورت كتابى كامل و كافى مرتّب گردانم.

نكته‏ى ديگر اينكه: گاهى در بعضى از دعاهايى كه ذكر مى‏شود، به خاطر آنچه كه با آن آشنايى، يعنى همان اسرارى كه ويژگان درگاه او - جلّ جلاله - از او و به اذن او و رسولش (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) در برخى از اوقات و براى بعضى از انسانها ذكر مى‏فرمايند، لفظ و يا معنايى مشابه و همسان ذكر و تكرار شده است، لذا ما همه را به همان صورت كه يافته‏ايم نقل مى‏كنيم، هرچند لفظ و يا معناى آن مكرَّر باشد.

## فهرست جزء اوّل و دوّم كتاب

‏ فصلهاى جزء اوّل و دوّم كتاب بدين قرار است كه در اوايل آن ذكر مى‏كنم، تا هركس هر مطلبى را خواست باز شناخته و آن را به صورتى كه نزديكتر به صَواب است جستجو كند.

و از آنجا كه بيشتر اعمال شبانه روز در بردارنده نماز و دعاست، لذا شايسته است كه ما نيز اين كتاب را با بيان مطالبى از ترغيب و تشويق به آن دو آغاز كنيم، و عقلها و دلها را به آن دو متوجّه نماييم.

فصل اوّل: تعظيم نماز و اينكه هركس در انجام آن كوتاهى كند از بزرگترين جنايتكاران است.

فصل دوّم: كيفيّت نمازى كه انسان را از كردار و گفتار زشت و ناپسند باز مى‏دارد، و بيان بزرگترين شرط نماز.

فصل سوّم: فضيلت دعا با استفاده از الفاظ صريح قرآن.

فصل چهارم: رواياتى صريح و روشن در فضيلت دعا.

فصل پنجم: برتر بودن دعا و مناجات با خداوند رحمان از تلاوت كلام عظيم الشّأن خداوند - جلّ جلاله -.

فصل ششم: امورى كه از ديدگاه عقل شايسته است دعا كننده آنها را رعايت كند.

فصل هفتم: امورى كه سزاوار است دعا كننده از نظر روايات به آنها آراسته باشد.

فصل هشتم: ذكر فوايد محافظت بر مناجات بسيار با خداوند، و فضيلت دعا كردن در غياب برادران دينى، و دعا براى پيشوايان رهايى بخش (عليهم‌السلام).

فصل نهم: مقدّمات طهارت و كيفيّت آبى كه در خور طهارت نماز است.

فصل دهم: كيفيّت طهارت با استفاده از آنچه كه عقل از مقصود حضرت رسول(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) براى كمال پذيرش عمل درك مى‏كند.

فصل يازدهم: كيفيّت طهارت به آب، با استفاده از روايات.

فصل دوازدهم: كيفيّت خاك و ديگر چيزهايى كه جانشين آن مى‏شود، و طهارت از حَدَث اصغر به آن در صورت عدم امكان طهارت با آب.

فصل سيزدهم: كيفيّت طهارت و غسل با آب، از ديدگاه عقل و نقل.

فصل چهاردهم: كيفيّت طهارت و تيمّم كردن با خاك به جاى غسل در صورت عدم امكان طهارت با آب، و نيز گزينش لباس و مكان نماز، و ذكر دعاهاى داخل شدن در مسجد و رو به قبله ايستادن با استفاده از روايات.

فصل پانزدهم: تعيين نخستين نمازى كه بر بندگان واجب شده و اينكه آن همان صَلوةِ وُسْطى است.

فصل شانزدهم: امورى كه شايسته است هنگام زوال آفتاب و ظهر بدان عمل شود.

فصل هفدهم: نافله‏هاى نماز ظهر و پاره‏اى از اسرار نماز.

فصل هيجدهم: كيفيّت اذان و اقامه و بعضى از اسرار آن دو.

فصل نوزدهم: كيفيّت نماز ظهر و بخشى از اسرار و تعقيبات آن و دو سجده‏ى شكر و امور بعد از آن.

فصل بيستم - نافله‏هاى نماز عصر و گوشه‏اى از اسرار آن.

فصل بيست و يكم - نماز عصر و اشاره به شرح و تعقيب آن.

فصل بيست و دوّم - دعاى هنگام غروب آفتاب، و اصلاح نامه‏ى عمل كه دو فرشته گمارده شده بر انسان ثبت نموده‏اند، و بيان آنچه كه شايسته است در پايان روز انجام شود، تا نامه‏ى عمل به خداوندى كه به تمام نهانيها آگاه است، عرضه شود.

فصل بيست و سوّم - پيرامون ملاقات با دو فرشته‏ى نگاهبان اعمال در آغاز شب، و درباره‏ى كيفيّت نماز مغرب و ذكر شرح و تعقيب آن.

فصل بيست و چهارم - نوافل نماز مغرب و دعاهاى بين و در تعقيب آنها.

فصل بيست و پنجم - نمازهايى كه بين نافله‏هاى نماز مغرب و عشا خوانده مى‏شود.

فصل بيست و ششم - نماز عشاء و تعقيب آن.

فصل بيست و هفتم - نماز فرج بعد از نماز عشاء.

فصل بيست و هشتم - نمازى براى طلب روزى و نيز نماز[هاى‏] ديگرى كه بعد از نماز عشاء خوانده مى‏شود.

فصل بيست و نهم - نماز وُتَيْره و نافله‏ى عشاء و تعقيب آن.

فصل سى‏ام - امورى كه شايسته است پيش از خواب و يا هنگام بيدار شدن در اثناى خواب و پيش از برخاستن‏] و ننشستن بدان عمل شود. و اين فصل، آخر جزء اوّل كتاب است، اينك مى‏گوييم: جزء دوّم كتاب به اين قرار خواهد بود:

فصل سى و يكم - امورى كه شايسته است هنگام بيدار شدن از خواب و نشستن عمل شود. خواه نماز نافله‏ى شب بخواند يا نخواند.

فصل سى و دوّم - امورى كه سزاوار است انسان پس از برخاستن از خواب و عمل نمودن به آنچه كه در فصل قبل گذشته، و هنگام خواندن نافله‏ى شب بدان عمل نمايد، و ذكر پاره‏اى از فضايل نماز شب.

فصل سى و سوّم - يك نماز و درخواستها و امور مهمّ و دعاهاى شب، و دو ركعت نمازى كه مولايمان زين العابدين (عليه‌السلام) پيش از شروع نماز شب انجام مى‏داده است.

فصل سى و چهارم - كيفيّت نماز شب و بخشى از دعاهاى آن و دعاى نماز وتر و دو ركعت فجر نخست.

فصل سى و پنجم - خداحافظى با دو فرشته نگاهبان بر انسان و اصلاح نامه‏ى عمل، كه آن دو در شب نوشته‏اند.

فصل سى و ششم - كيفيّت نماز صبح و ذكر تعقيبات آن.

فصل سى و هفتم - دعاى وقت نگاه كردن به آفتاب.

فصل سى و هشتم - دعايى براى امور مهمّ، هنگام سه ساعت مانده به ظهر.

فصل سى و نهم - نماز و دعايى پيش از زوال براى عافيت و در امان ماندن از هر چيزى كه انسان از آن بيم و هراس دارد.

فصل چهلم - نمازى در هنگام ظهر براى حفظ جان و دين و دنيا و اهل و مال.

فصل چهل و يكم - دعاهاى ساعتهاى روز.

فصل چهل و دوّم - ترتيب نماز مسافر، و واجبات و مستحبّات مسافر در شبانه روز.

فصل چهل و سوّم - فضايل قرائت سوره‏هاى قرآن، (زيرا انسان در اعمال شبانه روز ناچار از خواندن قرآن - در نمازهاى واجب و مستحبّ - است.)

اين بود ذكر اجمالى فصلهاى جزء اوّل و دوّم اين كتاب كه شرح و توضيح آنها براى كسانى كه با انجام اين امور خواهان سعادت و نيكبختى هستند، كفايت مى‏كند.

اينك شرح و توضيح آنها براى كسانى كه مى‏خواهند نمازهايشان را به صورت كامل ادا نمايند، و ذكر عبادات و دعاها همراه با حذف امور زايد و اضافى، و فوائد بسيار:

## فصل اوّل: عظمت نماز و پيامدهاى سبك شمردن آن‏

با حذف اسناد از سرور زنان، فاطمه، دختر سرور پيامبران - كه درودهاى خداوند بر او و بر پدر بزرگوار و شوى گرامى و پسران اوصياء او باد! - نقل مى‏كنم كه وى از پدر بزرگوارش حضرت محمّد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) پرسيد اى پدر جان! سزاى هر مرد و زنى كه نماز را سبك بشمارد، چيست؟ فرمود: اى فاطمه، هر كس چه مرد باشد و چه زن، نمازش را سبك بشمارد، خداوند او را به پانزده مصيبت گرفتار مى‏نمايد: شش چيز در دار دنيا، و سه چيز هنگام مرگ، و سه چيز در قبرش، و سه چيز در قيامت هنگام بيرون آمدن از قبر.

امّا مصيبتهايى كه در دار دنيا بدان مبتلا مى‏گردد:

نخست اينكه: خداوند، خير و بركت را از عمر او برمى‏دارد.

دوّم اينكه: خداوند، خير و بركت را از روزى‏اش برمى‏دارد.

سوّم اينكه: خداوند - عزّوجلّ - نشانه‏ى صالحان را از چهره‏ى او محو مى‏فرمايد.

چهارم اينكه: در برابر اعمالى كه انجام داده اجر و پاداش به او داده نمى‏شود.

پنجم اينكه: دعاى او به سوى آسمان بالا نمى‏رود و مستجاب نمى‏گردد.

ششم اينكه: هيچ بهره‏اى در دعاى بندگان شايسته‏ى خدا نداشته و مشمول دعاى آنان نخواهد بود.

و امّا مصائبى كه هنگام مرگ به او مى‏رسد:

نخست اينكه: با حالت خوارى و زبونى جان مى‏دهد.

دوّم اينكه: گرسنه مى‏ميرد.

سوّم اينكه: تشنه جان مى‏سپارد، به گونه‏اى كه اگر آب تمام رودخانه‏هاى دنيا را به او بدهند، سيراب نگشته و تشنگى‏اش برطرف نخواهد شد.

و امّا مصيبتهايى كه در قبرش بدان گرفتار مى‏گردد:

اوّل اينكه: خداوند فرشته‏اى را بر او مى‏گمارد تا او را در قبر نگران و پريشان نموده و از جايش بركَنَد.

دوّم اينكه: خداوند گور را بر او تنگ مى‏گرداند.

سوّم اينكه: قبرش تاريك مى‏شود.

و امّا مصائبى كه در روز قيامت، هنگام بيرون آمدن از قبر، بدان مبتلا مى‏شود:

نخست اينكه: خداوند فرشته‏اى را بر او مى‏گمارد تا در حالى كه مردم به او مى‏نگرند، او را به رو بر زمين بِكَشَد.

دوّم اينكه: سخت از او حساب مى‏كشند.

سوّم اينكه: خداوند هرگز نظر [رحمت‏] به او ننموده و [از بديها ]پاكيزه‏اش نمى‏گرداند، و براى او عذاب دردناكى خواهد بود.

## فصل دوّم: شرايط نمازى كه انسان را از كردار و گفتار زشت باز مى‏دارد

كراجكى در كتاب كنزالفوائد ذكر كرده كه در حديث آمده كه: ابو جعفر منصور [خليفه عبّاسى‏] در روز جمعه‏اى در حالى كه بر دست حضرت صادق جعفر بن محمّد (عليه‌السلام) تكيه زده بود، بيرون آمد. مردى - كه رزام آزاد شده‏ى خالد [يا: خادم‏] بن عبداللَّه ناميده مى‏شد - گفت: اين كيست كه آنقدر در نزد اميرالمؤمنين يعنى منصور ارجمند است كه وى بر دست او تكيه زده است؟

گفته شد: او، جعفر بن محمّد صادق - عليهم‌السلام - است؟

وى گفت: به خدا سوگند، نمى‏دانستم [اگر مى‏دانستم،] بى‏گمان آرزو مى‏كردم كه گونه‏ى ابى‏جعفر [منصور، برزير] نعلين و پاى افزار جعفر مى‏بود. سپس در جلو منصور ايستاد و گفت: اى اميرالمؤمنين! آيا اجازه هست سؤالى بكنم؟ منصور گفت: از ايشان [يعنى امام صادق (عليه‌السلام) ]بپرس. [وى گفت: من مى‏خواهم از تو بپرسم. منصور گفت: از او بپرس.]

پس رزام رو به امام جعفر بن محمّد (عليه‌السلام) كرد و گفت: مرا از نماز و حدود و احكام آن خبر ده. حضرت صادق (عليه‌السلام) فرمود: نماز چهار هزار حدّو حُكم دارد كه تو نسبت به همه‏ى آنها مورد بازخواست قرار نمى‏گيرى. گفت: تنها حدود و احكامى را كه ترك كردن آن جايز نيست و نماز جز به آن كامل نمى‏گردد، بفرما.

امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: نماز كسى تامّ و كامل است كه طهارت كامل داشته، و كامل و بالغ بوده‏٥٢، و ساتر داشته باشد، و راست بايستد، و نسبت به خدا شناخت و معرفت داشته و [در پيشگاه او ]بايستد، و آرام گرفته و اظهار خشوع و تواضع نموده و استوار باشد، آنگاه ميان حالت نوميدى و آزمندى، و شكيبايى و بى‏تابى بايستد، به گونه‏اى كه گويى نويد پروردگار تنها متوجّهِ او، و وعده‏ى عذاب تنها براى اوست، و تمام اموال و دارايى خويش [يا: آرمانهاى خويش‏] را در راه خدا بذل نموده و تمام اهداف [يا: وجود و تعلّقات خود را] خيال انگاشته، و نَفْس خود و هرچيز ارجمند در نزد خويش را در راه خشنودى خداوند بذل نموده، و بدون اينكه انتظار چيزى را بكشد، پيش به سوى او وسطِ راه و راه راست را طى نمايد، و وابستگى‏هاى اهتمام ورزيدن را با چشمِ توجّه به خداوندى كه قصد سير به سوى او را نموده و مى‏خواهد به درگاه او وارد شده، قطع نمايد، و از او اجازه‏ى ورود بگيرد.

پس هرگاه كسى اين چنين عمل كند،نمازش همان نمازى خواهد بود كه به خواندن آن امر، و از آن خبر داده شده است كه: به راستى نماز انسان را از كردار و گفتار زشت و ناپسند باز مى‏دارد.٥٣

آنگاه منصور رو به امام صادق (عليه‌السلام) كرده و عرض كرد: اى اباعبداللَّه، ما پيوسته از درياى [علم‏] تو استفاده نموده، و به سوى تو نزديكى مى‏جوييم، ما را از كورى باطنى بينا گردانيده، و به نور هدايت خويش، شب تاريك و امور پيچيده را روشن مى‏نمايى، و لذا ما همواره در انوار پاكيزه و درياى لبريز دانش تو شناور هستيم.٥٤

## كيفيّت نيّت در عبادات‏

ناگفته نماند: از آنجا كه در خطبه‏ى اين كتاب كيفيّت نيّت را توجّه داديم و به روشنى بيان كرديم كه: بنده بايد خداوند - جلّ جلاله - را تنها از آن جهت كه شايسته‏ى عبادت و بندگى است بپرستد، لذا در موارد بسيارى از عبادات، چگونگى الفاظ نيّت را ياد آور نمى‏شوم.

و ديگر اينكه - چنانكه اشاره خواهيم كرد - نيّت، همان قصد و تصميم انسان براى انجام عبادت است‏٥٥ و اين چيزى نيست كه بر او مخفى بماند. آيا نمى‏بينى كه مولايمان امام صادق (عليه‌السلام) هنگامى كه شروط نماز را برشمرد، نيازى به ذكر نيّت نديد، و جهت آن اين است كه نيّت به خودى خود، در آنچه آن بزرگوار (عليه‌السلام) بدان اشاره فرمود، داخل است و لذا آن را ذكر نفرمود.

فصل سوّم: فضيلت و آثار دعا از ديدگاه قرآن‏

١ - خداوند - جلّ جلاله - مى‏فرمايد:

قُلْ: ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبّى‏، لَوْلا دُعآؤُكُمْ. فَقَدْ كَذَّبْتُمْ، فَسَوْفَ يَكُونُ لِزاماً.٥٦

- بگو: اگر دعايتان نبود، پروردگارتان چه اعتنايى به شما داشت، زيرا مسلّماً شما تكذيب نموديد، و لذا تكذيبتان همواره ملازم شما خواهد بود.

خداوند در اين آيه شريفه براى مخاطبَين آن هيچ جايگاه و مقامى در صورتى كه دعا نداشته باشد، قرار نداده؛ بنابراين، از اين كلام فهميده مى‏شود كه جايگاه و منزلت انسان در نزد خداوند - جلّ جلاله - به اندازه‏ى دعا، و ارزش او به قدر اهتمام به مناجات و خواندن اوست.

شايد كسى اشكال كند بگويد: مراد از دعا در اين آيه، عبادت و پرستش خداوند است؛ ولى اين درست نيست، بلكه حقّ همانى است كه راويان مورد اعتماد از امامان و سروران ما (عليهم‌السلام) روايت كرده‏اند كه مقصود از دعا در اين آيه، بدون كم و كاست همان دعايى است كه در عرف شرع فهميده مى‏شود.

٢ - خداوند - جلّ جلاله - مى‏فرمايد:

فَلَوْلا إِذْ جآءَهُمْ بَأْسُنا، تَضَرَّعُوا، وَلكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ.٥٧

- پس اى كاش هنگامى كه سختى و ناگوارى از سوى ما به آنان مى‏رسيد، تضرّع و زارى مى‏نمودند، ليكن دلهايشان قساوت پيدا نموده و سنگدل گرديده بودند.

خداوند - جلّ جلاله - در اين آيه شريفه هشدار مى‏دهد كه اگر كافران تضرّع و زارى مى‏نمودند، خداوند سختى و ناگوارى و خشم و عذاب و عقاب خويش را از آنان برمى‏داشت، و ناراحتيهاى آنان را برطرف مى‏نمود.

ملاحظه مى‏شود كه خداوند نفرمود: اى كاش وقتى سختى و ناگوارى از ناحيه‏ى ما به سوى آنان مى‏آمد، نماز مى‏خواندند، يا روزه مى‏گرفتند، يا حجّ بجا مى‏آوردند، يا قرآن قرائت مى‏نمودند، و اين خود به صراحت مطلب را براى اهل فهم از برجستگان روشن مى‏نمايد.

٣ - باز از جمله آيات، وعده‏ى پاكيزه خداوند - جلّ جلاله - است به اينكه: دعا، كليد رسيدن به آمال و آرزوهاست. آنجا كه مى‏فرمايد:

وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادى عَنّى، فَإِنّى قَريبٌ، أُجيبُ دَعْوَةَ الدّاعِ إِذا دَعانِ.٥٨

- و هرگاه كه بندگانم درباره‏ى من بپرسند، بگو: كه من نزديكم، و دعاى هر دعا كننده را هنگامى كه مرا بخواند، اجابت مى‏كنم.

٤ - و نيز در اين باره است فرمايش ديگر خداوند - جلَّ جلاله - كه مى‏فرمايد:

أُدْعُونى أَسْتَجِبْ لَكُمْ، إِنَّ الَّذينَ يَسْتَكْبِرُوُنَ عَنْ عِبادَتى، سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرينَ.٥٩

- مرا بخوانيد تا دعايتان را براى شما اجابت كنم، به راستى كسانى كه از پرستش و عبادت من گردنكشى مى‏كنند، با حالت خوارى و ذلّت وارد جهنّم خواهند شد.

خداوند - جلّ جلاله - با اين آيه شريفه توجّه مى‏دهد كه ترك كردن دعا، استكبار و گردنكشى از پرستش و عبادت او، و نيز سبب داخل شدن در آتش جهنّم و عذاب خوار كننده‏ى آن است.

از امام صادق (عليه‌السلام) روايت شده كه مراد از عبادتى كه انسان از آن گردنكشى مى‏نمايد در اين آيه، همان دعا است، و اينكه هركس با وجود اين دستور آن را ترك كند، از مستكبران و گردنكشان خواهد بود.

٥ - تنها بخشى از آياتى كه ذكر شد، براى عارفان كفايت مى‏كند، و اگر نبود در فضيلت دعا، جز فرمايش خداوند - جلّ جلاله - به سرور پيامبران - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - آنجا كه مى‏فرمايد:

واصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بالْغَداوَةِ وَالْعَشِىِّ، يُريدُونَ وَجْهَهُ، وَلاتَعْدُ عَيْناكَ عنَْهُمْ.٦٠

- و خويشتن را با كسانى كه صبح و شام پروردگارشان را مى‏خوانند، در حالى كه تنها خشنودى او را اراده نموده‏اند، به صبر و شكيبايى وادار كن، و مبادا چشمانت را از آنان بردارى.

كفايت مى‏كرد، و اين امر بزرگى است؛ زيرا اين خطاب در مقام ستايش و مدح كسانى كه صبح و شام به درگاه پروردگار دعا مى‏كنند، صادر شده و خداوند - جلّ جلاله - به خاطر دعاى آنان در صبح و شام به رسولش (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) امر فرموده كه پيوسته ملازم آنان بوده، و چشمان شريفش را از مصاحبت و همنشينى با ايشان بر ندارد.

## فصل چهارم : فضيلت و آثار دعا از ديدگاه روايات‏

اين فصل چندين فايده از فوايد دعا را در بردارد: نخست اينكه دعا، محبوبترين اعمال در نزد خداوند - جلّ جلاله - است. چنانكه در روايتى آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) به نقل از پدر بزرگوارش فرمود كه علىّ (عليه‌السلام) فرمود: محبوبترين اعمال نزد خداوند سبحان در روى زمين، دعا، و برترين عبادت، عفّت و پاكدامنى است.

دوّم اينكه: دعا، انسان را از گزند دشمنان و مخالفان رهايى بخشيده، و درهاى روزى را به روى او مى‏گشايد.

چنانكه روايت شده امام جعفر صادق (عليه‌السلام) به نقل از پدر بزرگوارش فرمود كه رسول‏اللَّه (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: آيا شما را راهنمايى ننمايم بر جنگ افزارى كه شما را از دشمنانتان نجات داده و روزى‏هايتان را افزون گرداند؟ عرض كردند: بله. فرمود: شب و روز پروردگارتان را بخوانيد، زيرا به راستى كه دعا، سلاح و جنگ افزار مؤمنان است.

و در حديث ديگر از امام صادق (عليه‌السلام) آمده است كه: دعا از جنگ افزار آهنين نافذتر است.

سوّم اينكه: دعا، ستون دين، و نور آسمانها و زمينهاست.

چنانكه از امام صادق، جعفر بن محمّد از پدر بزرگوارش (عليهما‌السلام) نقل شده كه رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: دعا، سلاح مؤمنين و ستون دين، و علّتِ روشنايى آسمانها و زمين است.

چهارم اينكه: دعا، از وقوع امورى كه تقدير شده و يا نشده جلوگيرى مى‏كند.

چنانكه عمر بن يزيد نقل مى‏كند كه از حضرت ابى ابراهيم امام كاظم (عليه‌السلام) شنيدم كه مى‏فرمود: به راستى كه دعا از وقوع امورى كه تقدير شده و يا نشده جلوگيرى مى‏كند.

وى مى‏گويد: عرض كردم: فدايت شوم، امور مقدّر معلوم است مقصود از امور غير مقدّر چيست؟ فرمود: خداوند جلوگيرى مى‏كند تا اينكه مقدّر نشود.

پنجم اينكه: دعا، بلا را دفع مى‏كند.

چنانكه ابى ولّاد حفص بن سالم خيّاط مى‏گويد: در مدينه به خدمت امام ابى الحسن موسى (عليه‌السلام) وارد شدم، و چيزى همراه من بود كه آن را به ايشان رساندم. حضرت فرمود: به اصحاب و ياران خويش اطّلاع بده و بگو كه: تقواى خداوند عزّوجلّ را پيشه كنيد، كه شما در عهد پادشاهىِ شخص سركشى هستند (و مقصودشان، اَبُوالدَّوانيق يعنى منصور خليفه عبّاسى بود)، پس زبانهايتان را حفظ كنيد، و بر جانها و دينتان محافظت كنيد، و امورى را كه از وقوعِ آن بر ما و خودتان بيم داريد با دعا دفع كنيد؛ زيرا به خدا سوگند، كه دعا و درخواست نمودن از درگاه الهى، بلا را دفع مى‏كند در حالى كه بلا مقدّر شده و اراده‏ى حتمى و قضاى الهى به آن تعلّق گرفته و تنها امضاى آن باقى مانده است؛ ولى وقتى خداوند خوانده مى‏شود و از او خواسته مى‏شود كه بلا را برگرداند، آن را دفع مى‏كند، پس در دعا اصرار كنيد كه خداوند خود شما را از شرّ آن كفايت فرمايد.

ابوولاّد مى‏گويد: وقتى فرمايش حضرت ابى الحسن (عليه‌السلام) را به ياران خود رساندم، ايشان بدان عمل نموده و بر ابوالدّوانيق نفرين كردند، و درست در سالى به سوى مكّه خارج شده بود، در كنار بئرميمون پيش از آنكه مناسك حجّ را انجام دهد، جان سپرد و خداوند ما را از دست او راحت كرد.

ابوولاّد مى‏گويد: من نيز در آن سال حاجى بودم، به خدمت حضرت ابى الحسن (عليه‌السلام) رسيدم، ايشان فرمود: اى اباولاّد، چگونه ديديد كاميابى و مستجاب شدن در آنچه را كه به شما امر نموده و بر انجام آن تشويق كردم، يعنى نفرين كردن بر ابى الدّوانيق؟ اى اباولاّد، هيچ بلايى نيست كه خداوند بر بنده مؤمن نازل مى‏كند و دعا را به او الهام مى‏كند، مگر اينكه خداوند بزودى آن بلا را برطرف مى‏نمايد. و هيچ بلايى نيست كه خداوند بر بنده‏ى مؤمنى نازل مى‏كند و او از دعا كردن خوددارى مى‏كند، مگر اينكه آن و گرفتارى طولانى مى‏گردد، پس وقتى بلا بر شما نازل شد، بر شما باد به دعا كردن!

ششم اينكه: مقصود از گفتار خداوند - جلّ جلاله - آنجا كه مى‏فرمايد:

ما يَفْتَحِ اللَّهُ للِنّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ، فَلامُمْسِك لَها.٦١

- هر رحمتى را كه خداوند براى مردم بگشايد، هيچ كس نمى‏تواند جلو آن را بگيرد.

همان دعاست، چنانكه امام صادق (عليه‌السلام) در روايتى در رابطه با آيه‏ى شريفه فوق مى‏فرمايند مقصود همان دعاست.

هفتم اينكه: دعا، سبب تندرستى و بهبودى از هر بيمارى است.

چنانكه محمّد بن مسلم مى‏گويد: به امام باقر (عليه‌السلام) عرض كردم: آيا اينكه مى‏گويند كه رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) درباره‏ى حَبّه‏ى سَوْداء٦٢ فرموده كه: مايه‏ى شفا و بهبودى از هر بيمارى است، جز مرگ. صحيح است؟ فرمود: بله، سپس فرمود: آيا مى‏خواهى تو را از چيزى كه سبب شفا و بهبودى از هر بيمارى و آسيب، حتّى مرگ است، آگاه سازم؟ عرض كردم: بله، فرمود: دعا.

هشتم اينكه: دعا، قضاى مُبْرَم و اراده‏ى حتمى و استوار الهى را برمى‏گرداند.

چنانكه علىّ بن عقبه مى‏گويد: از امام صادق (عليه‌السلام) شنيدم كه مى‏فرمود: به راستى كه دعا، قضا و اراده‏ى حتمى و مُبْرَم را بعد از اينكه سخت و محكم شده باشد، برمى‏گرداند، پس بسيار دعا بكن، زيرا دعا كليد تمام رحمتها، و سبب كاميابى و برآورده شدن تمام خواسته‏هاست، و جز با دعا كردن نمى‏توان به آنچه نزد خداوند است‏٦٣ نايل گرديد. بى‏گمان هيچ درى نيست كه بسيار كوبيده شود، مگر اينكه بزودى به روى كوبنده‏اش گشوده مى‏شود.

نهم اينكه: هركس از نزول بلا بهراسد و بخواهد آن را با دعا برگرداند، خداوند -جلّ‏جلاله - او را به آرزويش نايل مى‏گرداند.

چنانكه در روايتى آمده امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس بيم آن را داشته باشد كه بلا و مصيبتى به او برسد، پس با دعا كردن در برابر آن بايستد، [يا: برخيزد و براى مرتفع شدن آن دعا بكند]، هيچگاه خداوند آن بلا را به او نشان نمى‏دهد و وى را به آن گرفتار نمى‏نمايد.

تمام فوايد دعا را كه روايات گذشته مشتمل بر آن است، ما از ناحيه‏ى انعام و احسانى كه خداوند - عزّوجلّ - بر ما تفضّل فرموده، آشكارا يافته‏ايم، پس هركس حسن ظنّ به صدق گفتار ما دارد، در حقّ بودن و تحقّق اين حالت كه از خودمان ذكر نموديم (يعنى يافتن همه‏ى اين نتايج)، شكّ و ترديد به خود راه ندهد.

دهم اينكه: دعا، در مقابل نزول بلا قرار گرفته و از آن جلوگيرى نموده و آن را تا روز جزا و قيامت به عقب مى‏اندازد.

چنانكه در روايتى آمده كه امام رضا (عليه‌السلام) فرمود كه از پدر بزرگوارم (عليه‌السلام) شنيدم كه مى‏فرمود: به راستى كه دعا در مقابل بلا و گرفتارى مى‏ايستد، و آن دو (يعنى دعا و بلا) تا روز قيامت توافق پيدا مى‏كنند.٦٤

يازدهم اينكه: دست دعا كننده هرگز خالى از فضلِ رحمت خداوند - جلّ جلاله برنمى‏گردد.

چنانكه محمّد بن يعقوب كلينى روايت نموده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هيچ بنده‏اى دستش را به درگاه خداوند سرافراز جبّار نمى‏گشايد، مگر اينكه خداوند - عزّوجلّ - شرم مى‏كند كه چيزى از فضلِ رحمت خويش در آن نگذاشته، دست او را خالى برگرداند، پس هرگاه كه دعا مى‏كنيد، تا دستتان را بر روى و سر خويش نكشيده‏ايد، برنگردانيد.٦٥

فصل پنجم : برترى دعا و مناجات از تلاوت قرآن‏

افضل بودن دعا از ديدگاه روايات‏ ١ - در روايتى آمده كه فضالة به واسطه‏ى معاوية بن عمّار [يا: فضالة بن معاوية بن عمّار] مى‏گويد: به امام صادق (عليه‌السلام) عرض كردم: دو نفر در يك لحظه شروع به خواندن نماز مى‏كنند، يكى در نماز قرآن مى‏خواند و قرائتش بيشتر از دعاست، و ديگرى دعايش افزون از تلاوت قرآن، و در يك لحظه نماز را به آخر مى‏رسانند، كداميك از اين دو افضل و برتر است؛ حضرت فرمود: هر دو فضيلت دارد، هر دو زيباست.

وى مى‏گويد: عرض كردم: مى‏دانم كه هر دو زيبا است و فضيلت دارد. كدام برتر است؟ حضرت فرمود: دعا، برتر است. آيا فرمايش خداوند متعال را نشنيده‏اى كه مى‏فرمايد:

وَقالَ رَبُّكُمْ: أُدْعُونى، أَسْتَجِبْ لَكُمْ، إِنَّ الَّذينَ يَسْتَكْبِروُنَ عَنْ عِبادَتى، سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرينَ.٦٦

- و پروردگارتان فرمود كه: مرا بخوانيد، تا دعايتان را براى شما اجابت كنم، به راستى كسانى كه از پرستش و عبادت من گردنكشى كنند، با حالت خوارى و ذلّت وارد جهنّم خواهند شد.

به خدا سوگند مقصود از عبادت در آيه شريفه دعاست، به خدا سوگند آن افضل است. آيا آن عبادت نيست؟ و حضرت دوبار فرمود: به خدا سوگند عبادت همان دعاست و بعد فرمود:، آيا دعا استوارترين عبادت نيست؟! سپس دوبار افزود: به خدا سوگند دعا، محكم‏ترين عبادت است.

٢ - در روايت ديگر آمده كه از امام باقر (عليه‌السلام) پرسيده شد كداميك از اين دو در نماز افضل است: بيشتر قرآن خواندن، يا طول دادن ركوع و سجود؟ حضرت فرمود: بسيار درنگ كردن در ركوع و سجود. مگر كلام خداوند متعال را نشنيده‏اى كه مى‏فرمايد:

فَاقْرَئُوا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ، وَأَقيموُا الصَّلاةَ.٦٧

- پس هر مقدار از قرآن را كه مُيَسَّر بود قرائت كنيد، ولى نماز را كاملاً بپاداريد.

مسلّماً مقصود خداوند از اقامه و بپا داشتن نماز بسيار درنگ كردن در ركوع و سجود و طول دادن آن دو است.

راوى مى‏گويد عرض كردم: كداميك از اين دو افضل است: قرائت بسيار يا دعاى بسيار؟ حضرت فرمود: دعاى بيشتر. مگر فرمايش خداوند متعال را نشنيده‏اى كه مى‏فرمايد:

قُلْ: ما يَعْبَؤُ بِكُمْ رَبّى، لَوْلا دُعآؤُكُمْ.٦٨

- بگو: اگر دعايتان نبود، پروردگارتان چه اعتنايى به شما داشت؟!

افضل بودن دعا از ديدگاه عقل‏ اكنون مى‏گويم از لحاظ عقلى نيز مى‏توان وجهى موافق با آنچه كه پيرامون افضل بودن دعا از قرائت قرآن روايت شده يافت. و آن اينكه:

١ - مسلّماً اين گونه نيست كه هركس كلام خداوند - جلّ جلاله - را بخواند، به خدا معرفت داشته باشد، و قدر كلام الهى را بشناسد، و با تلاوت خويش خشنودى خدا را بخواهد؛ ولى امكان ندارد كسى دعا و درخواست و آرزو كند و كسى را كه مى‏خواند و از او درخواست مى‏كند و آرزوى خويش را از او مى‏خواهد، يعنى خداوند - جلّ جلاله - را نشناسد؛ بنابراين، دعا همواره مشتمل است بر:

الف و ب - معرفت به ذات و صفات خداوندى كه او را مى‏خواند.

ج - شناخت پيامبرى (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) كه مردم را به سوى او دعوت مى‏نمايد.

د - معرفت به واگذارى امور خود به خدا و درخواست و طلب از پيشگاه او.

ه - ادب نيازمندى به خدا.

و - دلبستگى و تعلّق خاطر به اعتماد و تكيه بر خدا.

ز - معجزه‏ها و كراماتى كه در نزد هركس كه دعاهايش مستجاب شده و حوايجش برآورده شده و ناراحتيهاى شديدش برطرف شده، تحقّق يافته است.

و اينها همگى فايده‏ها و مَواهبى هستند كه فضيلت آنها افزون و جايگاهش دو چندان و بيش از ديگر امور همسانِ آن است، و براى هر كس كه به معناى آنها پى برد، به روشنى بر امور ديگر ترجيح دارد.

ممكن است كسى اشكال كند و بگويد: گاهى غير عارفين به خدا نيز دعا مى‏كنند.

جواب اين سخن آن است كه حتّى دشمن خداوند - جلّ جلاله - يعنى ابليس نيز با دعا كردن و درخواست از خداوند منتفع شده، آنجا كه گفت: مرا از مهلت داده شدگان قرار ده، و خداوند - جلّ جلاله - درخواست او را اجابت نموده و فرمود:

إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرينَ إِلى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ.٦٩

- به راستى كه تا روز مشخّص و معلوم، از مهلت داده شدگان هستى.

ليكن امكان ندارد همان گونه كه ابليس به خاطر درخواست و دعا كردنش منتفع شد، كسى دشمنِ خداوند - جلّ جلاله - باشد و در حال عداوت و دشمنى، به خاطر خواندن قرآن شريف ثواب داده شده، و به ثمره‏ى آن نايل گردد.

٢ - از ديگر مرجّحات عقلى دعا بر تلاوت قرآن اين است كه: كسى كه درخواست و دعا مى‏كند، به همان اندازه‏اى كه در حاجت خويش به او نياز و اضطرار دارد، به او توجّه نموده و در پيشگاهش اظهار خشوع و فروتنى مى‏نمايد، بنابراين از آنجا كه نيازمنديها و حوائج مردم به خداوند - جلّ جلاله - در زندگانى دنيا بسيار است، دعا كننده نيز بسان شخص مضطرّ، ناچار از اخلاصِ عبوديّت و بندگى است؛ ليكن تلاوت قرآن شريف در غالب اوقات از اين حالتها خالى است، بلكه چه بسا انسان قرآن را با حالت غفلت تلاوت مى‏نمايد، و در نتيجه خود اين كار [در نزد اهل كمال ]محسوب مى‏شود.

## فصل ششم : شرايط اجابت دعا از ديدگاه عقل‏

احساس ذلّت در پيشگاه حضرت حقّ‏ شايسته است دعا كننده در حال دعا توجّه داشته باشد كه وى مملوك خداوندگار توانا و قاهرى است كه بر او آگاهى و اشراف دارد، و اينكه بنده هيچگاه بى‏نياز از مولايش نبوده و هيچ زمانى نيست كه خواسته‏اى از او نداشته باشد. و نيز توجّه داشته باشد كه خداوند - جلّ جلاله - كه مالك همه چيز اوست، داراى بزرگترين جلالت و بزرگى و شكوه و والايى است، و وى كه بنده‏ى اوست، در پست‏ترين مرتبه‏ى فرو مايگى و پستى و كاستى قرار دارد، و از سويى اصل و خاستگاهش به ترتيب مراحل آفرينش از خاك و گِل، و گلِ سياه بدبوى متغيّر، و آب پَست است، و از سوى ديگر دستش از ناحيه‏ى زندگانى و وجود و تندرستى و تدبير اصول سعادتمندى در دنيا و آخرتش، خالى است.

پس اگر بنده با وجود اين خصوصيّتها، اگر با مولايى كه همواره به او نيكى نموده، و توانا و قاهر است و بر او آگاهى و اشراف دارد، مخالفت نموده و اين مخالفت را به آن خاستگاه ناتوان و آسيب پذير و پست و نكوهيده‏اش بيافزايد، و جلالت و اقبال و توجّه خدا به خود را كوچك بشمارد، و در كردار و گفتارش با او ستيز كند، و نظرش بر خلاف نظر او - كه در تمام حالات به صلاح بنده است - باشد؛ بايد هنگام دعا و مناجات بسان بنده برده خيانت پيشه و ذليل در پيشگاه مولاى خويش ايستاده، و همانند شخص فرومايه با شخصيّتى عزيز و بزرگوار، و شخص حقير نيازمند با مالك بى‏نياز و والا و بزرگ، و چون فرد ناتوان ناچيز با مولايى كه بيم و هراس از او دارد، و گفتگوى خيانت پيشگان و جنايتكاران با كسى كه از همه مالكان بزرگتر است و هر وقت كه بخواهد توانايى انتقام گرفتن را دارد، او را مورد خطاب قرار دهد.

٤٧) اين قسمت از مقدّمه، ظاهراً به تناسب ذكر محمّد بن سنان در سند روايت گذشته‏آمده‏است، و در عين حال برخى از مطالب آن، كلّى است و مكمّل و توضيح مبحث گذشته محسوب مى‏شود.

٤٨) رجوع شود به كفاية الاثر، ص ٣٣٤، ورجال كشّى، ج ٢،ص‏٤٠٧، شماره‏ى ١١٨٥.

٤٩) كُرّاس: بخشى از كتاب كه بيشتر مشتمل بر ٨ برگ است.

٥٠) نور (٢٤): ٢١.

٥١) نحل (١٦): ٥٣.

٥٢) در مدرك اين حديث، كتاب كنز الفوائد به جاى اين‏عبارت آمده است: واهتمام تمام داشته...

٥٣) اشاره به آيه‏ى شريفه‏ى ٤٥ از سوره‏ى عنكبوت (٢٩) كه مى‏فرمايد:

إِنَّ الصَّلوةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشآءِ وَالْمُنْكَرِ.

٥٤) كنزالفوائد، ج ٢ ص ٢٢٣ - تنها با اين تفاوت كه به جاى جمله‏آخر يعنى: ولذا، ماهمواره در انوار پاكيزه و درياى لبريز دانش تو شناور هستيم آمده است: بدون اينكه از تو جدا و منحرف گرديم.

٥٥) و لذا نيازى به تلفّظ مفهوم نيّت، و نيز تصوّر و خطور دادن‏الفاظ خاصّ به ذهن،نيست.

٥٦) فرقان (٢٥): ٧٧.

٥٧) انعام (٦): ٤٣.

٥٨) بقره (٢): ١٨٦.

٥٩) غافر: (٤٠) : ٦٠.

٦٠) كهف (١٨): ٢٨.

٦١) فاطر (٣٥): ٢.

٦٢) حَبّه‏ى سَوْداء همان شونيز و يا شينيز است كه به‏حَبّه و دانه‏ى بركت معروف‏است.

٦٣) يعنى: خشنودى حضرت حقّ و مقامات و كمالات والاى‏توحيدى.

٦٤) و در نتيجه تا روز قيامت بلا بر دعا كننده نازل نمى‏شود.

٦٥) كافى، ج ٢، ص ٤٧١، روايت ٢ - با اين تفاوت كه بعد از فضل رحمت خويش افزوده‏شده‏است: هر چه بخواهد

٦٦) غافر (٤٠) : ٦٠.

٦٧) مزّمّل (٧٣): ٢٠ .

٦٨) فرقان (٢٥): ٧٧.

٦٩) حجر (١٥): ٣٧ - ٣٨؛ و ص (٣٨): ٨٠ - ٨١.

## مقدّم داشتن مقصود حضرت حقّ و اشتغال به ياد او

 همچنين بايد هنگام دعا و مناجات مقصود خداوند - جلّ جلاله - از فرا خواندن تو به محضر مقدّسِ وجود خويش را بر مقصود خويش، كه درخواست رحمت و جود و بخشش است، مقدّم بدارى، به گونه‏اى كه هنگام دعا لذّتى كه از ستايش و تقديسِ بزرگى و تعظيم شأن و مقام او، و اعتراف به احسانش احساس مى‏كنى، نزد تو محبوبتر از برشمردن حوايج خويش باشد، اگر چه خواسته‏هايت از امور مهمّ دارفنا بوده، و يا براى دفع بزرگترين بلاها و گرفتاريها باشد.

اى بنده، اگر خداوند - جلّ جلاله - را از روى يقين مى‏شناختى، مسلّماً مى‏ديدى كه اشتغال داشتن به حفظ حُرمت و حقّ رحمت او، تو را به اجابتِ و مساعدتى كه خواسته‏ى توست، زودتر نايل مى‏گرداند. چنانكه در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود:

همانا خداوند - عزّوجلّ - مى‏فرمايد: هركس به جاى مسئلت نمودن از من، به ياد و ذكر من مشغول گردد، برترين عطايايى را كه به درخواست كنندگان از خود مى‏دهم، به او عطا مى‏كنم.

اينك مى‏گويم: آنچه را كه من در اين مقام از پيشوايان اسلام كه مقتداى ما هستند، مى‏دانم اين است كه پيامبر اكرم - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - فرمود برترين دعا، دعاى من و دعاى پيامبران پيشين است. آنگاه تنها كلمه‏ى لا إِلَه إِلاَّ اللّه را بر زبان جارى نمود، و ستايش خدا را بجا آورد. عرض شد كه: كجاى اين كلام، دعاست؟ حضرت - كه درودهاى خداوند بر او و خاندان او و بر اصفياء و برگزيدگان پيش و بعد از او باد! - فرمود كه (بدين مضمون) كداميك از اين دو، به منظور دعا كننده و مسئلت كننده آشناتر، و سزاوارترند كه فضايل از او درخواست شود؟ آيا خداوند - جلّ جلاله - يا عبداللَّه بن جذعان؟ آنجا كه اميّة بن ابى الصّلت او را ستود و گفت:

أَأَذْكُرُ حاجَتى، أَمْ قَدْ كَفانى إِذا أَثْنى عَلَيْكَ الْمَرْءُ يَوْماً حَياؤُكَ؟ إِنَّ شيمَتَكَ الْحَيآءُ كَفاهُ مَنْ تَعَرَّضَهُ الثَّنآءُ ‏ - آيا حاجتم را ذكر كنم، يا شرم و حياى تو از برآورده نكردن خواسته‏ام براى من كافى است؟ زيرا شرم و حيا، سرشت و خوى توست.

اگر روزى، كسى ثناى تو را گويد، كسى كه مدح و ثنا متوجّه اوست (يعنى خود تو) براى او كافى خواهد بود.

بدين ترتيب و طبق معناى اين شعر: مدح و ثناگويى ممدوح در برآورده شدن حوايجِ ستايشگر كفايت مى‏كند، پس خداوند - جلّ جلاله - به خاطر كمال بخشش و رحمتش به برآورده كردن حوايج شايسته‏تر است.

عواقب سوء غفلت در حال دعا بنابراين هرگاه ديدى، قلب و عقل و نَفْس تو هنگام تضرّع و بر اين اوصاف متّصف است، بدان كه در محضرِ وجود و جوُدِ خداوند قرار گرفته‏اى، و چه عنايتها، و چه كليد سعادتمنديها و زود مستجاب شدن دعا كه نصيبت گشته است!

ولى امر ديدى قلبت به غفلت، و عقلت به فراموشى گرفتار است، و به جاى اشتغال به خداوند - جلّ جلاله - امور ديگر به خود سرگرم نموده، و در حال دعا گويى به يقين احساس مى‏كنى كه گويى در محضر هيچ كس نيستى، و در پيشگاه خداوند بلند پايه‏اى كه خداوندگار عالميان است قرار ندارى، و خاكسارى عبوديّت و بندگى بر چهره‏ات نمايان نيست، و هيچ خوف و هراسى از هيبت و شكوه بزرگ الهى ندارى، و حدّاقلّ حالت جنايت پيشگان و بزهكاران نافرمان را نيز كه هنگام ديدن مولايشان لرزه به اندامشان مى‏افتد، ندارى، مسلّماً بدان كه به واسطه‏ى گناهانت از خداوندى كه به همه نهانيها آگاه است، محجوب گرديده، و به خاطر عيبها و كاستيهايت از آن مقام دوست داشتنى بر كنار گشته، و به جهت ويران نمودن قلبت از رسيدن به خواسته‏ات ممنوع شده‏اى، لذا بترس از اينكه خداوند - جلّ جلاله - به عدم ايمان تو گواهى دهد زيرا كسانى را كه خداوند - جلّ جلاله - به بى‏ايمانى آنان گواهى بدهد به هلاكت و گمراهى مبتلا خواهند شد. به خداوند بزرگ و پاكيزه مى‏فرمايد:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنوُنَ الَّذينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ، وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ؛ وَ إذا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آياتُهُ، زادَتْهُمْ إِيماناً، وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ.٧٠

- تنها كسانى مؤمن هستند كه وقتى ياد از خدا مى‏شود، دلهايشان مى‏لرزد، و هنگامى كه آيات خدا بر آنان خوانده مى‏شود، بر ايمانشان افزوده مى‏گردد، و تنها بر پروردگارشان توكّل مى‏نمايند.

پس بسان بنده‏اى كه مولايش بر سوء بندگى و پليدى درون و شيوه‏ى ناپسند او آگاهى پيدا كرده، و از درگاهش رانده، و از آستانه‏اش دور نموده، او را از جمله اين گونه عذاب نموده كه به جاى مشغول نمودن به شرافت مقام رضا و خشنودى خويش، به دنيا سرگرمش نموده است، بر حالِ نَفْسِ خويش گريه كن.

بنابراين، اگر با وجود دارا بودن صفات نكوهيده‏اى كه ذكر نموديم، استجابت دعاهايت به تأخير افتاد، مسلّماً گناه از ناحيه‏ى توست، و تو بودى كه بر اساس باور درست، مولاى خويش را نخوانده، و بر دَرِ توفيق او نايستاده‏اى.

فصل هفتم : شرايط اجابت دعا از ديدگاه روايات‏

 روايت آمده كه: امام صادق (عليه‌السلام) كف دستان مباركش را به سوى آسمان گشود و فرمود رَغْبت اين است، و پشت كف دستان خويش را به سوى آسمان قرار داد و فرمود: رَهْبت اين است، و انگشتان شريف خويش را به سمت راست و چپ حركت داد و فرمود: تَضَرُّ اين است، و تنها يك انگشت خود را بالا و پايين برد و فرمود: تَبَتُّل اين است، و دستش را در برابر صورت مباركش به سمت قبله دراز كرد و فرمود: اِبْتِهال اين است. سپس فرمود: تا قطره‏ى اشك بر صورتت جارى نگشته، ابتهال مكن.

در حديث ديگرى از امام صادق - عليه‌السلام - آمده كه: اِسْتِكانت در دعا اين است كه دعا كننده هنگام دعا، دستانش را بر دو شانه‏اش قرار دهد.

يكى از احتمالاتى كه ممكن است مقصود از اين اشارات باشد آن است كه: گشودن دست در حالت رَغْبَت، به حال كسى كه به خداوند - جلّ جلاله - اميد دارد، و حسن ظنّش به تفضّل او بر خوف از جلالِ عظمتش فزونى دارد، نزديكتر است، لذا شخص راغب همواره خواهان ايمنى است، و كف دستش را مى‏گشايد تا احسان خداوند به آن فرو ريزد.

و شايد مقصود از حالت رَهْبَت و پشت كف دستها را به سوى آسمان نمودن، اين باشد كه بنده با زبانِ حالِ خاكسارى، به مالك دار فنا و بقاء مى‏گويد كه: من جرأت آن را ندارم كه كف دستهايم را به سوى تو بگشايم، لذا از روى ذلّت و شرمندگى در پيشگاهت، كف دستهايم را رو به زمين قرار داده‏ام.

و شايد مراد از حركت دادن انگشتان به راست و چپ در حالت تَضَرُّ اين باشد كه شخص تضرّع كننده به شيوه‏ى زنِ فرزند مرده در هنگام مصيبتِ بيمناك، دستانش را برگردانده و با پشت و رو نمودن و راست و چپ كردن آنها، گريسته و نوحه سرايى مى‏كند.

و شايد منظور از تَبَتُّل و بالا و پايين بردن يك انگشت بر اساس معناى تَبَتُّل در لغت كه انقطاع و بريدن و گسستن است، اين باشد كه گويا شخصى كه تبتّل مى‏كند مى‏خواهد بگويد: من تنها و تنها به سوى تو منقطع گشته‏ام، بخاطر اينكه تنها تو شايسته‏ى پرستش هستى، و با يك انگشت و نه با همه‏ى انگشتان، بر يگانگى و وحدانيّت خداوند سبحان اشاره مى‏نمايد. و اين مقام ارجمند و بزرگى است، لذا بنده نبايد آن را ادّعا كند، جز هنگامى كه اشك از چشمانش جارى گرديده، و بسان برده‏ى ذليل در پيشگاه حضرت حقّ ايستاده، و به جاى درخواست آمال و آرزوها و ذكر خواسته‏ى خويش، توجّه تامّ به خداوند صاحب جلال و عظمت داشته باشد.

و گويا مقصود از اِبْتِهال و دراز كردن دست در برابر صورت رو به سمت قبله، نوعى از اقسام بندگى و خاكسارى باشد.

و شايد منظور از اِسْتِكانت و گذاشتن دستها بر شانه‏ها، اين باشد كه گويا دعا كننده با اين حالت مى‏خواهد بگويد: من همانند برده‏ى جنايتكار - كه با حالت اسارت، و در حالى كه در بند است و او را به غلّ و زنجير بسته و به سوى مولايش مى‏برند و در پيشگاهش قرار مى‏دهند - دستهايم را به گردنم بسته‏ام.

### بجا آوردن مدح و ثناى خداوند - جلّ جلاله - پيش از درخواست حوايج.

در روايتى آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هرگاه خواستيد حاجتى از خداوند طلب نماييد، ابتدا مدح و ثناى پروردگار را بجا آوريد، زيرا هركس حاجتى از پادشاهى بخواهد، ابتدا نيكوترين گفتارى را توان بر آن را دارد، آماده نموده و بيان مى‏كند، پس هرگاه خواستيد حاجتى از خدا بخواهيد، ابتدا خداوند را ستوده و مدح نموده و به تمام خير و خوبى ثناى او را بگوييد...

و نيز در روايت ديگر محمّد بن مسلم مى‏گويد: امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: در كتاب و دستْ نوشتِ علىّ (عليه‌السلام) آمده است كه مدح و ستايش پيش از مسئلت و خواستن حاجت است، پس هرگاه خواستيد به درگاه خدا دعا كنيد، ابتدا ثناى او را بگوييد.

وى مى‏گويد به حضرت عرض كردم: چگونه ثناى خدا را بگويم؟ فرمود: مى‏گويى:

يا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَىَّ مِنْ حَبْلِ الْوَريدِ، يا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ، يا مَنْ هُوَ بِالمَنْظَرِ الأَعْلى [وَ بِالأُفُقِ المُبينِ‏]، يا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىْ‏ءٌ

- اى خدايى كه از رشته‏ى رگ گردن به من نزديكترى، اى كسى كه ميان انسان و قلبش حايل مى‏گردى و از او به او نزديكترى، اى كسى كه در تماشاگاه و منظر بلند [و در افق و كرانه آشكار] قرار دارى.

و نيز در روايت ديگر معاوية بن عمّار مى‏گويد: از امام صادق (عليه‌السلام) شنيدم كه مى‏فرمود: [راه دعا كردن اين است:] ابتدا بجا آوردن مدح و ثناى الهى، سپس اقرار به گناهان، آنگاه مسئلت كردن. به خدا سوگند هيچ بنده‏اى با وجود اصرار بر گناه، از گناه خارج نمى‏گردد، و هيچ بنده‏اى از گناه در نمى‏آيد مگر اينكه به گناه خويش اقرار و اعتراف كند.

و نيز در روايت ديگر، حلبى مى‏گويد: به امام صادق (عليه‌السلام) عرض كردم: كنيزى دارم كه از آن خوشم مى‏آيد، ولى هر فرزندى از آن متولّد مى‏شود مى‏ميرد، و اينك پسرى از آن متولّد شده كه شبها مى‏ترسد، و مى‏ترسم كه او نيز زنده نماند و بميرد.

امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: چرا دعا نمى‏كنى؟ در پاسى از آخر شب برخيز و وضو بگير و حقّ تمام اعضا را در وضو كاملاً بجاآور، و نماز بگزار و نيكو انجام بده، و پس از نماز ستايش خدا را بكن، مبادا كه مدح و ستايش نكرده درخواست نمايى (و حضرت چند بار اين جمله را تكرار فرمود و دستور داد كه ابتدا مدح و ثناى خدا را بگويد) و پس از مدح و ستايش پروردگارت، بر پيامبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) صلوات بفرست، سپس حاجتت را بخواه، كه برآورده خواهد شد.

آيا نشنيده‏اى كه رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) ديدند كه مردى نماز مى‏خواند، وقتى آن مرد نمازش را تمام كرد بلافاصله رو به درگاه خدا كرد و حاجتش را درخواست نمود، پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: اين بنده در انجام امر پروردگارش عجله و شتاب نمود.

و نيز بار ديگر ديدند كسى نماز مى‏خواند، هنگامى كه وى نمازش را تمام كرد، ابتدا پروردگارش را ستود، و پس از مدح و ثناى پروردگار بر پيامبرش(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) صلوات فرستاد. آنگاه پيامبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) دوبار فرمود: درخواست كن كه حاجتت برآورده مى‏شود.

البتّه اين در صورتى است كه دعا كننده در حال دعا، امر خويش را به خداوندى كه مالكِ امور اوست، واگذار ننموده و از او درخواست نكرده باشد كه هركدام از دو حالت (پنهانى و يا آشكارا دعا كردن) را كه مى‏خواهد در دل او قرار داده و به او افاضه كند، وگرنه اگر به صورت كامل صفت تفويض را داشته باشد، خداوند - جلّ جلاله - هر كردار و گفتارى را كه براى او مى‏پسندد، به او الهام مى‏فرمايد. و اين امرى است كه ما بالوجدان آن را دريافته، و عياناً بدان يقين و باور داريم.

در روايتى آمده كه حضرت ابى الحسن امام كاظم (عليه‌السلام) فرمود: يك بار پنهانى دعا نمودن، با هفتاد بار آشكار و در حضور مردم دعا نمودن برابر است.

و نيز در روايت ديگر آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: بزرگى ثوابِ دعا و تسبيح گفتن بنده بين خود و خدا را، جز خداوند - تبارك و تعالى - نمى‏داند.

و بالاخره در روايت ديگر، صفوان جمّال مى‏گويد امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: خداوند - تبارك و تعالى - اين امر [يعنى ولايت ائمّة (عليهم‌السلام) ]را بر اهل اين گروه [يعنى شيعيان‏] به صورت نهانى واجب نموده، و هرگز آن را به صورت آشكارا نخواهد پذيرفت.

صفوان مى‏گويد امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هنگامى كه روز قيامت فرا مى‏رسد، رضوان يعنى گنجينه‏دار بهشت، مى‏بيند كه گروهى در بهشت هستند ولى از منظر او عبور نكرده‏اند و وى هنگام ورود به بهشت آنها را نديده است‏]، خطاب آنها مى‏گويد: شما چه كسانى هستيد و از كجا وارد بهشت شديد؟ حضرت فرمود: مى‏گويند: كارى با ما نداشته باش، ما گروهى هستيم كه در به صورت نهانى خدا را پرستيديم، و خداوند نيز ما را به صورت پنهانى داخل بهشت فرمود.

### - پاكيزه بودن از مظالم بندگان در حال دعا.

چنانكه در روايت آمده كه اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) فرمود: خداوند - تبارك و تعالى - به عيسى بن مريم ((عليهما‌السلام)) وحى فرمود كه به جماعت [و يا اشراف‏] بنى اسرائيل بگو: كه جز با قلبهايى پاكيزه و چشمان خاشع و دستهاى پاكيزه به خانه‏ى من وارد نشوند، و به آنان بگو: دعاى هر كدام از شما را كه حتّى از يك نفر از مردم چيزى را به ظلم و ستم گرفته باشد، اجابت نمى‏كنم.

### معذور ندانستن ظالم در ظلم خود.

زيرا در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس، ظالمى را به واسطه‏ى ظلم و ستم او معذور بداند، خداوند شخصى را بر او مسلّط مى‏گرداند كه به او ظلم و ستم نمايد، و اگر دعا كند دعاى او مستجاب نمى‏گردد، و خداوند به واسطه‏ى ستم كشيدنش به او پاداش نمى‏دهد.

### جبّار و سركش نبودن.

زيرا در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: خداوند - تبارك و تعالى - به حضرت داود (عليه‌السلام) وحى نمود: به جبّاران و سركشان بگو، مرا ياد نكنند، زيرا هر بنده‏اى به ياد من باشد، من نيز از او ياد مى‏كنم، و اگر سركشان مرا ياد كنند، آنان را ياد كرده و لعنتشان نموده و از رحمتم دور مى‏گردانم.

### دعا با قلب پاك و نيّت صادق.

زيرا در روايتى كه عمر بن يزيد [يا: مزيد] مى‏گويد از امام صادق (عليه‌السلام) شنيدم كه مى‏فرمود: مردى در بنى اسرائيل بود، كه به مدّت سه سال به درگاه خداوند دعا مى‏كرد كه پسرى به او بدهد. وقتى ديد كه خدا دعايش را مستجاب نمى‏فرمايد، گفت: اى پروردگار من، آيا از تو دورم و به من گوش فرا نمى‏دهى، يا به من نزديكى، پس چرا جوابم نمى‏دهى؟

حضرت فرمود: كسى به خواب او آمد و به او گفت: مدّت سه سال است كه با زبان بد و دشنام دهنده، و قلب متكبّر و ناپاك، و بدون اينكه نيّتت صادق باشد، خدا را مى‏خوانى، پس از اينها دست بكش تقواى الهى را در دل پيشه كن، و نيّتت را نيكوگردان.

حضرت فرمود: آن مرد چنين كرد و سپس به درگاه خداوند دعا نمود، و پسرى براى او متولّد شد.

٨ - دعا نكردن، درباره‏ى دفع ستمى كه مثل آن را به ديگرى روا داشته باشد.

زيرا در روايتى علىّ بن سالم مى‏گويد از امام صادق (عليه‌السلام) شنيدم كه مى‏فرمود: خداوند - تبارك و تعالى - فرمود: به عزّت و عظمتم سوگند، دعاى هيچ ستمديده‏اى را درباره‏ى ستمى كه به او شده، در حالى كه به احدى مشابه آن ستم را نموده باشد، مستجاب نمى‏گردانم.

### پرهيز از گناه بعد از دعا، تا مبادا گناهانش او را از نيل به آرزويش باز دارد.

چنانكه در روايت آمده كه امام باقر (عليه‌السلام) فرمود: همانا بنده، حاجتى از حوايج دنيوى را از خداوند - تبارك و تعالى - درخواست مى‏كند، و خداوند مى‏خواهد كه تا مدّت زمان مشخّص (نزديك يا دور) آن حاجت را برآورد، سپس بنده در همان زمان گناهى را مرتكب مى‏شود، پس خداوند به فرشته‏اى كه براى برآوردن حاجت او گماشته شده مى‏فرمايد: حاجت او را برآورده مكن و او را از آن محروم گردان، زيرا او متعرّض خشم و غضب من شد، و از مستحقّ محروميّت گرديد.

### توبه از گناهان و صلاح و صدق در حال دعا.

زيرا در روايتى عثمان بن عيسى به نقل از برخى از اصحاب امام صادق (عليه‌السلام) آورده كه به حضرت عرض كردم: دو آيه در كتاب خدا هست كه من تأويل آنها را نمى‏دانم. حضرت فرمود: آن دو كدامند؟ عرض كردم: فرمايش خداوند متعال كه مى‏فرمايد: أُدْعُونى، أَسْتَجِبْ لَكُمْ.٧١

مرا بخوانيد، تا [دعايتان را] براى شما اجابت كنم.)

و من دعا مى‏كنم و مستجاب نمى‏گردد.

حضرت فرمود: آيا مقصودت اين است كه خداوند - تبارك و تعالى - خلف وعده مى‏نمايد؟ عرض كردم: خير.

فرمود: آيه‏ى ديگر كدام است. وى مى‏گويد: عرض كردم: گفتار خداوند متعال كه مى‏فرمايد: وَما اَنْفَقْتُمْ مِنْ شَىْ‏ءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ، وَ هُوَ خَيْرُ الرّازِقينَ.٧٢:

(و هرچه انفاق كنيد، خداوند عوض و جانشين آن را [به شما] برمى‏گرداند، و او بهترين روزى دهندگان است.)

و من انفاق مى‏كنم و عوض و جانشين آن را نمى‏بينم.

حضرت فرمود: آيا منظورت اين است كه خداوند خلف وعده نموده؟ وى مى‏گويد: عرض كردم: خير. فرمود: پس چه؟ عرض كردم: نمى‏دانم. فرمود: ليكن من - ان شاء اللَّه تعالى - براى تو بيان مى‏كنم.

توجّه داشته باش اگر شما از دستورات خداوند اطاعت مى‏كرديد و سپس دعا مى‏نموديد، مسلّماً خداوند دعاى شما را مستجاب مى‏فرمود، ولى مخالفت و نافرمانى خدا را مى‏كنيد لذا دعايتان را مستجاب نمى‏نمايد.

و امّا اينكه گفتى: انفاق مى‏كنيد و جانشين آن را نمى‏بينيد، بدان كه اگر شما مال را از راه حلال به دست آورده و سپس در راه حقّ و مواردِ درست انفاق مى‏نموديد، هيچ كس دِرْهَمى انفاق نمى‏كرد مگر آنكه خداوند عوض آن را به او برمى‏گرداند.

و اگر از سمت و سو و جهتِ دعا او را مى‏خوانديد، حتماً دعاى شما را اجابت مى‏نمود، اگرچه نافرمان و گناهكار باشيد.

وى مى‏گويد، عرض كردم: روش و جهتِ دعا چيست؟ حضرت فرمود: هنگامى كه نماز واجب را بجا آوردى، خدا را ستوده و او را به بزرگى ياد نموده و با تمام توان مدح و ثنايش را مى‏گويى، و بر پيامبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) صلوات فرستاده و در صلوات بر او نهايت كوشش را مى‏نمايى، و گواهى مى‏دهى كه حضرتش، رسالت خويش را به خوبى تبليغ نموده، و بر ائمّه هدى (عليهم‌السلام) درود مى‏فرستى.

بعد از ستايش و ثناى خداوند و صلوات بر پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )، عطايا و نيكيهاى خداوند نسبت به خود را يادآور شده و نعمتهاى او را ذكر مى‏كنى، آنگاه خدا را ستايش نموده و او را بر تمام اين امور شكرگزارى مى‏كنى، و بعد به تك تك گناهانت اعتراف نموده و به آنها و يا به هر كدام كه به ياد دارى اقرار نموده و به گناهانى كه از يادت رفته و بر تو پوشيده است به صورت اجمالى اقرار كرده و از تمامى گناهانت به درگاه خداوند توبه مى‏كنى، و تصميم مى‏گيرى كه هرگز به سوى آنها بازنگردى، و با حالت پشيمانى و نيّت صادق و احساس هراس و اميدوارى، از تمامى گناهانت طلب آمرزش مى‏كنى. و بخشى از گفتارت اين باشد كه:

أَللّهُمَّ، إِنّى أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبى، وَ أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، فَأَعِنّى عَلى طاعَتِكَ، وَ وَفِّقْنى لِما أَوْجَبْتَ عَلَىَّ مِنْ كُلِّ ما يُرْضيكَ، فَإِنّى لمْ أَرَ أَحَداً بَلَغَ شَيْئاً مِنْ طاعَتِكَ إِلاّ بِنِعْمَتِكَ عَلَيْهِ قَبْلَ طاعَتِكَ؛ فَأَنْعِمْ عَلَىَّ بِنِعْمَةٍ أَنالُ بِها رِضْوانَكَ وَالْجَنَّةَ.

- خداوندا، از گناهانم به درگاه تو پوزش مى‏خواهم، و از تو طلب آمرزش نموده و به سوى تو توبه مى‏كنم، پس مرا بر طاعت و فرمانبرى از خود يارى فرما، و بر هر عمل كه موجب خشنودى توست و بر من واجب نموده‏اى، مؤفّقم گردان، زيرا من هيچ كس را نديده‏ام كه به چيزى از اطاعتت نايل شده باشد، مگر اينكه تو پيش از آن طاعت، نعمتت را بر او ارزانى داشته‏اى، پس نعمتى را بر من ارزانى‏دار كه به واسطه‏ى آن به خشنودى و بهشتت نايل گردم.

سپس بعد از همه‏ى اينها، خواسته‏هاى خويش را مسئلت مى‏كنى، و من اميدوارم كه - ان شاء اللّه تعالى - خداوند تو را محروم برنگرداند.

توضيح دو نكته پيرامون حديث گذشته‏

الف - توضيح فرمايش مولايمان امام صادق - عليهما‌السلام - كه فرمود: اگر از جهت و سمت و سوى دعا خدا را بخوانيد، مسلّماً دعايتان را اجابت مى‏نمايد، اگر چه گناهكار باشيد، اين است كه هرگاه بنده در حالى كه گناهكار است، خداوند - جلّ جلاله - را بخواند، خداوند دعاى او را استجابت مى‏كند؛ ولى استجابت دعايش به تأخير مى‏افتد؛ زيرا از سويى خداوند - جلّ جلاله - از بنده‏اش مى‏خواهد كه توبه نموده و گناهان را ترك كند، و از سوى ديگر بنده مطالبى را با دعا از خدا درخواست مى‏نمايد. و وقتى امر چنين باشد، خداوند - جلّ جلاله - با زبان حال به بنده مى‏گويد: من از تو چيزى را كه حقّ من است - يعنى توبه - را مطالبه مى‏نمايم، و تو با دعا چيزى را كه حقّ تو نيست از من درخواست مى‏كنى، پس وقتى تو چيزى را كه من از تو مى‏خواهم و حقّ من است، به من نمى‏دهى، چگونه تعجّب مى‏كنى كه من در برابر كيفر خوددارى كردن تو از دادن آنچه كه من از تو درخواست نمودم، از دادن چيزى كه تو از من مى‏خواهى و حقّ تو نيست خوددارى كنم؟!

ب - توضيح گفتار امام صادق (عليه‌السلام) پيرامون فرمايش خداوند - جلّ جلاله - كه فرمود: اگر روزى را از راه حلال به دست آورده و در راه حقّ و موارد درست انفاق مى‏نموديد، خداوند عوض آن را به شما برمى‏گرداند.، آن است كه اگر بنده چيزى را براى هواى نَفْس خويش كسب كند و خرج كند، و نيّتش از اين كسب و هزينه كردن معامله‏ى با خداوند - جلّ جلاله - و امتثال امر او نباشد، گويى كه اراده‏ى خداوند - جلّ جلاله - و حكمت او را در تدبير بندگان و مخلوقات بركنار نگاشته، پس چگونه عوض انفاق او بر عهده‏ى خداوند - جلّ جلاله - باشد؟ زيرا تنها در صورتى ضمانت آن بر عهده‏ى خداوند - جلّ جلاله - خواهد بود كه بنده به خاطر امتثال امر الهى كسب نموده و به امر خدا در طاعت او انفاق كند.

### حضور قلب، و تمايل نداشتن به دنيا.

زيرا در روايتى آمده كه: حضرت موسى (عليهما‌السلام) بر روستايى از روستاهاى بنى‏اسرائيل مى‏گذشت، ديد كه توانگران آنان در حالى كه لباسهايى بافته شده از مو پوشيده، و خاك بر سرشان مى‏ريزند، و بپا ايستاده‏اند، و به درگاه پروردگار اشك بر گونه‏هايشان جارى است، از روى ترحّم و دلسوزى برايشان گريست، و به درگاه پروردگار عرض كرد: اى معبود من، اينان بنى اسرائيل هستند كه بسان كبوتر سخت مى‏گريند و ناله سر مى‏دهند، و همچون گرگ زوزه مى‏كشند، و همانند سگ عوعو مى‏كنند.

خداوند به او وحى فرمود كه: چرا چنين مى‏كنند؟ آيا به خاطر اينكه گنجينه‏ى من تمام شده است، يا اينكه داراييها و عناياتم اندك شده، يا من مهربانترين مهربانها نيستم؟ ليكن به اطّلاع آنان برسان كه من به آنچه كه در دلهايشان است آگاهم، آنان مرا مى‏خوانند در حالى كه دلهايشان از من غائب، و به دنيا مايل است.

### عدم غفلت و اشتغال نداشتن به امور بيهوده.

زيرا در حديث آمده كه پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: در حالى كه به اجابت دعا يقين داريد دعا كنيد، و بدانيد كه خداوند هرگز دعاى كسى را كه قلبش غافل و مشغول به لهو و امور بيهوده باشد، مستجاب نمى‏فرمايد.

### ترك نكردن امر به معروف و نهى از منكر.

زيرا در روايت آمده كه پيامبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: بى‏گمان يا امر به معروف و نهى از منكر خواهيد نمود، و يا خداوند اشرار و بدهايتان را بر نيكانتان مسلّط خواهد نمود، و در اين هنگام نيكانتان دعا خواهند نمود ولى دعاى آنان مستجاب نخواهد شد.

### نفرين نكردن بر دوست.

زيرا در حديث آمده كه رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: از خدا خواستم كه نفرينِ دوست بر دوست خويش را مستجاب نگرداند.

### پاكيزگى خوراك و پرهيز از حرام خورى.

زيرا روايت شده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هرگاه كسى از شما خواست كه دعايش مستجاب شود، كسب خويش را پاكيزه نموده، و از مظالم مردم خارج شود، و به راستى كه دعاى بنده‏اى كه در شكمش مال حرام است، يا در نزد او مظلمه‏اى براى احدى از بندگان خدا است، به سوى خدا بالا نمى‏رود و مستجاب نمى‏گردد.

و نيز در روايتى آمده پيامبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: هرگاه خوراك دعا كننده حرام باشد و غذاى حرام مصرف كند، كى دعاى او مستجاب مى‏گردد؟!

### داشتن انگشترى نقره با نگين فيروزه.

زيرا در حديث آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود خداوند سبحان فرمود: به راستى كه من شرم دارم دست بنده‏اى را كه در آن انگشترى فيروزه است و به سوى آسمان بلند كرده، نوميد برگردانم.

### داشتن انگشترى عقيق.

روايت شده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هيچ كف دستى محبوبتر از كف دستى كه در آن انگشترى عقيق باشد، به سوى خداوند - عزّوجلّ - بلند نشده است.

### دعا نكردن پيرامون قطع ارتباط با خويشاوندى كه قطع آن جايز نيست.

زيرا در اعمال شب نيمه شعبان و غير آن روايت و ارادت كه: دعا در آن شب مستجاب مى‏شود، مگر دعاى كسى كه قطع ارتباط با خويشاوندان خود نموده، و يا درباره‏ى آن دعا نمايد.

### در نظر داشتن مقصود خداوند - جلّ جلاله - از دعا و مقدّم داشتن آن بر خواست خود.

به عنوان مثال: وقتى بيمار شد، مقصودش از دعا كردن براى تندرستى‏اش، صرف زنده ماندن براى خواسته‏هاى نفسانى زودگذر و دنيايى كه او را از آخرتش باز مى‏دارد، نباشد؛ بلكه براى اين دعا كند كه بر اساس اراده‏ى خداوند - جلّ جلاله - كه همان طاعت و عبادت اوست، زنده بماند.

و مثال ديگر اينكه: وقتى فرزند و يا كسى كه در نزد او عزيز است بيمار شد، دعا كردنش براى تندرستى آنان، به خاطر ميل نفسانى خود به زنده ماندن آنان در امورى كه به مصلحت آنهاست، يا لذّت و شيرين كامى خود، يا براى اينكه مبادا كسى به او شماتت كند، و مقاصدى از اين قبيل نباشد، بلكه دعايش براى تندرستى آنان بدين منظور باشد كه ايشان بر اساس طاعت و اراده و نظام حكمت خداوند - جلّ جلاله - پايدار و زنده باشند.

ناگفته نماند كه: ممكن است براى برخى به محض اطّلاع از شرايط اجابت دعا كه يادآور شديم، زود حالت يأس دست دهد، يا بر بعضى از اين روايات طعن و خرده بگيرند.

پس توجّه داشته باش كه اينها همگى شرايطِ دعايى است كه:

الف - مسلّماً مستجاب مى‏شود.

ب - يا بزودى مستجاب شده و ثمره مى‏دهد.

ج - يا درست همان چيزى كه درخواست مى‏شود و نه عوض آن، حاصل مى‏شود.

د - يا تنها كسى كه حاجتِ بسيار دارد، نيازمند اين همه احتياط كارى است.

ه - يا توجيه‏هاى ديگر از اين قبيل كه سازگار با تصديق اين روايات باشد.

وگرنه مسلّماً مى‏دانيم كه خداوند متعال دعاى ابليس را با وجود اصرار بر گناه، و نيز دعاى افراد بسيارى را كه هنگام دعا كردن تمام اين شروط را نداشته‏اند اجابت فرموده است.

و در هر حال، سزاوار است كه انسان هنگام مناجات، در تحصيل اين شروط بكوشد، جهت به برآورده شدن حاجت - ان شاء اللّه تعالى. - احتياط كارى نموده باشد.

## فصل هشتم : فوايد مناجات بسيار و فضيلت دعا......

در غياب مؤمنين و براى حضرت حجّت عجّل اللَّه تعالى فرجه الشّريف‏ فوايد محافظت بر مناجات از راه عقل‏ ١ - ذكر خداوند - جلّ جلاله - بر دل [يا:عقل‏] انسان غلبه بيشترى پيدا كرده، و در نتيجه موجب اُنس بنده با پروردگار مى‏گردد، و بنده در عوض اشتغال به خواطر دنيوى و اسباب ناپايدار، به خدا مشغول مى‏گردد، و در نتيجه همين مطلب او را به سوى مراقبت مولاى خويش، و سلامتى از دورى از حضرت حقّ، و نيل به خشنودى او فرا مى‏خواند.

٢ - بنده مى‏تواند بدين وسيله‏ى به منزلت پروردگار در قلب خويش پى ببرد؛ زيرا اگر ديد نَفْسش به تكرارِ اَذكار ميل و رغبت دارد، پى مى‏برد كه خداوند - جلّ جلاله - در نزد او مقام و منزلت دارد، به گونه‏اى كه همين منزلت، وسيله‏اى براى نيل به سلامتى از خطرها مى‏گردد، زيرا هركس چيزى را دوست بدارد، بسيار از آن ياد مى‏كند.

٣ - خداوند - جلّ جلاله - مى‏فرمايد:

أُذْكُرُونى، أَذْكُرْكُمْ.٧٣

و معلوم است كه اگر پادشاهى از پادشاهان دنياى فانى به يكى از بردگانش كه قدر منزلت والاى او را مى‏شناسد، بگويد كه: به ياد من باش، تا اينكه من نيز به ياد تو باشم. و او همان گونه كه در محضر خداوند - جلّ جلاله - است، در حضور آن پادشاه باشد، مسلّماً در دوام ياد او كوشش مى‏كند، تا مولايش به ياد او بوده، و در دنيا و آخرت او را به ذكر و ياد خود مشرّف سازد. آيا به معناى گفته شاعر توجّه نمى‏كنى آنجا كه درباره‏ى معشوقه‏ى فانى خويش مى‏گويد:

يَوَدُّ بِأَنْ يُمْسِىَ مَرْيضاً لَعَلَّها وَ يَهْتَزُّ لِلْمَعْرُوفِ فى طَلَبِ الْعُلى اِذا سَمِعَتْ عَنْهُ، بِشَكْوىً تُراسِلُهُ لِتُذْكَرَ يَوْماً عِنْدَ سَلْمى شَمآئِلُهُ ‏ - عاشق دوست دارد كه شب را با مريضى سپرى نمايد، تا شايد وقتى معشوقه‏اش [سَلْمى ]خبر او را شنيد، شكوه و گله‏اى به سوى او بفرستد.

و در جستجوى بلند پايگى و شرافت، به سوى نيكى حركت مى‏كند، تا خلق و خوى پاكيزه و فضايلش روزى در نزد سلْمى ذكر شود.

و لذا بندگان عارف و مؤدّب و فرهيخته همواره مى‏كوشند كه بسيار به ياد مولاى خويش كه پيوسته آنان را مى‏بيند باشند، تا او نيز از ايشان ياد كند؛ و يا به فضل و كرم خويش از آنان خشنود گردد، و يا آنان را خشنود سازد.

فوائد مواظبت بر مناجات از راه نقل‏ از جمله فوائد محافظت بر مناجات با پروردگار از راه روايات كه من يافته‏ام، چندين فائده بزرگ و آرزو كردنى است:

نخست اينكه هُلْهَم شدن به دعا، نشانه‏ى كوتاهى بلا و گرفتارى است.

چنانكه در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: آيا مى‏دانيد كدام بلا طولانى و كداميك كوتاه است؟ راوى مى‏گويد عرض كرديم: خير. حضرت فرمود: هرگاه به شما، و يا به يكى از شما،٧٤ الهام شد كه دعا كند، پس بداند كه آن بلا كوتاه خواهد بود.

دوّم اينكه: دعا كردن پيش از گرفتارى، مسلّماً بلا و گرفتارى را دفع مى‏كند، ولى با دعا كردن بعد از بلا گاهى نمى‏توان به اميد و آرزوى خود رسيد.

چنانكه در روايت آمده كه حضرت ابوالحسن امام كاظم (عليه‌السلام) فرمود: حضرت علىّ بن الحسين (عليهما‌السلام) پيوسته مى‏فرمود: هركس پيش از نزول بلا پيشدستى نموده و دعا كند، هنگامى كه بلا نازل مى‏شود دعايش مستجاب مى‏گردد، ولى هركس پيشتر دعا نكند، و بعد بلا بر او نازل شود و آنگاه دعا كند، دعايش مستجاب نمى‏گردد.

سوّم اينكه: فرشتگان، دعاى بنده‏اى را كه تنها هنگام گرفتارى دعا مى‏كند، ولى در حال آسايش و خوشى دعا نمى‏كند، از رسيدن به مرحله‏ى اجابت جلوگيرى مى‏كنند.

چنانكه در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هرگاه بنده‏اى هنگام بلا و گرفتارى دعا كند، و در حال آسايش و خوشى دعا نكند، ملائكه جلو صداى او را مى‏گيرند و مى‏گويند: اين صداى ناآشنا و غريبى است. پيش از اين كجا بودى؟

چهارم اينكه: پافشارى كردن و اصرار در دعا، كليد نجات و رهايى است.

چنانكه در حديث است كه امام صادق (عليه‌السلام) مى‏فرمود: به خدا سوگند، هيچ بنده‏ى مؤمنى پيرامون حاجتى به درگاه خداوند پافشارى نمى‏نمايد، مگر اينكه خداوند حاجت او را برآورده مى‏سازد.

و نيز در روايت آمده كه امام صادق و امام باقر (عليهما‌السلام) فرمودند: به خدا سوگند، هيچ بنده‏ى مؤمنى به درگاه خداوند اصرار نمى‏كند، مگر اينكه خداوند دعاى او را مستجاب مى‏گرداند.

صفاتى كه دعا كننده از ديدگاه عقل و نقل بايد داراى آن باشد گذشت‏٧٥، بنابراين شايسته است كه الحاح و پا فشارى در دعا مُبتنى بر آن اصول باشد.

ذكر فضيلت دعا در غياب برادران دينى از ديدگاه روايات‏ اينك پس از ذكر شروط مهمّى كه موجب قبولى دعا مى‏شوند، لازم است فضيلت دعا در غياب برادران دينى را با استفاده از برخى رواياتى كه بدان دست يافته‏ايم يادآور شويم:

١ - در روايتى آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمودند: هركس بگويد:

أَللّهُمَّ، اَغْفِرْ لِلْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ.

- خداوندا، مردان و زنان مؤمن را بيآمرز.

خداوند، در برابر هر مؤمنى كه از زمان آفرينش حضرت آدم (عليه‌السلام) تا برپايى قيامت خلق فرموده، يك كار نيك براى او مى‏نويسد، و يك گناه او را محو مى‏فرمايد، و يك درجه [درجه‏ى ايمانى ]او را بالا مى‏برد.

٢ - نيز در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هرگاه كسى بگويد:

أَللّهُمَّ، اغْفِرْلِلْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ وَالْمُسْلِمينَ وَ الْمُسْلِماتِ، أَلاَْحْيآءِ مِنْهُمْ وَ جَميعَ الاَْمْواتِ.

- خدايا، مردان و زنان مؤمن و مسلمان، و زندگان و تمام مردگان آنها را مورد مغفرت خويش قرار ده.

خداوند به شماره‏ى تمام انسانهاى گذشته و آينده، دعا براى او مستجاب مى‏گرداند: [يا: دعاى آنان را براى وى مى‏نويسد]

٣ - همچنين در اين باره است روايت بنده‏ى صالح خدا عبداللَّه بن جندب - رضوان اللَّه عليه - از مولايمان امام صادق (عليه‌السلام)، عبداللَّه بن سنان مى‏گويد: گذرم بر عبداللَّه بن جندب افتاد كه بر صفا به نماز ايستاده - وى پيرمرد كهنسالى بود ديدم كه دعا مى‏نمود و در دعاى خود بسيار مى‏گفت:أَللّهُمَّ ، فُلانَ بْنَ فُلانٍ، أَللّهُمَّ، فُلانَ بْنَ فُلانٍ.:

(خداوندا، فلانى پسر فلانى را [بيامرز])٧٦

به اندازه‏اى كه نتوانستم بشمارم.

پس وقتى كه سلام نماز را گفت. عرض كردم: اى عبداللَّه، هيچ موقف و جايگاهى بهتر از جايگاه تو نديده‏ام، ولى از يك خصلت تو اصلاً خوشم نيآمد.

گفت: چه چيز من خوشايند تو نبود.

گفتم: به بسيارى از برادرانت دعا كردى، ولى نشنيدم كه براى خود دعايى بكنى.

گفت: اى عبداللَّه، از مولايمان امام صادق (عليه‌السلام) شنيدم كه مى‏فرمود: هركس در پشت سر برادر مؤمن خويش براى او دعا كند، از كناره‏هاى آسمان ندا مى‏شود: اى فلانى، براى توست مانند آنچه كه براى برادرت درخواست نمودى، و براى توست صد هزار برابر آن. لذا دوست نداشتم صد هزار برابر ضمانت شده را به خاطر يكى كه نمى‏دانم آيا مستجاب مى‏شود يا خير، ترك كنم.

٤ - و نيز از آن جمله است روايت همين بنده‏ى صالح، عبداللَّه بن جندب - رضوان اللّه عليه - از مولايمان موسى بن جعفر امام كاظم (عليه‌السلام) علىّ بن ابراهيم بن هاشم مى‏گويد: پدرم به من گفت: عبداللَّه بن جندب را در موقف ديدم، و هيچ موقفى بهتر از موقف او نديدم، پيوسته دستهاى خويش را به سوى آسمان دراز كرده بود، و اشكهايش بر گونه‏اش جارى مى‏شد و به زمين مى‏ريخت. پس از رفتن مردم به او گفتم: اى [اَ]با محمّد، هرگز موقفى بهتر از موقف تو نديدم.

گفت: به خدا سوگند، جز براى برادرانم دعا ننمودم. و اين بخاطر آن بود كه حضرت اباالحسن موسى بن جعفر (عليهما‌السلام) به من خبر داد كه: هركس در غياب برادرش براى او دعا كند، از سوى عرش ندا مى‏شود كه: براى توست صدهزار برابر آن، لذا خوشم نيامد كه صدهزار برابرِ ضمانت شده را به خاطر يكى كه نمى‏دانم آيا مستجاب مى‏شود يا خير، فروگذارم.

٥ - روايات گرانسنگ ديگرى پيرامون دعا در غياب برادران دينى در قنوت نماز وتر از نماز شب ذكر خواهيم كرد، زيرا ديده‏ام اصحاب ما اماميّه، براى كسانى كه مى‏خواهند دعا كنند، بيشتر در قنوت نماز وتر نماز شب دعا مى‏كنند.٧٧

فضيلت دعا كردن براى حضرت حجّت عجّل اللَّه تعالى فرجه‏الشريف‏ اينك مى‏گويم: اگر دعا براى برادران دينى اين همه فضيلت دارد، پس فضيلت دعا براى سلطان و فرمانروايى كه سبب هستى و وجود توست. و تو معتقدى كه اگر او نبود، خداوند نه تو و نه هيچ كس از مكلّفين زمان او و تو را نمى‏آفريد، و اينكه لُطف الهى به وجود او - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم- سبب تمام آنچه كه تو و غير تو در آن قرار داريد مى‏باشد، و وسيله‏ى تمامى خيراتى است كه بدان نايل مى‏گرديد، چگونه خواهد بود؟

پس مبادا و مبادا كه تا حدّى كه امكان دارد خود و يا احدى از خلايق را در دوست داشتن و دعا نمودن، بر او مقدّم كنى. و نيز هنگام دعا كردن براى آن مولاى عظيم الشأن حضور قلبى و زبانى داشته باش.

و مبادا گمان كنى كه علّت ذكر اين مطلب براى آن است كه آن بزرگوار به دعاى تو احتياج دارد. بسيار دور است، بسيار دور است، اگر چنين اعتقادى داشته باشى، در اعتقاد دوستى‏ات مريض و بيمارى؛ بلكه اين را براى آن گفتم كه حقّ بزرگ و احسان گرانبار حضرتش را بر تو بشناسانم.

و ديگر اينكه: اگر پيش از دعا براى خويش و كسانى كه نزد تو گرامى هستند، براى آن بزرگوار دعا نمايى، خداوند - جلّ جلاله - زودتر درهاى اجابت را به روى تو خواهد گشود؛ زيرا تو - اى بنده، - درهاى قبولى دعا را با قفلهاى جنايتها و گناهانت بسته‏اى، پس اگر براى اين مولايى كه در نزد خداوند مالك زندگان و مردگان خاصّ و ويژه مى‏باشد دعا كنى، خداوند به خاطر او زود درهاى اجابت را به روى تو مى‏گشايد، و در نتيجه تو نيز به خاطر چنگ زدن به ريسمان او در دعايى كه براى خود و ديگران مى‏كنى، در زمره‏ى فضل او داخل شده، و رحمت و كَرَمَ و عنايت خداوند - جلّ جلاله - تو را نيز فرا مى‏گيرد.

و مبادا بيايى و اساتيدى را كه از آنها پيروى مى‏كنى، بشمارى و بگويى كه من نديده‏ام آنان به آنچه كه تو گفتى عمل كنند، و آنها از مولايمان كه بدو اشاره نمودى - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم- غافل، و نسبت به او بى‏اعتنا هستند.

جواب اينكه: به آنچه كه گفتم عمل كن، كه مطلبِ حقّ است، زيرا هركس نسبت به مولايمان بى‏اعتنا، و از آنچه كه ذكر نمودم غافل باشد، به خدا سوگند، كه در اشتباه فضاحت بارى مى‏باشد.

و حديثى كه جدّم ابو جعفر طوسى - رضوان اللّه عليه - مطلبى را كه ذكر نموديم، گوشزد مى‏كند. وى روايت نموده كه بعضى از صالحين يعنى ائمّه (عليهم‌السلام) فرمود: در شب بيست و سوّم ماه رمضان مكرّر - در حال سجده و ايستاده و نشسته و به طور كلّى در هر حال كه هستى - و نيز در كلّ اين ماه و در طول عمرت به هر صورت كه ممكن شد، و هرگاه كه در طول عمرت به يادت آمد، اين دعا را مكرّر مى‏خوانى. به اين صورت كه بعد از حمد و ستايش خداوند متعال، و صلوات بر پيامبر اكرم حضرت محمّد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) مى‏گويى:

أَللّهُمَّ، كُنْ لِوَلِيِّكَ فُلانِ بْنِ فُلانٍ‏٧٨ فى هذِهِ السّاعَةِ وَ فى كُلِّ ساعَةٍ، وَليّاً وَ حافِظاً وَ قآئِداً وَ ناصِراً وَ دَليلاً وَ عَيْناً، حَتّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً، وَ تُمَتِّعَهُ فيها طَويلاً.

- خدايا، در اين لحظه و در تمام لحظات، سرپرست و نگاهدار و راهبر و يارى‏گر و راهنما و ديدبانِ ولىِّ حضرت حجّة بن الحسن - كه درودهاى تو بر او و بر پدرانش باد، - باش، تا اينكه او را به صورتى كه خوشايند اوست [و همه از او فرمانبرى مى‏نمايند ]ساكن زمين گردانيده، و مدّت زمان طولانى در آن بهره‏مند سازى.

اينك اهتمام ائمّه (عليهم‌السلام) را نسبت به اين دعا براى آن بزرگوار چگونه مى‏بينى؟ آيا مانند كوتاهى كردن تو نسبت به آن مقام شريف است؟ بنابراين از بسيار دعا كردن براى او - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم- و براى كسانى كه دعا كردن براى آنان در نمازهاى واجب، جايز است، خوددارى مكن؛ كه در روايتى آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود:

هر سخنى كه در نماز واجب با آن خداوند متعال را مورد خطاب قرار دهى، كلام آدمى و گفتارى كه نماز را باطل كند نيست.

بنابراين، عذرى در ترك اهتمام و همّت گماشتن نسبت به اين امر براى تو باقى نمى‏ماند.

فصل نهم : احكام و آداب مقدّمات طهارت و ادعيه آن‏

 آداب معنوى هنگام رفتن به توالت‏ از جمله مقدّمات پيش از طهارت، مطالبى است كه انسان هنگام وارد شدن در توالت و هنگام بول و غايط نمودن و اين گونه امور ضرورى، بدان نيازمند است.

اينك مى‏گويم: اى بنده‏ى بد، اى پست، چه چيز باعث شده كه بر پادشاه عالَميان و خداوندگار اوّلين و آخرين جرأت پيدا كنى؟ و چه چيز تو را از جايگاه خويش، كه بنده‏اى نيازمند و ذليل هستى، در آورده و به فروگذارى و گستاخى و اشتغال داشتن به غير بندگى و خدمت و معامله با مالكِ روز جزا، واداشته است؟

واى بر تو، آيا نمى‏بينى كه خود مخزن و حمّال كثافتهاى پست و عهده‏دار تميز كردن محلّ خروج پليديها مى‏باشى، و اين امور را هر روز و شب مكرّر با دستت انجام مى‏دهى، و تا هنگام مرگ از اين كار پست رهايى نخواهى داشت.

واى بر تو، چگونه از زير بار نشانه‏ى ذلّت و نقص سر به سوى صاحب جبروت و مالك مُلك و ملكوت بلند مى‏كنى؟ آيا نمى‏دانى كه آغاز تو بسان پدرت، از نطفه‏اى بدبو و گنديده بوده، كه از محلّ درآمدن پيشاب كه ناپاك است بيرون مى‏آيد، و بعد از آن كارت حمّالى و شستن كثافت مى‏باشد و بعد از مرگ به صورت مُردار گنديده و زشت مى‏گردى.

سرت را از روى ذلّت و شرم به زير انداز و صدايت را از روى بيم و هراس آهسته كن، و زبونىِ خويش را بشناس، و در تدبير امور خود تأمّل كن، و بكوش كه مولايت تو را از اسارت بندگى رها ساخته، و از فرومايگى اين امور پست بيرون آورد. دست به دامن او شو و به او توسّل بجوى كه تو را از اين بردگى اسارت آزاد ساخته و از آزادگان قرار داده و براى سكونت در بهشتى كه خانه‏ى آرامش و محلّ آسودگى است، شايسته گرداند، و بدين وسيله تو را از اين كار پست و اشتغال به شستن كثافتها و محلّ خروج پليديها بالا برده، و اين جسد سخيف و دون را ويران ساخته، و بر بُنيادى والا و پاكيزه‏ى از اين پليديها آباد كند، به گونه‏اى كه براى سكونت در خانه‏اى كه خوشيهايش دايمى و جاودانى است، صلاحيّت پيدا كنى كه اين دست به دامن شدن و توسّل جستن تنها در دنيا ميسّر است، پس اگر به چيز پست و دون بسنده نمايى، زيانكار خواهى بود و گناه از خودت مى‏باشد و مصيبت و گرفتارى به خودت برمى‏گردد.

### احكام و آداب هنگام رفتن به توالت‏

 بنده‏اى كه در دار فنا به اين امور مبتلاست، خواست به توالت وارد شود، نيازمند است كه پيش از داخل شدن امورى را بداند، تا كارها و گفتارش بر مبناى شناخت و آگاهى باشد.

از جمله‏ى آن امور كه در روايات آمده است، اين است كه:

١ - در حال اختيار و توانايى، اگر سرش باز باشد، پيش از وارد شدن آن را بپوشاند.

٢ - و جاى قضاى حاجتش از نگاه ديگران به عورتش مصون و محفوظ باشد.

٣ - وقتى خواست براى اين منظور بنشيند، رو و پشت به قبله نباشد.

٤ - رو به سمتى كه باد مى‏وزد بول ننمايد، زيرا امكان دارد كه باد آن را به سوى او برگرداند.

٥ - رو به آفتاب و ماه نباشد.

٦ - در سوراخهاى حيوانات ، بول نكند، زيرا امكان دارد چيزى از آنجا خارج شده و گزندى به او برساند.

٧ - از نشستن در مكانهايى كه موجب آزار و اذيّت مردم است، اجتناب كند.

٨ - در آب جارى يا آب راكد، بول و غائط نكند، البتّه كراهت دوّمى شديدتر است. و اگر آب راكد كمتر از مقدار كرّ باشد، بول و غائط كردن آن را، آلوده و نجس مى‏كند.

٩ - در حال اشتغال به قضاى حاجت، نخورد و نياشامد.

١٠ - در اين حالت، مسواك نزند؛

١١ - سخن نگويد، مگر به ياد خداوند - جلّ جلاله -، و يا اينكه ناچار از سخن گفتن باشد.

١٢ - هنگامى كه از قضاى حاجت خويش فراغت پيدا كرد، استنجا نموده و جاى بول و غايط را با آب شستشو مى‏دهد. و اگر براى شستن غايط آب پيدا نشد، جاى آن را با سه سنگ و پاكيزه يا هر چيز ديگرى كه شرع مقدّس جانشين آن قرار داده، پاك كند. و اگر عين غايط پيش از استعمال سه سنگ و چيز ديگر برطرف شده باشد، بايد آن سه را استعمال كند. و اگر عين نجاست با سه سنگ برطرف نشود، بايد بيش از سه عدد سنگ استعمال كند تا اينكه عين غايط برطرف شود.

البتّه حتّى در صورت وجود آب نيز جايز است در رفع غايط به سنگ بسنده كند، به همان صورتى كه ذكر كرديم، ولى اگر بين سنگ و آب جمع كند، افضل و بهتر خواهد بود.

١٣ - وقتى از طهارت كردن محلِّ غايط فارغ شد، سه بار به آرامى از مخرج تا بيخ آلت تناسلى را دست كشد، سپس باز به آرامى سه بار از بيخ آلت تا سر آن دست كشد٧٩، پس از آن را شستشو دهد، و در شستن مخرج بول، در حالت دسترسى به آب، غير از آب كفايت نمى‏كند.

و حكم زن در شستن غايط با آب همانند مرد است، و امّا در بول نيازى به كشيدن دست و استبراء ندارد و شستن آن كفايت مى‏كند.

### آداب و ادعيه‏ى هنگام رفتن به توالت‏

اينك بعضى از روايات پيرامون آداب و دعاهاى وقت دخول در توالت تا هنگام خروج از آن را كه شايسته است شخص عارف از آن غفلت نورزد، ذكر مى‏كنيم:

١ - هنگام وارد شدن، پاى چپش را پيش از پاى راست در مستراح گذارد، و بگويد آنچه را كه در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هنگامى كه وارد توالت شدى و خواستى غايط كنى، بگو:

بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ، أَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الْخَبيثِ الُْمخْبِثِ الرِّجْسِ النَّجِسِ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ. إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّميعُ الْبَصيرُ الْعَليمُ.

- به نام خدا، و به وسيله‏ى خدا، به خدا پناه مى‏برم از پليدِ پليد كننده و آلوده‏ى ناپاك، شيطان رانده شده، به راستى كه خداوند شنوا و بينا و آگاه است.

٢ - و اگر روايتى را خواستى كه الفاظ كمتر از اين را داشته باشد، بگو آنچه را كه روايت شده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هنگامى كه وارد توالت شدى و خواستى غايط كنى، بگو:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الرِّجْسِ النَّجِسِ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ، إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ.

- به نام خدا، و به [وسيله‏ى ]خدا، به خدا پناه مى‏برم از [شرّ] پليدِ نجس، شيطان رانده شده، به راستى كه خداوند شنوا و آگاه است.

٣ - و اگر باز كمتر از اين الفاظ را خواستى، بگو آنچه را كه امام صادق (عليه‌السلام) پيرامون حُكم توالت هنگام ورود به آن فرمود: وقتى انسان داخل توالت شد، بگويد:

بِسْمِ اللَّهِ

- به نام خدا.

و وقتى براى قضاى حاجت نشست، بگويد:

أَللّهُمَّ، اذْهَبْ عَنِّى الاَْذى، وَ هَنِّئْنى طَعامى.

- خداوندا، مايه‏ى رنج و آزار را از من برطرف نما، و خوراكم را گوارا فرما.

و هنگامى كه قضاى حاجت نمود، بگويد:

أَلْحَمْدُللَّهِ الَّذى أَماطَ عَنِّى الاَْذى، وَ هَنَّأَنى طَعامى.

- سپاس خدايى را كه مايه‏ى رنج و اذيّت را از من دور نمود، و خوراكم را گوارا فرمود.

سپس فرمود: فرشته‏اى بر بندگان گمارده شده كه وقتى قضاى حاجت نمودند، سر او را برگردانده‏٨٠ مى‏گويد: اى فرزند آدم، آيا به آنچه كه از شكم و اندرونت بيرون آمده نمى‏نگرى، پس جز چيز پاكيزه در آن داخل مكن، و عورتت را در حرام داخل مكن.

٤ - و وقتى كه خواست خودش را بشويد، آنچه را كه جدّم ابى جعفر طوسى - رضوان اللَّه عليه - روايت نموده بگويد. كه مى‏فرمود: هرگاه خواست خودش را شستشو دهد، بگويد:

أَللّهُمَّ، حَصِّنْ فَرْجى، وَ اسْتُرْعَوْرَتى، وَ حَرّمْهُما عَلَى النّارِ، و وَفِّقْنى لِما يُرْضيكَ عَنّى، يا ذَاالْجَلالِ وَ الاِْكْرامِ،٨١

- خداوندا، شرمگاه و عورتم را محفوظ و پوشيده بدار، و آن دو را بر آتش [جهنّم ]حرام فرما، و مرا به هر آنچه كه تو را از من خشنود مى‏سازد، مؤفّق گردان. اى صاحب بزرگى و بزرگوارى.

٥ - وقتى از غايط فارغ شدى، بگو آنچه را كه در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: وقتى از غايط فارغ شدى بگو:

أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى أَماطَ عَنِّى الاَْذى، وَ أَذْهَبَ عَنِّى الْغائِطَ، وَ هَنَّأَص وَ عَافاص، وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى يَسَّرَ الْمَساغَ، وَ سَهَّلَ الَْمخْرَجَ، وَ أَمْضَى الاَْذى.

- سپاس خدايى را كه مايه‏ى رنج و اذيّت را از من دور، و غايط را از من برطرف نمود، و خوراك مرا گوارا نموده و تندرستى عنايت فرمود. و ستايش خداوندى را كه خوراكم را گوارا گردانيد، و بيرون آمدن آن را راحت نمود، و مايه‏ى رنج و اذيّت را بيرون راند.

و هنگامى كه خواستى از توالت بيرون بيايى، دست به شكم ماليده، سپس آنچه را كه جدّم ابى جعفر طوسى - رضوان اللَّه عليه - روايت نموده، بگو كه:

أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى هَنَّأَنى طَعامى وَ شَرابى، وَ عافانى مِنَ الْبَلْوى

- سپاس خداوندى را كه خوراكى و نوشيدنى را براى من گوارا فرموده، و از گرفتارى و [بيمارى‏] عافيت و تندرستى عنايت نمود.

و هنگام بيرون آمدن از توالت پاى راست خود را پيش از پاى چپ بيرون گذاشته و بگويد:

أَلْحَمْدُ للَّهِ‏ِ الَّذى عَرَّفَنى لَذَّتَهُ، وَ أَبْقى فى جَسَدى قُوَّتَهُ، وَ أَخْرَجَ عَنّى أَذاهُ، يالَها نِعْمَةً، يالَها نِعْمَةً، يالها نِعْمَةً، لايَقْدِرُونَ الْقادِرُونَ قَدْرَها.٨٢

- ستايش خدايى را كه لذّت غذا را به من شناسانيد، و نيرويش را در جسمم به جا گذاشت، و مايه‏ى رنج و اذيّت آن را از من بيرون راند. چه نعمت بزرگى، چه نعمت بزرگى، چه نعمت بزرگى، كه اندازه‏گيران نمى‏توانند اندازه‏ى عظمت آن را مشخّص سازند و بدانند.

### شرايط آب‏

آبى در خور طهارت است كه: مطلق، و پاكيزه از نجاسات باشد، و انسان از ناحيه‏ى شرع از استعمال آن براى طهارت مأذون باشد.

پس هرگاه چنين آبى پيدا شد بدان تطهير مى‏شود؛ و اگر چنين آبى پيدا نشد و آب قليل و كمتر از كرّ بود، اصل آب يقيناً پاك و طاهر است، لذا انسان نبايد به خاطر قليل بودن، از طهارت با آن خوددارى كند و به گمان و تخمين بگويد كه نجس شده است، زيرا به واسطه‏ى همين خوددارى كردن و ترك طهارت و نماز، نَفْس خويش را به هلاكت انداخته و به صاحب شريعت اهانت نموده، بلكه امور زشت و قبيحى را به فرستاده‏ى خداوند - جلّ جلاله - نسبت داده است؛ زيرا اگر مقصودش عبادت خداوند سبحان باشد، نبايد در تدبير و گفتار الهى با او مخالفت نمايد.

و مبادا به آنچه كه بسيارى از مردم بدان مبتلايند، يعنى ترك طهارت و نماز به خاطر تَوَهُّمهاى وسواس گونه و حكم به نجس بودن آب، مبتلا شود؛ زيرا وسواس، يا بيمارى جسمى است؛ و يا بيمارى و آسيب در عقيده و دين؛ و يا درماندگى در شناخت خداوند بسيار مهربان است.

٧٠) انفال (٨) : ٢.

٧١) غافر (٤٠): ٦٠.

٧٢) سبأ (٣٤): ٣٩.

٧٣) بقره (٢): ١٥٢.

مرا ياد نماييد، تا من نيز شما را ياد كنم.

٧٤) ترديد از راوى است.

٧٥) به فصل ششم و هفتم رجوع شود.

٧٦) به جاى فلان بن فلان، برادران مؤمن خود را ذكر مى‏نمود.

٧٧) چنانكه سيّد - رضوان اللَّه تعالى عليه - در مقدّمه تصريح‏فرموده، اين فصل از كتاب‏در جلد دوّم كتاب فلاح السائل آمده، كه متأسّفانه بكلّى مفقود شده و در دسترس نيست.

٧٨) به جاى فلان بن فلان در هر زمان، حجّت وقت (عليه‌السلام)ذكر مى‏شود، و درزمان ما گفته مى‏شود: أَلْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِىِّ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلى آبائِهِ.

٧٩) و نيز سه بار سر آلت را فشار دهد. ظاهراً عبارتى كه ذكر شداز متن افتاده است.

٨٠) يعنى او را متوجّه كثافاتى كه از او خارج شده مى‏كند.

٨١) مصباح المتهجّد، ص ٧ - با اين تفاوت كه به جاى لِمايُرْضيكَ عَنّى، لِمايُقَرِّبُنى مِنْكَ: (يعنى به آنچه كه مرا به تو نزديك مى‏گرداند.) آمده است.

٨٢) مصباح المتهجّد، ص ٧.

## فصل دهم : آداب معنوى طهارت از ديدگاه عقل‏

براى كسى كه مى‏خواهد با آب طهارت كند مهمّ اين است كه پيش از شستن اعضاى خويش، آنها را از چركِ گناهان و نجاست عيبهايش تطهير كند؛ زيرا اگر هنگام شستشوى آنها، از تطهير آنها از آنچه كه ناخوشايندِ مولايش است - هم او كه مى‏خواهد در پيشگاه او بايستد - غفلت داشته باشد، و در حال شستشوى اعضا با آب، مبتلاى به غفلت و جرأت بر خداوند - جلّ جلاله - بوده، و از حضور او غايب باشد، مانند كسى مى‏گردد كه خدا را دست انداخته و او را استهزاء مى‏كند، زيرا امر مهمّ‏تر را فروگذارده و سرگرم امر كم اهميّت شده، و تهديدى كه خداوند - جلّ جلاله - در گفتارش فرموده، ايمن نخواهد بود، آنجا كه مى‏فرمايد:

أَللّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ، وَ يَمُدُّهُمْ فى طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ.٨٣

- خداوند آنها را استهزاء مى‏نمايد و يارى‏شان در طغيان و سركشى‏شان سرگشته و متحيّر شوند.

آيا اين روايت را نشنيده‏اى كه: حضرت امام حسن بن علىّ (عليه‌السلام) وقتى وضو مى‏گرفت، رنگ صورت مباركش دگرگون مى‏شد، و بندهاى بدنش به لرزه درمى‏آمد. در اين باره از آن حضرت پرسيده شد. آن بزرگوار فرمود: سزاوار است كسى كه در پيشگاه خداوند صاحب عرش مى‏ايستد، رنگش زرد گردد، و بندهاى بدنش به لرزه درآيد.

و مشابه اين حديث نيز درباره‏ى مولايمان حضرت امام حسن (عليه‌السلام) نقل شده است.

و نيز آيا نشنيده‏اى كه مولايمان زين العابدين علىّ بن الحسينعليهما‌السلام وقتى شروع به طهارت نماز مى‏كرد، صورتش زرد شده، و بيم و هراس از آن مقامات والا بر چهره‏اش آشكار مى‏گرديد.

پس آيا در ترازو و سنجش عقل جايز است كه حضرتش (عليه‌السلام) با آنكه سالم و معصوم [از گناهان و عيوب و اشتباهات‏] بوده بهراسد، و تو در حالى كه بيمار هستى ايمن باشى؟

مسلّماً هركس كه مى‏خواهد به منظور مناجات و گفتگوى خصوصى در محضر پادشاهى وارد شود، با آراستن و درست كردن هر چيزى كه ممكن است نگاه پادشاه بر آن بيافتد، و با هرچيز كه موجب قرب بيشتر در نزد او مى‏گردد، خود را آماده و مهيّا مى‏نمايد. و معلوم است كه نظر پاك و مقدّس خداوند - جلّ جلاله - متوجّه طهارت قلب از گناهان، و پاكيزگى اعضا و جوارح از زخمهاى گناهان است.

و ديگر اينكه: اگر بنده به تطهير دل و اعضا و جوارح از چركهايى كه در اثر بكار زدن آنها در غير هدفى كه براى آن آفريده شده، يعنى عبادت و پرستش خداوند، اهتمام ورزد - به اين صورت كه از خداوند مالك رحمت طلب عفو و گذشت كند، يا با نيّت صادق و خالصانه و به شايستگى توبه كند - همين اهتمام ورزيدن به امر مهمّ‏تر لطف و كمكى از ناحيه پروردگار به او محسوب مى‏شود، و او را بهتر به تطهير كامل اعضا و جوارح با آب مى‏كشاند، و وقتى بعد از پاك نمودن آنها از گناهان، آنها را با آب نيز تطهير نمود، نسبت به اينكه با سلامتى از گناه در محضر مناجات پروردگار وارد شود، و نسيم عطر و بُوى خوش آن مقام را استشمام نمايد، نزديكتر خواهد بود.

## فصل يازدهم : احكام و آداب و ادعيه‏ى وضو كيفيّت وضو گرفتن‏

در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: روزى اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) با محمّد ابن حنفيّة نشسته بودند، حضرت فرمود: اى محمّد، ظرفى آب بياور تا براى نماز وضو بگيرم. محمّد آب آورد، حضرت آب را با دست چپ، بر دست راستش ريختند و سپس فرمودند:

بِسْمِ اللَّهِ، أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى جَعَلَ المآءَ طَهُوراً، وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجِساً.

- به نام خدا، سپاس خدايى را كه آب را پاكيزه و پاكيزه كننده قرار داد، و آن را نجس و آلوده قرار نداد.

سپس [به توالت رفته‏] و خود را شستشو داده و فرمودند:

أَللّهُمَّ، حَصِّنْ فَرْجى وَ أَعِفَّهُ، وَاسْتُرْعَوْرَتى، وَ حَرِّمنْى عَلَى النّارِ.

- خدايا، شرمگاهم را محفوظ و پاكدامن بدار، و عورتم را بپوشان، و آن را بر آتش [جهنّم ]حرام كن.

پس از آن آب در دهان گردانيده و مضمضه نموده و فرمودند:

أَللّهُمَّ، لَقِّنى‏ حُجَّتى يَوْمَ أَلْقاكَ، وَ أَطْلِقْ لِسانى بِذِكْرِكَ [وَ شُكْرِكَ‏].

- خداوندا، روزى كه با تو ملاقات مى‏كنم، حجّت و دليلم را به من تلقين نموده و بفهمان، و زبانم را به ياد [و شكر گزارى‏ات ]بگشاى.

سپس آب داخل بينى كرده و استنشاق نموده و فرمودند:

أَللّهُمَّ، لاتُحَرِّمْ عَلَىَّ ريحَ الْجَنَّةِ، وَ اجْعَلْنى مِمَّنْ يَشَمُّ ريحَها وَ رَوْحَها وَ رَيْحانَها وَ طيبَها.

- خدايا، بوى بهشت را بر من حرام منما، و مرا از كسانى قرار ده كه بو و نسيم و بوى خوش و عطر بهشت را مى‏بويند.

سپس صورت خويش را شسته و فرمودند:

أَللّهُمَّ، بَيِّضْ وَجْهى يَوْمَ تَسْوَدُّ فيهِ الْوُجُوهُ، [و لاتُسَوِّدُ وَجْهى يَوْمَ تَبَيُّضُ فيهِ الْوُجُوهُ‏].

- خداوندا، روزى كه چهره‏ها در آن سياه مى‏گردد، روى مرا سپيد گردان، [و در روزى كه رويها سفيد مى‏گردد، مرا رو سياه مفرما].

آنگاه دست راست خويش را شسته و فرمودند:

أَللّهُمَّ، أَعْطِنى كِتابى بِيَمينى‏، وَالْخُلْدَ فِى الْجِنانِ بِيَسارى، وَ حاسِبْنى حِساباً يَسيراً.

- خدايا، نامه‏ى عملم را به دست راستم بده، و جاودانگى در بهشتت را به دست چپم، و به صورت آسان از من حساب كشى بفرما.

سپس دست چپ خود را شستشو داده و فرمودند:

أَللّهُمَّ، لاتُعْطِنى كِتابى بِشِمالى [وَ لا مِنْ وَرآءِ ظَهْرى‏]، وَ لاتَجْعَلْها مَغْلُولَةً إِلى عُنُقى، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعاتِ النّيرانِ.

- خداوندا، كتابم را به دست چپ [و از پشت سرم‏] به من مده، و آن را بسته بر گردنم قرار مده، و به تو پناه مى‏برم از جامه‏هاى بريده و مهيّا شده از آتش.

سپس سر خود را مسح نموده و فرمودند:

أَللّهُمَّ، غَشِّنى بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكاتِكَ وَ عَفْوِكَ [وَ عافِيَتِكَ مِنَ الْبَلْوى.].

- خدايا، مرا غرق در رحمت و بركات و عفو و گذشت [و ايمن از بلا] خود بگردان.

پس از آن پاهاى خويش را مسح نموده و فرمودند:

أَللّهُمَّ، ثَبِّتْنى عَلَى الصِّراطِ [الْمُسْتَقيمِ‏] يَوْمَ تَزَلُّ فيهِ الاَْقْدامُ، وَاجْعَلْ سَعْيى فيما يُرْضيكَ عَنّى.٨٤

- خداوندا، در روزى كه قدمها مى‏لغزند مرا بر صراط [مستقيم ]ثابت و استوار گردان، و سعى و كوششم را در چيزى قرار ده كه موجب خرسندى تو از من گردد.

سپس حضرت سرشان را بلند كرده و به محمّد نگاه نمود و فرمود: اى محمّد، هركس مانند من وضو بگيرد، و همانند من دعا كند، خداوند - عزّوجلّ - از هر قطره‏ى [آبى كه در وضوء استفاده نموده ]فرشته‏اى مى‏آفريند كه تقديس و تسبيح و تكبير بگويد، و خداوند ثواب آن را تا روز قيامت براى او مى‏نويسد.

### احكام و آداب وضوء

در رواياتى كه از ائمّه (عليهم‌السلام) در تفصيل احكام وضوء وارد شده، آمده است كه: كسى كه مى‏خواهد وضو بگيرد، هنگام شستن صورت از اوّلِ [رستنگاه ]موى جلو سر آغاز نموده تا آخر چانه‏اش را مى‏شويد، و هنگام شستن دستها از روى دستها شروع نموده و از آرنج تا سر انگشتان را شستشو مى‏دهد، و به اندازه‏ى [پهناى ]سه انگشت جلو سرش را مسح مى‏كند، البتّه كمتر از اين هم كفايت مى‏كند و هنگام مسح كردن روى پاها از سر انگشتان شروع نموده و تا برآمدگى روى پاها را كه كعب عالى ناميده مى‏شود، مسح مى‏كند. و اگر صورت و بازوها و دستهايش را دوبار بشويد جايز است، و بين فضيلت دو روايتى كه در اين باره نقل شده است جمع نموده است.

### مُبطلات وضوء

 و جنابت، و مسّ ميّت بعد از سرد شدن بدن ميّت و پيش از غُسل دادن ميّت وضو را باطل مى‏كند؛ و نيز خوابى كه بر گوش و چشم غالب باشد، و همچنين هر چيزى كه عقل را از بين مى‏برد، و نيز بول و غايط، و خارج شدن قطعى و يقينى باد از انسان آن را باطل مى‏كند. و افزون بر اينها در مورد زنان، حيض و نفاس و استحاضه از امورى است كه وضو را باطل مى‏كند.

## فصل دوازدهم : احكام و آداب تيمّم بدل از وضو

 احكام تيمّم‏ اين طهارت كه در عرف شرع تيمّم ناميده مى‏شود، رحمت و اِنعام و بزرگوارى و بخششى است از جانب خداوند - جلّ جلاله - نسبت به كسانى كه نمى‏توانند با آب طهارت كنند.

و ويژگى خاكى كه به آن تيمّم مى‏شود اين است كه: بايد پاك بوده، و از ناحيه‏ى شرع در استعمال آن مأذو باشيم.

و اگر كسى كه وظيفه‏اش تيمّم است خاك پيدا نكرد، از گرد و غبار نمدِ زين اسب و مانند آن تيمّم مى‏كند. و در صورت نبودن آب و خاك و در حالت اضطرار و ناچارى مى‏توان با هر چيز كه گرد و غبار داشته باشد، تيمّم كرد.

عذرهايى كه موجب تيمّم مى‏شود فقط وقتى مى‏توان تيمّم كرد كه وقت نماز تنگ شده و تنها به اندازه‏اى كه بتوان تيمّم كرد وقت باشد، و يا بكلّى آب يافت نشود؛ يا استعمال آب براى شخص - به خاطر بيمارى يا عدم امكان پرداخت بهاى آب، و يا به جهت عذرهايى ديگرى كه در شريعت محمّديّه (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) مجوّزِ تيمّم هستند - ممكن نباشد.

اگر عدم امكان طهارت با آب، به خاطر پيدا نشدن آب بوده و شخصى كه آب پيدا نكرده در صحرا باشد، بايد هنگام تنگ شدن وقت نماز، در زمين هموار به اندازه‏ى مسافت پرتاب دو تير، و در زمين سخت و ناهموار به اندازه‏ى مسافت پرتاب يك تير، در جستجوى آب برود. و جستجوى آب براى هركس كه قدرت بر آن داشته باشد امر مهمّ و بسيار مورد تأكيد است.

### كيفيّت تيمّم‏

اگر انسان در بيابان بود و پس از جستجو آب پيدا نكرد، يا عذرى در ترك طهارت به آب براى نماز داشت (مانند برخى از عذرهايى كه بدان اشاره نموديم)، كيفيّت تيمّم براى طهارت از حَدَث اصغر و بدل از وضو آن است كه: تيمّم كننده كف دو دستش را بر خاك بزند، سپس آنها را به هم مى‏زند تا گرد و غبار آنها بريزد، و كف دستها را بر پيشانى‏اش، (از ابتداى جلوى سر [و رستنگاه مو] تا گوشه‏ى بينى) مى‏كشد. البتّه مقصود از گوشه‏ى بينى، طرفِ سر بينى است، و پس از آن كف دست چپش را روى كف دست راستش (از اوّل كف دست راست تا سر انگشتان)، و كف دست راستش را روى كف دست چپش (از اوّل كف دست چپ تا سر انگشتان) مى‏كشد.

پس وقتى اينها را انجام داد، وارد شدن در نماز و عباداتى كه به طهارت احتياج دارد، مباح و جايز مى‏گردد.

امورى كه وضو را باطل مى‏كند، و علاوه امكان طهارت با آب و وضو گرفتن تيمّم را باطل مى‏كند.

فصل سيزدهم : احكام و آداب غسل از ديدگاه عقل و نقل‏ آداب معنوى غسل‏

 چيزى كه در مورد غسل، در نزد عارفان مهمّ است، اين است كه پيش از شروع غسل، گناهان و دلهايشان را با آب خشوع و فروتنى، و عيوب اعضا و جوارح خويش را با اشك چشم شستشو داده، و با دستاويز اخلاص، نيّت غسل توبه نموده، و هنگام غسل به مقام اختصاص و برگزيدگى در نزد پروردگار داخل شوند.

اقسام غسلها غسلها دوگونه‏اند: واجب و مستحبّ. و غسلهاى واجب بر مكلّفينِ زنده عبارت است از غسل جنابت، و غسل مسّ ميّتِ آدمى بعد از سرد شدن به واسطه‏ى مرگ و پيش از غسل دادن آن. و غسلهاى واجب بر زنان نيز عبارت است از: غسل جنابت و همچنين غسل حيض و نفاس و استحاضه و غسل مسّ ميّت.

و غسلهاى مستحبّ بيست و هشت غسل، و بلكه بيشتر از اين عدد است، كه در روايات براى هر كدام از آنها فضيلت و ثواب خاصّى ذكر شده است.

و غسل اموات و مردگانى كه غسل دادنشان در شريعت سيّدالمُرسَلين (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) واجب است نيز از غسلهاى واجب مى‏باشد كه ما گزيده و اجمالى از مطالب مفصّل مربوط به آن را ذكر خواهيم نمود، تا كسانى كه خواهان عمل هستند بر معناى آن آگاهى پيدا كنند.

### احكام واجب بر جنب‏

 وقتى انسان با همسر خود همبستر شد به گونه‏اى دو ختنه گاه يعنى جاى ختنه‏ى مرد در آلت تناسلى با جايگاه ختنه‏ى زن‏٨٥ برخورد نمود و يا به خاطر بيرون آمدن منى كه با جهش بيرون آمده و جنابت بودنش معلوم و يقينى باشد - خواه در خواب باشد يا در بيدارى، با شهوت باشد يا بدون شهوت - جنب شد،

١ - براى او جايز نيست كه در مسجد داخل شود، مگر اينكه ناچار باشد و به صورت گذرا از مسجد بگذرد.

٢ - نبايد در حال اختيار چيزى در آنجا بگذارد، جز در مسجد الحرام و مسجد مدينه‏ى شريفه كه حتّى جايز نيست از آن دو عبور كند.

٣ - شخص جنب نبايد نوشته‏ى مُصْحَف و قرآن شريف و يا اسمى از اسماء خداوند - جلّ جلاله - و نامهاى پيامبران خدا و ائمّه - صلوات اللَّه جلّ جلاله عليهم اجمعين - را مسّ كند.

٤ - براى جنب جايز است كه همه‏ى قرآن بجز چهار سوره‏ى عزائم را بخواند، و مادام كه جنب است نبايد حتّى به مقدار كم از اين چهار سوره را قرائت كند. و آنها عبارتند از : سوره‏ى‏هاى الم سجده و حم سجده، و والنّجْم، و إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّك.

١٥ - خوردن و آشاميدن در حالت جنابت مكروه است، و اگر شخص جنب، احتياج به خوردن و آشاميدن پيدا كرد، ابتدا مضمضه و استنشاق نموده و آب در دهان و بينى گردانده و بعد مى‏خورد و مى‏آشامد.

٢ - خوابيدن بعد از جنابت مكروه است مگر بعد از گرفتن وضو،

٣ - خضاب كردن و حنا گذاشتن براى جنب مكروه است.

### كيفيّت غسل‏

 اگر كسى خواست غسل جنابت كند، در صورتى كه غسلش به خاطر انزال منى كه با جهش مى‏آيد باشد،

١ - واجب است كه ابتدا با بول كردن يا هرچيزى كه جانشين آن باشد، استبراء نمايد، و اين كار بر زنان واجب نيست.

٢ - سپس هرجايى از بدنش را كه نجس شده شستشو دهد.

٣ - مستحبّ است كه سه بار دستش را بشويد.

٤ - مستحبّ است هنگام غسل كردن بگويد:

أَللُّهمَّ، طَهِّرْنى، وَ طَهِّرْ قَلْبى، وَ اشْرَحْ صَدْرى، وَ أَجْرِ عَلى لِسانى ذِكْرَكَ وَ مِدْحَتَكَ وَ الثَّنآءَ عَلَيْكَ. أَللُّهمَّ، اجْعَلْهُ لى طَهُوراً وَ شِفآءاً وَ نُوراً، إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىْ‏ءٍ قَديرٌ.

- خداوندا، مرا پاكيزه بگردان، و قلبم را پاك نما، و سينه و دلم را بگشاى، و ياد و مدح و ثنايت را بر زبانم جارى گردان، خدايا، آن [يعنى غسل كردن‏] را براى من مايه‏ى پاكيزگى و بهبودى و نور قرار ده، به راستى كه تو بر هر چيز توانا هستى.

٥ - مستحبّ است پيش از غسل، مضمضه و استنشاق نموده و آب در دهان و بينى‏اش بگرداند

٦ - نيّت غسل را مى‏تواند هنگام مضمضه و شستن دهان، و يا وقت شروع غسل بكند. و نيّت آن به اين صورت است كه: غسل جنابت مى‏كنم به خاطر واجب بودن آن، تا به اين وسيله حالت جنابت رفع، و هرچه با غسل كردن مباح مى‏گردد٨٦ برايم مباح و جايز گردد، در حالى كه بد منظورم عبادت خداوند سبحان از آن جهت كه شايسته‏ى عبادت است‏٨٧ مى‏باشد.

٧ - خواست غسل را به صورت ارتماسى انجام دهد، كافى است تنها يك بار به گونه‏اى در آب فرو رود كه آب به تمام بدنش برسد.

٨ - اگر خواست به صورت ترتيبى غسل كند، ابتدا سرش را تا بيخ گردن شستشو داده و آب را به بُنِ موهاى سرش مى‏رساند، و اگر ريش داشته باشد آب را به بُنِ موهاى آن نيز مى‏رساند، سپس سمت راست بدنش را از بالاى شانه‏ى راست تا پايين پاى راست شستشو داده، و بعد سمت چپ بدنش را از بالاى شانه‏ى راست تا پايين پاى چپش مى‏شويد.

٩ - مقدار آبى كه براى غسل كفايت مى‏كند، عبارت است از كمترين مقدارى كه بر اساس انجام غسل كه شرح داديم بر بدن جارى گردد، به گونه‏اى كه غسل شرعى ناميده شود.

١٠ - و ترتيب غسل، به ترتيبى كه ذكر نموديم واجب است، ولى مُوالات و پى در پى انجام دادن اعمال غسل واجب نيست.

١١ - كيفيّت تمام غسلها - خواه واجب باشد و خواه مستحبّ - به همين صورتى است كه ما از هنگام مضمضه و آب در بينى گرداندن تا آخر فراغت از غسل بيان نموديم.

١٢ - كيفيّت غسل كردن زن مانند غسل حيض و استحاضه‏ى مخصوص‏٨٨ و نفاس به همين صورت است، و تنها فرق آن با غسل مردان اين است كه زن پيش از غسل نيازى به استبراء كردن ندارد.

### احكام غسلهاى مخصوص زنان

‏ احكام مربوط به حيض و استحاضه و نفاس زنان را در، كتابهاى فقهى به صورت بسيار مفصّل ذكر شده است، وليكن ما مختصرى از آن را به صورت زيبا ذكر مى‏كنيم، تا اين كتاب از اشاره‏ى به آن خالى نباشد:

١ - خونى كه شرع مقدّس به حيض بودن آن حُكم مى‏كند، عبارت است از خونى كه زن بعد از بالغ شدن ببيند، و با خون زخم و جراحت و خون غايط و غير آنها مشتبه نگردد، و كمترين مدّت آن سه روز، و بيشترش ده روز مى‏باشد.

٢ - اگر با خون زخم و جراحت درونِ عورت زن اشتباه شد، زن پنبه‏اى در داخل عورت خود مى‏گذارد، اگر خون از سمت چپ بر آن خارج شود خون حيض است، و اگر از غير سمت چپ خارج شود خون حيض نيست.

٣ - اگر با خونى كه همراه با غايط است اشتباه شد، پنبه را در داخل عورت خود مى‏گذارد، اگر خون دَوْرِ پنبه را گرفته باشد، خون با غايط بيرون آمده است، وگرنه خون حيض است.

٥ - اگر زن حائض باشد، نماز خواندن و روزه گرفتن و داخل شدن در مساجد و قرائت سوره‏هاى عزائم و مسّ قرآن بر او حرام است. و نيز بر شوهرش حرام است كه در حال حيض با او نزديكى نمايد؛ و بنابر وجهى، حرام است كه در حال حيض طلاقش دهد.

٦ - اگر زن از حيض پاك شد و غسل بجا آورد و وقت نماز واجب شد، همانند پيش از حيض، نماز خواندن بر او واجب مى‏گردد، و بجا آوردن قضاى نمازهايى كه در ايّام حيض فوت شده بر او واجب نيست؛ ولى قضاى روزه‏هايى كه در ايّام حيض (اگر فرضاً حايض نبود) بر او واجب بوده، واجب است.

٧ - نفساء زنى را مى‏گويند كه هنگام ولادت خون ببيند، و براى مدّت كمِ آن اندازه‏ى مشخّصى نيست، ولى بيشترين مدّت آن ده روز است، و احكام زن حايض را دارد.

٨ - مستحاضه زنى را گويند كه خون ببيند و آن خون نه حيض باشد، و نه خون نفاس (به همان صورتى كه هر دو را توصيف نموديم.)

٩ - خون استحاضه سه گونه است:

الف - اگر خون كم باشد، با پنبه آزمايش مى‏شود، هرگاه خون به سمت بالاى آن برسد، بايد پنبه را عوض كرده و هنگام خواندن هر نماز، طهارت صغرى‏٨٩ را تجديد كند، و نمازش صحيح است.

ب - اگر خون در سمت بالاى پنبه نمايان گردد و از پنبه به بيرون نريزد، بايد علاوه بر تجديد پنبه و گرفتن وضو به همان صورتى كه ذكر كرديم، يك غسل مانند غسل جنابت - به نيّت غسل استحاضه - براى خصوص نماز صبح بكند، و بقيّه نمازها را به همان صورتى كه شرح داديم با وضو بخواند.

ج - اگر خون استحاضه از سمت بالاى پنبه به بيرون بريزد، علاوه بر آنچه ذكر نموديم، يك غسل براى نماز ظهر و عصر نموده و آن دو نماز را پشت سرهم انجام دهد، و غسل ديگرى براى نماز مغرب و عشا نموده و آن دو نماز را پشت سرهم انجام دهد.

١٠ - زن مستحاضه در تمام آنچه توضيح داديم حكم زن طاهر را دارد.٩٠

## تفصيل احكام حيض‏

 اينك تفصيل مسأله‏ها و فروغ مطالب گذشته را ذكر مى‏كنيم، به گونه‏اى كه اطّلاع ندارم كسى در تحرير فروعات آن بر من پيشى گرفته باشد، البتّه ادّعا نمى‏كنم كه اهل نظر هيچ اشكالى نمى‏توانند بر آن بگيرند، پس مى‏گويم:

زن وقتى خون ديد، دو صورت دارد: يا مبتدئه است و تا آن وقت خون حيض نديده و يا غير مبتدئه.

الف - اگر مبتدئه باشد، در صورتى كه خونش به صورت مستمرّ بيرون بيآيد، چهار حالت دارد:

اوّل اينكه: با اوصافى كه مقتضاىِ آن حيض بودنِ خون است، براى او مشخّص گردد كه آن، خون حيض است، در اين صورت بر اساس آن اوصاف عمل مى‏كند، و حكم زن حائض را دارد.

دوّم اينكه: با اوصافى كه اشاره شد، براى او مشخّص نشود كه آيا آن، خون حيض است و يا خير؟ در اين صورت بايد درباره‏ى حيضش به عادت زنان خانواده و فاميل رجوع كند، و بر اساس عادت آنها عمل نمايد.

سوّم اينكه: نه حيض بودن آن براى او معلوم گردد و نه زنان خانواده و فاميلى داشته باشد، يا باشد ولى خودشان در عادت، مختلف باشند، در اين صورت بايد بر عادت زنان همسال خود عمل كند.

چهارم اينكه: نه حيض بودن خون مشخّص شود، و نه زنان خانواده و فاميل داشته باشد، و نه زن همسال با خود، يا اينكه زن همسال باشد ولى خود آنها در عادت مختلف باشند، در اين صورت در هر ماه سه روز - كه كمترين مدّت ايّام حيض است - بايد نماز را به خاطر رعايت احتياط در انجام عبادت، ترك كند.

ب - اگر زن هنگام استمرار خون مبتدئه نباشد، و عادت داشته باشد، چهار حالت دارد:

اوّل اينكه: عادت داشته باشد، ولى براى او مشخّص نباشد كه آن، خون حيض است، در اين صورت بايد بر اساس عادتش عمل كند.

دوّم اينكه: هم عادت داشته باشد و هم مشخّص باشد كه آن، خون حيض است، در اين صورت بايد بر اساس عادتش عمل كند، البتّه برخى از فقهاء مى‏گويند كه در اين صورت بايد بر اساس تميز و تشخيص اوصاف خون عمل كند و توجّهى به عادت نكند.

سوّم اينكه: عادتش اختلاف داشته باشد و حيض بودن خون براى او مشخّص گردد، كه در اين صورت بايد بر اساس آن عمل كند.

چهارم اينكه: عادتش مختلف باشد، و براى او مشخّص نباشد كه آيا آن، خون حيض است يا خير؟، و عادتش را فراموش كرده باشد، كه خود، سه حالت دارد:

اوّل اينكه: شماره‏ى روزهاى عادت را به ياد داشته باشد، ولى وقت آن و اينكه از چندم ماه شروع مى‏شود را فراموش كرده باشد.

دوّم اينكه: هر دو را فراموش كرده باشد.

سوّم اينكه: وقت را به ياد داشته باشد، ولى شماره‏ى آن يادش نباشد.

١ - در حالت اوّل يعنى اگر عدد روزها را به ياد داشته باشد ولى وقت را فراموش كرده باشد، براى آن دو حالت است: گاهى در بعضى از روزهاى حيض براى او يقين حاصل مى‏شود، مانند اينكه بگويد: من شش روز از دهه‏ى اوّل ماه را حيض مى‏شوم، ولى جاى آن شش روز را در دهه نمى‏دانم كه آيا از اوّل دهه شروع مى‏شد، يا از روز دوّم و...، در اين صورت حكم او اين است كه از اوّل دهه تا آخر روز چهارم از آن مانند زن مستحاضه عمل كند، و در آخر روز ششم، غسل اتمام خون حيض را بكند، زيرا امكان دارد كه همان وقت، آخرِ شش روزى باشد كه مى‏داند در آن حايض مى‏شود، و بعد از آن براى هر نماز يك غسل حيض كند، زيرا امكان دارد كه انقطاع خونش هنگام هر نماز باز خون حيض باشد، و بعد از روز ششم عمل زن مستحاضه را انجام دهد.

و گاهى يقين به حيض بودن هيچ روزى ندارد، مانند زنى كه مى‏گويد: حيض من ده روز در هر ماه بود، ولى جاى آن را نمى‏دانم، كه در اين صورت حكم آن اين است كه تا آخر دهه‏ى اوّل ماه عمل زن مستحاضه را انجام دهد، سپس براى هر نماز، غسل حيض كند، زيرا امكان دارد كه خون حيضش در اين هنگام تمام شده باشد، با اينكه عمل زن مستحاضه را تا آخر ماه انجام مى‏دهد.

٢ - در حالت دوّم، يعنى اگر زن عدد روزها و وقت آن را فراموش كرده باشد، بايد در هر ماه سه روز - كه كمترين ايّام حيض است - به خاطر رعايت احتياط به جهت عادت، نماز را ترك كند و در غير آن سه روز عمل زن مستحاضه را انجام دهد.

٣ - در حالت سوّم، يعنى اگر زن وقت را به ياد داشته باشد، ولى عدد روزها را فراموش كرده باشد باز سه حالت دارد:

يكم اينكه: اوّلِ حيض يادش باشد ولى آخر آن يادش نباشد.

دوّم اينكه: آخرش يادش باشد، ولى اوّل حيض يادش نباشد.

سوّم اينكه: هيچ كدام از اوّل و آخر حيض را به ياد نداشته باشد، بلكه تنها مى‏داند كه در زمانى حايض بوده ولى اوّل و وسط و آخر حيض را نمى‏داند.

پس اگر اوّل حيض يادش باشد، بايد حيضش را سه روز قرار دهد، و در آخر آن غسل حيض بجا آورد، سپس براى هر نماز، غسل حيض انجام دهد، و تا آخر ماه مانند زن مستحاضه عمل كند.

و اگر آخر حيض يادش باشد نه اوّلش، بايد در آخرِ وقتى كه مى‏داند آخرِ حيض است، غسل حيض بجا آورد، و در بقيّه‏ى ماه عمل زن مستحاضه را انجام دهد.

و اگر اوّل و آخر حيض را فراموش كرده باشد، بايد وقتى را كه يقين به حيض بودن آن دارد، حيض قرار دهد و در آخر آن غسل حيض كند، و پيش از آن، عمل زن مستحاضه را انجام دهد، و بعد از آن براى هر نماز تا آخر ده روز غسل حيض كرده و همانند زن مستحاضه عمل كند. سپس بعد از ده روز غسل حيض نمايد، و بعد تا آخر ماه عمل زن مستحاضه را انجام دهد.

و هر جا كه ايّام حيض براى او معلوم نباشد، بايد ده روز روزه‏ى‏٩١ از آن ماه، بيش‏٩٢ از سه روز نماز را قضا كند.

اين تفصيل براى هركس از صاحبان فهم و دريافت كه نسبت به آن آگاهى پيدا كند، نيكوست.

غسلهاى مستحبّى‏

غسلهاى مستحبّى عبارتند از:

١- غسل توبه.

٢ - غسل جمعه.

٣ - غسل شب اوّل ماه رمضان.

٤ - غسل تمام شبهاى فرد ماه رمضان، كه افضل آنها غسلهاى شب نيمه و شب هفدهم، و شب نوزدهم، و شب بيست و يكم، و شب بيست و سوّم ماه رمضان مى‏باشد، و درباره‏ى غسلهاى شب بيست و چهارم، و شب بيست و پنجم، و شب بيست و هفتم، و شب بيست و نهم، را نيز رواياتى وارد شده است.

٥ - غسل شب عيد فطر.

٦ - غسل روز عيد فطر.

٧ - غسل روز عرفه، نهم ذى الحجّة.

٨ - غسل عيد قربان، دهم ذى الحجّة.

٩ - غسل روز غدير، هيجدهم ذى الحجّة.

١٠ - غسل روز مباهله، بيست و چهارم ذى الحجّة.

١١ - غسل روز تولّد پيامبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )، هفدهم ربيع الاوّل.

١٢ - غسل نماز خورشيد گرفتگى در صورتى كه تماماً گرفته شده باشد، و آن را عمداً ترك كرده باشد، در اين صورت بايد پس از غسل، قضاى نماز را بجا آورد.

١٣ - غسل نماز حاجت.

١٤ - غسل نماز استخاره.

١٥ - غسل اِحرام.

١٦ - غسل داخل شدن در حَرَم.

١٧ - غسل وارد شدن در مسجد الحرام.

١٨ - غسل داخل شدن در كعبه.

١٩ - غسل داخل شدن در مدينه.

٢٠ - غسل ورود به مسجد النّبىّ (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ).

٢١ - غسل هنگام زيارت پيامبر اكرم - عَلَيْهِ اَكْمَلُ الصَّلاة - و هنگام زيارت مزار ائمّه‏اى كه از عترت و اهل بيت آن بزرگوار عَلَيْهِمْ اَفْضَلُ التَّحِيّات مى‏باشند.

٢٢ - غسل برداشتن تربت از قبر و مزار امام حسين (عليه‌السلام) بنابر بعضى از روايات.

٢٣ - ابن بابويه در جزء اوّل كتاب مدينة العلم حديثى از امام صادق (عليهما‌السلام ) پيرامون غسلها روايت نموده، و غسل استخاره، و غسل نماز استسقاء و طلب باران و غسل زيارت را در آنجا ذكر كرده است.

٢٤ - و در بعضى از احاديث ديگر نيز آمده كه: مولايمان حضرت علىّ (عليه‌السلام) در شبهاى سرد غسل مى‏كردند تا براى نماز شب نشاط پيدا كنند.

و نيز در حديثى در كتاب مدينة العلم آمده است كه: غسل روز براى شب، و غسل شب براى روز كفايت مى‏كند.

## غسل ميّت و امور قبل و بعد از آن‏ مرگ در ديدگاه توده‏ى مردم‏

مرگ، هول و هراس بيمناك، و امر عظيم فراگيرى است كه لذّتها را از بين برده، و ميان دسته‏ها جدايى انداخته، و با پراكنده نمودن بر آنها تاخته، و ميان انسان و لذّت پايندگى و اُنس با دوستان و زندگان حايل گشته، و ريسمانهاى آمال و آرزوها را قطع نموده، و مانع بهره‏مند شدن انسان از اهل و اموال خويش مى‏گردد.

اين است گوشه‏اى از احوال مرگ نسبت به كسانى كه به هول و هراسهاى آن ناآگاهند، ولى كسانى كه به خطرهاى آن آشنا و از رازهايش آگاهى دارند، مرگ ميان آنها و آمادگى براى معاد جدايى انداخته، و از اصلاح اعمال كه در دار فنا در انجام آن كوتاهى مى‏كردند جلوگيرى نموده، و غنا و بى‏نيازى كه برايشان ممكن بود، مبدّل به بى‏نيازى نموده، و با حالت اسارتِ شرمندگى و خوارى آنان را از اين جهان به جهان ديگر انتقال مى‏دهد، و با پاسخ منفى ردّ و محرومشان مى‏كند، آنگاه كه مى‏گويند:

رَبِّ، ارْجِعُونِ، لَعَلّى أَعْمَلُ صالِحاً فيما تَرَكْتُ.٩٣

- مرا برگردانيد، اميدوارم كه درباره‏ى آنچه كه ترك نمودم، عمل صالح انجام دهم.

ولى پاسخشان مى‏دهند كه:

كَلاّ٩٤،

- هرگز.

در حالى كه اگر پيش از آن اعمال صالح و شايسته انجام مى‏دادند، به ايشان گفته مى‏شد:

مَرْحَباً وَ أَهْلاً.

خوش آمديد.

و نيز در قبر - كه چاله‏ى تنهايى و يگانگى است، و انسان از پاشيده شدن اعضاء [يا: اندرونه‏ها] و بدنش وحشتناك، و از پرسش دو فرشته‏ى منكر و نكير بيمها دارد، و خطرهاى گناهان كوچك و بزرگ كه در گذشته مرتكب شده را به ياد مى‏آورد، و در اوّلين برخوردها با زلزله‏هاى تهديد و وعده‏ى عذاب الهى مواجه مى‏گردد، و درى به سوى عذاب سخت الهى به روى او گشوده مى‏شود - انداخته مى‏شود.

بنابراين، چه شبيه است حال مرگ به آنچه كه مولاى ايمن از خطر مرگ، يعنى مولايمان حضرت علىّ (عليه‌السلام) توصيف نموده، آنجا كه مى‏فرمايد:

هيچ يقينى كه شكّى در آن نباشد نديده‏ام كه همانند مرگ بسان شكّى گرديده باشد كه هيچ يقينى در آن نباشد.

### مرگ در ديدگاه اولياء

اگر از به دراز كشيدن سخن نمى‏ترسيدم، در اين باره شرح و تفصيل بسيار مى‏دادم. عدّه‏اى از دلاوران و بزرگان و افراد بى‏نظير را مى‏شناسم كه گويى مرگ بر گذشتگان آنان سعادت و رحمت، و بر باقيمانده‏شان مايه‏ى افزونى و نعمت است، و لذا به سپرى شدن ايّام دار زوال و نيستى بسيار شائق، و به راههاى اقبال و روى كردن به خدا بسيار آشنا، و به صفات كمال آراسته، و از بودن در دار دنيا، به خاطر بيم از نقص اعمال و حالاتشان، خوف و هراس دارند.

جلال و عظمت مولايشان براى آنان آشكار گشته و دانسته‏اند كه او - جلّ جلاله - آنان را مى‏بيند، لذا روح و عقل و قلب و جانشان تنها براى ذات او به او مشغول گرديده، و نور ذات مقدّس و صفات شريفش بر آنان غلبه كرده، و با تمام توان در خدمت و بندگى خدا را مى‏كوشند، و بسان كسى كه پيوسته در كوتاهى و تضييع اوقات خويش بوده، گريه و زارى مى‏كنند.

خداوند آنچه را كه از حقيقت و كُنْهِ جلال و عظمت اقبالش اراده فرموده به آنان شناسانده، و در نتيجه ايشان را به جلال و هيبت و حرمت و مهربانيها و بزرگواريها و نعمت خويش سرگرم، و از كاميابيهاى نَفْس باز داشته است، و براى آنان نه قلب و نه باطن، و نه زبانى مانده و نه امكان تصرّف در آنچه كه آنان را از خدا دور كند: اعضا و جوارحشان به بندهاى حضور در خدمت معبود بند شده، و عقلهايشان به جهت بيم آن وجود و جُود، سرگشته و حيران گشته است. و در نتيجه، عظمت او - جلّ جلاله - آنان را از خود فراموش، و رحمت كامل او - جلّ جلاله - به خودش مشغول نموده است، زيرا هر كدام از آن دو (عظمت و رحمت) دلهاى عارفان را در تحت تصرّف خود درآورده، و عقلهاى اهل مكاشفه را به خود مشغول مى‏كند.

وليكن اينان كجايند؟ اگر در ميان مردم باشند شناخته نمى‏شوند، و اگر غيبت كنند، كسى سراغشان را نمى‏گيرد، البتّه مقصودم اين نيست كه نامها و وجودشان ناشناخته است، بلكه چهره‏ها و نامهايشان شناخته شده است، ولى اسرار آنان و اسرار مولاى آنان در نزدشان ناشناخته است. و اگر به تو گفته مى‏شود: ديده مى‏شوند، ولى شناخته نمى‏شوند، تعجّب مكن، زيرا خداوند - جلّ جلاله - پيرامون سرور آنان و كسى كه از لحاظ كمال و جلال و عظمت از همه آنان بزرگتر است، مى‏فرمايد:

وَ تَريهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ، وَ هُمْ لايُبْصِرُونَ.٩٥

- و اى پيامبر مى‏بينى كه به تو نگاه مى‏كنند، ولى تو را نمى‏بينند.

### اصلاح اعمال و آمادگى براى مرگ‏

لذا ما سخن از مرگ و غسل اموات را بر اساس حال غالب مردم كه در غفلت هستند به مرتّب ذكر مى‏كنيم - هم آنان كه مرگ، زندگى‏شان را كه در نزد آنان محبوب است به پايان آورده، و خانه‏هايى را كه با آن اُنس و اُلفت گرفته بودند ويران نموده، و آرامش و آسودگى‏شان را مبدّل به پريشانى كرده و برمى‏كَند.

بنابراين، عاقل كسى است كه غايت اهتمام و همّت خويش را براى آماده شدن در روزى كه قَدَمها در آن مى‏لغزند بكار بندد، و به امورى كه كوتاهى كنندگان بدان سفارش مى‏شوند عمل كند؛ زيرا اگر وى كوتاهى كند، كسانى كه او را نسبت به تفريط و كوتاهى‏اش سفارش نموده‏اند، معذور خواهند بود، پس مثال او مانند برده‏اى است كه مولايش اجازه دهد كه در محضرش وارد شود، و هرچه مى‏خواهد، درخواست نمايد، تا وى زود آن را اجابت نمايد، يا اعمال شايسته انجام دهد تا وى كرامت و بخشش خود را نسبت به او دوچندان گرداند، آنگاه آن برده شروع كند به پرس و جو كردن از گوشه‏هاى مجلس و از بعضى از غلامانى كه آنجا هستند، و نوشته‏اى درخواست كند كه سفارش خود را در آن بنويسد، تا هنگامى كه مولايش او را از محضرش كه امكان درخواست و انجام اعمال شايسته بود، بيرون كرد و دَر را به روى او بست و به ذلّت و خوارى و پستى گرفتار گرديد، آن را به بعضى از همراهان سلطان كه در آنجا هستند برساند. و اتّفاقاً سفارشش پيرامون همان امورى باشد كه مى‏توانست در حال حضور مولايش از او بخواهد و او برآورده سازد، آيا كسانى كه از حال او آگاهى دارند، او را به بى‏خردى و نادانى و حماقت نسبت نمى‏دهند و بر او عيب نمى‏گيرند؟!

پس حال كسى كه خداوند - جلّ جلاله - در حال زندگانى به او امكان مناجات كردن با خود و انجام عبادات و برآوردن خواسته‏هايش را داده، ولى او كوتاهى و غفلت مى‏كند، و مى‏خواهد هنگامى كه مولايش او را از محضر زندگانى بيرون كرد و با ذلّت و خوارى در زير اسارت مرگ بيرون راند و دَرِ ميان او و پذيرش اعمالش را بست، وصيّت كند، نيز چنين است، و خردمندان و عاقلان وى را نابخرد و احمق و نادان به شمار درآورده و سرزنش مى‏كنند.

پس وقتى بنده پند و اندرز كسى كه او را بر احتياط كارى تشويق مى‏نمايد، نپذيرفت، و بر غفلت و اصرار در انجام گناهان ادامه داد، بايد حدّاقل امورى را كه هنگام جان دادن و نزديكى مرگ و يقين به جدايى زود انجام داده آنها ممكن است هم اينك در انجام آنها تعجيل كند.

### احكام و آداب نوشتن وصيّت نامه‏

 امّا امورى كه وقت براى انجام آن تنگ است، مانند اصلاح حال خويش، و يا امور مربوط به تأمّل در امر فرزندان و يا زن يا اموالش كه نياز به صرف وقت است، بايد با نوشتن و حضور شهود وصيّت كامل بكند، و وصيّت را با مهمّ‏ترين چيزى كه در روز موعود بدان نيازمند است شروع كند و سپس آنچه كه در مرحله‏ى بعد مهمّ‏تر است و همينطور...، پس ابتدا مسأله تجهيز و دفن و كفن و ساير مراسم خاك سپارى و انتقال خويش به سوى خداوند - جلّ جلاله - را كاملاً ذكر مى‏كند. و اگر حالش از انجام اين كار تنگ باشد، تا حدّ امكان كوشش خود را مى‏كند.

سپس اگر امكان داشته باشد مظالم بندگان خدا را ردّ مى‏كند، يا از صاحبان آن به هر صورت كه باشد حلاليّت مى‏طلبد، يا به برادران دينى‏اش وصيّت مى‏كند كه نسبت به حقوق واجب و مستحبّ و ايثار كردن و وجوه خيرات و پرداخت بدهى‏ها و اَداى حقوق و انجام واجبات نيز انجام هر عمل واجبى كه نيابت بردار است به نيابت از او، به همان ترتيبى كه در ردّ مظالم و اصلاح گناهان ذكر نموديم‏٩٦، او را برى‏ء الذمّة نمايند.

و بايد در امور افراد تحت تكفّل و اموال خود تأمّل كند، و حقيقتاً و در معنى، خداوند - جلّ جلاله - را مخاطَب، و او را وصّى و وكيل و كارگزار خويش بگيرد، كه خداوند براى برآوردن آرزوهاى او كفايت مى‏كند، بعد صورتاً و ظاهراً هر كس را كه در ايّام زندگى‏اش به مراقبت و پاييدن خداوند - جلّ جلاله - در گفتار و كردار مى‏شناسد، وصّى قرار دهد، و اگر امكان نداشت هركس را كه مى‏شناسد و يا اميد دارد كه از جوانمردان و صاحب خاندان و ريشه دار باشد، وصّى قرار دهد، و اگر آن نيز امكان نداشت اهل ثروت و توانگران و كسانى كه با وجود قدرت، صاحب حيا هستند، وصّى قرار دهد، و اگر اين نيز امكان نداشت به همان صورتى كه گفتيم با تفويض امور خويش به خداوند - جلّ جلاله - و توكّل بر او، او را وصّى خود قرار دهد، كه اگر در تفويض و توكّلش صادق باشد، خداوند - جلّ جلاله - به صورتى بهتر و كامل‏تر از آنچه كه اميد مى‏داشت كسى را جانشين او در رابطه با عيال و اموالش مى‏گرداند، و اگر حالش در حسن ظنّ داشتن و يقين به خداوند - جلّ جلاله - به اين مقام والا نرسد، نزديكترين كس از كسانى كه به پيمانهاى خويش وفا مى‏كنند و اهل اهتمام هستند و وى اميد دارد كه بدان عمل كند، وصّى خويش قرار مى‏دهد.

اخلاص در باقى گذاشتن اموال براى وارثان‏ از صفات عارفان اين است كه وقتى در نزد آنان اموالى باشد كه بعد از ايشان به وارثان مى‏رسد، به دل و عقل رجوع مى‏كنند، اگر ديدند آنچه را كه براى وارثان مى‏گذارند براى خدمت و بندگى خداوند - جلّ جلاله - و براى امتثال امر شريف اوست (مانند كمك رسانى به كسانى كه بايد به آنها رسيدگى شود مثل وارثان و ديگر كسانى كه به آنها مى‏شود وصيّت كرد) با همين نيّت صادق زود به اين امر مى‏شتابند، به گونه‏اى كه گويى آنها را در ايّام زندگانى فانى خويش در راه خداوند - جلّ جلاله - خرج نموده و در حقيقت چيزى باقى نگذارده‏اند، بلكه آن را به عنوان توشه‏ى راه با خود برداشته، و دستاويزى براى رسيدن به پيروزى و كاميابى در درخواستهايشان كه قرب و نزديكى به خداوندگار رحيم و مهربان است، قرار داده‏اند.

ولى اگر ديدند دل و عقلشان در ترك اموال اين گونه اخلاص را ندارد، بلكه تنها به خاطر عادت و از روى طبع ترك مى‏نمايند، تا مردم فرزندان و وارثان ايشان را در ذلّتِ احتياج و بيچارگى نبينند، و كسى به آنان شماتت نكند، يا براى انديشه‏هايى غير اين كه مقصود از آن عبادت مالك روز معاد نيست، در اين صورت پيش از وفات و بيرون آمدن جانشان خودشان را بر مصرف كردن آن اموال در صدقات و امورى كه آنها را به خدا نزديك مى‏كند و بر تحصيل صفات كمال، وادار مى‏كنند، و به اين بسنده نمى‏كنند كه اموالشان بعد از آنها بدون نيّت قُربت ضايع شود.

### ذكر امور مورد نياز در حال مرگ

و بعد از آن‏ اينجا، ذكر امور مربوط به اصلاح حال و وصيّت درباره‏ى وارثان و افراد تحت تكفّل به پايان مى‏رسد، باقى مى‏ماند امور مهمّى كه بنده هنگام مرگ و بعد از فوت بدان نياز پيدا مى‏كند. از آن جمله عهد و پيمانى است كه ميّت بدان نيازمند است، و ما ابتدا آن را ذكر مى‏كنيم، زيرا عمل به آن نياز به زمانى است كه شهود را گرد آورد تا براى او شهادت دهند.

در روايتى از امام صادق (عليه‌السلام) از پدران بزرگوارش آمده كه رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمودند: نيكو وصيّت نكردن در هنگام مرگ، نقص در عقل و كاستى در جوانمردى انسان محسوب مى‏شود.

عرض كردند: اى رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )، وصيّت كردن چگونه است؟ فرمود: هنگامى كه مرگ انسان فرا مى‏رسد و مردم به گرد او جمع مى‏شوند، بگويد:

أَللّهُمَّ، فاطِرَ السَّماواتِ وَ الاَْرْض، عالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ، الرَّحْمنُ الرَّحيُم، إِنّى‏ أَعْهَدُ إِلَيْكَ فى دارِ الدُّنْيا أَنّى أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ وَحْدَكَ لاشَريكَ لَكَ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ، وَ أَنَّ السّاعَةَ آتِيَةٌ لارَيْبَ فيها، وَ أَنَّكَ تَبْعَثُ مَنْ فِى الْقُبُورِ، وَ أَنَّ الْحِسابَ حَقٌّ، وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَما وَعَدَ اللّهُ فيها مِنَ النَّعيمِ مِنَ الْمَأْكُولِ وَ الْمَشْرَبِ [يا: مِنَ الْمَآكِلِ وَالْمَشارِبِ‏] وَ النِّكاحِ حَقٌّ، وَ أَنَّ النّارَ حَقٌّ، وَ أَنَّ الاِْيمانَ حَقٌّ، وَ أَنَّ الدّينَ كَما وَصَفْتَ، وَ أَنَّ الاِْسْلامَ كَما شَرَعْتَ، وَ أَنَّ الْقَوْلَ كَما قُلْتَ، وَ أَنَّ الْقُرآنَ كَما أَنْزَلْتَ، وَ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبينُ.

وَ إِنّى‏ أَعْهَدُ إِلَيْكَ فى دارِ الدُّنْيا، أَنّى رَضيتُ بِكَ رَبّاً، وَ بِالاِْسْلامِ ديناً، وَ بِمُحَمَّدٍ عليه‌السلاموَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، نَبِيّاً، وَ بِعَلِىٍّ [وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ أَوْلادِهِ وَ ذُرِّيّتِهٍ‏] إِماماً، وَبِالْقُرْآنِ كِتاباً [وَ بِالْكَعْبِة قِبْلَةً] وَ أَنَّ أهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ - عَلَيْهِ وَ عليهم‌السلام - أَئِمَّتى.

أَللّهُمَّ، أَنْتَ ثِقَتى عِنْدَ شِدَّتى، وَ رَجآئى عِنْدَ كُرْبَتى، وَ عُدَّتى فِى الْأُمُورِ الَّتى تَنْزِلُ بى، وَ أَنْتَ وَلِيّى فِى نِعْمَتى، وَإِلهى وَ إِلهُ آبائى. صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لا تَكِلْنى إِلى نَفْسى طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً، وَ آنِسْ فى قَبْرى وَحْشَتى، وَ اجْعَلْ لى عِنْدَكَ عَهْداً يَوْمَ أَلْقاكَ مَنْشُوراً.

- خداوندا، اى پديد آورنده‏ى آسمانها و زمين، اى آگاه به نهان و آشكار، اى خداوند رحمت گستر [بر همگان‏] و مهربان [به رحمت ويژه بر مؤمنان‏]، من به راستى در دار دنيا با تو عهد مى‏بندم و گواهى مى‏دهم كه معبودى جز تو نيست، كه يگانه‏اى و شريكى براى تو نيست، و حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) بنده و فرستاده‏ى توست و قيامت خواهد آمد و شكّى در آن نيست، و تمام اهل قبور را برمى‏انگيزانى، و حساب كشى و بهشت و تمام نعمتهايى كه خداوند در آن وعده داده از جمله خوراكى و پوشاك [يا: خوردنى‏ها و پوشيدنى‏ها] و ازدواج، و آتش [جهنّم ]حقّ است، و بى‏گمان دين به همان صورتى است كه توصيف فرموده‏اى، و اسلام به همان صورتى است كه تشريع نموده‏اى، و گفتار به همان است كه فرموده‏اى، و قرآن همان گونه است كه فرو فرستاده‏اى، و تو خداوند حقِّ آشكار هستى.

و همانا من با تو در دار دنيا عهد و پيمان مى‏بندم كه به پروردگارى تو و به دين [حقّ ]بودن اسلام، و به پيامبرى حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )، و به امامت حضرت علىّ [و يازده تن از فرزندان و نسل او]، و به كتاب آسمانى بودن قرآن، [و قبله بودن كعبه‏]، و به امامت اهل بيت پيامبرت (عليهما‌السلام) راضى و خشنودم.

خدايا، تويى تنها مورد اعتماد من در سختى، و اميدم در هنگام ناراحتى سخت، و توشه و ذخيره‏ام در امورى [و مشكلاتى‏] كه بر من فرو مى‏آيد، و تويى سرپرستم در نعمتم، و معبود من و پدرانم، بر محمّد و آل او درود بفرست، و هيچگاه مرا به اندازه‏ى چشم برهم زدنى به خود وامگذار، و در قبرم اَنيس و مُونس تنهايى من باش، و روزى كه با تو ملاقات مى‏نمايم، در نزد خود عهد و پيمانى گشوده براى من مقرّر بفرما.

اين همان عهد و پيمان ميّت است كه هنگام وصيّت كردن به امور مورد نيازش آن را مى‏گويد. و و وصيّت كردن حقّى است بر هر مسلمان.

سپس امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: تصديق اين مطلب، فرمايش خداوند - تبارك و تعالى - در سوره‏ى مريم است آنجا كه مى‏فرمايد:

لايَمْلِكوُنَ الشَّفاعَةَ، إِلاّ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَاللَّهِ عَهْداً.٩٧

- آنان نمى‏توانند شفاعت نمايند، مگر كسانى كه عهد و پيمانى از نزد خداوند بسيار مهربان گرفته باشند.

و اين همان عهد و پيمان است.

و پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) به علىّ (عليه‌السلام) فرمود كه: آن را به اهل بيت و شيعيانت بياموز.

بعد امام صادق (عليه‌السلام) فرمود كه رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمودند: آن را جبرئيل (عليه‌السلام) به من تعليم نمود.

نسخه‏ى نوشتارى كه در كنار جريده‏٩٨، همراه ميّت مى‏گذارند.

پيش از نوشتن آن مى‏گويى:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمن الرَّحيمِ، أَشْهَدُ أَنْ لاإلهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاشَريكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ - عليه‌السلاموَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَ أَنَّ النّارَ حَقٌّ، وَ أَنَّ السّاعَةَ آتِيَةٌ لارَيْبَ فيها، وَ أنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِى الْقُبُورِ.

- به نام خداوند رحمت گسترِ مهربان، گواهى مى‏دهم كه معبودى جز خداوند يگانه نيست، و شريكى براى او وجود ندارد، و گواهى مى‏دهم كه حضرت محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بنده و فرستاده اوست، و بهشت و آتش جهنّم حقّ است، و قيامت خواهد آمد و شكّى در آن نيست، و خداوند تمام اهل قبور را برمى‏انگيزاند.

سپس مى‏نويسى:

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ. شَهِدَ الشُّهُودُ الْمُسَمَّوْنَ فى هذَا الْكِتابِ أَنَّ أَخاهُمْ فِى اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - فُلانَ بْنَ فُلانٍ، وَ يَذْكُرُ اسْمَ الرَّجُلِ وَ اسْمَ أَبيهِ - أَشْهَدَهُمْ وَ اسْتَوْدَعَهُمْ وَ أَقَرَّ عِنْدَهُمْ أَنَّهُ يَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لاشَريكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ أَنَّهُ مُقِرٌّ بِجَميعِ الاَْنْبِيآءِ وَ الرُّسُلِ، وَ أَنَّ عَلِيّاً وَلِىُّ اللَّهِ وَ إِمامُهُ، وَ أَنَّ الاْئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ أَئِمّتُهُ، وَ أَنَّ أَوَّلَهُمُ الْحَسَنُ، وَالْحُسَيْنُ وَ عَلِىُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِىٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِىُّ بْنُ مُوسى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِىٍّ وَ عَلِىَّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِىٍّ وَ الْقآئِمُ الْحُجَّةُ، وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَ النّارَ حَقٌّ، وَ السّاعَةَ آتِيَةٌ لارِيْبَ فيها، وَ أنَّ اللّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِى الْقُبُورِ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) رَسُولُ اللَّهِ [جآءَ بِالْحَقِّ، وَ أَنَّ عَلِيّاً وَلِىُّ اللَّهِ وَ الْخَليفْةُ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ(صلى الله على و آله وسلم)]٠ وَ مُسْتَخْلِفُهُ فى أُمَّتِهِ، مُؤَدِيّاً لاَِمْرِ رَبِّهِ - تَبارَكَ وَ تَعالى - وَ أَنَّ فاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَ ابْنَيْهَا الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ، إِبْنا رَسُولِ اللَّهِ وَ سِبْطاهُ وَ إمامَا الْهُدى وَ قآئِدَا الرَّحْمَةِ، وَ أَنَّ عَلِيِّاً وَ مُحَمَّداً وَ جَعْفَراً وَ مُوسى وَ عَلِيِّاً وَ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ حَسَناً وَ الْحُجَّةَ - أَئِمَّةٌ وَقادَةٌ وَ دُعاةٌ إِلىَ اللَّهِ [جَلَّ وَعَلا] وَ حُجَجُهُ عَلى عِبادِهِ.

- به نام خداوند رحمت گستر مهربان، شاهدانى كه در اين نوشته نام برده شده‏اند گواهى مى‏دهند كه برادرشان در راه خداوند - عزّوجلّ - فلانى پسر فلانى - و اسم او و نام پدرش را ذكر مى‏كند - آنان را گواه گرفت و به آنان سپرد، و در نزد آنان اقرار نمود كه شهادت مى‏دهد كه: معبودى جز خداوند يگانه نيست و شريكى براى او وجود ندارد، و حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) بنده و فرستاده خداست، و به تمام پيامبران و فرستادگان اقرار مى‏نمايد، و اينكه علىّ ولىّ خدا و امام اوست، و امامانى كه از فرزندان علىّ هستند امامان او، و نخستين آنان حسن، [و سپس ]حسين و علىّ بن الحسين و محمّد بن علىّ، و جعفر بن محمّد و موسى بن جعفر و علىّ بن موسى و محمّد بن علىّ و علىّ بن محمّد و حسن بن علىّ و قائم حجّت مى‏باشند، و اينكه بهشت و آتش جهنّم حقّ است، و قيامت خواهد آمد و شكّى در آن نيست، و خداوند تمام اهل قبور را برمى‏انگيزاند، و اينكه حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) رسول خدا است كه [دين و حقِّ آورد و اينكه علىّ، ولىّ خدا و خليفه بلافصل بعد از رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) ]و جانشين او در ميان أمّتش بود، در حالى كه دستورات پروردگارش - تبارك و تعالى - را ادا نمود، و اينكه حضرت فاطمه دختر رسول خدا، و پسرانش حسن و حسين، دو پسر رسول خدا و نوادگان او و امامان هدايتگر، و راهبران رحمت هستند، و حضرت علىّ و محمّد و جعفر و موسى و علىّ و محمّد و علىّ و حسن و حضرت حجّت، امامان و راهبران و دعوت كنندگان به سوى خداوند [جلّ و علا] و حجّتهاى او بر بندگانش مى‏باشند.

سپس به شهود خطاب كرده و مى‏گويد: اى فلانى و اى فلانى كه در اين نوشته نامبرده شده‏ايد، اين شهادت را در نزد خود براى ما ثابت نگاه داريد، تا اينكه آن را نزد حوض [كوثر] به من باز دهيد.

سپس شهود مى‏گويند: اى فلانى،

نَسْتَوْدِعُكَ [اللّهَ‏] وَالشَّهادَةَ وَالاِْقْرارَ وَ الاِْخآءَ، وَ مَوْعُودُهُ عِنْدَ رَسوُلِ اللَّهِ(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )، وَ نَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلامَ [وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكاتِهِ‏].

- تو و اين گواهى و اقرار و برادرى [ميان يكديگر] را [به خدا ]مى‏سپاريم. و وعده‏ى ما در نزد رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ). و بر تو سلام [و رحمت و بركات الهى‏] مى‏فرستيم.

بعد نامه و نوشته را پيچيده و با مُهر شهود و ميّت مُهر كرده و همراه با جريده در سمت راست ميّت قرار مى‏دهند.

و البتّه اين نوشتار و نامه با كافور و چوب مخصوص كه خوشبو نباشد، نوشته مى‏شود. ان شاء اللَّه. و توفيق تنها از اوست، و خداوند بر سرورمان حضرت محمّد پيامبر اَكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و خاندان برگزيده و نيكوكارش درود فرستد و [آنان را] سلامت و مصون و محفوظ بدارد.

٨٣) بقره ٢ : ١٥.

٨٤) در برخى از نسخه‏هاى كتاب به جاى ثَبِّتْنى لفظِ ثَبِّتْ‏قَدَمَىَّ آمده است.

٨٥) بايد توجّه داشت كه ختنه كردن براى مرد واجب، و براى زن مستحبّ است، تعبير فوق براساس‏اين دو حكم مى‏باشد.

٨٦) مانند نماز خواندن.

٨٧) يعنى از آن جهت كه حضرت حقّ ذاتاً اهليّت عبادت را داردو به جهت محبّت وشكر و سپاسگزارى از او، نه از روى ترس از آتش جهنّم، و يا ميل و رغبت به بهشت.

٨٨) ظاهراً مقصوداز اين استحاضه، همچنانكه بعداً ذكرمى‏شود - حالت دوّم وسوّم استحاضه است كه اوّلى نيازمند يك غسل، و دوّمى نيازمند سه غسل است.

٨٩) وضوء و يا تيمّم، بر اساس وظيفه.

٩٠) يعنى احكامى را كه زن حائض و نفساء بايد رعايت كند بر او واجب نيست.

٩١) يعنى اگر روزه‏اش فوت شده باشد.

٩٢) يعنى حداقلّ بيش از سه روز.

٩٣) مؤمنون (٢٣): ٩٩ و ١٠٠.

٩٤) مؤمنون (٢٣): ١٠٠.

٩٥) اعراف (٧) : ١٩٨.

٩٦) يعنى با پرداخت، يا حلاليّت طلبيدن.

٩٧) مريم (١٩) : ٨٧.

٩٨) جَرْيْدَتَيْن دو چوب‏تر هستند كه همراه با ميّت در كفن گذاشته مى‏شود. توضيح بيشتر در همين فصل خواهد آمد.

### وظايف ديگران نسبت به محتضر

 شايسته است كه وقتى مرگ انسان فرا رسيد، زير پاهايش رو به قبله قرار داده شود و يا خودش قرار بدهد، و كسى در نزد او قرآن بخواند - و دو سوره يس والصّافات بيشتر از همه سوره‏هاى قرآن مورد تأكيد است -، و نيز به ذكر خداوند متعال مشغول گشته، و شهادَتَيْن و اقرار به يكايك ائمّه [(عليهم‌السلام)] را به ترتيب، و نيز كلمات فرج را به ميّت تلقين كند. و كلمات فرج عبارتند از:

لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ الْحَليمَ الْكَريمُ، لاإِلهُ إِلاَّ اللَّهُ الْعَلِىُّ الْعَظيمَ، سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمواتَ السَّبْعِ وَ رَبِّ الاَْرْضينَ السَّبْعِ وَ ما فيهِنَّ وَ مابَيْنَهُنَّ وَ ما تَحْتَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ، وَ الْحَمْدُللَّهِ‏ِ رَبِّ الْعالَمينَ، وَالصَّلاةُ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَيِّبينَ.

معبودى جز خداوند بردبار بزرگوار نيست، معبودى جز خداوند بلند مرتبه‏ى بزرگ نيست، پاك و منزّه است خداوندى كه پروردگار آسمانها و زمينهاى هفتگانه و تمام آنچه در آنها و در ميان آنها و در زير آنها وجود دارد، و پروردگار عرش بزرگ مى‏باشد. و سپاس خدايى را كه پروردگار عالميان است. و درود و رحمت [ويژه‏ى خداوند] بر حضرت محمّد و خاندان پاك او باد.

و نيز شخص جنب و زن حايض در نزد محتضر حاضر نشوند.

بعد قطعات كفن و كافور و ديگر چيزهايى را كه براى غسل دادن ميّت نياز است، از پاكيزه‏ترين و بى‏شبهه‏ترين وجهى كه مقدور است برداشته مى‏شود. البتّه مستحبّ است كه خود انسان در حال حيات خويش آنها را فراهم و آماده كند، تا بعد از وفاتش در تكميل آن كوتاهى نشود.

### ذكر تفصيلى مطالب گذشته

اينك مطالب گذشته را به صورت مشروح ذكر مى‏كنيم:

گزينش كفن نيكو و گرانبها براى ميّت‏ مستحبّ است كه كفن از پارچه‏ى سفيد و گران قيمت و زيبا باشد، زيرا در روايت آمده كه: ١ - مردم در روز تغابُن‏٩٩ به كفنهايشان افتخار نموده و مى‏بالند.

٢ - و نيز امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: در انتخاب كفنهاى نيكو براى خود بسيار بكوشيد، زيرا در روز قيامت با آنها برانگيخته مى‏شويد.

٣ - از طريق اهل تسنّن آمده كه رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: بهترين جامه‏هاى شما، جامه‏ى سفيد است، پس خوبان و برگزيدگانتان آن را بپوشد، و مردگانتان را در آن كفن نماييد، كه آن از بهترين جامه‏هاى شماست.

بر اين پايه، اين مطلب از طريق فَريقَيْن (شيعه و سنّى) روايت شده است.

٤ - امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: كفنهاى مردگانتان را از جنس خوب برگزينيد، كه آنها زينت و آرايش مردگانتان مى‏باشد.

٥ - امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: پدر بزرگوارم (عليه‌السلام) هنگام مرگ به من وصيّت نمود و فرمود: اى جعفر، مرا در جامه‏اى كه چنين و چنان باشد و كفنى كه اين خصوصيّات را داشته باشد كفن كن، زيرا مردگان در روز قيامت به كفن‏هايشان مباهات مى‏كنند. (دنباله‏ى روايت ملاحظه شود)

بنابراين، اگر نبود جز اينكه كفن، لباسى است كه بنده به اميد سلامتى دنيا و سعادتمندى در آخرت، با به تن كردن آن در محضر مولايش حاضر مى‏شود، و هر بنده‏اى هنگام شرفياب شدن به حضور آقايش خود را آراسته مى‏كند، سزاوار بود كه انسان نيز خود را براى حضور در محضر آقايى كه اميدوار است او را از تمام مهالك نجات بخشد، بيآرايد. و حال آنكه كفن عزيزترين و [يا:جلالت‏ترين‏] و لذّت بخش‏ترين و گرانبهاترين [يا: و والاترين‏] و برترين و فرازنده‏ترين جامه است.

### استحباب تهيّه كفن از لباس احرام‏

مستحبّ است كفن از جامه‏اى باشد كه انسان در آن براى حجّ احرام بسته، زيرا در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) در دو پارچه‏ى يَمَنى، يعنى، يك عِبْرى‏، و يك ظَفارى‏١٠٠ احرام بستند، و ايشان را در همان دو كفن كردند.

من نيز با به تن كردن دو حوله از جنس پنبه‏ى سفيد احرام نموده، و در موقف عرفات وقوف نمودم، كه آن روز جمعه بود، و اين وقوف از هنگام وقوف در عرفات، بعد از نماز ظهر و عصر تا بعد از غروب آفتاب، بر اساس آنچه كه جُود خداوند مالك و مهربان به ما آگاهانيد همراه با مناجات براى ما مهيّا و فراهم بود، پس وقتى در آن حجّ به جا آورده و به پايان بردم، به منظور ايجاد رابطه (همچون رابطه حسبى و سببى) و توسّل جستن به رحمت خداوند مالك و مهربانتر و گرامى‏تر، آن دو را بر كعبه‏ى شريفه و اركان بلند مرتبه و استوار آن و بر حجر الاَسْود مكرّم گستردانيده و پهن كردم.

سپس وقتى به مدينة النبىّ (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) رسيدم، باز به منظور ايجاد رابطه (حسبى و سببى) و توسّل جستن به شفاعت آن مولى و جدّم كه بر تمام پيامبران مقدّم است و نيز براى آنكه به واسطه‏ى آن بزرگوار و از خود آن بزرگوار به منتهاى آرزوى خويش نايل گردم، باز پشت و روى آن دو را بر حجره‏ى مبارك محمّدى (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) پهن كردم، سپس به سوى ائمّه‏ى اطهار (عليهم‌السلام) كه در بقيع مدفونند رهسپار شدم، و باز به منظور ايجاد رابطه و توسّل جهت سلامتى از روز بيمناك و رسوا كننده‏ى قيامت چنين كردم.

و وقتى كه به مشهد مولاى‏مان اميرالمؤمنين علىّ بن ابى طالب (عليه‌السلام)

رسيدم، بار ديگر آن را به منظور ايجاد رابطه (همچون رابطه حسبى و سببى) و براى اينكه به نهايت اميد خود از آن بزرگوار نايل گردم، پشت و روى آن دو را بر ضريح و قبر آن پدر نيكوكارم، كه سيّد و سرور اوصياء است، پهن كردم. سپس در ايّام مصاحبت و زندگى در كربلاى مُعَلّى آن دو را به مشهد مولايمان امام حسين (عليه‌السلام) بردم و باز به منظور ايجاد رابطه و توسّل به حضرتش جهت رسيدن به آرزويم پشت و روى آنها را بر ضريح و قبر آن بزرگوار پهن كردم، سپس در ضريح و قبر مبارك مولايمان امام كاظم، و مولايمان امام جواد، و در ضريح مولايمان امام هادى، و مولايمان امام حسن عسگرى، و در محلّ غيبت مولايمان امام مهدى - صلوات اللَّه جلّ جلاله عليهم أَجمعين - نيز باز به منظور ايجاد رابطه و توسّل جستن به شفاعت آن بزرگواران و خرسندى خداوندگار در روز جزا، چنين كردم.

بعد آن را به اندازه‏ى قطعه‏هاى كفن بريده و آماده نمودم، و هم اكنون نيز در نزد من است، و بسيار به آن علاقه‏مندم و اميدوارم كه با آن به محضر مولاى بردبار مهربان نيكوكارم شرفياب، و در دار رضوان و وارد شوم، تا اينكه خداوند - جلّ جلاله - خلعتهايى از محبّت و قرب و پذيرايى‏اش را به صورتى كه رحمت و جُود او اقتضا دارد به اين بنده‏اش عطا فرمايد، و به آنچه كه هنگام وارد شدن و نيل به درگاه او مورد نظر و رضاى اوست، مشرّف گرداند. ان شاءاللَّه.

### آماده كردن كفن و نگاه كردن به آن‏

گفته نشود كه: آماده كردن كفن پيش از مرگ، از أئمّه - عليهم‌السلام - روايت نشده است.

زيرا اين مطلب در روايات موجود است، چنانكه مستحبّ است انسان علاوه بر مهيّا كردن كفن پيش از مرگش، در حال زندگانى خويش گاه گاهى به آن نگاه كند.

من نيز گاه گاهى كفن خويش را بيرون مى‏آورم و نيك بدان مى‏نگرم، به گونه‏اى كه گويى مى‏بينم: مرا در آن پيچيده و در پيشگاه حضرت حقّ قرار دارم و بر خداوند - جلّ جلاله - عرضه نموده‏اند.

١ - در كتاب الملحق بتاريخ الطّبرى تاليف احمد بن كامل بن شجرة، در ضمن حوادث سال ٣١٠ هجرى قمرى آمده است: هنگام غروب آفتاب روز يكشنبه، دو روز مانده از شوّال، ابو جعفر محمّد بن جرير بن يزيد طبرى فقيه وفات نمود، و ظهر روز دوشنبه فرداى آن روز در خانه‏اش واقع در رَحَبه‏ى يعقوب١٠١ ماند، و در سه جامه‏ى حَبَرَه‏١٠٢ كه خود وى آنها را در حال حياتش تهيّه، و از جنس خوبى برگزيده بود، كفن و در آنها به خوبى پيچيده شد. و سپس به جهت علائم و نشانه‏هاى مخصوص كفن وى، بسيار او را ستوده است.

٢ - در جزء دوّم كتاب المعجم الكبير طبرانى، در مسند حُذيفة بن يمان ديدم كه: حُذيفه كسى را فرستاد تا كفنى براى او بخرد، وى كفنى به قيمت سيصد درهم براى او خريد. حُذيفه گفت: من اين را نمى‏خواهم، بلكه براى من دو ريطه‏١٠٣ سفيد خشن بخريد، و اين مطلب را به چندين طريق مبسوطتر از اين نيز نقل كرده است.١٠٤

٣ - و نيز در روايتى آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس كفنش را در خانه‏اش داشته باشد، از غافلان نوشته نمى‏شود؛ و هرگاه كه بدان نگاه كند مأجور خواهد بود.

در حديثى آمده كه مولايمان موسى بن جعفر (عليه‌السلام) پيش از وفاتش - فرمود: ما اهل بيتى هستيم كه مهريّه‏هاى زنان و هزينه حجّ كسى كه از ما حجّ بجا نياورده، و كفنهاى مردگانمان از اموال پاكيزه و بى‏شبهه مى‏باشد، و كفن من نيز در نزد من است.

و روشن است كه مولايمان موسى بن جعفر - عليهم‌السلام - بر اساس روايت كه بدان اشاره شد، الگوى ما در آماده كردن كفن است.

٤ - همچنين در كتاب دلائل الأئمّه عليهم‌السلام اخبار و روايات بسيار پيرامون اينكه آن بزرگواران كفن گروهى از شيعيانشان را پيش از مرگشان تهيّه نموده و براى آنان فرستاده‏اند، نقل شده است.

### احكام و آداب‏

١ - كفن واجب، بر اساس آنچه كه از ظاهر مذهب اهل بيت - عليهم‌السلام - استفاده مى‏شود سه قطعه است:

الف - لنگ كاملى كه به كمر ميّت بسته مى‏شود.

ب - پيراهن كامل.

ج - سرتاسريى كه تمام بدن را فرا گرفته و بپوشاند.

٢ - مستحبّ است كه يك حبره و بُرد يمنى سرخ يا سفيد، و سرتاسرى ديگر؛ و نيز پارچه‏اى كه بتوان دو رانِ ميّت را به هم بست، و بر كمر ميّت پيچيد، به آنها افزوده شود

٣ - مستحبّ است جهت احتياط بيشتر در آمادگى و سعادتمندى ميّت در پيشگاه الهى، عمامه‏اى بدان اضافه شود.

٤ - مقدار ١٣/٣ درهم‏١٠٥ كافورى كه آتش بدان نخورده باشد تهيّه مى‏شود، كه قسمتى از اين كافور را براى غسل دوّم از غسلهاى سه گانه ميّت، و قسمتى را بعد از انجام غسلهاى سه گانه بر سجده گاههاى ميّت مى‏گذارند.

در روايت آمده كه: علّت استحباب و افضليّت ١٣/٣ درهم بودن كافور، به خاطر روايتى است كه مى‏فرمايد: خداوند - جلّ جلاله - چهل درهم كافور هنگام وفات پيامبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) به وى هديّه نمود، و حضرت آن را ميان خود و مولايمان حضرت علىّ و فاطمه (عليهم‌السلام) تقسيم نمود. و در نتيجه سهم هر كدام از آن بزرگواران براى مصرف در غسل و حنوط هنگام وفات، ١٣/٣ درهم گرديد.

البتّه كافور به مقدار كمتر از اين نيز، كفايت مى‏كند.

٥ - مستحبّ است بر تمام قطعه‏هاى كفن نوشته مى‏شود كه:

فُلانُ بْنُ فُلانٍ يَشْهَدُ أَنْ لاإِلهَ إِلاَّ اللّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً رسُولُ اللّهِ (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )، وَ أنَّ عَلِيّاً أَميرُالْمُؤْمِنينَ والْحَسَنَ و الْحُسيْنَ و عَلِيّاً و مُحَمَّدَاً وَ جَعْفَراً وَ مُوسى وَ عَلِيّاً وَ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً والْحَسَنَ وَالْحُجَّةَ الْمَهْدِىَّ أَئِمَّتُهُ، أَئِمَّةُ هُدىً أَبْرارٌ.[اخيارا]١٠٦

- فلانى پسر فلانى [به جاى اين دو كلمه، نام ميّت و اسم پدر او نوشته مى‏شود] گواهى مى‏دهد كه معبودى جز خدا نيست، و حضرت محمّد رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )، و علىّ اميرالمؤمنين و حسن و حسين و علىّ و محمّد و جعفر و موسى و علىّ و محمّد و علىّ و حسن و حضرت حجّت مهدى (عليهم‌السلام) امامان او، پيشوايان هدايت‏گر و نيك و برگزيده‏اند.

احكام و آداب‏ ١ - وقتى بنده كفن خويش را مهيّا نمود، شايسته است كه قبرى را كه در آن دفن مى‏شود نيز آماده نمايد، و اين كار از امور مهمّ مى‏باشد، زيرا مشاهده مى‏شد كسانى كه عهده دار تشييع ميّت به سوى قبر هستند يا غمزده و مشغول به حزن و اندوه هستند، و يا اجير و مزدبگيرند كه تظاهر و تكلّف نموده و به جاى اشتغال به احتياط در تجهيز و اصلاح امور ميّت، سرگرم توجّه زندگان به خود مى‏شوند.

و گروهى از افراد معتبر بدان عمل نموده‏اند. و در روايت نيز آمده، و خود در روايات (چنانكه ذكرش خواهد آمد) ديده‏ام كه: ابا جعفر محمّد بن سعيد عثمان بن سعيد عمرى در حال حيات خويش قبر خود را درست نمود.

٢ - سزاوار است كه قبر به اندازه‏ى تمام قدّ انسان و يا تا استخوانِ ميان شانه و گلوىِ انسان باشد، و در سمت قبله‏ى آن لَحَد و جايى به اندازه‏ى نشستن انسان باشد؛ زيرا قبر منزل خلوت و تنهايى است، و بر حسب عمل به اوامر خداوند - جلّ جلاله - كه موجب قرب و نزديكى به خشنوديهاى الهى مى‏شود، وسعت پيدا مى‏كند.

من نيز به جوار جدّ و مولايم علىّ بن ابى طالب (عليه‌السلام) شرفياب شدم و به كسى دستور دادم كه قبرى را كه خود در آن مكان شريف برگزيده بودم، بكَنَد، در حالى كه مقصودم از اين كار آن بود كه به عنوان مهمان و پناهنده و وارد بر آن بزرگوار شده، و از او درخواست و آرزو نموده، و به تمام آنچه كه خلايق بدان توسّل مى‏نمايند، توسّل بجويم. و آن را در زير پاهاى پدر و مادرم - رضوان اللَّه جلّ جلاله عليهما - قرار دادم، زيرا ديدم كه خداوند - جلّ جلاله - به من امر فرموده كه نسبت به آن دو تواضع و فروتنى داشته باشم، و سفارش فرموده كه به ايشان نيكى و احسان نمايم، لذا خواستم تا زمانى كه در قبر هستم، سرم در زير پاهاى آن دو باشد.

گفته نشود كه: مگر كسى از عارفان پيش از مرگ، قبر خويش را آماده نموده است؟ زيرا اين مطلب در بسيارى از روايات آمده است، از آن جمله:

١ - جدّ نيكبختم ابو جعفر طوسى - رضوان اللَّه عليه - و غير ايشان در كتاب الغيبة روايت نموده كه ابو الحسن علىّ بن احمد دلاّل قمّى مى‏گويد: كه بر ابى جعفر محمّد بن عثمان، يعنى وكيل مولايمان حضرت مهدى (عليه‌السلام) وارد شدم تا بر او سلام كنم، ديدم كه در پيش روى او چوب ساجه‏١٠٧ و پارچه‏ى كفنى قرار دارد كه آيه‏هايى از قرآن و نامهاى ائمّه (عليهم‌السلام) را بر كناره‏هاى آن مى‏نويسد. پرسيدم: اى سرور من، اين چوب چيست؟ فرمود: اين براى قبر من است، و مرا در قبر بر روى آن مى‏گذارند، (يا فرمود: مرا به آن تكيه مى‏دهند.) و من اينك نوشتن آن را به پايان بردم، هر روز به داخل قبر مى‏روم و بخشهايى از قرآن را در آنجا قرائت مى‏كنم و بيرون مى‏آيم. [راوى مى‏گويد:] و گمان مى‏كنم كه ابو الحسن علىّ بن احمد دلاّل قمّى گفت: وكيل حضرت (عليه‌السلام) دست مرا گرفت و آن قبر را به من نشان داد و گفت: هنگامى كه فلان روز از فلان ماه از فلان سال شد، من به سوى خداوند متعال رحلت مى‏كنم، و در آنجا دفن مى‏شوم. و اين چوب در آنجا خواهد بود.

وقتى از نزد وى بيرون آمدم، مطلبى را كه ذكر فرموده بود ثبت نمودم، و همواره چشم به راه آن بودم، چيزى نگذشت تا اينكه ابو جعفر بيمار شد و درست در همان روز و ماه و سالى كه ذكر نموده بود رحلت كرده و در همانجا به خاك سپرده شد.١٠٨

٢ - در جزء چهارم كتاب استيعاب آمدم كه سفيان بن حرث بن عبدالمطلب سه روز پيش از مرگش قبر خويش را كَند، و وى برادر رضاعى رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) بود.

٣ - در جزء هفتم كتاب طبقات آمده كه ابوسفيان بن حرث بن عبدالمطلب در حال حيات خويش قبرى براى خود كند.١٠٩

### گذاشتن نگين انگشتر عقيق در دهان ميّت‏

همچنين جدّم ورّام بن ابى فراس - قدّس اللّه روحه - كسى كه به كار او اقتدا مى‏شود - وصيّت نموده بود كه بعد از وفاتش نگين انگشتر عقيقى را كه نامهاى ائمّه - صلوات اللّه عليهم - بر آن حك شده باشد، در دهانش بگذارند. لذا من نيز روى نگين عقيقى نگاشتم:

أَللَّهُ رَبّى، وَ مُحَمَّدٌ نَبِيّى، وَعَلِىٌّ إِمامى‏ و پس از نوشتن نام ائمّه (عليهم‌السلام) تا آخر، نوشتم:أَئِمَّتى وَ وَسيلَتى و وصيّت نمودم كه آن را بعد از مرگ در دهانم بگذارند، تا هنگام سؤالِ قبر، پاسخِ دو فرشته اى كه در قبر از انسان سؤال مى‏كنند گردد. ان شاء اللّه.

و در كتاب ربيعُ الابرار زمخشرى در باب اللّباس والحلى ديدم كه از بعضى نقل كرده كه وى كلمه‏ى شهادت أَشْهَدُ أَنْ لاإِلهَ إِلاَّ اللَّهُ را بر نگينى نوشته و وصيّت كرده بود كه بعد از مرگ در دهانش بگذارند.١١٠

لزوم شادمان بودن نسبت به ملاقات با پروردگار در حال مرگ‏ هنگامى كه انسان تمام امور مهمّ مربوط به خود را مهيّا نموده و از چيزهايى كه به مصلحت حال حيات و بعد از مرگش مى‏باشد آسوده گرديد، و فرستاده‏ى پروردگار عالَميان و فرشته‏ى مرگ براى انتقال دادن او از دنيا حاضر شد، شايسته است كه خوشحال بوده و نسبت به اين حالت شادمان باشد؛ زيرا هركس ملاقات با خداوند را دوست بدارد، خدا نيز ملاقات با او را دوست خواهد داشت، و هركس ملاقات با خدا را امر ناپسندى بداند، خداوند نيز از ملاقات با او بدش مى‏آيد.

بنابراين، انسان نبايد گول سخن كسانى را بخورد كه مى‏گويند: ما از مرگ بدمان مى‏آيد، به خاطر اينكه اگر در دنيا باقى بمانيم، اعمال شايسته بيشترى انجام خواهيم داد.

زيرا اگر مقصودمان از كراهت داشتن از مرگ و انتقال به عالم آخرت اين باشد، خود همين شادمانى از ملاقات خداوند از صالح‏ترين و پسنديده‏ترين اعمال مى‏باشد. و خرد عقل حكم مى‏كند كه امر خداوند - جلّ جلاله - را كه بر زبان فرشته‏ى مرگ جارى مى‏شود آن امتثال نموده، و آن را با پذيرش دريافت كنيم، و با خداوند - جلّ جلاله - ستيزه ننموده، و تدبير و گزينش خويش را بهتر از تدبير او نبينيم؛ زيرا بنده نبايد در هيچ امرى - چه خُرد و چه كلان - با مولاى خود معارضه و ستيزه نمايد.

و نيز هرگز فريفته‏ى سخن كسانى مشو كه مى‏گويند: ما از آن جهت از مرگ بدمان مى‏آيد، كه مرتكب گناهان شده‏ايم، و دوست داريم كه بمانيم و پيش از مرگ آنها را اصلاح كنيم.

زيرا اين سخن از فريبهاى شيطانى است، وگرنه اى كسى كه در وقت امكان و توان اصلاح اعمال را از مرگ بدت مى‏آيد، هم اينك هر چه در توان دارى و از آن عاجز نيستى اصلاح نما، كه خداوند - جلّ جلاله - عذر تو را پذيرفته و توبه‏ات را مورد قبول قرار مى‏دهد، و با كراهت داشتن از پذيرش انتقال به آخرت، ميان مخالفت نمودن اوّل و آخر با او - جلّ جلاله - جمع مكن.

و همچنين مبادا گفتار كسانى تو را بفريبد كه مى‏گويند: ما آخرت خود را ويران كرده و دنيا را آباد نموده‏ايم، لذا بدمان مى‏آيد كه از آبادانى به ويرانه منتقل شويم.

زيرا اينها همه از اشتباهاتى است كه براى عاقلان پيش مى‏آيد، وگرنه، اى كسى كه نسبت به مرگ ناخشنودى، هم اينك توان آن را دارى كه با توبه كردن و پشيمانى از اعمال بد خويش از خطر روز قيامت سالم مانده، و جايگاه اقامتت را آباد كنى. و مبادا از غافلان پيروى نمايى، زيرا سرور فرستادگان (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) بر ادّعاى يهود خرده گرفته و به آنان خطاب فرموده است كه:

فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ، إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ.١١١

- پس اگر راست مى‏گوييد، مرگ را آرزو كنيد.

شما نيز اى مسلمانان غافل، اگر از مرگ بدتان مى‏آيد، سؤال رسول گرامى - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - به شما برگشته، و مغلوب احتجاجى كه بر دشمنان دين نموده، مى‏باشيد.

### اعمال وقت احتضار

اينك امورى كه سزاوار است در حال احتضار بدان عمل شود، ذكر مى‏كنيم:

١ - واجب است - به كيفيّتى كه گذشت - ميّت رو به قبله شود، و شايد مقصود از آن اين باشد كه: خداوندا، همه درها را ترك نموده و با حالت ذلّت بندگى و دلشكستگى از اسباب دنيوى دل بريده، و تنها به سوى تو متوجّه شده‏ام.

٢ - مستحبّ است زود دستهاى ميّت را از سمت راست و چپ دراز نموده و دو طرف بدنش كشيده شود. شايد معناى آن اين باشد كه پروردگارا، من تسليم توام و خويشتن را با دست و وجود خود در پيشگاه تو انداختم.

٣ - مستحبّ است در نزد او قرآن خوانده شود، و دو سوره‏ى يس و صافّات فضيلت بيشترى از ديگر سوره‏ها دارند.

٤ - چنانكه پيش از اين ذكر كرديم مستحبّ است در نزد محتضر كلمات فرج گفته شود، و كم عبارتند از:

لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ الْحَليمُ الْكَريمُ، لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ الْعَلِىُّ الْعَظيمُ، سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الاَْرضينَ السَّبْعِ وَ مافيهِنَّ وَ ما بَيْنَهُنَّ وَ ما تَحْتَهُنَّ، وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ. وَالْحَمْدُللَّهِ رَبِّ الْعالَمينَ، وَالصَّلاةُ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبينَ [الطّاهِرينَ‏].

- معبودى جز خداوند بردبار بزرگوار نيست، معبودى جز خداوند بلند مرتبه‏ى بزرگ نيست، پاك و منزّه است خداوندى كه پروردگار آسمانها و زمينهاى هفتگانه و تمام آنچه در آنها و در ميان آنها و در زير آنها وجود دارد و پروردگار عرش بزرگ مى‏باشد. و سپاس خدايى را كه پروردگار عالميان است. و درود و رحمت [ويژه‏ى خداوند] بر حضرت محمّد و خاندان پاك [و پاكيزه‏ى ]او باد.

٥ - از امور مهمّ در اين هنگام آن است كه شهادت بر يگانگى خداوند - جلّ جلاله و رسالت حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) و امامت و سرورى ائمّه‏ى(عليهم‌السلام) اهل بيت معصوم او را كه محتضر بدان اقرار مى‏نمود، به يادش آورده و به او تلقين كنند.

٦ - بهتر است كسى كه در حضور محتضر است بكوشد كه دنيا را در نزد او كوچك جلوه داده، و از دار فنا متنفّر و بيزارش نموده، و آرزو و اميدش را به رحمت خداوند - جلّ جلاله - بيشتر و بدان متمايل كند، و گمانش را به خداوند - جلّ جلاله - نيكو، و او را مشتاق ملاقات با او گرداند، تا محتضر در اين حالت به جاى اشتغال به خداوند - جلّ جلاله - به دار فنا و نيستى مشغول نشده، و روحش با حالت لغزش و كوتاهى و سوء تدبير و با حالتى كه تمام عذرها [يا: تدبيرهاى خود] را پايان يافته مى‏بيند از دنيا خارج نشود.

٧ - هنگام سكرات و بى‏هوشيهاى مرگ، سخن گفتن و هر امر ديگرى كه موجب مى‏شود ميّت به آن مشغول مى‏گردد كم كنند.

٨ - اگر شخص عارفى نزد مختصر است حاضر است بكوشد كه دل و عقل در تمام حركات و سكنات، به خداوند - جلّ جلاله - توجّه داشته باشد.

احكام مربوط به لحظات بعد از مرگ‏ و هنگامى كه ميّت به وعده‏ى خويش وفا نموده و به ملاقات پروردگارش - جلّ جلاله و تقدّس كماله - نايل گرديد،

١ - اگر دهانش بسته نبود با پارچه‏اى آن را از زير چانه به سرش مى‏بندند، براى اينكه هنگام غسل دادن باز نباشد، و ديگر اينكه: اين كار تعظيم ميّت مؤمن است، و اكرام و ميّت به هر طريق ممكن از جمله توفيقات الهى به بنده مى‏باشد.

٢ - اگر چشمانش باز بود آنها را ببندند.

٣ - اگر دستها و زانوهايش دراز كشيده نبود، آنها را دراز مى‏كنند.

٤ - روى ميّت را پوشانده و از سر و صورت او محافظت كنند.

٥ - در انتقال دادن او به سوى مولايش تعجيل مى‏كنند.

٦ - شخص صالح و عارف و مورد اطمينان و خدا ترسى را براى غسل دادنش برگزينند.

٧ - به اندازه‏اى كه براى غسل دادن او كفايت كند، آب آماده كنند.

### چگونگى غسل دادن مردگان

‏ ١ - اگر ميّت در همانجايى كه فوت نموده غسل داده شود، كه هيچ، و گرنه به آرامى و با احترام او را به جايگاه غسل دادنش انتقال دهند.

٢ - چاله‏ى مخصوصى براى اينكه آب غسل در آن جارى شود مهيّا كنند، زيرا مكروه است كه آب غسل به چاه آشغال يا چاه توالت جارى شود، لذا حدّ و مرزى كه صاحب شريعت، و تدبيرى كه خداوند مالك لطيف مقرّر فرموده رعايت شود.

٣ - لباس ميّت را با مهربانى و نهايت احترام و با احساس اينكه اين كار زينت ميّت است از بدنش درآورند، و اگر ممكن نبود، به آرامى و بدون عجله بشكافند؛ كه خداوند - جلّ جلاله - خود نگاهبان و وكيل ميّت است و بر اين حالت آگاهى و اشراف دارد.

٤ - پيش از اينكه عورتش نمايان شود آن را بپوشانند، و تا حاضران نيز از اين مصيبت كه غير قابل توصيف است، عبرت گيرند.

٥ - غسل دهنده در سمت راست ميّت ايستاده و در دل نيّت كند كه اين ميّت را به صورت واجب و براى خدا - جلّ جلاله - غسل مى‏دهم.

٦ - در حال غسل دادن ميّت أَلْعَفْو، أَلْعَفْو گفته و بر او ترحّم نمايد، و در انجام هر امرى كه به حال ميّت سودمند است كوشش كند.

زيرا در روايتى آمده كه امام صادق عليه‌السلام - فرمود: هر مؤمنى كه، ميّتِ مؤمنى را غسل داده و هنگام غسل دادن او بگويد:

رَبِّ، عَفْوَكَ، عَفْوَكَ.١١٢:

(پروردگارا، عفو تو، عفو تو را تقاضا مى‏كنم.)،

خداوند او را عفو مى‏فرمايد.

و نيز در حديثى آمده كه امام باقر (عليه‌السلام) فرمود: هر مؤمنى مؤمنى را غسل داده و هنگام برگرداندن ميّت از سويى به سوى ديگر بگويد:

أَلّلهُمَّ، هذا بَدَنُ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ، وَ قَدْ أَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْهُ، وَ فَرَّقْتَ بَيْنَهُما، فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ:

(خداوندا، اين بدن بنده‏ى مؤمن توست كه روحش از آن بيرون آورده، و ميان آن دو جدايى افكندى، پس عفو تو، عفو تو را براى او تقاضا داريم.)، خداوند، گناهان يك سال او بجز گناهان كبيره - را مى‏آمرزد.

٧ - پيش از غسل دادن ابتدا سه بار دستهاى ميّت را مى‏شويند.

٨ - به آرامى بر شكم ميّت دست بكشد.

٩ - مخرج غايط او را سه بار با اُشْنانِ‏١١٣ ساييده شتشو دهند.

١٠ - به آرامى و وقار و با توجّه به خداوندى كه از باطن انسانها آگاه و مطّلع است، سر ميّت تا بيخ گردن او را سه بار با آب مخلوط به سدر غسل دهند، سپس باز سه بار سمت راست بدن وى را از بالاى شانه تا پايين پا با آب سدر غسل دهند، سپس به آرامى و ملاطفت و مهربانى و عنايت و عطوفت بر نيّت، او را بر سمت راست بدنش برگردانده و سمت چپ بدن وى را سه مرتبه به همين صورت از بالاى شانه تا پايين پا با آب سدر غسل دهند.

١١ - در تمام اين حركتها بايد عورت ميّت پوشيده باشد.

١٢ - هنگامى كه غسل با آب سدر را به پايان رسيد، چشم از عورت ميّت برگردانده و پارچه‏اى را كه هنگام غسل دادن بر روى ميّت گذاشته بود برداشته و شستشو دهند، و نيز قسمتى از بدن ميّت را كه زير پارچه بود، تطهير نموده و باز همان پارچه و يا پارچه‏ى پاكيزه ديگرى را به جاى آن بگذارند.

١٣ - ميّت را به صورتى كه يادآور شديم، با احترام و تعظيم بر پشت برگردانده و دست بر شكمش كشيده و سر و سمت راست و چپ بدن او را به همان ترتيب كه شرح داديم با آب مخلوط به كافور غسل دهند. و در برگرداندن ميّت از طرفى به طرف ديگر و ترتيب غسل به كيفيّتى كه توضيح داديم عمل نمايند.

١٤ - بار آخر، ميّت را با آب خالص - كه با سدر و كافور مخلوط نباشد و چيز ديگرى بدان اضافه نشده باشد - غسل دهند، و چنانكه يادآور شديم ابتدا سر و بعد سمت راست و بعد سمت چپ را به كيفيّتى كه توضيح داديم، غسل دهند.

١٥ - اگر غسل دهنده عيبى در بدن ميّت بايد ديد كتمان نمايد، زيرا در حديث آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس، مؤمن ميّتى را غسل دهد و امانت را درباره‏ى وى ادا نمايد، آمرزيده مى‏شود. عرض شد: چگونه امانت را درباره‏ى وى اَدا نمايد؟ فرمود: هر عيبى از ميّت ديد به ديگرى خبر ندهد.

و هرگاه از تمام امورى كه يادآور شديم، فراغت پيدا كردند، شروع كنند شروع به كفن كردن ميّت.

### چگونگى كفن كردن ميّت‏

 ١ - ابتدا دو چوب تر و سبز را - كه مقدارش به اندازه‏ى استخوان بازو باشد - آماده مى‏نمايند. و بهتر است كه آن دو از چوب سبز درخت خرما باشد.١١٤ و عباراتى را كه بر قطعه‏هاى كفن نوشته مى‏شود بر آن دو مى‏نويسند؛١١٥ زيرا اين دو چوب تا زمانى كه تر هستند موجب مى‏شوند كه ميّت از عذاب قبر مصون و محفوظ بماند، و مستحبّ هستند.

٢ - تابوت يا هر چيز ديگر را كه قرار است به حسب نياز، ميّت را روى آن گذاشته و حمل نمايند، آماده مى‏كنند.

٣ - سپس شروع به كفن كردن نموده و پارچه‏اى را كه خامسه١١٦ ناميده مى‏شود، باز نموده و مقدارى پنبه در آن گذاشته، و مقدارى ذريره كه به نام قمحه معروف است‏١١٧، بر آن پاشيده و با آن عورت (جلو و عقب) ميّت را پوشانده و رانهاى ميّت را محكم مى‏بندند. البتّه همه‏ى اين امور را با احترام و مهربانى بر ميّت انجام مى‏دهند.

٤ - وقتى از پيچيدن خامسه فراغت پيدا كردند، بر سجده گاههاى هفتگانه‏ى‏١١٨ ميّت كافور مى‏گذارند، و باقيمانده‏ى كافور را بر سينه‏اش قرار مى‏دهند. و بايد در تعظيم و اصلاح امر ميّت، تقواى خدا - جلّ جلاله - را مراعات كنند.

٥ - سپس لنگ را از ناف تا هر جايى كه عرض آن برسد، به كمر ميّت مى‏بندند.

٦ - پيراهن را به او مى‏پوشانند، و بايد كه پيراهن از پشت و جلو دراز باشد به اندازه‏اى كه از گامهاى ميّت زياده بيايد.

٧ - چوب‏ترِ راست را در سمت راست بدن ميّت بين پيراهن و بدن، متّصل به پوست بدن ميّت، و چوب ديگر را در سمت چپ بدن او، ما بين پيراهن و سرتاسرى قرار مى‏دهند.

٨ - سپس در داخل دهان و گوشهاى ميّت پنبه و يا هرچه كه نياز باشد مى‏گذارند.

٩ - عمامه بر سر او مى‏بندند، و براى عمامه حَنَك قرار مى‏دهند، به اين صورت كه: مقدارى از گوشه‏ى عمامه را بر سينه ميّت گذارده و بعد عمامه را بر سرش مى‏بندند، و در آخر نيز مقدارى از گوشه‏ى ديگر عمامه را بر سينه ميّت قرار مى‏دهند.

١٠ - حبره و بُرد يَمَنى‏١١٩ و يا هر پارچه‏ى ديگر به جاى آن را باز نموده و بعد سرتاسرى را باز كرده و پنبه بر آن قرار مى‏دهند، و به طور كامل ذريره بر آن مى‏پاشند، و سپس با مهربانى بر ميّت، او را در سرتاسرى و حبره به آرامى مى‏پيچند. و دوسر آن را از طرف سر ميّت و از سمت پاهايش مى‏بندند.

١١ - ميّت را در تابوت يا چيز ديگرى كه بتوان ميّت را روى آن حمل نمود، گذاشته و به سوى جايگاهى كه نماز ميّت مى‏خوانند انتقال مى‏دهند.

١٢ - برترين تشييع كنندگان كسى است كه در پشت سر و در دو سوىِ تابوت باشد نه جلوى آن؛ زيرا تشييع كننده، تابع و پيرو است و لذا صلاح نيست كه در پيشاپيش ميّت قرار بگيرد.

١٣ - مستحبّ است كه تشييع كنندگان جنازه را تربيع كنند، به اين ترتيب كه: ابتدا سمت راست جنازه، و بعد پاى راست، و سپس پاى چپ، و بعد شانه‏ى چپ را گرفته و بدين ترتيب در پشت و دو سوى جنازه دور زده و او را از هر چهار سو

### احکام نماز ميت

 روش گروهى از اصحاب و نويسندگان ما اماميّه در فقه اين است كه بحث اين نماز را به تأخير انداخته و در كتاب الصّلاة مى‏آورند، ولى به نظر من ذكر آن در اينجا نزديكتر به صواب است، زيرا نماز ميّت مانند نمازهاى ديگر نيست، نه طهارت در آن واجب است و نه قرائت و نه شرطهاى ديگر نماز كه مناجات با پروردگار است. و ديگر اينكه: دوست دارم كه اگر كسى به اين كتاب دسترسى پيدا كرد و نظرش به آن افتاد، بحث نماز ميّت را در اين باب باز جويد، و نيازى نداشته باشد كه آن را از جاى دور دست جستجو كند، لذا شايد درست‏تر آن باشد كه اين بحث در همينجا مطرح شود، اينك احكام نماز ميّت:

١ - نماز ميّت واجب كفايى است، يعنى اگر برخى از مكلّفين كه اين نماز بر آنان واجب است، آن را انجام دادند، از ديگران ساقط مى‏گردد.

٢ - نماز ميّت بر هر ميّت مؤمن و شيعه و هركس كه به حُكمِ مؤمن است و شش سال سنّ دارد واجب است، و مقدّم از همه مكلّفين در انجام اين نماز، فرد مذكّرى است كه نسبت به ميراث و اموال باقى مانده‏ى از ميّت از همه مقدّم‏تر باشد. البتّه شوهر در نماز خواندن بر همسرش حتّى از ولىّ زن نيز مقدّم‏تر است.

٣ - در هر وقت از شبانه روز مى‏شود بر ميّت نماز خواند، مگر اينكه وقت يكى از نمازهاى واجب يا واجب ديگرى كه وقتش تنگ شده باشد، در اين صورت ابتدا آن واجب را انجام مى‏دهند. البتّه اگر بيم فاسد شدن بدن ميّت در ميان نباشد، وگرنه در اين صورت بايد ابتدا نماز ميّت خوانده شود و بر ساير حالات مقدّم است [مگر اينكه وقت نماز واجب تنگ شده باشد كه در اين صورت آنچه كه مهمّ‏تر است انجام مى‏شود.١٢٠]

٤ - طهارت نمودن‏١٢١ براى نماز ميّت واجب نيست، ولى اَكمل و بهتر است.

٥ - آخرين صف در نماز جماعت بر ميّت افضل و بهتر از همه‏ى صفوف مى‏باشد.

### كيفيّت انجام نماز ميّت

‏ ١ - هنگامى كه ميّت جهت نماز گزاردن بر زمين گذاشته شد، بايد سرش در طرف راستِ كسى كه مى‏خواهد بر او نماز بخواند، و پاهايش در سمت چپ نماز گزار قرار گيرد.

٢ - امام جماعت جلوتر از مأمومين قرار مى‏گيرد،

٣ - كفشهاى خويش را از پا درمى‏آورد،

٤ - امام جماعت اگر ميّت مرد باشد روبروى وسط جنازه، و اگر زن باشد روبروى سينه‏ى او مى‏ايستد.

٥ - نمازگزار به اين صورت نيّت مى‏كند كه: نماز مى‏گزارم بر اين ميّت به صورت واجب و به جهت وجوبش، و براى اينكه بدين وسيله خداوند - جلّ جلاله - را از آن جهت كه زيبنده‏ى پرستش و بندگى است، عبادت نمايم.

٦ - در حال بالا بردن دستها تكبير مى‏گويد.

٧ - بعد از تكبير گفتن، كسانى كه در پشت سر او قرار دارند تكبير مى‏گويند.

٨ - تكبير و دعاى بعد از آن به اين صورت است:

أَللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاشَريكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ.

- خداوند بزرگتر است، گواهى مى‏دهم كه معبودى جز خداوند يگانه نيست، و شريكى براى او وجود ندارد، و گواهى مى‏دهم كه حضرت محمّد[(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )] بنده و فرستاده‏ى خداست.

٩ - سپس تكبير دوّم و دعاى بعد از آن را چنين مى‏گويد:

أَللَّهُ أَكْبَرُ، أَلّلهُمَ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، [وَ بارِكْ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ]، وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ ما صَلَّيْتَ وَ بارَكْتَ عَلى إِبْراهيمَ وَ آلِ إِبْراهيمَ، إِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ.

- خداوند بزرگتر است، خدايا، رحمت [ويژه خود را بر محمّد و آل او بفرست، [و بر محمّد و آل محمّد مبارك گردان‏]، و محمّد و آل محمّد را مورد مهر خويش قرار ده، همانند رحمت و بركتت بر ابراهيم و خاندان ابراهيم، براستى كه تو ستوده‏ى والايى.

١٠ - سپس تكبير سوّم و دعاى بعد از آن را به اين صورت مى‏گويد:

أَللّهُ أَكْبَرُ، أَلّلهُمَ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ [وَالْمُسْلِمينَ وَ الْمُسْلِماتِ‏]، أَلاَْحْيآءِ مِنْهُمْ وَ الاَْمْواتِ، وَ تابِعْ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُم بِالْخَيْراتِ، إِنَّكَ مُجيبُ الدَّعَواتِ، إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىْ‏ٍ قَديرٌ.

- خداوند بزرگتر است، خدايا، مردان و زنان مؤمن [و مسلمان ]و زندگان و مردگان آنان را مورد مغفرت خويش قرار ده، و خيرات و كارهاى نيك را ميان آنان متبادل بگردان، براستى كه تو اجابت كننده‏ى دعاها مى‏باشى، همانا تو بر هر چيز توانايى.

١١ - بعد تكبير چهارم و دعاى بعد از آن را مى‏گويد:

أَللّهُ أَكْبَرُ، أَلّلَهُمَ، عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ، نَزَلَ بِكَ، وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ. أَلّلهُمَّ، إِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلاّ خَيْراً، وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّا. أَلّلهُمَّ، إِنْ كانَ مُحْسِناً فْزِدْ فى إحْسانِهِ، وَ إِنْ كانَ مُسيئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ [يا: عَنْ سَيِّئآتِهِ‏]، وَ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ كانَ يَتَوَلاّهُ مِنَ الاَْئِمَّةِ الطّاهِرينَ، وَ ارْحَمْنا إِذا صِرْنا إِلى ما صارَ إِلَيْهِ، بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ،

- خداوند بزرگتر است، خدايا، اين بنده و بنده زاده‏ى توست كه بر تو وارد شده، و تو بهترين كسى هستى كه بر تو وارد مى‏شوند، خداوندا، ما جز خير و خوبى از او نمى‏دانيم، و تو به او از ما آگاهترى، خدايا، اگر نيكوكار باشد، در احسان و نيكوكارى‏اش بيافزاى، و اگر بدكار باشد از [گناهان‏] او درگذر، و او را با ائمّه‏ى اطهار كه دوستشان مى‏داشت محشور بگردان، و هنگامى كه ما نيز به آنجا كه او رسيد، رسيديم، بر ما رحم آر، به رحمتت اى مهربانترين مهربانها.

١٢ - و به حسب آنچه از ناحيه‏ى خداوند اكرم الأكرمين بر خاطرش عنايت مى‏شود، در دعا كردن بر ميّت مى‏كوشد.

١٣ - سپس تكبير پنجم را مى‏گويد:

١٤ - و بعد مى‏گويد أَلْعَفْوَ أَلْعَفْوَ:

(خداوندا عفو و گذشت، عفو و گذشت را براى او درخواست مى‏كنيم)

١٥ - بر همان حال مى‏ايستد تا اينكه جنازه را بردارند.

١٦ - بعد با خشوع و اقبال و توجّه به خدا و در حالى كه به ذكر و ياد خدا مشغول است، و با اين توجّه كه خود او نيز در حال وفات و انتقال از دنيا چنين خواهد بود، باز مى‏گردد.

١٧ - اگر ميّت، دشمن خدا - جلّ جلاله - باشد، و نمازگزار به جهت تقيّه در نماز حاضر شده باشد، بعد از تكبير چهارم به هرچه كه خداوند از آن خشنودتر است، دعا مى‏كند.

١٨ - و اگر ميّت، مستضعف‏١٢٢ باشد، نمازگزار بعد از تكبير چهارم مى‏گويد:

أَلّلهُمَّ اغْفَرْ لِلَّذينَ تابُوا، وَاتَّبَعُوا سَبيلَكَ، وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحيمِ.

- خداوندا، كسانى را كه توبه نموده و از راه تو پيروى كردند بيآمرز، و از عذاب جهنّم نگاهشان بدار.

١٩ - و اگر ميّت مجهول باشد و معلوم نشود كه دشمن خدا - جلّ جلاله - است، و يا دوست خدا - جلّ جلاله -، بعد از تكبير چهارم مى‏گويد:

أَلّلهُمَّ، هذِهِ نَفْسٌ أَنْتَ أَحْيَيْتَها، وَ أَنْتَ أمَّتَها، وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرَّها وَ عَلانَيتِها، فَاحْشُرْها مَعَ مَنْ تَوَلَّتْ.

- خداوندا، اين كسى است كه تو زنده‏اش گردانيده و ميرانده‏اى، و به نهان و آشكارش آگاهترى، پس او را با هركس كه دوست مى‏داشت، محشور فرما.

٢٠ - و اگر ميّت بچّه بوده و بالغ نباشد، بعد از تكبير چهارم مى‏گويد:

أَللّهُمَّ، اجْعَلْهُ لَنا وَ لاَِبَوَيْهِ فَرَطاً.

- خدايا، او را پيش فرستاده‏ى ما و پدر و مادرش قرار ده.

### تسليت و اندوه گسارى‏

در روايت آمده كه مولايمان علىّ (عليه‌السلام) فرمود: تسليت گفتن و اندوه گسارى از صاحبان عزا يك بار است، يا پيش از دفن ميّت و يا بعد از آن.

بعد از انجام نماز با هر سخنى كه مايه‏ى عبرت است، و يا به مضامين روايات كه خداوند - جلّ جلاله - بر زبانش جارى مى‏سازد، به بستگان ميّت تسليت مى‏گويد. از بهترين سخنان كه از امام صادق - عليه‌السلام - پيرامون تسليت و اندوه گسارى يافته‏ام اين است كه آن بزرگوار (به اين مضمون) فرمود كه:

اگر مرگِ اين ميّت موجب شده كه تو قرب به پروردگارت پيدا كنى، يا از گناه دور شوى، اين مصيبت نيست، بلكه رحمت و نعمتى است بر تو؛ و اگر موجب پندگيرى تو نگشته، و تو را از گناه دور ننموده و موجب قرب تو به پروردگارت نشده، پس اگر به پروردگارت معرفت داشته باشى، مصيبت تو به واسطه‏ى قساوت و سنگدلى‏ات از گرفتار شدن به مصيبت ميّت بزرگتر مى‏باشد.

و نيز از جمله سخنانى كه هنگام تسليت گفته مى‏شود اين است همانا خداوند - جلّ جلاله - در برابر صبر و خشنودى به مصيبتها پاداشى بزرگتر از بقاى زندگان عنايت فرموده، و شخص عاقل همواره به مواهب و مناقب بيشتر ميل و رغبت دارد، خداوند - جلّ جلاله - مى‏فرمايد:

أَلّذينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصيبَةٌ، قالُوا: إِنّالِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ، اُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ، وَ اُولئِكَ هُمُ الْمُهْتدُونَ.١٢٣

- آنان كه وقتى به مصيبتى گرفتار مى‏شوند، مى‏گويند: همانا ما از آن خداييم، و تنها به سوى او بازمى‏گرديم، آنانند كه درودها و رحمتى از ناحيه‏ى پروردگارشان براى آنان خواهد بود، و هم ايشانند كه هدايت پذير مى‏باشند.

و در تسليت و اندوه گسارى عارفان همين بس كه مرگ از تدبيرهاى خداوند اَرْحَمُ الرّاحمين و اَكْرَمُ الاَْكرمين است و خداوند هيچگاه در تدبير و كارسازى و مهربانى و عطوفتش بر نيكوكاران و حتّى بدكاران مورد تهمتِ ظلم و ستم قرار نمى‏گيرد.

و اگر برخى از مصلحتها و سعادتمنديهايى كه در باطن مرگ نزديكان است براى بستگان مردگان آشكار مى‏شد، مسلّماً خود ميّت و بستگان وى از خداوند درخواست مى‏كردند كه هر چه زودتر رُخدادهاى ناگوار را بر ديگر چيزها مقدّم بدارد، و اگر نمى‏مردند و اين مصلحتها و عنايتها به تأخير مى‏افتاد، به خاطر بدست آوردن آن عنايتها بيشتر از گريه‏اى كه هنگام مرگ دارند، مى‏گريستند.

و آنچه در نزد خردمندان واقعى مهمّ است، مرگ دل و صفات كمال انسانى است؛ و امّا مرگ بدنها و انتقال آنها از جايى كه محلّ دگرگون شدن زمانهاست، با وجود سلامتى دين، مايه‏ى سعادتمندى و افزونى است.

سپس ميّت را به محلّ خلوتش با مالك امر و جايگاه تنهايى و وحشتش در يعنى قبر حمل مى‏كنند.

### كيفيّت دفن اموات‏

وقتى تشييع كنندگان ميّت به قبر - يعنى جايى كه محلّ خوابيدن و دراز كشيدن ميّت بر خاك، و مجاورت با اهل قبور به جاى مجاورت با مردم، و منزلى كه خويشان و برادران انسان را تنها گذاشته و مى‏روند، و ياوران و همسايگان يارى نمى‏كنند، و انسان در آنجا تك و تنها، و در حالتى كه همگان او را رانده و دور نموده‏اند، اقامت مى‏كند - رسيدند،

١ - جنازه‏ى ميّت را اگر مرد باشد از پايين قبر وارد قبر مى‏كنند.

٢ - پيش از گذاشتن در قبر سه بار جنازه را تا لبه‏ى قبر نزديك مى‏كنند و بعد وارد قبر مى‏كنند؛ زيرا روايت شده كه روح ميّت با اين كار براى سؤال قبر و امور هولناكى كه روبرو خواهد شد، آمادگى پيدا مى‏كند.

٣ - و اگر جنازه، زن باشد، در سمت قبله بر جلو قبر قرار مى‏دهند.

٤ و ٥ - سپس ولىّ ميّت يا كسى كه ولىّ به وى دستور مى‏دهد، در حالى كه پا و سربرهنه است از جاىِ پاهاى ميّت در قبر، وارد آن مى‏شود.

٦ - ميّت را - ابتدا سر ميّت را - با تعظيم و احترام مى‏گيرد، و به ياد مى‏آورد كه در برابر ديد و آگاهى خداوند - جلّ جلاله - است و اينكه او وكيل ميّت در اين جايگاه است.

٧ - هنگام فرو بردن ميّت در قبر مى‏گويد:

أللّهُمَّ، اجْعَلْها رَوْضَةً مِنْ رِياضِ الْجَنَّةِ، وَلاتَجْعَلْها حُفْرَةً مِنْ حُفَرِالنّارِ.

- خداوندا! اين [قبر] را بوستانى از بوستانهاى بهشت قرار بده، و آن را گودال و چاله‏اى از چاله‏هاى آتش [جهنّم ]مگردان.

٨ - و نيز مى‏گويد:

بِسْمِ اللَّهِ، وَبِاللَّهِ، وَفى سَبيلِ اللَّهِ، وَ عَلى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ). أَللّهُمَّ، إِيماناً بِكَ، وَتَصْديقاً بِكِتابِكَ، هذا ما وَعَدَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ. أَللَّهُمَّ، زِدنا إِيماناً وَ تَسْليماً.

- به نام خدا، و به [وسيله‏ى‏] خدا، و در راه خدا، و بر آيين رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )، خدايا، [اين كار را ]از روى ايمان به تو، و تصديق كتابت [انجام مى‏دهم‏]، اين بود آنچه كه خداوند و رسولش وعده داده بودند، و خدا و رسولش راست گفتند. خداوندا، بر ايمان و تسليم ما بيافزاى.

٩ - سپس ميّت را با حالت تسليم ميّت را به پيشگاه خداوند - جلّ جلاله - سپرده و نزد او به وديعه مى‏گذارد و در اين حالت هر چه كه خداوند - جلّ جلاله - بر قلب و كلامش جارى ساخت، مى‏گويد.

١٠ - سپس ميّت را بر سمت راست بدن و روبه قبله مى‏خواباند.

١١ - بندهاى كفن او را از سمت سر و پاها مى‏گشايد.

١٢ - و گونه‏ى ميّت را از روى خاكسارى و ذلّت و براى جلب رحمت و عطوفت مولايش كه پروردگار پروردگاران است، روى خاك مى‏نهد.

١٣ - مقدارى از تربت امام حسين (عليه‌السلام) را همراه او قرار مى‏دهد، زيرا در روايت آمده كه آن مايه‏ى ايمنى از عذاب است، و چون اين منزل، منزل هولناكى است انسان نياز دارد كه تا نهايت امكان براى رهايى از آن توسّل جسته و خود را از آن سلامت بدارد.

١٤ - در حديث آمده است كه پيامبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: نخستين مژده‏اى كه به مؤمن داده مى‏شود، اين است كه به او گفته مى‏شود: خوش آمدى، براستى كه خداوند تمام تشييع كنندگان تو را آمرزيد، و دعاى تمام استغفار كنندگان براى تو را استجابت فرمود، و گواهى تمام كسانى را كه به نفع تو شهادت دادند، قبول فرمود.١٢٤

١٥ - سپس امورى را كه ميّت در حال حياتش بدان معتقد بود (از آن جمله شهادت به يگانگى خداوند - جلّ جلاله - و رسالت رسول خدا - (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) - و امامت و بزرگوارى [ويا: خلافت و جانشينى‏] ائمّه اهل بيتِ رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) را به او تلقين مى‏كند،

١٦ - بايد تلقين به وسيله كسى كه از اهل يقين است، و نيز به نيّتِ اينكه جواب دو فرشته‏ى پرسش كننده در قبر است صورت بگيرد، تا اينكه خداوند - جلّ جلاله - به رحمت خويش به واسطه‏ى همين تلقين، ميّت را از سؤال منكر و نكير كفايت فرموده و او را خشنود و چشم روشن گرداند.

١٧ - سپس خشت روى قبر چيده و مى‏گويد:

أَلّلهُمَّ، صِلْ وَحْدَتَهُ، وَ آنِسْ وَحْشَتَهُ، وَ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ، وَ أَسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً يَسْتَغْنى بِها عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ، وَاحْشُرْهُ مَعَ مَنْ كانَ يَتَوَلاّهُ.

- خداوندا، با او ارتباط برقرار كن و از تنهايى نجاتش بده، و مونس وحشت و احساسِ تنهايى‏اش باش، و بر غربت او رحم آر، و از رحمت خويش چنان رحمتى به سوى او گسيل بدار، كه از رحمت غير تو بى‏نياز گردد، و با كسانى كه دوستشان مى‏داشت محشور فرما.

١٨ - وقتى چيدن خشت بر قبر را به پايان برد، از سمت پاهاى ميّت از قبر خارج مى‏شود.

١٩ - خاك روى قبر مى‏ريزد، و نيز تمام كسانى كه حضور دارند با كف دست، خاك بر روى قبر مى‏ريزند، مگر كسانى كه نسبتى با ميّت دارند.

٢٠ - حال ريختن خاك مى‏گويند:

اِنّا لِلّهِ، وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ، هذا ما وَعَدَاللّهُ، وَ صَدَقَ [الْمُرْسَلُونَ‏]، أَلّلهُمَّ، زِدْنا إِيماناً وَ تَسْليماً.

- همانا ما از آن خداييم، و تنها به سوى او باز مى‏گرديم، اين بود آنچه كه خداوند به ما وعده داده بود، و [فرستادگان خدا ]راست گفتند، خدايا، بر ايمان و تسليم ما بيافزاى.

٢١ - قبر را با خاك پُر نموده و به اندازه‏ى چهار انگشت از زمين بلند مى‏نمايند.

٢٢ - قبر را مسطّح درست مى‏كنند.

٢٣ - روى قبر آب مى‏پاشند.

٢٤ - پاشيدن آب را از سمت سر قبر شروع مى‏نمايند، و سپس چهار سوى قبر را دور مى‏زنند تا اينكه باز به سر قبر برگردند. و اگر چيزى از آب اضافه ماند، بر وسط قبر مى‏ريزند.

٩٩) يعنى روز قيامت كه زيانكارى و فريب خوردگى توده‏ى مردم‏آشكار مى‏گردد.

١٠٠) عِبْر نام بلد يا كناره‏ى درّه‏اى است، و ظَفار: بلدى‏است در يَمَن در نزديكى‏صَنعاء (به نقل از مجمع البحرين، ج ٢، ص ١١٥٧ و ١١٣٧ مادة ظفر و عبر.)

١٠١) رَحَبهدر لعنت به معناى فضا و محوّطه وسيع است.

١٠٢) حَبَره و يا حَبره‏كه جمع آن حِبَر است، درلعنت به نوعى‏بالاپوش مخصوص از بُرْدها و لباسهاى يَمَنى گفته مى‏شود كه تمام بدن را مى‏پوشاند.

١٠٣) رَيْطهدر لعنت نوعى بالاپوش را مى‏گويند كه تمام بدن را بپوشاند و دو قطعه نباشد، بلكه يك بافت و يك دست باشد.

١٠٤) المعجم الكبير، ج ٣، ص ١٦٣، حديث ٣٠٠٦ - البتّه درمدرك حديث يعنى‏المعجم الكبير، به جاى ٣٠٠ درهم، ٣ درهم، و به جاى دو ريطه‏ى سفيد خشن، دو ريطه‏ى سفيد زيبا و نيكو آمده است. كه ظاهراً همين درست است و با بحث مناسبت دارد.

١٠٥) هر درهم شرعى برابر با ٤٠/٢١ مثقال رايج در بازار و حدود ٥/٢ گرم است. رک: تحرير الوسيله جلد ٢ ص ٢٠١ مساله ٧. و شرايع الاسلام ص ٨٠٦ پانوشت ٥٠.

١٠٦) و در برخى از نسخه‏ها در آخر، لفظ اَخْياراً نيز افزوده شده است.

١٠٧) ساجه: چوب درخت هندى كه در برابر رطوبت آب بسيارمقاوم است.

١٠٨) غيبة طوسى، ص ٣٦٤، روايت ٣٣٢ (با اندك تفاوت در چند لفظ)

١٠٩) الطبقات الكبرى، ج ٤ ص ٥٣؛ الاستيعاب، ج ٤، ص ٢٣٩.

١١٠) ربيع الابرار، ج ٤، ص ٢٩.

١١١) جمعه (٦٢): ٦.

١١٢)

١١٣) نوعى گياه بيابانى با برگهاى سوزنى شكل (نگاه شود به لسان‏العرب، ج ١٣،، ص‏١٨، مادّه اشن.

١١٤) اين عبارت در برخى از نسخه‏هاى‏كتاب به اين صورت است:ابتدا دو چوب‏تر به‏اندازه‏ى استخوان بازو از چوب‏تر درخت خرما تهيّه مى‏كنند، و اگر پيدا نشد از هر درخت تر كه باشد.

١١٥) كه در صفحه‏ى ١٣٨ گذشت.

١١٦) مقصود از خامسه همان سرتاسرى مستحبّ است كه در بحث قطعه‏هاى واجب‏ومستحبّ كفن گذشت.

١١٧) در عروةالوثقيى (ج‏١، ص ٢٩٥) آمده است: ذريره بنابر آنچه كه‏گفته شده، دانه‏اى شبيه‏گندم كه وقتى كوبيده مى‏شود بوى خوبى دارد، و در زمان ما به آن قُمْحه مى‏گويند، و شايد سابقاً ذريره ناميده مى‏شده است.

١١٨) پيشانى، كف دو دست، دو زانو، و نوك انگشتان شست پا.

١١٩) معناى حبره و بُرد در همين فصل تحت عنواناستحباب آماده كردن‏كفن از ديدگاه روايات و نگاه كردن به آن احياناً گذشت.

١٢٠) داخل در برخى از نسخه‏هاى كتاب نيست.

١٢١) وضوء و يا تيمّم بر اساس وظيفه.

١٢٢) مقصود از مُسْتضْعَف در اينجا، كسى است كه ازتشخيص مذهب حقّ -يعنى شيعه اماميّه اثنى عشرى - عاجز بوده، و هيچ دشمنى با آن مذهب نداشته، و در عين حال مجهول الحال هم نباشد.

١٢٣) بقره (٢): ١٥٦ و ١٥٧.

١٢٤) نگاه نخست به نظر مى‏رسد كه قسمت ١٤ به بحث مربوط نيست، ولى ممكن است مقصوداين‏باشد كه در اين هنگام بهتر است كه انسان براى ميّت استغفار كند و به اهل خير بودن او شهادت دهد، لذا مؤلّف بزرگوار اين روايت را در اينجا ذكر فرموده‏اند

نمازى كه بعد از دفن ميّت در كنار قبر خوانده مى‏شود اين نماز ضرر و آسيب را از ميّت دور، و در نيكى به او محسوب مى‏شود. از اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) روايت شده كه رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) فرمود: وقتى ميت خود را دفن نموديد و از خاكسپارى‏اش فارغ شديد، وارث يا خويشاوند يا دوست او در كنار قبر ايستاده و دو ركعت نماز بخواند، در ركعت اوّل يك بار سوره‏ى فاتحه و دو سوره‏ى قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَق، وسوره‏ى قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاس. معوذّتين ...١٢٥ كيفيّت ركعت دوّم به اين صورت است كه سوره‏ى حمد و اگر خواست سوره‏ى قُلْ هُوَاللّهُ أَحَد، و سوره‏ى إِنّا أَنْزَلْناه را بخواند، كه اين دو سوره از سوره‏هاى مهمّى هستند كه در نمازهاى نافله خوانده مى‏شوند، و بعد ركوع و سجده بجا آورده و در سجده‏اش مى‏گويد:

سُبْحانَ مَنْ تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ، وَ قَهَرَ عِبادَهُ بِالْمَوْتِ.

- پاك و منزّه است خداوندى كه به قدرت خويش، عزيز و سربلند، و با مرگ بر بندگان چيره و سلطه دارد.

سپس سلام نماز را گفته و رو به قبر نموده و مى‏گويد: اى فلانى پسر فلانى، اين نماز براى تو و يارانت باشد.

مسلّماً خداوند، عذاب و تنگى و فشار قبر را از او برطرف مى‏كند، و اگر از پروردگارش بخواهد كه مردان و زنان مؤمن و مسلمان، اعمّ از زنده و مرده آنان را بيآمرزد، خداوند دعاى وى را درباره‏ى آنان مستجاب مى‏فرمايد.

و خداوند متعال به دوست او مى‏فرمايد: اى فلانى پسر فلانى، چشم روشن باش، كه خداوند - عزّوجلّ - تو را آمرزيد. و به خود نماز گزار نيز در برابر هر حرف، هزار كار نيك عطا مى‏شود، و هزار گناه او محو مى‏شود. پس وقتى روز قيامت فرا رسيد، خداوند متعال يك صف از فرشتگان را برمى‏انگيزاند كه او را تا دَرِ بهشت تشييع و بدرقه نمايند، و هنگامى كه داخل بهشت شد، هفتاد هزار فرشته به استقبال او مى‏آيند، كه با هر يك طبقى از نور است كه با دستمالى از اِسْتَبْرَق‏١٢٦ پوشيده شده، و در دست هر كدام كوزه‏اى از نور است كه در آن آب سَلْسَبيل‏١٢٧ است. پس وى از آن طبق خورده و از آن آب مى‏آشامد، و خشنودى خداوند بزرگتر است.

شايد برخى به محض اطّلاع از اين نماز بگويند: تا كنون ديده نشده كه كسى در نزد ميّت خود بعد از وفات او اين نماز را خوانده باشد.

جواب اين است كه: اگر سنن شرايع و احكام و مستحبّات اسلام را در نظر آورى، مى‏بينى كه بيشتر آنها آثارش از بين رفته و انوارش خاموش گرديده است، و اين نماز نيز كه نسبت به انجام آن كوتاهى مى‏شود، نمونه‏اى است از امثال آن كه از بين رفته است. و ما در بعضى از تصنيفات خود احاديثى چند پيرامون اين مطلب ذكر كرديم كه: اگر حديثى درباره‏ى عبادتى به مكلّف برسد و وى بدان عمل كند، به سعادت آن دست مى‏يابد، اگرچه امر به آن صورت كه به او رسيده نباشد١٢٨، و اين بخاطر كَرَم و بزرگوارى خداوند - جلّ جلاله - و كرامت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (مى‏باشد، و ما اين مطلب را به سند خود از محمّد بن يعقوب و ابن بابويه نقل نموديم.

و هنگامى كه اين امور پايان يافت فراغت پيدا كرد، هركس از حاضران كه خواهان نزديكى جستن به خداوندگار روز جزاست، ميّت را زيارت مى‏نمايد.

كيفيّت زيارت قبور اموات‏ در روايت آمده كه محمّد بن مسلم مى‏گويد: به امام صادق (عليه‌السلام) عرض كردم؟ آيا مردگان را زيارت كنيم؟ فرمود: بله. عرض كردم: آيا وقتى ما به زيارت آنها مى‏رويم صداى ما را مى‏شنوند؟ فرمود: بله، به خدا سوگند، مسلّماً آنان از آمدن شما خبردار شده و شادمان مى‏گردند و با شما اُنس مى‏گيرند. وى مى‏گويد: عرض كردم: وقتى به زيارت ايشان رفتيم چه بگوييم؟ فرمود، بگو:

أَلّلهُمَّ، جافِ الاَْرْضَ عَنْ جُنُوبِهِمْ، وَ صاعِدْ إِلَيْكَ أَرْواحَهُمْ، وَلَقِّهِمْ مِنْكَ رِضْواناً، وَأَسْكِنْ إِلَيْهِمْ مِنْ رَحْمَتِكَ ما تَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُمْ، وَ تُونِسُ بِهِ وَحْشَتَهُمْ، إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىْ‏ءٍ قَديرٌ.

- خداوندا، زمين را از پهلوهايشان بر كنار فرموده و جايگاهشان را وسعت ده، و ارواح آنان را به سوى خود بالابر، و خشنوديى از جانب خود به ايشان ارزانى دار، و از رحمت خويش چنان رحمتى به سوى آنان گسيل دار كه و با ارتباط بر قرار كردن با آنان ايشان را از تنهايى نجات ده، و مُونس وحشت و احساسِ تنهايى‏شان گردى، براستى كه تو بر هرچيز توانايى.

در روايت ديگر صفوان بن يحيى مى‏گويد: به حضرت ابوالحسن امام كاظم (عليه‌السلام) عرض كردم: آيا ميّت سلام كسى را كه به او سلام مى‏كند، و دعايى را كه شخص در نزد قبر او براى وى مى‏كند مى‏شنود؟ فرمود: بله، آيا مردگان كفّار مى‏شنوند و مؤمنان نمى‏شنوند؟! (البتّه ما اين روايت را به صورت اختصار نقل نموديم.)

شايد مقصود از فرمايش حضرت (عليه‌السلام) كه فرمود: مردگان كفّار مى‏شنوند، همان كافرانى باشد كه پيامبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) پس از كشتن و به چاه انداختن آنان در جنگ بدر به آنها خطاب نمود كه: واقعاً آنچه را كه پروردگارم به من وعده داده بود، به صورت حقّ و راست يافتم.

بعد فرمود: براستى كه آنان مى‏شنوند، همان گونه كه شما مى‏شنويد.

و درباره زيارت اموات، روايات فراوانى است كه ما آنها را در كتاب المزار الكبير ذكر نموده‏ايم.١٢٩

### اشكال و جواب‏

ممكن است كه گفته شود: اين توضيحات در رابطه با احكام و آداب اموات از اعمال شبانه روز نيست. در پاسخ مى‏گوييم: بر اهل توفيق پوشيده نيست كه طهارت با اقسام غسلها از توابع نماز است، و مطالبى كه ما مشروحاً پيرامون حالات اموات و ديگر مطالبى كه ذكر نموديم، همگى از توابع آن امور مهمّ است.

و نيز همه‏ى آنچه كه ما به شرح بيان كرديم، به صورت مفصّل‏تر از اين در فقه مطرح شده است، كه ما به خاطر ترس از اطاله كلام، آنها را ذكر نكرديم.

فرستادن غذا براى افراد خانواده ميّت و اقامه‏ى مجلس عزا از جمله مستحبّات مؤكّد بُردن غذا و خوراكى براى افراد خانواده و بستگان ميّت است، و در اين مورد روايتى از پيامبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) نقل شده است. و نيز روايت شده كه سه روز براى ميّت مجلس عزا اقامه كنند، چنانكه در حديث آمده كه امام باقر (عليه‌السلام) فرمود: از روز مرگ عملى كه ميّت، سه روز براى او مجلس سوگوارى اقامه شود.

ذكر عملى كه پيش‏١٣٠ از شب اوّل دفن انجام مى‏شود حذيفة بن يمان مى‏گويد: رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمودند: هيچ لحظه‏اى سخت‏تر از شب اوّل دفن براى ميّت نيست، پس با صدقه دادن نسبت به مردگانتان مهربانى كنيد؛ و اگر نيافتيد، دو ركعت نماز بخوانيد، به اين صورت كه: در ركعت اوّل يك بار فاتِحَةُ الْكِتاب و يك بار آيَةُ الْكُرسى و دوباره سوره‏ى قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد؛ و در ركعت دوّم يك بار فاتِحَةُ الْكِتاب و ده بار سوره‏ى أَلْهاكُمُ التَّكاثُر قرائت مى‏شود. و نمازگزار بعد از سلام نماز بگويد:

أَلّلهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ابْعَثْ ثَوابَهُما إِلى قَبْرِ ذلِكَ الْمَيِّتِ، فُلانِ بْنِ فُلانٍ.

- خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و ثواب اين دو ركعت نماز، را به قبر آن ميّت، فلانى پسر فلانى، برسان.

كه خداوند در همان لحظه، هزار فرشته را به سوى قبر ميّت گسيل مى‏دارد كه هر كدام از آنان يك جامه و حُلّه‏١٣١ دارد، و تا روزى كه در صور قيامت دميده مى‏شود تنگى قبر او را مبدّل به وسعت مى‏كند، و به شماره‏ى هر چيز كه آفتاب بر آن مى‏تابد به نماز گزار حسنه و كار نيك عطا شده، و مقامش چهل درجه بالا برده مى‏شود.

### با وفا بودن نسبت به اموات‏

نسبت به مردگان با وفا باش، و حال كه رشته‏ى اميدوارى ميان تو و آنان گسسته است، نسبت به آنان كوتاهى مكن، و به ياد آور كه خداوند سبحان - جلّ جلاله - در برابر اين وفادارى، چندين برابر آنچه را كه آرزو دارى، و چندين برابر اخوّتى كه ميان تو و زندگان است، عطا عنايت فرموده، پس اگر باز نسبت به بذل و بخشش خداوند بى‏اعتنايى كنى، شايد اصلاً گفتار و وعده الهى را تصديق ننموده‏اى.

نمازى هديه به اموات‏ و اگر خواست، دو ركعت نماز بخواند و ثواب آن را به اهل قبور مؤمن آن قبرستان هديه نمايد، و من آن دو ركعت را از مالك بن دينار نقل مى‏كنم كه وى گفت: شب جمعه بر گورستانى وارد شدم و ناگهان ديدم كه نورى درخشان است. از روى تعجّب گفتم: لا إِلهَ إِلاَّ اللَّه، گويى كه خداوند - عزّوجلّ - اهل اين گورستان را آمرزيده است. ناگهان شنيدم كه هاتفى از دور ندا مى‏كند و مى‏گويد: اى مالك بن دينار، اين هديه‏ى مؤمنان به برادران ايمانى‏شان از اهل قبور است. گفتم: سوگند به خدايى كه تو را به زبان آورد، از تو مى‏خواهم كه به من بگويى كه آن هديّه چيست؟ گفت: مؤمنى در اين شب برخاست و وضوى كامل گرفت و دو ركعت نماز خواند و در هر ركعت يك بار سوره‏ى فاتِحَةُ الكتاب و سوره‏ى قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُون، و سوره‏ى قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد قرائت نمود، و گفت:

أَلّلهُمَّ، إِنّى قَدْ وَهَبْتُ ثَوابَها لاَِهْلِ الْمَقابِرِ مِنَ الْمُؤْمِنينَ.

- خداوندا، براستى كه من ثواب آن را به مؤمنين اين قبرستان هديه نمودم.

و خداوند، روشنايى و نور و گشايش و شادمانى را از شرق و غرب و از هر سو بر ما داخل نمود.

مالك مى‏گويد: من همواره آن را در شبهاى جمعه مى‏خواندم، تا اينكه پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) را در خواب ديدم و ايشان به من فرمود: اى مالك، خداوند در برابر نورى كه به اُمّت من هديّه نمودى، ثواب آن را آمرزش تو قرار داد.

سپس فرمود: خداوند در قصرى بهشتى كه مُنيف ناميده مى‏شود، خانه‏اى براى تو بنا نمود.

عرض كردم: معناى مُنيف چيست؟ فرمود يعنى مُشْرِفِ بر اهل بهشت.

اكنون مى‏گويم: ما هيچ چيز را از كرامت الهى دور نمى‏شماريم، و نسبت به عقيده‏ى و ضمير اين شخص مالك بن دينار خداوند آگاهتر است، زيرا وى در زمانى مى‏زيسته كه تقيّه شديد در آن بوده است.

## فصل چهاردهم: احكام و آداب تيمّم بدل از غسل، و شرايط لباس و مكان نماز، و ادعيه‏ى هنگام ورود به مسجد

 احكام و آداب تيمّم‏ گذشت كه طهارت با خاك و تيمّم هنگام تنگى وقت و ترس از فوت نماز انجام مى‏شود، و نيز امورى كه آن را باطل مى‏كند ذكر شد١٣٢. چنانكه گفتيم: تيمّم دَرِ رحمتى است كه خداوند - جلّ جلاله - گشوده، و به واسطه‏ى آن بندگان را بر اسباب نيل به خشنودى‏اش رهنمون گرديده، و با اين كار هشدار داده كه نماز از مهمّ‏ترين عبادتهاست، و حتّى هنگام ضرورت و در هيچ حالتى، از هيچ يك از مكلّفين ساقط نمى‏گردد.

### كيفيّت تيمّم بدل از غسل‏

١ - هرگاه كه وقت نماز - خواه واجب باشد و خواه مستحبّ - تنگ شد، و غسلى بر انسان واجب بود كه داخل شدن در نماز جز بعد از طهارت از آن جايز نبود، اگر نمازى كه مى‏خواهد براى آن طهارت كند واجب باشد، نيّت تيمّم آن نيز به اين صورت است: تيمّم واجب بجا مى‏آورم، به جهت وجوب، آن، به گونه‏اى كه هر چيز كه با غسل كردن مباح مى‏گردد با آن نيز مباح و جايز شود، و بدين وسيله خداوند - جلّ جلاله - را از آن جهت كه زيبنده‏ى عبادت و پرستش است، عبادت مى‏نمايم.

٢ - اگر نماز، مستحبّ باشد، تيمّم نيز مستحبّ و بقيّه‏ى نيّت آن به همان صورتى است كه توضيح داديم.

٣ - سپس مكلّف دستهايش را بر زمين يا هر چيزى كه در صورت پيدا نشدن خاك به جاى آن مى‏نشيند، مى‏زند، و دستها را به هم مى‏زند تا گرد و غبارش بريزد، و با هر دو دست از ابتداى رستنگاه موى سر از بالاى پيشانى و تمام جبين و كنار پيشانى تا سَرِ بينى كه در سمت دهان قرار دارد (به همان صورتى كه پيش از اين ذكر نموديم) مى‏كشد، و بعد دوباره دستها را بر زمين يا هر چيز ديگر جانشين آن مى‏زند، و آنها را به هم مى‏زند تا گردش بريزد، و با كفِ دستِ چپ، پشت دست راست را از مَفْصَلى كه بين كف و بازو قرار دارد تا سر انگشتان دست راست مسح مى‏كند، و نيز با كفِ دستِ راستِ، پشتِ دست چپ را از مفصلى كه بين كف و بازو قرار دارد تا سر انگشتان دست چپ مسح مى‏نمايد.

٤ - وقتى اينها را انجام داد، هر چيز كه به واسطه‏ى غسل، مباح و جايز بود، بدون كم و كاست جايز و مباح مى‏گردد. و هر چيز كه غسل را باطل مى‏كند، تيمّم بدل از طهارت كبرى يعنى غسل، و تيمّم بدل از طهارت صغرى يعنى وضوء را نيز باطل مى‏كند. و اين مطلب در فصل دوازدهم نيز ذكر شده بود.

٥ - اگر براى غسل دادن ميّت نيز، امكان نداشته باشد كه انسان از آب استفاده كند، بى كم و كاست به ترتيبى كه شخص زنده‏ى مكلّفِ به غسل، تيمّم مى‏كند، ميّت را تيمّم بدل از غسل مى‏كنند.

### شرايط لباس و مكان نماز

 در رابطه با گزينش جامه و مكان نماز، مهمّ اين است كه لباس و مكان نماز پاكيزه باشند، به گونه‏اى كه نماز خواندن در آن دو براى انسان مباح و جايز باشد. خواه مِلْكِ انسان باشند و يا از كسى عاريه و يا اجاره نموده و يا به صورتى غير از اينها براى او مباح باشند.

### صدق در پوشيدن لباس و مقصود از آن‏

و ديگر اينكه نماز گزار در پوشيدن لباس براى نماز، صادق باشد، و معناى صادق آن است كه: باطنش با ظاهرش كه مى‏گويد آن لباسها را جز براى خدا و جز براى انجام عباداتى كه خداوند اراده نموده نپوشيده‏ام، باهم سازگار و موافق باشند؛ زيرا اگر قصدش از پوشيدن لباس، لذّت نَفْس و دل باشد، در نزد خدا از اين جهت كه ادّعا مى‏كند لباس را تنها براى نماز يا براى پروردگارش پوشيده، دروغگو محسوب مى‏شود؛ و همچنين اگر لباس را براى افزون طلبى و فخر و نزديكى جستن به دلهاى بندگان پوشيده باشد، ولى چنين اظهار كند كه آن را براى خدمت و بندگى خداوندى كه سلطان معاد است پوشيده، دروغگو خواهد بود.

بنابراين، واجب است كه در پوشيدن لباس صادق باشد، و گرنه حضرت حقّ را كوچك شمرده، و مستحقّ آن است كه خداوند - جلّ جلاله - از خطاب و پاسخ و پاداش دادن به او روى گردان باشد.

ديگر احكام لباس نمازگزار نماز خواندن مرد در لباس ابريشم خالص كه ساتر عورت باشد، در صورتى كه نمازگزار بداند كه لباس ابريشمى پوشيده صحيح نيست، مگر اينكه در جنگ بپوشد و پوشيدن آن به صلاح جنگجو بوده و ناچار از پوشيدن آن باشد. البتّه توضيح بحث لباس نمازگزار و لباس حلال و مستحبّ و حرام و مكروه مفصّل است كه اگر در اينجا ذكر شود، بيم آن است كه مطلب به درازا بكشد.

### اخلاص و حضور قلب

 در انتخاب مكان نماز در رابطه با گزينش مكان نماز نيز بهترين جا براى نمازگزار، مكانى است كه بنده در آنجا حضور قلب داشته و با دل به ياد خداوند - جلّ جلاله - بوده، و حقّ حُرمت عظمت الهى و ادب خاكسارى عبوديّت و بندگى را مراعات نمايد، و نسبت به اخلاص و اختصاص اعمال براى پروردگار نزديكتر بوده، و به دور از چيزهايى باشد كه باطن و ظاهر انسان را از ايستادن در پيشگاه خداوندى كه مولى و مالك انسان و با عظمت‏تر از همگان و خداوندگار دنيا و آخرت است، به خود سرگرم مى‏سازند.

صدق در انتخاب مكان نماز و مقصود از آن‏ و نيز نمازگزار بايد در اختيار مكان براى خدمت و بندگىِ خداوند پادشاه بسيار پاداش دهنده، صادق باشد، و معناى صادق بودن آن است كه باطنش با ظاهرش كه مى‏گويد: قصدم از حضور در اين مكان و ايستادن در اينجا جز براى خداوند - جلّ جلاله - و طلب خشنوديهاى او نيست، موافقت داشته باشند.

در بعضى از داستانها آمده است كه: يكى از خواصّ و برگزيدگان در خلوت و تنهايى مشغول عبادت خداوند - جلّ جلاله - بود، و در نزديكى او درختى وجود داشت كه پرنده‏هايى در آن زندگى مى‏كردند. وى سجّاده‏ى خود را به زير آن درخت انتقال داد، تا به درخت و آواز پرندگان كه در درخت بودند اُنس بگيرد، ولى از ناحيه‏ى خداوند - جلّ جلاله - معاقَب شده و به او گفته شد كه: آيا اُنس با ما آن قدر ارزش نداشت كه تو را از درخت و پرندگان بى‏نياز نمايد؟ وى توبه نمود و دانست كه با اين اُنس گرفتن، خود را به خطر انداخته است.

و نيز در برخى از داستانهاى اهل محاسبه و مراقبه ديدم كه بعضى از آنها كه با نشاط و اهتمام و سرور مشغول نماز بود، به درگاه خدا عرض كرد: اى پروردگار من، آيا در رابطه با حضور قلب و اقبال و توجّه قلبى در نماز چيزى باقى مانده كه من نياز داشته باشم پيش از مرگ اصلاحش كنم؟ گفته شد: بله، تو به نسيم سحرگاهان اُنس مى‏گيرى، و چيز ديگرى غير از ما، تو را به نشاط مى‏آورد، و صفات خواصّ ابرار و برگزيدگان چنين نمى‏باشد، پس در خدمت و بندگى تو شرك، و انگيزه‏ى ديگر غير از آنچه كه ما از اخلاص عبوديّت مى‏خواهيم، وجود دارد.

بهترين مكان براى نماز اگر حالِ بنده‏اى كه به نماز مكلّف است مقاوم و استوار باشد، به گونه‏اى كه به تغيير مكانها، اخلاص و اختصاصش ديگرگون نگردد، افضل آن است كه در انتخاب مكانهاى نماز و جايگاههاى دعا، هر مكان و جايگاهى را كه شرع مقدّس به آن فضيلت داده انتخاب و پيروى نمايد، كه با فضيلت‏ترين آنها خانه‏هاى خداوند - متعال و جلّ جلاله - و مساجد است كه مخصوص عبادت اوست، و برترين مسجدها، مسجدُالحَرام و مسجد مدينه باشد. و البتّه مطلب در اين رابطه بسيار است و ما تنها مقدارى از آن را كه آماده است، در اين راستا و بر اساس روايت ذكر مى‏كنيم.

### ذكر فضيلت بعضى از مساجد و تفاوت نماز خواندن در آنها

 ١ - از آن جمله در روايت آمده كه مولايمان علىّ بن ابى طالب (عليه‌السلام) پيوسته مى‏فرمود: هركس به مسجد رفت و آمد كند، يكى از هشت چيز را به دست مى‏آورد: برادرى كه در راه خشنودى خدا از او بهره ببرد، يا علم و دانشى نو و زيبا، يا آيه محكم از قرآن كريم، يا سخنى كه او را بر هدايت رهنمون گردد، يا كلامى كه او را از هلاكت رهايى بخشيده و برگرداند، يا سنّت و روشى كه از آن پيروى كند، يا رحمتى از جانب خداوند كه انتظارش را مى‏كشيده، يا گناهى كه آن را به خاطر ترس از پروردگار يا از روى شرم ترك مى‏كند.

٢ - نيز در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس به مسجد برود، بر هيچ تر و خشك قدم نمى‏گذارد، مگر اينكه آن چيز تا زمينهاى هفتگانه براى او تسبيح مى‏گويد.

٣ - همچنين در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) به نقل از پدر بزرگوار از پدران بزرگوارش از علىّ (عليه‌السلام) فرمود: يك نماز در بيت المقدّس هزار و يك نماز سپاس شود، و در مسجد اَعْظَم صد و يك نماز، و در مسجد قبيله بيست و پنج نماز، و در مسجد بازار دوزاده نماز، و نماز خواندن در خانه به تنهايى، تنها يك نماز محسوب مى‏گردد.

ناگفته نماند كه در فضيلت نماز گزاردن در مسجد الحرام و مسجد النبىّ - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - و مسجد كوفه احاديث معروف و فراوانى نقل شده است.

### كيفيّت دخول در مسجد كيفيّت

 دخول در مسجد بر اساس دو روايتى كه از مولايمان امام صادق - عليه‌السلام - و امام حسن عسگرى (عليه‌السلام) كه از ابتداى وارد شدن در مسجد تا روبه قبله ايستادن در جاى خواندن نماز را شامل مى‏شوند، و ما آن دو را باهم مخلوط نموده و باهم ذكر مى‏كنيم، بدين ترتيب وقتى انسان خواست وارد مسجد شود، روبه قبله ايستاده و مى‏گويد:

بِسْمِ اللَّهِ، وَ بِاللَّهِ، وَ مِنَ اللّهِ، وَ إِلَى اللّهِ، وَ خَيْرُ الاَْسْماءِ لِلّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلى اللّهِ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلاّ بِاللّهِ، أَلّلهُمَّ افْتَحْ لى بابَ رَحْمَتِكَ وَ تَوْبَتِكَ، وَ أَغْلِقْ عَنّى أَبْوابَ مَعْصِيَتِكَ، وَاجْعَلْنى من زُوّارِكَ وَ عُمّارِ مَساجِدِكَ، وَ مِمَّنْ يُناجيكَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ، وَ مِنَ الَّذينَ عَلى صَلَواتِهِمْ يُحافِظوُنَ، وَ اَدْحَرْ عَنِّى الشَّيْطانَ [الرَّجيمَ‏] وَ جُنُودَ إِبْليسَ أَجْمَعينَ.

- به نام خدا، و به وسيله‏ى خدا، و از خدا، و به سوى خدا، و بهترين نامها [و كمالات‏] براى خداست، بر خداوند توكّل مى‏نمايم، و هيچ دگرگونى و نيرويى به غير خداوند وجود ندارد، خداوندا، دَرِ رحمت و توبه‏ات را بر من بگشاى، و درهاى معصيت و نافرمانى‏ات را به روى من ببند، و مرا از زيارت كنندگان خود و آباد كنندگان مساجدت، و از كسانى كه شبانه روز با تو مناجات مى‏نمايند، و از آنان كه بر نمازهايشان محافظت دارند، قرار ده، و شيطان [رانده شده‏] و همه‏ى لشگرهاى ابليس را از من دور فرما.

سپس با پاى راست وارد مسجد شده و مى‏گويد:

أَلّلهُمَّ، افتَحْ لى بابَ رَحْمَتِكَ وَ تَوْبَتِكَ، وَ أَغْلِقْ عَنّى بابَ سَخَطِكَ وَ بابَ كُلِّ مَعْصِيَةٍ هِىَ لَكَ. أَلّلهُمَّ، أَعْطِنى فى مَقامى هذا جَميعَ ما أَعْطَيْتَ أَوْلِياءَكَ مِنَ الْخَيْرِ، وَ اصْرِفْ عَنّى جَميعَ ما صَرَفْتَهُ عَنْهُم مِنَ الاَْسْوآءِ وَ الْمَكارِهِ، رَبَّنا، لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسينا أَوْ أَخْطَأْنا، [رَبَّنا، وَ لا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذينَ مِنْ قَبْلنا.] رَبَّنا، وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ، وَاعْفُ عَنّا، وَاغْفِرْلَنا، وارْحَمْنا. أَنْتَ مَوْلانا، فَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرينَ١٣٣

أَلّلهُمَّ، افْتَحْ مَسامِعَ قَلْبى لِذِكْرِكَ، وَارْزُقْنى نَصْرَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ثَبِّتْنى عَلى أَمْرِهِمْ، وَ صِلْ ما بَيْنى وَ بَيْنَهُمْ، وَ احْفَظْهُم مِنَ بَيْنِ أَيْديهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمآئِلِهِمْ، وَامْنَعْهُمْ أَنْ يُوصَلَ اِلَيْهِمْ بِسُوءٍ.

أَلّلهُمَّ، إِنِّى زآئِرُكَ فى بَيْتِكَ. وَ عَلى كُلِّ مَأْتِىٍ حَقٌّ لِمَنْ أَتاهُ وَ زَارَهُ، وَ أَنْتَ أَكْرَمُ مَأْتِّىٍ وَ خَيْرُ مَزُورٍ وَ خَيْرُ مَنْ طُلِبَ إِلَيْهِ الْحاجاتُ، وَ أَسْأَلُكَ يا أَللَّهُ، يا رَحْمانُ، يا رَحيمُ، بِرَحْمَتِكَ الَّتى وَسِعَتْ كُلَّ شَىْ‏ءٍ، وَ بِحَقِّ الْوِلايَةِ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُدْخِلَنِى الْجَنَّةَ، وَ تَمُنَّ عَلَىَّ بِفَكاكِ رَقَبَتى مِنَ النّارِ.

- خدايا، دَرِ رحمت و توبه‏ات را به روى من بگشاى، و دَرِ ناخشنودى و در تمام گناهان و معاصى را به روى من ببند. خداوندا، در همين جا تمام خيراتى را كه به اولياء خويش عنايت فرمودى به من نيز ارزانى دار، و همه‏ى بديها و ناخوشاينديهايى را كه از آنان بازداشتى از من باز دار. پروردگارا، اگر فراموش يا خطا كرديم بر ما مگير، [پروردگارا، سنگينى و تكليف سخت بر دوش ما مَنِهْ، همچنانكه بر دوش كسانى كه پيش از ما بودند نهادى ]پروردگارا، ما را به آنچه كه توان آن را نداريم مكلّف منما، و از ما درگذر، و مورد مغفرت و رحمت خويش قرار ده، تويى سرپرست ما، پس ما را بر گروه كافران يارى فرما.

خدايا، گوشهاى دلم را به ذكر و يادت بگشاى، و ياورى آل محمّد را روزى‏ام گردان، و مرا بر امر [ولايت‏] آن بزرگواران استوار بدار، و پيوند ميان من و ايشان را برقرار دار، و ايشان را از [گزند دشمنان‏] از پيشارو و پشت سر و دست راست و چپ‏شان محافظت فرما، و از رسيدن شرّ و بدى به ايشان جلوگيرى نما. خداوندا، من به خانه تو و به زيارت تو آمده‏ام، و هر كه به سوى كسى برود و زيارتش نمايد بر كسى كه زيارتش نموده حقّى دارد. و تو بهترين كسى هستى كه بر تو وارد مى‏شوند و بهترين زيارت شونده و بهترين كسى هستى كه حوايج از درگاهت درخواست مى‏شود. اى خدا، اى رحمان، اى رحيم، به خاطر آن رحمتت كه هر چيز را فراگرفته، و به حقّ ولايت، از تو خواستارم كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى، و مرا وارد بهشت گردانى، و به من منّت بگذار و از آتش جهنّم آزاد نما.

و هنگامى كه به جايى كه مى‏خواهى نماز بخوانى رسيدى، رو به قبله نما و بگو:

أَلّلهُمَّ، إِنّى أُقَدِّمُ إِلَيْكَ مُحَمَّداً نَبِيَّكَ نَبِىَّ الرَّحْمَةِ وَ اَهْلَ بَيْتِهِ الاَْوْصِيآءِ الْمَرْضِيّينَ بَيْنَ يَدَىْ حَوآئِجى، وَ أَتَوَجَّهُ بِهِمْ اِلَيْكَ، فَاجْعَلْنى بِهِمْ عِنْدَكَ وَجيهاً فِى الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبينَ. أَلّلهُمَّ، اجْعَلْ صَلاتى بِهِمْ مَقْبُولَةً، وَ دُعآئى بِهِمْ مُسْتَجاباً، وَ ذَنْبى بِهِمْ مَغْفُوراً، وَ رِزْقى بِهِمْ مَبْسُوطاً، وَ انْظُرْ إِلَىَّ بِوَجْهِكَ الْكَريمِ نَظْرَةً أَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكَرامَةَ وَالاْيمانَ، ثُمَّ لاتَصْرِفْهُ إلّا بِمَغْفِرَتِكَ وَ تَوْبَتِكَ. (رَبَّنا، لا تُزِعْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا، وَ هَبْ لنا مِنْ لَدُنْكَ رِحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّابُ.١٣٤

أَلّلهُمَّ، إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ، وَ رِضاكَ طَلَبْتُ، وَ ثَوابَكَ ابْتَغَيْتُ، وَ بِكَ آمَنْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، أَلّلهُمَّ، أَقْبِلْ عَلَىَّ [يا: إلَىَ‏] بِوَجْهِكَ، وَ أَقْبِلْ إِلَيْكَ بِقَلْبى، أَلّلهُمَّ، أَعِنّى عَلى ذِكْرِكَ وَ شُكْرِكَ وَ حُسْنِ عِبادَتِكَ. اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذى جَعَلَنى مِمَّنْ يُناجيهِ. أَلّلهُمَّ، لَكَ الْحَمْدُ عَلى ما هَدَيْتَنى، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلى ما فَضَّلْتَنى، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلى ما رَزَقْتَنى، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلى كُلِّ بَلآءٍ حَسَنٍ ابْتَلَيْتَنى، أَلّلهُمَّ، تَقَبَّلْ صَلاتى، وَ تَقَبَّلْ دُعآئى، وَ اغْفِرْلى، وَارْحَمْنى، وَ تُبْ عَلَىَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ.

- خدايا، براستى كه من حضرت محمّد، پيامبرت، پيامبر رحمت، و اهل بيتش اوصياءِ مورد پسندت را در پيشاپيش خواسته‏هايم مقدّم مى‏دارم، و به واسطه‏ى آنان به سوى تو توسّل مى‏جويم، پس مرا به واسطه‏ى ايشان در دنيا و آخرت در نزد خويش آبرومند، و از مقرّبان درگاهت قرار ده. خداوندا، نمازم را به واسطه‏ى آنان قبول، و دعايم را به خاطر آنان مستجاب، و گناهانم را به جهت آنان آمرزيده، و روزى‏ام را به خاطر آنان وسعت ده، و به وجه [و اسماء و صفات‏] گرامى‏ات، يك نگاه و گوشه‏ى چشمى به من بنما به گونه‏اى كه كرامت و ايمانم به آن كامل گردد، آنگاه نگاهت را از من برگردان مگر اينكه مرا آمرزيده و توبه‏ام را پذيرفته باشى.

پروردگارا، بعد از آنكه هدايتمان فرمودى دلهايمان را منحرف مفرما، و رحمتى از جانب خويش ارزانى‏مان دار، براستى كه تويى بسيار بخشنده.

خداوندا، تنها به سوى تو متوجّه شدم، و تنها خشنودى تو را خواستارم و فقط ثواب تو را خواهانم، و تنها به تو ايمان آورده و فقط بر تو توكّل نمودم. خدايا، با وجه [و اسماء و صفات‏]ات به سوى من روى كن، و دل مرا رو به سوى خود كن، خداوندا، مرا بر ذكر و شكر و سپاسگزارى و عبادت نيكويت يارى فرما، سپاس خدايى را كه مرا از كسانى قرار داد كه با او مناجات مى‏كنند، خدايا، حمد و ستايش بر تو به خاطر اينكه مرا هدايت فرمودى، و سپاس تو را به جهت اينكه مرا فضيلت دادى، و ستايش تو را به خاطر اينكه مرا روزى دادى، و سپاس تو را به جهت هر گرفتارى نيكويى كه مرا بدان گرفتار و امتحان نمودى، خدايا نمازم را قبول، و دعايم را مستجاب فرما، و مرا بيآمرز و بر من رحم آر، و توبه‏ام را بپذير، براستى كه بسيار توبه پذير و مهربان هستى.

بهترين مكان براى خواندن نماز واجب و مستحبّ‏ و توجّه داشته باش كه خواندن نماز نافله در غير مسجد افضل است، و بپا داشتن نماز واجب در مساجد اكمل مى‏باشد، و ما اين مطلب را به تفصيل درآينده بر اساس آنچه كه خداوند - جلّ جلاله - ما را آگاه نموده با استفاده از آنچه كه خداوند به ما آموخته و احسان فرموده، ذكر خواهيم نمود. ان شاء اللَّه تعالى.

## فصل پانزدهم: تعيين نخستين نماز واجب

 و اينكه آن همان صَلاةِ وُسْطى است. نماز ظهر نخستين نماز واجب‏ مفهوم رواياتى كه در اين باره وارد شده و به اعتقاد ما به صحّت و صواب نزديكتر است، آن است كه نخستين نمازى كه بر بندگان واجب شده، نماز ظهر است، كه دو ركعت بوده. و روايات در اين باره بسيار است، و نيازى به ذكر آنها نيست، زيرا اين مطلب در نزد برگزيدگان و حضرات معصومين (عليهم‌السلام) كه الگوى ما هستند روشن است.

نماز ظهر، همان صَلوة وُسْطى است‏ ١ - و امّا اينكه آن همان صَلاةِ وُسْطى است، در روايتى از امام باقر (عليه‌السلام) در پاسخِ پرسش از فرمايش خداوند كه مى‏فرمايد:

حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَالصَّلاةِ الْوُسْطى.١٣٥

- بر تمام نمازها و بخصوص بر نماز ميانه محافظت كنيد.

آمده كه فرمود: آن نماز ظهر است، و در همان وقت خداوند نماز جمعه را واجب فرمود، در آن روز، وقتى است كه هيچ بنده‏ى مسلمانى در آن لحظه از خداوند خيرى را نمى‏خواهد، مگر اينكه خدا به او عطا مى‏فرمايد.

٢ - و نيز از امام باقر (عليه‌السلام) روايت شده كه: زن حسن بن علىّ دستور داد كه مُصْحَف و قرآنى بنويسند، هنگامى كه نويسنده به آيه‏ى حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلوةِ الْوُسْطى رسيد حضرت امام حسن (عليه‌السلام) به او فرمود: حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلوةِ الْوَسْطى وَ صَلوةِ الْعَصْرِ، وَ قُومُوا لِلّهِ قانِيتنَ. يعنى بر تمام نمازها و به خصوص نماز وسطى و نماز عصر محافظت كنيد، و با حالت فروتنى براى خدا قيام نموده و خدا را عبادت كنيد.

٣ - در حديث است كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: بر تمام نمازها، و بويژه بر نماز وسطى و نماز عصر محافظت نماييد، و با حالت خضوع و فروتنى براى خدا قيام كنيد و خدا را عبادت كنيد.

٤ - همچنين از طريق اهل تسنّن وارد شده كه ابن عمر گفت: حفصه دختر عُمَر دستور داد كه مصحف و قرآنى براى او نوشته شود، و به نويسنده گفت: وقتى به آيه‏ى نماز رسيدى، به من نشان ده تا دستور دهم كه آن را به همان صورت كه از رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) شنيده‏ام بنويسى، وقتى وى آن را به او ارائه داد، دستور داد كه بنويسد: بر همه‏ى نمازها و به خصوص بر نماز وُسْطى و نماز عصر محافظت نماييد، و با حالت خضوع و فروتنى براى خدا قيام نموده و خدا را عبادت كنيد.

٥ - و ابو جعفر بن بابويه نيز در كتاب مَعانِى الاخبار در باب معناى نماز وسطى‏مشابه اين حديث را از عايشه روايت نموده است.١٣٦

٦ - و نيز عبداللَّه بن سليمان بن اشعث سجستانى در جزء اوّل كتاب جمعُ الْمَصاحِف شش حديث پيرامون اينكه اين آيه‏ى شريفه به همين صورت در مُصْحف عايشه بوده، و هشت حديث درباره‏ى اينكه آيه شريفه به همين صورت در مُصْحَف حَفْصه، و دو حديث درباره‏ى اينكه به همين صورت در مُصْحَف اُمِّ سَلَمه بوده، ذكر كرده است.

بنابراين، تعيين اينكه نماز وسطى همان نماز ظهر است از هر طريق فَريقَيْن (شيعه و سنّى) روايت شده است.

٨ - همچنين شيخ بزرگوار محمّد بن على كراجكى در نامه‏اى كه به فرزند خويش نوشته، در رابطه با فضيلت نماز ظهر روز جمعه ذكر كرده (درست به همين لفظ ) كه: اى فرزند عزيزم، براى نماز ظهرِ اين روز شرافت بزرگى است، و آن اوّلين نمازى است كه بر سرورمان رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) واجب شده است. و روايت شده كه آن، همان نماز وُسْطى است كه خداوند متعال در امر به محافظت بر تمام نمازها، آن را به صورت جداگانه ذكر نموده و فرموده - جَلَّ مِنْ قائِلٍ - كه: حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلوةِ الْوُسْطى.

٩ - و كراجكى نيز حديثى را كه ما پيشتر به نقل از زراره از محمد بن مسلم ذكر نموديم، روايت كرده است.

١٠ - همچنين در يكى از كتابهاى اصول به نقل از ابى بصير آمده كه امام صادق (عليهما‌السلام) فرمود: نماز وسطى همان نماز ظهر است، و آن نخستين نمازى است كه خداوند بر پيامبر گرامى‏اش (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) نازل فرموده است.

١١ - و باز در نسخه‏ى قديمى و زيباى كتاب تفسير قرآن از صادِقَيْن (امام صادق و باقر) (عليهما‌السلام) كه هم اينك نيز در نزد ما موجود است، چهار حديث به چند طريق از امام باقر و صادق (عليهما‌السلام) ديدم كه: نماز وسطى همان نماز ظهر است. و رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) پيوسته مى‏فرمودند: بر همه نمازها و به خصوص بر نماز وسطى محافظت نماييد.

١٢ - همچنين در آن كتاب بعد از اين احاديث، دو حديث ديگر نيز در اين باره ذكر نموده است.

١٣ - افزون بر اين، ابوجعفر محمّد بن بابويه در كتاب معانِى الاخبار نيز نظرش اين است كه: نماز وُسْطى، همان نماز ظهر است و رواياتى از سوى طريقَيْن (شيعه و سنّى) در اين باره ذكر نموده است.

١٤ - همچنين وى در كتاب مدينة العلم روايت كرده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: نماز وسطى همان نماز ظهر، و نخستين نمازى است كه خداوند بر پيامبرش (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) واجب فرموده است.

### معناى وُسْطى

‏ ١ - شايد مراد از وُسْطى همان عُظمى و نماز بزرگ باشد، چنانكه خداوند متعال در جاى ديگر مى‏فرمايد:

وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً.١٣٧

- و اينچنين خداوند شما را امّت بزرگى قرار داد.

٢ - ممكن است كه به معناى نماز ميانه باشد، زيرا نماز ظهر ما بينِ دو نماز از نمازهاى روز (صبح و عصر) واقع است، و نيز در ميانه و وسطِ ظهر قرار دارد.

در شگفتم كه چگونه تعظيم نماز ظهر و اينكه آن همان نماز وسطى است بر بعضى مخفى مانده است، با اينكه:

اوّلاً: همگان اتّفاق دارند كه آن، اوّلين نمازى است كه واجب شده.

ثانياً: كه نماز جمعه‏اى كه واجب است در آن وقت واقع است.

ثالثاً: وقتى كه دعا در آن مستجاب مى‏شود در آن قرار دارد.

رابعاً: آن هنگام، وقتِ گشوده شدن درهاى آسمان و وقتِ نماز اَوّابين است.

خامساً: وجود اينكه در روايت نماز عصر بر آن عطف شده‏١٣٨ و امور ديگر از اين قبيل.

## فصل شانزدهم: اعمال وقت زوال آفتاب و ظهر

دعا و تضرّع و زارى‏ وقت زوال و ظهر، جايگاه ويژه براى اجابت دعا، و تضرّع و زارى است.

١ - در روايت آمده كه عبداللَّه بن حمّاد انصارى مى‏گويد: شنيدم كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هنگامى كه آفتاب به نقطه‏ى زوال مى‏رسد و ظهر مى‏شود، درهاى آسمان و درهاى بهشت‏ها گشوده مى‏شود، و حاجتهاى بزرگ برآورده مى‏گردد. وى مى‏گويد: عرض كردم: تاچه هنگام؟ فرمود: به مقدارى كه بتوان چهار ركعت نماز به آرامى بجا آورد.

٢ - نيز در روايتى محمّد بن مسلم مى‏گويد كه از امام باقر (عليه‌السلام) درباره‏ى ركود و بر جاى ماندن آفتاب در هنگام زوال و ظهر پرسيدم. حضرت (در ضمن حديث طولانى كه ما مطالب غير مرتبط به بحث را حذف نموده‏ايم) فرمود: اى محمّد، چقدر جثّه تو كوچك و پرسشت مُشكل است. ولى تو شايسته‏ى جواب هستى، سپس فرمود: وقتى شعاع آفتاب به مُنتهاىِ عرش مى‏رسد، فرشتگان ندا مى‏دهند كه:

لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبِرُ، وَسُبْحانَ اللَّهِ، وَ الْحَمْدُللَّهِ الَّذى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ فِى الْمُلْكِ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِىٌّ مِنَ الذُّلِّ، وَ كَبِّرْهُ تَكْبيراً.

- معبودى جز خداوند نيست، خداوند بزرگتر است، و پاك و منزّه است خداوند، و حمد و سپاس خدايى را كه كسى را به فرزندى نگرفته، و هيچ شريكى در سلطنت و فرمانروايى ندارد، و هيچ سرپرست و يارى گرى از روى ذلّت و ناتوانى براى او وجود ندارد، و او را با بزرگ دانستن ويژه بزرگتر بدان.

وى مى‏گويد: عرض كردم: فدايت گردم، آيا برگفتن اين سخن در هنگام زوال محافظت نمايم؟ فرمود: بله، بر آن محافظت كن، چنانكه از چشمانت محافظت مى‏كنى، همواره ملائكه با همين تسبيح، خداوند متعال را در آن فضا تسبيح مى‏گويند، تا اينكه آفتاب غروب مى‏كند.

٣ - همچنين در روايتى آورده، آمده است: امام باقر (عليه‌السلام) فرمود كه رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمودند: هنگامى كه آفتاب به نقطه‏ى زوال رسيد و ظهر شد، درهاى آسمان و درهاى بهشتها گشوده مى‏گردد، و دعا مستجاب مى‏شود، پس خوشا به حال كسى كه عمل شايسته‏اى از او در اين هنگام بالا برده شود!

٤ - به نقل ديگر در ادامه‏ى روايت فوق از امام باقر (عليه‌السلام) آمده است پس خوشحال به حال كسى كه در اين هنگام عمل شايسته‏اى براى او به بالا برده شود. در فصل چهل ويكم همين كتاب كه پيرامون دعاهاى ساعات مى‏باشد نيز برخى از روايات پيرامون علّت گشوده شدن درهاى آسمان براى دعا در هنگام زوال را ذكر خواهيم كرد.١٣٩

٦ - باز در حديثى آمده كه امام باقر (عليه‌السلام) فرمود: هنگامى كه آفتاب به نقطه‏ى زوال مى‏رسد، درهاى آسمان گشوده مى‏گردد، و بادهاى رحمت الهى به وزش در مى‏آيد، و حاجتهاى بزرگ در آن هنگام برآورده مى‏شود.

٧ - در روايت ديگر به نقل از امام صادق (عليه‌السلام) آمده كه: اگر حاجتى به درگاه خداوند داشتى، در هنگام زوال آفتاب آن را بخواه.

٨ - و بالاخره روايت شده كه امام باقر (عليه‌السلام) فرمود: پدر بزرگوارم پيوسته مى‏فرمود: اگر حاجتى به درگاه الهى داشتى، در همين ساعت و لحظه، يعنى هنگام زوال آفتاب بخواه.

ذكر دعاهايى كه جهت استجابت دعا پيش از آن خوانده مى‏شود حال كه اين وقت، وقتِ ويژه‏ى اجابت دعا و رسيدن به اميد، و دَرِ گشوده‏ى رحمت الهى است كه خداوند - جلّ جلاله - به سوى آن رهنمون شده است. ما نيز افزون بر ذكر صفاتى كه سزاوار است دعا كننده متّصف به آن باشد كه گذشت.١٤٠ در اينجا نيز دعاهايى چند كه شايسته است كسى كه مى‏خواهد دعايش ردّ نشود، انجام دهد، ذكر مى‏نماييم:

١ - در روايت آمده كه حضرت ابى الحسن علىّ بن محمّد عسگرى (عليه‌السلام) به نقل از پدران بزرگوارش(عليهم‌السلام) فرمود: هركس اين دعا را [كه در ذيل مى‏آيد ]پيش از دعا بخواند، دعايش مستجاب مى‏گردد.

٢ - در روايت ديگر آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس دوست داشته باشد كه دعايش ردّ نشود، پيش از دعا بگويد:

ما شآءَ اللَّه‏ُ تَوَجُّهاً إِلَى اللَّهِ، ما شآءَ اللَّهُ تَعَبُّداً للَّهِ‏ِ، ماشآءَ اللَّهُ تَلَطُّفاًللَّهِ‏ِ، ما شآءَ اللَّه‏ُ تَذَلُّلاً للَّهِ‏ِ، ماشآءَ اللَّهُ اسْتِنْصاراً بِاللَّهِ، ما شآءَ اللَّهُ اسْتِكانَةً للَّهِ‏ِ، ما شآءَ اللَّهُ تَضَرُّعاً إِلَى اللَّهِ، ما شآءُ اللَّهُ اسْتِغاثَةً بِاللَّهِ‏ِ، ماشآءَ اللَّهُ اسْتِعانَةً بِاللَّهِ، ماشآءَ اللَّهُ لاحَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلّا بِاللَّهِ الْعَلِىّ الْعَظيمِ.

- ما شآءَ اللَّه (يعنى هر چه خدا خواست همان مى‏شود) از روى توجّه به سوى خدا، ما شاء اللَّه از روى پرستش خداوند، ماشآءاللَّه‏از روى اظهار فروتنى به درگاه الهى، ماشاءاللَّه از روى اظهار ذلّت و افتادگى به درگاه الهى، ماشآءاللَّه‏از روى يارى جويى از خداوند، ماشآءاللَّه‏از روى خضوع و استكانت براى خداوند، ماشآءاللَّه از روى تضرّع و زارى به درگاه الهى، ماشاءاللَّه از روى كمك طلبى و پناهنده شدن به خداوند، ماشاءاللَّه از روى ياورى جستن از خداوند، هر چه خدا بخواهد همان مى‏شود، هيچ دگرگونى و نيرويى وجود ندارد مگر به [وسيله‏ى‏] خداوند بلند مرتبه‏ى بزرگ.

٣ - از جمله دعاها و تضرّعهايى كه هنگام ظهر گفته مى‏شود، دعايى است كه جدّم ابى جعفر طوسى در مصباح كبير١٤١ ذكر فرموده، كه از دعاهاى سرّ است:

أَللَّهُمَّ، رَبَّنا، لَكَ الْحَمْدُ جُمْلَتُهُ وَ تَفْسيرُهُ، كَما اسْتَحْمَدْتَ بِهِ إِلى أَهْلِهِ الَّذينَ خَلَقْتَهُمْ لَهُ وَ أَلْهَمْتَهُمْ ذلِكَ الْحَمْدَ كُلَّهُ. أَللّهُمَّ، رَبَّنا، لَكَ الْحَمْدُ كَما جَعَلْتَ الْحَمْدَ رِضاكَ عَمَّنْ بِالْحَمدِ رَضيتَ عَنْهُ، لِيَشْكُرَ ما بِهِ مِنْ نِعْمَتِكَ. أَللّهُمَّ، رَبّنا، لَكَ الْحَمْدُ كَما رَضيتَ بِهِ لِنَفْسِكَ وَ قَضَيْتَ بِهِ عَلى عِبادِكَ، حَمْداً مَرْغُوباً فيه عِنْد [أَهْلِ ]الْخَوْفِ مِنْكَ بِمَهابَتِكَ، وَ مَرْهُوباً عَنْ‏١٤٢ أَهْلِ الْعِزَّةِ بِكَ لِسَطَواتِكَ، وَ مَشْكوُراً عِنْدَ أَهْلِ الاِْنْعامِ مِنْكَ لاِِنْعامِكَ.

سَبْحانَكَ رَبَّنا، مُتَكَبِّراً فى مَنْزِلَةٍ، تَدَهْدَهَتْ أَبْصارُ النّاظِرينَ، وَ تَحَيَّرَتْ عُقُولُهُمْ عَنْ بُلُوغِ عِلْمِ جَلالِها، تَبارَكْتَ فى مَنازِلِكَ الْعُلى، وَ تَقَدَّسْتَ فِى الْآلآءِ الَّتى أَنْت فيها. يا أَهْلَ الْكِبريآءِ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ الْكَبيرُ، لِلْفَنآءِ خَلَقْتَنا وَ أَنْتَ الْكآئِنُ لِلْبَقآءِ، فَلاتَفْنى و لا نَبْقى، وَ أَنْتَ الَعالِمُ بِنا، وَ نَحْنُ أَهْلُ الْغِرَّةِ بِكَ وَ الْغَفْلَةِ عَنْ شأْنِكَ، وَ أَنْتَ الَّذى لا تَغْفَلُ، وَلا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ، بِحَقِّكَ يا سَيِّدى، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وِ أَجِرْنى مِنْ تَحْويلِ ما أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَىَّ فِى الدّينِ و الدُّنْيا، يا كَريمُ.

- خداوندا، پروردگارا، حمد و ستايش همگى همراه با تفسير و توضيحش [يا: حمد و ستايش، خواه به صورت اجمال و خواه به صورت تفصيلى‏] براى توست، به همان صورتى كه از اهل حمد و ستايشت آنان را براى آن آفريده و آن گونه ستايش كردن را به طور كامل را به آنان الهام فرمودى - مى‏خواهى كه آن گونه ستايشت كنند، خداوندا، پروردگارا، تو را ستايش مى‏نمايم، همچنانكه ستايشت را مايه‏ى خشنودى خود از كسانى قرار دادى كه به واسطه ستايشت از آنان خرسند گرديدى، تا بدين وسيله شكر نعمتت را بجا آورند. خداوندا، پروردگارا، تو را ستايش مى‏نمايم، چنان ستايشى كه آن را براى خود پسنديده و بر بندگانت واجب نمودى، ستايش كه مورد پسند كسانى باشد كه به واسطه هيبت و بيم از تو مى‏هراسند، و كسانى كه به واسطه‏ى سلطه و غلبه‏ى تو، به تو سرافراز گشته‏اند، از آن بيم دارند، و در نزد كسانى كه به آنان اِنعام نموده‏اى، به واسطه‏ى انعامت مورد سپاس آنان است.

پاك و منزّهى تو پروردگارا، در حالى كه در منزلت خود متكبّر هستى، چنان مقام و منزلتى كه ديده‏هاى ببيندگان از نيل به دانشِ جلال و عظمت تو واژگون، و عقلها سرگشته‏اند. و در منازل والايت بلند مرتبه‏اى، و در نعمتهايى كه در آن قرار دارى پاك و بى‏آلايشى، اى اهل كبرياء و بزرگمنشى، معبودى بزرگ جز تو وجود ندارد، ما را براى فنا و نابودى آفريدى، و تو براى بقاء و پايبندگى هستى، پس تو نابود نمى‏شوى و ما پايدار نمى‏مانيم، و تو به ما آگاهى، و ما به تو فريفته شده و از مقام تو غفلت داريم، و تو هيچگاه دچار غفلت نمى‏گردى، و نه چرت تو را فرا مى‏گيرد و نه خواب، اى سرور من، به حقّ خويش بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا از تغيير نعمتهايى كه در دين و دنيا به من ارزانى داشته‏اى، در پناه خويش درآور، اى بزرگوار.

راوى حديث مى‏گويد: پيامبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود كه خداوند متعال فرمود: هرگاه بنده اين كلمات را بگويد، تمام امورى را كه براى بندگان صالح و شايسته‏ام كفايت مى‏كنم، براى او نيز عهده‏دار مى‏شوم، و به خشنودى خويش از او درمى‏گذرم، و او را ولىّ و دوست خود قرار مى‏دهم.

١٢٥) اينجا در اصلِ نسخه كتاب نيز خالى مانده و چيزى نوشته‏نشده است.

١٢٦) پارچه‏ى ابريشمى ضخيم.

١٢٧) نام چشمه‏اى مخصوص در بهشت كه اولياى خدا از آن مى‏نوشند.

١٢٨) به مقدمّه مؤلّف بزرگوار بر همين كتاب رجوع شود.

١٢٩) مصباح الزّائر، ص ٥١٢ و ٥١٣.

١٣٠) روايتى كه خواهد آمد متذكّر دو مطلب (صدقه و نماز) است كه هردو در شب اوّل دفن انجام‏مى‏شود، و نه پيش از آن. لذا شايد لفظ پيش از مؤلّف بزرگوار نباشد.

١٣١) دُلّه: لباس نو و دو تكّه كه تمام بدن را بپوشاند.

١٣٢) به فصل دوازدهم رجوع شود.

١٣٣) بقره (٢): ٢٨٦.

١٣٤) آل عمران (٣): ٨.

١٣٥) بقره (٢): ٢٣٨.

١٣٦) معانى الاخبار، ص ٣٣١، روايت ٢ و ٤.

١٣٧) بقره (٢): ١٤٣.

١٣٨) لذا مسلّماً مقصود از آن، همان نماز پيش از نماز عصر، يعنى‏نماز ظهر مى‏باشد.

١٣٩) اين فصل از كتاب طبق تقسيم مؤلّف بزرگوار - رضوان اللَّه تعالى عليه -در جلد دوّم كتاب بوده كه‏متأسّفانه بكلّى مفقود شده است و در دسترس نيست.

١٤٠) به فصل ششم و هفتم رجوع شود.

١٤١) مصباح المتهجد، ص ٣١.

١٤٢) ظاهراً اين عبارت در اصل چنين بوده است: مَرْهُوباً عِنْدَأَهْلِ الْعِزَّةِ بِكَ... وترجمه بر همين اساس است.

## فصل هفدهم: اسرار نماز و ذكر نافله‏هاى ظهر

قابل توجّه است كه اين فصل مطالب چندى را در بردارد:

مطلب اوّل: اسرار نماز، و مراقبه قلبى و مراعات ادب و حفظ حركات و سكنات در نماز.

مطلب دوّم: ذكر نافله‏هاى نماز ظهر، كه نماز اَوّابين ناميده مى‏شود، و اينكه دعا در آن هنگام در نزد خداوند اَرْحَمُ الرّاحمين مستجاب مى‏گردد.

مطلب سوم: ذكر استخاره هنگام نافله‏هاى نماز ظهر، بر اساس روايتى كه در اين باره ذكر خواهد شد.

اسرار نماز بايد توجّه كرد كه نماز مشتمل است بر:

١ - نيّت نماز.

٢ - لفظ تكبير.

٣ - لفظ وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلَّذى فَطَرَ السَّمواتِ وَالاْرْضَ.:

(روى و تمام وجود خويش را به سوى خداوندى نمودم كه آسمانها و زمين را پديد آورد.)

٤ - حمد و ستايش و تمجيد خدا.

٥ - ادّعاى عبادت و يارى جستن از خداوند جلّ جلاله.

٦ - دعاهاى مختلف.

٧ - قرائت قرآن.

٨ - اظهار فروتنى و ركوع.

٩ - سجده و كرنش و خشوع.

١٠ - شهادت به يگانگى خداوند جلّ جلاله.

١١ - شهادت به رسالت ربّانى رسول خدا، حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )

١٢ - صلوات بر او و خاندانش.

١٣ - سلام نماز.

١ - نيّت نماز

پيرامون نيّت نماز، بايد دانست كه اگر از بندگانى باشى كه در تمام حركتها و سكون خود با خداوند - جلّ جلاله - معامله نموده، و همواره متوجّه او هستند، به معناى فرمايش خداوند - جلّ جلاله - معرفت دارند، آنجا كه در آيات محكم خويش مى‏فرمايد:

وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الاِْنْسَ إِلّا لِيَعْبُدُونِ.١٤٣

و جنّيان و انسانها را نيافريدم، مگر اينكه مرا بپرستند.

مسلّماً همواره خود را مهيّاى فرمانبرى از اوامر او نموده، و دستور خدا به نماز را امتثال كرده، و او را براى اينكه ذاتاً مستحقّ عبادت است پرستش مى‏كنى، چنانكه اگر خود را براى ورود شخصيّت بزرگوار و ارجمندى آماده كرده باشى، حتماً وقتى او را مى‏بينى براى احترام و تعظيم او بپا ايستاده، و به محض ديدن او به وى روى آورده و توجّه مى‏كنى، و يا اگر خود را براى ورود پيكى كه در نزدت ارجمند است مهيّا نموده باشى، وقتى چشم تو به او، و چشم او بر تو افتاد و پيام پيك را شنيدى، بدون تردّد و دو دلى زود او را پذيرفته، و نيازى به تجديد نيّت پيدا نمى‏كنى.

امّا اگر از پروردگارت غافل باشى و توجّهت به دنيا و هوا و هوس خويش باشد، هنگام حضور در نماز نياز پيدا مى‏كنى كه دل گُريخته‏ات را با اَفسارِ رشته‏ى عقل و لُبّ خويش حاضر ساخته، و آن را به ايستادن در پيشگاه مولايت وادار نمايى، و به يادش آورى كه او تو را خوانده و تو را مى‏بيند، و با عقل و قلب خويش قصد كنى كه او را از آن جهت كه شايسته‏ى عبادت است بپرستى، و در محضر مناجات با او همانند سعادتمندان وارد شوى.

و اگر نماز، نماز واجب و اَدا باشد، نيّت مى‏كنى كه: اين عبادت را به جهت وجوبش به صورت ادا به جا مى‏آورم، و اگر قضا باشد، قصد مى‏كنى كه آن را به صورت قضا بجا مى‏آورم، و چه اَدا باشد و چه قضا، نيّت مى‏كنى آن را براى عبادت و پرستش خداوند - جلّ جلاله - انجام مى‏دهم.

### ٢ - ذكر تكبيرة الاحرام‏

شايسته است هنگام گفتن اللَّه اكبر آن را به عنوان معامله‏ى با خداوند - جلّ جلاله و قصد عبادت بگويى، نه با حال غفلت و بر طبق عادت. و ديگر اينكه در گفتن آن صادق باشى.

## معناى تكبير

امّا درباره‏ى معناى أَللَّهُ اَكْبَر در روايت آمده كه مردى در محضر امام صادق (عليه‌السلام) گفت: أَللَّهُ اَكْبَر، حضرت فرمود: خداوند از چه چيز بزرگتر است؟ آن مرد گفت: از هر چيز. امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: خدا را محدود نمودى. آن مرد گفت: چگونه بگويم؟ حضرت فرمود: بگو خداوند بزرگتر از آن است كه توصيف شود.

علّت اينكه حضرت (عليه‌السلام) فرمود: خدا را محدود نمودى، آن است كه وقتى خداوند - جلّ جلاله - با اشياء مقايسه شود و در حالى كه همه اشياءِ غير او مُحْدَث و پديدْ آمده هستند، و هر پديد آمده‏اى محدود است، مسلّما هركس به اين صورت معتقد باشد و خداوند را در رديف و بزرگتر از آنها بداند، خداوند - جلّ جلاله - را محدود قرار داده است.

و علّت اينكه حضرت (عليه‌السلام) فرمود: خداوند بزرگتر از آن است كه توصيف شود. آن است كه على التّحقيق صفات خداوند - جلّ جلاله - بر او احاطه ندارند، بلكه تنها به خاطر ضيق عبارت بر اهل توفيق و تصديق، خداوند - جلّ جلاله - و رسولش (عليه‌السلام) الفاظى را پيرامون توصيف جلال الهى به اندازه‏ى قصور [يا: تصوّر] دانشِ بندگان به آنان آموخته‏اند تا هنگامى كه مى‏خواهند خدا را توصيف كنند بر زبان جارى سازند.

مقصود از عبادت بودن تكبير و معناى به قصد عبادت گفتن تكبير اين است كه: خداوند - جلّ جلاله - در قلب عقلت، به همان اندازه‏اى كه خدا از شناخت ذات و صفات كاملش به تو عنايت فرموده، عظمت داشته باشد، و مقصودت از اين اعتقادى كه به عظمت خداوند دارى، و از اللَّه اكبر گفتن، تنها عبادت او باشد از آن جهت كه او زيبنده‏ى عبادت است.

### مقصود از صدق در گفتن تكبير

و مقصودم از صدق در گفتن تكبير آن است كه كردارت با گفتارت موافق باشد، به گونه‏اى كه هنگام گفتن آن باطنت با ظاهرت - در اينكه ادّعا مى‏كنى چيزى بزرگتر از خداوندى جلّ جلاله در قلب و عقل و نَفْس و نيّتم وجود ندارد، و هيچ چيز نزدم از او عزيزتر نيست - باهم موافق باشند، و هيچ چيز در آن حال تو را به خود مشغول نسازد، چنانكه خداوند - جلّ جلاله - با بيان صريح قرآن مبين در تهديد كسانى كه ديگرى را بر خدا مقدّم مى‏دارند، مى‏فرمايد:

قُلْ: إِنْ كانَ آباؤُكُمْ وَ أَبْنآؤُكُمْ وَ إِخْوانُكُمْ وَ أَزْواجُكُمْ وَ عَشيرَتُكُمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسادَها وَ مَساكِنُ تَرْضَوْنَها، أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فى سَبيلِهِ، فَتَرَبَّصُوا، حَتّى يَأْتِىَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ، وَاللَّهُ لايَهْدِى الْقَوْمَ الفاسِقينَ.١٤٤

- بگو: اگر پدران و پسران و برادران و همسران و بستگان و تبارتان و اموالى كه بدست آورده‏ايد، و تجارتى كه بيم كساد و بى‏رواجى آن را داريد، و مسكنهايى كه مى‏پسنديد، در نزد شما از خدا و رسولش و جهاد در راه خدا محبوبتر است، پس منتظر بمانيد تا خداوند امر خويش را بياورد، و خداوند گروه گناهكار و فاسق را هدايت نمى‏نمايد.

بنابراين، هرگاه ديدى عقل و قلب و نَفْس تو، غير خدا را بر خداوند - جلّ جلاله - برگزيده و مقدّم مى‏دارد، بدان كه به خاطر همين گناهت، مشمول تهديد و خشم خداوند عالميان - جلّ جلاله - شده، و هدايت او شامل حال تو نشده و از فاسقين به حساب مى‏آيى.

در روايات نيز مشابه اين مطلب با توضيح بيشتر از آنچه كه در قرآن وجود دارد و مورد قبول عقل نيز هست، آمده است. چنانكه روايت شده‏امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هيچ كس ايمانش به خداوند خالص و ناب نمى‏گردد، تا اينكه خداوند در نزد او محبوب‏تر از خويشتن و پدر و مادر و فرزندان و فاميل و از همه مردم باشد.

و باز پيرامون اينكه با مقدّم داشتن ديگرى بر رسول خدا - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - ايمان حقيقى براى مردم حاصل نمى‏شود، رساتر از اين در روايت آمده است، كه پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: هيچ بنده‏اى ايمان نمى‏آورد، تا اينكه من در نزد وى، محبوبتر از خود وى باشم، و اهل‏بيتم در نزد او محبوبتر از اهل و فاميلش باشند، و فرزندانم محبوبتر از فرزندانش باشند، و وجود من محبوبتر از وجودش باشد.

بنابراين، وقتى رسول خدا - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - مقدّم داشتن ديگرى بر خود را، صحيح و درست نداند، چگونه با ترجيح غير بر خداوند - جلّ جلاله -، ايمان حاصل خواهد شد؟!

### ٣ - ذكر توجّه و گفتن وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلَّذى فَطَرَ السّمواتِ وَالاَْرض...

پيرامون توجّه، در نماز در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: وقتى حضرت على (عليه‌السلام) براى اقامه‏ى نماز مى‏ايستاد، و وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلَّذى فَطَرَ السَّموات وَالاَْرْضَ.:

(روى و تمام وجود خويش را به سوى خداوندى نمودم كه آسمانها و زمين را پديد آورد.)

مى‏فرمود، رنگ صورت مباركش دگرگون مى‏شد، به حدّى كه در چهره‏اش نمايان مى‏گرديد.

٢ - نيز در حديث آمده كه: حضرت امام حسن بن علىّ (عليه‌السلام) هرگاه از وضوء گرفتن فارغ مى‏شد، رنگ چهره‏اش دگرگون مى‏شد.

در اين باره از آن بزرگوار پرسيده شد. فرمود: كسى كه مى‏خواهد بر خداوندِ صاحبِ عرش - جلّ و عزّ - وارد شود، شايسته است كه رنگش دگرگون شود.

٣ - همچنين روايت شده كه مولايمان امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هنگامى كه وقت نماز مى‏رسيد، پوست بدن علىّ بن الحسين (عليه‌السلام) مى‏لرزيد، و رنگش زرد مى‏شد، و مانند شاخه [ويا: برگ‏] خشك درخت خرما به خود مى‏لرزيد.

٤ - مشابه آنچه كه درباره‏ى مولايمان علىّ (عليه‌السلام) در هنگام گفتن لفظ وَجَّهْتُ وَجْهِىَ نقل نموديم، درباره مولايمان امام زين العابدين (عليه‌السلام) نيز روايت شده است.

٥ - همچنين اين دو بزرگوار هنگامى كه شروع به خواندن دعاىِ توجّه مى‏نمودند، رنگشان زرد گشته، و خوف از خداوند - جلّ جلاله - بر آنان نمايان مى‏شده، زيرا به شكوه و هيبت پادشاهى كه در پيشگاهش مى‏ايستاده‏اند، معرفت و آگاهى داشته‏اند.

٦ - باز در جاى ديگران كتاب مطالبى پيرامون خوف پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) و اهل بيت معصوم او(عليهم‌السلام) هنگام اداى نماز خواهد آمد١٤٥، كه يقيناً از اين جهت، از ايشان و تبعيّت نمى‏كنى و بر خلاف آنچه كه ايشان با پادشاه عالَميان معامله مى‏كرده‏اند، مى‏باشى.

### حضور قلب در هنگام ورود در نماز

اكنون مى‏گويم: بر ما همگى واجب است، به خاطر هيبت و احترامى كه خداوند - جلّ جلاله - ذاتاً مستحقّ آن است از او بيم داشته باشيم، ولى چنان غافليم كه نه تنها از او بيم نداريم، بلكه به جهت پيروى از خوف معصومين(عليهم‌السلام) كه مقتدا و الگوى ما در عبادات الهى هستند، از خدا نمى‏هراسيم، و همچنين به خاطر مخالفتهاى پى‏درپى خود با خواسته‏هاى او و كوچك شمردن امر و نهى و حبّ و قرب و مناجات مقدّسش نيز از او بيم نداريم. و اين نادانى بزرگى به معبود است كه به جهل منكران و كافران نزديك است.

بنابراين، شايسته است كه بنده هنگام گفتنِ وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلَّذى فَطَرَ السَّمواتِ وَالاْرْضَ: تحقيقاً توجّه كند كه در محضر حضرت حقّ است، و اينكه مقصود خداوند - جلّ جلاله - و رسولش (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) از گفتن وَجَّهْتُ وَجْهِىَ... اين نيست كه: تنها صورتم را براى خداوندى كه آسمانها و زمين را پديد آورد، رو به قبله نموده‏ام؛ بلكه منظور اين است كه صورتِ قلب و عقل خويش را از منحرف شدن و توجّه به غير او - جلّ جلاله - از تمام امور خوشايند و ناخوشايند، به سوى خداوندى نمودم كه آسمانها و زمين را پديد آورد.

به بعضى از عارفان گفته شد: چه نيكو با صورت ظاهر در نماز اقبال و توجّه دارى؟ فرمود: اگر صورت ظاهرم منحرف نشود، صورتِ دلم بسيار منحرف مى‏شود.

بنابراين، وقتى صورتِ قلب بكلّى به خداوند - جلّ جلاله - اقبال و توجّه داشته باشد، اعضا و جوارح نيز بر اساس هدفى كه براى آن آفريده شده‏اند يعنى عبادت و پرستش حضرت حقّ، بر خداوند - جلّ جلاله - توجّه مى‏كنند، زيرا رابطه آنها با قلب مانند فرمانروا و رعيّت است.

### اختلاف حالات نمازگزاران در هنگام دخول در نماز

١ - اگر نمازگزار با اين حالت وارد نماز شود، همانند كسانى كه به خدا توجّه دارند وارد نماز شده است، و اگر اين حالت تا پايان نماز استمرار داشته باشد، به آمال و آرزوى خويش نايل و كامياب خواهد شد.

٢ - اگر نمازگزار در حالى كه مولاى او وى را مشاهده مى‏كند، بلغزد و از او روى برگرداند، حالش بسان حال لغزش كنندگان خواهد بود كه هنگام گام برداشتن در مسير، گاهى افتاده و گاهى مى‏ايستند، و چه بسا همين لغزش، دنيا و آخرت وى را تباه نموده و به واسطه‏ى آن، اقبال و توجّه به پروردگارش - جلّ جلاله - و خشنودى او از دستش برود.

٣ - اگر نمازگزار در حال گفتن وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلَّذى

 فَطَرَ السَّمواتِ وَالاَْرْضَ از هيبت قرار گرفتن در محضر حضرت حقّ و رعايت حُرمت او كه واجب است، غفلت داشته باشد و يا خود را به غفلت بزند، در اين گفتارش كه مى‏گويد: با تمام وجود به خداوندى كه آسمانها و زمين را پديد آورده، توجّه نموده و روى آورده‏ام. دروغگو بوده، و نمازش را با خيانت و دروغ و بهتان آغاز نموده است. و حال كسى كه آغاز نمازش تصريح به دروغ و باطل و دشمنى باشد، چگونه خواهد بود؟ آيا مستحقّ ذلّت و خوارى نخواهد بود؟!

٤ - اگر نمازگزار در حال قيام براى انجام نماز و وارد شدن در آن صفت شخص تنبل و كسى را داشته باشد كه نماز را بر خود سنگين مى‏داند، لازم است حال كسانى را كه با حالت كسالت و تنبلى به نماز مى‏ايستند در صريح قرآن بنگرد،١٤٦ و با خود بيانديشد كه اگر پيش از حضور در اين نماز، دوستى يا برخى از ياوران پادشاه، كه محبوب اوست بر او وارد مى‏شدند، چگونه براى احترام آنان بپا مى‏خواست و بدون احساس تنبلى و سنگينى بر آنان و توجّه مى‏نمود، و لازم است بداند كه خداوند - جلّ جلاله - محقّقاً در نزد او از بندگانش پست‏تر است. و چه خطر هولناكى!

### ٤ - آداب ستايش و ثناى پروردگار

در خطبه‏ى كتاب گذشت كه: ستايش و تمجيد از وظايف كسانى است كه ميان خود و خداوند - جلّ جلاله - از تمام خيانتها و گناهان رسته باشد، و امّا كسى كه امر واجب مهمّى كه وقتش تنگ شده بر گردن اوست، بايد ابتدا چيزى را كه مهمّ‏تر است انجام دهد و بعد چيز مهمّ‏تر در مرحله‏ى بعد و... . و مهمّ‏ترين واجب بر او پيش از وارد شدن در نماز و ستايش و تمجيد پروردگار، توبه نمودن و بجا آوردنِ واجبات عينىِ متعيّن بر اوست، خواه واجبات قلبى باشند و يا بدنى و يا مالى و يا مربوط به اعمال ديگر.

١ - از جمله آدابى كه انسان بايد هنگام ستايش و ثناى الهى رعايت كند، آن است كه:

١ - لذّت و تعلّق خاطرش به ستايش خداوند - جلّ و جلاله - و تمجيد و ثناى و سپاسگزارى از او نزد او لذّت بخش‏تر و محبوبتر از ستودن و مدح و ثناى تمام بندگانى باشد كه در نزد او عزيز هستند و نيز از مدح و ستايش تمام اهل دنيا براى او در تمام امور باشد. و اين ترجيح در محبّت مدح و ستايش خداوند - جلّ جلاله - و شكر و سپاسگزارى از او بايد به اندازه‏ى تفاوتى باشد كه او - جلّ جلاله - در جلال و عظمت و حقّ اِنْعام و بخشش با بندگانش دارد.

٢ - اگر بنده از بجا آوردن حقّ اين مقام عاجز و ناتوان باشد، حدّاقل بايد محبّت مدح و ستايش و شكر و سپاسگزارى از خداوند - جّل جلاله - در دلش، از مدح و ثناى اهل اِنْعام از خلايق، يا شكر و سپاس از پادشاهان اسلامى ترجيح داشته باشد.

٣ - امّا اگر حال بنده از اين مقام نيز ناقص باشد، و در مدح و ثناى خداوند - جّل جلاله - و شكر و سپاسگزارى او سبحانه، از بردگان و بندگانش پست‏تر باشد، مسلّماً ستايش و تمجيد خدا را بسيار كوچك و سبك شمرده، و مستحقّ امورى خواهد بود كه وعده‏ى عذاب و تهديد الهى متضمّن آن است.

آداب در هنگام گفتن: مالِكِ يَوْمِ الدّينِ١٤٧

توجّه داشته باش كه يوم الدّين، روز حساب و عرضه بر پادشاه عالَميان و آشكار شدن باطن انسانهاست در محضر تمام كسانى كه بنده اسرار خود را از آنان پنهان مى‏كرد، لذا شايسته است كه نمازگزار در اين حال از امورى كه در روز حساب و سؤال بيم آن مى‏رود، بيم و هراس داشته باشد.

در روايت آمده كه مولايمان امام زين العابدين (عليه‌السلام)، هم او كه صاحب مقام والايى، در عبادت خداوند بود، هنگامى كه مالِكِ يَوْمِ الدّين. مى‏فرمود، مكرّر آن را قرائت مى‏نمود، تا بحدّى كه هركس آن حضرت را مى‏ديد، گمان مى‏كرد كه حضرتش نزديك است جان بسپارد.

وَ مَا الْخوْفَ مِنْهُ يَحْذَرُونَ، وَلاَ الْخَنا عَلَيْهِمْ، وَلكِنْ هَيْبَةً هِىَ ماهِيا١٤٨ ‏ - اين بزرگواران به خاطر خوف گناه، از خدا نمى‏هراسند، و هيچ نقصى در اعمالشان، و يا سخن نامربوطى در گفتارشان نيست، بلكه به خاطر هيبت و بيم از عظمت الهى چنينند، هيبتى آنچنانى كه قابل توصيف نيست.

و خود آگاهى كه مولايمان امام زين العابدين (عليه‌السلام) الگو و مقتداى ما در امور دنيوى و اُخروى است، پس با توسّل جستن به هدايت و انوار خداوند - جلّ جلاله - سوار بر مركبهاى يقين، گام به گام از او پيروى كن، كه خداوند - جلّ جلاله - قادر است تو را به مقامات عارفان كه خود سبحانه زيبنده‏ى آن است، نايل گرداند.

##  ٥ - آداب در هنگام گفتن: إِيّاكَ نَعْبُدُ، وَ إِيّاكَ نَسْتَعينُ

١٤٩

توجّه داشته باش كه شايسته است بنده در هنگام گفتن إِيّاكَ نَعْبُدُ. صادق باشد. و مقصودم از اين سخن آن است كه: هنگام به زبان آوردن آن مقصود عبادت خداوند - جلّ جلاله - به اميد نيل به منافع زودرس دنيوى يا ثواب ديررس اُخروى، يا دفع امورى كه در دنيا يا در روز قيامت كه مردگان به اراده‏ى خداوند سبحان زنده مى‏شوند - از آن بيم‏دارى باشد، در حقيقت نَفْس خود را عبادت نموده‏اى، و عبادتت به خاطر نَفْس خويش و براى اميال و خواسته‏ها و لذّاتت بوده، و از آن جهت كه خداوند - جلّ جلاله - شايسته عبادت است او را عبادت ننموده‏اى، لذا إِيّاكَ نَعْبُدُ گفتن تو دروغ و بهتان بوده، و تو را از نيل به كاميابى و رسيدن به سلامت و نيكبختى جلوگيرى نموده، و نامت در ديوان و دفتر دروغگويان ثبت خواهد شد، و مسلّماً با اين كار نفس خويش را در معرض هلاكت و نابودى قرار خواهى داد. آيا كلام پاك و خجسته الهى را نشنيده‏اى كه مى‏فرمايد:

إِنَّما يَفْتَرِى الْكَذِبَ الَّذينَ لايُؤْمِنُوَن.١٥٠

- تنها كسانى كه ايمان نيآورده‏اند، به دروغ به ديگران افتراء مى‏بندند.

و همچنين سزاوار است در گفتنِ وَ إِيّاكَ نَسْتَعينُ نيز صادق باشى، و در دل حقيقتاً و يقيناً جز از خداوند - جلّ جلاله - يارى نجويى؛ زيرا اگر در اين حال در دل از نيرو و قدرت خويش و يا از دنيا و يا مال يا از افراد نيرومند طرفدار خويش يا از آمال و آرزوها و امور ديگر غير از اينها يارى بجويى، ولى در هنگام گفتن إِيّاكَ نَسْتَعينُ قصد كنى كه يار و ياورى جز خدا ندارى، دروغ گفته و خود را به خطر انداخته‏اى و خدا را خوار و كوچك شمرده، و به او بهتان زده‏اى، و مستحقّ عواقب كوچك شمردن مولاى خود مى‏گردى.

### 6 - آداب نمازگزار در دعاهاى نماز

اينك آدابى را كه بنده بايد در دعاهاى نماز مانند إِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيمَ و در هر جايى از نماز كه از او خواسته شده با قلب سليم و دل پاك دعا نمايد - رعايت كند، ذكر مى‏كنيم:

بخشى از مواردى را كه تضرّع كنندگان به درگاه الهى بايد رعايت كنند، همراه با شرح آن از ديدگاه عقل و نقل، پيش از اين ذكر نموديم‏١٥١، اينك مى‏گوييم:

مبادا به خصوص در هنگام مخاطَب قرار دادن مولى و پروردگار خويش، از تهذيب نَفْس و دل خويش كوتاهى كنى؛ زيرا اگر در حال خواستن چيزى از خداوند - جلّ جلاله - حضور قلب نداشته باشى، يا غفلت داشته باشى، يا نسبت به جلالت و آن مقام كم احترامى نموده و كوچك بشمارى، حال تو مانند آن خواهد بود كه هنگام مورد خطاب قرار دادن پادشاهى از پادشاهان دنيا براى برآورده ساختن حاجتى، پشت به او نمايى. آيا نمى‏دانى كه اگر در حال سخن گفتن با پادشاهان پشت به آنها بكنى، يا به جاى اقبال و توجّه به آنان، به غفلت و كوچك شمردن آن سرگرم باشى، مستحقّ آن مى‏گردى كه در جواب اين عمل تو، تو را از حضورشان برانند، و از مهر و رحمتشان محروم گردانند؟ و چه بسا كه اگر تو را در اثر اين بى‏احترامى و اهانت به زندان بياندازند، و شكنجه و آزار بسيارت دهند، باز باورت اين خواهد بود كه گناه شكنجه‏هايى كه مى‏كشى، از توست. و خويشتن را مستحقّ مؤاخذه بر كوتاهى‏ات مى‏بينى؛ بنابراين، نكند كه احترام مالك دنيا و آخرت در نزد تو از حُرمت پادشاهانى كه يكى از بندگان او در اين دنياى حقير و فانى‏اند، كمتر باشد.

و اگر با ابتلا به اين حالت غفلت كه ذكر نموديم، اجابت دعاهايت به تأخير افتاد، گناه از توست، و خداوند - جلّ جلاله - به تو نيكى فرموده كه عقوبت آن جنايتها و گناهانت را عفو نموده است.

و مبادا به قلبت خطور كند يا با زبان بگويى - چنانكه از برخى از غافلانى كه حقيقت دين و ايمان در دلشان وارد نشده شنيده مى‏شود كه بر شيوه‏ى افزون طلبى مى‏گويند - : ما دعا مى‏كنيم و استجابت آن را به صورتى كه در قرآن ذكر شده، نمى‏بينيم. به گونه‏اى كه گويى به پندار آنان خداوند - جلّ جلاله - در استجابت دعا، خُلف وعده نموده است. كه اين كار در نزد اهل ايمان بسان كفر است.

زيرا اگر شناخت يقينى به خداوند - جلّ جلاله - داشتند، بر گفتن اين سخن اقدام نمى‏كردند كه در محضرش - كه عقل را مى‏رُبايد - بگويند كه: تو به ما وعده دادى كه دعايمان را مستجاب نمايى، ولى در اجابت آن خُلف وعده نمودى. بلكه اين سخنان به خاطر آن است كه يا آنان هنگام دعا به حضرت حقّ معرفت و شناخت ندارند، يا هنگام ايستادن در محضر خداوند - جلّ جلاله - متذكّر نيستند كه در محضر مالك دنيا و دين قرار دارند. اينان شايسته آنند كه خداوند - جلّ جلاله - از استجابت دعاهايشان روى برگرداند، و ايشان را همين بس كه او - جلّ جلاله - از مؤاخذه‏ى آنان بر غفلتها و نادانى‏هايشان عفو نموده است.

در روايت آمده كه به مولايمان امام صادق - عليه‌السلام - عرض شد: چه شده ما را كه به درگاه خداوند - جلّ جلاله - دعا مى‏كنيم، ولى دعايمان مستجاب نمى‏گردد؟ فرمود: زيرا شما نسبت به كسى كه مى‏خوانيد، آگاهى و شناخت نداريد.

##  ٧ - ذكر آداب معنوى قرائت قرآن‏

اينك آدابى را كه بايد بنده در نمازها به صورت اجمالى در هنگام قرائت تمام آيات قرآن رعايت كند ذكر مى‏كنيم:

قابل توجّه است كه از جمله آدابى كه بايد بنده هنگام تكلّم با مولايش كه مى‏داند به او مى‏نگرد، رعايت كند اين است كه: ابتدا به مقام والاى او توجّه كند و متذكّر شود كه در محضر او قرار دارد. و نيز گوش فرا دادن به كلام او را براى خود مايه‏ى شرافت بداند و از آن احساس لذّت كند، و در برابر عظمت او مؤدّب باشد، سپس كلام مقدّس او را به نيّت نيابت از خداوند - جلّ جلاله - و اينكه گويى خداوند خود كلامش را قرائت مى‏نمايد و نيز خداوند - جلّ جلاله - به او توجّه نموده و كلام پاكش را از او مى‏شنود، تلاوت نمايد.

بنابراين، مبادا حال تو در هنگام تلاوت قرآن شريف پست‏تر از هنگامى باشد كه برخى از كتابهاى نگاشته شده را به منظور نزديكى جستن به نويسندگان آنها كه در تمام امور به آنان محتاج هستى - در حضور آنان قرائت مى‏كنى؛ زيرا خود آگاهى كه هنگام خواندن كتابى حضور نويسنده‏ى آن تمام تلاش خود را در حضور قلب بذل مى‏نمايى، و در پاكيزه ساختن زبان خويش نهايت كوشش را مى‏كنى، و با تمام باطن و حفظ نمودن نفس خويش در حركتها و سكناتت، توجّه خويش را منعطف به او و خواندن كتابش مى‏كنى، پس مبادا خداوند - جلّ جلاله - در هنگام قرائت كلامش در نزد تو كمتر از ساير نويسندگان باشد، زيرا اگر خداوند - جلّ جلاله - را پست‏تر از اين حال بشمارى، نسبت به هلاكت و استحقاق عقوبت نزديكتر خواهى بود.

در اين باره، به كسى اقتدا كن كه ادّعا مى‏كنى به انوارش هدايت يافته و از راه و روشش الگو مى‏گيرى، كه روايت شده مولايمان جعفر بن محمّد صادق (عليه‌السلام) در حال قرائت قرآن در نماز، حالت بى‏هوشى به او دست داد، وقتى به هوش آمد، از آن بزرگوار پرسيده شد: چه چيز باعث شد كه شما به اين حالت مبتلا شديد؟ حضرت فرمود (به اين مضمون) كه: پيوسته آيات قرآن را تكرار مى‏نمودم، تا اينكه به حالتى رسيدم كه گويى آن را از كسى كه نازل فرمود شفاهاً و به مكاشفه و عيان مى‏شنوم، لذا قوّه‏ى بشرى تاب مكاشفه‏ى جلال الهى را نياورد.

اى كسى كه از حقيقت اين مطلب آگاه نيستى، مبادا آن را بعيد بشمارى، يا شيطان در صحّت آنچه كه روايت نموديم، شكّ و ترديد در تو ايجاد نمايد، بلكه آن را باور كن، آيا نشنيدى كه خداوند - جلّ جلاله - مى‏فرمايد:

فَلَمّا تَجَلّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ، جَعَلَهُ دَكّاً، وَخَرَّ مُوسى صَعِقاً.١٥٢

- پس هنگامى كه پروردگارش به كوه تجلّى فرمود، آن را فروپاشانند، و حضرت موسى (عليه‌السلام) بيهوش به زمين افتاد.

و نيز در حديث آمده كه از حضرت صادق (عليه‌السلام) پرسيده شد: چگونه پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) براى مردم نماز مى‏گزارد و قرآن قرائت مى‏فرمود، ولى دلهاى اهل ايمان خاشع و نرم نمى‏شد؟ فرمود: پيامبر اكرم - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم- به اندازه‏اى كه حال آنان تحمّل و توان داشت قرآن را براى آنان قرائت مى‏فرمود. (البتّه ما اين حديث را به صورت مختصر ذكر نموديم.)

بخشى ديگر صفات و حالات ابرار و نيكان در هنگام تلاوت قرآن كريم نيز كه در جاى جاى اين كتاب خواهد آمد، خود هشدار كاملى براى خردمندان است.

### ٨ - آداب معنوى ركوع‏

شايسته است بنده هنگام گفتن تكبير ركوع، با حالت ذلّت و خاكسارى و خضوع، و حضور قلب، ركوع نموده، و نيّتش اين باشد: مقصودم از ركوع، عبادت خداوند و مالك دنيا و آخرت من است، و در حال ركوع ذلّت بندگى را در برابر كمال جلال الهى نشان دهد. چه نيكو خداوند به گوينده‏ى اين شعر الهام نموده كه:

إِذا كانَ مَنْ تَهْوى عَزيزاً، وَلَمْ تَكُنْ ذَليلاً لَهُ، فَاقْرَ السَّلامَ عَلَى الْوَصْلِ ‏ - هرگاه كسى كه دوستش مى‏دارى عزيز و سرافراز بود، و تو ذليل و خاكسار او نشدى، پس بر وصل او بدرود گوى.

آيا نمى‏بينى كه از ادب بندگان با پادشاهانِ دار نيستى و زوال اين است كه: وقتى با آنها ملاقات نموده و بر آنان روى مى‏آورند، به قصد تعظيم و اجلال آنان براى آنان ركوع مى‏كنند، و در اين حالت متذكّر مى‏شوند كه در پيشگاه آنان قرار دارند، و مقصودشان از اين كار بزرگداشت آنان مى‏باشد، پس چگونه تو براى خداوند كه به اسرار انسان آگاه است و از هر بزرگى بزرگتر است، بدون حضور قلب در پيشگاه خداوند و توجّه به او در برابر او ركوع و فروتنى مى‏كنى.١٥٣

از ديگر آدابى كه نمازگزار بايد در حال ركوع رعايت كند، آن است كه اگر در حال ركوع اين دعا را بخواند١٥٤ كه:

[أَلّلهُمَّ،]لَكَ خَشَعْتُ، وَ بِكَ آمَنْتُ، وَلَك أَسْلَمْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَ أَنْتَ رَبّى، خَشَعَ لَكَ سَمْعى وَ بَصَرى وَ مُخّى وَ عَصَبى [وَ عِظامى‏] وَ ما أَقَلَّتْهُ قَدَماىَ، للَّهِ‏ِ رَبِّ الْعالَمينَ.

- [خداوندا،] تنها براى تو خشوع نمودم، و فقط به تو ايمان آوردم، و تنها تسليم توام، و فقط بر توكّل نمودم، و تويى پروردگارم، گوش و چشم و مغز و عصب [و استخوانها]و هر چه كه قدمهايم آنها را حمل مى‏نمايد [يعنى تمام اعضاى بدنم‏]، براى تو خشوع و فروتنى نموده است، براى خداوندى كه پروردگار عالَميان است.

توجّه داشته باشد كه در اين گفتار، صفات كسانى را ادّعا مى‏كند كه با تمام اعضاى خويش حقيقتاً و يقيناً متوجّه خداوند گرديده و تسليم و سرسپرده او گشته و بر او توكّل نموده‏اند. پس مبادا عضوى از اعضاى تو خضوع و خشوع نداشته و تسليم خداوند - جلّ جلاله - نباشد، يا در امرى از امور دنيا و دين بر خدا توكّل ننموده، و در نتيجه در اين سخن از دروغگويان باشى، كه اگر نماز را با دروغ و بهتان بستن به خداوندى كه مالك اوّلين و آخرين است بجا آورى، كدامين نماز براى تو باقى خواهد ماند؟

از جمله آداب ركوع كه بايد بنده رعايت كند اين است كه: پيش از اَداى كامل انواعِ خاكسارى بندگى براى مولاى خود، در برداشتن سر از ركوع شتاب ننمايد، چنانكه از مقتدايمان‏١٥٥ روايت نموديم و نيز در روايت ديگر آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: علىّ (عليه‌السلام) به اندازه‏اى ركوع مى‏نمود كه عرق او جارى مى‏شد، بحدّى كه از طول ايستادن ركوع عرق بر گامهايش مى‏ريخت.

اى كسى كه نسبت به روح و قلب و بدن و جگر [ويا: درون‏] خود دلسوزى مى‏كنى، اين بزرگواران كسانى هستند كه خداوند هدايتشان فرموده، پس به راهنماييهاى ايشان اقتدا كن.

از ديگر آدابى كه بايد در ركوع رعايت شود آن است كه وقتى بنده - بعد از آنچه كه ذكر نموديم - سر از ركوع بلند كرد، بايد سر برداشتن او، همراه با وقار و آرامش باشد؛ زيرا مولاى او، او را مى‏بيند؛ و هنگامى كه:

سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، أَهْلُ الْكِبْرِيآءِ وَ الْعَظَمَةِ وَالْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ.

- خداوند، ستايش هركس را كه او را مى‏ستايد مى‏شنود، خداوندى كه اهل بزرگ منشى و عظمت وجُود و كبر و سركشى است.

مى‏گويد، هنگام ذكر كبرياء و عظمت و جبروت الهى دستهايش را به عنوان خاكسارى براى معبود خويش دراز نمايد، و هنگام ذكر جود و بخشش الهى با اميدوارى آنها را بگشايد.

## ٩ - آداب سجده‏

توجّه داشته باش از جمله آدابى كه بايد بنده در هنگام سجده رعايت كند اين است كه: خاكسارى‏اش براى معبود در سجده افزون بر ركوع باشد، پس توجّه داشته باشد كه در محضر خداوند جلّ جلاله است، و اينكه خداوند جلّ جلاله چنان عظمت و جلالى دارد كه گفتار هيچ كس بدان احاطه نمى‏كند، و اينكه وى به ناتوانى و نادارى و بيچارگى و گناهانى متّصف است كه موجب فرومايگى او شده است؛ سپس با ذلّت و خضوع و خشوع افزونتر از آنچه كه در ركوع ذكر كرديم، براى انجام سجده به پايين مى‏رود؛ زيرا اگر بنده با غفلت از اين امور، و از روى عادت و تنها با مراعات ظاهر سجده، و بدون قصد عبادت مولاى خويش و اقبال و توجّه و مراعات ادب در پيشگاه او سجده بجا آورد، مانند كسى خواهد بود كه در سجده‏اش بازى نموده، يا از مالك و معبود خويش روى گردانده، يا به او استهزا و ريشخند كرده است.

و اهل علم مى‏دانند كه ركوع و سجده از اركان نماز هستند، و هرگاه بنده آن دو را در نماز خويش، به عمد يا از روى سهو و فراموشى، ترك كند بر اساس فتواى فقيهان و روايات نمازش باطل مى‏شود.

و ديگر اينكه، صاحب شريعت - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - بدين جهت اين به سوى مردم مبعوث كه آنان را به معامله و بندگى غير خدا دعوت نمايد؛ بنابراين، اگر در هدف از اين گونه ذلّت و خاكسارى و بندگى در هنگام ركوع و سجده توجّه نداشته باشى، فرق ميان تو و مُنْكِران چيست؟ و چه فرقى است ميان تو و كسى كه ياد خدا را فراموش، و به امور و بيهوده مشغول گشته است؟ بى‏گمان حضرت محمّد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) براى آن آمده كه مردم را از عادت، به سوى معبود فراخواند، پس مبادا از كسانى باشى بدون توجّه به خداوند - جلّ جلاله - و حضور قلب در انجام خاكسارى و بندگى براى او قيام و ركوع و سجده را به حسب عرف و عادت بجا آورى.

اگر در حال سجده اين دعا را بخوانى‏١٥٦

أَلّلهُمَّ، لَكَ سَجَدْتُ، وَ بِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَ أَنْتَ رَبّى، سَجَدَلَكَ سَمْعى وَ بَصَرى وَ شَعْرى وَ عَصَبى وَ مُخّى وَ عِظامى، سَجَدَ وَجْهِىَ الْبالِى الْفانى لِلَّذى خَلَقَهُ وَ صَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ. تَبارَكَ اللَّهُ أحْسَنُ الْخالِقينَ.

- خداوند، تنها براى تو سجده نمودم، و به تو ايمان آوردم، و تسليم تو شدم، و تنها بر تو توكّل نمودم، و تويى پروردگارم، گوش و چشم و موى و عصب و مغز و استخوانهايم از آنِ توست، روى [و وجود] پوسنده و فناپذيرم براى كسى كه آن را آفريد و صورت نگارى نموده و براى او گوش و چشم قرار داده، سجده نموده. منزّه و بلند مرتبه باد خداوند، كه بهترين آفرينندگان مى‏باشد.

ولى تمام اعضايت با قصد خاكسارى و تسليم و توكّل و خضوع و خشوع براى معبود سجده نكند، گويى كه از معناى سجده خبرى ندارى، و سخن و ادّعايت دروغ و بهتان به مولايت خواهد بود. اى بيچاره، وقتى كه عبادتت همراه با دروغ و بهتان و اهانت باشد، چگونه نمازت درست خواهد بود؟

ديگر اينكه: اگر در سجده‏ات آرامش و آسايش و شادمانى اى را كه دوست، هنگام قُرب به محبوبش دارد احساس مى‏كنى، خوشا به حالت. وگرنه سجده‏ات نكوهيده و فاسد، و قلبت بيمار و دردمند است، زيرا مى‏دانى كه در صريح قرآن آمده كه:

وَاسْجُدْ، وَاقْترِبْ١٥٧

- و سجده و كرنش نما، و به خدا نزديك شو.

بنابراين، قرآن شريف سجده را از نشانه‏هاى قرب عاشق وار به خداوندى كه به اسرار آگاه است قرار داده، پس تلاش كن كه نَفْسَت قرب و نزديكى به محبوب احساس كند؛ زيرا محبّت خداوند - جلّ جلاله - از ثمرات قوّت شناخت جلال و بخشش بزرگ الهى است. چنانكه خداوند - جلّ جلاله - گروهى را كه به او معرفت دارند، ستوده و مى‏فرمايد:

يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ.١٥٨

- خداوند آنان را دوست مى‏دارد، و ايشان نيز او را دوست مى‏دارند.

و در توصيف اهل نجات مى‏فرمايد:

قَالَّذينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبّاً للَّهِ‏ِ.١٥٩

- و كسانى كه ايمان آورده‏اند محبّت بيشترى نسبت به خداوند دارند.

١ - مبادا فريفته‏ى گفتار كسى باشى كه مى‏گويد: مقصود از دوست داشتن خداوند - جلّ جلاله - همان طاعت و عبادت اوست.؛ زيرا اگر اين گفتار را از كلام الگو و مقتدا و بزرگى برگرفته و گفته باشد، احتمال دارد كه آن فرمايش به خاطر تقيّه، و يا به جهت ضعف شنونده نسبت به شناخت اسرار ربّانى باشد.

٢ - اگر به خدا معرفت داشته باشى، مى‏بينى كه محبّت تو به خداوند - جلّ جلاله پيش از طاعت و عبادت توست، زيرا تو ابتدا نسبت به او به عنوان نعمت دهنده شناخت پيدا مى‏كنى و آنگاه به او محبّت مى‏ورزى و سپس او را مستحقّ طاعت يافته و اطاعتش مى‏نمايى. وگرنه اين روايت را - كه مورد اتّفاق و پذيرش همگان است - چگونه معنى مى‏كنى كه:

جُبِلَتِ الْقُلُوبُ عَلى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْها.

- دلها بر دوستى هركس كه به آنها نيكى كند، سرشته شده‏اند.

آيا مى‏شود كه دلها بر محبّت بنده‏ى نيكوكار سرشته باشند، ولى نسبت به احسان خداوند - جلّ جلاله - محبّت نداشته باشند؟! اين را جز عقل غير سليم نمى‏پذيرد.

٣ - مسلّماً مى‏دانى كه دوست داشتن خداوند - جلّ جلاله - يك عمل قلبى است، ولى طاعت خداوند گاهى تنها عمل قلبى است، و گاهى هم عمل قلبى و هم مربوط به اعضا و جوارح ظاهرى؛ پس چگونه مى‏شود طاعتى كه گاهى قلبى است و گاهى هم قلبى است و هم مربوط اعضا و جوارح ظاهرى - و اين دو، دو قسم جدا از هم هستند - يك قسم بشوند. و اين مكابره و ستيزه جويى با امر روشن و آشكار است، چگونه عملى كه به وسيله جوارح ظاهرى انجام مى‏گيرد، عمل قلبى مى‏شود؟! اين مطلب در نزد كسى كه عقلش محجوب نباشد، محال است.

٤ - گاهى انسان طاعات را انجام مى دهد، در حالى كه انجام آن بر انسان سخت است، و گاهى قلبش از آنها يا از مكلّف شدن به آنها كراهت دارد، پس اگر منظور از محبّت ورزيدن بنده به خداوند - جلّ جلاله - همان طاعت بنده بود، در همان حال مى‏بايست از محبّت خدا بلكه از خود خداوند - جلّ جلاله - بدش مى‏آمد، بلكه مى‏بايست نسبت به با خداوند - جلّ جلاله - دشمنى مى‏داشت، زيرا دشمنى ضدّ دوستى است؛ بنابراين هرگاه بنده از طاعت خدا - جلّ جلاله - بدش بيايد، بايد از دوستى خداوند - جلّ جلاله - بدش بيايد، و با خداوند - جلّ جلاله - دشمنى داشته و كافر گردد.

آيا هيچ مسلمان صاحب معرفت عذر تو را در كافر خواندن كسى كه از عبادتى خوشش نمى‏آيد مى‏پذيرد؟! و يا تو را در اين گفتار يارى مى‏كند؟!

٥ - آيا عقلت مى‏پذيرد كه فرمايش الهى - جلّ جلاله - پيش از اين ذكر نموديم، به اين معنى باشد؟! آنجا كه مى‏فرمايد:

قُلْ: إِنْ كانَ آباؤُكُمْ وَ أَبنآؤُكُمْ وَ إِخْوانُكُمْ وَ أَزْواجُكُمْ وَ عَشيرَتُكُمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسادَها وَ مَساكِنُ تَرْضَوْنَها، أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وِ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فى سَبيلِهِ، فَتَربَّصُوا حَتّى يَأْتِىَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ، وَاللَّهُ لايَهْدِى الْقَوْمَ الفاسِقينَ.١٦٠

- بگو: اگر پدران و پسران و برادران و همسران و بستگان و تبارتان و اموالى كه بدست آورده‏ايد، و تجارتى كه بيم كساد و بى‏رواجى آن را داريد، و مسكنهايى كه مى‏پسنديد، در نزد شما از خدا و رسولش و جهاد در راه خدا محبوبتر است، پس منتظر بمانيد تا خداوند امر خويش را بياورد، و خداوند گروه گناهكار و فاسق را هدايت نمى‏نمايد.

آيا عقل هيچ عاقلى مى‏پذيرد كه منظور از فرمايش الهى كه مى‏فرمايد: أَحَبَّ إِلَيْكُمْ و دوست داشتن چيزهايى را كه خداوند سبحانه به شمار درآورد، طاعت و فرمانبرى از آنها باشد؟!

فرض كن كه اين احتمال را درباره‏ى پدران و پسران و برادران و همسران و خويشاوندان درست بدانى و دوستى را به معناى فرمانبردارى از آنان معنى‏كنى، آيا در فرمايش خداوند - جلّ جلاله - كه مى‏فرمايد: وَ أمْوال اقْتَرَفْتُمُوها، وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنِ كَسادَها، وَ مَساكِنُ تَرْضَوْنَها هيچ احتمال مى‏دهى كه دوست داشتن اين چيزها (اموال و تجارت و مساكن) به معناى طاعت و فرمانبرى از آنها باشد؟!

پس مبادا چيز محال را بر عقل تحميل كنى، لذا تقليد از كسى را كه مى‏گويد: دوست داشتن بنده نسبت به خداوند جلّ جلاله، همان طاعت و فرمانبردارى از اوست رها كن، و حقّ را از هركس كه بگويد بپذير، كه دليلها و حقّ بودن آن براى تو روشن گرديد.

٦ - اين بود بيان اينكه محبّت بنده به خداوند - جلّ جلاله - امر قلبى است. و دوستى از امورى است كه از ثمرات شدّت معرفت خداوند - جلّ جلاله - است، و شدّت معرفت نيز به احسان اوست، همان معرفت و احسانى كه پيش از آگاهى بنده از مكلّف بودن به دوستى خداوند - جلّ جلاله -، عقل و قلب بنده خود بخود او را به سوى دوستى مولايش سوق مى‏دهند، پس چگونه خواهد بود وقتى كه پى‏ببرد عقلاً و نقلاً نيز به دوست داشتن او مأمور است؟!

زيرا اگر كسى ذاتاً كامل باشد، به خاطر كمالى كه دارد محبوب دلها خواهد بود، و شخص نيكوكار به خاطر احسان و تفضّلش، پيش از شناخت و آگاهى از تكليف به اين محبّتى كه ذكر شد، مورد محبّت قرار مى‏گيرد، و حال آنكه شأن و مقام خداوند - جلّ جلاله - بزرگتر، و احسانش فراگيرتر از آن است كه توصيفى كه ما از كمال و احسان و تفضّلش مى‏كنيم، به مقام بزرگ او احاطه داشته باشد، پس لازم است كه خداوند محبوب قلوب تمام كسانى باشد كه او را به يقين شناخته و نسبت به احسانهاى او در امور دنيا و دين آگاهى دارند.

فرق محبّت و خشنودى خداوند با ثواب و عقاب او شايد در روايات و يا گفتار برخى مشاهده شود كه فرموده باشند: مقصود از محبّت خداوند - جلّ جلاله - نسبت به بنده‏ى مطيع و يا خشنودى‏اش از او، همان ثواب دادن خداست؛ و منظور از خشم و غضب خداوند - جلّ جلاله - نسبت به بنده‏ى نافرمانش، همان عذاب اوست.

ولى پرواضح است كه: تقليد از سخنان غير معصوم كه در اين باره گفته شده، عقلاً جايز نيست. امّا روايت و منقول اگر از طعن و خرده‏گيرى سالم بوده و از معصوم صادر شده باشد؛ شايد آن را از باب تقيّه فرموده باشند، زيرا ايشان(عليهم‌السلام) در تقيّه هولناكى بوده‏اند، و ما در مطلبى كه پيرامون اعتذار از مضمون كتاب كشّى ذكر نموديم - تقيّه ايشان را روشن ساختيم، زيرا بسيارى از مخالفان ائمّه و اهل تسنّن قايل به اين هستند كه: محبّت و رضايت خدا همان ثواب او، و غضب خدا، همان عذاب اوست

يا شايد ائمّه(عليهم‌السلام) آن را به خاطر آشنا كردن و تقريب اذهان پرسش كنندگان يا شنوندگان بيان فرموده‏اند، زيرا درك و فهم بسيارى از شنوندگان از درك اسرار صفات خداوندى كه پادشاه عالَميان است قاصر و ناتوان مى‏باشد، لذا شايد ائمّه(عليهم‌السلام) بيم آن را داشته‏اند كه اگر به آنها بگويند كه: خداوند - جلّ جلاله - دوست مى‏دارد و خشنود مى‏شود و غضبناك و خشمگين مى‏گردد. زود به ذهن شنونده خطور كند كه خداوند - جلّ جلاله - مانند دوستى و خشنودى طبايع بشرى دوست مى‏دارد و خشنود مى‏گردد، يا همانند خشم و غضب دلهاى خاكى غضبناك و خشمگين مى‏گردد، لذا حضرات ائمّه(عليهم‌السلام) به اندازه‏ى كشش عقل پرسش كنندگان و شنوندگان، با آنان سخن گفته‏اند.

اگر به برخى از روايات مربوط به اين مطلب توجّه كنى، مى‏بينى كه دوستى و خشنودى و غضب و خشمى را كه مزاجها به واسطه‏ى آنها تغيير مى‏كند، و جز درباره‏ى اجسام كه قابليّت آن را دارند، درست نيست، نفى نموده‏اند، تا آنجا كه همين مطلب را بر بعضى از پرسش كنندگان تقريب نموده و (بدين مضمون) فرموده‏اند كه: غضب و خشنودى خداوند - جلّ جلاله - اشاره است به غضب و خشنودى اوليا و ويژگان درگاه الهى. و اين در نزد عارفان صحيح است؛ زيرا خواصّ درگاه الهى - جلّ جلاله - خشمگين و خشنود نمى‏گردند مگر بعد از غضب و خشنودى خداوند، زيرا ايشان(عليهم‌السلام) تابع و پيرو خداوند - جلّ جلاله - هستند، و هرگز در گفتار از او پيشى نمى‏گيرند، و تنها به فرمان او عمل مى‏نمايند.

٢ - وآنگهى عقلهاى سالم وجداناً و عياناً دريافت مى‏كنند كه معناى واژه‏ى حبّ و رضا، غير از معناى لفظ ثواب، و همچنين معناى غضب غير از معناى عقاب است، خواه درباره‏ى بندگان، يا نسبت به رَبُّ الاَرْباب.

و اين مطلب را فرمايش خداوند - جلّ جلاله - نيز به ما مى‏آموزد آنجا كه مى‏فرمايد:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوّابينَ، وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرينَ.١٦١

- براستى كه خداوند بسيار توبه كنندگان و پاكيزگى پذيران را دوست مى‏دارد.

ونيز خداوند - جلّ جلاله - مى‏فرمايد:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذينَ يُقاتِلوُنَ فى سَبيلِهِ صَفّاًكَأَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوصٌ.١٦٢

- همانا خداوند كسانى را كه در راه او با حالت صف كشيده مى‏جنگند به گونه‏اى كه گويى بنيان سُربين هستند، دوست مى‏دارد.

و همچنين خداوند - جلّ جلاله - درباره‏ى گروهى كه حقيقتاً و يقيناً خداوند را مى‏شناسند، مى‏فرمايد:

يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ.١٦٣

- خداوند آنان را دوست مى‏دارد، و ايشان نيز خدا را دوست مى‏دارند.

و نسبت به خشم و غضب خود - جلّ جلاله - مى‏فرمايد:

فَلَمّا آسَفُونا، إِنْتَقَمْنامِنْهُمْ.١٦٤

- پس هنگامى كه بر ما خشم گرفتند، ما از آنان انتقام گرفتيم.

و گروهى از دانشمندان اهل لغت و مفسّران يادآور شده‏اند كه فرمايش خداوند - جلّ جلاله - يعنى آسَفُونا به معناى أغْضَبُونا مى‏باشد. جوهرى در كتاب صحاح١٦٥ درست به اين لفظ مى‏گويد: وَ أَسَفَ عليْهِ أَسَفاً، يعنى بر او غضب و خشم نمود، و آسَفَهُ، يعنى او را به خشم آورد.

و طبرسى‏١٦٦ در تفسير قرآن گفته است كه:

فَلَمّا آسَفُونا يعنى ما را به خشم آوردند، و غضب و خشم او سبحانه، اراده‏ى عقاب آنان است. و نگفته است كه: غضب خداوند همان عقاب آنان است.؛ بنابراين خداوند - جلّ جلاله - در اين آيه، پيش از عقاب نمودن آنان، بر آنان أَسَف (كه همان غضب و خشم او - جلّ جلاله - است) نموده، و اين تعبير ديگر از انتقام است، و اين مطلب واضح و آشكار است.

٣ - علاوه چگونه مثل اين بر صاحبان فهم و دانش مخفى مى‏ماند، در حالى كه خداوند - جلّ جلاله - مى‏فرمايد:

وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً، فَجَزآؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فيها، وَ غَضِبَ اللّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظيماً. ١٦٧

- و هركس به عمد مؤمنى را بكشد، جزايش جهنّم جاودانى خواهد بود، و خداوند بر او خشم نموده و لعنت فرموده و از رحمتش دور مى‏گرداند، و عذاب و كيفر بزرگى براى او آماده خواهد نمود.

آيا نمى‏بينى كه خداوند - جلّ جلاله - در صريح قرآن، و بر اساس فهم خردمندان، غضب را بر عذاب و عقاب و بلكه بر اِعْداد و آماده نمودن عذاب جهنّم مقدّم داشته است؟!

٤ - احاديث و دعاهايى كه عبارت ذيل را (به اين مضمون و يا به اين لفظ) را به وضوح دربردارند١٦٨، مطلب را بيشتر روشن مى‏كنند.

أَلّلهُمَّ، إِنْ لَمْ تَرْضَ عَنّى، فْاعْفُ عَنّى، فَقَدْ يَعْفُو الْمَوْلى عَنْ عَبْدِهِ وَ هُوَ غَيْرُ راضٍ عَنْهُ.

- خداوندا، اگر از من ناخشنودى پس از من درگذر، زيرا گاهى مولى در حالى كه از عبد و بنده خود ناخرسند است، او را عفو مى‏كند.

٥ - ديگر اينكه: آيا نمى‏دانى كافرانى كه خداوند - جلّ جلاله - مى‏دانسته بر حال كفر جان خواهند سپرد، به حكم عدل [يا: عقل‏] در حال حيات مستحقّ عقوبت هستند؟ و اگر مسلمان باشى، مسلّماً اعتقاد دارى كه خداوند - جلّ جلاله - قطعاً در حال كفر آنان نسبت به ايشان خشمگين است، پس خداوند - جلّ جلاله - از زود عقوبت كردن آنان درگذشته، و عقابشان را به بعد از وفاتشان تأخير انداخته، با اينكه از هنگامى كه آنان كفر ورزيده‏اند و خداوند مى‏دانسته كه پيوسته بر كفر خويش خواهند بود، مورد غضب الهى بوده‏اند.

بنابراين، اين مطلب روشن مى‏كند كه خشم خداوند - جلّ جلاله - پيش از عقوبت اوست، زيرا خداوند - جلّ جلاله - در اين صورت با اينكه از بنده ناخشنود است از عقوبت بنده درگذشته و او را عذاب نمى‏كند، چنانكه در دعاها آمده است كه: خداوند، با اينكه از مؤمن خشنود است، او را عفو مى‏فرمايد.؛ و نيز حال كافرانى كه با حالت كفر مى‏ميرند و عقوبتشان به تأخير مى‏افتد، با اينكه خداوند بر آنان خشمگين است، به صورتى كه بازگو نموديم نيز چنين است، يعنى با اينكه خداوند - جلّ جلاله - از بنده خشمگين است، از او عفو مى‏فرمايد.

زيرا اگر خداوند ناخشنود باشد مسلّماً خشمگين و غضبناك خواهد بود. و نمى‏شود خداوند در يك وقت و از يك جهت، از مقام رضا و غضب خالى باشد، بنابراين اگر غضب همان عقاب باشد، محال است كه بنده‏اى را عفو فرمايد و در آن حال بر او خشمگين باشد، و نيز هنگامى كه بنده‏ى مسلمان يا كافر را پيش از وفاتش عفو مى‏فرمايد، بايد خشم و غضبش نسبت به آنان از بين برود. و اين بر خلاف مطلبى است كه از دين آيين اهل حقّ و صدق شناخته شده است.

١٤٣) ذاريات (٥١): ٥٦.

١٤٤) سوره توبه (٩)، آيه ٢٤.

١٤٥) به فصل سى‏ام تحت عنوان نمونه‏اى از حالات‏معصومين(عليهم‌السلام) و شيعيان‏واقعى آنان در شب رجوع شود.

١٤٦) اشاره به آيه‏ى شريفه ١٤٢ از سوره‏ى نساء (٤كه درباره‏ى منافقين مى‏فرمايد: وَإذا قامُواإِلَى‏الصَّلوةِ، قامُوا كُسالى!.: (و هنگامى كه به نماز مى‏ايستند، با حالت كسالت و بى‏ميلى مى‏ايستند.)؛ و نيز آيه‏ى شريفه‏ى ٥٤ از سوره‏ى توبه (٩) كه مى‏فرمايد: وَلاَيأْتُونَ الصَّلوَة، إِلاّ وَ هُمْ كُسالى.: (و همواره حالت كسالت و بى‏ميلى به نماز مى‏آيند و در آن وارد مى‏شوند.)

١٤٧) حمد (١): ٤.

١٤٨) در برخى از نسخه‏هاى كتاب، ابتداى شعر به اين صورت‏آمده است: وَمالِخَوْفٍ...

١٤٩) حمد: ٥.

١٥٠) نمل (١٦): ١٠٥.

١٥١) به فصل ششم و هفتم رجوع شود.

١٥٢) اعراف (٧): ١٤٣.

١٥٣) نسخه‏هاى كتاب در اينجا مخدوش است، و ظاهراً لفظ ذَلَلْتَ لَهُدرست است كه‏جايگزين و ترجمه شد.

١٥٤) كه خواندن آن در ركوع مستحبّ است، چنانكه در همين‏فصل ذكر خواهد شد.

١٥٥) -

١٥٦) كه خواندن آن در سجده مستحبّ است، چنانكه در همين‏فصل تحت عنوان ٧ -كيفيّت انجام نافله‏هاى ظهر خواهد آمد.

١٥٧) علق (٩٦)، ١٩.

١٥٨) مائده (٥): ٥٤.

١٥٩) بقره (٢): ١٦٥.

١٦٠) توبه (٩): ٢٤.

١٦١) بقره (٢): ٢٢٢.

١٦٢) صفّ (٦١): ٤.

١٦٣) مائده (٥): ٥٤.

١٦٤) زخرف (٤٣): ٥٥.

١٦٥) صحاح، مادّه‏ى أسف، ج ٤، ص ١٣٣٠.

١٦٦) مجمع البيان، ج ٩، ص ٨٠.

١٦٧) نساء (٤): ٩٣.

١٦٨) امكان دارد كه لفظ متظاهرة در نسخه بردارى از نسخه‏ى اصلى كتاب به‏جاىمتظافرة نوشته شده باشد، كه در اين صورت معناى اين جمله چنين مى‏شود: اين عبارت (به اين مضمون و يا به همين لفظ) در احاديث و دعاهاى بسيار آمده است.

### معناى صحيح محبّت و خشنودى و خشم و غضب پروردگار

 از آنجا كه نصّ صريح قرآن و روايات صحيح به محبّت يا رضايت خداوند - جلّ جلاله - و به غضب و خشم او و ثبوت اين دو صفت براى او - جلّ جلاله - تصريح نموده‏اند، بايد براى حُبّ يا رضايت، و غضب يا خشم او سبحانه - جلّ جلاله - رويكردى معلوم و روشنى وجود داشته باشد، غير از آنچه كه ما از رضايت و محبّت و غضب و خشم جسمهاى خاكى مى‏شناسيم، و غير از تفسير و معنايى كه ذكر شد كه: مقصود از محبّت و رضايت خداوند همان ثواب او، و منظور از خشم و غضبش همان عذاب و عقاب اوست

چنانكه معناى ساير صفات او - جلّ جلاله - غير از صفات اجسام مى‏باشد، مثلاً قادر و توانا بودن ما اقتضايش داشتن نيرو و قدرت زائد بر ذات و حالتى نو و جديد غير از عاجز و ناتوان بودن‏مان مى‏باشد، و همچنين اقتضاى دانا و زنده بودن و ساير صفاتمان، مقتضىِ تجدّد حالات و دگرگونى‏ها براى ماست.

و اين معانى نسبت به خداوند - جلّ جلاله - محال است، ليكن اين صفات درباره‏ى خداوند متعال به معنايى ديگر بايد باشد كه هم زيبنده‏ى ذات پاك او كه مثل و مانندى براى آن وجود ندارد بوده، و هم شايسته‏ى صفات منزّهش باشد كه همانند و همگونى براى آن وجود ندارد. و تفسير و معناىِ محبّت و خشنودى و غضب و خشم نسبت به او - جلّ جلاله - نيز به اين صورت خواهد بود. و اين مطلب نيز آنچه را كه ما در آغاز سخن ادّعا نموديم براى ترديد كنندگان روشن ساخته و تعجّب آنان را زايل مى‏كند.

ناگفته نماند كه: دو سال بعد از نگاشتن از قسمت گذشته اين كتاب، در جزء اوّل از تفسير قرآن طبرى‏١٦٩ يافتم كه عدّه‏اى از مفسّران همين مطلبى را كه ما پيرامون غضب الهى ذكر نموده و برگزيديم، ذكر كرده‏اند.

ديگر آداب سجده‏

اينك مى‏گويم: از ديگر آدابى كه بايد بنده در حال سجده رعايت كند آن است كه: در برداشتن سر از اين خضوع و خشوع براى معبود شتاب ننمايد، كه ما معناى فرمايش خداوند - جلّ جلاله - را كه در كتابش ذكر نموده براى تو بازگو نموده و گفتيم كه: سجود از مقامات قرب به مولايت مى‏باشد.١٧٠ پس به خاطر چه چيز شتاب مى‏نمايى؟ آيا در حالى كه او به تو ناظر است، از قرب و نزديكى به او كراهت دارى؟!

چنانكه در دنيا از نزديك شدن به هرچيز كه دوست دارى بدت نمى‏آيد، و در دور شدن از آن شتاب نمى‏كنى، با پروردگارت - جلّ جلاله - نيز كه چاره‏اى از او ندارى، چنان باش، كه در روايت آمده امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: همواره وقتى حضرت علىّ بن الحسين(عليهما‌السلام) به نماز بپا مى‏خاست، رنگ چهره‏اش دگرگون مى‏شد، و هنگامى كه سجده مى‏نمود، تا عرق از او فرو نمى‏ريخت سر برنمى‏داشت.

### ١٠ - تشهّد و گواهى دادن به يگانگى خداوند - جلّ جلاله -

در اين باره مهمّ اين است كه تشهّد گفتن تو، معامله‏ى با خداوند - جلّ جلاله - و عبادت باشد، و قصدت تنها اين نباشد كه او - جلّ جلاله - در واقع و نفس الاَمْر يگانه است، بلكه از تو خواسته‏اند كه اعتقاد داشته باشى او - جلّ جلاله - در واقع يگانه است، و معبودى جز او كه شايسته‏ى پرستش باشد وجود ندارد نيست، و چيزى نيست كه آن را بر خشنودى او مقدّم بدارى؛ زيرا اگر چيزى را بر او - جلّ جلاله - مقدّم كنى، آن چيز نزد تو بر خداوند - جلّ جلاله - ترجيح خواهد داشت، و از آن جهت كه آن را مقدّم داشته‏اى، آن معبود تو خواهد بود نه خداوند، و در نتيجه هنگام گواهى دادن به اينكه معبودى جز خداوند ندارى، كاملاً صادق نخواهى بود، آيا نمى‏بينى كه خداوند - جلّ جلاله - پيرامون كسى كه هوا و هوس خويش را بر خدا ترجيح داده مى‏فرمايد:

إِتَّخَذَ إِلههُ هَواهُ.١٧١

- هوا و هوس خود را معبود خويش قرار داده است.

و نيز در تفسير فرمايش خداوند - جلّ جلاله - كه مى‏فرمايد:

إِتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ.١٧٢

- آنان به جاى خدا، دانشمندان و ترسايان خود را به عنوان پروردگاران خويش برگرفتند.

روايت شده كه: آنان براى اَحبار و رُهْبان و دانشمندان و ترسايان خويش روزه نگرفته و نماز نخواندند، وليكن در معصيت خداوند از آنان اطاعت نمودند. و لذا حكم كسى را پيدا كردند كه آنها را به خدايى گرفتند.

بنابراين، مبادا با مقدّم داشتن هوا و هوس خويش و دنيا و يا چيز ديگر غير او سبحانه بر او، به او - جلّ جلاله - شرك و يا كفر بورزى، و در نتيجه مستحقّ هلاكت گردى، كه در روايتى از امام صادق (عليه‌السلام) از معناى صدق و راستى پرسيدند، حضرت (به اين مضمون) فرمود كه: صدق آن است كه چيز ديگرى را بر خداوند برنگزينى، كه خداوند متعال مى‏فرمايد:

هُوَ اجْتَباكُمْ.١٧٣

- او شما را برگزيد.

پس وقتى او تو را برگزيده، تو نيز او را برگزين، و هوا و هوس خويش و يا دنيا را بر او مقدّم مدار.

و نيز در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس كلمه‏ى لا إِلهَ إِلاَّ اللَّه را با اخلاص بگويد، داخل بهشت مى‏گردد، و اخلاص آن اين است كه لا إِلهَ إِلاَّ اللَّه او را از آنچه خداوند - عزّوجلّ - حرام‏نموده باز دارد.

### ١١ - شهادت به رسالت حضرت محمّد بن عبداللَّه

 رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و نيابتش از خداوند صاحب عظمت و جلالت‏آنچه در رابطه با اين شهادت مهمّ است، آن است كه در شهادت دادن به رسالتش صادق باشى، و معناى اين سخن آن است كه كردارت، گفتارت را در پيروى از پيامبرى‏اش تصديق كند، زيرا خداوند - جلّ جلاله - در قرآن مبين گروهى را دلشان با گفتارشان سازگار نبوده، و به رسالت او شهادت داده‏اند، دروغگو ناميده است.١٧٤

همچنين نيك مى‏دانى كه: اگر پيكى از سوى برخى از پادشاهان به سوى تو بيايد و در پاداش گفتن كلمه‏اى هزار دينار به تو ببخشد، و در جزاى گفتن كلمه‏اى تو را با آتش شكنجه كند، و تو خواسته باشى كلمه نخست را نگفته هزار دينار را بگيرى، و كلمه‏ى دوّم را ترك گفته و داخل شدن در آتش را چيز كوچك و سبك بشمارى، سپس به پيك بگويى: گواهى مى‏دهم كه تو پيكِ پادشاهى هستى كه من از دينارهايى كه به من عطا مى‏نمايد بى‏نياز نيستم، و قدرت و نيرويى بر آتشى كه مرا به آن تهديد مى‏كند ندارم، بى‏گمان آن پيك و ديگر عاقلان به تو مى‏گويند: كه كردار تو با ظاهر و گفتارت درست درنمى‏آيد، اگر تو در دل او را تصديق نموده بودى، كلمه نخست را مى‏گفتى و هزار دينار را مى‏گرفتى، و كلمه دوّم را ترك مى‏گفتى و از آتش در امان مى‏ماندى، زيرا ما عاقلان مى‏بينيم كه تو را در تمام حركات و سكناتت در دارفنا چنين هستى كه وقتى به سود چيزى اطمينان پيدا مى‏نمايى به سوى آن مى‏شتابى، و هرگاه به صدق و راستگو بودن كسى كه خبر از مُضرّ بودن چيزى مى‏دهد باور دارى، از آنچه تو را آسيب مى‏رساند مى گريزى.

اينك مى‏گويم: زمانى به كسى كه ادّعا مى‏كرد پيامبرى حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) را تصديق نموده (سخنى به اين معنى) به او گفتم: اگر شخص يهودى‏اى به تو خبر دهد كه در بعضى از راهها چيزى است كه تو را آزار مى‏رساند، و در راهى چيزى است كه به سود توست، آيا راهى را كه از ضرر رساندن آن بيم دارى ترك نمى‏كنى، و راهى را كه به سودش اميد دارى نمى‏پيمايى؟ گفت: بله، به او گفتم: حال اگر حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) به تو بفرمايد كه: من تو را از راه آتش جهنّم بر حذر داشته و راه خانه‏ى آسايش و بهشت را به تو مى‏شناسم. و اگر آن بزرگوار را تصديق نموده بودى، حدّاقل همانند عملى كه با خبر يهودى نمودى، با خبر آن حضرت معامله مى‏كردى؟! پس آيا جز اين است كه كافر ذمّى و يهودى را بيشتر از پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) تصديق مى‏نمايى، و اين شاهد بر آن است كه رسالت و فرمايش او را تصديق ننموده‏اى؟!

همچنين از امورى كه شايسته است هنگام گواهى دادن به رسالت او - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم- بدان اعتقاد داشته باشى آن است كه معتقد باشى خداوند - جلّ جلاله - و آن بزرگوار منّت و حقّ بزرگى در هدايت تو به مقام سعادتمندى و بزرگوارى دارند، و بذل نَفْس و مال و عيالت در پيشگاه او براى بدست آوردن سعادت جاودانى نيز از جمله بخششها و عطايا و نعمتهاى او بر توست كه تا زمان پايدارى خداوند مالك روز جزا ادامه دارد. خداوند - جلّ جلاله - مى‏فرمايد: يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا، قُلْ: لاتَمُنُّوا عَلَىَّ إِسْلامَكُمْ، بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَديكُمْ لِلاِْيمانِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ.١٧٥

- بر تو منّت مى‏گذارند كه اسلام آورده‏اند، بگو: بر من به خاطر اسلام آوردنتان منّت نگذاريد، بلكه اين خداست كه بر شما منّت نهاد و شما را به ايمان هدايت فرمود، اگر راست مى‏گوييد.

### ١٢ - صلوات بر حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )

در روايتى آمده كه امام صادق - عليه‌السلام- فرمودند: هركس بر پيامبر و خاندانش صلوات بفرستد، معناى آن اين است كه براستى من بر همان پيمان و وفايى كه هنگام فرمايش خداوند كه فرمود: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟! قالُوا: بَلى.١٧٦:

(آيا من پروردگار شما نيستم؟، گفتند: بله.) گفتم، استوار هستم.

### ١٣ - سلام نماز

در حديث است كه عبداللَّه بن فضل هاشمى مى‏گويد: از امام صادق (عليه‌السلام) درباره‏ى معناى سلام نماز پرسيدم، فرمود: سلام دادن نشانه‏ى امنيّت و آسودگى و حلال كردن امورى است كه بجا آوردن آن در نماز حرام است. وى مى‏گويد: عرض كردم: فدايت شوم، چگونه؟ فرمود: در گذشته وقتى شخصى بر مردم وارد مى‏شد و بر آنان سلام مى‏كرد، از گزند او ايمن مى‏شدند، و وقتى آنان جواب سلام وى را مى‏گفتند، وى از شرّ آنان آسوده مى‏گشت؛ و اگر شخصِ وارد سلام نمى‏گفت از شرّ او در امان نبودند، و اگر آنان جواب سلام وى را نمى‏دادند وى از شرّ آنان ايمن نبود، و اين عادت و روش عرب بود. لذا سلام دادن در نماز نيز به عنوان نشانه‏ى خروج و بيرون آمدن از نماز، و حلال نمودن سخن گفتن، و ايمنى از وقوع امورى كه نماز را باطل مى‏كند، قرار داده شده، و سلام نامى از نامهاى خداوند - عزّوجلّ - است، و درودى از ناحيه نمازگزار بر فرشتگانى است كه بر او گمارده شده‏اند.

چه بسا گفته شده كه: مخاطب سلام نماز همه فرشتگان هستند. ولى از جمله‏ى مرجّحات روايت گذشته كه مخاطب سلام را خصوص فرشتگان گمارده شده بر انسان مى‏داند، و اين است كه در روايت ديگر آمده است: دو فرشته‏اى كه بر نمازگزار گمارده شده‏اند، عمل او را گرفته و نوشته و آن را بر پروردگار عرضه مى‏كنند، و آن دو مانند دو نفرى كه بر شخص مُشْرِف باشند، در نزد او حاضر هستند.، بنابراين چون تنها آن دو در نزد نمازگزار حضور دارند، نزديكتر به صواب آن است كه سلام مختصّ بر آن دو باشد.

اينك مى‏گويم: حال كه معناى سلام دادن را دانستى، متذكّر باش كه عملى را براى خداوند - جلّ جلاله العظيم نموده‏اى، و مى‏خواهى آن را به او سپرده و بر حضرتش عرضه كنى، پس اگر در بخشى از آن غفلت ورزيده، يا قلبت به غير او مشغول گرديده، يا از خدا روى برگردانده‏اى، توبه نما، توبه‏اى همراه با اخلاص و انابه‏١٧٧؛ يا حدّاقلّ عمل خويش را بسان سپردن جنايتكاران و اهل خيانت به حضرتش تسليم نما.

در كتاب جدّم ورّام - كه خداوند جلّ جلاله روحش را پاك و قبرش را منوّر گرداند - حديثى به اين معنى ديدم كه: بنده‏اى از بندگان خداترس و مراقب خداوند - جلّ جلاله - گفت: نماز سى سال را قضا كردم، در حالى كه حتّى يك نماز واجب از آن را ترك ننموده، و آنها را در صف اوّل نماز جماعت بجا مى‏آوردم، ليكن به خاطر مصيبتى كه از آن غفلت داشتم توجّه پيدا كرده و آنها را قضا نمودم، از او پرسيده شد كه: آن مصيبت چه بود؟ گفت: آنها را در صف اوّل با امام جماعت بجا مى‏آوردم، روزى آمدم و در صف اوّل جا پيدا نكردم و در صف آخر نماز گزاردم، ولى ديدم كه نَفْسم خجالت مى‏كشد و شرم دارم كه مردم مرا در آنجا ببيند، از اينجا پى بردم كه آن پيشى گرفتن و رفتن در صف اوّل، يقيناً براى خداوند - جلّ جلاله - نبوده، و قصد و نيّتم از آن تنها ممتاز شدن در نزد حاضران بوده است.

### اعمال و صفاتى كه موجب عدم قبولى اعمال مى‏گردد

از امورى كه شايسته است تمام اعمال و نمازهاى خود را از آن حفظ نموده و پاكيزه سازى تا در ضمن اعمال صالحى كه دو فرشته گمارده شده بر انسان بر خداوند عرضه مى‏كنند، بر خداوند - جلّ جلاله - عرضه شود، مواردى است كه در روايت معاذبن جبل آمده است.

عبدالواحد به نقل از مردى مى‏گويد: به معاذ بن جبل گفتم: يكى از احاديثى را كه از رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) شنيده‏اى و درست حفظ نموده و هر روز با دقّت متذكّر آن مى‏شوى، براى من بازگو كن، گفت: بله، و گريست سپس گفت: سكوت كن، خاموش شدم. سپس گفت: پدر و مادرم به فدايش، در حالى كه من در پشت سر او در مركب سوار بودم و باهم راه مى‏پيموديم، چشم به سوى آسمان بلند نمود و فرمود: سپاس خداوندى را كه هر چه را كه دوست بدارد درباره‏ى آفريدگانش به طور حتم مقدّر و جارى مى‏سازد. آنگاه فرمود: اى معاذ، عرض كردم: لبّيك اى رسول خدا، اى پيشواى خير و پيامبر رحمت فرمود: آيا حديثى را به تو بگويم كه هيچ پيامبرى به اُمّت خويش نفرموده است، كه اگر آن را حفظ كنى در طول زندگى به حال تو سودمند خواهد بود، و اگر بشنوى و حفظ نكنى حجّت خداوند بر تو تمام مى‏شود؟

سپس فرمود: براستى كه خداوند پيش از آفريدن آسمانها، هفت فرشته آفريد، و در هر آسمان فرشته‏اى قرار داد، و آن آسمان را با عظمت خويش فرا گرفت، و بر دَرِ هر كدام از آنها فرشته‏اى را به عنوان دربان قرار داد. لذا فرشتگانى كه نگاهبان عمل بنده هستند از وقت صبح تا شب عمل او را مى‏نويسند، آنگاه آن را در حالى كه مانند آفتاب مى‏درخشد بالا مى‏برند، تا اينكه به آسمان زيرين مى‏رسند در حالى كه آن عمل در نظر آنان پاكيزه و بسيار است. ولى فرشته‏اى كه نگاهبان آسمان زيرين است به آنها مى‏گويد: بايست، و اين عمل را بر صورت صاحبش بزنيد، من فرشته‏ى غيبت هستم، هركس غيبت كند نمى‏گذارم عملش از من به سوى ديگرى بگذرد، و پروردگارم به من چنين دستور فرموده است.

فرداى آن روز فرشته‏ى نگاهبان بر عمل بنده همراه با عمل صالح مى‏آيد، و از فرشته‏ى دربانِ آسمانِ زيرين مى‏گذرد، در حالى در نظرش آن عمل پاكيزه و بسيار است. تا اينكه به آسمان دوّم مى‏رسد، فرشته‏ى دربان آسمان دوّم به او مى‏گويد: بايست، و اين عمل را بر روى صاحبش بزن، كه نيّت او از اين عمل، متاع اندك و بى‏ارزش دنيا بود، و من فرشته‏ى ويژه‏ى دنيا هستم، و نمى‏گذارم كه عمل او از من به سوى ديگرى بگذرد.

حضرت فرمود: بار ديگر عمل بنده را در حالى كه به صدقه و نماز آن شادمان است، به بالا مى‏برد و فرشتگان نگاهبان نيز از آن عمل خوششان مى‏آيد، و آن را به سوى آسمان سوّم عبور مى‏دهد، تا اينكه فرشته دربان آسمان سوّم مى‏گويد: بايست و اين عمل را به روى و پشت صاحب آن بزن، من فرشته‏ى متكبّرين هستم، و مى‏گويد: اين عملى است كه صاحب آن به واسطه‏ى آن در مجالس مردم بر آنان تكبّر مى‏نمود، پروردگارم به من دستور داده كه نگذارم عملش از من به سوى ديگرى بگذرد.

حضرت فرمود:بار ديگر فرشتگان نگاهبان، عمل بنده را در حالى كه مانند ستاره در آسمان مى‏درخشد، و آهنگ و صداى تسبيح و روزه و حجّ از آن بلند است بالا برده و به سوى فرشته‏ى آسمان چهارم عبور مى‏دهند، ولى فرشته دربان آسمان چهارم مى‏گويد: بايست و اين عمل را بر روى و شكم صاحب آن بزن، من فرشته‏ى جْب هستم، زيرا او به خود مى‏باليد و اين عمل را با حالت عُجب انجام داده، پروردگارم به من دستور داده كه نگذارم عملش از من به سوى ديگرى بگذرد، پس آن را بر روى صاحبش بزن.

حضرت فرمود: ديگر بار ملائكه نگاهبان، عمل بنده را مانند عروسى كه به سوى شوهرش برده مى‏شود، بالا مى‏برند - در حالى كه آن عمل همراه با جهاد و نماز نافله بين دو نماز واجب مى‏باشد، و به همين خاطر صداى بلندى بسان صداى شتر، و درخششى همسان نورافشانى خورشيد دارد - و به سوى فرشته‏ى دربان آسمان پنجم مى‏گذرانند، تا اينكه آن فرشته مى‏گويد: بايست، من فرشته‏ى حسادت هستم، پس آن عمل را به روى صاحبش بزن، زيرا او نسبت به كسانى كه دانش آموخته و به طاعت خدا عمل مى‏نمودند حسادت مى‏نمود، و بار حسادت را بر دوشش حمل مى‏كرد، و هر گاه مى‏ديد كه كسى در عمل و عبادت بر او برترى دارد، نسبت به او حسادت مى‏ورزيد و بر او خرده گرفته و نكوهش مى‏كرد. پس وى عمل خويش را بر دوش گرفته و عملش وى را لعنت مى‏كند.

حضرت فرمود: ديگر بار فرشتگان نگاهبان بالا رفته و عمل او را١٧٨ به سوى آسمان ششم عبور مى‏دهند، تا اينكه فرشته‏ى دربانِ آسمان ششم مى‏گويد: بايست، من صاحب مهربانى و دلسوزى هستم، اين عمل را بر صورت صاحب آن بزن و چشمانش را كوركن، زيرا صاحب اين عمل به هيچ كس مهربانى و دلسوزى نمى‏نمود، هرگاه مى‏ديد بنده‏اى از بندگان خدا گناهى در رابطه با آخرت نموده، و يا ضررى در دنيا به او رسيده، نسبت به او شماتت مى‏كرد، پروردگارم به من دستور داده كه نگذارم عمل وى از من به سوى ديگرى بگذرد.

حضرت فرمود: ديگر بار فرشتگانِ نگاهبان، عمل بنده را بالا مى‏برند، اعمالى همراه با فقه و ژرف فهمى و كوشش در عبادت و ورع و پرهيزگارى، كه بسان رعد و آذرخش صدا مى‏كند، و پرتوى مانند برق دارد، و سه هزار فرشته همراه آن هستند. تا اينكه آن را به سوى فرشته دربان آسمان هفتم مى‏برند، و آن فرشته مى‏گويد: بايست و اين عمل را بر روى صاحب آن بزن، من فرشته‏ى حجاب هستم، و از عبور هر عملى را كه براى خدا نباشد جلوگيرى مى‏نمايم، زيرا صاحب اين عمل خواهان رفعت و بلند پايگى در نزد فرمانروايان و ذكر خير در مجالس، و شهرت و پيچش صدا در بلاد بود، پروردگارم به من دستور داده كه نگذارم عملى از من به سوى ديگرى بگذرد، مگر اينكه خالص باشد.

حضرت فرمود: بالاخره ملائكه نگاهبان، با حالت سرور و شادمانى عمل بنده را كه دربردارنده‏ى خلق و خوى نيكو و سكوت و ياد فراوان خداست، و همه‏ى فرشتگان آسمانها و ملائكه هفتگانه همگى در پى آن روانند، بالا مى‏برند و تمام حجابها را زير پا مى‏گذارند و مى‏گذرند، تا اينكه در پيشگاه خداوند ايستاده و به عمل صالح و دعاى او گواهى مى‏دهند، ولى خداوند مى‏فرمايد: هر چند شما نگاهبانان عمل بنده من هستيد، ولى من مراقب امورى كه در نَفْس او مى‏گذرد نيز هستم، مقصود وى از انجام اين عمل، من نبودم، لعنت من بر او باد! آنگاه ملائكه مى‏گويند: لعنت تو و لعنت ما بر او!

راوى مى‏گويد: سپس معاذ گريست و گفت: عرض كردم اى رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) چه عملى انجام دهم؟ فرمود: اى معاذ، در يقين و باور به پيامبرت اقتدا نما، گفت: عرض كردم: شما پيامبر خداييد و من معاذ بن جبل.

فرمود: اى معاذ، اگر در عملت تقصير و كوتاهى است، پس زبان خويش را از بدگويى برادران دينى و حاملان قرآن نگاه‏دار. و گناهانت بر گردن خودت باشد و آنها را بر دوش برادرانت مَنِهْ، و خويشتن را با نكوهش و سرزنش نمودن برادرانت ستايش مكن، و با پايين آوردن مقام برادرانت خود را بالا مبر، و عمل خويش را با قصد ريا انجام مده، و از دَرِ دنيا در آخرت داخل نشو، و در مجلس خود فحش و ناساز مگو، تا مبادا همنشينانت به واسطه‏ى بدخويى تو دورى كنند، و در حضور هيچ كس با ديگرى سخن درگوشى مگو، و نسبت به مردم اظهار بزرگى مكن، تا مبادا خيرات دنيا از تو قطع شود، و مردم را پاره پاره مكن تا مبادا سگهاى اهل آتش جهنّم تو را پاره پاره كنند، كه خداوند مى‏فرمايد:

وَالنّاشَطاتِ نَشْطاً.١٧٩

- سوگند به فرشتگانى كه [روح اهل ايمان‏] را با نشاط و آسايش ويژه‏اى [از بدنهايشان‏] قبض مى‏كنند.

آيا مى‏دانى ناشطات چيست؟ آنها سگهایى هستند كه گوشت و استخوان اهل آتش جهنّم را تكّه و پاره مى‏كنند. عرض كردم: چه كسى تاب و طاقت عمل به اين امور و خصلتها را دارد؟، فرمود: اى معاذ، آگاه باش كه مسلّماً انجام اين امور براى هر كس كه خداوند براى او آسان كند، راحت و آسان خواهدبود.

راوى مى‏گويد: معاذ حديث را بيشتر از تلاوت قرآن، مى‏خواند

مطلب دوّم: نافله‏هاى نماز ظهر، همان نماز اَوّابين‏١٨٠ است‏

در روايت آمده كه مولايمان علىّ (عليه‌السلام) فرمود: نماز ظهر، همان نماز اَوّابين مى‏باشد.

و نيز در احاديث وارده (به اين مضمون) آمده كه: وقتى هنگام ظهر مى‏شود، درهاى آسمان براى استجابت دعاهاى نيكو گشوده مى‏گردد، و مقصود از نماز اَوّابين همان نمازهاى نافله‏ى ظهر است، و آنها نزد خداوند - جلّ جلاله - جايگاه ستوده و قابل سپاس دارند. آنجا كه خداوند - عزّوجلّ مى‏فرمايد:

إِنَّهُ كانَ لِلاَْوّابينَ غَفوُراً.١٨١

- براستى كه خداوند نسبت به بسيار رجوع و توبه كنندگان به سوى او، بسيار آمرزنده است.

مطلب سوّم: استخاره كردن در هنگام نافله‏هاى ظهر

در روايت آمده كه امام باقر (عليه‌السلام) فرمود: استخاره كردن در بين نمازهاي نافله ظهر مستحبّ مى‏باشد.

## مقدّمات ورود در نماز

 اينك مى‏گويم: حال كه بخشى از اسرار نماز را يادآور شديم، لازم است برخى از امورى را كه اراده نموده‏ايم، پيش از ذكر نماز از طريق روايات يادآور شويم، از آن جمله شناختن اوقات نماز است:

### ١ - علّت تعيين اوقات مشخّص براى نمازهاى پنجگانه‏

توجّه داشته باش كه اوقات نمازهاى نافله و واجب را در توضيحى كه پيش از وارد شدن در آنها يادآور خواهيم شد، در اينجا تنها روايتى را كه در بردارنده‏ى علّت تعيين اوقات نمازهاى واجب است ذكر مى‏كنيم، تا بدين وسيله علّت و سرّ آن روشن گردد:

حسن بن عبداللّه به نقل از پدرش از جدّش حسن بن على بن ابى طالب(عليهم‌السلام) در ضمن حديث طولانى كه دربردآرنده‏ى پرسشهاى يهود از پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) از امور مهمّ است، از جمله‏ى آن پرسشها، روايت نموده كه آنان از حضرت (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) از علّت اوقات نمازها پرسيدند به اين صورت كه يكى از آنان عرض كرد: اى محمّد، مرا از ناحيه‏ى خداوند - عزّوجلّ - خبر ده كه علّت وجوب نمازهاى پنجگانه در پنج وقت بر اُمّتت در ساعتهاى شبانه روز چيست؟ پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: وقتى كه آفتاب به نقطه‏ى زوال مى‏رسد، حلقه‏اى دارد كه در آن وارد مى‏شود، و هنگامى كه در آن داخل شد، وقت ظهر و زوال مى‏شود و همه‏ى اشياء مادُونِ عرش در برابر اسماء و صفات پروردگارم تسبيح مى‏گويند، و آن همان ساعتى است كه پروردگارم در آن بر من درود و رحمت مى‏فرستد، لذا خداوند - عزّوجلّ - نماز گزاردن در آن، هنگام را بر من و بر اُمّتم واجب نموده، و فرموده است:

أَقِمِ الصَّلوةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ.١٨٢

- از وقت زوال آفتاب تا تاريكى شب نماز بپادار.

و آن همان ساعتى است كه جهنّم را در روز قيامت مى‏آورند، پس هر مؤمنى كه در آن ساعت مؤفّق به سجده يا ركوع يا قيام شده باشد، خداوند بدن او را بر آتش جهنّم حرام مى‏كند.

و امّا نماز عصر، همان ساعتى است كه حضرت آدم (عليه‌السلام) از ميوه‏ى درخت بهشتى خورد، و در نتيجه خداوند او را از بهشت بيرون راند، لذا خداوند به فرزندانش دستور داده كه اين نماز را تا روز قيامت بخوانند، و آن نماز را براى اُمّت من برگزيد، و آن نماز از محبوبترين نمازها در نزد خداوند - عزّوجلّ - مى‏باشد، و خداوند به من سفارش فرموده كه بخصوص آن را از ميان ديگر نمازها پاس بدارم.

و امّا نماز مغرب، همان ساعتى است كه خداوند در آن توبه‏ى حضرت آدم (عليه‌السلام) را پذيرفت، و فاصله‏ى بين خوردن از ميوه درخت بهشتى و پذيرش توبه‏اش، سيصد سال از روزهاى دنيا نسبت به روزهاى آخرت بود، كه هر روز از آن مانند هزار سال از سالهاى دنيا مى‏باشد، يعنى‏١٨٣ از وقت عصر شرعى تا شام و مغرب مى‏باشد، پس حضرت آدم (عليه‌السلام) سه ركعت نماز خواند، يك ركعت براى ترك اولى و خطاى خود، و يك ركعت به خاطر خطيئه حوّا، و يك ركعت براى توبه‏اش، لذا خداوند - عزّوجلّ - اين سه ركعت را بر اُمّتم واجب فرمود، و آن همان ساعتى است كه دعا در آن مستجاب مى‏شود، و پروردگارم وعده داده كه هركس از اُمّتم در آن ساعت دعا كند، دعايش را مستجاب نمايد، و اين همان نمازى است كه خداوند - عزّوجلّ - به من دستور داد و فرمود:

سُبْحانَ اللَّهِ حينَ تُمْسُونَ، وَ حينَ تُصْبِحُونَ.١٨٤

- پاك و منزّه است خداوند هنگامى كه شب مى‏كنيد، و آن هنگام كه صبح مى‏كنيد.

و امّا نماز عشا، براستى كه قبر تاريكى و ظلمتى دارد و روز قيامت را تاريكى و ظلمتى است، لذا خداوند به من و اُمّتم دستور داده كه اين نماز را در اين هنگام بخوانيم تا قبرهاى اُمّتم را روشن نموده، و بر روى پُل صراط به آنان نور و روشنايى عنايت شود. هرگامى كه براى خواندن نماز عشا برداشته مى‏شود، خداوند جسد و بدن صاحب آن گام را برآتش جهنّم حرام مى‏گرداند، و اين همان نمازى است كه خداوند براى پيامبران فرستاده شده‏ى پيش از من برگزيده بود.

و امّا نماز صبح، هنگامى كه خورشيد طلوع مى‏كند، بر شاخهاىِ شيطان طلوع مى‏كند، و خداوند - عزّوجلّ - به من دستور داده كه نماز صبح را پيش از دميدن آفتاب و پيش از آنكه كافر آفتاب پرست بر آن سجده مى‏كند بخوانم، و اُمّتم براى خدا سجده و كرنش نمايند، و زود خواندن آن در نزد من محبوبتر است، و آن همان نمازى است كه فرشتگان شب و ملائكه‏ى روز آن را مشاهده مى‏كنند.

يهودى گفت: راست گفتى اى محمّد، سپس ادامه‏ى حديث را ذكر نموده است.

### ٢ - عظمت نماز از ديدگاه روايات‏

پيشتر در فصل اوّل و دوّم امورى را كه سبب معرفت تو به لزوم اهتمام در نماز و تعظيم آن مى‏گردد، يادآور شديم؛ وليكن ديديم كه از اينجا خيلى فاصله دارد، لذا در اينجا مى‏خواهيم بيان ديگرى افزون بر آن ذكر نماييم:

١ - در روايت آمده كه امام صادق - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم- فرمود: رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمودند: فرداى قيامت شفاعت من به كسى كه نماز واجب را از وقتش تأخير بياندازد، نخواهد رسيد.

٢ - در روايت ديگر منقول است كه ابوبصير مى‏گويد: به منظور تسليت گفتن به خاطر سوگ امام صادق (عليه‌السلام) بر اُمّ حميده‏١٨٥ وارد شدم، وى گريست، من نيز به خاطر گريه‏ى او گريستم، سپس گفت: اگر امام صادق (عليه‌السلام) را مى‏ديدى مسلّماً امر عجيبى را مشاهده مى‏نمودى. هنگام وفات چشمان مباركش را باز نمود و سپس فرمود: تمام كسانى را كه با من خويشاوندى دارند گرد آوريد. و ما هيچ كس را ترك ننموده و همه را حاضر ساختيم، حضرت به آنان نگاه كرد و سپس فرمود: بى‏گمان شفاعت ما به كسى كه نمازش را كوچك و سبك بشمارد نخواهد رسيد.

٣ - رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمودند: از من [يا: از اُمّت من‏] نيست كسى كه نمازش را كوچك و سبك بشمارد، و به خدا سوگند در حوض كوثر بر من وارد نخواهد شد. ٤ - در روايت ديگر آمده كه پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: اوّلين چيزى كه بنده از آن بازخواست مى‏شود، نماز است، اگر پذيرفته شد اعمال ديگر قبول مى‏شود، و اگر پذيرفته نشد اعمال ديگر پذيرفته نمى‏گردد.

ما نكته‏هاى ظريف و جالبى در اين باره در كتاب غِياثُ سُلْطانِ الْوَرى لِسُكّانِ الثَّرى ذكر نموده و كلام را در آنجا بسط داده‏ايم، به گونه‏اى كه عارفان به معانى آن بهبودى و شفا مى‏يابند.

### ٣ - سوره‏هايى كه به طور عموم در نافله‏ها قرائت مى‏شوند

١ - در روايتى آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس سوره‏ى قُلْ هُوَاللَّهُ أَحَد، و سوره‏ى إِنّا أَنْزَلْناهُ فى لَيْلَةِ الْقَدْرِ، و آيةُ الْكُرسىّ را در هر ركعت از نماز نافله بخواند، مسلّماً بزرگترين درى كه براى اعمال آدميان گشوده مى‏شود براى او گشوده شده است، مگر كسى كه همانند او و يا افزون بر او بخواند.

٢ - روايت ديگر آمده كه عالم (عليه‌السلام)١٨٦ پيرامون ثواب خواندن قرآن در نمازهاى واجب و غير آن فرمود: شگفتا از كسى كه در نماز خود اِنّا أَنْزَلْناهُ فى لَيْلَةِ الْقَدْر نخواند، چگونه نماز او قبول مى‏شود؟!

٣ - و نيز روايت شده كه: نمازى كه قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدَ در آن خوانده نشود، پاكيزه نمى‏گردد.

٤ - همچنين در روايت آمده كه: هركس در نماز واجب، سوره‏ى هُمزه را بخواند، از دنيا برخوردار عطا مى‏شود.

### ‏

آيا جايز است كه نمازگزار مثلاً سوره‏ى همزه را بخواند، و سوره‏هايى را كه ذكر شد ترك كند، با اينكه روايت شده كه نماز بدون آنها قبول و پاكيزه نمى‏گردد؟

جواب: ثواب سوره‏ها به همان صورتى است كه روايت شده؛ ولى اگر كسى سوره‏اى را با همه‏ى ثوابى كه براى آن نقل شده ترك كند و به جاى آن سوره‏ى قُلْ هُوَاللّهُ أَحَد و إَنّا أَنْزَلْناهُ را بخواند به خاطر فضيلتى كه اين دو دارند، هم ثواب سوره‏هايى كه قرائت كرده به او عطا مى‏شود و هم ثواب سوره‏هايى كه ترك كرده. البتّه جايز است كه غير اين دو سوره را بخواند و با آن حال نيز نمازش كامل و درست است، ليكن در اين صورت ترك فضيلت نموده است.

و شايد مقصود از اين نكته آن باشد كه سوره‏ى اخلاص، توصيف خداوند - جلّ جلاله - و توحيدِ اوست، و سوره‏ى إِنّا أَنْزَلْناهُ فى لَيْلَةِ الْقَدْرِ نيز راهنماى به كسى است كه اسرار شب قدر بر او نازل مى‏شود ثواب‏هايى است كه خداوند (در برابر اعمال به بندگان) عطا مى‏فرمايد.

٤ - سوره‏هايى كه معمولاً در نوافل ظهر خوانده مى‏شوند در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود:در نماز نافله‏ى ظهر، در دو ركعت نخست سوره‏ى اخلاص و جَحْد١٨٧ و در ركعت سوّم قُلْ هُوَ اللّه أحَد و آيةُ الْكُرسِىّ، در ركعت چهارم قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد آخر سوره‏ى بقره،١٨٨ و در ركعت پنجم قُلْ هُوَ اللّهَ أَحَد و آيات آخر سوره‏ى آل عمران يعنى آيات إِنَّ فى خَلْقِ السَّمواتِ وَ الاْرضِ١٨٩، و در ركعت ششم قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد و آيه‏ى سَخَره‏١٩٠، و در ركعت هفتم قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد و آياتى كه در سوره‏ى انعام است يعنى وَ جَعَلُو اللَّهِ‏ِ شُرَكآءَ الْجِنِّ وَ خَلَقَهُمْ١٩١ و در ركعت هشتم قُلْ هُوَاللّهُ اَحَد و آخر سوره‏ى حشر يعنى لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلى جَبَلٍ١٩٢ تا آخر سوره‏ى را قرائت كن. و بعد از تمام كردن نماز، ٧ بار بگو:

أَللّهُمَّ، مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الاَْبْصارِ، ثَبِّتْ قَلْبى عَلى دينِكَ وَ دينِ نَبِيِّكَ، وَلا تُزِعْ قَلْبى بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنى، وَهَبْ لى مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّابُ وَ أَجِرْنى مِنَ النّارِ، بِرَحْمَتِكَ.

- خداوندا، اى گرداننده‏ى دلها و ديدگان، دلم را بر دين خود و آيين پيامبرت استوار گردان، و قلبم را بعد از آنكه هدايت فرمودى منحرف مفرما، و از جانب خويش رحمتى به من ارزانى دار، كه بى‏گمان تويى بسيار بخشنده، و مرا به رحمت خويش، از آتش جهنّم در پناه خويش درآور.

سپس هفتاد بار از آتش جهنّم به خدا پناه برده و بگو:

أَسْتَجيرُ بِاللَّهِ مِنَ النّارِ.

- از آتش [جهنّم‏] به خدا پناه مى‏برم.

### ٥ - شناخت قبله‏ در روايات

وارده آمده است كه: خداوند متعال به حضرت آدم (عليه‌السلام) دستور داد كه به سوى مغرب نماز بخواند، و به حضرت نوح (عليه‌السلام) امر فرمود كه به سوى مشرق نماز بگزارد، و به حضرت ابراهيم (عليه‌السلام) امر فرمود كه بين مشرق و مغرب جمع كند، كه مقصود همان كعبه است، و هنگامى كه حضرت موسى (عليه‌السلام) را به پيامبرى مبعوث فرمود دستور داد كه دين حضرت آدم را احيا و كند، و وقتى حضرت عيسى (عليه‌السلام) را مبعوث فرمود، دستور داد كه دين حضرت نوح را احيا نمايد، و هنگامى كه حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) را مبعوث فرمود، دستور داد كه دين حضرت ابراهيم (عليه‌السلام) را زنده گرداند.

پس كعبه، قبله‏ى كسانى است كه در مسجدُ الحَرام هستند، و مسجدُالحَرام قبله‏ى كسانى كه در حَرَم قرار دارند. و كسانى كه در خارج حرم هستند قبله‏شان حَرَم است، و اهل عراق رو به سوى رُكْن عراقى مى‏كنند، و آن همان رُكْنى است كه حَجَرُ الاَسْود در آن است، و اهل يَمَن رو به سوى ركن يَمانى، و اهل مغرب رو به سوى ركن غربى، و اهل شام رو به سوى ركن شامى مى‏كنند. و سزاوار است كه اهل عراق اندكى مايل به سمت چپ بايستند و براى غير آنان چنين نيست.

اهل عراق قبله‏ى خويش را با چند طريق مى‏توانند بشناسند: از آن جمله هنگامى كه وقت ظهر و زوال شد، آفتاب درست هنگام زوال و بدون هيچ فاصله‏اى، بر ابروى راست كسى كه رو به قبله مى‏ايستد قرار مى‏گيرد، و هنگامى كه وقت نماز مغرب شد، سرخى آفتاب در سمت مشرق در زمان معتدل درست محاذى شانه‏ى چپ كسى كه روبه قبله است قرار مى‏گيرد، و در وقت نماز عشا سرخى آفتاب در سمت مغرب در زمان معتدل محاذى شانه‏ى راست كسى كه روبه قبله است قرار مى‏گيرد، و در وقت نماز صبح پيش از طلوع فجر در زمان معتدل محاذى شانه‏ى چپ كسى كه رو به قبله است قرار مى‏گيرد.

### راههاى تشخيص قبله‏

هرگاه نماز گزار از اين راهها پى به قبله نبرد، و آسمان تمام ابرى يا به برخى از موانع مانند آب يا غير آن در اثر تدبير خداوند حسابگر پوشيده بود، اگر ظنّ غالب به جهت قبله داشت بر ظنّ و گمان خويش عمل مى‏كند، و اگر گمانش نسبت به تمام جهات مساوى بود، يا اصلاً ظنّ مُساوى‏ به جميع جهات نداشت، بلكه شكّ محض نسبت به تمام جهات داشت و راهى نداشت كه به وسيله‏ى آن توان تشخيص جهت قبله را داشته و قطع يا غلبه‏ى ظنّ بر ساير حالات را به آن استعلام كند، اگر نماز نافله بود به هر جهت كه خواست نماز مى‏گزارد، و اگر نماز واجب باشد بايد آن را چهار بار رو به سوى جهات چهارگانه بخواند، و اگر به خاطر برخى از امور ضرورى اين كار براى او ممكن نبود بايد نماز واجب را يك بار به هر جهت كه خواست بخواند.

اگر بعداً جهت قبله روشن شد، چنانچه پيشتر رو به سوى همان جهت نماز خوانده باشد نمازش صحيح خواهد بود، و همچنين اگر در زمين عراق باشد و نمازش رو به سوى جهتِ ما بينِ مغرب و مشرق قبله واقع شده باشد، ولى اگر رو به سوى خود مشرق يا مغرب بوده و وقت نيز باقى باشد نماز را دوباره مى‏خواند، و اگر وقت گذشته باشد لازم نيست اعاده كند، و اگر نمازش پشت به قبله باشد در هر دو حال‏١٩٣ آن را دوباره مى‏خواند.

### احكام ديگر قبله‏

جايز است انسان نماز نافله را بر روى شتر و كشتى بخواند (بر حسب حالش در سير و امكان از روبه قبله بودن)، و بهتر است كه برحسب حال خويش در سير تكبيرةُ الاِحرام را رو به قبله بگويد، سپس ادامه‏ى نماز را به هر جهت كه كشتى يا شتر منحرف مى‏شود انجام دهد. اين مقدار از احكام قبله در اين مقام كافى است.

### ٦ - مواردى كه توجّه به هفت تكبير افتتاح مستحبّ

است‏ مستحبّ است انسان در هفت جا با گفتن هفت تكبير توجّه كند: ركعت اوّل نافله‏هاى ظهر، و ركعت اوّل هر نماز واجب، و ركعت اوّل نافله‏هاى مغرب، و ركعت اوّل وتيره و نافله‏ى عشاء، و ركعت اوّل نماز نافله‏ى شب، و در اوّلِ دو ركعت نماز اِحْرام.١٩٤

و توجّه و تكبيرات هفتگانه در سه جا به صورت مؤكّد روايت شده است: از آن جمله در روايت است كه امام باقر (عليه‌السلام) فرمود: در سه جا نماز را با توجّه و تكبير آغاز كن، در نماز ظهر، و نماز شب، و نماز يك ركعتى وتر.١٩٥ و در غير اين موارد از نمازهاى نافله كافى است كه براى دو ركعت، تنها يك تكبير بگويى. و اين هفت تكبير در كتاب ابن جانبه نيز روايت شده است.

علّت آغاز نماز با تكبيرهاى هفتگانه‏

در روايت آمده كه امام باقر (عليه‌السلام) فرمود: روزى رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) براى نماز از منزل بيرون آمدند، در حالى كه حسن بن علىّ (عليهما‌السلام) از سخن گفتن وامانده بود، بحدّى كه بيم آن را داشتند كه اصلاً سخن نگويد و لال شود. تا اينكه رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) در حالى كه او را بر گردن و دوش حمل مى‏نمود، از خانه بيرون آمد و مردم در پشت حضرتش صف بستند، و حضرت او را در سمت راستشش قرار داد، پس رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) تكبير گفت و نماز را با تكبير شروع فرمود، امام حسن (عليه‌السلام) نيز تكبير گفت. هنگامى كه رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) و اهل بيتش تكبير او را شنيدند، حضرت دوباره تكبير گفت، و امام حسن (عليه‌السلام) تكبير ديگر گفت، تا اينكه هفت بار تكبير گفت، و بدين ترتيب افتتاح نماز با هفت تكبير سنّت گرديد.

### اشكال و جواب‏

اگر گفته شود كه: چگونه تكبير امام حسن (عليه‌السلام) در حال كودكى متابعت رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) از او سنّت گرديده؟

جواب آن است كه: پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) از امام حسن (عليه‌السلام) متابعت ننمود، بلكه وى از رسول اللّه (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) متابعت نمود، و سخن گفتن وى بعد از خوددارى از سخن گفتن بسان معجزه‏اى از پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) و در نتيجه معجزه‏اى براى اسلام است، و به همين جهت از شرايع و احكام محسوب شده است.

جواب ديگر آنكه: هيچگاه پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) از روى هوا و هوس سخن نمى‏گفت، و سخن آن بزرگوار تنها از ناحيه خدا به او وحى مى‏شده است، بنابراين ممكن است كه خداوند - جلّ جلاله - به حضرت وحى فرموده كه اين گونه تكبير گفتن را به خاطر امام حسن - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم- سنّت قرار دهد. [يا: وحى فرموده كه از امام حسن (عليه‌السلام) متابعت نموده، و آن را سنّت قرار دهد.]

همچنين در روايتى آمده است كه: آغاز تكبير نماز عيد نيز به واسطه سخن گفتن امام حسن بن علىّ (عليه‌السلام) بوده است، ولى شيخ طوسى در تهذيب‏١٩٦ آن را درباره‏ى امام حسين (عليه‌السلام) نقل كرده است.

دعايى پيش از شروع نافله‏هاى ظهر از جمله دعاهايى كه پيش از شروع نافله‏هاى ظهر خوانده مى‏شود، دعايى است كه جدّم ابى جعفر طوسى در مصباح كبير١٩٧ خود ذكر نموده. به اين صورت:

أَلّلهُمَّ، إِنَّكَ لَسْتَ بِإِلهٍ اسْتَحْدَثْناكَ، وَ لا بِرَبٍّ يَبيدُ ذِكْرُكَ، وَ لا كانَ مَعَكَ شُرَكآءُ يَقْضُونَ مَعَكَ، وَ لا كانَ قَبْلَكَ مِنْ إِلهِ فَنَعْبُدَهُ وَ نَدَعَكَ، وَ لا أَعانَكَ على خَلْقِنا أَحَدٌ فَنُشْرِكَ فيكَ. أَنْتَ اللّهُ [الدَّيّانُ‏]١٩٨ لاشَريكَ لَكَ، وَ أَنْتَ الدّآئِمُ لايَزُولُ مُلْكُكَ، أَنْتَ أَوَّلُ الاْوَّلينَ وَ آخِرُ الآخِرينَ وَ دَيّانُ يَوْمِ الدّينِ، يَفْنى كُلُّ شَىْ‏ءٍ وَ يَبْقى وَجْهُكَ الْكَريمُ، لا إِله إلاّ أَنْتَ لَمْ تَلِدْ فَتَكُونَ فِى الْعِزِّ مُشارَكاً، وَ لَمْ تُولَدْ فَتَكُونَ مَوْرُوثاً هالِكاً، وَ لَمْ تُدْرِكْكَ الاَْبْصارُ فَتُقَدِّرَكَ شَبَحاً ماثِلاً، وَ لَمْ تُعاوِرْكَ زِيادَةٌ وَ لانُقْصانٌ، وَ لا تُوصَفُ بِأَيْنٍ وَ لا ثَمَّ وَ لا مَكانٍ، بَطَنْتَ فى خَفِيّاتِ الْأُمُورِ، وَ ظَهَرْتَ فِى الْعُقُولِ بِما نَرى مِنْ خَلْقِكَ مِنْ عَلاماتِ التَّدْبيرِ، أَنْتَ الَّذى سُئِلَتِ الاَْنْبيآءُ عَنْكَ فَلَمْ تَصِفْكَ بِحَدٍّ وَلا بِبَعْضٍ، بَلْ دَلَّتْ عَلَيْكَ مِنْ آياتِكَ بِما لا يَستَطيعُ الْمُنْكِرُونَ جَحْدَهُ، لاَِنَّ مَنْ كانَتِ السَّماواتُ وَالاَْرضُونَ وَ ما بَيْنَهُما فِطْرَتَهُ، فَهُوَ الصّانِعُ الَّذى بانَ الْخَلْقَ فَلا شَىْ‏ءَ كَمِثْلِهِ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ السَّماواتِ وَالاَْرضينَ وَ ما بَيْنَهُما آياتٌ دَليلاتٌ عَلَيْكَ، تُؤَدّى‏ عَنْكَ الْحُجَّةَ وَ تَشْهَدُ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ، مُوسَماتٍ بِبُرْهانِ قُدْرَتِكَ وَ مَعالِمِ تَدْبيرِكَ، فَأَوْصَلَتْ إِلى قُلُوبِ الْمُؤْمِنينَ مِنْ مَعْرِفَتِكَ ما آنَسَها مِنَ وَحْشَةِ الْفِكْرِ وَ وَسْوَسةِ الصُّدُورِ، فَهِىَ عَلَى اعْتِرافِها شاهِدَةٌ بِأَنَّكَ قَبْلَ الْقَبْلِ بِلاقَبْلٍ، وَ بَعْدَ الْبَعْدِ بِلا بَعْدٍ، إِنْقَطَعتِ الْغاياتُ دُونَكَ.

فَسُبْحانَكَ لاشَريكَ لَكَ، سُبْحانَكَ فَلا وَزيرَ لَكَ، سُبَحانَكَ لا عِدْلَ لَكَ، سُبْحانَكَ لا ضِدَّ لَكَ، سُبْحانَكَ لانِدَّلَكَ، سُبْحانَكَ لا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ، سُبْحانَكَ لاتُغَيِّرُكَ الاَْزْمانُ، سُبْحانَكَ لا تَنْتَقِلُ بِكَ الاَْحْوالُ، سُبْحانَكَ لايُعْييكَ شَىْ‏ءٌ، سُبْحانَكَ إِنّى كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ، إِلاّ تَغْفِرْلى وَ تَرْحَمْنى أَكُنْ مِنَ الْخاسِرينَ.

أَلّلهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسولِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ صَفَيّكَ وَ حَبيبِكَ وَ خاصَّتِكَ وَ أَمينِكَ عَلى وَحْيِكَ، وَ خازِنِكَ عَلى عِلْمِكَ، أَلْهادى‏ إِلَيْكَ بِإِذْنِكَ، أَلصّادِعِ بِأَمْرِكَ عَنْ وَحْيِكَ، أَلْقآئِم بِحُجَّتِكَ فى عِبادِكَ، أَلدّاعى إِلَيْكَ، أَلْمُوالى أَوْلِيآءَكَ مَعَكَ، وَالْمُعادى أَعْدآءَكَ دُونَكَ، أَلسّالِكِ جُدَدَ الرَّشادِ إِلَيْكَ، أَلْقاصِدِ مَنْهَجَ الْحَقِّ نَحْوَكَ.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَفْضَلَ وَ أَكْرَمَ وَ أَشْرَفَ وَ أَعْظَمَ وَ أَطْيَبَ وَ أَتَمَّ وَ أَعَمَّ وَ أَزْكى وَ أَنْمى وَ أَوْفى وَأَكْثَرَ ما صَلَّيْتَ عَلى نَبِىٍّ مِنْ أَنْبِيآءِكَ وَ مَلآئِكَتِكَ وَ رُسُلِكَ وَ عِبادِكَ الصّالِحينَ، إِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ.

أَللّهُمَّ، اجْعَلْ صَلاتى بِهِمْ مَقْبُولَةً، وَ ذُنُوبى بِهِمْ مَغْفُورَةً، وَ سَعْيى بِهِمْ مَشْكُوراً، وَ دُعآئى بِهِمْ مُسْتَجاباً، وَ رِزْقى بِهِمْ مَبْسُوطاً، وَ انْظُرْ إِلَىَّ فى هذِهِ السّاعَةِ بِوَجْهِكَ الْكَريمَ نَظْرَةً أَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكَرامَةَ عِنْدَكَ، ثُمَّ لاتَصْرِفْهُ عَنّى أَبَداً، بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ،

- خداوندا، براستى كه تو معبودى نيستى كه ما تو را آفريده انگاشته باشيم، و پروردگارى نيستى كه يادت فنا پذير باشد، و شريكى ندارى كه همراه با تو حكم براند، و معبودى پيش از تو نبوده كه ما او را بپرستيم و تو را رها كنيم، و اَحَدى در آفريدن ما، ياور تو نبوده كه ما او را شريك تو قرار دهيم، تويى خداوند بسيار پاداش دهنده‏] كه شريكى براى تو نيست، و تويى پايدار و جاودانى كه هرگز سلطنتت زوال نمى‏پذيرد، تويى اوّل اوّلين و آخر آخرين و بسيار پاداش دهنده‏ى روز جزا، هر چيز نابود مى‏شود و وجه [و اسماء و صفات‏] بزرگوار تو باقى مى‏ماند، معبودى جز تو نيست، نه زاده‏اى تا كسى و در عزّت و سرافرازى شريك تو باشد، و نه زاده شده‏اى تا كسى و از تو ارث ببرد و نابود گردى، و ديده‏ها تو را درك نمى‏كنند تا تو را به صورت شَبحَ ايستاده [يا: آشكار] فرض كنند، و افزودنى و كاستى بر تو عارض نمى‏شود، و به كجايى و آنجايى و داشتن مكان توصيف نمى‏شوى. در امور مخفى نهان گشته، و در عقلها - به واسطه‏ى نشانه‏هاى تدبير و كاردانى كه در آفريده‏هايت مى‏بينيم - آشكارى، تويى خداوندى كه از پيامبران پيرامون تو پرسيدند و ايشان تو را به داشتن حدّ و مرز و و داشتن اجزاء توصيف ننمودند، بلكه نشانه‏ها و آياتت به گونه‏اى بر تو راهنمايند كه منكران نمى‏توانند آن را انكار نمايند؛ زيرا كسى كه آسمانها و زمينها و آنچه در بين آنهاست آفريده‏ى او باشد، تنها او صانعى است كه با مخلوقات فرق دارد و لذا چيزى همانند او نيست.

و گواهى مى‏دهم كه آسمانها و زمينها و آنچه در بين آنهاست نشانه‏هايى هستند كه بر تو راهنمايند، حجّت و دليل را از جانب تو ادا نموده و به ربوبيّت تو گواهى مى‏دهند، و داغ و نشانه‏ى بُرهانِ قدرت و نشانه‏هاى تدبير و كاردانى‏ات را با خود دارند، و لذا به گونه‏اى معرفت و شناختت را به دلهاى مؤمنان رسانيده‏اند كه آنان را از تنهايى و وحشت انديشه و وسوسه‏ى دلها رهانيده و مونس آنان گرديده‏اند، بنابراين، آنها [يعنى آسمانها و زمينها و آنچه در بين آنهاست‏] با اعتراف خويش شهادت مى‏دهند كه تو پيش از پيش بوده‏اى بدون اينكه پيشى براى تو فرض شود، و بعد از بعد خواهى بود بى آنكه بعد بودن براى تو فرض شود، تمام غايتها در نزد تو پايان پذيرفته است.

پس پاك و منزّهى تو شريكى براى تو نيست، پاك و منزّهى تو وزيرى براى تو نيست، پاك و منزّهى تو و همتايى براى تو نيست، پاك و منزّهى تو و ضدّى براى تو نيست، پاك و منزّهى تو مشابهى براى تو نيست، پاك و منزّهى تو هيچگاه چرت و خواب تو را نمى‏گيرد، پاك و منزّهى تو و زمانها تو را تغيير نمى‏دهند، پاك و منزّهى تو و حالات تو را دگرگون نمى‏سازند، پاك و منزّهى تو و هيچ چيز نمى‏تواند تو را ناتوان سازد، پاك و منزّهى تو، براستى كه من از ستمكاران بودم، اگر مرا نيامرزى و رحم نيآرى، از زيانكاران خواهم بود.

خداوندا، بر حضرت محمّد درود فرست، هم او كه بنده و فرستاده و پيامبر و برگزيده و دوست و ويژه‏ى درگاه و امين تو بروحى، و گنجينه دار دانش تو بود، هم او كه به اذن تو مردم را به سوى تو رهنمون گرديد، و به دستور تو وحى‏ات را كاملاً آشكار، و حجّتت را در ميان بندگانت برپا نموده، و به سوى تو دعوت فرمود، و همراه با تو دوستانت را دوست، و دشمنانت را دشمن گرفت، و راههاى شوسه‏ى رشد و هدايت به سوى تو را پيمود، و راه روشن حقّ به سوى تو را طىّ نمود.

خداوندا، برترين و گرامى‏ترين و با شرافت‏ترين و بزرگترين و خوشترين و كاملترين و شاملترين و پاكيزه‏ترين و بالنده‏ترين و كاملترين، و بيشترين درودهايى را كه بر پيامبرى از پيامبران و فرشتگان و فرستادگان و بندگان شايسته‏ات فرستاده‏اى، بر او بفرست، براستى كه ستوده و بلند پايه‏اى.

خداوندا، نماز مرا به واسطه‏ى آنان قبول، و گناهانم را آمرزيده، و سعى و كوششم را مورد سپاس، و دعايم را مستجاب گردان، و روزى‏ام را وسعت ده. و در اين لحظه و ساعت با روى [و اسماء و صفات‏] گرامى‏ات يك نظر رحمتى به من افكن، نگريستى كه به واسطه‏ى آن در نزد تو به كمال كرامت نايل گردم، سپس نظرت را هيچگاه از من برنگردان. به رحمتت، اين مهربانترين مهربانها.

و بعد از خواندن اين نافله‏ى ظهر را شروع مى‏كنى.

١٦٩) جامع البيان، ج ١، ص ٨٠.

١٧٠) اشاره است به آيه ١٩ از سوره‏ى علق كه در همين فصل گذشت.

١٧١) جاثيه (٤٥): ٢٣، و فرقان(٢٥): ٤٣.

١٧٢) توبه (٩): ٣١.

١٧٣) حجّ (٢٢): ٧٨.

١٧٤) ظاهراً اشاره است به آيه شريفه از سوره‏ى منافقون (٦٣) كه مى‏فرمايد: إِذا جآءَكَ الْمُنافِقُونَ‏قالُوا:نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرُسُولُ اللَّهِ، وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرُسُولُهُ، وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقينَ تكاذِبُونَ.: (هرگاه منافقون نزد تو آمده و گفتند كه ما براستى گواهى مى‏دهيم كه تو حقيقتاً فرستاده‏ى خدا هستى، [آن را قبول منما، ]كه خداوند براستى مى‏داند كه تو حقيقتاً فرستاده‏ى خدا هستى، و خداوند گواهى مى‏دهد كه براستى منافقان حقيقتاً دروغگويند.)

١٧٥) حجرات(٤٩): ١٧.

١٧٦) اعراف(٧): ١٧٢.

١٧٧) انابه: عبارت است از توبه‏اى خاصّ و رجوع به تمام‏وجود به خداوند جلّ‏جلاله.

١٧٨) در عدّة الداعى، ص ٢٢٨، و نيز در بحارالانوار، ج ٧٠، ص‏٢٤٦، روايت ٢٠ كه اين حديث را نقل كرده‏اند در اين قسمت آمده است: عمل بنده را كه نماز و روزه و حجّ و عمره است از آن عبور داده بالا مى‏برند.

١٧٩) نازعات (٧٩): ٢ - البتّه در رابطه با معناى اين آيه شريفه و اصولاً پنج‏آيه‏ى نخست سوره‏ى نازعات‏اختلاف بسيار در ميان مفسّرين است. به تفسير شريف الميزان (ج ٢٠، ص ١٧٨ - ١٨٢) رجوع شود.

١٨٠) اَوّاب يعنى كسى كه پيوسته به درگاه الهى توبه و انابه‏و رجوع مى‏نمايد.

١٨١) اسراء (١٧): ٢٥.

١٨٢) اسراء (١٧): ٧٨.

١٨٣) در نتيجه: سيصد سال از روزهاى دنيا، تقريباً برابر با سه ازروزهاى آخرت ساعت‏مى‏شود، كه فاصله عصر تا شام و نماز مغرب نيز به اين مقدار يعنى تقريباً سه ساعت است.

١٨٤) روم: (٣٠): ١٧

١٨٥) همسر امام صادق (عليه‌السلام).

١٨٦) مقصود از عالِم (عليه‌السلام) در روايات، امام كاظم (عليه‌السلام) است.

١٨٧) يعنى سوره‏ى قُل يا أَيُّهَا الْكافِرون

١٨٨) ظاهراً مقصود دو آيه‏ى آخر اين سوره يعنى از آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ‏إِلَيْهِ تا آخر سوره‏است.

١٨٩) آل عمران (٣): ١٩٠ - ظاهراً مقصود خواندن تمام اين آيه تاآخر آيه ١٩٤ مى‏باشد.

١٩٠) ظاهراً مقصود آيه‏ى ٥٤ سوره‏ى اعراف (٧) است كه پيرامون‏مسخّر بودن تمام موجودات در برابر امر خداوند - عزّوجلّ - مى‏باشد.

١٩١) انعام (٦): ١٠٠.

١٩٢) حشر (٥٩): ٢١.

١٩٣) چه وقت گذشته باشد و چه نگذشته باشد.

١٩٤) مواردى كه به شماره درآمده ششن جا مى‏باشد، و ظاهراً نماز يك ركعتى وتر از قلم‏افتاده‏است كه بعداً مؤلّف بزرگوار بدان اشاره مى‏فرمايند، و در عروة الوثقى (ج ١، ص ٤٨١، مسأله ١٠) نيز همين هفت مورد ذكر شده است.

١٩٥) در برخى از نسخه‏ها: وُتيره.

١٩٦) رجوع شود به تهذيب، ج ٢، ص ٦٧، روايت ٢٤٣.

١٩٧) مصباح المتجهِّد، ص ٣٣.

١٩٨) داخل ][ از مصباح المتهجّد افزوده شده اس

### 7 - كيفيّت انجام نافله‏هاى ظهر

وتعقيب و دعا وابتهال‏وتضرّح مخصوص بعداز هر دو ركعت‏ازآن‏ به همان صورتى كه شرح و تفصيل آن گذشت‏١٩٩ بنده بايد با ذلّت و بندگى و مراقبه‏ى خداوند - جلّ جلاله - در امور خرد و كلان خود بپا خاسته، و در حالى كه توجّه مى‏كند كه در برابر مولاى خويش قرار گرفته و وى را مى‏بيند، رو به قبله مى‏بايستد، و با حالت شكستگى و خضوع براى معبود خويش، در حال قيام نماز به جاى سجده‏اش نگاه كند، و فاصله‏ى ميان دو گامش تقريباً به اندازه‏ى چهار انگشت باشد، و نيّت كند: كه: نافله‏ى ظهر را به جهت استحبابش به جا مى‏آورم در حالى كه بدين وسيله خداوند - جلّ جلاله - از آن جهت كه زيبنده‏ى پرستش است، عبادت مى‏كنم. سپس دستهايش را تا لاله‏ى دو گوش خود بالا برده و يك بار تكبير بگويد، و با وقار آنها را بر روى پهلوهايش پايين آورد، سپس به همين صورت تكبير دوّم و سوّم را گفته و بعد از تكبير سوّم، در حالى كه دستانش را به صورت برخى از انواع حالات دعا كننده كه پيشتر شرح داديم‏٢٠٠، بالا برده و دعايى را كه از امام صادق (عليه‌السلام) بعد از تكبير سوّم روايت شده است بخواند، كه:

أَللّهُمَّ، أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ [الْمُبينُ‏]، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، سُبْحانَكَ وَ بِحَمْدِكَ، عَمِلْتُ سُوءاً وَ ظَلَمْتُ نَفْسى، فَاغْفِرْلى ذَنْبى، إِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاّ أَنْتَ.

- خدايا، تويى پادشاه و فرمانرواى حقِّ [آشكار]، معبودى جز تو نيست، تو را همراه با حمد و ستايشت، به پاكى و منزّه بودن از آلايشها مى‏خوانم، عمل ناپسند انجام دادم و به خود ستم نمودم، پس گناهم را بيامرز، كه بى‏گمان جز تو كسى گناهان را نمى‏آمرزد.

سپس به صورتى كه ياد آور شديم، دو تكبير ديگر را بگويد، و دستهايش را بالا ببرد، و با دل و زبان و تمام وجود و با تمام توان به دعوت خداوند - جلّ جلاله - لبّيك گفته و آن را اجابت كند، كه مولايمان امام زين العابدين (عليه‌السلام) در حال گفتن لبّيك حجّ بيهوش گرديد؛ زيرا اگر بنده در حالى كه دلش به غير او مشغول است و با تمام وجود بر خدا توجّه ندارد، به خداوند - جلّ جلاله - لبّيك بگويد، به دروغ لبّيك گفته است، بنابراين بايد كاملاً از اين امور بر حذر بوده و قلب و تمام قواى خود را بدان مكلّف است جمع نموده و با تمام توان به اين صورت لبّيك بگويد:

لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ، وَ الْخَيْرُ فى يَدَيْكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، وَالْمَهْدِىُّ مَنْ هَدَيْتَ، عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدَيْكَ، مِنْكَ وَ بِكَ وَ إِلَيْكَ، لا مَلْجَأَ وَ لا مَنْجى وَ لا مَفَرَّ مِنْكَ إِلاّ إِلَيْكَ، سُبْحانَكَ وَ حَنانَيْكَ، سُبْحانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ.

- آرى و آرى، خير تنها در دو دست [جلال و جمال‏] توست، و شرّ و بدى را به سوى تو راهى نيست، و هدايت شده كسى است كه تو راهنمايى‏اش فرموده باشى، منم بنده و بنده زاده‏ى تو، از تو به وسيله‏ى تو و به سوى تو مى‏گريزم، هيچ پناهگاه و محلّ نجات و گريزگاهى از تو جز به سوى تو نيست، پاك و منزّه و مهربانى، پاك و منزّهى اى پروردگار خانه‏ى كعبه.

سپس به صورتى كه اشاره نموديم دو تكبير ديگر را بگويد و نيز توجّه نموده و بگويد:

وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلَّذى فَطَرَ السَّمواتِ وَالاَْرْضَ عَلى مِلَّةِ إِبْراهيمَ وَ دينِ مُحَمَّدٍ وَ مِنْهاجِ عِلِىٍّ حَنيفاً مُسْلِماً، وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكينَ، إِنَّ صَلاتى وَ نُسُكى وَ مَحْياىَ وَ مَماتى للَّهِ‏ِ رَبِّ الْعالَمينَ، لا شَريكَ لَهُ، وَ بِذلِكَ أُمِرْتَ، وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمينَ، أَعُوذُ بِاللَّهِ‏ِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ.

- روى و تمام وجود خويش را به سوى پديد آورنده‏ى آسمانها و زمين نمودم، بر اساس آيين حضرت ابراهيم و دين حضرت محمّد و روش حضرت علىّ (عليه‌السلام)، در حالى كه استوار و تسليم هستم، و هرگز از مشركان نيستم. براستى كه نماز و عبادتها و زندگانى و مردنم از آنِ خداوندى است كه پروردگار عالميان مى‏باشد، شريكى براى او نيست، و به اين دستور داده شده‏ام، و از مسلمانان هستم، پناه مى‏برم به خدا از گزند شيطان رانده شده.

سپس سوره‏ى حمد و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد را آهسته و با حالت اخفات بخواند، البتّه بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم را در تمام نمازها بلند و با حالت جهر مى‏خواند، سپس به صورتى كه پيش از اين شرح داديم تكبير ركوع را بگويد و با حالت خشوع و خضوع ركوع مى‏كند، و در حال ركوع به ميان دو پايش نگاه كند، و با حالت افتادگى و فروتنى كه پيش از اين نگاشتيم‏٢٠١ دعايى را كه محمّد بن يعقوب از امام باقر (عليه‌السلام) نقل نموده - و به روايت ديگر مطالب افزون بر آن را دارد - در حال ركوع بگويد، كه:

أَللّهُمَّ، لَكَ رَكَعْتُ، وَ لَكَ خَشَعْتُ، وَ بِكَ آمَنْتُ، وَ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَ أَنْتَ رَبّى، خَشَعَ لَكَ سَمْعى وَ بَصَرى وَ مُخّى وَ عَصَبى وَ عِظامى وَ ما أَقَلَّتْ [يا: ما أَقَلَّتْهُ‏] قَدَماىَ، للَّهِ‏ِ رَبِّ الْعالَمينَ.

- خدايا، تنها براى تو ركوع نمودم، و فقط براى تو خشوع و فروتنى نمودم، و تنها به تو ايمان آورده و تسليم تو شده و بر تو توكّل نمودم، و تويى پروردگارم، چشم و گوش و مغز و عصب و استخوانهايم و تمام آنچه قدمهايم آن را حمل مى‏كند، [يعنى تمام اعضاى بدنم‏] براى تو خشوع و فروتنى نموده، براى خداوندى كه پروردگار عالميان است.

سپس هفت بار بگويد:

سُبْحانَ رَبِّىَ الْعَظيمِ وَ بِحَمْدِهِ.

- همراه با حمد و ستايش، پاك و منزّه مى‏دانم پروردگار بزرگم را.

البتّه هفت بار گفتن افضل و بهتر است، پنج يا سه بار گفتن آن نيز كفايت مى‏كند، و اكتفا نمودن بر يك بار نيز جايز است. بعد از آن سر از ركوع برداشته و راست بايستد به گونه‏اى كه تمام اعضايش به همان حالى كه در حالت ايستاده بود برگردد، و در تمام اين حالات متذكّر اين مطلب مى‏شود كه در پيشگاه خداوند - جلّ جلاله - است، و اينكه اين ركوع و خضوع براى عظمت و جلالت او، و براى پرستش او به جهت ذات اوست‏٢٠٢، و اينكه اين سر بلندكردن نيز به امر او، و به خاطر اوست، و بگويد:

سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، أَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ، أَهْلِ الْكِبْرِيآءِ [وَالْعَظَمَةِ] وَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ.

- خداوند، ستايش هركس را كه ستايش او را بكند مى‏شنود، سپاس خدايى را كه پروردگار عالميان است، خداوندى كه اهل كبرياء و بزرگمنشى [و عظمت‏] و بخشش و كبر و سركشى است.

سپس همراه با گفتن تكبير، دستهايش را به همان صورتى كه يادآور شديم بلند نموده و با حالت خضوع و خشوع و فروتنى، در برابر خداوند - جلّ جلاله - به خاطر ذات او - جلّ جلاله - به سجده مى‏رود، و ابتدا دو دست خود را بر زمين برمى‏گذارد، و بر هفت استخوان بدن - يعنى پيشانى و دو دست و دو زانو و قسمتى از سر انگشتان دو پا - سجده مى‏كند، و سر بينى‏اش را نيز از روى خاكسارى و بندگى بر خاك قرار مى‏دهد، و حالت تجافى را حفظ نموده و هيچ قسمت از بدنش را بر روى قسمت ديگر نمى‏گذارد، و با نيّت صادق و باطن خالص و پاك و از روى عبوديّت بندگى كه پيش از اين ذكر نموديم‏٢٠٣، دعايى را كه محمّد بن يعقوب و غير او از امام صادق (عليه‌السلام) روايت نموده‏اند - و به روايت ديگر مطالب افزون بر آن دارد - بخواند كه:

أَللّهُمَّ، لَكَ سَجَدْتُ، وَ بِكَ آمَنْتُ، وَ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَ أَنْتَ رَبّى، سَجَدَ لَكَ سَمْعى وَ بَصَرى وَ شَعْرى وَ عَصَبى وَ مُخّى وَ عِظامى، سَجَدَ وَجْهِىَ الْبالِى الْفانى لِلَّذى خَلَقَهُ وَ صَوَّرَهُ وَ شَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ، تَبارَكَ اللّهُ أَحْسَنُ الْخالِقينَ.

- خداوندا، تنها براى تو سجده نمودم، و فقط به تو ايمان آورده، و تسليم تو شده، و بر تو توكّل نمودم، و تويى پروردگارم، گوش و چشم و موى و عصب و مغز و استخوانهايم براى تو سجده نموده است. روى [و تمام وجود] پوسنده و فناپذيرم براى كسى كه آن را آفريد و صورت نگارى نموده و براى او گوش و چشم قرار داده، سجده نموده است. منزّه و بلند مرتبه باد خداوند، كه بهترين آفرينندگان مى‏باشد.

سپس هفت بار بگويد:

سُبْحانَ رَبِّىَ الاَْعْلى وَ بِحَمْدِهِ.

- همراه با حمد و ستايش، پاك و منزّه مى‏دانم پروردگار والا و برتر خود را.

البتّه جايز است كه بر پنج يا سه يا يك بار بسنده نمايد. بعد با حالت وقار و به آرامى سر از سجده برداشته و بر روى ران چپ خويش مى‏نشيند، به گونه‏اى كه پشت پاى چپش بر روى پاى راستش قرار بگيرد. و مى‏گويد:

أَللّهُمَّ، اعْفُ عَنّى، وَ اغْفِرْلى، وَ ارْحَمْنى، وَاجْبُرنى [يا: وَ أَجِرْنى‏]، وَ اهْدِنى، [وَ] إِنّى لِما أَنْزَلْتَ إِلَىَّ مِنْ خَيْرٍ فَقيرٌ.

- خدايا، از من درگذر، و مورد مغفرت و رحمت خويش قرارم ده، و مرا بى‏نياز [و يا: اصلاح، ويا: پاداشم عنايت‏] فرما، و هدايتم نماى، كه من به آنچه براى من از خير و خوبى نازل فرموده‏اى، نيازمندم.

البتّه مى‏تواند دعاى ديگرى را بخواند، و هرگاه دعا را تمام كرد، به صورتى كه يادآور شديم دو دستش را همراه با گفتن تكبير بالا برده، و براى انجام سجده پايين مى‏آيد، و دعا و ذكرى را كه مشروحاً بيان نموديم گفته، و بعد با حالت وقار مى‏نشيند، سپس آنچه را كه محمّد بن يعقوب كلينى از امام صادق (عليه‌السلام) روايت نموده، مى‏گويد. كه فرمود: هرگاه خواستى پس از انجام يك ركعت بپاخيزى، بر كف دستهاى خويش تكيه بده و بگو:

بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقوُمُ وَ أَقْعُدُ.

- به دگرگون كردن و نيرو و قدرت خداوند برمى‏خيزم و مى‏نشينم.

كه علىّ (عليه‌السلام) نيز چنين مى‏نمودند.٢٠٤

و ابتدا سوره‏ى حمد و سپس سوره‏ى قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِروُن را آهسته و با حالت اخفات مى‏خواند، و پس از فراغت از آنها به همان صورتى كه پيش از اين يادآور شديم، يعنى با حالت ذلّت و عبوديّت و حضور خاطر و قلب و توجّه به اينكه در پيشگاه جلال بزرگوار و معظّم الهى قرار دارد، دو دستش را براى گفتن قنوت بالا مى‏برد.

و مستحبّ است كه در قنوت كلمات فَرَج را بخواند، و ما آن را پيش از اين ضمن تلقين محتضر ذكر نموديم، اينك نيز يادآور مى‏شويم تا براى جويندگان راحت‏تر باشد. در قنوت خويش مى‏گويد:

لا إِلَهِ إِلاَّ اللَّهُ الْحَليمُ الْكَريمُ، لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ الْعَلِىُّ الْعَظيمُ، سُبْحانَ اللّهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الاَْرَضينَ السَّبْعِ وَ ما فيهِنَّ و ما بَيْنَهُنَّ [وَ ما فَوْقَهُنَ‏] وَ ما تَحْتَهُنَّ، وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ، وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلينَ، وَ الْحَمْدُللَّهِ‏ِ رَبِّ الْعالَمينَ.

- معبودى جز خداوند بردبار بزرگوار نيست، معبودى جز خداوند بلند مرتبه‏ى بزرگ نيست، پاك و منزّه است خداوندى كه پروردگار آسمانها و زمينهاى هفتگانه و تمام آنچه در آنها و در ميان آنها [و بالا] و زير آنها وجود دارد، و پروردگار عرش بزرگ مى‏باشد. و درود بر فرستادگان، و ستايش براى خداوندى كه پروردگار عالميان است.

سپس براى بزرگوارترين و عزيزترين خلايق‏٢٠٥ در نزد خداوند - جلّ جلاله - دعا مى‏كنى، تا خداوند درهاى دعا را به روى تو بگشايد، و گرنه آن بزرگوار از دعاى تو بى‏نياز است و نيازى به آن ندارد.

بعد از آن به هر چه نياز دارد به صورتى كه خداوند - جلّ جلاله - او را بدان رهنمون مى‏گردد، دعا مى‏نمايد، سپس ركوع و دو سجده را درست به همان صورتى كه در ركعت اوّل بجا آورد انجام مى‏دهد.

وقتى سر از سجده‏ى دوّم برداشت، به كيفيّتى كه توضيح داديم مى‏نشيند سپس مى‏گويد:

بِسْمِ اللّهِ وِ بِاللَّهِ، وَالاَْسْمآءُ الْحُسْنى كُلُّها للَّهِ‏ِ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لاشَريكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ فى أُمَّتِهِ، وَ ارْفَعْ دَرَجَتهُ.

- به نام خدا، و به [وسيله‏ى‏] خدا، و نيكوترين نامها [و كمالات ]همگى از آن خداست، گواهى مى‏دهم كه معبودى جز خداوند وجود ندارد، كه يگانه است و شريكى براى او نيست، و گواهى مى‏دهم كه حضرت محمّد بنده و رسول خداست، خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و شفاعت او را درباره‏ى اُمّتش بپذير، و درجه و منزلتش را بلند گردان.

و اگر تنها بر شهادت به يگانگى خداوند - جلّ جلاله - و رسالت حضرت محمّد -(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) -، و صلوات بر او و خاندانش(عليهم‌السلام) - عليهم‌السلام - بسنده نمايد، كافى است.

سپس سلام نماز را رو به قبله مى‏گويد، و با گوشه‏ى دو چشم به سمت راست اشاره نموده و مى‏گويد:

أَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكاتُهُ.

- سلام و رحمت و بركتها و خيرات خداوند بر شما باد.

### تعقيبات و دعاهاى نافله‏هاى ظهر

 ١ - در حالتى كه دو دستش را به سوى لاله‏ى دو گوش خود بالا مى‏برد، سه بار تكبير مى گويد، سنّت مؤكّدى كه پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) در برخى از بشارتهايى كه به آن بزرگوار داده شده، آن را سنّت قرار داد.

٣ - سپس شروع مى‏كند به گفتن تسبيح حضرت زهراء، فاطمه، دختر رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) كه عبارت است از سى و چهار بار تكبير و سى‏وسه بار حمد و سى‏وسه بار تسبيح، همان گونه كه در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هنگام گفتن تسبيح حضرت فاطمه(عليهما‌السلام) ابتدا سى وچهار بار تكبير، و سپس سى و سه بار حمد، و سپس سى و سه بار تسبيح مى‏گويى.

فضيلت تسبيح حضرت زهراء(عليهما‌السلام)

در روايتى آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: تسبيح حضرت فاطمه(عليهما‌السلام) در تعقيب نمازها، از خواندن هزار ركعت نماز [نافله ]در هر روز در نزد من محبوبتر است.

البتّه ترتيب تسبيح حضرت فاطمه (عليهما‌السلام) به گونه ديگرى نيز روايت شده است، چنانكه در حديث آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس [بخواهد ]تسبيح حضرت زهراء، فاطمه(عليهما‌السلام) را بگويد، ابتدا سى و چهار بار تكبير گفته، و بعد سى‏وسه بار تسبيح مى‏گويد، و تسبيح را به تكبير متّصل مى‏كند، و بعد سى‏وسه بار حمد مى‏گويد و حمد را به تسبيح متّصل مى‏كند.

و بعد از آنكه أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ تسبيح حضرت فاطمه زهرا(عليهما‌السلام) را به پايان برد مى‏گويد:

لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ، إِنَّ اللَّهَ وَ مَلآئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِىِّ، يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا، صَلُّوا عَلَيْهِ، وَ سَلِّمُوا تَسْليماً.٢٠٦ لَبَّيْكَ رَبَّنا وَ سَعْدَيْكَ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍٍ وَ عَلى أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلى ذُرِّيَّةِ مُحَمَّدٍ، وَ السَّلامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ، وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ التَّسْليمَ مِنّا لَهُمْ وَ الاِْئْتِمامَ [يا:الاِْيمانَ ]بِهِمْ وَ التَّصديقَ لَهُمْ، رَبَّنا، آمَنّا وَ صَدَّقْنا وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ وَ آلَ الرَّسُولَ، فَاكْتُبْنا مَعَ الشّاهِدينَ،

أَللّهُمَّ، صُبَّ عَلَيْنَا الرِّزْقَ صَبّاً صَبّاً، بَلاغاً لِلْآخِرَةِ وَ الدُّنْيا، مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَ لا نَكَدٍ وَ لا مَنٍّ مِنْ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، إِلاّ سَعَةً مِن رِزْقِكَ وَ طيباً مِنْ وُسْعِكَ مِنْ يَدِكَ الْمَلاْى عِفافاً، لا مِنْ أَيْدى لِئآمِ خَلْقِكَ، إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىْ‏ءٍ قَديرٌ.

أَللّهُمَّ اجْعَلِ النُّورَ فى بَصَرى، وَ الْبَصيرَةَ فى دينى، وَ الْيَقينَ فى قَلْبى، وَالاِْخْلاصَ فى عَمَلى، وَ السَّعَةَ فى رِزْقى، وَ ذِكْرَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ عَلى لِسانى، وَالشُّكْرَ لَكَ أَبَداً ما أَبْقَيْتَنى. أَللّهُمَّ، لاتَجِدْنى حَيْثُ نَهَيْتَنى، وَ بارِكْ لى فيما أَعْطَيْتَنى، وَ ارْحَمْنى إِذا تَوَفَّيْتَنى، إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىْ‏ءٍ قَديرٌ.

- معبودى جز خدا نيست، براستى كه خداوند و ملائكه‏اش تقاضاى رحمت بر پيامبر اكرم‏[(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) ]مى‏كنند، اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد، براى او درخواست رحمت كنيد، و براستى تسليم او شويد. آرى، اى پروردگار ما آرى، خداوندا، بر محمّد و آل محمّد و بر اهل بيت و فرزندان حضرت محمّد درود فرست، و سلام و درود و رحمت و بركات خداوند بر او و ايشان باد، و گواهى مى‏دهم كه ما بايد تسليم آنان شويم، و به ايشان اقتدا كنيم، [يا: ايمان آوريم‏]، و ايشان را تصديق كنيم. پروردگارا، ايمان آورديم و تصديق نموديم و از پيامبر و خاندان او پيروى نموديم، پس ما را از جمله‏ى شاهدان و گواهان بنويس.

خدايا، روزيى كه ما را به [خواسته‏هاى‏] آخرت و دنيا برساند، بسيار بسيار بر ما فرو بار، بدون اينكه بسيار و سخت بكوشيم و كم بدست آوريم، و يا كسى از آفريدگانت بر ما منّت نهد، بلكه روزى وسيع و گسترده و پاكيزه‏ات را از دست پُرتر رحمت خويش همراه با پاكدامنى، و نه از دست خلايق پستت [به من ارزانى دار].

خداوندا، در ديده‏ام روشنايى، و در دينم بصيرت و روشندلى، و در عملم اخلاص، و در روزى‏ام وسعت، و يادت را در شبانه روز بر زبانم قرار ده، و سپاسگزارى از خويش را پيوسته و تا زمانى كه [در اين دنيا] پاينده‏ام داشته‏اى، ارزانى‏ام دار، خداوندا، هرگز مرا در آنجا كه نهى فرموده‏اى [يعنى گناهان و غفلت‏] نياب، و آنچه را كه عطا فرموده‏اى پر خير و بركت گردان، و هنگامى كه جانم را مى‏ستانى بر من رحم آر، براستى كه تو بر هر چيز توانايى.

خداوند، تمام گناهان او را آمرزيده، و از همان روز و ساعت و لحظه و ماه و سال تا سال ديگر از نادارى و نيازمندى و ديوانگى و جذام و پيسى و از مرگ بد، و از هر گرفتارى و بلايى كه از آسمان به زمين فرو مى‏آيد عافيت مى‏بخشد. و براى او در برابر اين عمل شهادت به كلمه‏ى اخلاص لا إِلَه إِلاَّ اللَّه همراه با ثواب آن تا روز قيامت نوشته مى‏شود، كه ثواب و پاداش آن مسلّماً بهشت است.

راوى مى‏گويد: عرض كردم: آيا اين ثوابها و نتايج براى كسى است كه آن را در هر روز، تا يك سال بگويد؟ فرمود: خير، اينها براى كسى است كه از امسال تا سال ديگر يك بار آن را گفته باشد، همه‏ى آن ثوابها براى او نوشته مى‏شود، و تا مثل همان روز و ساعت و ماه از امسال تا سال ديگر كه گردش خورده و فرا رسد، او را كفايت مى‏كند.

٣ - جمله دعاهايى كه سزاوار است انسان بعد از سلام همه نافله‏هاى ظهر بخواند، اين دعاست كه:

أَللّهُمَّ، إِنّى ضَعيفٌ فَقَوِّ[نى‏] فى رِضاكَ ضَعْفى، وَ خُذْ إِلَى الْخَيْرِ بِناصِيَتى، وَاجْعَلِ الاِْيمانَ مُنْتَهى رِضاىَ، وَ بارِكْ لى فيما قَسَمْتَ لى، وَ بَلِّغْنى بِرَحْمَتِكَ كُلَّ الَّذى أَرْجُو مِنْكَ، وَاجْعَلْ لى وُدّاً وَ سُرُوراً لِلْمُؤْمِنينَ، وَ عَهْداً عِنْدَكَ.

- خداوندا، براستى كه من ناتوانم، پس در خشنودى خويش ناتوانى‏ام را مبدّل به نيرومندى گردان، و [موى‏] پيشانى [و تمام وجودم ]را بگير و به سوى خير و خوبى [رهسپارساز]، و ايمان را منتهاى خشنودام قرار ده، و آنچه را كه براى من قسمت و مقدّر فرموده‏اى مبارك گردان، و با رحمت خويش مرا به تمام آنچه كه از تو آرزو دارم نايل گردان، و دوستى من و شادمانى از من را در [دل‏] مؤمنان، و عهد و پيمانى در نزد خويش [براى من‏] قرار ده.

٤ - از جمله دعاهايى كه در تعقيب هر دو ركعت از نوافل ظهر خوانده مى‏شود اين دعاست، كه آن را با صداى بلند مى‏خوانى:

رَبِّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَجِرْنى مِنَ السَّيِّئآتِ، وَ اسْتَعْمِلْنى عَمَلاً بِطاعَتِكَ، وَارْفَعْ دَرَجَتى بِرَحْمَتِكَ، يَا أَللَّهُ، يا رَبِّ، يا رَحْمنُ، يارَحيمُ، يا حَنّانُ، يا مَنّانُ، يا ذَاالْجَلالِ وَالاِْكْرامِ، أَسْأَلُكَ رِضاكَ وَ جَنَّتَكَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ نارِكَ وَ سَخَطِكَ، أَسْتَجيرُ بِاللَّهِ مِنَ النّارِ.

- پروردگارا، بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا از گناهان و بديها در پناه خويش درآور، و در عمل به طاعت خويش بكارم گير، و منزلتم را به رحمت خويش بلند گردان، اى خدا، اى پروردگار، اى رحمان، اى رحيم، اى بسيار مهربان، اى بسيار بخشنده، اى صاحب بزرگى و بزرگوارى، از تو خشنودى و بهشتت را خواهانم، و از آتش جهنّم و ناخشنودى‏ات به تو پناه مى‏برم، به خدا پناه مى‏برم از آتش جهنّم.

٥ - اينك روايتى مفصّل پيرامون دعاهايى كه در تعقيب هر دو ركعت از نافله‏هاى ظهر خوانده مى‏شود، ذكر مى‏كنيم:

عبداللَّه بن حسن بن حسن به نقل از مادرش فاطمه، دختر امام حسن(عليهما‌السلام) از پدر بزرگوارش حسن بن على (عليهما‌السلام) - روايت مى‏كند كه: رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) پيوسته اين دعا را بين دو ركعت از نماز نافله‏ى ظهر مى‏خواندند:

دعاى بعد از دو ركعت اوّل:

أَللّهُمَّ، أَنْتَ أَكْرَمُ مَأْتِىٍّ، وَ أَكْرَمُ مَزُورٍ، وَ خَيْرُ مَنْ طُلِبَ إلَيْهِ الْحاجاتُ، وَ أَجْوَدُ مَنْ أَعْطى، وَ أَرْحَمُ مَنِ اسْتُرْحِمَ، وَ أَرْؤَفُ مَنْ عَفى، وَ أَعَزُّ مِنْ اعْتُمِدَ، أَللّهُمَّ، بى إِلَيْكَ فاقَةٌ، وَ لى إِلَيْكَ حاجاتٌ، وَلَكَ عِنْدى طَلِباتٌ مِنْ ذُنُوب أَنا بِها مُرْتَهِنٌ، وَ قَدْ أَوْقَرَتْ ظَهرى وَ أَوْبَقَتْنى، وَ إِنْ لا تَرْحَمْنى وَ تَغْفِرْلى، أَكُنْ مِنَ الْخاسِرينَ. أَللّهُمَّ اعْتَمَدْتُكَ فيها تآئِباً إِلَيْكَ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اغْفِرْلى ذُنُوبى كُلَّها قَديمَها وَ حَديثَها، سِرَّها وَ عَلانِيَتَها، خَطَأها وَ عَمْدَها، صَغيرَها وَ كَبيرَها، وَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَ أَنَا مُذِنْبُهُ، مَغْفِرَةً عَزْماً جَزْماً لا تُغادِرُ ذَنْباً واحِداً، وَ لا أَكْتَسِبُ بَعْدَها مُحَرَّماً أَبَداً، وَاقْبَلْ مِنِّى الْيَسيرَ مِنْ طاعَتِكَ، وَ تَجاوَزْ لى [يا: تَجاوَزْنى ]عَنِ الْكَثيرِ [يا: الْكَبيرِ ]مِنْ مَعْصِيَتِكَ، يا عَظيمُ، إِنَّهُ لا يَغْفِرُ الْعَظيمَ إِلاَّ الْعَظيمُ، يَسْأَلُهُ مَنْ فِى السَّمواتِ وَالاَْرْضِ، كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فى شَأْنٍ، يا مَنْ هُوَ كُلَّ يَوْمٍ فى شَأْنِ، صَلِّ عَلى‏مُحَمَّدٍ وآلِهِ، وَاجْعَلِ لى فى شَأْنِكَ شَأْنَ حاجَتى، [يا: وَاقْضِ فى شَأْنِكَ حاجَتى‏]، وَ حاجَتى هِىَ فَكاكُ رَقَبَتى مِنَ النّارِ، وَالاَْمانُ مِنْ سَخَطِكَ، وَالْفَوْزُ بِرِضْوانِكَ وَ جَنَّتِكَ، وَ صَلِّ عَل ى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ امْنُنْ بِذلِكَ عَلَىَّ وَ بِكُلِّ ما فيهِ صَلاحى، أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ السّاطِعِ فِى الظُّلُماتِ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَلا تُفَرَّقَ بَيْنَى وَ بَيْنَهُمْ فِى الدُّنْيا وَالْآخِرَة، إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىْ‏ءٍ قَديرٌ.

أَللّهُمَّ، وَاكْتُبْ لى عِتْقاً مِنَ النّارِ مَبْتُولاً، وَاجْعَلْنى مِنَ الْمُنيبينَ إِلَيْكَ، أَلتّابِعينَ لاَِمْرِكَ، أَلُْمخْبِتينَ الَّذينَ إِذا ذُكِرْتَ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ، وَ الْمُسْتَكْمِلينَ مَناسِكَهُمْ، وَالصّابِرينَ فِى الْبَلآءِ، وَالشّاكِرينَ فِى الرَّخآءِ، وَالْمُطيعينَ لاَِمْرِكَ فيما أَمَرْتَهُمْ بِهِ، وَ الْمُقيميَن الصَّلاةَ، وَالْمُؤْتينَ الزَّكاةَ، وَالْمُتَوَكِّلينَ عَلَيْكَ. أَللّهُمَّ، أضْعِفْ لى [يا: أَضْعِفْنى.]٢٠٧ - يا كَريمُ، - كَرامَتَكَ، وَ أَجْزِل لى عَطِيَّتَكَ، وَالْفَضيلَةَ لَدَيْكَ، وَالرّاحَةَ مِنْكَ، وَالْوَسيلَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَنْزِلَةَ عِنْدَكَ، ما تَكفينى بِهِ كُلَّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ، وَ تُظِلُّنى فى ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لاظِلَّ إِلاّ ظِلُّكَ، وَ تُعَظِّمُ نُورى، وَ تُعْطينى كِتابى بِيَمينى، وَ تُضْعِفُ حِسابى [يا: حَسَناتى‏]، وَ تَحْشُرُنى فى أَفْضَلِ الْوافِدينَ إِلَيْكَ مِنَ الْمُتَّقينَ، تُسْكِنّى [يا: وَ تُسْكِنُنى‏] فى عِليِّينَ، وَاجْعَلْنى مِمَّنْ تَنْظُرُ إِلَيْهِ بِوَجْهِكَ الْكَريمِ، وَ تَتَوَفّانى وَ أَنْتَ عَنّى راضٍ، وَأَلْحِقْنى بِعِبادِكَ الصّالِحينَ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاقْبِلْنى بِذلِكَ كُلِّهِ مُفْلِحاً مُنْجِحاً، قَدْ غَفَرْتَ لى خَطاياىَ وَ ذُنُوبى كُلَّها، وَ كَفَّرْتَ عَنّى سَيِّئآتى، وَ حَطَطْتَ عَنّى وِزْرى، وَ شَفَّعْتَنى فى جَميعِ حَوآئِجى فِى الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ فى يُسْرِ مِنْكَ و عافِيَةٍ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَخْلِطْ بِشَىْ‏ءٍ مِنْ عَمَلى وَ لا بِما تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ رِيآءً وَ لا سُمْعَةً وَ لا أَشَرَاً وَ لا بَطَراً، وَاجْعَلْنى مِنَ الْخاشِعينَ لَكَ.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعْطِنِى السَّعَةَ فى رِزْقى، وَالصَّحَّةَ فى جِسْمى، وَ الْقُوَّةَ فى بَدَنى عَلى طاعَتِكَ وَ عِبادَتِكَ، وَ أَعْطِنى مِنْ رَحْمَتِكَ وَ رِضْوانِكَ وَ عافِيَتِكَ ما تُسَلِّمُنى بِهِ مِنْ كُلِّ بَلآءِ الْآخِرَةِ وَالدُّنْيا، وَارْزُقِنى الرَّهْبَةَ مِنْكَ، وَالرَّغْبَةَ إِلَيْكَ، وَالْخُشُوعَ لَكَ، وَالْوَقارَ وَالْحَيآءَ مِنْكَ، وَ التَّعْظيمَ لِذِكْرِكَ، وَ التَّقْديسَ لَِمجْدِكَ أَيّامَ حَياتى، حَتّى تَتَوَفّانى وَ أَنْتَ عَنّى راضٍ.

أَللّهُمَّ، وَأَسْألُكَ السَّعَةَ وَالدَّعَةَ وَالاَْمْنَ وَالْكِفايَةَ وَالسَّلامَةَ وَالصَّحَّةَ وَالْقُنُوعَ وَالْعِصْمَةَ وَالْهُدى وَالرَّحْمَةَ وَالْعَفْوَ وَ الْعافِيَةَ وَالْيَقينَ وَ الْمَغْفِرَةَ وَالشُّكْرَ وَالرِّضا وَ الصَّبْرَ وَالْعِلْمَ وَالصِّدْقَ وَ الْبِرَّ وَالتَّقْوى وَالْحِلْمَ وَالتَّواضُعَ وَالْيُسْرَ وَ التَّوْفيقَ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاعْمُمْ بِذلِكَ أَهْلَ بَيْتى وَ قَراباتى وَ إِخْوانى فيكَ وَ مَنْ أَحْبَبْتُ وَأَحَبَّنى فيكَ أَوْ وَلَدْتُهُ وَ وَلَدَنى مِنْ جَميعِ الْمؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ وَ الْمُسْلِمينَ وَ الْمُسْلِماتِ.

وَ أَسْأَلُكَ يارَبِّ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ، وَالصِّدْقَ فِى التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ، وَ أَعُوذُ بِكَ يارَبِّ، أَنْ تَبْتَلِيَنى بِبَلِيَّةٍ تَحْمِلُنى ضَرُورَتُها عَلَى التَّغَوُّثِ بِشَىْ‏ءٍ مِنْ مَعاصيكَ، وَ أَعُوذُ بِكَ يا رَبِّ أَنْ أَكُونَ فى حالِ عُسْرٍ أَوْ يُسْرٍ أَظُنُّ أَنَّ مَعاصِيَكَ أَنْجَحُ فى طَلِبَتى مِنْ طاعَتِكَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ تَكَلُّفِ مالا تُقَدِّرُلى فيهِ رِزْقاً، وَ ما قَدَّرْتَ لى مِنْ رِزْقٍ، فَصَّلِ عَلى مُحَمِّدٍ وَآلِهِ، وَ آتِنى بِهِ فى يُسْرٍ مِنْكَ وَ عافِيَةٍ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

- خداوندا، تو گرامى‏ترين كسى هستى كه به سوى تو مى‏آيند، و گرامى‏ترين زيارت شونده، و بهترين كسى هستى كه خواسته‏ها و حوايج از تو درخواست مى‏شود، و بخشنده‏ترين كسى هستى كه عطا مى‏فرمايى، و مهربانترين كسى هستى كه از تو تمنّاى رحمت و مهربانى مى‏شود، و رؤوف ترين كسى هستى كه عفو مى‏فرمايى؟ و سربلندترين كسى هستى كه به او اعتماد مى‏شود. خدايا، من به تو نيازمندم و به تو خواسته‏ها دارم، و تو در نزد من طلبكاريهايى از گناهان دارى، و من در گرو آنها هستم، و آنها پشت مرا سنگين و نابودم كرده‏اند، اگر بر من رحم نفرمايى و مورد مغفرت خويش قرار ندهى، از زيانكاران خواهم بود. خداوندا، در حالى كه از گناهانم به سوى توبه مى‏نمايم ولى درباره‏ى گناهان به توست، اعتمادم پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و تمامى گناهانم قديم و جديد، و نهان و آشكار، خطا و عمد، كوچك و بزرگ، و هر گناهى را كه از من سرزده، و يا در حال انجام آن هستم، مورد مغفرت خويش قرار ده، مغفرتى مسلّم و حتمى، به گونه‏اى كه حتّى يك گناه براى من باقى نگذارى، و بعد از آن هيچگاه حتّى يك حرام را مرتكب نشوم. طاعت اندكت را از من قبول فرما، و از گناه و نافرمانى بسيار [يا: بزرگم‏] درگذر. اى بزرگ، بى‏گمان بزرگ را جز بزرگوار نمى‏آمرزد، تمام كسانى كه در آسمانها و زمين هستند از او درخواست مى‏كنند، هر روزى خداوند در كار تازه‏اى است، اى كسى كه هر روز در كار [تازه‏]اى هستى، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و امر حاجت مرا از جمله شأن و امور خويش قرار ده [يا: آن را برآورده فرما]، و حاجتم همان رهايى‏ام از آتش جهنّم، و ايمنى از ناخشنودى، و كاميابى به خشنودى و بهشتت مى‏باشد. و بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و به اين امور و هر چيزى كه صلاح من در آن است، بر من منّت نِهْ. به [حقّ‏] نور درخشنده‏ات در تاريكيها از تو درخواست مى‏كنم كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى، و ميان من و ايشان در دنيا و آخرت جدايى نياندازى، براستى كه تو بر هر چيز توانايى.

خداوندا، و براى من رهايى و آزادى دايمى از آتش جهنّم را بنويس، و از انابه و رجوع كنندگان به تمام وجود به سوى خود، كه تابعِ، دستوراتت مى‏باشند، و همواره به تو آرامش حاصل مى‏كنند و پيوسته متوجّه تو مى‏باشند، آنان كه وقتى ياد تو برده مى‏شود دلهايشان لرزان و هراسان مى‏گردد، و از كسانى كه به عباداتت چنگ زده، و در هنگام گرفتارى شكيبايى پيشه نموده و در حالت خوشى سپاسگزارند، و در تمام آنچه بدان امر فرموده‏اى دستوراتت را اطاعت مى‏نمايند، و نماز را بپا داشته، و زكات اموالشان را عطا مى‏كنند، و بر تو توكّل مى‏نمايند، قرار ده. خدايا، كرامت و بخشش‏ات را بر من دو چندان گردان، اى كريم، و عطا و فضيلت و شرافت در نزدت و آسودگى‏اى از جانب خويش و دستآويزى به سوى خود و مقام و منزلت يافتن در نزدت را به اندازه‏اى بر من افزون عطا فرما كه به واسطه‏ى آن از هر هول و هراسى تا رسيدن به بهشت مرا كفايت نموده، و در روزى كه سايه‏اى جز سايه‏ى رحمت تو وجود ندارد، مرا در سايه‏ى عرشت قرار داده، و نور عظيم خويش را بر من عطا فرموده، و نامه‏ى عملم را به دست راستم داده، و اعمال نيكم [يا: حساب رسى‏ام‏] را دو چندان گردانيده، و در ميان برترين وارد شوندگان به محضر خويش از اهل تقوى محشورم ساخته، و در علّيّين [و بالاترين مقام در بهشت‏] جاى دهى. و نيز مرا از كسانى كه با روى [و اسماء و صفات ]گرامى‏ات به ايشان نظر مى‏افكنى قرار داده، و در حالتى كه از من راضى و خشنودى، جانم را بستان، و به بندگان شايسته‏ات ملحق فرما. خدايا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و مرا همراه با برآورده ساختن همه‏ى اين خواسته‏ها برگردان، در حالى كه رستگار و كامياب باشم، و تمام خطاها و گناهانم را آمرزيده، و بديهايم را پوشانده، و بار گناهان مرا برداشته، و در برآوردن همه حوايج دنيا و آخرتم همراه با آسانى و عافيت از جانب خويش شفاعت نموده باشى. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و هيچ كدام از اعمالم و هرچه را كه به واسطه‏ى آن به سوى تو نزديكى جستم، به رياء و سمعه و شادمانى از روى هوى و هوس، و طغيان در استفاده‏ى از نعمتها آميخته نگردان، و از فروتنان درگاهت قرار ده.

خدايا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و وسعت در روزى، و بهبودى در تن، و نيرو و قدرت در بدن بر انجام طاعت و عبادتت را عطايم فرما، و از رحمت و خشنودى و عافيتت به اندازه‏اى به من ارزانى دار كه مرا از تمام گرفتاريهاى دنيا و آخرت سالم نگاه دارى. و بيم و هراس از خود، و ميل و رغبت به سويت، و خشوع و فروتنى در برابر خود، و وقار و حياء و شرم از خود، و تعظيم و بزرگداشت ذكرت، و به پاكى ياد كردن بزرگى‏ات را در تمام ايّام عمرم روزى‏ام گردان، تا اينكه در حال خرسندى از من، جانم را بستانى.

خداوندا، و از تو وسعت و آرامش و امنيت و ايمنى و كفايت و سلامتى و بهبودى و قناعت [ و يا: عبادت‏] و عصمت [از گناهان ]و هدايت و رحمت و عفو و گذشت و عافيت و يقين و مغفرت و شكر و خشنودى و شكيبايى و آگاهى و راستى و نيكى كردن و تقوى و بردبارى و تواضع و توانگرى و توفيق را درخواست مى‏نمايم. خدايا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و همه اين خواسته‏ها درباره‏ى خانواده و خويشان و نزديكان و برادران دينى‏ام در راه تو، و تمام كسانى كه دوستشان مى‏دارم، و آنان كه مرا در راه تو دوست مى‏دارند، و تمام مردان و زنان مؤمن و مسلمان كه فرزند و نسل من محسوب مى‏شوند، و يا من فرزند و از نسل آنان به شما مى‏آيم، مستجاب بفرما.

و اى پروردگار من، گمان نيك به تو، و صدق در توكّل بر تو را از تو درخواست مى‏نمايم. و اى پروردگار من، به تو پناه مى‏برم از اينكه مرا به بلايى گرفتار نمايى كه مرا به ناچار بر يارى جستن به گناهى از گناهانت وادار كند، و اى پروردگار من، به تو پناه مى‏برم از اينكه در حالى (تنگى روزى و يا توانگرى) باشم كه گمان كنم گناهان و معاصى‏ات در برآوردن خواسته‏ام از طاعت تو زودتر به مقصودم مى‏رساند، و به تو پناه مى‏برم از به زحمت انداختن خود در چيزى كه در آن براى من روزى مقدّر نفرموده‏اى. و هر روزى‏اى را كه براى من مقدّر فرموده‏اى، پس بر محمّد و آل او درود فرست و آن را با آسودگى و عافيت از جانب خويش به من ارزانى دارد. اى مهربانترين مهربانها.

و با صداى بلند بگو:

رَبِّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَجِرْنى مِنَ السَّيِّئآتِ، وَ اسْتَعْمِلْنى عَمَلاً بِطاعَتِكَ، وَ ارْفَعْ دَرَجَتى بِرَحْمَتِكَ، يَا أَللَّهُ، يارَبِّ، يا رَحْمانُ، يَا رَحيمُ، يا حَنّانُ [يا مَنّانُ،]، يَاذَاالْجَلالِ وَالاِْكْرامِ، أَسْأَلُكَ رِضاكَ وَ جَنَّتَكَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ نارِكَ وَ سَخَطِكَ، أَسْتَجيرُ بِاللَّهِ مِنَ النّارِ.

- پروردگارا، بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا از گناهان و بديها در پناه خويش درآور، و در عمل به طاعت خويش بكارم گير، و به رحمت خويش منزلتم را بلند گردان، اى خدا، اى پروردگار، اى رحمان، اى رحيم، اى بسيار مهربان، [اى بسيار بخشنده‏]، اى صاحب بزرگى و بزرگوارى، از تو خشنودى و بهشتت را خواهانم، و از آتش جهنّم و ناخشنودى‏ات به تو پناه مى‏برم، به خدا پناه مى‏برم از آتش جهنّم.

سپس به سجده رفته و مى‏گويى:

أَللّهُمَّ، [إِنّى أَتَقَرَّبُ إلَيْكَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ‏]، وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ، وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمَلآئِكَتِكَ الْمُقَرَّبينَ وَ أَنْبِيآئِكَ الْمُرْسَلينَ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُقيلَنى عَثْرَتى، وَ تَسْتُرَ عَنّى ذُنُوبى، وَ تَغْفِرَها لى، وَ تَقْلِبَنِى الْيَوْمَ بِقَضآءِ حاجَتى، وَلا تُعَذِّبَنى بِقَبيحِ ما كانَ مِنّى، يا أَهْلَ التَّقْوى وَ أَهْلَ الْمَغِْفرَةِ، يا بَرُّ، يا كَريمُ، أَنْتَ أَبَرُّ بى مِنْ أَبى وَ أُمّى وَ مِنْ نَفْسى وَ مِنَ النّاسِ أَجْمَعينَ، بى إِلَيْكَ فاقَةٌ وَ فَقْرٌ، وَ أَنْتَ عَنّى غَنِّىٌّ [يا: عَنّى عَنِّىٌّ، أَسْأَلُكَ‏]، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَرْحَمَ فَقْرى، وَ تَسْتَجيبَ دُعآئى، وَ تَكُفَّ عَنّى أَنْواعَ [يا: أَبْوابَ‏] الْبَلآءِ، فَإِنَّ عَفْوَكَ وَجُودَكَ يَسَعانى.

- خداوندا، [به واسطه‏ى جود و كرَمَت ]و به واسطه‏ى حضرت محمّد بنده و رسولت و به فرشتگان مقرّب درگاهت و پيامبران فرستاده شده‏ات، به سوى تو نزديكى جسته و آنها را واسطه قرار مى‏دهم كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى، و لغزش‏ام را ناديده بگيرى، و گناهانم را بپوشانى و بيامرزى، و همين امروز مرا با برآورده نمودن خواسته‏ام برگردانى، و به واسطه‏ى اعمال زشتى كه از من سرزده عذابم نفرمايى، اى اهل نگاهدارى و زيبنده‏ى آمرزش، اى نيكوكار، اى بزرگوار، تو نسبت به من از پدر و مادر و از خودم و از همه‏ى مردم نيكوكارتر مى‏باشى، من به تو حاجتمند و نيازمندم، و تو از من بى‏نيازى - [از تو درخواست مى‏كنم‏] كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى و بر فقر و نادارى‏ام رحم آورده، و دعايم را مستجاب فرموده، و انواع و اقسام [يا: دَرها]ى بلا را به رويم ببندى، كه مسلّماً گذشت و بخشش تو مرا فرا مى‏گيرد.

دعاى بعد از سلام دو ركعت دوّم:

أَللّهُمَّ، إلهَ السَّمآءِ وَ إِلهَ الاَْرْضِ، وَ فاطِرَ السَّمآءِ وَ فاطِرَ الاَْرْضِ، وَ نُورَ السَّمآءِ وَ نُورَ الاَْرضِ، وَ زَيْنَ السَّمآءَ وَ زَيْنَ الاَْرْضِ، وَ عِمادَ السَّمآءِ وَ عِمادَ الاَْرْضِ، وَ بَديعَ السَّمآءِ وَ بَديعَ الْأرْضِ، ذَا٢٠٨ الْجَلالِ وَ الاِْكْرامِ، صَريخَ الْمُسْتَصرِخِينَ وَ غَوْثَ الْمُسْتَغيثينَ وَ مُنْتَهى‏غايَةِ الْعابِدينَ، أَنْتَ الْمُفْرِّجُ عَنِ الْمَكْروبينَ، أَنْتَ الْمُرَوِّحُ عَنِ الْمَغْمُومينَ، أَنْتَ أَرْحَمُ الرّاحِمينَ، مُفْرِّجُ الْكُرَبِ وَ مُجيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرّينَ، إِل هُ الْعالَمينَ، أَلْمَنْزُولُ بِهِ كُلُّ حاجَةٍ، يا عَظيماً يُرْجى لِكُلِّ عَظيمٍ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بى كَذا وَ كَذا.

- خدايا، اى معبود آسمان و معبود زمين، و پديد آورنده‏ى آسمان و زمين، و نور آسمان و زمين، و زينت آسمان و زمين، و تكيه گاه آسمان و زمين، و نو آفرين آسمان و زمين، صاحب بزرگى و بزرگوارى، اين فريادرس كمك خواهان و ياور يارى جويان، و منتهاىِ اهداف عابدان، تويى برطرف كننده‏ى ناراحتى كسانى كه ناراحتى سخت و گلوگير دارند، تويى آسوده كننده‏ى اندوهناكان، تويى مهربانترين مهربانها، گشاينده و برطرف كننده ناراحتى سخت، و اجابت كننده‏ى دعاى درماندگان، معبود عالميان، هر حاجتى به درگاه تو آورده مى‏شود، اى بزرگى كه براى برآورده نمودن هر امر بزرگ به تو اميد بسته مى‏شود، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و به من چنين و چنان كن.

و با صداى بلند بگو:

رَبِّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَجِرْنى مِنَ السَّيِّئآتِ، وَ اسْتَعْمِلْنى عَمَلاً بِطاعَتِكَ، وَارْفَعْ دَرَجَتى بِرَحْمَتِكَ، يا أَللَّهُ، يارَبِّ، يا رَحْمانُ، يا رَحيمُ، يا حَنّانُ، يا مَنّانُ، يا ذَاالْجَلالِ وَالاِْكْرامِ، أَسْأَلُكَ رِضاكَ وَ جَنَّتَكَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ نارِكَ وَ سَخَطِكَ، أَسْتَجيرُ بِاللَّهِ مِنَ النّارِ.

- پروردگارا، بر محمّد و خاندان او درود فرست، و مرا از گناهان و بديها در پناه خويش درآور، و در عمل به طاعت خويش بكارم گير، و منزلتم را به رحمت خويش بلند گردان، اى خدا، اى پروردگار، اى رحمان، اى رحيم، اى مهربان، اى بسيار مهربان، اى بسيار بخشنده، اى صاحب بزرگى و بزرگوارى، از تو خشنودى و بهشتت را خواهانم، و از آتش جهنّم و ناخشنودى‏ات به تو پناه مى‏برم، به خدا پناه مى‏برم از آتش جهنّم.

دعاى بعد از سلام دو ركعت سومّ:

يا عَلِىُّ يا عَظيمُ، ياحَىُّ يا عَليمُ، يا غَفُورُ يا رَحيمُ،يا سَميعُ يا بَصيرُ، يا واحِدُ يا أَحَدُ، يا صَمَدُ يا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ، يا رَحْمانُ يا رَحيمُ، يا نُورَ السَّماواتِ وَ الاَْرْضِ، تَمَّ نُورُ وَجْهِكَ، أَسْأَلُكَ بِنُورَ وَجْهِكَ الَّذى أَشْرَقَتْ لَهُ السَّماواتُ وَالاَْرْضُ، وَ بَاسْمِكَ الْعَظيمِ الاَْعْظَمِ الاَْعْظَمِ الاَْعْظَمِ الَّذى إِذا دُعيتَ بِهِ أَجَبْتَ، وَ إِذا سُئِلْتَ بِهِ أَعْطَيْتَ، وَ بَقُدْرَتِكَ عَلى ما تَشآءُ مِنْ خَلْقِكَ، فَإِنَّما أَمْرُكَ إِذا أَرَدْتَ شَيْئاً، أَنْ تَقُولَ لَهُ كُنْ، فَيَكُونُ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بى كَذا وَ كَذا.

- اى بلند مرتبه، اى بزرگ، اى زنده، اى آگاه، اى بسيار آمرزنده، اى مهربان، اى شنوا، اى بينا، اى يگانه، اى بى‏همتا، اى بى‏نيازى كه همگان به او نيازمندند، اى كسى كه نه زاده‏اى و نه زاده شده‏اى و هيچ كس همتاى تو نيست، اى رحمان، اى رحيم، اى نور آسمانها و زمين، نور روى [و اسماء و صفات‏] تو تمام و كامل گشته و همه چيز را فراگرفته است، به نور رويت كه آسمانها و زمين بدان روشن گشته از تو مسألت دارم، و به اسم بزرگ بزرگتر بزرگتر بزرگترات كه هرگاه به آن خوانده شوى اجابت مى‏نمايى، و هرگاه به آن درخواست شوى عطا مى‏فرمايى، و به قدرتت بر هر يك از مخلوقاتت كه بخواهى، از تو درخواست مى‏نمايم - زيرا هنگامى كه چيزى را اراده نموده باشى، تنها كارِ تو اين است كه به آن بفرمايى، موجود شو. آنگاه [بى‏درنگ‏] پديد مى‏آيد - كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى و به من چنين و چنان نمايى.

و با صداى بلند بگو:

رَبِّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَجِرْنى مِنَ السَّيّئآتِ، وَ اسْتَعْمِلْنى عَمَلاً بِطاعَتِكَ، وَ ارْفَعْ دَرَجَتى بِرَحْمَتِكَ، يا أَللَّهُ، يارَبِّ، يا رَحْمانُ، يا رَحيمُ، يا حَنّانُ، يا مَنّانُ، يا ذَاالْجَلالِ وَالاِْكرامِ، أَسْأَلُكَ رِضاكَ وَ جَنَّتَكَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ نارِكَ وَ سَخَطِكَ، أَسْتَجيرُ باللَّهِ‏ِ مِنَ النّارِ.

- پروردگارا، بر محمّد و خاندان او درود فرست، و مرا از گناهان و بديها در پناه خويش درآور، و در عمل به طاعت خويش بكارم گير، و منزلتم را به رحمت خويش بلند گردان، اى خدا، اى پروردگار، اى رحمان، اى رحيم، اى بسيار مهربان، اى بسيار بخشنده، اى صاحب بزرگى و بزرگوارى، از تو خشنودى و بهشتت را خواهانم، و از آتش جهنّم و ناخشنودى‏ات به تو پناه مى‏برم، به خدا پناه مى‏برم از آتش جهنّم.

دعاى بعد از سلام دو ركعت چهارم:

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، شَجَرَةِ النُّبُوَّةِ، وَ مَوْضِعِ الرِّسالَةِ، وَ مُخْتَلَفِ الْمَلآئِكَةِ، وَ مَعْدِنِ الْعِلْمِ، وَ أَهْلِ بَيْتِ الْوَحْىِ، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، أَلْفُلْكِ الْجارِيَةِ فِى اللُّجَجِ الغامِرَةِ، يَأْمَنُ مَنْ رَكِبَها، وَ يَغْرَقُ مَنْ تَرَكَها، أَلْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مارِقٌ، وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زاهِقٌ، وَالّلازِمُ لَهُمْ لاحِقٌ، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، أَلْكَهْفِ الْحَصينِ، وَ غِياثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكينِ، وَ مَلْجَأِ الْهارِبينَ وَ عَصْمَةِ الْمُعْتَصِمينَ، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، صَلاةً كَثيرَةً تَكوُنُ لَهُمْ رِضىً، وَلِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ [يا: آلِ مُحَمَّدٍ (عليهم‌السلام)] أَدآءً [وَ قَضاءاً]، بِحَوْلٍ مِنْكَ وَ قُوَّةٍ، يارَبَّ الْعالَمينَ، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ [أَلَّذينَ أَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَ مَوَدَّتَهُمْ، وَ فَرَضْتَ وِلايَتَهُمْ‏]، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمِّدٍ وَ آلِ مُحَمِّدٍ، وَ اعْمُرْ قَلْبى بَطاعَتِكَ، وَلاتُخْرِنى بِمَعْصِيَتِكَ، وَارْزُقْنى مُواساةَ مَنْ قَتَّرْتَ عَلَيْهِ مِنْ رِزْقِكَ، مِمّا [يا: بِما ]وَسَّعْتَ عَلَىَّ مِنْ فَضْلِكَ، أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ عَلى نِعَمِهِ، وَ أَسْتَغْفِرُاللَّهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ، وَلا حَوْلَ وَ لاقُوَّةَ إِلّا بِاللَّهِ‏ِ مِنْ كُلِّ هَولٍ.

- خدايا، بر محمّد و آل محمّد، كه درخت نبوّت و پيامبرى و جايگاه رسالت و محلّ رفت و آمد فرشتگان و معدن دانش و اهل بيت وحى هستند، درود فرست. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، آنان كه كشتى روان در موجها [و يا: ژرفاى ]دريا هستند، كه هركس بر آن سوار شود ايمن و آسوده، و هركس سوار نشود غرق مى‏گردد، هم ايشان كه هر كس بر آنان پيشى گيرد [از دين ]خارج گشته، و هركس از آنان عقب مانَد و از ايشان تبعيّت ننمايد، به هلاكت مبتلا مى‏گردد، و تنها كسى كه پيوسته همراه آنان باشد به ايشان مى‏پيوندد. خدايا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، هم ايشان كه غار مصون و محفوظ، و ياور درمانده‏ى بيچاره ذليل، و پناهگاه گريختگان و نگاهدارنده‏ى چنگ زنندگان و پناه جويان مى‏باشند. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، درود و رحمت بسيارى كه موجب خشنودى ايشان، و اَدا برآورده نمودنِ حقّ محمّد و آل محمّد (عليهم‌السلام) گردد، به حول و قدرت تو، اى پروردگار عالميان، خدايا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، [آنان كه حقّ و مهر و مودّتشان را واجب، و سرپرستى و دوستى‏شان را فرض شمرده‏اى‏]. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و دلم را به طاعت خود زنده بدار، و به معصيت و نافرمانى‏ات رسوايم مگردان، و روزى‏ام كن كه با كسانى كه روزى‏ات را بر آنان تنگ فرموده‏اى، از [يا: به‏] آنچه از فضلت بر من وسعت داده‏اى، مواسات و همدردى نمايم. حمد و سپاس براى خدا به خاطر نعمتهايش، و از تمام گناهان به درگاه خدا طلب آمرزش مى‏نمايم. و در هر هول و هراس هيچ تحوّل و دگرگونى و قدرت و نيرويى جز به خدا نيست.

٦ - اينك روايت مفصّل ديگرى را پيرامون دعاهايى كه در تعقيب هر دو ركعت از نافله‏ى ظهر خوانده مى‏شود يادآور مى‏شويم:

اين روايت را به جدّم ابى جعفر طوسى - قدّس اللّه جلّ جلالُه روحَه - در كتاب مصباح كبير٢٠٩ ذكر مى‏كنيم، وى مى‏گويد در روايت آمده كه در تعقيب سلام اوّل (يعنى بعد از ركعت دوّم) بگو:

أَللّهُمَّ، إِنّى أَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَ أَعُوذُ بِرِضاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَ أَعُوذُ بِرَحْمَتِكَ مِنْ نِعْمَتِكَ، [وَ أَعُوذُ بِمَغْفِرَتِكَ مِنْ عَذابِكَ، وَ أَعُوذُ بِرَأْفَتِكَ مِنْ غَضَبِكَ،] وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لا إلهَ إِلاّ أَنْتَ، لا أَبْلُغُ مِدْحَتَكَ وَ لاَ الثَّنآءَ عَلَيْكَ، أَنْتَ كَما أَثْنَيْتَ عَلى نَْفِسكَ. [أَسْأَلُكَ‏] أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَجْعَلَ حَياتى زِيادَةً فى كُلِّ خَيْرٍ، وَ وَفاتى راحَةً [لىَ وَ٢١٠] مِنْ كُلِّ سُوءٍ، وَ تَسُدَّ فاقَتى بِهُداكَ وَ تَوْفيقِكَ، وَ تُقَوِّىَ ضَعْفى فى طاعَتِكَ، وَ تَرْزُقْنِى الرّاحَةَ وَ الْكَرامَةَ وَ قُرَّةَ الْعَيْنِ وَ اللَّذَّةَ وَ بَرْدَ الْعَيْشِ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ، وَ نَفِّسِ الْكُرْبَةَ يَوْمَ الْمَشْهَدِ الْعَظيمِ، وَ ارْحَمْنى يَوْمَ أَلْقاكَ فَرْداً، هذا نَفْسى سِلْمٌ لَكَ، مُعْتَرِفٌ بِذُنْبى، مُقِرٌّ بِالظُّلْمِ [يا: بالذَّنْبِ ]عَلى نَفْسى، [عارِفٌ‏]بِفَضْلِكَ [عَلَىَ‏]، أَقْبِلْ عَلَىَّ بِوَجْهِكَ الْكَريمِ. أَسْأَلُكَ لَمّا صَفَحْتَ عَنّى ما سَلَفَ مِنْ ذُنُوبى، وَ عَصَمْتَى فيما بَقِىَ مِنْ عُمْرى، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَافْعَلْ بى كَذا وَ كَذا.

- خداوندا، براستى كه از عقوبت تو به گذشتت پناه مى‏برم، و از ناخشنودى به خشنودى‏ات پناه مى‏برم، و از كيفر تو به رحمتت پناه مى‏جويم، [و از عذابت به آمرزشت پناه مى‏برم، و از خشم و غضبت به رأفت و مهربانى‏ات پناه مى‏برم،] و از تو به تو پناه مى‏جويم. معبودى جز تو نيست، هرگز من نمى‏توانم به مدح و ثناى تو برسم، تو همانچنانى كه خود، خويش را ستوده‏اى. [از تو درخواست مى‏نمايم‏] كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى، و زندگانى‏ام را مايه‏ى فزونى در اعمال نيك، و مردنم را آسودگى از تمام بديها قرار دهى، و به هدايت و توفيق خويش نيازم را برطرف نمايى، و ضعف و كوتاهى‏ام در طاعتت را نيرو بخشى، و راحتى و كرامت و نور چشمى و لذّت و خنكى و خرّمى زندگانى بعد از مرگ را روزى‏ام گردانى، و ناراحتى سخت و گلوگيرم را در روز محضر بزرگ خلايق در قيامت برطرف فرما، و در روزى كه تنها با تو ملاقات مى‏نمايم بر من رحم آر، اين نفس من است كه تسليم توست، و به گناهم اعتراف دارم، و به ظلم و ستم [يا: گناهم‏] بر نفس خويش اقرار مى‏نمايم به فضلت [يا: قدر شناسِ تفضّلت بر خويشم‏] با روى [و اسماء و صفات‏] گرامى‏ات بر من روى آر، از تو درخواست مى‏نمايم كه گناهان گذشته‏ام را عفو فرموده، و در باقيمانه‏ى عمرم [از گناه‏] حفوظم بدارى، و بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و به من چنين و چنان كن.

سپس با صداى بلند بگو:

رِبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، أَجِرْنى مِنَ السَّيِّئآتِ، وَاسْتَعْمِلْنى عَمَلاً بِطاعَتِكَ، وَ ارْفَعْ دَرَجتى بِرَحْمَتِكَ، يَاأَللَّهُ، يا رَبِّ، يا رَحْمانُ، يا رَحيمُ، يا حَنّانُ، يا مَنّانُ، يا ذَاالْجَلالِ وَالاِْكْرامِ، أَسْأَلُكَ رِضاكَ وَ جَنَّتَكَ، وَ أعُوذُ بِكَ مِنْ نارِكَ وَ سَخَطِكَ، أَسْتَجيرُ بِاللَّهِ مِنَ النّارِ.

- پروردگارا، بر محمّد و خاندان او درود فرست، و مرا از گناهان و بديها در پناه خويش درآور، و در عمل به طاعت خويش بكارم گير، و منزلتم را به رحمت خويش بلند گردان، اى خدا، اى پروردگار، اى رحمان، اى رحيم، اى بسيار مهربان، اى بسيار بخشنده، اى صاحب بزرگى و بزرگوارى، از تو خشنودى و بهشتت را خواهانم، و از آتش جهنّم و ناخشنودى‏ات به تو پناه مى‏برم، به خدا پناه مى‏برم از آتش جهنّم.

بعدت در تعقيب ركعت چهارم بگو:

أَللّهُمَّ، مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالاَْبْصارِ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ثَبِّتْ قَلْبى عَلى دينكَ وَ دينِ نَبِيِّكَ، وَ لا تُزِعْ قَلْبى بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنى، وَ هَبْ لى مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّابُ، وَ أَجِرْنى مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِكَ، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنى سَعيداً، فَإِنَّكَ تَمْحُو ماتَشآءُ وَ تُثْبِتُ، وَ عِنْدَكَ أُمُّ الْكِتابِ.

- خداوندا، اى گرداننده‏ى دلها و ديدگان، برمحمّد و آل محمّد درود فرست، و قلبم را بر دين خود و آيين پيامبرت استوار گردان، و بعد از آنكه هدايتم فرمودى دلم را منحرف مفرمان، و رحمتى از جانب خويش به من ارزانى دار، براستى كه تو بسيار بخشنده‏اى، و مرا به رحمت خويش از آتش جهنّم در پناه خويش درآور خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و سعادتمندم قرار ده، زيرا تو هرچه را بخواهى محو نموده و يا ثابت مى‏فرمايى، و اُمّ الكتاب و كتاب مادر در نزد توست.

و در تعقيب ركعت ششم بگو:

أَللّهُمَّ، إِنّى أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ، وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ، وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمَلآئِكَتِكَ الْمُقَرَّبينَ وَ أَنْبِيآئِكَ الْمُرْسَلينَ، أَللّهُمَّ، أَنْتَ الْغَنِىّ غَنِّى، وَ بِىَ الْفافَةُ إِلَيْكَ، أَنْتَ الْغَنِىُّ وَ أَنَا الْفَقيرُ إِلَيْكَ، أَقَلْتَنى عَثْرَتى، وَ سَتَرَتَ عَلَىَّ ذُنُوبى، فَاقْضِ ياأَللَّهُ، حاجَتى، وَ لاتُعَذِّبْنى بِقَبيحِ ما تَعْلَمُ مِنّى، فَإِنَّ عَفْوَكَ وَ جُودَكَ يَسَعانى.

- خداوندا، براستى كه من واسطه جود و كرم تو و به واسطه‏ى حضرت محمّد بنده و رسولت، و به واسطه‏ى فرشتگان مقرّب درگاهت و پيامبران فرستاده شده، به سوى تو نزديكى مى‏جويم. خدايا، تو از من بى‏نيازى و من به تو نياز دارم، تو غنى هستى و من به تو حاجتمندم. از لغزشم در گذشتى، و گناهانم را پوشاندى، پس اى خدا حاجتم را برآورده فرما، و به اعمال زشتى كه از من آگاهى دارى عذابم مفرما، زيرا مسلّما گذشت و بخششت مرا فرا مى‏گيرد.

و در تعقيب ركعت هشتم بگو:

يا أَوَّلَ الاَْوَّلينَ، وَ يا آخِرَ الْآخِرينَ، وَ يا ذَاالْقُوَّةِ الْمَتينُ، وَ يا رازِقَ الْمَساكينِ، وَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبينَ [الطّاهِرينَ‏]، وَاغْفِرْلى جِدّى وَهَزْلى، وَ خَطَأى وَ عَمْدى، وَ إِسْرافى عَلى نَفْسى، وَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَ اعْصِمنى مِنِ اقْتِرافِ مِثْلِهِ، إِنَّكَ عَلى‏ما تَشآءُ قَديرٌ.

- اى اوّلِ اوّلين و آخر آخرين، اى خداوند صاحب قدرت، و استوار، و اى روزى دهنده‏ى بيچارگان، و اى مهربانترين مهربانان، بر محمّد و خاندان پاك و [پاكيزه‏ى‏] او درود فرست، و [گناهان ]جدّى و شوخى، و خطا و عمد، و اسرافم برنفس خويش، و هر گناهى را كه انجام داده‏ام بيآمرز، و از مرتكب شدن گناهان مشابه آن محفوظ بدار، براستى كه تو بر هر چيز كه بخواهى توانايى.

سپس به سجده برو و بگو:

يا أَهْلَ التَّقوى وَ يا أَهْلَ الْمَغْفِرةِ، يا بَرُّ، يا رَحيمُ، إِنّكَ أَبَرُّ بى مِنْ أَبى وَ أُمّى وَ مِنْ جَميعِ الْخَلآئِقِ أَجْمَعينَ، إِقْلِبْنى بِقَضآءِ حاجَتى مُجاباً دُعآئى، مَرْحُوماً صَوْتى، قَدْ كَشَفَتَ أَنْواعَ الْبَلآءِ عَنّى.

- اى اهل تقوى و نگاهدارى، و اى اهل مغفرت و آمرزش، اين نيكوكار، اين مهربان، بى گمان تو نسبت به من از پدر و مادرم و از تمام مردمان نيكوكارتر مى‏باشى، پس در حالى كه دعايم را اجابت فرموده، و صدايم را مورد رحمت خويش قرار داده، و انواع گرفتارى‏ها را از من بر طرف نموده‏اى، همراه با بر آورده ساختن خواسته‏ام، روانه‏ام ساز.

١٩٩) به اوايل همين فصل رجوع شود،

٢٠٠) به اوّل فصل هفتم رجوع شود.

٢٠١) در همين فصل گذشت.

٢٠٢) يعنى: نه به طمع بهشت و يا خوف از جهنّم.

٢٠٣) در همين فصل گذشت.

٢٠٤) كافى، ج ٣، ص ٣٣٨، روايت ١٠.

٢٠٥) مقصود امام زمان، حجّة بن الحسن العسكرى - عجّل اللَّه‏تعالى فرجه الشّريف -است.

٢٠٦) احزاب (٣٣): ٥٦.

٢٠٧) در برخياز نسخه‏ها نيز أَصْقِنى است كه ظاهراً اشتباه است.

٢٠٨) در بعضي از نسخه ها به جاي "ذا" لفظ "ذي" آمده که ظاهرا نادرست است.

٢٠٩) مصباح المتهجّد، ص ٤٦.

٢١٠) ظاهراً لفظ وَ زائد است و به اشتباه اضافه شده است.

## فصل هيجدهم: آداب و اسرار اذان و اقامه از ديدگاه روايات

‏ اسرار اذان و اقامه از ديدگاه روايات‏ ما اسرار عظيم اذان و اقامه را در كتاب غياثُ سُلْطان الْوَرى لِسكّانِ الثَّرى ذكر نموده‏ايم، لذا جويندگان به آنجا رجوع كنند، در اينجا نيز اينك گوشه‏اى از اسرار آن به حسب امكان از روايات برگزيده و يادآور مى‏شويم:

روايت منقول از اميرالمؤمنين (عليه‌السلام)

١ - شيخ سعيد ابوجعفر محمّد بن بابويه - رضوان اللَّه عليه - به سند خويش روايت كرده كه حضرت موسى بن جعفر به نقل از پدر بزرگوارش حضرت جعفر بن محمّد از پدر بزرگوارش حضرت محمّد بن علىّ از پدر بزرگوارش حضرت علىّ بن حسين از پدر بزرگوارش حضرت حسين بن على (عليهم‌السلام) فرمود: [روزى‏] در مسجد نشسته بوديم، كه مؤذّن [به بالاى مناره‏] رفت و گفت:

أَللَّهُ أَكْبَرُ، أَللَّهُ أَكَْبرُ

اميرالمؤمنين علىّ بن ابى طالب (عليه‌السلام) گريست و ما نيز به خاطر گريه‏ى آن بزرگوار گريستيم، هنگامى كه مؤذّن اذان را به پايان برد. فرمود: آيا مى‏دانيد كه مؤذّن چه مى‏گويد؟ عرض كرديم: خدا و رسول و وصىّ او آگاهترند. فرمود: اگر مى‏دانستيد كه چه مى‏گويد، مسلّماً كم مى‏خنديديد و بسيار مى‏گريستيد.

أَللَّهُ أَكْبَرُ معانى فراوانى دارد، از آن جمله اينكه: مقصود از آن بزرگتر بودن خداوند از جهت قديم و ازلى [و ابدى‏] بودن و علم و قدرت و بردبارى و بزرگوارى و بخشش و عطا و كبريا و بزرگمنشى و عظمت خداوند است، يعنى وقتى مؤذّن أَللَّهُ‏أَكْبَرُ مى‏گويد، در واقع مى‏گويد: خداوندى كه آفرينش از آن اوست، و امر به دست اوست، و مخلوقات به خواست او پديد آمده‏اند، و همه چيزِ مخلوقات از اوست، و خلايق به سوى او رجوع مى‏كنند، اوست كه اوّل پيش از هر چيز است و ازلى است، و آخر بعد از هر چيز و جاودانى آشكار فوق هر چيز است كه نمى‏توان او را درك نمود، و باطن در هر چيز كه بى‏حدّ و مرز است؛ پس اوست پاينده و باقى، و هر چيز غير او فانى و نابود است.

معناى دوّم أَللّهُ أَكْبَرُ اين است كه: خداوند داناى كاردان و خبير، به هر چه كه پديد آمده و پديد مى‏آيد، پيش از به وجود آمدن آن آگاهى دارد.

معناى سوّم أَللَّهُ أَكْبَرُ اينكه: خداوند بر هر چيز قادر است، و بر هر چيز بخواهد تواناست، و به قدرت خويش نيرومند، و بر مخلوقات مقتدر است، و ذاتاً قوىّ است، و قدرتش بر تمام اشيا قائم و استوار است، و هرگاه چيزى را به حتم اراده نمايد، تنها به آن مى‏گويد: موجود شو، و آن چيز [بلافاصله ]پديد مى‏آيد.

معناى چهارم أَللّهُ أَكْبَرُ بر اساس معناى حلم و كَرَم خداوند است، يعنى: خداوند آنچنان حلم و بردبارى مى‏كند كه گويى از گناه بنده آگاهى ندارد، و آنچنان عفو و گذشت مى‏كند كه گويى نمى‏بيند، و آنچنان گناهان بندگانش را مى‏پوشاند كه گويى آنان گناه انجام نداده‏اند، و از روى كرم و گذشت و بردبارى، در عقوبت شتاب نمى‏كند.

و وجه ديگر در معناى أَللَّهُ أَكْبَرُ اين است كه: خداوند بخشنده و بسيار عطا كننده و افعالش بزرگوارانه و با كرامت است.

رويكرد ديگر در معناى أَللَّهُ أَكْبَرُ اينكه درباره‏ى نفى كيفيّت و چگونگى داشتن خداوند است، گويى گوينده‏ى آن مى‏گويد: خداوند بزرگتر و منزّه از آن است كه توصيف كنندگان اندازه‏ى اوصافى را كه او بدان متّصف است درك كنند، و كسانى كه او را مى‏ستانيد تنها به اندازه‏ى درك خويش مى‏ستايند، نه به اندازه‏ى عظمت و جلالى كه او دارد. منزّه و بسيار بلند مرتبه است خداوند از اينكه ستايش كنندگان بتوانند او را آنچنان كه هست توصيف كنند.

وجه ديگر در معناى أَللَّهُ أَكْبَرُ اينكه گويى گوينده‏ى آن مى‏گويد: خداوند بلندتر و بزرگوارتر، و از بندگانش بى‏نياز است، و هيچ نيازى به اعمال مخلوقاتش ندارد.

معناى أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاّ اللَّهُ، اعلام شهادت و گواهى دادن است، و شهادت جز با شناخت قلبى ميسّر نيست، گويى مؤذّن مى‏گويد: آگاهى دارم كه معبودى جز خداوند - عزّوجلّ - نيست، و تمامى معبودها جز خداوند - عزّوجلّ - باطل و نابود هستند، و با زبان به آگاهى درونى‏ام اقرار مى‏نمايم به اينكه: مسلّماً معبودى جز خداوند نيست، و شهادت مى‏دهم كه هيچ پناهگاهى براى گريز از خداوند جز به سوى او نيست، و راه نجاتى از شرِّ هيچ بدْ رسان، و فتنه و آسيب هيچ آسيبْ رسان نيست، جز به وسيله‏ى خداوند.

معناى أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهِ إِلاَّ اللَّهُ در بارِ دوّم اين است: شهادت مى‏دهم كه راهنمايى جز خداوند نيست، و من راهنمايى جز خدا ندارم، و خدا را شاهد مى‏گيرم بر اينكه گواهى مى‏دهم كه معبودى جز خدا نيست، و نيز ساكنان آسمانها و زمينها و تمام فرشتگانى در آنها هستند و همه‏ى مردم و كوهها و درختان و جنبندگان و جانوران وحشى و هر تر و خشكى را كه در آنها وجود دارد گواه مى‏گيرم كه شهادت مى‏دهم كه آفريدگارى جز خداوند نيست، و جز خداوند هيچ روزى دهنده و معبود و آسيب رسان و سود دهنده، و قابض و باسط، و عطا كننده و جلوگيرنده، و دفع كننده و راننده، و خيرخواه و كفايت كننده و بهبودى بخش، و به جلو اندازه و به تأخير اندازه‏ى امور نيست، و خلق و امر تنها از آن اوست، و همه‏ى خير و خوبى منحصراً به دست اوست. بلند مرتبه و منزّه است خداوندى كه پروردگار عالميان است‏

معناى أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ، كه مؤذّن مى‏گويد اين است: گواهى مى‏دهم كه معبودى جز خداوند نيست، و حضرت محمّد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) بنده و فرستاده و پيامبر و برگزيده و منتخَبِ اوست كه خداوند او را همراه با هدايت خود و دين و آيين حقّ به سوى همه‏ى مردم فرستاد، تا برتمام اديان چيره و غالب گرداند، هر چند مشركان بدشان بيايد. و تمام پيامبران و فرستادگان و ملائكه و همه‏ى مردمانى را كه در آسمانها و زمين هستند گواه مى‏گيرم كه حضرت محمّد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) سرور اوّلين و آخرين مى‏باشد.

و مؤذّن دربار دوّم أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رسُولُ اللَّهِ در واقع مى‏گويد: گواهى مى‏دهم كه هيچ كس جز به خداوند يگانه‏ى قهّار كه از همه بندگان و خلائق بى‏نياز است، به كس ديگر نياز ندارد، و مسلّماً او حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) را به عنوان بشارت دهنده‏ى مؤمنان و بيم دهنده‏ى كافران و گناهكاران به اذن خود، به عنوان دعوت كننده‏ى همگان به سوى خود، و چراغ روشن براى هدايت مردم، به سوى آنان فرستاد، پس هر كس پيامبرىِ او را انكار نمود و نپذيرفت و به او ايمان نيآورده، خداوند - عزّوجلّ - او را وارد آتش جهنّم مى‏كند، در حالى كه جاودانه و پيوسته در آنجا بوده و هيچگاه از آنجا به جاى ديگر منتقل نخواهد شد [يا: هرگز از آن جدا نخواهد شد].

معناى حَىَّ عَلَى الصَّلاةِ يعنى اينكه: بياييد به سوى بهترين اعمالتان و آنچه كه پروردگار، شما را به سوى آن فراخوانده، و بشتابيد به سوى آمرزش از جانب پروردگارتان، و خاموش نمودن آتشى كه به واسطه‏ى گناهانتان افروخته‏ايد، و آزاد نمودن خود از گرو گناهانتان، تا خداوند بديهايتان را پوشانده، و گناهانتان را آمرزيده، و بديهايتان را به نيكى‏ها مبدّل نمايد، كه او فرمانرواى با كرامت و بزرگوار و صاحب بخشش بزرگ است، و به ما جماعت مسلمانان اجازه داده كه در خدمت و بندگى او و در محضرش وارد شويم.

معناى حَىَّ عَلَى الصَّلاة در بار دوّم يعنى اينكه: بپا خيزيد به سوى مناجات با پروردگار و عرضه نمودن خواسته‏هايتان بر او، و با كلام او به او توسّل جوييد، و آن را واسطه‏ى بين خود و او قرار دهيد، و بسيار به ياد او قنوت و ركوع و سجود و خشوع و خضوع او بپردازيد، و حوايج خويش را به [درگاه ]او ببريد، كه خود اجازه اينها را به ما داده است.

معناى حَىَّ عَلَى الْفَلاحِ اين است كه در واقع مؤذّن مى‏گويد: رو آوريد به سوى پايداريى [يا: مالى‏] كه فنا و نيستى با آن نيست، و رهايى كه هيچ گونه نابودى با آن نخواهد بود، و بياييد به سوى زندگانى‏اى كه مرگى با آن نيست، و به سوى نعمت [معنوى‏]اى كه نابود نمى‏گردد، و به سوى سلطنتى كه زوال ندارد، و به سوى خوشحالى و سرورى كه اندوهى همراه آن نيست، و به سوى اُنسى كه هيچ احساس تنهايى‏اى با آن نيست، و به سوى نورى كه هيچ تاريكى با آن نيست، و به سوى گشايشى كه تنگى با آن نيست، و به سوى برافروختگى و شادمانى‏اى كه پايان پذير نيست. و به سوى توانگرى‏اى كه هيچ نيازى به ديگران با آن نيست، و به سوى تندرستى‏اى كه هيچ بيمارى با آن نيست، و به سوى سر افرازيى كه هيچ ذلّت و خوارى با آن نيست، و به سوى قدرتى كه هيچ ناتوانى با آن نيست، و به سوى كرامتى چه كرامت و بزرگواريى! بشتابيد به سوى شادمانى دنيا و آخرت، و نجات آخرت و اين جهان.

در بار دوّم حَىَّ عَلَى الْفَلاحِ مؤذّن در واقع مى‏گويد: از يكديگر پيشى گيريد به سوى آنچه كه شما را بدان دعوت نمودم، و به سوى كرامت بسيار و افزون، و منّت عظيم و نعمت بلند پايه و رستگارى بزرگ و نعمت جاودانى در جوار حضرت محمّد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) در مقام صدق و راستى، نزد خداوندى كه پادشاه مقتدر و تواناست.

معناى أَللَّهُ أَكْبَرُ اين است كه در واقع مؤذّن مى‏گويد: خداوند، بالاتر و بزرگتر است از اينكه احدى از مخلوقاتش از كرامتى كه او براى بنده‏اش مهيّا نموده، آگاه باشند، آن بنده‏اى كه او را پذيرا گشته و از او اطاعت نموده و او را شناخته و بندگى نموده و به يادش مشغول گرديده و نسبت به او محبّت ورزيده و با او اُنس، و به او آرام گرفته و بر او اعتماد نموده، و از او بيم و هراس داشته و به او مشتاق گشته و با حكم و قضاى او موافقت نموده و بدان خشنود باشد.

در بار دوّمِ أَللَّهُ‏أَكْبَر در واقع مى‏گويد: خداوند، بزرگتر و بالاتر و بزرگوارتر از آن است كه احدى اندازه‏ى كرامت او نسبت به دوستان خويش و اندازه‏ى عقوبتش نسبت به دشمنانش، و اندازه‏ى گذشت و آمرزش و نعمتش را براى كسى كه دعوت او و رسولش را پذيرفته، و اندازه‏ى عذاب و عقوبت و اهانتش را نسبت به كسانى كه او را انكار نموده و نپذيرفته‏اند، بداند.

معناى لا إِلهَ إِلاّ اللّهُ اين است كه در واقع مؤذّن مى‏گويد: به واسطه‏ى فرستادن رسول، و رسالت و روشنگرى و دعوت او، حُجّت رساىِ خداوند بر مردم تمام شده است، و او بزرگتر از آن است كه احدى از آنان بر او حجّت داشته باشند، پس هركس دعوت او را بپذيرد، فوز و رستگارى و كرامت منحصراً براى اوست، و هركس او را انكار نمايد، براستى كه خداوند از همه‏ى عالميان بى‏نياز است، و هم او زود حساب رس ترين مى‏باشد.

معناى قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ در اقامه اين است: كه وقتِ زيارت و ديدار و مناجات و برآورده شدن حوايج و نيل به آرزو و رسيدن و وصول به خداوند - عزّوجلّ - و به كرامت و عفو و خشنودى و آمرزشش فرا رسيد.٢١١

شيخ جليل ابوجعفر بابويه - رضوان اللّه عليه - مى‏گويد: راوى به خاطر تقيّه حَىَّ عَلى خَيْرِ الْعَمَل را ذكر ننموده، ولى در روايات ديگر، از امام صادق (عليه‌السلام) درباره‏ى معناى آن پرسيدند، حضرت فرمود: بهترين عمل همان ولايت است.٢١٢

و در روايت ديگرى فرمود: بهترين عمل، نيكى كردن به حضرت فاطمه و فرزندان او(عليهم‌السلام) مى‏باشد.٢١٣

روايت منقول از ابن عبّاس رضوان اللَّه عليه‏

٢ - اينك روايت ديگرى را پيرامون اسرار اذان كه از ابن عبّاس رضوان اللّه عليه نقل شده - هم او كه شاگرد مولايمان علىّ (عليه‌السلام) بوده، و رواياتش در مثل اين موارد يا به پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) منتهى مى‏شود و يا به مولايمان علىّ (عليه‌السلام) - ذكر مى‏كنيم:

عطاء مى‏گويد: من [و ابو العالية] و سعيد بن جبير و عكرمة، در طائف در نزد ابن عبّاس بوديم كه مؤذّن آمد و گفت:

أَنَّ أَكْبَرُ، أَللَّهُ‏أَكْبَرُ.

و نام مؤذن قثم بن عبدالرّحمن ثقفى بود.

عطايى گويد كه ابن عبّاس گفت: آيا مى‏دانيد مؤذّن چه مى‏گويد: ابوالعالية از او درخواست كرد و گفت كه ما را از تفسير آن آگاه نما.

ابن عبّاس گفت: وقتى مؤذّن مى‏گويد: أَللّهُ أَكْبَرُ، أَللّهُ أَكْبَرُ در واقع مى‏گويد: اى كسانى كه به زمين [و تعلّقات عالم خاكى‏] سرگرم هستيد، نماز واجب شد، پس خود را براى انجام آن آسوده و فارغ كنيد.

هنگامى كه مى‏گويد: أَشْهَدْ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ در واقع مى‏گويد: روز قيامت بپا خواهد شد، و تمام آنچه در آسمانها و زمين است به نفع من گواهى خواهند داد كه در هر روز پنج بار شما را آگاه نمودم.

وقتى مى‏گويد: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ در حقيقت مى‏گويد: روز قيامت برپا خواهد شد و حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) به نفع من بر شما گواهى خواهد داد كه من در هر روز پنج بار شما را از اين مطلب باخبر نمودم، و حجّت و دليل من در نزد خدا موجّه و پابرجاست.

هنگامى كه مى‏گويد: حَىَّ عَلَى الصَّلاةِ در واقع مى‏گويد: [بياييد به سوى نماز ]همان دين استوار و برپا دارنده‏٢١٤، و آن را بپا داريد.

وقتى كه مى‏گويد: حَىَّ عَلَى الْفَلاحِ، در واقع مى‏گويد: بياييد به سوى طاعت خداوند، و بهره‏ى خويشتن را از رحمت خداوند، يعنى نماز جماعت بگيريد.

وقتى بنده مى‏گويد: أَللُّه أَكْبَرُ در واقع مى‏گويد: بجاآوردن اعمال ديگر غير از نماز حرام گرديد.

و هنگامى كه مى‏گويد: لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ در حقيقت مى‏گويد: امانت آسمانها و زمينهاى هفتگانه و كوهها و درياها بر گردنتان نهاده شد، اگر مى‏خواهيد روى آوريد، و اگر نمى‏خواهيد روى گردان شويد.

٣ - اينك برخى از اسرار اقامه را بر اساس روايت ذكر مى‏كنيم: در روايتى محمّد بن مروان [يا: هارون‏] مى‏گويد: امام باقر (عليه‌السلام) فرمود: آيا مى‏دانى كه تفسير گفتار كسى كه در اقامه مى‏گويد حَىَّ عَلى خَيْرِ الْعَمَل چيست؟ وى مى‏گويد: عرض كردم: خير، فرمود: او تو را به سوى نيكى كردن مى‏خواند. آيا مى‏دانى نيكى نمودن به چه كسى؟ مى‏گويد عرض كردم: خير. فرمود: تو را به نيكى نمودن به حضرت فاطمه و فرزندانش (عليهم‌السلام) فرا مى‏خواند.

٤ - در حديث ديگر اصبغ بن نباته مى‏گويد: در حضور محمّد بن حنفيّه - رضى اللَّه عنه - اذان گفته شد. وى فرمود: هنگامى كه پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) براى معراج به آسمان برده شد، و به آسمان ششم رسيد، فرشته‏اى از آسمان هفتم - كه تا پيش از آن روز هرگز فرود نيامده بود، فرود آمد، و گفت:

أَللّهُ أَكْبَرُ، أَللّهُ أَكْبَرُ خداوند - جلّ جلاله - فرمود: من چنينم.

آن فرشته گفت: أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ، خداوند - جلّ جلاله - فرمود: من چنينم و معبودى جز من نيست.

وى گفت: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُوُل اللَّهِ خداوند - عزّوجلّ - فرمود: او بنده‏ى و امين من بر مخلوقات من مى‏باشد كه او را براى اَداى رسالتهاى خويش برگزيده‏ام.

سپس گفت: حَىَّ عَلَى الصَّلاة، خداوند - جلّ جلاله - فرمود: نماز را بر بندگانم واجب نموده و آن را به عنوان دين و آيين خود قرار دادم.

سپس گفت: حَىَّ عَلَى الْفَلاح، خداوند - جلّ جلاله - فرمود: رستگار گرديد هركس كه به سوى نماز برود و به خاطر، نيل به خشنودى‏ام بر آن مواظبت نمايد.

سپس گفت: حَىَّ عَلى خَيْرِ الْعَمل، خداوند - جلّ جلاله - فرمود: نماز برترين و پاكيزه‏ترين اعمال در نزد من است.

سپس گفت: قَدْ قامَتِ الصَّلاة و پيامبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) جلو رفت و امام جماعت شد، وآسمانيان به‏اواقتدا نمودند، از آنجا بود كه پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) نزد آسمانيان شناخته شد

### وقت اذان ظهر

حال كه بخشى از اسرار اذان و اقامه را از طريق روايات نقل نموده و يادآور شديم، لازم است بعضى از امورى را كه اهل استقامت در عمل بدان نياز پيدا مى‏كنند ذكر كنيم، پس مى‏گوييم: وقتى انسان از نافله‏هاى ظهر به همان صورتى كه شرح داديم فراغت پيدا كرد، لازم است به كيفيّتى كه با گفتار روشن بيان خواهيم كرد اذان بگويد، و اگر خواست اذان را جلوتر، يعنى بعد از بجا آوردن شش ركعت از نافله‏هاى ظهر مى‏گويد، و دو ركعت از ركعتهاى هشتگانه و دعاى مربوط به آن دو را بعد از اذان و اقامه بجا مى‏آورد، زيرا در اين باره رواياتى به طور عموم نقل شده است.

از آن جمله در روايتى آمده كه امام صادق و [يا] حضرت ابى الحسن امام كاظم (عليه‌السلام) فرمودند: اذان ظهر را بعد از خواندن شش ركعت از نافله‏هاى ظهر، و اذان نماز عصر را بعد از خواندن شش ركعت از نافله‏هاى عصر كه بعد از نماز ظهر خوانده مى‏شود، بگو

### كيفيّت و بخشى از احكام اذان و اقامه‏

اذان و اقامه هر دو مستحبّ هستند، و در آن دو اسرارى است كه اينك بخشى ديگر از آن را به حسب مصلحت ذكر مى‏كنيم:

گفتن اذان و اقامه بر اساس روايات در نمازهاى جهريّه‏٢١٥ و بخصوص در نماز صبح و مغرب بيشتر مورد تأكيد واقع است؛ زيرا اذان و اقامه در نماز صبح ومغرب از امور مهمّ، و از كمال آن دو، و از نشانه‏هاى حضور قلب بنده به پروردگار، و بيانگر آن است كه بنده خود را براى خدمت و بندگى پادشاه عالميان آماده نموده، و از رانده شدگان نيست. چنانكه خداوند - جلّ جلاله - درباره جهادگران مى‏فرمايد:

وَ لَوْ أَرادُوا الْخُرُوجَ، لاََعَدُّوا لَهُ عُدَّةً، وَلكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعاثَهُمْ، فَثَبَّطَهُمْ، وَ قيلَ: اقْعُدُوا مَعَ الْقاعِدينَ.٢١٦

- و اگر آنان مى‏خواستند كه براى جنگ خارج شوند، مسلّماً توشه و جنگ افزار براى آن آماده مى‏كردند، وليكن خداوند از برانگيخته شدن و حضور آنان ناخوشايند بود، لذا آنان را باز داشته و سرگرم ساخت، و به آنان گفته شد كه با نشستگان بنشينيد.

بنابراين، بايد بنده با طهارت و روى به قبله، و به خاطر تعظيم و بزرگداشت فرستنده (خداوند تبارك و تعالى) و فرستاده شده (رسول اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )) و آيين دين مبين اسلام بپا خاسته، و فصول اذان را شمرده شمرده و فصول اقامه را پشت سر هم و تند، و هر كلمه‏ى از آن دو را با صدق و همراه با موافقت باطن با ظاهر همانند صفت اهل استقامت بگويد. بنابراين مى‏گويد:

أَللّهُ أكْبَرُ، أَللّهُ أكْبَرُ، أَللّهُ أكْبَرُ، أَللّهُ أكْبَرُ.

أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ.

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ.

حَىَّ عَلَى الصَّلاةِ، حَىَّ الصَّلاةِ.

حَىَّ عَلَى الْفَلاحِ، حَىَّ عَلَى الْفَلاحِ.

حَىَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، حَىَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

أَللّهُ أَكْبَرُ، أَللّهُ أَكْبَرُ.

لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ.

- خداوند بزرگتر است، خداوند بزرگتر است، خداوند بزرگتر است، خداوند بزرگتر است، گواهى مى‏دهم كه معبودى جز خدا نيست، گواهى مى‏دهم كه معبودى جز خدا نيست، گواهى مى‏دهم كه حضرت محمّد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرستاده خداست، گواهى مى‏دهم كه حضرت محمّد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) رسول خداست، بر نماز روى آوريد، بر نماز روى آوريد، بر رستگارى روى آوريد، بر رستگارى روى آوريد، بر بهترين عمل روى آوريد، بر بهترين عمل روى آوريد، خداوند بزرگتر است، خداوند بزرگتر است، معبودى جز خدا نيست، معبودى جز خداوند وجود ندارد.

### اعمال بين اذان و اقامه از ديدگاه روايات‏

١ - مقدارى ميان اذان و اقامه مقدارى فاصله مى‏اندازد. چنانكه در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود اميرالمؤمنين علىّ بن ابى طالب (عليه‌السلام) پيوسته به ياران خويش مى فرمود: هركس بين اذان و اقامه سجده نموده و در حال سجده بگويد:

رَبِّ، لَكَ سَجَدْتُ خاضِعاً خاشِعاً ذَليلاً.

- پروردگارا، با حالت خضوع و خشوع و خاكسارى و ذلّت براى تو سجده و كرنش نمودم.

خداوند متعال مى‏فرمايد: اى ملائكه و فرشتگان من، به عزّت و سرافرازى و جلال و عظمتم سوگند، مسلّماً محبّت او را در دل بندگان مؤمنم، و هيبت و بيم از او را در دل منافقان قرار خواهم داد.

٢ - و روايت ديگر اينكه: محمّد بن ابى عمير به نقل از پدرش مى‏گويد: ديدم كه امام صادق (عليه‌السلام) اذان گفت سپس براى سجده رفت و بين اذان و اقامه يك سجده نمود، و هنگامى كه سر از سجده برداشت، فرمود:

اى‏[ا]باعمير، هركس همانند من عمل كند، خداوند متعال تمام گناهان او را مى‏آمرزد.

و فرمود: هركس اذان بگويد و سپس سجده كند و در سجده بگويد:

لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ، أَنْتَ رَبّى، سَجَدْتُ لَكَ خاضِعاً خاشِعاً.

- تويى پروردگار من، با حالت خضوع و خشوع و فروتنى براى تو سجده نمودم.

خداوند، گناهان او را مى‏آمرزد.

٣ - بعد از سر برداشتن از سجده‏ى (بين اذان و اقامه) دعايى را كه معاوية بن وهب به نقل از پدرش نقل كرده، مى‏خواند، وى مى‏گويد كه شنيدم امام صادق (عليه‌السلام) ميان اذان و اقامه مى‏فرمود:

سُبْحانَ مَن لاتَبيدُ مَعالِمُهُ، سُبْحانَ مَنْ لايَنْسَى‏[مَنْ‏] ذَكَرَهُ، سُبْحانَ مَنْ لا يَخيبُ سآئِلُهُ، سُبْحانَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حاجِبٌ يُغْشى، وَلاَ بَوّابٌ يُرْشى، وَ لا تَرْجُمانٌ يُناجى، سُبْحانَ مَنِ اخْتارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الاَْسْمآءِ، سُبْحانِ مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِمُوسى، سُبْحانَ مَن لايَزْدادُ عَلى كَثْرَةِ الْعَطآءِ إِلاّ كَرَماً وَ جُوداً، سَبْحانَ مَنْ هُوَ هكَذا وَ لا هكَذا غَيْرُهُ.

- پاك و منزّه است خداوندى كه نشانه‏هايش از بين نمى‏رود پاك و منزّه است خداوندى كه يادش فراموش نمى‏گردد [يا: كسانى را كه بر ياد او هستند فراموش نمى‏كند]، پاك و منزّه است خداوندى كه درخواست كننده‏اش محروم نمى‏گردد، پاك و منزّه است خداوندى كه نه پرده‏دارى دارد كه او را پوشانده [و دور از دسترس نگاه دارد]، و نه دربانى كه به او رشوه داده شود، و نه مُتَرجِمى كه [تنها وى‏] با او مناجات و به صورت خصوصى گفتگو كند، پاك و منزّه است خداوندى كه بهترين نامها [و كمالات‏] را براى خود برگزيد، پاك و منزّه است خداوندى كه دريا را بر حضرت موسى (عليه‌السلام) شكافت، پاك و منزّه است خداوند كه در اثر فراوانى بخشش جز بر بزرگوارى و بخشش او افزوده نمى‏گردد، پاك و منزّه است خداوندى كه اينچنين است و غير او چنين نيست.

دعا براى امام زمان (عليه‌السلام) بين اذان و اقامه‏

٤ - سپس بين اذان و اقامه به هر چه كه خداوند - جلّ جلاله - به او مى‏آگاهاند دعا مى‏نمايد، و ابتدا براى بزرگترين و عزيزترين خلايق در زمان خويش در نزد خداوند -جلّ‏جلاله -٢١٧ دعا مى‏كند، زيرا آن بزرگوار مقام بزرگى را جهت استجابت دعا داراست، البّته دعاى كسى را مستجاب مى‏كند كه آن را به همان صورتى كه بدان فرا خوانده شده (همراه با شرايطش) بجا آورد.

كيفيّت گفتن اقامه‏

سپس براى اقامه بپا خاسته و مى‏گويد:

أَللّهُ أَكْبَرُ، أَللّهُ أَكْبَرُ.

أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ.

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ.

حَىَّ على الصَّلاةِ، حَىَّ على الصَّلاةِ.

حَىَّ على الْفَلاحِ، حَىَّ على الْفَلاحِ‏

حَىَّ على خَيْرِ الْعَمَلِ، حَىَّ على خَيْرِ الْعَمَلِ.

قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ، قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ.٢١٨

- براستى كه نماز بپا شد، براستى كه نماز برپا گشت.

أَللّهُ أَكْبَرُ، أَللّهُ أَكْبَرُ.

لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ.

لزوم پاسخ به نداى اذان و خواندن نماز در اوّل وقت‏

اى بنده‏ى ناتوانى كه ندانسته فراموش مى‏كنى، و ناآگاهانه مغلوبِ خواب مى‏گردى، و ناخواسته بيمار مى‏شوى، و ناخواسته پير و مُسنّ مى‏گردى، و ناآگاهانه به گرفتاريهاى سخت مُبتلا مى‏شوى، و ناخواسته به واسطه‏ى از دست رفتن امورى كه دلخواهت مى‏باشد دردمند مى‏شوى، و سرانجام ندانسته جان مى‏سپارى، چه چيزى تو را بر سوء ادب نسبت به پادشاه عالَميان، توانا و گستاخ گردانيده است، كه نداىِ تلويحى او را كه تو را براى قيام به عبوديّت و بندگى‏اش فرا مى‏خواند، مكرّر مى‏شنوى، ولى آن را كوچك شمرده و التفاتى به دعوتش نمى‏كنى، تا اينكه تصريحاً ندايش را اعاده نمود و مكرّر در اذان و اقامه فرمود:

حَىَّ عَلَى الصَّلاةِ، حَىَّ عَلَى الْفَلاحِ، حَىَّ عَلى خَيْرِ الْعَمَلِ

در حالى كه تو - اى بيچاره - با دوگوش خويش آن را مى‏شنوى ولى التفاتى به پاسخ آن نمى‏كنى. اگر يهود و نصارى آن را مى‏شنوند و التفاتى به آن ندارند، و تو نيز مانند آنان مى‏شنوى و اصلاً التفاتى به آن نمى‏كنى، پس واقعاً فرق ميان و تو آنان چيست؟ آيا بر تو و بر هر شخص عاقل پوشيده است كه حال تو، مانند حال تصديق كنندگان نيست، واى بر تو، اگر از اهل بصيرت بودى، احتمال اينكه اين ندا ممكن است از سوى پادشاه اوّلين و آخرين باشد، كافى بود كه با شتاب بپا خاسته و نسبت به خواطر و باطن خويش اهتمام ورزى؛ زيرا اگر ندايى را از پشت خانه‏ى خويش بشنوى و گوينده‏اى كه از صدقِ گفتارش با خبر نيستى به تو بگويد كه اين صداىِ فلان خليفه و پادشاه، و يا صداى كسى است كه به بخشش او اميد دارى - اى بيمار - آيا كارهايت را رها نمى‏كردى و براى پاسخ دادن به آن ندا بر نمى‏خاستى؟ بنابراين، نداى تَمام پيامبران و اوصيا(عليهم‌السلام) و تمام دعوت كنندگان به سوى پادشاهِ زمين و آسمان در نزد تو به جاى گفتار يك شخص كه يقيناً از راستگويى او باخبر نيستى نمى‏نشيند، خود را درمان كن، زيرا اگر عقل خود را بكار بياندازى مى‏بينى كه يا بيمار هستى و دردِ پنهان دارى، و يا به هلاكت و نابودى گرفتار آمده‏اى.

پس هنگامى كه اين ندا را شنيدى، مبادا به آن پشت كنى، بلكه همچون كسى كه مژده داده‏اند و مولايش به او اجازه داده كه در محضرِ گفتگو و اقبال و توجّه و پذيرش او وارد شود و به او خوشامد گفته است، بپاخيز، كه من در مقام خيرخواهى و مهربانى، عذرى را براى تو نمى‏يابم.

و اگر خود را معذور مى‏دانى، به تو مى‏گويم: خود توجّه دارى كه همه بر انجام نماز مكلّف هستند، حتّى جنگجو و زخم خورده و كسى كه در حال غرق، و يا بيمار و اسير است، و هيچ شخص [داراى عقل سالم‏] در انجام ندادن آن عذرى ندارد، پس به روح خود رحم كن، كه روز سخت و خطر بسيار و بزرگى را در پيش دارى.

اگر از كسانى باشى كه شدّت اين تهديد و وعده‏ى عذاب در بپا خاستن تو براى خواندن نماز اوّل وقت سود بخش نيست، ما برخى از نويدهايى را كه درباره‏ى تعجيل در نماز و خواندن آن در اوّل وقت وارد شده، مى‏آوريم:

از آن جمله در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: فضيلت اوّل وقت بر آخر آن، همانند فضيلت آخرت بر دنياست.

باز شده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: مسلّماً فضيلت اوّل وقت بر آخر آن، براى مؤمن از فرزند و دارايى‏اش بهتر است.

حال اگر نه به خاطر وعده‏ى عذاب، و نه به خاطر نويدهاى خداوند براى انجام نماز اوّل وقت بپا نمى‏ايستى، آيا واقعاً به گفتار مقدّس او يا حُرمت جلال و عظمت او باور دارى؟

### دعاى بعد از اقامه‏

هنگامى كه بنده اقامه‏ى نماز را گفت‏٢١٩، و پند و اندرز و دلسوزى ما را كه يادآور شديم پذيرفت، بايد دعايى را كه از امام رضا (عليه‌السلام) روايت شده بخواند، كه فرمود: بعد از اقامه و پيش از استفتاح و گفتن تكبيرهاى افتتاح در هر نماز مى‏گويى:

أَللّهُمَّ، رَبَّ هذِهِ الدَّعْوَةَ التّامَّةِ وَالصَّلاةِ الْقآئِمَةِ، بَلِّغْ مُحَمَّداً(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) الدَّرَجَةَ وَالْوَسيلَةَ وَ الْفَضْلَ وَ الْفَضيلَةَ. بِاللَّهِ أَسْتَفْتِحُ، و بِاللَّهِ أَسْتَنْجِحُ، وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَآلِ مُحَمَّدٍ(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) أَتَوَجَّهُ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنى بِهِمْ عِنْدَكَ وَجيهاً فِى الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبينَ.

- خداوندا، اى پروردگار اين دعوت كامل و نماز برپا شده، حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) را به درجه و دستاويز و فضل و برترى نايل گردان، تنها به خدا طلب گشايش مى‏نمايم، و تنها به وسيله‏ى خدا طلب كاميابى مى‏كنم، و به واسطه حضرت محمّد فرستاده‏ى خدا و خاندان او (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) به سوى خدا متوجّه مى‏شوم، خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و مرا در نزد خود در دنيا و آخرت آبرومند و از مقرّبان درگاهت بگردان.

و نيز بخواند دعايى كه روايت شده امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هماره اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) به ياران خويش مى‏فرمود: هركس اقامه بگويد و پيش از احرام و گفتن تكبيرةُ الاحرام بگويد:

يا مُحْسِنُ، قَدْأَتاكَ الْمُسى‏ءُ، وَ قَدْ أَمَرْتَ الُْمحْسِنَ أَنْ يَتَجاوَزَ عَنِ الْمُسى‏ءِ، وَ أَنْتَ الُْمحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسى‏ءُ، فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، صَلِّ على مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ تَجاوَزْ عَنْ قَبيحِ ما تَعْلَمُ مِنّى.

- اى نيكوكار، بدكار به درگاهت آمده، خود امر فرمودى كه نيكوكار از بدكار درگذرد، و تو نيكوكارى و من بدكارم، پس به حقّ محمّد و آل محمّد، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و از اعمال زشتم كه خود آگاهى، درگذر.

خداوند متعال مى‏فرمايد: اى ملائكه‏ى من، شاهد باشيد كه من او را عفو نمودم و كسانى را كه پيامدهاى بد٢٢٠ از او مى‏خواهند، خشنود نمودم.

## فصل نوزدهم: آداب و اسرار نماز ظهر و تعقيبات آن‏ نماز

، فرونشاننده‏ى آتشهاى وجودى انسان‏ هنگامى كه بنده اقامه و دعاى بعد از آن را به پايان رساند، و به صورتى كه نگاشتيم با قلب و قالب و دل و تن، همانند ايستادن بنده در پيشگاه مولايش كه او را مى‏بيند، در پيشگاه خداوند - جلّ جلاله - قرار گرفت، شايسته است كه افزون بر آنچه كه پيشتر ذكر نموديم، توجّه داشته باشد كه: به وسيله اين نماز مى‏تواند آتشهايى را كه بر خرمن قلب و هرچه كه در دنيا و آخرت مالك آن است زده و همگى شروع به سوختن و شعله ور شدن گرديده‏اند، خاموش سازد، و در نتيجه در اهتمام به نماز كاملترين توفيق را داشته باشد، به گونه‏اى كه اگر مثلاً خانه‏ى او يا كالايش در دنيا آتش مى‏گرفت، و فرزندان يا عيالش را كه در نزد او عزيز و ارجمند هستند مى‏سوختند، و نزديك بود كه آتش به تن او برسد، چنين مى‏كرد.

در روايت آمده كه پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: وقت هر نماز كه فرا مى‏رسد، فرشته‏اى در پيشاپيش مردم ندا مى‏دهد: بپا خيزيد به سوى خاموش كردن آتشهايى كه بر پشتتان شعله‏ور نموده‏ايد، و آنها را با نماز خواندن خاموش كنيد.

و نيز از طريق امام صادق (عليه‌السلام) نقل شده كه رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمودند: وقتِ هيچ نمازى فرا نمى‏رسد، مگر اينكه مناديى [يا: فرشته‏اى‏] در پيشگاه خدا ندا مى‏كند: اى مردم، بپاخيزيد به سوى خاموش كردن آتشهايى كه بر پشت خويش شعله‏ور ساخته‏ايد، و آنها را با نمازتان فرو نشانيد.

از طريق اهل تسنّن، نيز به نقل از عبداللَّه بن مسعود آمده كه پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: آتش گناهان را پيوسته روشن مى‏كنيد تا اينكه نماز صبح را مى‏خوانيد و آن، آتش گناهانتان را مى‏شويد، سپس همچنان آتش روشن مى‏كنيد تا اينكه نماز ظهر را مى‏خوانيد و آن، آتش گناهانتان را مى‏شويد، سپس همچنان آتش گناهانتان را آتش روشن مى‏كنيد تا اينكه نماز عصر را مى‏خوانيد و آن، آتش گناهانتان را مى‏شويد، سپس پيوسته آتش گناهتان را روشن مى‏كنيد تا اينكه نماز مغرب را مى‏خوانيد و آن، آتش گناهانتان را مى‏شويد، سپس همچنان آتش گناهانتان را روشن مى‏كنيد تا اينكه نماز عشا را مى‏خوانيد و آن، آتش گناهانتان را مى‏شويد، سپس مى‏خوابيد و تا هنگام بيدار شدن براى شما گناه نوشته نمى‏شود.

بنابراين، اين مطلب از طريقِ فَريقَيْن (شيعه و سنّى) روايت شده پس كسى كه طالب سعادت و چشم روشنى است چگونه آن را كوچك و خوار مى‏شمارد؟

همچنين از عبداللَّه بن مسعود روايت شده كه رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: هنگام فرا رسيدن وقت هر نماز شنيدم كه مناديى مى‏گويد: اى فرزندان آدم، بپا خيزيد و آتشهايى را كه عليهِ نَفْس خود روشن نموده‏ايد خاموش كنيد، پس ايشان برمى‏خيزند و طهارت مى‏گيرند و خطاها و گناهانشان مى‏ريزد، و نماز مى‏خوانند و گناهان ما بين دو نماز آمرزيده مى‏شود، سپس آتش گناهانشان را ما بين دو نماز روشن مى‏كنند، پس هنگامى كه وقت نمازِ نخست فرا مى‏رسد، ندا مى‏كند كه: اى فرزند آدم، بپا خيزيد و آتشهايى را كه عليهِ خود روشن نموده‏ايد خاموش كنيد، پس برمى‏خيزند و طهارت مى‏كنند و نماز مى‏خوانند و گناهان مابين دو نمازشان آمرزيده مى‏شود، پس هنگامى كه وقت نماز مغرب فرا مى‏رسد مانند آن را مى‏گويد، و هنگامى كه وقت نماز عشا فرا مى‏رسد نيز مانند آن را مى‏گويد، پس از خواب بيدار مى‏شوند در حالى كه گناهانشان آمرزيده شده است.

سپس رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: پس شبانگاهان گروهى در خير، و گروهى در شرّ سير مى‏كنند.

توجّه به اينكه اين نماز، آخرين نماز اوست‏ از جمله امور مهمّ براى هركس كه مى‏خواهد نماز واجب را بخواند، اين است كه مانند كسى كه زندگانى را بدرود گفته و بيم آن را دارد كه ديگر بر انجام مثل آن نماز قادر نباشد، و نيز با مغتنم شمردن برترى جايگاه و تحفه‏هاى فضيلت نماز بخواند، چنانكه روايت شده كه امام صادق (عليه‌السلام) به عبداللَّه بن يعفور - رضوان اللَّه عليه - فرمود: اى عبداللَّه، هرگاه نماز واجب را خواندى، آن را در اوّل وقتش، و مانند كسى كه زندگانى را بدرود گفته و بيم آن را دارد كه هيچگاه به سوى آن بازنگردد نماز بخوان، و چشمت را به جاى سجده‏ات بدوز، زيرا اگر مى‏دانستى كه چه كسى در راست و چپ توست، بى‏گمان نماز را نيكو بجا مى‏آورى. و بدان كه در پيشاپيش كسى هستى كه تو را مى‏بنيد و تو او را نمى‏بينى.

نكوهش وارد شدن در نماز با حالت كراهت‏ از ديگر امور مهمّ براى نماز گزار اين است كه: با حالت كراهت و ناخوشايندى از نماز، وارد آن نشده، و در بيرون آمدن از آن عجله نكند؛ زيرا خداوند - جلّ جلاله - درباره‏ى برخى از كسانى كه آرزوهايشان را نوميد، و امكان اقبال و توجّهشان به خود را از بين برده، مى‏فرمايد:

ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ، فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ.٢٢١

- و اين به خاطر آن بود كه آنان از آنچه خداوند فرو فرستاده بودن كراهت داشتند، و لذا خداوند اعمال آنان را نابود گردانيد.

و ياد نماز از مصاديق ما أَنزَلَ اللَّهُ مى‏باشد، پس از آن كراهت نداشته باش، تا مبادا به هلاكت و نابودى گرفتار گردى.

مبادا گفتار كسى را بپذيرى كه مى‏گويد: نماز تكليف است، و انجام تكليف بر دلها سنگين مى‏باشد.؛ زيرا اين سخن از خشنودى خداوندى كه به تمام اسرار آگاه است، بدور است. و تو را همين بس كه قرآن به صراحت هشدار داده كه نماز براى غير كسانى كه در برابر خداوندِ رحمان خشوع و فروتنى دارند، سخت و گران است، و خاشع نبودن صفت نقص است، آنجا كه خداوند - جلّ جلاله - مى‏فرمايد:

وَ إِنَّها لَكَبيرَةٌ إِلاّ عَلَى الْخاشِعينَ.٢٢٢

- و براستى كه نماز جز بر فروتنان سخت و سنگين است.

اگر نماز براى تمام نمازگزاران تكليفِ سنگين بود، خداوند - جلّ جلاله - خاشعان و فروتنان را مدح و ستايش ننموده و استثنا نمى‏كرد و نمى‏فرمود كه نماز بر آنان سنگين و گران نيست.

همچنين در پاسخ او اين كلام مقدّس صريح قرآن را بخوان كه خداوند - جلّ جلاله - مى‏فرمايد:

حَبَّبَ إِلَيْكُمْ الاِْيمانَ، وَ زَيَّنَهُ فى قُلُوبِكُمْ، وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَالْعِصيانَ.٢٢٣

- خداوند ايمان را در نزد شما محبوب گردانيده و آن را در دلهايتان بياراست، و كفر و گناه و بدكارى و نافرمانى را در نزدتان ناخوشايند جلوه داد.

و بگو: تو بر خلاف اين سخن مى‏گويى، و نسبت به خداوند بهتان روا مى‏دارى، آيا با وجود كراهت داشتن تو از خدمت و بندگى و تقرّب به او، اين گفتار تو كه مى‏گويى او - جلّ جلاله - از تو خواسته كه حضرتش - جلّ جلاله - را دوست بدارى، و تو ادّعاى مى‏كنى كه او - جلّ جلاله - را دوست مى‏دارى، قابل قبول است؟ آيا نزد عقل صحيح است كه عاشق از عمل كردن براى كسب خشنودى محبوبش احساس سنگينى كند، يا از امورى كه او را به محبوبش نزديك مى‏كند بدش بيايد؟

اينك مى‏گويم: پيرامون مطلبى كه بدان اشاره نمودم، روايت نيز وارد شده و عقل را ستوده، از آن جمله محمّد بن ابى عمير به نقل از شخصى كه خود از امام صادق (عليه‌السلام) شنيده آورده كه فرمود: هركس معصيت خدا را بكند، او را دوست ندارد. سپس حضرت شعر زير را به عنوان شاهد بازگو نموده و فرمود:

تَعْصِى الْإِلهَ وَ أَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ لَوْ كانَ حُبُّكَ صادِقاً، لاََطَعْتَهُ هذا مَحالٌ فِى الْقِياسِ بَديعُ إِنَّ الُْمحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطيعُ ‏ - آيا با اظهار محبّت معبودت از او نافرمانى مى‏كنى؟ مقايسه اين دو امر كار نوظهورى است.

اگر محبّتت راست بود، مسلّماً از او اطاعت مى‏نمودى، زيرا عاشق، همواره فرمانبر معشوق خويش است.

شايد كسى بگويد كه اين دو بيت از محمود وَرّاق است. ولى ما مى‏گوييم: امام صادق (عليه‌السلام) آنها را به عنوان شاهد بازگو نموده، و روايان اين حديث به اتّفاق مورد اعتماد هستند، و روايتهاى مُرْسَل محمّد بن ابى عمير در نزد همه و شيعيان مانند روايت سنددار مى‏باشد.

و نيز در روايت آمده كه يونس بن ظبيان مى‏گويد: به امام صادق (عليه‌السلام) عرض كردم: آيا اين دو مرد را از آن مرد باز نمى‏داريد؟ فرمود: كدام مرد و كدامين دو مرد؟ عرض كردم: آيا حجربن زايده و عامر بن جذاعه [يا: خزاعه، يا: خداعه‏] را از مفضّل بن عمر باز نمى‏داريد؟ فرمود: اى يونس، از آن دو خواستم كه از او دست بكشند ولى اين كار را نكردند، سپس آن دو را خواندم و از آنها تقاضا نموده و درخواست كردم، ولى از وى دست برنداشتند، خداوند آن دو را نيآمرزد، به خدا سوگند، مسلّماً كثير عزّة در مودّت و دوستى‏اش از آن دو در آنچه از مودّت من به خود انتساب مى‏دهند، راستگوتر است آنجا كه مى‏گويد:

لَقَدْ عَلِمَتْ بِالْغَيْبِ أَنْ لا اُحِبُّها إِذا أَنَا لَمْ يَكْرُمْ عَلَىَّ كَريمُها ‏ از آنجا كه من كسى را كه نزد معشوقه‏ام بزرگوار است گرامى نداشتم، به صورت نهانى دانست كه من عاشق او نيستم و او را دوست نمى‏دارم.

بلكه به خدا سوگند، اگر مرا دوست مى‏داشتند، مسلّماً هركس را من دوست مى‏دارم، دوست مى‏داشتند.

آيا به كلام منقول از امام صادق (عليه‌السلام) كه با عقل نيز سازگار است، گوش فرا نمى‏دهى كه: هركس معصيت خدا را بكند، او را دوست نمى‏دارد. پس اگر معصيت كار دوستدار خداوند بزرگوار نباشد، چگونه كسى كه امورى را كه موجب قرب او به خداوند سبحان است، سنگين مى‏شمارد، دوستدار او به شمار خواهد آمد، و يا چگونه به بهره‏ها و فوايد اقبال خداوند و توجّه معرفت خواهد داشت؟

و نيز به حديث ديگر و سوگند پر فروغى كه دربردارد بنگر، آنجا كه فرمود: بلكه، به خدا سوگند، اگر مرا دوست مى‏داشتند، هركس را كه من دوست مى‏دارم. دوست مى‏داشتند

و آنگهى مگر چيزى عقل را از اعتقاد داشتن به اين مطلب باز مى‏دارد؟ پس مبادا با عذرهاى نادرست و باطل - كه در نزد خداوندى كه به اسرار آگاه است، و آنگاه كه با سَرِ باز و در حضور اوّلين و آخرين، در پيشگاه او براى محاسبه مى‏ايستى سودى به حال تو نمى‏بخشد - مغالطه كنى. چگونه ممكن است با وجود كراهت داشتن از نماز و يا سنگين شمردن آن به مقام والاى خداوندى كه تو را به سوى نماز فرا خوانده و تشويق نموده معرفت داشته باشى؟ آيا نمى‏دانى كه خداوند با زبان اعلام‏كنندگان و راويانى كه تعداد آنها به تواتر [و به حدّ يقين‏] مُرْسَل و كار به آنجا رسيده كه گويى تو آن سخنان را از زبانِ سرور پيامبران فرستاده شده يعنى رسول اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) مى‏شنوى. باز خداوند - جلّ جلاله - به اين قناعت ننموده تا اينكه خود شفاهاً تو را به سوى نماز و محافظت بر آن فرا خوانده، و با جلال و عظمت و حُرمت و هيبت خويش بر تو روى آورده و توجّه نموده و به تو فرموده است كه:

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَالصَّلاةِ الْوُسْطى، وَ قُومُوا للَّهِ‏ِ قانِتينَ.٢٢٤

- بر همه‏ى نماز و بويژه بر نماز ميانه محافظت نماييد، و با حالت خضوع براى خداوند بپا خيزيد و او را عبادت كنيد.

حال كه با وجود شناخت و معرفت به تمام آنچه كه خداوند از سعادت دنيا و دين تو را به سوى آن فرا خوانده شادمان نمى‏گردى، چگونه از مسلمانان و تسليم شوندگان و تصديق كنندگان خواهى بود؟

نكوهش عجله در خروج از نماز امّا درباره‏ى شتاب و عجله در خروج از حالت نماز، اى كاش مى‏دانستم كه به سوى چه چيز مى‏خواهى خارج شوى؟ اى لغزشكار،٢٢٥ اى سياه روى و سياه نامه، اى كسى كه نَفْس خويش را به دست خود در مهالك مى‏اندازى، آيا مى‏خواهى از سعادتمندى‏ات خارج شوى به سوى غفلت و شقاوتت خارج گردى؟

در روايتى آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هنگامى كه بنده به نماز بايستد، و نمازش را كوتاه بخواند، خداوند - تبارك و تعالى - [به فرشتگان‏] مى‏فرمايد: آيا به بنده‏ى من نمى‏نگريد، گويا خيال مى‏كند كه برآورده شدن حوايجش به دستِ غيرِ من است، آيا نمى‏داند كه برآورده شدن و خواسته‏هايش به دست من است؟

و نيز روايت شده كه مولايمان امام زين العابدين (عليه‌السلام) فرمود: امّا حقوق نماز آن است كه بدانى نماز وارد شدن به درگاه الهى است، و اينكه در حال نماز در پيشگاه خدا ايستاده‏اى؛ پس هرگاه اين را دانستى شايسته است كه مانند شخص ذليل و كسى كه هم ميل و رغبت دارد و هم بيم و هراس، و هم مى‏ترسد و هم اميدوار است، ايستاده، و اظهار مَسْكَنت و تضرّع نموده، و با آرامش و وقار [و يا: سر به زير انداختن‏] و فروتنى اعضا و تواضع، و مناجات نيكو با كسى كه در برابر او ايستاده‏اى مقام او را تعظيم نموده، و از او درخواست نمايى وجودت را كه اشتباهاتت بدان احاطه نموده و گناهانت به هلاكت كشانيده، [از آتش جهنّم‏] آزاد كند. و هيچ دگرگونى و نيرويى نيست مگر به خداوند.

همچنين در حديث است كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: به خدا سوگند، گاهى پنجاه سال بر انسان مى‏گذرد در حالى كه خداوند يك نماز او را نپذيرفته است، چه چيز از اين سخت تر؟ به خدا سوگند، شما برخى از همسايگان و يارانتان را مى‏شناسيد كه اگر براى شما نماز مى‏خواندند، به خاطر استخفاف و سبك شمردن وى، آن را نمى‏پذيرفتيد، براستى كه خداوند - عزّوجلّ - جز عمل نيكو را نمى‏پذيرد، پس چگونه چيزى را كه سبك و كوچك شمرده شده قبول مى‏كند؟

ثمره‏ى نماز با حضور قلب‏ پس هنگامى كه بنده از اين خطرها ايمن، و واقعاً بنده و تسليم خداوند گرديد و به او ايمان آورده، و قلب و باطنش پاك و سالم گرديد، و توجّه كرد كه در پيشگاه خداوندى قرار دارد كه سرافراز و بزرگ و چيره و توانا و جبّار است، و با مرحمتها و بزرگ منشى‏ها و نيكى‏هايش او را شرمنده نموده، نزديك است كه حالش در نماز به همان صورتى گردد روايت شده امام باقر (عليه‌السلام) فرمود: رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: هنگامى كه بنده‏ى مؤمن براى انجام نماز بپا مى‏خيزد، خداوند به سوى او نظر رحمت مى‏كند (يا فرمود: خداوند به سوى او روى آورده و توجّه مى‏نمايد) تا اينكه نماز را به پايان ببرد، و رحمت از بالاى سرش تا كرانه‏ى آسمان بر او سايه مى‏افكند، و فرشتگان از گرداگرد - [يا: بالاى سر] او تا كرانه آسمان او را در برمى‏گيرند، و خداوند فرشته‏اى را او مى‏گمارد كه بر سرش ايستاده و بگويد: اى نمازگزار، اگر مى‏دانستى كه چه كسى به تو مى‏نگرد و با چه كسى مناجات مى‏كنى، هرگز روى خود را برنمى‏گرداندى، و هيچگاه از جايت تكان نمى‏خوردى.

### حالات معصومين (عليهم‌السلام) در شروع نماز

اينك بعد از ذكر امورى كه اراده نموده بوديم پيش از وارد شدن در نماز يادآور شويم، مى‏گوييم: بنده بايد با حالت احساس بندگى و ذلّت و خاكساريى كه جنايتكاران دارند، به خاطر جنايتشان همانند و مقتدايان خود و اهل نجات رو به قبله بايستد، چنانكه روايت آمده كه: وقتى پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) به نماز مى‏ايستاد، به خاطر ترس از خداوند متعال رنگ چهره‏اش دگرگون مى‏شد، و از سينه‏ى مباركش صدايى همانند صداى ظرفى كه غذا در آن پخته مى‏شود و به جوش مى‏آيد، شنيده مى‏شد.

و در روايت ديگر آمده كه: وقتى پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) به نماز مى‏ايستاد، همانند جامه‏اى كه به زمين افتاده باشد مى‏شدند.

و نيز روايت شده كه حضرت علىّ بن ابى طالب (عليه‌السلام) چنين بود كه هنگام فرا رسيدن وقت نماز به خود مى‏لرزيد و رنگ به رنگ مى‏شد. و وقتى به آن بزرگوار گفته مى‏شد: چه شده شما را اى اميرالمؤمنين، مى‏فرمود: وقت اداىِ آن امانت الهى فرا رسيده كه خداوند آن را بر آسمانها و زمين و كوهها عرضه نمود و آنها از حمل آن سرپيچى كرده و هراسيدند و تنها انسان آن را حمل نمود. نمى‏دانم آيا آنچه را كه حمل نمودم نيكو اَدا خواهم نمود، يا خير...؟

يا حالتت آنچنان باشد كه در روايت ديگر آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: پدر بزرگوارم پيوسته مى‏فرمود: وقتى علىّ بن الحسين(عليهما‌السلام) به نماز مى‏ايستاد، به شاخه درختى مى‏مانست كه هيچ قسمت از آن حركت نكند، مگر اينكه باد آن را به حركت درآورد.

و نيز در حديث آمده كه :وقتى امام باقر و صادق(عليهما‌السلام) به نماز مى‏ايستادند، رنگ چهره‏شان دگرگون، و گاه سرخ و گاه زرد مى‏شد، و گويى با كسى كه مى‏بينند مناجات مى‏نمايند.

٢١١) توحيد، ص ٢٣٨، روايت ١؛ معانى الاخبار، ص ٣٨، روايت‏١.

٢١٢) توحيد، ٢٤١، روايت ٢؛ معانى الاخبار، ص ٤١.

٢١٣) توحيد، ٢٤١، روايت ٢؛ معانى الاخبار، ص

٢١٤) يعنى برپا دارنده و تأمين كننده‏ى تمام مصالح دنيوى و اُخروى‏و معنوى همه انسانها.

٢١٥) نمازهاى صبح و مغرب و عشاء.

٢١٦) توبه (٩): ٤٦.

٢١٧) يعنى امام زمان حضرت حجّة بن الحسن العسگرى عجّل اللَّه‏تعالى فرجه الشّريف.

٢١٨) ترجمه بقيه جملات در ترجمه فصول اذان گذشت.

٢١٩) ترجمه فوق بر اساس متن أَقامَ الْعَبْدُ للِصَّلاة است، كه ظاهراً بهتراز متن نسخه‏هاى‏كتاب است كه قامَ الْعَبْدُ لِلصَّلاة آورده‏اند.

٢٢٠) ظاهراً مقصود مظالم و حقوقى است كه ديگران به گردن او دارند.

٢٢١) محمّد (٤٧): ٩.

٢٢٢) بقره (٢): ٤٥.

٢٢٣) حجرات (٤٩): ٧.

٢٢٤) بقره (٢): ٢٣٨.

٢٢٥) به جاى اين كمله، در برخى از نسخه‏هاى كتاب آمده است: يا مُعْترّ يعنى: اى كسى‏كه بدون درخواست خواهان نيكى هستى

### [كيفيّت] انجام نماز ظهر

 بايد بنده به همان صورتى كه در ركعت اوّل از نافله‏هاى ظهر و پيش از آن ذكر نموديم، در نماز وارد شود، و با بجا آوردن نماز به اين نيّت كه: نماز واجب ظهر را به خاطر وجوبش و به منظور اينكه بدين وسيله خداوند - جلّ جلاله - را از آن جهت كه زيبنده‏ى عبادت است، پرستش كنم بجا مى‏آورم، در اخلاص نيّت و پالودن باطن خويش بكوشد، و با انجام تكبيرهاى هفتگانه و دعاهاى بين آنها نماز را شروع كند.

بهترين سوره‏هايى كه در نماز واجب خوانده مى‏شود سوره‏ى إِنّا أَنْزَلْناهُ فى لَيْلَةِ الْقَدْر و سوره‏ى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد از بهترين سوره‏هايى هستند كه در نمازهاى واجب كه سوره‏ى معيّنى بعد از حمد براى آنها مشخّص نشده - قرائت مى‏شود. چنانكه محمّد بن فرج امام كاظم (عليه‌السلام) نوشت و درباره‏ى بهترين سوره‏هايى كه در نماز واجب قرائت مى‏شود پرسيد. و حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: بهترين سوره‏هايى كه در نمازهاى واجب قرائت مى‏شود، سوره‏ى إِنّا أَنْزَلْناهُ فى لَيْلَةِ الْقَدْر، و سوره‏ى قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدَ است.

پس بنده دو ركعت اوّل فريضه‏ى ظهر را به صورت ركعت اوّل از نافله‏هاى ظهر كه گذشت، بجا مى‏آورد، و وقتى نشست و شهادَتَيْن را گفت و بر پيامبر اكرم و آل او - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - صلوات فرستاد، پيش از دادن سلام، با گفتن بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ: (به تحوّل دادن و نيرو و قدرت خداوند، برمى‏خيزم و مى‏نشينم.) در حال قيام برمى‏خيزد، و هنگامى كه راست ايستاد، يا سوره‏ى حمد را قرائت مى‏كند و آن را با بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ آغاز مى‏كند، و يا سه بار سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُللَّهِ‏ِ وَلاإِلَه إِلاَّ اللّ هُ وَ اللّهُ أَكْبَرُ مى‏گويد، و در اختيار اين دو مخيّر است البتّه خواندن تسبيحات اَفضل است.

و وقتى سوره‏ى حمد و تسبيحات را به پايان برد، ركوع نموده و از ركوع برخاسته و راست مى‏ايستد، و دو سجده را به همان صورت كه قبلاً توصيف نموديم بجا مى‏آورد، و بعد از دو سجده مى‏نشيند، و با گفتن بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ، أَقُومُ وَ أَقْعُدُ در حالِ قيام برمى‏خيزد، و ركعت ديگر را درست مانند ركعت گذشته بجا مى‏آورد، و وقتى از دو سجده‏ى ركعت چهارم فراغت پيدا كرد، براى انجام تشهّد آخر به همان صورتى كه پيش از اين كيفيّت نشستن در پيشگاه مولى را ذكر نموديم، مى‏نشيند، و در اين تشهّد مى‏گويد:

تشهّد مستحبّى نماز بِسْمِ اللَّهِ، وَبِاللَّهِ، وَالاَْسْمآءُ الْحُسْنى كُلُّهاللَّهِ‏ِ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهِ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُوُلهُ (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )، أَرْسَلَهُ بِالْهُدى وَ دينِ الْحَقِّ، لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، أَلتَّحِيّاتُ للَّهِ‏ِ وَ الصَّلَواتُ الطَّيِّباتُ الطّاهِراتُ الزّاكِياتُ الرّائِحاتُ الغادِياتُ [الدّامِحاتُ الْعادِياتُ ]النّاعِماتُ، للَّهِ‏ِ ما طابَ وَ طَهُرَ وَ زَكى وَ خَلُصَ، وَ ما خَبُثَ فَلِغَيْرِ اللَّهِ.

أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشيراً وَ نَذيراً بَيْنَ يَدَىِ السّاعَةِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَ أَنَّ النّارِ حَقٌّ، وَأَنَّ الساعَةَ آتِيَةٌ لارَيْبَ فيها، وَ أَنَّ اللّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِى الْقُبُورِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ رَبّى نِعْمَ الرَّبُّ، وَأَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ، أَشْهَدُ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبينُ.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ، وَ بارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ ما صَلَّيْتُ وَ بَارَكْتَ [وَ رَحِمْتَ‏] وَ تَرَحَّمْتَ وَ تَحَنَّنْتَ عَلى إِبْراهيمَ وَ آلِ إِبْراهيمَ، إِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ، وَالسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِىُّ، وَ رَحمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكاتُهُ، أَلسَّلامُ عَلى جَميعِ أَنْبِياءِ اللّهِ و مَلآئِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ، أَلسَّلامُ عَلَى الاَْئِمَّةِ الْهادينَ الْمَهْدِيِّينَ، أَلسَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلى عِبادِاللَّهِ الصّالِحينَ.

- به نام خدا، و به [وسيله‏ى‏] خدا، و نامها [و كمالات‏] نيكوتر همگى از آن خداست، گواهى مى‏دهم كه معبودى جز خداوند نيست و شريكى براى او وجود ندارد. و گواهى مى‏دهم كه حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) بنده و فرستاده اوست، او را همراه با هدايت و دين حقّ فرستاده، تا بر تمام اديان چيره گرداند، هرچند ناخوشايندِ مشركان باشد. درودها و رحمتهاى پاك و پاكيزه و بى‏آلايش كه شام و صبح به وزش درمى‏آيند [و متواضعانه و جارى و روان‏] و پر نعمت هستند براى خداست، هرچه پاك و پاكيزه وبى‏آلايش و خالص باشد از آن خداست، و هر چه پليد و آلوده باشد از آن غير او.

گواهى مى‏دهم كه معبودى جز خداوند يگانه نيست و شريكى براى او وجود ندارد، و گواهى مى‏دهم كه حضرت محمّد[(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )] بنده و فرستاده‏ى اوست، او را همراه با حقّ و به عنوان مژده دهند و بيم دهنده پياپيش قيامت گسيل داشت، و گواهى مى‏دهم به اينكه بهشت و آتش [جهنّم ]حقّ است و قيامت خواهد آمد و شكّى در آن نيست، و اينكه خداوند تمام اهل قبور را بر خواهد انگيخت، و گواهى مى‏دهم كه پروردگارم بهترين پروردگار، و حضرت محمّد [(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) ]بهترين فرستاده است، گواهى مى‏دهم كه بر فرستاده، جز تبليغ و رسانيدن آشكار [دين‏] چيزى نيست.

خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و محمّد و آل محمّد را مورد رحمت خويش قرار ده، و بر محمّد و آل محمّد مبارك و خجسته گردان، چنانكه بهترين درود و بركت [و رحمت ]و ترحّم و مهربانى و عطوفت خويش را بر ابراهيم و آل ابراهيم فرستادى، براستى كه تو ستوده و بزرگى، و درود و رحمت و بركات خداوند بر تو اى پيامبر، سلام بر تمام پيامبران خدا و فرشتگان و فرستادگانش، سلام بر امامان هدايتگر هدايت يافته، سلام بر ما و بر بندگان شايسته‏ى خدا.

نحوه‏ى سلام گفتن در نماز فُرادى و جماعت‏ سپس به همان صورت كه گفتيم سلام نماز را مى‏گويد، و اگر امام جماعت باشد و يا نماز را به فُرادى بخواند رو به قبله و با اشاره‏ى گوشه‏ى چشمانش به راست سلام مى‏دهد، و اگر مأموم باشد تنها با اشاره به راست سلام مى‏دهد، البتّه اگر كسى در طرف چپ او نيز نشسته باشد بر سمت چپ نيز اشاره نموده و سلام مى‏دهد، و اگر كسى نباشد، سلام دادن از راست‏٢٢٦ كفايت مى‏كند.

و اينكه گفتيم: اگر بر سمت چپش كسى باشد و نگفتيم: اگر بر سمت راستش كسى باشد. به خاطر اين بود كه در صورت وجود امام جماعت، مأموم در پشت سر او نماز مى‏گزارد، و براى مأموم وقتى تنها باشد، مستحبّ است كه در سمت راست امام بايستد.

### تعقيبات مشترك نمازهاى واجب‏

١ - بعد از سلام، به همان صورت كه پيش از اين در سلام نافله‏هاى ظهر ذكر نموديم، سه بار تكبير بجا مى‏آورد.

علّت گفتن سه تكبير در تعقيب نماز: شيخ فقيه سعيد ابومحمّد جعفر بن احمد قمّى در كتاب أَدَبُ الاِْمام وَالْمَأْمُوم در باب علّت سه بار تكبير گفتن نماز گزار بعد از سلام نماز روايت نموده كه مفضّل بن عمر مى‏گويد: به امام صادق (عليه‌السلام) عرض كردم: به چه علّت نمازگزار بعد از سلام نماز، سه بار تكبير مى‏گويد؟ حضرت فرمود: هنگامى كه رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) مكّه را فتح نمود، و نماز ظهر را با اصحاب خويش در نزد حجرُ الاَسود به جماعت خواند، بعد از گفتن سلام نماز دو دستِ خويش را بلند نمود و سه بار تكبير گفت و بعد فرمود:

لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَ نَصَرَ عَبْدَهُ، وَ أَعَزَّ جُنْدَهُ، وَ هَزَمَ [يا: غَلَبَ ]الاَْحْزابَ وَحْدَهُ، لا شَريكَ لَهُ، لا قَبْلَهُ وَ لابَعْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيى وَ يُميتُ، وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَىْ‏ءٍ قَديرٌ.

- معبودى جز خداوند يگانه نيست، كه به وعده‏ى خود وفا، و بنده‏اش را يارى نمود، و لشگرش را سرافراز و پيروز گردانيد، و به تنهايى و بدون اينكه شريكى داشته باشد - نه پيش از آن و نه بعد از آن - تمام حزبها و گروهها را درهم شكست [يا: بر آنها غلبه كرد]، پس فروانروايى فقط براى اوست، و ستايش تنها او را سزد، زنده مى‏كند و مى‏ميراند، و هم او بر هر چيز تواناست.

سپس رو به اصحاب خويش نموده و فرمود: اين تكبير و اين گفتار و دعا را در تعقيب هيچ نماز واجبى ترك نكنيد، زيرا هركس بعد از سلام نماز چنين كند و اين سخن و دعا را بخواند، شكر و سپاس خدا را بر تقويت اسلام و لشگر اسلام كه بر او واجب است، ادا نموده است.

و نيز به طريق ديگر از زراره روايت كرده كه باقر (عليه‌السلام) فرمود: وقتى سلام نماز را گفتى، همراه با گفتن سه بار تكبير دستهاى خود را بلند كن.

ثمره‏ى تعقيب با نشاط اينك مى‏گويم: شايسته است انسان همان گونه كه براى طلب امورى كه موجب سعادت اوست نشاط دارد، تعقيب نماز را با نشاط به جا آورد، چنانكه براى طلب سعادتمنديهاى خويش نشاط دارد، زيرا در روايت آمده كه حضرت جعفر بن محمّد صادق (عليه‌السلام) به نقل از پدر بزرگوار، از پدران بزرگوارش فرمود رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمودند:

هركس در جايى كه نماز مى‏خواند، در حالى كه پاهايش را روى هم بگذارد و بنشيند و خدا را ياد كند، خداوند فرشته‏اى را به او مى‏گمارد كه به او مى‏گويد: شرافت افزون باد، حسنات براى تو نوشته مى‏شود، و گناهانت پاك مى‏گردد، و درجاتى براى تو پايه گذارى مى‏گردد، تا اينكه تعقيب نماز را به پايان برده و از آن منصرف شوى.

سجده‏ى شكر ٢ - بعد از نماز واجب سجده شكر نمايد، چنانكه روايت شده كه امام رضا (عليه‌السلام) فرمود: سجده كردن بعد از نماز واجب، به جهت سپاسگزارى از خداوند متعال براى توفيق يافتن بنده به اداى نماز فريضه است، و كمترين سخنى كه در آن كفايت مى‏كند اين است كه سه بار بگويد:

شُكْراً للَّهِ‏ِ

- خدا را شكر و سپاس مى‏گويم.

[راوى مى‏گويد:] عرض كردم: معناى اين سخن شُكْراً للَّهِ‏ِ چيست؟ فرمود: يعنى اين سجده من، براى سپاسگزارى از خداست به خاطر اينكه مرا به خدمت و بندگى و اداى فرايض مؤفّق گردانيد. و شُكر، موجب افزونى است، و اگر كوتاهى و نقصى در نماز باشد كه با نمازهاى نافله كامل نشده باشد، با اين سجده كامل مى‏گردد.

روايتى پيرامون سجده و دعا بعد از سلام نماز اهل بيت‏ ٣ - منقول است كه حسين بن زيد بن علىّ بن حسين - كه امام صادق (عليه‌السلام) بعد از شهادت پدرش او را تربيت نموده و فقيه گردانيد و از ديگران بى‏نياز نمود - گفت ما وقتى سلام نماز را گفتيم و خواستيم كه دعا بكنيم، هرچه مى‏خواهيم در حال سجده دعا مى‏كنيم. و زيرا از اهل بيت (عليهم‌السلام) را ديدم كه چنين مى‏كردند، و من نيز چنين مى‏كنم.

اينك مى‏گويم: من نيز اين عمل را انجام مى‏دهم، و افزون بر آن بعد از سلام نماز در حال سجده، از خدا مى‏خواهم كه تمام نقصهايى را كه ممكن است در نماز باشد عفو فرمايد و نمازم را به خداوند - جلّ جلاله - مى‏سپارم؛ زيرا اين مطلب سلام هر روز ماه رمضان در هنگام اخطار نقل شده است و ديگر اينكه: سجده، محلّ قرب و نزديكى است، آنجا كه خداوند متعال مى‏فرمايد:

وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ.٢٢٧

- و سجده و كرنش نما، و نزديكى جوى.٢٢٨

٣ - و بگويد آنچه را كه شايسته است در تعقيب هر نماز واجبى گفته شود، كه:

لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ إِلهاً واحِداً، وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، [لا إلهَ إِلاَّ اللَّه إِلهاً واحِداً، وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونُ‏]، لا إلهَ إِلاَّ اللَّهُ لا نَعْبُدُ إِلاّ إِيّاهُ، مُخْلِصينَ لَهُ الدّينَ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ رَبُّنا وَ رَبُّ آبائِنَا الاَْوَّلينَ، لا إِلهِ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَ نَصَرَ عَبْدَهُ، وَ هَزَمَ الاَْحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَه المُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَىْ‏ءٍ قَديرٌ.

- معبودى جز خداوند كه معبود يگانه است وجود ندارد، و ما [همگى‏] تسليم اوييم، [معبودى جز خداوند - يگانه - نيست و ما - اعمال خود را - براى او خالص و نموده‏ايم،] معبودى جز خدا نيست، در حالى كه عبادت خود را براى او پاكيزه نموده‏ايم جز او را نمى‏پرستيم، هرچند ناخوشايندِ مشركان باشد. معبودى جز خدا نيست، هم او پروردگار ما و پروردگار پدران نخست ماست. معبودى جز خداوند يگانه‏ى يگانه‏ى يگانه نيست، به وعده‏ى خويش وفا نمود، و بنده‏اش را يارى فرموده، و به تنهايى احزاب و گروهها را نابود كرد، پس فرمانروايى و ستايش تنها از آن اوست، و او بر هر چيز تواناست.

٤ - سپس مى‏گويد:

أَسْتَغْفِرُاللَّهَ الَّذى لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ، وَ أَتُوبُ إلَيْهِ.

- طلب آمرزش مى‏كنم از خداوندى كه معبودى جز او نيست، و زنده و پاينده و برپا دارنده [خلق‏] است، و به سوى او توبه و بازگشت مى‏نمايم.

٥ - بعد مى‏گويد:

أَللّهُمَّ اهْدِنى مِنْ عِنْدِكَ، وَ أَفِضْ عَلَىَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَ انْشُرْ عَلَىَّ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ أَنْزِلْ عَلَىَّ مِنْ بَرَكاتِكَ، سُبْحانَكَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، إِغْفِرْلى ذُنُوبى كُلَّها جَميعاً، فَإِنَّهُ لايَغْفِرُ الذُّنُوبَ كُلَّها جَميعاً إِلاّ أَنْتَ. أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحاطَ بِهِ عَلْمُكَ، وَ أَعوُذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أحاطَ بِهِ عِلْمُكَ، أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ عافيَتكَ فى أُمُورى كُلِّها، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْىِ الدُّنْيا وَ عَذابِ الْآخِرَةِ، وَ أَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَريمِ، [وَ سُلْطانِكَ الْقَديمِ‏]، وَ عِزَّتِكَ الَّتى لا تُرامُ وَ قُدْرَتِكَ الَّتى لايَمْتَنِعُ مِنْها شَىْ‏ءٌ، مِنْ شَرِّ الدُّنْيا [وَالْآخِرَةِ] وَ شَرِّ الأَوْجاعِ كُلِّها، لا حَوْلَ وَ لاقُوَّةَ إِلاّ بِاللَّهِ الْعَلِىِّ الْعَظيمِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَىِّ الَّذى لايَمُوتُ، وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى لَمْ يَتَّخِذْ [صاحِبَةً وَلا] وَلَداً، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ فِى الْمُلْكِ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِىٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبيراً.

- خداوندا، مرا از ناحيه‏ى خويش هدايت فرما، و از فضل و بخششت كاملاً بهره‏مندم ساز، و از رحمتت بر من بگستران، و از خيرات فراوان و بركاتت بر من فرو فرست. پاك و منزّهى تو، معبودى جز تو نيست، همه‏ى گناهان مرا بيامرز، زيرا همه‏ى گناهان را كسى جز تو نمى‏تواند بيامرزد، خدايا، براستى كه من از تمام خيرات و خوبيهايى كه آگاهى تو آن را فرا گرفته خواستارم، و از تمام بديهايى كه آگاهى‏ات فراگرفته به تو پناه مى‏برم، خداوندا، همانا در تمام امورم عافيت تو را درخواست مى‏نمايم، و به تو پناه مى‏برم از رسوايى دنيا و عذاب آخرت، و پناه مى‏برم - به روى [و اسماء و صفات‏] گرامى و [سلطنت و فرمانروايى ديرينه و بى آغاز]، و عزّت و سربلندى‏ات كه كسى نمى‏تواند آهنگ آن را بنمايد، و به قدرتت كه هيچ چيز نمى‏تواند از آن سرپيچى كند - از شرّ دنيا [و آخرت ]و شرّ همه‏ى دردها. هيچ دگرگونى و نيرويى نيست جز به خداوند بلند مرتبه بزرگ، توكّل كردم بر خداوند زنده‏اى كه هرگز نمى‏ميرد، و ستايش خدايى را كه هيچ كس را [به زنى و] فرزندى نگرفته، و شريكى در سلطنت و فرمانروايى ندارد، و سرپرستى از روى خوارى و ذلّت براى او نيست، و او را به گونه‏ى ويژه‏اى بزرگتر بدان.

### فضيلت تسبيح فاطمه‏ى زهراء(عليهما‌السلام)

 ٦ - سپس تسبيح حضرت زهرا (عليهما‌السلام) را مى‏گويد، كه ما شرح آن را با پيش از اين با دو روايت كه هر كدام مايه‏ى چشم روشنى است، يادآور شديم.

از ديگر روايات درباره‏ى فضيلت تسبيح حضرت زهرا(عليهما‌السلام) در تعقيب نمازهاى واجب، اين است كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس پيش از آنكه از نماز واجب پاهايش را روى هم بگذارد و آسوده بنشيند، تسبيح حضرت زهرا فاطمه(عليهما‌السلام) را بگويد، آمرزيده مى‏گردد. البتّه آن را با تكبير آغاز مى‏كند.

و نيز روايت شده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس پيش از اينكه پاهايش را باز كرده و آسوده بنشيند تسبيح فاطمه زهرا(عليهما‌السلام) را در تعقيب نماز واجب بگويد، خداوند بهشت را براى او واجب مى‏گرداند.

٧ - از تعقيبات مهمّ جهت استجابت دعا، است در روايت آمده است: هركس بعد از نماز واجب بگويد:

يا مَنْ يَفْعَلُ ما يَشآءُ، وَ لا يَفْعَلُ ما يَشآءُ غَيْرُهُ

- اى خداوندى كه هرچه را بخواهى انجام مى‏دهى، و غير تو نمى‏تواند هر چه را خواست انجام دهد.

سپس حاجت خويش را بخواهد، هر چه درخواست كند به او عطا مى‏شود.٢٢٩

### فضيلت تسبيحات اربعه در تعقيبات نماز

٨ - از تعقيبات مهمّ در جهت افزونى سعادت و دفع چيزهايى كه از آنان هراس دارد، اين است كه روايت شده كه امام‏صادق (عليه‌السلام) فرمود: روزى رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) به اصحابش فرمود: اگر جامه‏ها و ظروفى را كه داريد جمع كنيد و روى هم بگذاريد، آيا به آسمان مى‏رسد؟ عرض كردند: خير، اى رسول خدا، فرمود: وقتى از خواندن نماز فراغت پيدا كرديد، سى بار بگوييد:

سُبْحانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ، وَلا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ.

- پاك و منزّه است خداوند، و حمد و سپاس مختصّ خداست، و معبودى جز خدا نيست، و خداوند بزرگتر است.

زيرا اين كلمات، ويرانى و غرق شدن و سوختن و افتادن در چاه، و خورده شدن به وسيله درندگان، و جان سپردن به صورت بد، و هرگونه نكبت و گرفتارى و مصيبتى را كه بر بنده در آن روز فرو مى‏آيد، دفع مى‏كنند، و آنها مُعَقِّبات‏٢٣٠ هستند.

و در روايت ديگر آمده كه پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: آنها معقّباتى هستند كه هر كس آنها را بگويد: (يا فرمود: انجام دهد)، يعنى سى‏وسه بار سُبْحانَ اللَّهِ، و سى‏وچهار أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ. بگويد، محروم و نوميد نمى‏گردد.

و نيز در حديث است كه حضرت صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس در تعقيب هر نماز واجب پيش از آنكه پاهايش را روى هم بگذارد و آسوده بنشيند، چهل بار بگويد:

سُبْحانَ اللَّهِ، وَ الْحَمْدُللَّهِ‏ِ، وَ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ

سپس از خداوند درخواست نمايد، هر چه بخواهد به او عطا مى‏شود.

###  دعايى جهت محفوظ ماندن از خطرات‏

 ٩ - از تعقيبات مهمّ جهت محفوظ ماندن خود و خانه و دارايى و فرزندانش. اين است كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس اين كلمات را بعد از نمازهاى واجب بگويد، خود و خانه و دارايى و فرزندانش محفوظ مى‏مانند:

أُجيرُ نَفْسى وَ مالى وَ وُلْدى وَأَهْلى وَ دارى وَكُلَّ ما هُوَ مِنّى، بِاللَّهِ الْواحِدِ الاَْحَدَ الصَّمَد الَّذى لَمْ يَلِد وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ، وَ أُجيرُ نَفْسى وَ مالى وَ وُلْدى [وَ أَهْلى وَ دارى‏] وَ كُلَّ ما هُوَ مِنّى، بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ (تا آخر سوره) وَ بِرَبِّ النّاسِ (تا آخر سوره)

- خود و دارايى و فرزندان و خانواده و خانه و هرچه متعلّق به من است را در پناه خداوند يگانه بى‏همتا و بى‏نياز[ى كه همه بدو نيازمندند] كه نه زاده و نه زاده شده و هيچ كس همتاى او نيست درآوردم، و خود و دارايى و فرزندانم [و خانواده و خانه‏] و هرچه متعلّق به من است را در پناه پروردگار مخلوقات درمى‏آورم از شرّ هرچه خداوند آفريده (تا آخر سوره قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) و در

پناه پروردگار مردم (تا آخر سوره‏ى قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاس)و...

و نيز آية الكرسى را تا آخرش مى‏خواند.

همچنين منقول است كه حضرت حسن بن علىّ(عليهما‌السلام) فرمود كه رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: هركس آيةالكرسى را در تعقيب نماز واجب بخواند، تا نماز ديگر در ضمانت خداوند خواهد بود.

قرائت سوره‏ى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد و دعاى اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) ١٠ - از ديگر تعقيبات مهمّ در تعقيب نماز براى كسانى كه خواهان ايمنى از گناهان و پيامدهاى بد آنها هستند، اين است كه نقل شده اميرالمؤمنين علىّ بن ابى طالب (عليه‌السلام) فرمود: هركس دوست دارد كه از دنيا بيرون برود، در حالتى كه از گناهان خالص باشد چنانكه طلا، خالص و ناب مى‏گردد و هيچ كدورتى در آن باقى نماند باشد. و هيچ كس از او مظلمه‏اى نخواهد، بعد از نمازهاى پنجگانه توصيف پروردگار - تبارك و تعالى - يعنى سوره‏ى قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد را بخواند و دستهايش را گشوده و بگويد:

أَللّهُمَّ، إنّى أَسْأَلُكَ باسْمِكَ الْمَكْنُونِ الَْمخْزُونِ الطّاهِرِ الْمُطَهَّرِ [يا: أَلْطُّهْرِ] الْمُبارَكِ، وَ [أَسْأَلُكَ‏] بِاسْمِكَ الْعَظيمِ و سُلْطانِكَ الْقَديم، يا واهِبَ الْعَطايا، يا مُطْلِقَ الْأُسارى، يا فَكّاكَ الرِّقابِ مِنَ النّارِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتى مِنَ النّارِ، وَ أَخْرِجْنى مِنَ الدُّنْيا سالِماً، وَ أَدْخِلْنِى الْجَنَّةَ آمَناً، وَاجْعَلْ يَوْمى أَوَّلَهُ فَلاحاً، وَ أَوْسَطَهُ نَجاحاً، وَ آخِرَهُ صَلاحاً، إِنَّكَ أَنْتَ عَلاّمُ الْغُيُوبِ.

- خداوندا، بدرستى كه از تو به اسم پوشيده‏ى مخزون پاكيزه‏ى پاك خجسته‏ات درخواست مى‏نمايم، و به اسم بزرگ و فرمانروايى ديرينه و بى آغازت تقاضا مى‏نمايم، اى بخشنده‏ى عطايا، اى رها كننده‏ى اسيران، اى آزاد كننده‏ى بندگان از آتش جهنّم، از تو مسألت دارم كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى، و مرا از آتش جهنّم آزاد نمايى، و سالم و بى‏گزند از دنيا خارج، و ايمن و آسوده در بهشت داخلم فرما، و آغاز اين روزم را رستگارى، و ميانه‏اش را كاميابى، و پايانش را اصلاح و درستى قرار ده، براستى كه تويى بسيار آگاه بر نهانها.

سپس اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) فرمود: اين دعا از دعاهاى مستجابى است كه رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) به من آموخت، و دستور داد كه آن را به امام حسن و حسين(عليهما‌السلام) بياموزم.

ناگفته نماند كه: روايت ديگرى درباره‏ى اين دعا به عنوان ذكرِ دعاى مصون و محفوظى كه رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) به اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) ، و اميرالمؤمنين به امام حسن و حسين(عليهما‌السلام) آموخت. آمده است اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) فرمود: هركس دوست دارد در حالتى از دنيا بيرون رود، كه چنانكه طلا خالص و ناب گردد و هيچ چيز با آب مشوب و مخلوط نيست، از گناهان خالص ورها گردد، و هيچ كس از او مظلمه‏اى نخواهد، در تعقيب نمازهاى پنجگانه، دوازده بار توصيف پروردگار عزّوجلّ يعنى سوره‏ى قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد را بخواند، سپس دستهايش را گشوده و بگويد:... (و دعايى را كه يادآور شديم ذكر شده است.)

١١ - از ديگر تعقيبات مهمّ اين است كه روايت شده امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس به خدا و روز آخرت ايمان دارد قرائت سوره‏ى قُلْ هُوَاللّهُ أَحَد را در تعقيب نماز واجب ترك ننمايد، زيرا هركس آن را بخواند، خداوند خير دنيا و آخرت را براى او جمع نموده و خود وى و پدر و مادر و فرزندان آن دو آمرزيده مى‏شوند.

### دعايى جهت آمرزش گناهان‏

١٢ - از ديگر تعقيبات مهمّ براى آمرزيده شدن گناهان، آن است در حديث است محمّد بن حنفيّه مى‏گويد: اميرالمؤمنين علىّ بن ابى طالب (عليه‌السلام) گرد خانه‏ى خدا طواف مى‏نمود، ناگهان ديدند مردى به پرده‏هاى كعبه آويخته و مى‏گويد:

يا مَنْ لايَشْغَلُهُ سَمْعٌ [عَنْ سَمْعٍ‏]، يا مَنْ لا يُغَلِّطُهُ السّآئِلُونَ، يا مَنْ لايُبْرِمُهُ إِلْحاحُ الْمُلِحِّينَ، أَذِقْنى بَرْدَ عْفْوِكَ، وَ حَلاوَةَ رَحْمَتِكَ.

- اى خداوندى كه شنيدن [دعايى تو را از شنيدن ديگر دعاها ]به خود مشغول نمى‏كند، اى كسى كه درخواست كنندگان او را به اشتباه وانمى‏دارند، اى كسى كه پافشارى اصرار كنندگان او را به ستوده نمى‏آورد، خنكى عفو و گذشتت و شيرينى رحمتت را به من بچشان.

اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) فرمود: اين دعاى توست؟ و من خود شنيدم كه آن مرد عرض كرد: بله، تو نيز آن را در تعقيب نمازهايت بخوان: به خدا سوگند، هيچ مؤمنى آن را در تعقيب نماز نمى‏خواند، مگر اينكه خداوند گناهان او را مى‏آمرزد، هر چند گناهانش به شماره‏ى ستارگان آسمان و قطره‏هاى باران و سنگريزه‏ها و خاكهاى زمين باشد.

اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) فرمود: دانش اين در نزد من است، و خداوند وسعت دهنده و بزرگوار است. آن مرد كه حضرت خضر (عليه‌السلام) بود گفت: به خدا سوگند، راست گفتى، اى اميرالمؤمنين، وليكن بالاى هر صاحب دانشى، دانايى است.

### دعا براى طول عمر

 ١٣ - از تعقيبات مهمّ براى جهت طول عمر آن است كه از جمله‏ى تعقيبش بعد از هر نماز اين باشد كه در روايت آمده جميل بن درّاج مى‏گويد مردى به خدمت امام صادق (عليه‌السلام) وارد شد و عرض كرد: اى آقاى من، سنّم زياد شده و بستگانم مرده‏اند و مى‏ترسم كه مرگ مرا دريابد، و كسى ندارم كه با او اُنس بگيرم و همنشين شوم. حضرت فرمود: از برادران مؤمنت هستند كسانى كه از لحاظ نسبى و سببى به تو نزديكترند، و اُنس تو به آنان از اُنست به بستگانت بهتر است، با وجود اين بر تو باد كه اين دعا را بخوانى، و در تعقيب هر نماز واجب بگو:

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، أَللّهُمَّ، إِنَّ الصّادِقَ (عليه‌السلام) قالَ: إِنَّكَ قُلْتَ:ما تَرَدَّدْتُ فى شَىْ‏ءٍ أَنَا فاعِلُهُ كَتَرَدُّدى فى قَبْضِ رُوحِ عَبْدِىَ الْمُؤمِنِ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ [أَنَا] أَكْرَهُ مَسآئَتَهُ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَعَجِّلْ لِوَلِيِّكَ الْفَرَجَ وَالعافِيَةَ وَ النَّصْرَ، وَلا تَسُؤْنى فى نَفْسى و لا فى أَحَدٍٍ مِنْ أَحِبَّتى.

- خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، خدايا، براستى كه حضرت صادق (عليه‌السلام) فرمود: كه تو فرموده‏اى: من در هيچ كارى همانند تردّد و دو دلى‏اى كه در گرفتن روح بنده‏ى مؤمن دارم، دو دلى ندارم، [زيرا] او از مرگ بدش مى‏آيد، و من از بدى رساندن به او بدم مى‏آيد. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و در فرج و تندرستى و پيروزى ولىّ‏ات تعجيل فرما، و در رابطه خود و هيچ كدام از دوستانم به من بدى مرسان.

اگر خواستى دوستانت را يكايك نام مى‏برى. يا به صورت جداگانه، و يا مجموعاً) آن مرد مى‏گويد: به خدا سوگند، آن قدر زنده ماندم تا اينكه از زندگانى خسته و رنجور شدم.

ابومحمّد هارون بن موسى - رَحِمَهُ اللّه - مى‏گويد: محمّد بن حسن بن شمون‏[يا: سمون‏] بصرى پيوسته اين دعا را مى‏خواند، تا اينكه صدوبيست و هشت سال همراه با آسايش زندگانى كرد، تا اينكه از زندگانى خسته شد و اين دعا را ترك كرد و از دنيا رفت. خداوند رحمتش كند.

### دعا جهت حفظ

١٤ - از تعقيبات مهمّ دعايى است كه پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) به علىّ (عليه‌السلام) آموخت تا هر چيزى را كه مى‏شنود حفظ كند. از پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) روايت شده كه به اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) فرمود: هرگاه خواستى هر چه را كه مى‏شنوى و مى‏خوانى حفظ كنى، اين دعا را در تعقيب تمام نمازها بخوان، و آن دعا به اين صورت است:

سُبْحانَ مَنْ لايَعْتَدى عَلى أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ، سبُحْانَ مَنْ لاَيَأْخُذُ أَهْلَ الاَْرْضِ بِأَلْوانِ الْعَذابِ، سُبْحانَ الرَّؤُفِ الرَّحيمِ، أَللّهُمَّ، اجْعَلْ لى فى قَلْبى نُوراً وَ بَصَراً وَ فَهْماً وَ عِلْماً، إنَّكَ عَلى كُلِّ شَىْ‏ءٍ قَديرٌ.

- پاك و منزّه است خداوندى كه بر اهل مملكت خود ستم و تجاوز روا نمى‏دارد، و پاك و منزّه است خدايى كه اهل زمين را به انواع گوناگون عذاب، نمى‏گيرد، پاك و منزّه است خداوند رؤوف مهربان،، خداوندا، در قلب من نور و بينايى و فهم و آگاهى قرار ده، براستى كه تو بر هر چيز توانايى.

### دعا جهت برآورده شدن حوايج‏

 ١٥ - از تعقيبات مهمّ جهت برآورده شدن حوايج، آن است كه وقتى از نماز فراغت پيدا كرد، بخواند دعايى را كه ادريس بن عبداللَّه مى‏گويد: از امام صادق (عليه‌السلام) شنيدم مى‏فرمود: وقتى از نماز فراغت پيدا كردى بگو:

أَللّهُمَّ، إِنّى أَدينُكَ بِطاعَتِكَ وَ وِلايَتِكَ وَ وِلايَةِ رَسُولَكِ وَ وِلايَةِ الاَْئِمَّةِ مِنْ أَوَّلِهِمْ وَ [يا: إِلى‏] آخِرِهِمْ.

و همه ائمّه [(عليهم‌السلام)] را يكايك نام مى‏برى، سپس مى‏گويى:

أَللّهُمَّ، أَدينُكَ بِطَاعَتِهِمْ وَ وِلايَتِهِمْ وَ الرِّضا بِما فَضَّلْتَهِمْ بِهِ غَيْرَ مُتَكَبِّرٍ [يا: مُنْكِرٍ] وَ لا مُسْتَكْبِرٍ عَلى مَعْنى ما أَنْزَلْتَ فى كِتابِكَ عَلى حُدُودِ ما أَتانا فيهِ وَ مالَمْ يَأْتِنا، مُؤْمِنٌ مُعْتَرِفٌ مُسَلِّمٌ بِذلِكَ، راضٍ بِما رَضيتَ بِهِ، يارَبِّ، أُريدُ بِهِ [وَجْهَكَ الْكَريمَ وَ] الدّارَ الْآخِرَةَ مَرْهُوباً وَ مَرْغُوباً إِلَيْكَ فيهِ، فَأَحْيِنى عَلى ذلِكَ وَ أَمِتْنى إِذا أَمَتَّنى عَلى ذلِكَ، وَ ابْعَثْنى عَلى ذلِكَ. وَ إِنْ كانَ مِنّى تَقْصيرٌ فيما مَضى، فَإِنّى أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ فيما عِنْدَكَ، وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَعْصِمَنى بِوِلايَتِكَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، وَ لا تَكِلْنى إِلى نَفْسى طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً وَ لا أَقَلَّ مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْثَرَ، إِنَّ النَّفْسَ لاََمّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلّا ما رَحِمْتَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ، وَ أَسْأَلُكَ بِحُرْمَةِ وَجْهِكَ الْكَريمِ وَ بِحُرْمَةِ اسْمِكَ الْعَظيمِ وَ بِحُرْمَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) وَ بِحُرْمَةِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِكَ (عليهم‌السلام) و آن بزرگواران را [يك به يك‏] نام مى‏برى - أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْ تَفْعَلُ بى كَذا وَ كَذا.

خدايا، من به طاعت و ولايت و دوستى تو ولايت رسولت و ولايت امامان از اوّل تابه آخرشان، از تو اطاعت نموده و مى‏پرستمت. خداوندا، من به واسطه‏ى اطاعت و ولايت و دوستى آنان، و خشنودى از آنچه كه ايشان را به آن برترى دادى، بدون اينكه تكبّر نموده [يا: انكار نموده‏] و يا گردنكشى نمايم، بر اساس آنچه كه در كتابت فرو فرستادى، و بر اساس احكام و حدودى كه در آن به ما رسيده و يا نرسيده، از تو اطاعت نموده و مى‏پرستمت. و به آن ايمان آورده و معترف و تسليم آن هستم، و به هرچه كه تو بدان خشنودى، خرسندم، پروردگارا، مقصودم از اين [روى و اسماء و صفات - گرامى‏ات و رضاى تو و ]دار آخرت مى‏باشد، در حالى كه در اين باره هم از تو هراسانم و هم به سوى تمايل و رغبت دارم. پس مرا بر همين [اعتقاد] زنده‏بدار، و هنگامى كه مى‏ميرانى بر همان بميرانم، و بر همان [در قيامت‏] مبعوثم بدار، و اگر در گذشته تقصير و كوتاهى از من سرزده [از آن‏] به سوى تو توبه مى‏نمايم، و نسبت به آنچه در نزد توست ميل و رغبت دارم، و از تو درخواست مى‏كنم كه مرا به سرپرستى خود از نافرمانى‏ات نگاه دارى، و هيچگاه به اندازه‏ى چشم برهم زدنى مرا به خود وامگذار، نه كمتر از اين و نه بيشتر از آن، زيرا نفس بسيار بدفرماست، مگر اينكه تو رحم آرى. اى مهربانترين مهربانان، و از تو درخواست مى‏نمايم به حرمت روى [و اسماء وصفات ]گرامى‏ات، و به احترام اسم بزرگت، و به حرمت رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) و به احترام اهل بيت رسولت (عليهم‌السلام) - و ايشان را نام مى‏برى - اينكه بر محمّد و آل او درود فرستى، و به من چنين و چنان كنى.

به جاى اين لفظ چنين و چنان كن حوايج خويش را ذكر مى‏كنى كه إِنْ شاءَ اللَّه. برآورده مى‏شود.

### دعاى امام صادق (عليه‌السلام) در تعقيب نمازها

١٦ - از تعقيبات مهمّ در تعقيب نمازها براى نيل به سعادتمنديهاى افزونتر، اقتدا به امام صادق (عليه‌السلام) در دعاهايى است كه ذكر مى‏كنيم.

در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: روزى به خدمت پدر بزرگوارم وارد شدم كه [در همان روز] هشت هزار دينار به فقراى اهل مدينه صدقه داده و خانواده‏اى را كه به يازده برده مى‏رسيدند آزاد فرمود بود، و اين كار مرا به شگفت آورد. حضرتش به من نگريست و فرمود: آيا مى‏خواهى كارى انجام دهى كه اگر آن را يكبار در تعقيب نمازهاى واجب انجام دهى، برتر از كارى كه من انجام دادم باشد، اگر چه من آن را در هر روز به اندازه‏ى عمرت حضرت نوح (عليه‌السلام) انجام دهم، حضرت فرمود: عرض كردم آن چيست؟ فرمود بعد از نماز مى‏گويى:

أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَحْدَهُ لاشَريكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيى وَ يُميتُ، وَ يُميتُ وَ يُحْيى، بَيْدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَىْ‏ءٍ قَديرٌ، وَلا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلاّ بِاللَّهِ الْعَلِىِّ الْعَظيمِ. سُبْحانَ ذِى الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ، سُبْحانَ ذِى الْعِزَّةِ وَ الْجَبَروُتِ، سُبْحانَ ذِى الْكِبْرِيآءِ وَ الْعَظَمَةِ، سُبْحانَ الْحَىِّ الَّذى لا يَمُوُت، سُبْحانَ رَبِّىَ الأَعْلى، سُبْحانَ رَبِّىَ الْعَظيمِ، سُبْحانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ، كُلُّ هذا قَليلٌ يا رَبِّ، وَ عَدَدَ خَلْقِكَ وَ مِلاَْ عَرْشِكَ وَ رِضى نَفْسِكَ وَ مَبْلَغَ [يا: يَبْلُغُ ]مَشِيَّتَكَ وَ عَدَدَ ما أَحْصى كِتابُكَ وَ مِلاَْ ما أَحْصَى كِتابُكَ وَ زِنَةَ ما أَحْصى كِتابُكَ وَ مِثْلَ ما أَحْصَى كِتابُكَ، وَ مِثْلَ ذلِكَ أَضْعافاً مُضاعَفَةً [لا تُحْصى وَ عَدَدَ خَلْقِكَ وَ مِلْ‏ءَ خِلْقِكَ وَ زِنَةَ خَلْقِكَ، وَ مِثْلَ ذلِكَ أَضْعافاً لا تُحْصى، وَعَدَدَ بَرِّيَّتِكَ وَ مِثْلَ ذلِكَ وَ مِلْ‏ءَ بَرِيَّتِكَ، وَ زِنَةَ بَرِيَّتِكَ وَ مِثْلَ ذلِكَ أَضْعافاً لاتُحْصى وَ عَدَدَ ما تَعْلَمُ، و زِنَةَ ما تَعْلَمُ وَ مِلْ‏ءَ مَا تَعْلَمُ وَ مِثْلَ ذَلِكَ أضْعافاً لايُحْصى، وَ مِنَ التَّحْميدِ وَ التَّعْظيمِ وَ التَّقْديسِ وَ الثَّنآءِ وَالشُّكْرِ وَ الْخَيْرِ وَالْمَدْحِ وَ الصَّلاةِ عَلَى النَّبِىِّ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ - عليه‌السلاموَ عَلَيْهِمْ - [مِثْلَ ذلِكَ ]وَ أَضْعافَ ذلِكَ وَ عَدَدَ ما خَلَقْتَ وَ ذَرَأْتَ وَ بَرَأْتَ وَ عَدَدَ مَا أَنْتَ خالِقُهُ مِنْ شَىْ‏ءٍ وَ مِلاَْ ذلِكَ كُلِّهِ وَ أَضْعافَ ذلِكَ كُلِّهِ أَضْعافاً لَوْ خَلَقْتَهُمْ فَنَطَقُوا بِذلِكِ مُنْذُ قَطُّ إِلَى الاَْبَدِ لاَ انْقِطاعَ لَهُ يَقُولُونَ كَذلِكَ، لا يَسْأَمُونَ وَ لا يَفْتُرُونَ أَسْرَعَ مِنْ لَحْظِ الْبَصَرِ، وَ كَما يَنْبَغى لَكَ، وَ كَما أَنْتَ لَهُ أَهْلٌ، وَ أَضْعافَ ما ذَكَرْتُ، وَرِنَةَ ما ذَكَرْتُ، وَ عَدَدَ ما ذَكَرْتُ، وَ مِثْلَ جَميعِ ذلِكَ، كُلُّ هذا قَليلٌ يا إِلهى، تَبارَكْتَ وَ تَقَدَّسْتَ وَ تَعالَيْتَ عُلُوّاً كبيراً، يا ذَاالْجَلالِ وَ الاِْكْرامِ، أَسْأَلُكَ عَلى إِثْرِ هذَا الدُّعآءِ بِأَسْمآئِكَ الْحُسْنى وَ أَمْثالِكَ الْعُلْيا وَ كَلِماتِكَ التَّامّآتِ، أَنْ تُعافِيَنى فِى الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ.

- گواهى مى‏دهم كه معبودى جز خداوند يگانه وجود ندارد و شريكى براى او نيست، و سلطنت و فرمانروايى تنها از آن توست، و حمد وستايش مختصّ اوست، زنده مى‏گرداند و مى‏ميراند، و مى‏ميراند و زنده مى‏گرداند، خير و خوبى تنها به دست [جمال ]اوست، و او بر هر چيز تواناست، و هيچ دگرگونى و نيرويى نيست جز به خداوند بلند مرتبه بزرگ. پاك و منزّه است خداوند صاحب مُلك و ملكوت، پاك و منزّه است خداوند صاحب عزّت و جبروت، و پاك و منزّه است خداوند صاحب كبرياء و عظمت، پاك و منزّه است خداوند زنده‏اى كه هرگز نمى‏ميرد. پاك و منزّه است پروردگار برترم. همراه با حمد و ستايش پروردگار بزرگم را به پاكى مى‏خوانم، همه‏ى اينها اندك است، اى پروردگار من، بلكه به شماره‏ى مخلوقاتت و پُرىِ عرشت و به اندازه خشنودى‏ات و تا آنجا كه مشيّت و خواستت مى‏رسد و به شماره و پُرى و وزن و مشابهِ آنچه كه كتابت به شمار درآورده، و چندين و چندين برابر آن، [كه به شمار نمى‏آيد و به شماره و پُرى و وزن مخلوقاتت، و مثل و چندين برابر آن كه به شمار درنمى‏آيد، و به شماره و مشابه ويرى، و وزن خلائقت و مثل و چندين برابر آن كه به شمار درنمى‏آيد، و به شماره و وزن و پُرى و مثل آنچه كه خود مى‏دانى [و چندين برابر آن كه به شمار درنمى‏آيد] تو را مى‏ستايم، و از ستايش و تعظيم و تقديس و ثناء و سپاسگزارى و خير و مدح و درود بر پيامبر اكرم و اهل بيتش كه درود خداوند بر او و ايشان باد - [مثل آن‏] و چندين برابر آن، و به شماره‏ى آنچه آفريده و خلق فرموده و پديد آوردى، و به شماره‏ى اشيايى كه مى‏آفرينى، و به اندازه‏ى پُرى همه اينها و چندين و چندين برابر همه اگر بيافرينى و زبان بگشايند و از ازل تا زمانى كه پايانى نداشته باشد، در حالى كه به اندازه‏ى كم تر از چشم بر هم زدن نه خسته شده و نه سستى كنند، چنين بگويند، و به همان صورتى كه شايسته توست، و تو زيبنده‏ى آن هستى، و به اندازه‏ى چندين برابر و وزن و شماره آنچه يادآور شدم، و همانند همه‏ى اينها تو را مى‏ستايم، اى معبود من، همه‏ى اينها كم و اندك است، تو بلند مرتبه و مقدّس و برترى، به برترى بزرگ. اى صاحب بزرگى و بزرگوارى، در تعقيب اين دعا، به حقّ نامها [و كمالات‏] نيكوتر و صفات والاتر، و كلمات كاملت از تو درخواست مى‏كنم كه در دنيا و آخرت به من عافيت و تندرستى عنايت فرمايى.

ابويحيى مى‏گويد: از امام باقر (عليه‌السلام) شنيدم كه مى‏فرمود: اين دعا، مستجاب است.

### دعا براى حضرت مهدى (عليه‌السلام)

 ١٧ - از تعقيبات مهمّ نماز ظهر، اقتدا به حضرت صادق (عليه‌السلام) در دعا براى حضرت مهدى (عليه‌السلام) است (هم او كه حضرت محمّد، رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) در روايات صحيح بشارتش را به اُمّت خود داده، و نويد داده كه حضرتش در آخر زمان ظهور مى‏نمايد.) چنانكه عباد بن محمّد مداينى مى‏گويد: در مدينه به حضور امام صادق (عليه‌السلام) وارد شدم، در حالى كه از نماز واجب ظهر فراغت پيدا نموده و دستانش را به سوى آسمان بالا برده و مى‏فرمود:

أَىْ سامِعَ كُلِّ صَوْتٍ، أَىْ جامِعَ كُلِّ فَوْتٍ، [يا: أَىْ جامِعَ كُلِّ شَمْلٍ‏]، أَىْ بارِى‏ءَ كُلِّ نَفْسٍ بَعْدَ الْمَوْتِ، أَىْ باعِثُ، أَىْ وارِثُ، أَىْ سَيِّدَ السّادَةِ، أَىْ إِلهَ الْآلِهَةِ، أَىْ جَبّارَ الْجَبابِرَةِ، أَىْ مَلِكَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ، أَىْ رَبَّ الاَْرْبابِ، أَىْ مَلِكَ الْمُلُوكِ، أَىْ بَطّاشُ، أَىْ ذِى الْبَطْشِ الشَّديدِ، أَىْ فَعّالا

ً لِما يُريدُ، أَىْ مُحْصِىَ عَدَدِ الاَْنْفاسِ وَ نَقْلِ الاَْقْدامِ، أَىْ مَنِ السِّرُّ عِنْدَهُ عَلانِيَةٌ، أَىْ مُبْدِئُ، أَىْ مُعيدُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ عَلى خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ بِحَقِّهُمُ الَّذى أَوْجَبْتَ لَهُم [عَلى نَفْسِكَ‏]، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ أَنْ تَمُنَّ عَلَىَّ السّاعَةَ بِفَكاكِ رَقَبَتى مِنَ النّارِ، وَ أَنْجِزْ لِوَلِيِّكَ وَ ابْنِ نَبِيِّكَ الدّاعى إِلَيْكَ بِإِذْنِكَ، وَ أَمينِكَ فى خَلْقِكَ، وَ عَيْنِكَ فى عِبادِكَ، وَ حُجَّتِكَ عَلى خَلْقِكَ - عَلَيْه صَلَواتُكَ وَ بَرَكاتُكَ - وَعْدَهُ، أَللّهُمَّ، أَيِّدْهُ بِنَصْرِكَ، وَ انْصُرْ عَبْدَكَ، وَ قَوِّ[يا: وَفِّقْ‏] أَصْحابَهُ، وَ صَبِّرْهُمْ، وَافْتَحْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصيراً، وَعَجِّلْ فَرَجَهُ، وَ أَمْكِنْهُ مِنْ أَعْدائِكَ وَ أَعْدآءِ رَسُولِكَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ،

- اى شنونده‏ى هر صدا، اى گرد آورنده هر امرى كه از دست رفته باشد [يا: اى گردآورنده‏ى امور پراكنده‏] آفريننده‏ى هر جان دار بعد از مرگ، اى برانگيزاننده، اى وارث، اى سرور سروران، اى معبود معبودها، اى سركش سركشان، اى فرمانرواى دنيا و آخرت، اى پروردگار پروردگاران، اى پادشاه پادشاهان، اى خدايى كه سخت با سلطه و چيرگى مى‏گيرى، اى خدايى كه هر چه را بخواهى [بى‏درنگ‏] انجام مى‏دهى، اى شمارنده‏ى شماره‏ى نَفَسها و گامهاى برداشته شده، اى خدايى كه نهان در نزد تو آشكار است، اى آغازگر، اى برگرداننده، به حقّى كه بر برگزيدگان از خلقت دارى و به حقّى كه نسبت به ايشان [برخود ]واجب فرموده‏اى، از تو مسألت دارم كه بر محمّد و اهل بيت او درود فرستى، و در همين لحظه به آزادى‏ام از آتش جهنّم منّت نهى و به وعده‏ى ولىّ‏ات و پسر پيامبرت كه به اذن تو [بندگان را] به سويت مى‏خواند، و امين تو در ميان خلق، و حجّت و راهنماى تو بر خلق مى‏باشد - كه درودها و بركاتت بر او باد - وفا نمايى، خداوندا، به يارى خويش او را يارى فرما، و آن بنده‏ات را ياورى كن، و يارانش را نيرومند [يا: مؤفَّق ]فرما، و آنان را شكيبا گردان و از جانب خويش تسلّط يارى گرى براى ايشان عنايت فرما، و در فرج او تعجيل فرما، و او را بر دشمنانت و دشمنان رسولت چيره گردان، اى مهربانترين مهربانان.

عرض كردم: فدايت شوم، آيا براى خودتان دعا نموديد؟ فرمود: براى نور آل محمّد و راهبر و ايشان و كسى كه به فرمان خدا از دشمنانشان انتقام مى‏گيرد دعا نمودم. عرض كردم: خداوند مرا فداى تو گرداند، آن بزرگوار كى خروج خواهد نمود، فرمود: هر گاه كه خداوندى كه خلق و امر به دست اوست بخواهد. عرض كردم: آيا او نشانه‏اى پيش از خروج خواهد داشت؟ فرمود: بله، نشانه‏هاى گوناگون، عرض كردم: مانند چه؟ فرمود: خروج پرچمى از مشرق زمين، و پرچمى از مغرب زمين، و فتنه و آشوبى كه بر اهل زوراء (و بغداد) سايه مى‏افكند، و خروج مردى از فرزندان عمويم زيد در يَمَن، و به غارت و تاراج رفتن پوشش و پرده‏ى خانه‏ى خدا. خداوند هرچه بخواهد انجام مى‏دهد.

### دعاى رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) در تعقيب نمازظهر

 ١٨ - از تعقيبات مهمّ نماز ظهر، دعايى است كه روايت شده رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) آن را بعد از نماز ظهر مى‏خواندند، بنابر روايتى كه نقل شده حضرت ابوالحسن علىّ بن محمّد عسگرى (عليه‌السلام) به نقل از پدر بزرگوارش از پدرانش از امام صادق - (عليه‌السلام) - از اميرالمؤمنين (عليه‌السلام)، از رسول خدا - (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )- فرمود كه از جمله دعاهاى آن بزرگوار در تعقيب نمازظهر اين بود:

لا إِلهَ إِلاّ اللَّهُ الْعَظيمُ الْحَليمُ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَريمُ، أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ رَبِّ الْعالَمينَ، أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ مُوجِباتِ رَحْمَتِكَ وَ عَزآئِمَ مَغْفِرَتِكَ وَ الْغَنيمَةَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ، وَ السَّلامَةَ مِنْ كُلِّ إثْمٍ، أَللّهُمَّ لاتَدَعْ لى ذَنْباً إِلاّ غَفَرْتَهُ، وَ لا هَمّاً إِلاّ فَرَّجْتَهُ، وَ لا سُقْماً إِلاّ شَفَيْتَهُ، وَ لا عَيْبَاً إِلاّ سَتَرتَهُ، وَ لارِزْقاً إِلاّ بَسَطْتَهُ، وَ لا خَوْفَاً إِلاّ آمَنْتَهُ، وَ لا سُوءاً إِلاّ صَرَفْتَهُ، وَ لا حاجَةً هِىَ لَكَ رِضا وَ لِىَ صَلاحٌ إِلاّ قَضَيْتَها، يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ، آمينَ، [يا] رَبَّ الْعالَمينَ.

- معبودى جز خداوند بزرگ بردبار نيست، معبودى جز خداوندى كه پروردگار عرش بزرگوار است وجود ندارد، و ستايش خدايى را كه پروردگار عالميان است، خداوندا، از تو رحمتهاى لازم، و آمرزشهاى حتمى و مسلّم، و بهره‏مند شدن از هر خير و خوبى، و سلامتى از هرگناه را درخواست مى‏نمايم. خداوندا، گناهى بر من مگذار مگر اينكه آن را آمرزيده باشى، و نه همّ و غمّى مگر اينكه برطرف نموده باشى، و نه بيمارى و مرضى مگر اينكه بهبودى بخشيده باشى، و نه عيبى مگر اينكه پوشانده باشى، و نه روزى‏اى مگر اينكه وسعت داده باشى، و نه ترسى مگر اينكه از آن ايمن فرموده باشى، و نه بدى‏اى مگر اينكه بر طرف نموده باشى، و نه حاجتى كه خشنودى تو در آن و به صلاح من است، مگر اينكه برآورده نموده باشى، اى مهربانترين مهربانان، اجابت فرما، اى پروردگار عالميان.

٢٢٦) در برخى از نسخه‏هاى كتاب در ادامه وچپ دارد، كه اشتباه است.

٢٢٧) علق (٩٦): ١٩.

٢٢٨) و روشن است كه دعا كردن و درخواست عفو نقصهايى كه در نماز پيش مى‏آيد، و سپردن آن به خداوند - جلّ جلاله - از مصاديق قرب به اوست. (مترجم)

٢٢٩) كافى، ج ٢ ص ٥٤٩، روايت ٩ - البتّه در كافى عبارت به اين‏صورت آمده است: وَلا يَفْعَلُ ما يَشاءُ أَحَدٌ غَيْرُهُ و نيز اينكه تمام دعا را سه بار بگويد.

٢٣٠) يعنى امور خوشايند (از آن جمله دفع موارد مذكور درروايت) را در پى دارند.

### دعاى اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) در تعقيب نمازظهر

 ١٩ - از ديگر تعقيبات مهمّ، اقتدا به مولايمان اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) در دعاهاى تعقيب نمازهاى پنجگانه واجب است، از آن جمله دعاى آن بزرگوار در تعقيب نمازظهر كه به اين صورت است:

أَللّهُمَّ، لَكَ الَحَمْدُ كُلُّهُ، [وَلَكَ الْمُلْكُ كُلُّهُ‏]، وَ بِيَدِكَ الْخَيْرُ كُلُّهُ، وَ إِلَيْكَ يَرْجِعُ الاَْمْرُ كُلُّهُ، عَلانِيَتُهُ وَ سِرُّهُ، وَ أَنْتَ مُنْتَهَى الشَّأْنِ كُلُّهُ، أَللّهُمَّ، لَكَ الْحَمْدُ عَلى عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلى غُفْرانِكَ بَعْدَ غَضَبِكَ [يا: عَظَمَتِكَ‏]، أَللّهُمَّ، لَكَ الْحَمْدُ رَفيعَ الدَّرَجاتِ، مُجيبَ الدَّعَواتِ، مُنَزِّلَ الْبَرَكاتَ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَماواتٍ، مُعْطِىَ السُّؤُلاتِ [يا: السُّؤالاتِ‏]، مُبَدِّلَ السَّيِّئآتِ، وَ جاعِلَ الْحَسَناتِ دَرَجاتٍ، وَ الُْمخْرِجَ إِلَى النُّورِ مِنَ الظُّلُماتِ، لَكَ الْحَمْدُ غافِرَ الذَّنْبِ، وَ قابِلَ التَّوْبِ، شَديدَ الْعِقابِ، ذَاالطَّوْلِ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، وَ إلَيْكَ الْمَصيرُ، أَللّهُمَّ، لَكَ الْحَمْدُ فِى اللَّيْلِ إِذا يَغْشى، وَلَكَ الْحَمْدُ فِى النَّهارِ إِذا تَجَلّى، وَلَكَ الْحَمْدُ فِى الْآخِرَةِ وَالْأُولى، أَللّهُمَّ، لَكَ الْحَمْدُ فِى اللَّيْلِ إِذا عَسْعَسَ، وَلَكَ الْحَمْدُ فِى الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ، وَلَكَ الْحَمْدُ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ غُرُوبِها، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلى نِعَمِكَ الَّتى لا تُحْصى عَدَداً، وَ لاتَنْقَضى مَدَداً سَرْمداً، أَللّهُمَّ، لَكَ الْحَمْدُ فيما مَضى، وَلَكَ الْحَمْدُ فى مابَقِىَ.

أَللّهُمَّ، أَنْتَ ثِقَتى فى كُلِّ أَمْرٍ، وَعُدَّتى فى كُلِّ حاجَةٍ، وَ صاحبى فى كُلِّ طَلِبَةٍ، وَ أُنْسى فى كُلِّ وَحْشَةٍ، وَ عِصْمَتى عِنْدَ كُلِّ هَلَكَةٍ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ وَسِّعْ لى فى رِزْقى، وَبارَكْ لى فيما آتَيْتَنى، وَاقْضِ عَنّى دَيْنى، وَأَصْلِحْ لى شَأْنى، إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحيمٌ، لا إِلهَ إِلاّ اللَّهُ الْحَليمُ الْكَريمُ، لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمينَ، لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ.

أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْألُكَ مُوجِباتِ رَحْمَتِكَ، وَ عَزآئِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَالْغَنيمَةَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ [يا: بِرِّ]، وَالسَّلامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ، وَالنَّجاةَ مِنَ النّارِ، أَللّهُمَّ، لا تَدَعْ لى ذَنْباً إِلاّ غَفَرْتَهُ، وَ لاَهمّاً إِلاّ فَرَّجْتَهُ، وَلا غَمّاً إِلاّ كَشَفْتَهُ، وَلا سُقْماً إِلاّ شَفَيْتَهُ، وَلا دَيْناً إِلاّ قَضَيْتَهُ، وَ لا خَوْفاً إِلاّآمَنْتَهُ، وَ لا حاجَةً إِلاّ قَضَيْتَها بِمَنِّكَ وَلُطْفِكَ، بِرَحْمَتِكَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

- خداوندا، همه ستايش براى توست، [و فرمانروايى همگى براى توست‏]، و خوبى همگى به دست [جمال‏] توست، و تمام امر و آشكار و نهان امور به سوى تو رجوع مى‏كند، و تويى منتهى و سرانجام همه‏ى امور. خدايا، ستايش براى توست به جهت عفو و گذشتت با وجود قدرتت، و ستايش براى تو به خاطر آمرزشت با وجود خشم و غضبت [يا: با وجود عظمتت‏]. خداوندا، ستايش مى‏كنم تو را، اى بالا برنده‏ى درجات، اجابت كننده‏ى دعاها، فرو فرستنده‏ى نيكيها از بالاى آسمانهاى هفتگانه، عطا كننده‏ى درخواستها و حوايج، [يا: پرستشها] و تبديل كننده‏ى گناهان و بديها به كارهاى خوب و تبديل كننده‏ى حسنات و كارهاى نيك به درجات و پايه‏هاى ايمانى، و بيرون برنده از تاريكيها به سوى نور، خدايا، ستايش براى توست اى آمرزنده‏ى گناه و قبول كننده‏ى توبه، سخت كيفر دهنده، صاحب عطا و بخشش، معبودى جز تو نيست، و بازگشت همه‏ى مخلوقات تنها به سوى توست، خداوندا، ستايش تو را در هنگامى كه شب فرا مى‏گيرد، و سپاس تو را هنگامى كه روز آشكار مى‏گردد، و حمد براى تو در آخرت دنيا. خداوندا، سپاس براى تو در وقتى كه شب روى مى‏آورد، و پشت مى‏كند، و ستايش براى تو هنگامى كه صبح گشوده مى‏گردد، و سپاس براى تو هنگام طلوع و غروب آفتاب. و سپاس براى تو به جهت نعمتهايت كه به شماره در نمى‏آيد، و از لحاظ افزونى و جاودانگى پايان نمى‏پذيرد. خدايا، ستايش براى تو درگذشته، و ستايش براى تو در باقى مانده‏ى عمر.

خداوندا، تويى مورد اعتماد من در هر امر، و توشه‏ام در هر حاجت، و دوست و همراهم در هر خواسته، و انيس و مونسم در هر وحشت و تنهايى، و نگاهدارنده‏ام در هر هلاكت و نابودى. خدايا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و روزى‏ام را وسعت ده، و هرچه را كه به من عطا فرموده‏اى مبارك گردان، و قرضم را ادا كن، و حالم را اصلاح فرما، براستى كه تو رؤوف و مهربانى. معبودى جز خداوند بردبار بزرگوار نيست، معبودى جز پروردگار عالميان نيست، معبودى جز خداوندى كه پروردگار عرش بزرگ است وجود ندارد.

خداوند براستى كه از تو رحمتهاى لازم و مغفرتهاى حتمى، و بهره‏مندى از هر خوبى [يا: نيكى‏]، و سلامتى از هر گناه، و كاميابى به بهشت، و رهايى از آتش جهنّم را درخواست مى‏نمايم. خداوندا، هيچ گناهى براى من مگذار مگر اينكه آن را آمرزيده باشى، و نه اندوهى مگر اينكه برطرف فرموده، و نه ناراحتى و غمى مگر اينكه زدوده باشى، و نه بيمارى‏اى مگر اينكه بهبودى بخشيده، و نه وامى مگر اينكه ادا نموده، و نه خوف و هراسى مگر اينكه ايمنى بخشيده، و نه حاجتى مگر اينكه به منّت و لطف خود برآورده باشى. به رحمتت، اى مهربانترين مهربانان.

### دعاى حضرت فاطمه زهراء(عليهما‌السلام) در تعقيب نمازظهر

 ٢٠ - از تعقيبات مهمّ نمازهاى پنجگانه، دعاهايى است كه حضرت زهرا، فاطمه، سرور زنان عالمين(عليهما‌السلام) مى‏خواندند. از آن جمله دعاى حضرتش در تعقيب نمازظهر، كه به اين صورت است:

سُبْحانَ ذِى الْعِزِّ [الشّامِخِ الْمُنيفِ، سُبْحان ذِى الْجَلالِ الْباذِخِ الْعَظيمِ‏]، سُبْحان ذِى الْمُلْكِ الْفاخِرِ الْقَديمِ، وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى بِنِعْمَتِهِ بَلَغْتُ ما بَلَغْتُ مِنَ الْعِلْم بِهِ وَالْعَمَلِ لَهُ، وَ الرَّغْبةِ إِلَيْهِ، وَ الطّاعَةِ لاَِمْرِهِ، وَ الْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى لَمْ يَجْعَلْنى جاحِدةً [يا: جاحِداً ]لِشَىْ‏ءٍ مِنْ كِتابِهِ، وَ لا مُتَحَيِّرةً [يا: مُتَحَيِّراً] فى شَىْ‏ءٍ مِنْ أَمْرِهِ، وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى هَدانى إِلى دينِهِ، وَ لَمْ يَجْعَلْنى أَعْبُدُ شَيْئاً غَيْرَهُ.

أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ قَوْلَ التَّوّابينَ وَ عَمَلَهُمْ، وَ نَجاةَ الُْمجاهِدينَ وَ ثَوابَهُمْ، وَ تَصْديقَ الْمُؤْمِنينَ وَ تَوَكُّلَهُمْ، وَ الرّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَالاَْمْنَ عِنْدَ الْحِسابِ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ خَيْرَ غآئِبٍ أَنْتَظِرُهُ، وَ خَيْرَ مُطَّلِعٍ يَطَّلِعُ عَلَىَّ، وَ ارْزُقْنى عِنْدِ حُضُورِ الْمَوْتِ وَ عِنْدَ نُزُولِهِ وَ فى غَمَراتِهِ، وَ حينَ تَنْزِلُ النَّفَسُ مِنْ بَيْنِ التَّراقى، وَ حينَ تَبْلُغُ الْحُلْقُومَ، وَ فى حالِ خُرُوجى مِنَ الدُّنْيا، وَ تِلْكَ السّاعَةَ الَّتى لا أَمْلِكُ لِنَفْسى فيها ضَرّاً وَ لا نَفْعاً وَ لاشِدَّةً وَلا رَخاءً، رَوْحاً مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ حَظّاً مِنْ رِضْوانِكَ، وَ بُشْرى مِنْ كَرامَتِكَ، قَبْلَ أَنْ تَتَوفّى نَفْسى، وَ تَقْبِضَ رُوحى، وَ تُسَلِّطَ مَلَكَ الْمَوْتِ عَلى إِخْراجِ نَفْسى، بِبُشْرى مِنْكَ يارَبِّ ، لَيْسَتْ مِنْ أَحَدٍ غَيْرِكَ، تُثْلِجُ بِها صَدْرى، وَ تُسِرُّ بِها نَفْسى، وَ تُقِرُّ بُها عَيْنى، وَ يَتَهَلَّلُ بِها وَجْهى، وَ يُسْفِرُ بِها لَوْنى، وَ يَطْمَئِنُّ بِها قَلْبى، و يَتَباشَرُ بِها سائِرُ جَسَدى، يَغْبِطُنى‏٢٣١ بِها مَنْ حَضَرَنى مِنْ خَلْقِكَ، وَ مَنْ سَمِعَ بى مِنْ عِبادِكَ، تُهَوِّنُ عَلَىَّ بِها سَكَراتِ الْمَوْتِ، وَ تُفَرِّجُ عَنّى بِها كُرْبَتَهُ، وَ تُخَفِّفُ عَنّى بِها شِدَّتَهُ، وَ تَكْشِفُ عَنّى بِها سُقْمَهُ، وَ تَذْهَبُ عَنّى بِها هَمَّهُ وَ حَسْرَتَهُ، وَ تَعْصِمَنى بِها مِنْ أَسَفِهِ وَ فِتْنَتِهِ، وَ [تُجيرُنى‏] بِها مِنْ شَرِّهِ وَ شَرِّ ما يَحْضُرُ أَهْلَهُ، وَ تَرْزُقُنى بِها خَيْرَهُ وَ خَيْرَ ما يَحْضُرُ عِنْدَهُ، وَ خَيْرَ ما هُوَ كآئِنٌ بَعْدَهُ.

ثُمَّ إِذا تَوَفَّيْتَ نَفْسى، وَ قَبَضْتَ رُوحى، فَاجْعَلْ رُوحى فِى الاَْرْواحِ الرّابِحَةِ، وَاجْعَلْ نفسى فِى الاَْنْفُسِ الصّالِحَةِ، وَاجْعَلْ جَسَدى فِى الاَْجْسادِ الْمُطَهَّرَةِ، وَاجْعَلْ عَمَلى فِى الاَْعْمالِ الْمُتَقَبَّلَةِ، ثُمِّ ارْزُقْنى فى خِطَّتى مِنَ الاَْرضِ حِظَتى [يا: حِصَّتى‏]، وَ مَوْضع جُثَّتى [يا: جَنْبى‏] حَيْثُ يُرْفَتُ‏٢٣٢ لَحْمى، وَ يُدْفَنُ عَظْمى وَ أُتْرَكَ وَحيداً لاحيلَةَ لى، قَدْ لَفَظَتْنِى الْبِلادُ، وَ تَخَلّى [يا: يَجْلى ]مِنِّى الْعِبادُ، وَافْتَقَرْتُ إِلى رَحْمَتِكَ، وَاحْتَجْتُ إِلى صالِحِ عَمَلى، وَأَلْقى ما مَهَّدْتُ لِنَفْسى، وَ قَدَّمْتُ لِآخِرَتى، وَ عَمِلْتُ فى أَيّامِ حَياتى، فَوْزاً مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ ضِيآءً مِنْ نُورِكَ، وَ تَثْبيتاً مِنْ كَرامَتِكَ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِى الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِى الْآخِرَةِ، إِنَّكَ تُضِلُّ الظّالِمينَ، وَ تَفْعَلُ ما تَشآءُ.

ثُمَّ بارِكْ لى فِى الْبَعْثِ وَالْحِسابِ إِذَا انْشَقَّتِ الاَْرْضُ عَنّى، وَ تَخَلَّى الْعِبادُ مِنّى، وَ غَشِيَتْنِى الصَّيْحَةُ، وَ أَفْزَعَتْنِى النَّفْخَةُ، وَ نَشَرْتَنى بَعْدَ الْمَوتِ، وَ بَعَثْتَنى لِلْحسابِ، فَابْعَثْ مَعَى يا رَبِّ، نُوراً مِنْ رَحْمَتِكَ، يَسْعى بَيْنَ يَدَىَّ وَ عَنْ يَمينى، تُؤْمِنّى بِهِ، وَ تَرْبِطُ بِهِ عَلى قَلْبى، وَ تُظْهِرُ بِهِ عُذْرى، وَ تُبَيِّضُ بِهِ وَجْهى، وَ تُصَدِّقُ بِها حَديثى، وَ تُفْلِجُ بِهِ حُجَّتى، وَ تُبَلِّغُنى بِهَا الْعُرْوَةَ الْقُصْوى [يا: الْوُثْقى‏] مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ تُحِلِّنى الدَّرَجَةَ الْعُلْيامِنْ جَنَّتِكَ، وَ تَرْزُقُنى بِهِ مُرافَقَةَ مُحَمَّدٍ النَّبِىِّ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فى أَعْلَى الْجَنَّةِ دَرَجَةً، وَ أَبْلَغِها فَضيلَةً، وَأَبَرِّها عَطِيَّةً، وَ أَوْفَقِها نَفْسَةً، مَعَ الَّذينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيّينَ وَالصِّدِّيقينَ وَالشُّهَدآءِ وَ الصّالِحينَ، وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفيقاً.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ عَلى جَميعِ الاَْنْبِيآءِ وَ الْمُرْسَلينَ، وَ عَلَى الْمَلآئِكَةِ أَجْمَعينَ، وَ عَلى آلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ، وَ عَلى أَئِمَّةِ الْهُدى أَجْمَعينَ، آمينَ، رَبَّ الْعالَمينَ، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ كَما هَدَيْتَنا بِهِ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ كَما رَحِمْتَنا بِهِ، وَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ كَما عَزَّزْتَنا بِهِ، وَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ كَما فَضَّلْتَنا بِهِ، وَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ كَما شَرَّفْتَنا بِهِ، وَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ كَما بَصَّرْتَنا بِهِ، وَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ كَما أَنْقَذْتَنا بِهِ مِنْ شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النّارِ. أَللّهُمَّ، بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَ أَعْلِ كَعْبَهُ، وَ أَفْلِجْ حُجَّتَهُ، وَ أَتِمَّ نُورَهُ، وَثَقِّلْ ميزانَهُ، وَ عَظِّمْ بُرْهانَهُ، وَافْسَحْ لَهُ حَتّى يُرْضى، وَبَلِّغْهُ الدَّرَجَةَ وَ الْوَسيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَابْعَثْهُ الْمَقامَ الَْمحْمُودَ الَّذى وَعَدْتَهُ، وَاجْعَلْهُ أَفْضَلَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلينَ عِنْدَكَ مَنْزِلَةً وَ وَسيلَةً، وَاقْصُصُ بِنا أَثَرَهُ، وَاسْقِنا بِكَأْسِهِ، وَ أَوْرِدْنا حَوْضَهُ، وَاحْشُرْنا فى زُمْرَتِهِ، وَ تَوَفَّنا عَلى مِلَّتِهِ، وَ اسْلُكْ بِنا سَبيلَهُ [يا: سُبُلَهُ‏]، وَاسْتَعْمِلْنا بِسُنَّتِهِ، غَيْرَ خَزايا وَ لا نادِمينَ، وَلا شاكِّينَ وَلا مُبَدِّلينَ [يا: مُذَلّينَ‏].

يا مَنْ بابُهُ مَفْتُوحٌ لِداعيهِ، وَ حِجابُهُ مَرْفُوعٌ لِراجيهِ، يا ساتِرَ الاَْمْرِ الْقَبيحِ وَ مُداوِىَ الْقَلْبِ الْجَريحِ، لا تَقْضَحْنى فى مَشْهَدُ الْقِيامَةِ بِمُوبِقاتِ الْآثامِ، وَ لا تُعْرِضْ بِوَجْهِكَ الْكَريمِ عَنّى مِنْ بَيْنِ الاَْنامِ، يا غايَةَ الْمُضْطَرِّ الْفَقيرِ، و يا جابِرَ الْعَظْمِ الْكَسيرِ، هَبْ لى مُوبِقاتِ الْجَرآئِرِ، وَاعْفُ عَنْ فاضِحاتِ السَّرآئِرِ، وَاغْسِلْ قَلْبى مِنْ وِزْرِ الْخَطايا، وَ ارْزُقْنى حُسْنَ الاِْسْتِعْدادِ لِنُزُولِ الْمَنايا، يا أَكْرَمَ الاَْكْرَمينَ وَ مُنْتَهى أُمْنِيَّةِ السّآئِلينَ، أَنْتَ مَوْلاىَ، فَتَحْتَ لى بابَ الدُّعآءِ وَالاِْنابَةِ، فَلا تُغْلِقْ عَنّى بابَ الْقَبُولِ وَالاِْجابَةِ، وَ نَجِّنى بِرَحْمَتِكَ مِنَ النّارِ، وَ بَوِّئْنى غُرُفاتِ الْجِنانِ، وَاجْعَلْنى مُسْتَمْسِكاً بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقى، وَاخْتِمْ لى بِالسَّعادَةِ، وَأَحْيِنى بِالسَّلامَةِ، ياذَا الْفَضْلِ وَالْكَمالِ وَ الْعِزَّةِ وَالْجَلالِ، لا تُشْمِتْ بى عَدُوّاً وَ لا حاسِداً، وَلا تُسَلِّطْ عَلَىَّ سُلْطاناً عَنيداً، وَلا شَيْطاناً مَريداً، بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ، وَلا حَوْلَ وَ لاقُوَّةَ إِلاّ بِاللَّهِ الْعَلِىِّ الْعَظيمِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْليماً.

- پاك و منزّه است خداوند صاحب عزّت [والا و بلند، پاك و منزّه است خداوند صاحب جلال و عظمت بلند و بزرگ، ]پاك و منزّه است خداوند صاحب فرمانروايى بالنده و گرانمايه و ديرينه، حمد و سپاس خدايى را كه منحصراً به وسيله‏ى نعمت او، به شناخت او، و عمل براى او و ميل و رغبت به سوى او و اطاعت از دستورش نايل گشتم، ستايش خداوندى را كه مرا منكر چيزى از كتابش نگردانيد، و در هيچ امرى سرگشته نفرمود، سپاس خداوندى را كه مرا به دين خود رهنمون گشت، و به گونه‏اى قرار نداد كه چيزى غير او را بپرستم.

خداوندا، از تو گفتار و عمل توبه كنندگان، و نجات و پاداش جهاد گران، و تصديق و توكّل مؤمنان، و آسودگى در هنگام مرگ، و ايمنى هنگام حساب و بازپرسى را خواستارم، مرگ را در نزد من بهترين چيز غايبى كه انتظارش را مى‏كشم، و بهترين چيزى كه بر من مُشْرِف مى‏گردد قرار ده، و در هنگام حضور مرگ و در نزد فرود آمدن آن، و در سختيها و ناگواريهاى آن، و هنگامى كه نَفَس از ميان دو استخوان كنار گلويم فرو مى‏آيد، و هنگامى كه نَفَسم به گلو مى‏رسد، و در حال بيرون رفتنم از دنيا، و در آن ساعت و لحظه‏اى كه بر هيچ ضرر و سود و يا سختى و آسايش قادر نيستم، نسيمى از رحمتت، و بهره‏اى از خشنودى‏ات، و مژده‏اى از كرامتت را - پيش از آنكه جانم را كاملاً بگيرى، و روحم را قبض فرمايى، و فرشته مرگ را بر بيرون آوردن جانم چيره گردانى - همراه با بشارتى از جانب خويش اى پروردگار من، روزى‏ام گردان، به گونه‏اى كه آن مژده از جانب هيچ كس جز تو نباشد، و سينه‏ام را بدان خُنَك، و جانم را شادمان، و چشمم را روشن گردانى، و چهره‏ام برافروخته، و رنگم باز و روشن، و قلبم آرام و آسوده، و ساير [و يا همه‏] اعضاى بدنم خوشحال گردد [و يا: آنها به يكديگر بشارت دهند.]، به گونه‏اى كه هركس از آفريدگانت كه مرا مى‏بيند و هر كدام از بندگانت كه مى‏شنود، به من رشك بَرَد، و به گونه‏اى كه بى‏هوشهاى مرگ را به واسطه‏ى آن را بر من آسان، و ناراحتى سخت و گلوگير هنگام مرگ را از من برطرف گردانده، و سختى آن را بر من تخفيف داده، و بيمارى و درد آن را برطرف نموده، و غم و اندوه و حسرت آن را از بين برده، و از افسوس خوردن و امتحان و گرفتارى مرگ نگاه داشته، و به واسطه‏ى آن از شرّ مرگ و شرّ آنچه بر اهل مرگ پيش مى‏آيد، [در پناه خويش درآورده،] و خير مرگ و خير آنچه را كه در هنگام مرگ و بعد از آن پيش مى‏آيد روزى‏ام گردانى.

سپس وقتى كه نَفْسم را كاملاً ستانيده و روحم را گرفتى، روحم را در ميان ارواح برخوردار، و جانم را در ميان جانهاى شايسته، و جسمم را در ميان پيكرهاى پاكيزه، و عملم را در ميان اعمال پذيرفته شده قرار ده، سپس در محدوده‏ى مشخّص و سهم من از زمين، و جايگاه جَسَدم [يا: پهلويم‏] - همآنجا كه گوشتم خورد و كوبيده؟، و استخوانم به خاك سپرده شده، و تنها و در حالى كه هيچ راه چاره‏اى ندارم رها مى‏شوم، و شهرها [و آباديها] مرا بيرون رانده، و بندگان از من كنار گرفته، و به رحمتت نيازمندم، و محتاج عمل صالح خود مى‏باشم، و با آنچه كه براى خود آماده نموده و براى آخرت خويش پيش فرستاده و در روزگار زندگى‏ام عمل نموده‏ام ملاقات مى‏كنم - رستگاريى از رحمتت، و روشنايى از نورت، و استواريى از كرامتت را با گفتار و اعتقاد استوار در زندگانى دنيا و در آخرت روزى‏ام فرما، براستى كه تو ستمكاران را گمراه نموده و هر چه بخواهى انجام مى‏دهى.

سپس وقت برانگيختن و حساب كشى بر من مبارك گردان، آن هنگام كه زمين براى من شكافته شده و بندگان از من كناره گرفته، و صداى آسمانى مرا فرا گرفته، و صداى دميدن [در صُور ]هراسناكم نموده، و بعد از مرگ محشورم مى‏فرمايى، و براى حساب كشى بر مى‏انگيزانى اى پروردگار من، پس نورى از رحمتت را همراه من برانگيز، به گونه‏اى كه در پيشاپيش و از سمت راستم پيش رفته و مرا به آن ايمنى بخشيده، و قوّت قلبم عنايت فرموده، و عُذر و دليلم را آشكار و محكم، و روى و تمام وجودم را بدان سپيد گردانيده، و سخنم را تصديق فرموده، و حجّتم را پيروز، و به دستاويز بلند [يا: استوار] از رحمتت نايل گردانيده، و در درجه‏ى والاى از بهشتت جاى داده، و رفاقت با حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) پيامبر، بنده و رسولت را در بالاترين درجه‏ى بهشت، و برترين و پر عطاترين، و سازگارترين جاى بهشت از لحاظ گشايش و گستردگى، با كسانى كه نعمت [ولايت ]خويش را بر آنان ارزانى داشته‏اى، يعنى پيامبران و صدّيقان و گواهان [اعمال‏] و شايستگان - و چه همراهان و رفيقان خوبى، - روزى‏ام گردان.

خداوندا، بر حضرت محمّد خاتم پيامبران و بر تمام پيامبران و فرستادگان و بر همه‏ى فرشتگان و بر خاندان پاك و پاكيزه‏ى او، و بر همه‏ى ائمّه‏ى هدى درود فرست. اجابت فرما، اى پروردگار عالميان، خدايا، بر حضرت محمّد درود فرست همان گونه كه ما را به وسيله‏ى او هدايت فرمودى، بر حضرت محمّد درود فرست همان گونه ما را به واسطه‏ى او مورد رحمت خويش قرار دادى، بر حضرت محمّد درود فرست همان گونه ما را به واسطه‏ى او سرافراز فرمودى، بر حضرت محمّد درود فرست همان گونه ما را به وسيله‏ى او برترى دادى، بر حضرت محمّد درود فرست همان گونه كه ما را به وسيله‏ى او شرافت دادى، بر حضرت محمّد درود فرست همان گونه ما را به وسيله‏ى او بينا گردانيدى، بر حضرت محمّد درود فرست همان گونه ما را به او از كناره و پرتگاه گودال آتش جهنّم رهايى بخشيدى، خداوندا، روى او را سپيد، و شرافت او را افزون و بلند، و حجّتش را پيروز، و نورش را كامل، و ميزان و ترازوى [عملش ]را سنگين، و برهان و دليلش را بزرگ گردان، و جاى او را بحدّى گسترده بگردان تا اينكه خشنود گردد، و او را به دو مقام والاىِ درجه و وسيله از بهشت نايل گردان، و به مقام ستوده‏اى كه وعده‏اش داده‏اى برانگيز، و او را برترين پيامبران و فرستادگان از لحاظ منزلت و وسيله قرار ده، و ما را پيرو آثار [و راه و روش آن بزرگوار] قرار ده، و به پيمانه‏ى او ما را سيراب، و در حوضش وارد، و در گروه آن بزرگوار محشور گردان، و بر آيينش بميران، و در راهش [يا: راههايش‏] رهسپار گردان، و به سنّت و سيره‏اش بكارمان گير، بدون اينكه رسوا و پشيمان و يا شكّ و ترديد داشته و يا آن را تغيير دهيم.[يا: خوار گرديم.]

اى كسى كه دَرِ رحمتش به روى دعا كنندگانش گشوده، و حجاب و پرده‏ى درگاهش براى اميدوارانش برداشته شده و باز است، اى پوشاننده امر زشت و درمان كننده‏ى قلب مجروح، مرا در محلّ حضور [مردمان در روز] قيامت با گناهان هلاك كننده رسوا و مفتضح منما، و ميان مردمان روى [و اسماء و صفات ]گرامى‏ات را از من برمگردان، اى منتهاى آرزوى شخص درمانده و بيچاره و نيازمند، و اى به هم آورنده‏ى استخوان شكسته، گناهان هلاكت كننده‏ى مرا ببخش، و از امور درونى و نهانى رسوا كننده‏ام درگذر، و قلبم را از بار گناهان شستشو ده، و آمادگى نيكو براى فرود آمدن مرگ را روزى‏ام گردان، اى بزرگوارترين بزرگواران و منتهاى آرزوى درخواست كنندگان، تويى مولاى من، دَرِ دعا و توبه و بازگشت و به تمام وجود به سوى خود را براى من گشودى، پس دَرِ قبول و اجابتت را به روى من مبند، و به رحمت خويش از آتش جهنّم نجات ده، و در طبقات بالاى بهشت جايم ده، و از چنگ زنندگان به دستاويز استوارت بگردان، و نهايت امر مرا به نيكبختى ختم فرما، و با تندرستى زنده‏ام بدار. اى صاحب فضل و كمال و عزّت و جلال، هيچ دشمن و يا حسودى را نسبت به من دشْمن شادْ مگردان، و هيچ فرمانرواى خيره و سركش و يا شيطان گردنكش را بر من چيره مگردان، به رحمتت اى مهربانترين مهربانان، و هيچ دگرگونى و نيرويى نيست جز به خداوند بلند مرتبه‏ى بزرگ، و درود و رحمت وسلامتى و امنيّت بر محمّد و آل او باد.

### دعاهاى امام صادق (عليه‌السلام) در تعقيب نمازهاى واجب

‏ ٢١ - از ديگر تعقيبات مهمّ امتثال فرمايش مولايمان حضرت صادق جعفر بن محمّد(عليهما‌السلام) در دعاهاى وارده در تعقيب نمازهاى واجب است، به صورتى كه ابوبصير نقل مى‏كند كه امام صادق (عليه‌السلام) در تعقيب نمازهاى واجب اين دعاهاى مبارك را مى‏خواندند:

أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بَرآئَةً مِنَ النّارِ، فَاكْتُبْ لَنا بَرآئَتَنا، وَ فى جَهَنَّم فَلا تَجْعَلْنا، وَ فى عَذابِكَ وَ هَوانِكَ فَلا تَبْتَلِنا، وَ مِنَ الضَّريعِ وَالزَّقُومِ فَلا تُطْعِمْنا، وَ مَعَ الشَّياطينِ فِى النّارِ فَلا تَجْعَلْنا، وَ عَلى وُجُوهِنا فَلا تَكْبُبْنا، وَ مِنْ ثِيابِ النّارِ وَ سَرابِيلِ الْقَطِرانِ فَلا تُلْبِسْنا، وَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَنَجِّنا، وَ بِرَحْمَتِكَ فِى الصّالِحينَ فَأَدْخِلْنا، وَ فى عِلِّيّينَ فَارفَعْنا، وَ مِنْ كَأْسٍ مَعينٍ وَ سَلْسَبيلٍ فَاسْقِنا، وَ مِنَ الْحُورِالْعينِ بِرَحْمَتِكَ فَزَوِّجْنا، وَ مِنَ الْوِلْدانِ الُْمخَلَّدينَ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ [مَكْنُونٌ‏] فَأَخْذِمْنا، وَ مِنْ ثِمارِ الْجَنَّةِ وَلُحُومِ الطَّيْرِ فَأَطْمِعْنا، وَ مِنْ ثِيابِ الحَريرِ وَ السُّنْدُسِ وَ الاِْسْتَبْرَقِ فَاكْسُنا، وَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرامِ فَارْزُقْنا، وَ سَدِّدْنا، وَ قَرِّبْنا إِلَيْكَ زُلْفى، وَ صالِحَ الدُّعآءِ وَ الْمَسْأَلَةِ فَاسْتَجِبْ لَنا، يا خالِقَنا، إِسْمَعْ لَنا، وَ اسْتَجِبْ [دَعْوَتَنا]، وَ إِذا جَمَعْتَ الاَْوَّلينَ وَالْآخِرينَ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَارْحَمْنا، يارَبِّ، عَزَّ جارُكَ، وَ جَلَّ ثَنآؤُكَ، وَ لا إِلهَ غَيْرُكَ.

- خداوندا، به حقّ محمّد و آل محمّد از تو برائت از آتش جهنّم را درخواست مى‏نمايم، پس براى ما برائت از آتش جهنّم را بنويس، و در جهنّم قرارمان مده، و به عذاب و خوارى‏ات گرفتار منما، و ضريع و زقّوم [دو خوراك اهل جهنّم‏] را خوراك ما قرار مده، و همراه با شياطين در آتش يك جا جمع مگردان، و به رو بر زمين مزن، و از جامه‏هاى آتشين و پيراهنهايى را كه از مسِ مُذاب هستند به تن‏مان مفرما، و از هر بدى - اى خدايى كه معبودى جز تو نيست - در روز قيامت نجات بخش، و به رحمت خود ما را در ميان صالحان داخل فرما، و در عليّين [و والاترين مقام بهشتى‏] بالايمان بر، و از پيمانه پر از آب دو چشمه‏ى مَعين و سَلْسَبيل سيرابمان گردان، و به رحمتت از حورعين و زنان سياه و درشت چشم به ازدواجمان درآور، و از پسرانى جاودانه [كه همواره در حالت خود باقى هستند و پير نمى‏شوند] كه گويى لؤلؤ و مَروايدند پيشْ خِدمتهمان گردان، و از ميوه‏هاى بهشت و گوشت پرندگان خوراكمان قرار ده، و از جامه‏هاى ابريشمى سُنْدُس و پرنيان نازك و اِسْتَبْرَق و پرنيان ضخيم به تن‏مان كن، و شب قدر و حجّ خانه‏ى ارجمندت را روزى‏مان فرما، و مؤفّق و استوارمان بدار، و مقرّب درگاه خويش بگردان قُرب و منزلت يافتن ويژه‏اى، و دعا و درخواست شايسته‏ى‏مان را اجابت فرما، اى آفريدگار ما، از ما بشنو و [دعايمان را ]اجابت فرما، و هنگامى كه اوّلين و آخرين را در روز قيامت گردآوردى، بر ما رحم آر، اى پروردگار ما، همسايه‏ات بلند و عزيز، و ثنايت بزرگ است، و معبودى غير تو نيست.

٢٢ - و از ديگر تعقيبات مهمّ، اقتدا به حضرت صادق جعفر بن محمّد(عليهما‌السلام) در دعاهايى است كه آن بزرگوار در تعقيب هر نماز واجب مى‏خواندند، چنانكه خادم حضرت صادق، جعفر بن محمّد - (عليه‌السلام) - مى‏گويد كه آن بزرگوار (عليه‌السلام) در تعقيب هر نماز واجب دعاهايى را مى‏خواندند. به حضرتش عرض كردم: اى پسر رسول خدا، دعاهايى را كه مى‏خوانى به من بيآموز، حضرت (عليه‌السلام) فرموده: وقتى نماز ظهر را خواندى سه بار در تعقيب نماز بگو:

بِاللَّهِ اعْتَصَمْتُ، وَ بِاللَّهِ أَثِقُ، وَ عَلَيْهِ أَتَوَكَّلُ.

- تنها به خدا پناه برد، و چنگ زدم، و فقط به او اعتماد دارم، و تنها بر او توكّل نمودم.

سپس بگو:

أَللّهُمَّ، إِنْ عَظُمَتْ ذُنُوبى فَأَنْتَ أَعْظَمُ، وَ إِن كَبُرَ تَفْريطى فَأَنْتَ أَكْبَرُ، وَ إِنْ دامَ بُخْلى فَأَنْتَ أَجْوَدَ، أَللّهُمَّ، اغْفِرْلى عَظيمَ ذُنُوبى بِعَظيمِ عَفْوِكَ، وَ كَبيرَ تَفْريطى بِظاهِرِ كَرَمِكَ، وَاقْمَعْ بُخْلى بَفَضْلِ جُودِكَ، أَللّهُمَّ، ما بِنا مِنْ نَعْمَةٍ فَمِنْكَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ.

- خداوندا، اگر گناهانم بزرگ است، تو بزرگترى، و اگر كوتاهى و تقصيرم بزرگ است، تو بزرگترى، و اگر بخل و تنگ چشمى‏ام پيوسته است، تو بخشنده‏ترى، خدايا، گناهانم بزرگم را به عفو و گذشت عظيمت، و كوتاهى بزرگ مرا به كَرَم آشكارت بيآمرز، و بخلم را با فزونى بخششت بركَن. خدايا، هر نعمتى كه داريم از توست، معبودى جز تو نيست، از تو طلب آمرزش نموده و به سوى تو توبه مى‏كنم.

دعاى امام صادق (عليه‌السلام) در تعقيب نمازظهر ٢٣ - از جمله تعقيبات مهمّ، عمل به روايت معاوية بن عمار از حضرت صادق (عليه‌السلام) در تعقيب نمازهاى واجب است. معاوية بن عمّار دُهْنى [ذَهَبى‏] مى‏گويد: اين دعاى آقاى من ابى عبداللَّه، جعفر بن محمّد (عليه‌السلام) در تعقيب نمازش مى‏باشد كه بر من املاء نمود. اوّلين نمازها، نماز ظهر است، و به همين جهت نماز اُولى و نخست ناميده شده، زيرا نخستين نمازى است كه خداوند متعال بر بندگانش واجب فرموده است، و دعاى آن به اين صورت است:

يا أَسْمَعَ السّامِعينَ، وَ يا أَبْصَرَ النّاظِرينَ، وَ يا أَسْرَعَ الْحاسِبينَ، وَ يا أَجْوَدَ الاَْجْوَدينَ، وَ يا أَكْرَمَ الاَْكْرَمينَ، صَلِّ عَلى مُحَمُّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ وَ أَجْزَلِ وَ أَوْفى وَ أَكْمَلِ وَ أَحْسَنِ وَ أَجْمَلِ وَ أَكْبَرِ وَ أَطْهَرِ وَ أَزْكى وَ أَنْورِ وَ أَعْلى وَأَبْهى وَ أَسْنى وَ أَنْمى وَأَدْوَمِ [وَ أَعَمِّ وَأَتَمِّ ]وَأَبْقى ما صَلَّيْتَ وَ بارَكْتَ وَ مَنَنْتَ وَ سَلَّمْتَ وَ تَرَحَّمْتَ [وَ تَحَنَّنْتَ‏] عَلى إِبْراهيمَ وَ عَلى آلِ إِبْراهيمِ، إِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ [أَللّهُمَّ، امْنُنْ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَما مَنَنْتَ عَلى مُوسى وَ هارُونَ، وَ سَلِّمْ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ] كَما سَلَّمْتَ عَلى نُوحٍ فِى الْعالَمينَ، أَللّهُمَّ، وَ أَوْرِدْ عَلَيْه مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَ أَزْواجِهِ وَ أهْلِ بَيْتِهِ وَأَصْحابِهِ وَ أَتْباعِهِ مِنْ تَقِرُّ بِهِمْ [يا: بِهِ ]عَيْنُهُ، وَاجْعَلْنا مِنْهُمْ وَ مِمَّنْ تَسقيهِ بِكَأْسِهِ، وَ تُورِدُهُ حَوْضَهُ، وَ احْشُرْنا فى زُمْرَتِهِ وَ تَحْتَ لِوآئِهِ، وَ أَدْخِلْنا فى كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فيهِ مُحَمَّداً وَ آل مُحَمَّدٍ، وَ أَخْرَجْنا مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَ لا تُفَرِّقْ بَيْنَنا وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً وَ لا أَقَلَّ مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْثَرَ، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنى مَعَهُمْ فى كُلِّ عافِيَةٍ وَبَلآءٍ، وَاجْعَلْنى مَعَهُمْ فى كُلِّ شِدَّةٍ وَ رَخآءٍ، [وَ اجْعَلْنى مَعَهُمْ فى كُلِّ أَمْنٍ وَخَوْفٍ‏]، وَاجْعَلْنى مَعَهُم فى كُلِّ مَثْوىً وَ مُنْقَلَبٍ، أَللّهُمَّ، أحْيِنى مَحْياهُمْ، وَ أَمِتْنى مَماتَهُمْ، وَ اجْعَلْنى بِهِمْ عِنْدَكَ وَجيهاً فِى الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبينَ، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ عَلى آلِ مُحَمَّدٍ، وَاكْشِفْ عَنّى بِهِمْ، وَ نَفِّسْ عَنّى بِهِمْ كُلَّ هَمٍّ، وَ فَرِّجْ بِهِمْ [يا: بِهِ‏] عَنّى كُلَّ غَمِّ، وَ اكْفِنى بِهِمْ كُلَّ خَوْفٍ، وَاصْرِفْ عَنّى بِهِمْ مَقاديرَ الْبَلآءِ وَ سُوءِ الْقَضآءِ وَ دَرَكَ الشَّفآءِ وَشَماتَةَ الاَْعْداءِ.

أَللّهُمَّ، اغْفِرْلى ذَنْبى، وَ طَيِّبْ كَسْبى، وَقَنِّعْنى بِما رَزَقْتَنى، وَ بارِكْ لى فيهِ، وَلا تَذْهَبْ بِنَفْسى إِلى شَىْ‏ءٍ صَرَفْتَهُ عَنّى. أَللّهُمَّ،إِنّى أَعُوذُ بِكَ مِنْ دنُيْاً تَمْنَعُ خَيْرَ الْآخِرَةِ، وَ عَاجِلٍ يَمْنَعُ خَيْرَ الآجِلِ، وَ حَياةٍ تَمْنَعُ خَيْرَ الْمَماتِ، وَ أَمَلٍ يَمْنَعُ خَيْرَ الْعَمَلِ. أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ الصَّبْرَ عَلى‏طاعَتِكَ، وَالصَّبْرَ عَلى مَعْصِيَتِكَ، وَ الْقِيامَ بِحَقِّكَ، وَ أَسْأَلُكَ حَقآئِقَ الاِْيمانِ، وَ صِدْقَ الْيَقينِ فِى الْمَواطِنِ كُلِّها، وَ أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعافِيَةَ وَ الْمُعافاةَ فِى الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ، عافِيَةَ الدُّنْيا مِنَ الْبَلآءِ، وَ عافِيَةَ الْآخِرَةِ مِنَ الشَّقآءِ، أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ العافِيَةَ وَ تَمامَ الْعافِيَةَ وَ دَوامَ الْعافِيَةِ، وَالشُّكْرَ عَلَى الْعافِيَةِ، وَ أَسْأَلُكَ الظَّفَرَ وَالسَّلامَةَ وَ حُلُولَ دارِ الْكِرامَةِ. أَللّهُمَّ، اجْعَلْ فى صَلاتى وَ دُعآئى رَهْبَةً مِنْكَ وَ رَغْبَةً إِلَيْكَ، وَ راحَةً تَمُنُّ بِها عَلَىَّ، أَللّهُمَّ، لا تَحْرِمْنى سَعَةَ رَحْمَتِكَ وَ سُبُوغَ نِعْمَتِكَ وَ شُمُولَ عافِيَتِكَ وَ جَزيلَ عَطآئِكَ وَ مِنَحَ مَواهِبِكَ لِسُوءِ ما عِنْدى، وَ لا تُجازِنى بِقَبيحِ عَمَلى، وَ لا تَصْرِفْ وَجْهَكَ الْكَريمَ عَنّى، أَللّهُمَّ، لاتَحْرِمْنى وَ أَنَا أَدْعُوكَ، وَ لا تُخَيِّبْنى وَ أَنَا أَرْجُوكَ، وَلا تَكِلْنى إِلى نَفْسى طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً، وَ لا إِلى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فَيَحْرِمَنى وَ يَسْتَأْثِرَ عَلَىَّ. أَللّهُمَّ، إِنَّكَ تَمْحُو ماتَشآءُ وَ تُثْبِتُ، وَ عِنْدَكَ أُمُّ الْكِتابِ، أَسْألُكَ بِآلِ ياسينَ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ صَفْوَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَ أُقَدِّمَهُمْ بَيْنَ يَدَىْ حَوآئِجى وَ رَغْبَتى إِلَيْكَ. أَللّهُمَّ، إِنْ كُنْتَ كَتَبْتَنى فى أُمِّ الْكِتابِ شَقِيّاً مَحْرُوماً مُقْتَرّاً عَلَىَّ فِى الرِّزْقِ، فَامْحُ مِنَ الْكِتابِ شَقآئى وَ حِرْمانى، وَ أَثْبِتْنى عِنْدَكَ سَعيداً مَرْزُوقاً، فَإِنَّكَ تَمْحُو ما تَشآءُ وَ تُثْبِتُ، وَ عِنْدَكَ أُمُّ الْكِتابِ. أَللّهُمَّ، إِنّى لِما أَنْزَلْتَ إِلَىَّ مِنْ خَيْرٍ فَقيرٌ، وَ أَنَا مِنْكَ خآئِفٌ، وَ بِكَ مُسْتَجيرٌ، وَ أَنَا حَقيرٌ مِسْكينٌ، أَدْعُوكَ كَما أَمَرْتَنى، فَاسْتَجِبْ لى كَما وَعَدْتَنى، إِنَّكَ لاتُخْلِفُ الْميعادَ، يا مَنْ‏الَ: أُدْعُونى، أَسْتَجِبْ [لَكُمْ‏]٢٣٣ نِعْمَ الُْمجيبُ أَنْتَ يا سَيِّدى، وَ نِعْمَ الرَّبُّ وَ نِعْمَ الْمَوْلى، [وَ] بِئْسَ الْعَبْدُ أَنَا، وَ هذا مَقامُ الْعآئِذِ بِكَ مِنَ النّارِ، يا فارِجَ الْهَمِّ، وَ يا كاشِفَ الْغَمِّ، يا مُجيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرّينَ، يا رَحْمانَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحيمَهُما، إِرْحَمْنى رَحْمَةً تُغْنينى بِها عَنْ [قَصْدِ] رحْمَةِ مِنْ سِواكَ، وَ أَدْخِلْنى بِرَحْمَتِكَ فِى عِبادِكَ الصّالِحينَ، أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى قَضى عَنّى صَلاةً كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنينَ كِتاباً مُوْقُوتاً، [بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ‏].

- اى شنواترين شنواها، و اى بيناترين بينندگان، و اى كسى كه زودتر از همه به حساب مى‏رسى، و اى بخشنده‏ترين بخشندگان، و اى بزرگوارترين بزرگواران، همانند برترين و فراوان‏ترين و فراگيرترين و كاملترين و نيكوترين و زيباترين و بزرگترين و پاكيزه‏ترين و خوشترين و نورانى‏ترين و بالاترين و درخشنده‏ترين و والاترين و بالنده‏ترين و پيوسته‏ترين و شاملترين [و كاملترين‏] و پاينده‏ترين درود و بركت و بخشش و سلامتى و ترحّم [و مهربانى ]را كه بر حضرت ابراهيم و آل ابراهيم فرستادى، بر محمّد و آل محمّد فرست، براستى كه تو ستوده‏ى بلند مرتبه هستى. [خداوندا، چنانكه بر حضرت موسى و هارون (عليهما‌السلام) منّت نهادى بر محمّد و آل محمّد منّت نِهْ، و بر محمّد و آل محمّد سلام فرست‏] ِچنانكه بر حضرت نوح از ميان عالميان سلام فرستادى، خدايا، از فرزندان و همسران و اهل بيت و ياران و پيروان آن بزرگوار كسانى را كه چشمش به آنها روشن مى‏گردد، بر او وارد گردان، و ما را از آنان و نيز از كسانى كه با جام آن بزرگوار سيرابشان نموده و در حوض حضرتش وارد مى نمايى قرار ده، و ما را در گروه آن بزرگوار و زيرِ پرچمش محشورگردان، و در هر خير و خوبى كه محمّد و آل محمّد را در آن وارد گردانده‏اى داخل گردان، و از هر بدى كه محمّد و آل محمّد را از آن خارج نموده‏اى خارج گردان، و هيچگاه به اندازه‏ى چشم برهم زدنى نه كمتر از اين و نه بيشتر از آن، ميان ما و محمّد و آل محمّد جدايى ميانداز، خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و ما را در هر عافيت و گرفتارى همراه با آنان قرار ده، و در هر سختى و خوشى همراه با ايشان بگردان، [و در حال ايمنى و خوف و هراس با آنان همراه بفرما]، و در هر ايستادن و رفتن همراه با ايشان قرار ده. خداوندا، زندگانى‏مان را بسان زندگانى آن بزرگواران، و مردنمان را همانند مرگ ايشان قرار ده، و مرا به واسطه‏ى آنان در دنيا و آخرت در نزد خويش آبرومند و از مقرّبان درگاهت بگردان، خدايا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست. و تمام اندوههاى مرا به واسطه‏ى آنان برطرف نموده و از بين ببر، و تمام غمهايم را بگشاى، و به واسطه‏ى آن بزرگواران هر ترس و هراسى را از من كفايت فرما، و گرفتاريهاى مقدّر شده و قضاى بد و دركِ [و يا: پيآمدِ ]بدبختى و شماتت و خوشحالى دشمنان را از من دورگردان.

خداوندا، گناهم را بيآمرز، و كسبم را پاكيزه، و به آنچه روزى‏ام فرموه‏اى قانع، و برايم پرخير و بركت گردان، و نَفْسم را نسبت به چيزى كه از من بازداشته‏اى متمايل مفرما، خدايا، به تو پناه مى‏برم از دنيايى كه جلو خير آخرت را مى‏گيرد، و از دنياى زودرسى كه مانع خير آخرت آينده مى‏گردد، و از زندگانى‏اى كه از مردن بهتر جلوگيرى مى‏كند، و از آرزويى كه مانع عمل خير مى‏گردد، خداوندا، از تو شكيبايى بر طاعتت، و صبر از ارتكاب معصيت و نافرمانى است، و بجاآوردن حقّت را خواستارم، و از تو ريشه‏ها و حقايق ايمان و يقين راستين در تمام جايگاهها را مسألت دارم، و از تو عفو و عافيت و تندرستى در دنيا و آخرت، عافيت دنيا از بلا و گرفتارى، و عافيت آخرت از شقاوت و بدبختى را مسألت مى‏نمايم. خدايا، عافيت و كمال و دوام عافيت و شكر بر عافيت را از تو درخواست مى‏نمايم، و كاميابى و سلامتى و وارد شدن در دارد كرامتت را مى‏خواهم. خداوندا، در نماز و دعايم هراس از خود، و ميل و رغبت به سوى‏ات و راحتى و آسودگى‏اى كه بر منّت نهى قرار ده، خدايا، به خاطر بدىِ آنچه كه در نزد و وجود من است [يعنى اعمال و صفات بدم‏] از رحمت گسترده و نعمت گوارا، و عافيت فرا گير، و عطاى فراوان، و بخششهاى مواهبت محروم مگردان، و به عمل زشتم پاداش مده، و روى [و اسماء و صفات ]گرامى‏ات را از من برمگردان. خداوندا، در حالى كه تو را مى‏خوانم محرومم مگردان، و در حالى كه به تو اميدوارم دست خالى برمگردان، و هيچگاه به اندازه‏ى چشم بر هم زدنى نه به خود و نه به هيچ كس از مخلوقاتت واگذارم مكن، تا مرا محروم گردانده و ديگرى را بر من مقدّم بدارد. خداوندا، براستى كه تو هرچه را بخواهى محو و يا اثبات مى‏فرمايى، و كتابِ مادر تنها در نزد توست، به [حقّ‏] آل ياسين كه برگزيدگان خلق، و ناب‏ترين مخلوقاتت مى‏باشند از تو درخواست نموده و آن بزرگواران را پيشاپيش خواسته‏ها و ميل و رغبتم به تو مقدّم مى‏دارم، خديا، اگر مرا در و كتابِ مادر بدبخت و محروم و گرفتار به تنگى روزى نوشته‏اى، بدبختى و محروميّتم را از آن محو، و در نزد خويش نيكبخت و پر روزى ثبت بفرما، خدايا، بى‏گمان من به هر خيرى كه به سوى من فرو فرستاده‏اى نيازمندم، و از تو هراسناكم، و به تو پناه آورده‏ام، و من حقير و بيچاره و درمانده هستم، همان گونه كه امر فرموده‏اى مى‏خوانمت، پس چنانكه وعده فرمودى، كه تو هيچگاه خلف وعده نمى‏نمايى، [دعاى ]مرا اجابت فرما. اى خدايى كه فرمودى: مرا بخوانيد، تا [دعاى‏] شما را اجابت نمايم. چه خوب اجابت كننده‏اى هستى تو، اى سرور من، و چه خوب پروردگارى و چه نيكو مولى و سرپرستى، و چه بد بنده‏اى هستم من، و اين است ايستادن بنده پناه آورده به تو از آتش جهنّم، اى گشاينده‏ى ناراحتى، و اى برطرف كننده‏ى غم و اندوه، اى اجابت كننده‏ى دعاى درماندگان، اى رحمان و رحيم دنيا و آخرت، مرا به چنان رحمتى مورد مِهْر و رحمت خويش قرار ده كه به آن از [آرزو كردن و نيّت‏] رحمت غيرِ خود بى‏نيازم گردانى، و به رحمتت مرا در ميان بندگان شايسته‏ات داخل فرما، ستايش خداوندى را كه يك نماز از نمازهايى را كه بر مؤمنين نوشته و واجب نموده از من برآوَرَد،[به رحمتت، اى مهربانترين مهربانها].

### دعاى حضرت مهدى (عليه‌السلام) در تعقيب نمازهاى واجب‏

 ٢٤ - از جمله تعقيبات مهمّ. دعاى است كه به روايت صحيح از مولايمان حضرت مهدى (عليه‌السلام) در تعقيب نمازهاى واجب وارد شده است.

ابو نعيم محمّد بن احمد انصارى مى‏گويد: من و گروهى به تعداد سى نفر مرد - كه فرد مُخْلِص و شيعه جز محمّد بن ابى القاسم در ميان آنان نبود، - در روز ششم ذى الحجّة سال ٢٩٣ [هجرى قمرى‏] در مكّه نزد مستجار بوديم، كه ناگهان جوانى كه دو لنگِ ناصِح كه در آن احرام بسته بود و بر تن داشت و نعلين او در دستش بود، از طوافِ خانه‏ى خدا فراغت پيدا كرد و به سوى ما آمد، وقتى او را ديديم، همگى به خاطر هيبت و ابّهت او بپا خاستيم و هيچ كس از ما بر زمين نشسته نماند، او بر ما سلام نمود و در وسط نشست و ما در گرد او، سپس به راست و چپ نگاه كرد و آنگاه فرمود: آيا مى‏دانيد كه امام صادق (عليه‌السلام) در دعاى اِلْحاح چه مى‏فرمود؟ عرض كرديم: چه چيزى مى‏فرمود؟ فرمود كه آن بزرگوار مى‏فرمودند:

أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذى بِهِ تَقُومُ السَّمآءُ، وَ بِهِ تَقوُمُ الاَْرْضُ، وِ بِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْباطِلِ، وَ بِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ، وَ بِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ الُْمجْتَمِعِ، وَ بِهِ أَحْصَيْتَ عَدَدَ الرِّمالِ وَ زِنَةَ الْجِبالِ وَ كَيْلَ الْبِحارِ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَجْعَلَ لى مِنْ أَمْرى فَرَجاً.

- خداوندا، به [حقّ‏] آن اسمت كه به [وسيله‏ى‏] آن آسمان برپا، و زمين پابرجاست، و ميان حقّ و باطل جدا مى‏افكنى، و ميان [امور و يا اشخاصِ‏] جدا و پراكنده جمع مى‏نمايى، و بين جمع جدايى مى‏افكنى، و شماره‏ى سنگريزه‏ها و وزن كوهها و پيمانه‏ى درياها را به آن حساب مى‏نمايى، از تو درخواست مى‏نمايم كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى، و در امر من فرج و گشايشى قرار دهى.

سپس برخاست و داخل طواف شد، و ما نيز به واسطه‏ى قيام او بپا خواستيم، تا اينكه رفت، و ما او را از ياد برديم. و تا فرداىِ همان وقت به خود مى‏گفتيم: او چه كسى بود؟ تا اينكه باز فردا از طواف خارج شد، و به سوى ما آمد و مانند روز گذشته در برابر او قيام نموديم، و در وسط مجلس ما جلوس فرمود، و نظر به راست و چپ انداخت و فرمود: آيا مى‏دانيد اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) بعد از نماز واجب چه مى‏فرمود؟ عرض كرديم: چه مى‏فرمود؟ فرمودند: حضرتش همواره مى‏فرمودند:

إِلَيْكَ رُفِعَتِ الاَْصْواتُ، وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ، وَلَكَ خَضَعَتِ الرِّقابُ، وَ إِلَيْكَ التَّحاكُمُ فِى الاَْعْمالِ، يا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ خَيْرَ مَنْ أَعْطى، يا صادِقُ يا بارُّ، يا مَنْ لايُخْلِفْ الْميعادَ، يا مَنْ أَمَرَ بِالدُّعآءِ وَ وَعَدَ بِالاِْجابَةِ، يا مَنْ قالَ: أُدْعُونى، أَسْتَجِبْ لَكُمْ ،٢٣٤ يا مَنْ قالَ: وَ إِذا سَأَلُكَ عِبادى عَنّى، فَإِنّى قَريبٌ أُجيبُ دَعْوَة الدّاعِ إِذا دَعانِ، فَلْيَسْتَجيبُوا لى، وَ لْيُؤْمِنُوا بى، لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ.،٢٣٥ وَ يا مَنْ قالَ: يا عِبادِىَ الَّذينَ أَسْرَفُوا عَلى‏أَنْفُسِهِمْ، لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمعياً، إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحيمُ.٢٣٦، لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ، ها، أَنَا ذا بَيْنَ يَدَيْكَ، أَلْمُسْرِفُ، وَ أَنْتَ الْقائِلُ: لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَميعاً.

- صداها تنها به سوى تو بلند، و چهره‏ها تنها در برابر تو فروتن، و گردنها فقط براى تو خاضع هستند، و داورى در اعمال تنها به درگاه توست. اى بهترين كسى كه از او درخواست مى‏شود، و بهترين كسى كه عطا مى‏فرمايى، اى راستگو، اى نيكوكار، اى كسى كه خلف وعده نمى‏فرمايى، اى كسى كه دستور دعا كردن و وعده اجابت دادى، اى كسى كه فرمودى: مرا بخوانيد، تا دعاى شما را اجابت نمايم. اى كسى كه فرمودى: و هرگاه كه بندگانم درباره‏ى من درخواست نمايند، [بگو] كه همانا من نزديكم و دعاى دعا كنندگان را هرگاه كه مرا بخوانند اجابت مى‏نمايم، پس بايد آنان [يعنى بندگان ]دعوت مرا پذيرفته و به من ايمان آوَرَند، اميد آنكه كه رهنمون گردند. و اى كسى كه فرمودى: اى بندگان من كه بر نَفْسِ خويش اسراف نموديد، از رحمت خدا نوميد نشويد، كه بى‏گمان خداوند همه‏ى گناهان را مى‏آمرزد، براستى كه اوست بسيار آمرزنده‏ى مهربان. آرى و آرى، هان، اينك من همان اسراف كننده‏ى [بر نَفْس خويش ]هستم، و تو فرموده‏اى كه: از رحمت خدا نوميد نشويد، براستى كه خداوند همه‏ى گناهان را مى‏آمرزد.

بعد از اين دعا، به راست و چپ نظر انداخت و بعد فرمود: آيا مى‏دانيد كه اميرالمؤمنين - (عليه‌السلام) - در سجده‏ى شكر چه مى‏فرمود؟ عرض كرديم: چه چيزى مى‏فرمود؟ فرمود: آن بزرگوار مى‏فرمودند:

يا مَنْ لا يَزيدُهُ كَثْرَةُ الدُّعآءِ إِلاّ سَعَةً وَ عَطآءً، يا مَنْ لا تَنْفَدُ خَزآئِنُهُ، يا مَنْ لَهُ خَزآئِنُ السَّمآءِ وَالاَْرْضِ، يا مَنْ لَهُ خَزآئِنُ ما دَقَّ وَجَلَّ، لا تَمْنَعْكَ إِسْآئَتى مِنْ إِحْسانِكَ أَنْ تَفْعَلَ بِىَ الذَّى أَنْتَ أَهْلُهُ، [فَأنْتَ أَهْلُ الْجُودِ وَالكَرَمِ وَالْعَفْوِ وَالتَّجاوُزِ، يارَبِّ، يا أَللَّهُ، لا تَفْعَلْ بِىَ الَّذى أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنّى أَهْلُ الْعُقُوبَةِ] وَ قَدِ اسْتَحْقَقْتُها، لا حُجَّةَ لى وَ لا عُذْرَلى عِنْدكَ، أُبوءُ لَكَ بِذُنُوبى كُلِّها، وَ أَعْتَرِفُ بِها كَىْ تَعْفُوَ عَنّى، وَ أَنْتَ أعْلَمُ بِها مِنّى، أَبُوءُ لَكَ بِكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَ كُلِّ خَطيئَةٍ احْتَمَلْتُها [يا: أَخْطَأْتُها]، وَ كُلَّ سَيِّئَةٍ عَمِلْتُها، رَبِّ، اغْفِرْ وَارْحَمْ، وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الاَْعَزُّ[الاَْجَلُ‏] الاَْكْرَمُ.

- اى خدايى كه بسيار دعا كردن جز بر گسترش [عنايت‏] و عطاى او نمى‏افزايد، اى كسى كه گنجينه‏هايش تمام نمى‏شود، اى كسى كه گنجينه‏هاى آسمان و زمين از آنِ اوست، اى خدايى كه گنجينه‏هاى تمام امور كوچك و بزرگ براى اوست؛ بدى من جلوى احسان و نيكى تو را نگيرد كه آنچه را كه شايسته آن هستى به من روا دارى، [زيرا تو اهل بخشش و بزرگوارى و عفو و گذشت هستى. اى پروردگار من، اى خدا، با من آنچه را كه سزاوارم مكن، كه من زيبنده‏ى عذاب هستم،] و اينك مستحقّ عقوبت توام، و حجّت و دليلى و عُذرى در نزد تو ندارم، به همه‏ى گناهانم در نزد تو اقرار و اعتراف مى‏كنم تا از من درگذرى. و تو نسبت به من از خودم آگاهتر هستى، در درگاه تو به هر گناهى كه كردم و هر بدى كه مرتكب شدم و هر بدى كه انجام دادم اقرار مى‏نمايم، پروردگارا، بيامرز و رحم‏آر، و از تمام آنچه مى‏دانى درگذر، كه تو سرافرازترين [بزرگترين‏] و بزرگوارترين هستى.

بعد بپا خاست و داخل طواف شد، و ما نيز به خاطر قيام او ايستاديم، فردا نيز در همان وقت بازگشت و باز ما به خاطر روى آمدن او به سوى ما مانند گذشته بپا خاستيم، و او در وسط مجلس نشست و به راست و چپ نظر افكند و فرمود: علىّ بن الحسين،(عليهما‌السلام) سرور عبادت كنندگان پيوسته در سجده‏اش در همين جا - و با دست به حِجْرِ اسماعيل زير ناودان اشاره فرمود - مى‏فرمودند:

بَيْدُكَ بِفِنآئِكَ، مِسْكينُكَ بِفِنآئِكَ، فَقيرُكَ بِفِنآئِكَ، [سآئِلُكَ بِفِنآئِكَ‏]، يَسْأَلُكَ مالا يَقْدِرُ عَلَيْهِ غَيْرُكَ.

- بنده‏ى كوچك تو در آستانه توست، مسكين و بيچاره‏ات در درگاه توست، نيازمند به تو در درگاه توست، [سائل تو در آستانه‏ى توست‏]، و از تو آنچه را كه غيرِ تو بر آن قادر نيست، درخواست مى‏نمايد.

سپس به راست و چپ نظر انداخت و از ميان ما به محمّد بن قاسم نگريست و فرمود: اى محمّد بن قاسم، ان شاء اللَّه تو بر عقيده‏ى خوبى هستى، و محمّد بن قاسم به اين امر [يعنى تشيّع و ولايت ائمّه(عليهم‌السلام)] اعتقاد داشت.

بعد بپا خاست و داخل طواف شد و هيچ كدام از ما نبود كه دعايى را كه ذكر كرده بود به ياد نداشته باشيم، ولى همگى از يادمان رفت كه اين امر را به ياد يكديگر آورديم تا اينكه در آخر آن روز ابوعلى محمودى گفت: اى قوم، آيا اين شخص را مى‏شناسيد، به خدا سوگند، اين صاحب زمان شماست، گفتيم: اى اباعلى، چگونه دانستى؟

وى گفت كه مدّت هفت سال به درگاه پروردگارش دعا مى‏نموده و درخواست مى‏كرده كه صاحب الزمان را به او نشان دهد.

و نيز گفت: عصر روز عرفه با دوستان گردِ هم بوديم، ناگهان درست همان مرد را ديدم كه دعايى را كه من نيز حفظ بودم، مى‏خواند، از او پرسيدم: كيستى؟ فرمود: از مردم. گفتم: از كدامين مردم؟ فرمود: از عرب. عرض كردم: از كدام عرب؟ فرمود: از برترين آنها. عرض كردم: آنان كيانند؟ فرمود: بنى‏هاشم. عرض كردم: از كدام بنى هاشم؟ فرمود: از بلندمرتبه‏ترين و ناب‏ترين آنها، عرض كردم: از چه كسى؟ فرمود: از كسى كه سرهاى كافران را مى‏شكافت، و نيازمندان را اطعام مى‏نمود، و در حالى كه مردم در خواب بودند شبها به نماز مشغول مى‏شد. دانستم كه علوىّ است و به همين خاطر او را دوست داشتم. سپس او را از پيش رُويم گم كردم، و ندانستم كه چگونه رفت. از مردمى كه گرداگردِ او بودند پرسيدم: آيا اين علوىّ را مى‏شناسيد؟ گفتند: بله، هر سال با ما پياده حجّ بجا مى‏آورد. از روى تعجّب، به خود گفتم: سبحان اللَّه، به خدا سوگند، كه من اَثَر و ردِّپاى شخصى را نمى‏بينم. تا اينكه غمگين و اندوهگين بر فراقش به سوى مُزْدَلِفه روانه شدم، و آن شب را خوابيدم، ناگهان رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) را ديدم. به من فرمود: اى احمد، كسى را كه مى‏خواستى ديدى؟ عرض كردم: اى آقاى من، چه كسى را؟ فرمود: كسى را كه عصر و شام گذشته ديدى، صاحب زمان تو بود.

وقتى ما اين جريان را از وى شنيديم، او را سرزنش كرديم كه چرا ما را آگاه ننمودى، وى گفت: اين امر را زمانى كه به ما بازگو كرد فراموش نموده بود.

توضيح يك نكته از حديث گذشته‏

درباره‏ى اين سخن در حديث گذشته كه: حضرت دو لنگِ ناصح داشت از بعضى از اهل حجاز پرسيديم. وى گفت: لباسهايى از يَمَن آورده مى‏شود كه بدان ناصِح گفته مى‏شود، و آنها را گاهى سفيد و گاهى رنگارنگ درست مى‏كنند. و صاحب كتاب أّلصِّحاحُ فِى اللُّغَة گفته كه ناصح بانون والف، وصاد وحاء بدون نقطه يعنى خالص.٢٣٧

٢٣١) در برخى از نسخه‏ها به جاى يَغْبِطُنى لفظيُعْطينى آمده است كه ظاهراً اشتباه كاتب و ناسخ مى‏باشد.

٢٣٢) به جاى اين كلمه در برخى از نسخه‏ها «يُرْفَثُآمده است كه ظاهراً درست نيست.

٢٣٣) غافر (٤٠): ٦٠

٢٣٤) غافر (٤٠): ٦٠.

٢٣٥) بقره(٢): ١٨٦.

٢٣٦) زمر (٣٩): ٥٣.

٢٣٧) صحاح، مادّه‏ى نصح، ج ١، ص ٤١١.

### دعا براى جبران غفلتها و گناهان قلبى در نماز

 ٢٥ - از ديگر تعقيبات مهمّ بعد از فراعت از نمازها، جهت تلافى و جبران غفلتها و گناهان قلبى كه در نماز حاصل مى‏شود، خواندن دعايى است كه در كتاب احمد بن عبداللَّه بن خانبه آمده، هم او كه جدّ سعيدم ابوجعفر طوسى در كتاب الفهرست ذكر كرده كه از اصحاب مورد اعتماد ماست، و عمل به دعاهايى كه كتابش متضمّن آن است، روايت شده است‏٢٣٨.

سعيد بن عبداللّه اشعرى مى‏گويد: احمد بن عبداللّه بن خانبه كتابش را بر مولايمان ابى محمّد حسن بن علىّ بن محمّد عسكرى (عليه‌السلام) عرضه كرد، و حضرتش آن را قرائت نمود، و فرمود: صحيح است و بدان عمل كنيد.

احمد بن خانبه در كتابى كه بدان اشاره شد و در زمينه دعا و مناجات است، گفته است: نمازگزار بعد از فراغت از نماز بگويد:

أَللّهُمَّ، لَكَ صَلَّيْتُ، وَ إِيّاكَ دَعَوْتُ، وَ فى صَلاتى وَ دُعآئى ما عَلِمْتَ مِنَ النُّقْصانِ وَ الْعَجَلَةِ وَ السَّهْوِ وَالْغَفْلَةِ وَالْكَسَلِ وَالْفَتْرَةِ وَالنِّسْيانِ وَالمُدافَعَةِ وَالرِّيآءِ وَالسُّمْعَةِ وَ الرَّيْبِ وَ الْفِكْرِ [يا: أَلْفِكْرَةِ ]وَ الشَّكِّ وَالْمَشْغَلَةِ [وَ الشَّنيعَةِ] وَاللَّحْظَةِ الْمُلْهِيَةِ عَنْ إِقامَةِ فَرآئِضِكَ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاجْعَلْ مَكانَ نُقْصانِها تَماماً، وَ عَجَلتى تَثْبيتاًوَ تَمَكُّناً، وَ سَهْوى تَيَقُّظاً، وَ غَفْلَتى تَذَكُّراً، وَ كَسَلى نَشاطاً، وَ فُتُورى قُوَّةً، وَ نِسْيانى مُحافَظَةً، وَ مُدافَعَتى مُواظَبَةً، وَ رِيآئى إِخْلاصاً، وَ سُمْعَتى تَسَتُّراً، وَ رَيْبى بَياناً، وَ فِكْرى خُشُوعاً، وَ شَكّى يَقيناً، وَ تَشاغُلى فَراغاً، وَلَحاظى خُشُوعاً، فِإِنّى لَكَ صَلَّيْتُ، وَإِيّاكَ دَعَوْتُ، وَ وَجْهَكَ أَرَدْتُ، وَإِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ، وَ بِكَ آمَنْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَ ما عِنْدَكَ طَلَبْتُ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْ لى فى صَلاتى و دُعآئى رَحْمَةً وَ بَرَكَةً تُكَفِّرُ بِها سَيِّئآتى، وَ تُضاعِفُ بِها حَسَناتى، وَ تَرْفَعُ بِها دَرَجَتى، وَ تُكْرِمُ بِها مَقامى، وَ تُبَيِّضُ بِها وَجْهى، وَ تَحُطُّ بِها وِزْرى، وَاجْعَلْ ما عِنْدَكَ خَيْراً لى مِمّا يَنْقَطِعُ عَنّى.

أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى قَضى عَنّى صَلاتى‏ إِنَّ الصَّلاةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنينَ كِتاباً مَوْقُوتاً٢٣٩ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ، أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى هَدانا لِهذا، وَ ما كُنّا لِنَهْتَدِىَ لَوْلا أَنْ هَدانَا اللَّهُ، أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى أَكْرَمَ وَجْهى عَنِ السُّجُودِ إِلّا لَهُ، أَللّهُمَّ، كَما أَكْرَمْتَ وَجْهى عَنِ السُّجُودِ إِلاّ لَكَ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ صُنْهُ عَنِ الْمَسْأَلَةِ إِلاّ مِنْكَ [يا: لَكَ‏]، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَقَبَّلْها مِنّى بَأَحْسَنِ قَبُولِكَ، وَلا تُؤاخِذْنى بِنُقْضانِها. وَ ما سَهى عَنْهُ قَلْبى مِنْها فَتَمِّمْهُ لى بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

أَللّهُمَّ، فَصَلِّ [يا: صَلِ‏] عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، اُولِى الاَْمْرِ الَّذينَ أَمَرْتَ بِطاعَتِهِمْ، وَ اُولِى الاَْرْحامِ الَّذينَ أَمَرْتَ بِصِلَتِهِمْ، وَ ذَوِى الْقُرْبَى الَّذينَ أَمَرْتَ بِمَوَدَّتِهِمْ، وَ أَهْلِ الذِّكْرِ الَّذينَ أَمَرْتَ بِمَسْأَلَتِهِمْ، وَ الْمَوالِى الَّذينَ أَمَرْتَ بِمُوالاتِهِمْ وَ مَعْرِفَةِ حَقِّهِمْ، وَ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذينَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهيراً، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْ ثَوابَ صَلاتى وَ ثَوابَ مَنْطِقى وَ ثَوابَ مَجْلسى رِضاكَ وَ الْجَنَّةَ، وَاجْعَلْ ذلِكَ كُلَّهُ خالِصاً مُخْلِصاً يُوافِقُ [يا: يُوافى‏] مِنْكَ رَحْمَةً وَإِجابَةً، وَافْعَلْ فى جَميعِ ما سَأَلْتُكَ مِنْ خَيْرٍ، وَ زِدْنى مِنْ فَضْلِكَ، إِنّى إِلَيْكَ مِنَ الرّاغِبينَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ، يا ذَا الْمَنِّ الَّتى لا يَنْقَطِعُ أَبَداً، يا كَريمُ يا كَريمُ يا كَريمُ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنى مِمَّنْ آمَنَ بِكَ فَهَدَيْتَهُ، وَ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ فَكَفَيْتَهُ، وَ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ، وَ رَغِبَ إِلَيْكَ فَأَرْضَيْتَهُ، وَ أَخْلَصَ لَكَ فَأَنْجَيْتَهُ، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَحْلِلْنا دارَ الْمُقامَةِ مِنْ فَضْلِكَ، لا يَمَسُّنا فيها نَصَبٌ، وَ لا يَمَسُّنا فيها لُغُوبٌ.

أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الذَّليلِ الْفَقيرِ [يا: الْفَقيرِ الذَّليلِ‏]، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْ تَغْفِرَلى جَميعَ ذُنُوبى، وَ تَقْلِبَنى بِقَضآءِ جَميعَ حَوائِجى إِلَيْكَ، إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىْ‏ءٍ قَديرٌ، أَللّهُمَّ، ما قَصُرَتْ عَنْهُ مَسْأَلَتى وَ عَجَزَتْ مِنْهُ قُوَّتى وَ لَمْ تَبْلُغْهُ فِطْنَتى مِنْ أَمْرٍ تَعْلَمُ فيهِ صَلاحَ أَمْرِ دُنْياىَ وَ آخِرَتى، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْهُ بى يا لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، بِحَقِّ لا إِلهَ إِلاّأَنْتَ، بِرَحْمَتِكَ فى عافِيَةٍ، ماشآءَ اللَّهُ، وَ لا حَوْلَ وَ لاقُوَّةَ إِلاّ بِاللَّهِ.

- خداوندا، تنها براى تو نماز گزاردم، و فقط تو را خواندم، و در نماز و دعايم هر چه از كاستى و شتاب و سهو و غفلت و تنبلى و سستى و فراموشى و حواس پرتى و رياء و سمعه و دو دلى و انديشه و شكّ و مشغله [يا: عمل زشت و ناپسند] و سرگرمى و نگاه باز دارنده و سرگرم كننده از برپا داشتن فرايضت مى‏دانى، پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست و به جاى نقص و كاستى آن تمام و كمال قرار ده، و عجله و شتابم را استوارى به ثبات و، و سهوم را به هوشيارى، و غفلتم را به تذكّر و به ياد بودن، و تنبلى‏ام را به نشاط و شادابى، و سستى‏ام را به نيرومندى، و فراموشى‏ام را به حفظ، و حواس پرتى‏ام را به مواظبت و نگاهدارى، و و ريايم را به اخلاص، و سمعه‏ام را به پوشانيدن [اعمالم از مردم‏]، و دو دلى‏ام را به روشنگرى، و انديشه‏ام را به فروتنى، و شكّم را به يقين، و مشغول بودنم را به آسودگى، و نگاه كردنم را به خشوع و خضوع مبدّل گردان. زيرا من تنها براى تو نماز گزاردم، و فقط تو را خواندم، و روى [و اسماء و صفات و خشنودى‏] تو را اراده نمودم، و به سوى تو متوجّه شدم، و به تو ايمان آورده و بر توكّل نمودم، و آنچه را كه در نزد توست درخواست نمودم، پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست و براى من در نماز و دعايم رحمت و بركتى قرار ده كه بديها و گناهانم را بدان پوشانده، و كارهاى نيكم را دو چندان گردانده، و درجه و پايه‏ام را بالا برده، و مقام و منزلتم را گرامى، و رويم را سپيد گردانيده، و بار گناهانم را بريزى. و آنچه را كه در نزد توست براى من، از آنچه كه پايان مى‏پذيرد بهتر گردان.

سپاس خداوندى را كه نمازم را از سوى من ادا نمود براستى كه نماز، نوشته و واجبى با وقت معيّن براى مؤمنان است. اى مهربانترين مهربانها، سپاس خدايى را كه ما را به اين رهنمون شد، و اگر خدا هدايت نمى‏فرمود، ما نمى‏توانستيم هدايت پذير گرديم. ستايش خداوندى را كه رويم را از سجده كردن براى غير خود گرامى داشت. خداوندا، چنانكه رويم را از كرنش نمودن براى غير خود گرامى داشته‏اى، پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست و آن را از مسألت نمودن از غير خود محفوظ بدار. خدايا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و نمازم را از من با نيكوترين پذيرش بپذير، و مرا به كمبود و كاستى آن مؤاخذه فرما، و آنچه كه دلم از آن سهو نموده به رحمتت كامل گردان. اى مهربانترين مهربانها.

خداوندا، [پس‏] بر محمّد و آل محمّد درود فرست، همان فرمانروايانى كه به پيروى از آنان دستور داده‏اى، و خويشاوندانى كه امر به رسيدگى آنان فرموده‏اى، و نزديكان [پيامبراكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم] كه به مودّت و مهربانى ايشان فرمان داده‏اى، و اهل ذكرى كه دستور به پرسيدن از ايشان داده‏اى، و سروران و سرپرستانى كه به موالات و دوستى و شناختن حقّشان دستور داده‏اى، و اهل بيتى كه پليدى را از ايشان دور و به گونه‏ى ويژه‏اى پاكيزه‏شان نمودى. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و ثواب نمازم و ثواب گفتارم و ثواب نشستنم را خشنودى‏ات و بهشت قرار ده، و همه‏ى اينها را خالص و پاكيزه و بى‏آلايش گردان، به گونه‏اى كه با رحمت و اجابتى از جانب تو سازگار گردد، و تمام خيراتى را كه از تو درخواست نمودم درباره‏ى من انجام ده، و از فضل خويش افزون گردان، بى‏گمان من به سوى تو ميل و رغبت دارم، اى مهربانترين مهربانها، اى صاحب بخششى كه هرگز بخشش‏ات بريده نمى‏گردد، اى صاحب نيكى‏اى كه هرگز نيكى‏ات گسسته نمى‏گردد، اى صاحب نعمتى كه هيچگاه نعمتت به شمار در نمى‏آيد، اى بزرگوار، اى بزرگوار، اى بزرگوار، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و مرا از كسانى كه به تو ايمان آورده، و در نتيجه هدايشتان نمودى، و بر تو توكّل نموده و كفايتشان فرمودى، و از تو درخواست نموده و عطايشان فرمودى، و به تو گراييد و خشنودشان گردانيدى، و [اعمال ]خود را براى تو خالص گردانيد و نجاتشان دادى قرار ده، خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و به فضل خود ما را در خانه‏ى جاودانى‏اى جاى ده كه هيچ رنجورى و ستوهى به ما در آن نرسد.

خدايا، از تو همانند درخواست شخص - ذليل نيازمند [يا: نيازمند ذليل‏] مسألت دارم كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى، و تمام گناهانم را بيامرزى، و با برآورده نمودن همه‏ى خواسته‏هايم برگردانى، براستى كه تو بر هر چيز توانايى. خداوندا، هر چيزى كه درخواستم از آن كوتاه، و نيرويم از آن ناتوان گشته، و هوشيارى و ذهنم به آن نرسيده، در تمام امورى كه صلاح امر دنيا و آخرتم را در آن مى‏دانى، پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست - اى خداوندى كه معبودى جز تو نيست، به حقّ اينكه معبودى جز تو نيست - به رحمتت همراه با عافيت آن را براى من انجام ده، آنچه خدا خواست همان مى‏شود، و هيچ دگرگونى و نيرويى نيست جز به خدا.

دعاى گذشته به روايت ديگر

اين دعا از اوّل تا جمله كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنينَ كِتاباً مَوْقُوتاً، يا أَرْحَمَ الرّاحمين از مولايمان علىّ بن طالب (عليه‌السلام) نيز روايت شده، و اين دو روايت باهم اختلاف دارند. درادامه‏ى روايت اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) آمده است: سپس بگو:

يا أَللّهُ الْمانِعُ قُدْرَتُهُ خَلْقَهُ، وَالْمالِكُ بِها سُلْطانَهُ، وَ الْمُتَسَلِّطُ بِها فى يَدَيْهِ، كُلُّ مَرْجُوٍّ دُونَكَ يُخَيِّبُ رَجآءَ راجيهِ، وَ راجيك مَسْرورٌ لا يُخَيَّبُ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ رِضاً لَكَ مِنْ كُلِّ شَىْ‏ءٍ أَنْتَ فيهِ، وَ بِكُلِّ شَىْ‏ءٍ تُحِبُّ أَنْ تُذْكَرَ بِهِ وَ بِكَ يا أللّهُ، فَلَيْسَ يَعْدِلُكَ شَىْ‏ءٌ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى‏مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْ تَحُوطَنى وَ إِخْوانى وَ وُلْدى، وَ تَحْفَظَنى بِحِفْظِكَ، وَ أَنْ تَقْضِىَ حاجَتى فى كَذا وَ كَذا.

- اى خداوندى كه با قدرتت مخلوقات را منع نموده و به واسطه‏ى آن مالك سلطنت و فرمانروايى گشته، و در دو دست [جمال و جلال ]خويش تسلّط و چيرگى دارى، هركسى غير تو كه به او اميد بسته مى‏شود اميدِ اميدوارانش را نوميد مى‏گرداند، ولى اميدوار به تو هرگز نوميد و محروم نمى‏گردد. از تو به [حقّ ]هر خشنوديى كه از هر چيزى كه در آن هستى دارى، و به هر چيزى كه دوست دارى به آن ياد شوى، و به تو اى خدا كه هيچ چيز با تو برابرى نمى‏كند، درخواست مى‏نمايم كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى، و من و برادران و فرزندانم را نگاهدارى نموده، و به حفظ خويش محافظت نمايى، و حاجتم را درباره‏ى فلان چيز و فلان چيز برآورده سازى.

و هر خواسته‏اى داشتى ذكر مى‏كنى، زيرا روايت شده كه پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله ) فرمود: هر كس اين دعا را، بخواند پيش از اينكه از جايش تكان خورده و جاى ديگر برود، حاجتش برآورده مى‏شود.

### آخرين دعا در تعقيب نماز

 ٢٦ - از تعقيبات مهمّ خواندن دعايى كه است كه در پايان تعقيبات و دعاهاى بعد از نماز خوانده مى‏شود. در روايت آمده كه: لازم است اين دعا در آخر دعاها خوانده شود:

أَللّهُمَّ، إِنّى وَجَّهْتُ وَجْهى إِلَيْكَ، وَ أَقْبَلْتُ بِدُعآئِى عَلَيْكَ، راجِياً إِجابَتَكَ، طامِعاً فى مَغْفِرَتِكَ، طالباً ما وَأَيْتَ بِهِ عَلى نَفْسِكَ، مُسْتَنْجِزاً [يا: مُتَنَجِّزاً] وَعْدَكَ، إِذْ تَقُولُ: أُدْعُونى، أَسْتَجِبْ لَكُمْ٢٤٠، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ أَقْبِلْ إِلَىَّ بِوَجْهِكَ، وَاغْفِرْلى، وَارْحَمْنى، وَ اسْتَجِبْ دُعآئى، يا إِلهَ الْعالَمينَ،

- خداوندا، براستى كه روى و تمام وجودم را به سوى تو نمودم، و با دعا كردنم بر تو روى آوردم، در حالى كه اميد به اجابت، و طمع در آمرزشت داشته، و آنچه را خودت بر خودت روا دانسته و وعده داده‏اى، درخواست نموده، و وفاى به وعده‏ات را جويايم. زيرا خود فرمودى كه: مرا بخوانيد، تا دعاى شما را اجابت نمايم. پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و به روى [واسماء و صفات‏]ات بر من روى آور، و بيآمرز و مورد رحمت خويش قرار ده، و دعايم را مستجاب گردان. اى معبود عالميان.

### سجده‏ى شكر، و آداب ظاهرى و معنوى آن

‏ ٢٧ - وقتى از خواندن اين دعا فراغت پيدا كردى، مانند كسى كه آگاهانه سجده مى‏كند، و با خضوع و سجده كردن خواهان قُرب به خداوندگار و معبودش مى‏باشد، سجده‏ى شكر بجا آور، و بسان بنده‏ى حقير [و نيازمندى كه خواهان داخل شدن به محضر قرب مولاى عظيم و بزرگ خويش است خود را آماده و مُهيّا نما؛ و حدّاقل حضور قلب داشته باش و خواطر خود را جمع كن، وگرنه [اگر سجده را با حالت غفلت بجا آورى، مانند كسى خواهى بود كه به هلاكت گرفتار شده، و يا خود را به خطر انداخته است، ببين سجده‏ى مولايمان امام كاظم (عليه‌السلام) را كه براى تو روايت خواهيم نمود چگونه بوده و چه ذلّت و خاكسارى و بندگى‏اى را دربرداشته است. و حضرتش الگويى است كه بندگان را به سوى خداوند - جلّ جلاله - خوانده و رهنمون مى‏گردد، و نگو كه: من توان پيمودن اين راه را ندارم. بلكه به خود بگو: واى بر تو، چگونه مى‏گويى كه من نمى‏توانم؟ و حال آنكه اگر در پيشگاه پادشاه بزرگى ايستاده بودى، مانند بنده‏ى ذليل و خاكسار مى‏شدى، پس همان گونه كه براى بنده‏اى از بندگانِ مولايت خاكسارى مى‏نمايى، تذلّل و افتادگى‏ات براى خدا نيز چنين باشد، كه اگر تو او را نمى‏بينى، او تو را مى‏بيند. و اگر نمى‏توانستى، مانندِ آن تذلّل را در برابر بنده‏اى از بندگان سلطانِ عالميان انجام نمى‏دادى. و اگر آنان به تو مى‏گفتند كه هيچ ترسى از ناحيه‏ى ما نداشته باش و از سوى ما در اَمان هستى، بر تذلّل و خضوع و فروتنى تو در محضرشان افزوده مى‏شد، تا به اين وسيله به سوى آنان و محبّتشان تقرّب بجويى.

پس حال كه مقام و منزلت بنده‏اى از بندگان در نزد نَفْسِ تو بالاتر از حرمت سلطان دنيا و آخرت مى‏باشد، خويش را معذور مدان، و حال كه سجده‏ى ويژگان درگاه الهى دربردارنده‏ى خضوع و فروتنى‏اى است كه ذكرش خواهد آمد، پس شايسته است كه تو نيز صاحب گناهان و جنايات هستى، بيم و خشوع و فروتنى مضاعف داشته باشى.

### سجده‏ى شكر امام كاظم (عليه‌السلام)

 بعد از نماز ٢٨ - در روايت آمده كه حضرت ابى الحسن موسى بن جعفر (عليه‌السلام) به سوى بعضى از املاك او رفتيم تا اينكه حضرت به نماز ظهر ايستاد وقتى از نماز فراغت پيدا كرد، به سجده رفت، شنيدم كه آن بزرگوار با صداى اندهناك و در حالى كه اشكها در چشمش حلقه زده بود، مى‏فرمود:

رَبِّ، عَصَيْتُكَ بِلِسانى، وَ لَوْ شِئْتَ وَ عِزَّتِكَ لاََخْرَسْتَنى، وَ عَصَيْتُكَ بِبَصَرى، وَ لَو شِئْتَ وَ عِزَّتِكَ لاََكْمَهْتَنى [يا: لَكَمَّهْتَنى‏]، وَ عَصَيْتُكَ بِسَمْعى، وَ لَوْ شِئْتَ وَ عِزَّتِكَ لاََصْمَمْتَنى، وَ عَصَيْتُكَ بِيَدى، وَ لَوْ شِئْتَ وَ عِزَّتِكَ لَكَنَّعْتَنى، وَ عَصَيْتُكَ بِرِجْلى، وَ لَوْ شِئْتَ وَ عِزَّتِكَ لَجَذَمْتَنى، وَ عَصَيْتُكَ بِفَرْجى، وَ لَوْ شِئْتَ وَ عِزَّتِكَ لَعَقَّمْتَنى، وَ عَصَيْتُكَ بِجَميعِ جَوارِحِىَ الَّتى أَنْعَمْتَ بِها عَلَىَّ، وَ لَيْسَ هذا جَزآؤَك مِنّى.

- پروردگار، با زبانم از تو نافرمانى نمودم به عزّتت سوگند اگر خواسته بودى مسلّماً لالم نموده بودى، و با ديده‏ام معصيت تو را نمودم، به عزّتت سوگند، اگر خواسته بودى بى‏گمان نابينايم فرموده بودى، و با گوشم نافرمانى تو را نمودم، به سربلندى‏ات سوگند، اگر مشيّتت تعلّق گرفته بود حتماً ناشنوايم نموده بودى، و با دستم معصيت تو را نمودم، به سرافرازى‏ات سوگند، اگر خواسته بودى مسلّماً دست مرا شل و خشك فرموده بودى، و با پايم معصيت نمودم، به عزّتت سوگند اگر خواسته بودى آن را قطع [و يا به بيمارى جذام گرفتارم‏] نموده بودى، و با عورتم معصيت تو را نمودم، به عزّتت سوگند اگر مى‏خواستى مسلّماً نازايم مى‏فرمودى، و با تمام اعضاء و جوارحم كه آنها را من ارزانى داشتى گناه تو را نمودم، و اين پاداش مناسب تو نبود.

راوى گويد: شمردم حضرت هزار بار أَلْعَفْو أَلْعَفْو فرمود، سپس طرف راست صورت خود را بر زمين گذاشت، و شنيدم كه با صداى حزن آلود سه بار فرمود:

بُؤْتُ إِلَيْكَ بِذَنْبى، عَمِلْتُ سُوءاً، وَ ظَلَمْتُ نَفْسى، فَاغْفِرْلى، فَإِنَّهُ لايَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَيْرُكَ، يا مَوْلاىَ، [يا مَوْلاىَ.]

- به گناهم در نزد اعتراف نمودم، عمل زشت انجام دادم و به خود ستم نمودم، پس مرا بيآمرز، كه جز تو گناهان را نمى‏آمرزد، اى مولاى من، [اى آقاى من‏].

سپس طرف چپ صورت خود را به زمين گذاشت. شنيدم كه سه بار فرمود:

إِرْحَمْ مَنْ أَسآءَ وَاقْتَرَفَ، وَ اسْتَكانَ وَاعْتَرَفَ.

- رحم آر بر كسى كه عمل بد انجام داده و مرتكب گناه شد، و فروتنى و خاكسارى نموده و اعتراف كرد.

سپس سر از سجده برداشت.

### اعمال بعد از سجده‏ى شكر

 ٢٩ - وقتى سر از سجده برداشتى، آنچه را كه در روايت آمده كه: پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) هماره وقتى مى‏خواست از جايى كه نماز خوانده بود بر خيزد، دست راستش را بر پيشانى‏اش مى‏كشيد و مى‏فرمود:

لَكَ الْحَمْدُ، وَ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ عالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ، الرَّحْمنُ الرَّحيمُ، إِذْهَبْ عَنِّى الْغَمَّ وَ الْحُزْنَ وَالْفِتَنَ، ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ.

- حمد و ستايش تنها تو راست، و معبودى جز تو كه آگاه به نهان و آشكار، و رحمت گستر و مهربان [ويژه به مؤمنان ]هستى، وجود ندارد، غم و اندوه و فتنه‏ها و گرفتاريها و امتحانات آشكار و نهان را از من برطرف فرما.

و فرمود: هيچ يك از امّت من اين را نمى‏گويد، مگر آنكه خداوند هر چه مى‏خواهد به او عطا مى‏فرمايد.

و نيز در حديث ديگرى آمده است كه: وقتى خواستى اين كلمات را بگويى، سه بار دست راست خويش را بر جاى سجده‏ات بكش و در هر بار دستت را بر صورتت بكش، و در هر بار كلمات مذكور را بگو.

٣٠ - اگر درد و بيمارى داشته باشى، آنچه را كه از امام صادق (عليه‌السلام) روايت شده انجام بده، كه حضرت (عليه‌السلام) فرمود: دعايى است كه در تعقيب هر نمازى كه مى‏خواهى از آن خارج گردى، خوانده مى‏شود. پس اگر درد و بيماريى داشتى وقتى نمازت را تمام كردى، دستت را بر سجده گاهت از زمين بكش و اين دعا را بخوان، و هفت بار دستت را بر جاى درد بكش، و در آن حال بگو:

يا مَنْ كَبَسَ الاَْرْضَ عَلَى الْمآءِ، وَ سَدَّ الْهَوآءَ بِالسَّمآءِ، وَ اخْتارِ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الاَْسْمآءِ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بى كَذا وَ كَذا، [وَ ارْزُقْنى كَذا وَ كَذا]، وَعافِنى مِنْ كَذا وَ كَذا.

- اى خدايى كه زمين را بر روى آب [و هوا] گسترانيده و آن را پوشاندى، و هوا را با آسمان بر بسته و مسدود نمودى، و نيكوترين نامها [و كمالات‏] را براى خويش برگزيدى، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و به من چنين و چنان كن، [و فلان چيز و فلان چيز را روزى‏ام گردان‏]، و از فلان چيز و فلان چيز عافيت بخش.

٣١ - همچنين جدّ سعيدم ابوجعفر طوسى - رضوان اللَّه عليه - فرمود: و مستحبّ است كه نمازگزار در سجده‏ى شكر براى برادران مؤمن خود دعا نمايد، و نيز بگويد:

أَللّهُمَّ، رَبَّ الْفَجْرِ وَاللَّيالِى الْعَشْرِ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ، وَ اللَّيْلِ إِذا يَسْرِ، وَ رَبَّ كُلِّ شَىْ‏ءٍ، وَإِلهَ كُلِّ شَىْ‏ءٍ، وَ خالِقَ كُلِّ شَىْ‏ءٍ، وَ مَليكَ كُلِّ شَىْ‏ءٍ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدً وَ آلِهِ، وَافْعَلْ بى وَ بِفُلانٍ ما أَنْتَ أَهْلُهُ، وَ لا تَفْعَلْ بِنا ما نَحْنُ أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ

- خداوندا، اى پروردگار سپيده دم [روز دهم ذى الحجّه‏] و شبهاى دهگانه‏ى [نخست ذى الحجّه‏] و آن [روز] زوج و فرد [يعنى روز ترويه كه زوج هشتم ذى الحجّه است و روز عرفه كه فرد و نهم ذى الحجّه مى‏بارد] و پروردگار آخر شب و پروردگار هر چيز و معبود تمام اشياء و آفريننده تمام موجودات و فرمانرواى و هرچيز، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و به من و به فلانى هر چه را كه خود زيبنده‏ى آن هستى بكن، و آنچه را كه ما سزاوار آنيم مكن، كه تو اهل تقوى و نگاهدارى و زيبنده‏ى آمرزش مى‏باشى.

سپس سر از سجده بردار و بگو:

أللّهُمَّ، أَعْطِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ السَّعادَةَ فِى الرُّشْدِ وَ إِيمانَ الْيُسْرِ وَ فَضيلَةً فِى النِّعَمِ وَ هَنآئَةً فِى الْعِلْمِ، حَتّى تُشَرِّفَهُمْ عَلى كُلِّ شَريفٍ. أَلْحَمْدللَّهِ‏ِ وَلِىِّ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَ صاحِبِ كُلِّ حَسَنَةٍ، وَ مُنْتَهى كُلِّ رَغْبَةٍ، لَمْ يَخْذُلْنى عِنْدَ شَديدَةٍ، وَ لَمْ يَفْضَحْنى [سوء ]بِسَريرَةٍ،٢٤١ فَلَِسيِّدِى الْحَمْدُ كَثيراً.

- خداوندا، نيكبختى در رشد و هدايت، و راحتى ايمان، برترى در نعمتها، و گوارايى بدون سختى و رنج در دانش را به محمّد و آل محمّد عطا فرما، تا اينكه آنان را بر هر بزرگى برترى دهى. ستايش خدا را، [كه‏] سرپرست هر نعمت، و صاحب هر نيكى، و منتهاى هر ميل و رغبت است، [هم او كه‏] در هر سختى و ناگوارى مرا بى‏ياور نگذاشت، و به واسطه‏ى باطن و درون [و صفات بد ]مرا رسوا نفرمود، پس ستايش فراوان تنها براى آقا و سرورم مى‏باشد.

سپس بگو:

أَللّهُمَّ، لَكَ الْحَمْدُ كَما خَلَقْتَنى وَ لَمْ أَكُنْ شَيْئاً مُذْكُوراً، رَبِّ، أَعِنّى عَلى أَهْوالِ الدُّنْيا وَ بَوائِقِ الدَّهْرِ وَ نَكَباتِ الزَّمانِ وَ كُرُباتِ الْآخِرَةِ وَ مُصيباتِ اللَّيالى وَ الاَْيّامِ، وَ اكْفِنى شَرَّ ما يَعْمَلُ الظّالِمُونَ فِى الاَْرْضِ، وَ فى سَفَرى فَاصْحَبْنى، وَ فى أَهْلى فَاخْلُفْنى، وَ فيما رَزَقْتَنى فَبارِكْ لى، وَ فى نَفْسى لَكَ فََذلِّلْنى، وَ فى أَعْيُنِ النّاسِ فَعَظِّمْنى، وَ إِلَيْكَ فَحَبِّبْنى، وَ بِذُنُوبى فَلا تَفْضَحْنى، وَ بِعَمَلى فَلا تَبْتَلِنى، وَ بِسَريرَتى فَلا تُخْزِنى، وَ مِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْأِنْسِ فَسَلِّمْنى، وَلَِمحاسِنِ الاَْخْلاقِ فَوَفِّقْنى، وَ مِنْ مَساوِى الاَْخْلاقِ فَجَنِّبْنى.

إِلى مَنْ تَكِلُنى يا رَبَّ الْمُسْتَضْعَفينَ، وَ أَنْتَ رَبّى؟ إِلى عَدُوٍّ مَلَّكْتَهُ أَمْرى، أَمْ إِلى بَعيدٍ فَيَتَهَجَّمُنى [يا: فَيَتَجَّهُمنى‏] فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَىَّ يارَبِّ فَلا أُبالى، غَيْرَ أَنَّ عافِيَتَك أَوْسَعُ لى وَ أَحَبُّ إِلَىَّ. أَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَريمِ الَّذى أَشْرَقَتْ لَهُ السَّماواتُ وَ الاَْرْضُ، وَ كُشِفَتْ بِهِ الظُّلْمَةُ، وَ صَلُحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الاَْوّلينَ وَالْآخِرينَ، مِنْ أَنْ يَحُلَّ عَلَىَّ غَضَبُكَ، أَوْ يَنْزِلَ بى سَخَطُكَ، لَكَ الْحَمْدُ حَتّى تَرْضى وَ بَعْدَ الرِّضا، وَ لا حَوْلَ وَ لاقُوَّةَ إِلاّ بِكَ.

- خداوندا، سپاس تو را همان گونه كه مرا آفريدى در حالى كه هيچ چيز قابل ذكر نبودم. پروردگار، مرا بر هول و هراسهاى دنيا و مصيبتهاى روزگار و گرفتاريهاى زمانه و ناراحتيهاى گلوگير آخرت و مصيبتهاى شبانه روز يارى فرما، و از شرّ آنچه كه ستمگران در زمين انجام مى‏دهند كفايت فرما، و در سفرم همراه من، و در خانواده‏ام جانشين من باش، و آنچه را به من روزى دادى پر خير و بركت گردان، و مرا در نزد خويش ذليل، و در چشم مردم بزرگ گردان. و در نزد خود مرا محبوب نما، و به واسطه‏ى گناهانم مفتضح، و به جهت كردارم گرفتارم، و به واسطه‏ى درون [و صفات بدم‏] رسوايم مفرما، و از شرّ جنّ و انس سلامتم بدار، و به اخلاق نيكو مؤفّقم گردان، و از اخلاق ناپسند دورم بدار.

اى پروردگار ناتوانان، مرا به چه كسى مرا واگذار مى‏كنى، در حالى كه تو پروردگار من هستى؟ (آيا) به دشمن [و شيطان‏]ى كه مالك امرم گردانيده‏اى، يا به شخص دورى بر من هجوم آورد [يا: كه با روى ناخوش با من برخورد كند]؟! پس اى پروردگار من، اگر تو بر من خشم نگيرى، با كى ندارم، جز اينكه عافيت تو براى من وسيعتر و دوست داشتنى‏تر است. پناه مى‏برم به روى [و اسماء و صفات‏] بزرگوارت كه آسمانها و زمين بدان روشن گرديده، و تاريكى به واسطه‏ى آن برطرف شده، و امر اوّلين و آخرين بدان شايسته و درست گشته، از اينكه مشمول غضبت گردم، يا خشمت بر من فرود آيد. ستايش مخصوص توست تا اينكه خشنود گردى، و [تا حتّى‏] بعد از خشنودى‏ات. و هيچ دگرگونى و نيرويى نيست جز به تو.

### فضيلت نماز واقعى از ديدگاه روايت‏

اينك فضيلت نماز كسانى را كه به تدبير خداوند - جلّ جلاله - راضى و خرسند هستند، و به شرطها و پيمانهاى خود با خداوند - جلّ جلاله - وفا مى‏كنند، ذكر مى‏كنيم:

در روايت آمده كه ابن عبّاس گفت: رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: خداوند متعال فرشته‏اى دارد كه سخائيل [يا: سنحائيل ]ناميده مى‏شود، كه وقت هر نماز برائت‏هاى نماز گزاران را از پروردگار عالميان - جلّ جلاله - مى‏گيرد.

پس وقتى مؤمنين صبح بپا خاسته و وضو گرفته و نماز صبح را خواندند، برائتى از خداوند - عزّوجلّ - براى آنان مى‏ستاند كه در آن نوشته شده است: منم خداوند باقى و پايدار، بندگان و كنيزان من، شمارا در حرز و حراست خود قرار داده و در حفظ و تحتِ كَنَف و حمايتم گردانيدم. به عزّتم سوگند، هرگز شما را بى‏ياور نخواهم گذاشت، و تا ظهر گناهانتان آمرزيده است.

و هنگامى كه ظهر شد و مؤمنين بپا خاسته و وضو گرفته و نماز خواندند، برائت دوّم را از خدا - عزّوجلّ - براى آنان مى‏گيرد، كه در آن نوشته شده: منم خداوند قادر و توانا، اى بندگان و كنيزان من، گناهان شما را به كارهاى نيك مبدّل گردانيده، و بديهايتان را آمرزيدم، و به واسطه خشنودى‏ام، شما را در خانه‏ى جلال و عظمتم داخل گردانيدم.

و هنگامى كه عصر شد و بپا خاستند و وضو گرفتند و نماز خواندند، برائت سوّم را از خداوند - عزّوجلّ - براى آنان مى‏گيرد كه در آن نوشته شده: منم خداوند جليل و بزرگوار، كه يادم بزرگ و پاك، و سلطنت و پادشاهى‏ام عظيم است. بندگان و كنيزان من، بدنهاى شما را بر آتش حرام گردانيده و شما را در جايگاه ابرار و نيكان جاى دادم، و به رحمت خويش شرّ اشرار را از شما دور نمودم.

و هنگامى كه وقت نماز مغرب شد، و مؤمنين بپا خاسته و وضو گرفته و نماز خواندند، برائت چهارم را از خداوند - عزّوجلّ - براى آنان مى‏گيرد كه در آن نوشته شده: منم خداوند جبّار بزرگ متعال، بندگان و كنيزان من، فرشتگانم از نزد شما با خرسندى و خشنودى به بالا آمدند، و بر من سزاوار است كه شما را خشنود و خرسند گردانم و هرچه را كه آرزو داريد در روز قيامت به شما عطا كنم.

و هنگامى كه وقت نماز عشا رسيد و آنان بپا خاسته و وضو گرفته و نماز خواندند، برائت پنجم را از خداوند - عزّوجلّ - براى آنان مى‏گيرد كه در آن نوشته شده: منم خدايى كه معبودى جز من نيست و پروردگارى جز من وجود ندارد. بندگان و كنيزان من، در خانه‏هايتان طهارت نموده، و به خانه‏هاى من و مساجد رفتيد، و مستغرق در ذكر و ياد من شده، و حقّ مرا شناختيد، و نمازهايى كه بر شما واجب كرده بودم ادا نموديد، تو را گواه مى‏گيرم اى سنحائيل و اى ساير [و يا: همه‏ى‏] فرشتگانم، براستى كه من از آنان خرسند و خشنود گرديدم.

حضرت فرمود: آنگاه سنحائيل هر شب بعد از نماز عشا سه بار ندا مى‏كند: اى فرشتگان خدا، براستى كه خداوند - تبارك و تعالى - نمازگزاران مُوَحِّد را آمرزيد. پس هيچ فرشته‏اى در آسمانهاى هفتگانه نمى‏ماند مگر اينكه براى نمازگزاران طلب آمرزش و استغفار مى‏نمايد و براى آنان به مداومت بر نمازگزاردن دعا مى‏كند.

پس هر بنده (زن و يا مرد) كه نمازِ شب روزى‏اش شده، و با اخلاص براى خدا بپا خاسته و وضوى كامل گرفته و با نيّت صادق و قلب سليم و بدن فروتن و چشمِ اشكبار براى خداوند - عزّوجلّ - نماز بخواند، خداوند تبارك در پشت او نُه صف از فرشتگان را قرار مى‏دهد، كه در هر صف عدّه‏اى كه شماره‏اش را جز خداوند - تبارك و تعالى - نمى‏تواند بشمارد قرار مى‏گيرند، يك طرف صف در مشرق و ديگرى در مغرب قرار دارد. حضرت فرمود: پس وقتى وى از نماز فراغت پيدا كرد، به عدد آنان براى او درجه و پايه‏ى ايمانى نوشته مى‏شود.

راوى حديث منصور مى‏گويد: وقتى ربيع بن بدر اين حديث را نقل مى‏كرد، مى‏گفت: كجايى تو اى كسى كه از اين كَرَمَ و بزرگوارى غفلت دارى؟ و كجايى از اين برخاستن و عبادت در شب، و از اين پاداش فراوان و بزرگ، و از اين كرامت و بخشش؟

توضيح نكاتى چند درباره‏ى حديث گذشته‏ مبادا گمان كنى به كسى كه با حالت غفلت از خداوند - جلّ جلاله - و همراه با خوار و كوچك شمردن حُرمت خداوند - جلّ جلاله - نماز مى‏خواند نيز اين گونه عطا و بخشش مى‏شود، زيرا همان گونه كه پيش از اين توجّه داديم نماز اين دسته، از بديها و گناهان محسوب مى‏شود و بنده در هنگام فراغت از اين گونه نمازها نيازمند به درخواست عفو و گذشت از درگاه الهى است.

آيا نمى‏بينى كه در همين حديث چگونه خداوند درباره‏ى نمازگزارانى كه آن نويدها و آن جُود و بخشش وعده داده شده مى‏فرمايد: براستى كه فرشتگانم از نزد شما با خشنودى و رضايت بالا آمدند. و تو خود مى‏دانى كه نَفْس تو به تدبير خداوند نسبت به خود و عيال و آرزوها و حالاتت خشنود نيست.

و همچنين در آن قسمت حديث كه مى‏فرمايد: مستغرق در ذكر و ياد من شده و حقّم را شناخته و نمازهايى را كه بر شما واجب كرده بودم ادا نموديد. و تو مى‏دانى كه در بيشتر اوقات مستغرق در ياد دنيا هستى، و نسبت به حقّ خداوند - جلّ جلاله - معرفت ندارى، و حداقلّ آن را مانند بجا آوردن حقّ برخى از بندگان خدا كه در نزدت عزيز و ارجمند است، انجام نمى‏دهى.

و نيز آنجا كه پيرامون نماز نافله‏ى شب مى‏فرمايد كه: با قلب سليم و بدن خاشع و فروتن و چشم اشكبار نماز مى‏گزارند. و توجّه دارى كه اگر حال تو اينچنين نباشد، تمام نمازت ضايع و نابود، و يا جنايت و گناهى است از ناحيه تو.

## فصل بيستم: آداب و اسرار و تعقيبات نافله‏هاى نماز عصر

 اهميّت دعاهاى وارده در تعقيب نافله‏هاى عصر دعاهايى كه براى نافله‏هاى نماز عصر ذكر مى‏كنيم، دعاهايى است كه مورد نظر پروردگار است، و هركس آنها را بخواند در مقام استجابت قرار مى‏گيرد، لذا بايد در اواخر آنها ذكر حوايج مهمّ را مغتنم شمرد.

### كيفيّت انجام نوافل عصر

 وقتى بنده از تعقيب نماز ظهر به همان صورت كه شرح داديم فراغت پيدا كرد، براى انجام نافله‏هاى نماز عصر بپا مى‏خيرد، و هر دو ركعت آن را به اين نيّت آغاز مى‏كند كه: دو ركعت نماز مستحبّى بجا مى‏آورم، تا بدين وسيله خداوند - جلّ جلاله - را از آن جهت كه زيبنده‏ى پرستش است عبادت نمايم و تكبيرة الاحرام و أَعوُذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ مى‏گويد و بعد سوره‏ى حمد و بعد از آن هر سوره قرآن را كه خواست مى‏خواند، و اگر در هر ركعت همراه با حمد، سوره‏ى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدَ، و إِنّا أَنْزَلْناه، و آية الكرسىّ را بخواند، پيش از اين يعنى هنگام ذكر نافله‏هاى نماز ظهر - فضيلت آن را يادآور شده و راه عمل به آن را تسهيل نموديم - بهتر خواهد بود.

وقتى بنده سلام دو ركعت اوّل از نوافل عصر را گفت و تسبيح حضرت زهرا(عليهما‌السلام) را به همان كيفيّتى كه گفتيم بجا آورد، بگويد:

أَللّهُمَّ، إِنَّهُ لا إلهَ إِلاّ أَنْتَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ الْعَليمُ الْعَظيمُ الْحَليمُ الْكَريمُ الْخالِقُ الرّازِقُ الُْمحِى الْمُميتُ الْبَدى‏ءُ الْبَديعُ، لَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الْكَريمُ، وَ لَكَ الْمَنُّ وَ لَكَ الْجُودُ وَالاَْمْرُ وَحْدَكَ لا شَريكَ لَكَ، يا واحِدُ، يا أَحَدُ، يا صَمَدُ، يا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ، وَ لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً وَ لا وَلَداً، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَافْعَلْ بى كَذا وَ كَذا.

- خداوندا، همانا معبودى جز تو كه زنده و پاينده [و بر پا دارنده‏ى مخلوقات‏] و آگاه و بزرگ و بردبار و بزرگوار و آفريننده و روزى دهنده و زنده كننده و ميراننده و آغاز كننده و نو آفرين هستى، وجود ندارد. حمد و سپاس از آن توست، و بزرگوارى تو راست، و منّت و بخشش براى توست، و جُود و امر [و دستور، و يا: عالم امر] تنها براى توست و شريكى براى تو نيست. اى يگانه، اى بى‏همتا، اى بى‏نياز، اى كسى كه نه زاده‏اى و نه زاده شده‏اى و هيچ كس همتاى تو نيست، و هيچ كس را نه به زنى و نه به فرزنداى گرفته‏اى، بر محمّد و آل محمد درود فرست و به من چنين و چنان كن.

سپس بگويد:

يا عُدَّتى فى كُرْبتَى، يا صاحِبى فى شِدَّتى، يا مُونِسى فى وَحْشَتى [يا: وَحْدَتى‏]، وَ يا وَلِىَّ نِعْمَتى، و يا إِلهى وَ إِلَهَ آبائِىَ الاَْوَّلينَ، إِبْراهيمَ وَ إِسْماعيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَالاَْسْباطِ، وَ رَبَّ مُوسى وَ عِيْسى وَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ - عَلَيْهِ وَ عليهم‌السلام - صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَافْعَلْ بى‏كَذا وَ كَذا.

- اى توشه و ذخيره‏ى من در هنگام ناراحتى سخت، اى همراه من در هنگام سختى، اى انيس و مونس من در حال تنهايى، اى سرپرست نعمت من، و اى معبود من و معبود پدران نخستم حضرت ابراهيم و اسماعيل و اسحاق و يعقوب و اسباط، و پروردگار حضرت موسى و عيسى‏و محمّد و آل او - عليه و عليهم‌السلام - بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و به من چنين و چنان‏كن.

و هر خواسته‏اى كه داشت، ذكر مى‏كند.

دعاى بعد از سلام دو ركعت دوّم‏ در روايتى محمّد بن مسلّم مى‏گويد: به آن حضرت‏٢٤٢ عرض كردم: دعايى به من بيآموز. فرمود: چرا از دعاى اِلْحاح غفلت دارى؟ عرض كردم: دعاى اِلْحاح كدام است؟ فرمود:

أَللّهُمَّ، رَبَّ السَّمواتِ السَّبْعِ، وَ رَبَّ الاَْرْضينَ السَّبْعِ وَ ما فيهِنَّ [وَ ما بَيْنَهُنَ‏]، وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ، [وَ رَبَّ جَبْرَئيلَ وَ ميكائيلَ وَ إِسْرافيلَ، وَ رَبِّ السَّبْعِ الْمَثانى وَ الْقُرْآنِ الْعَظيمِ،] وَ رَبَّ مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِيِّينَ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَسْأَلُكُ بِاسْمِكَ الاَْعْظَمِ الَّذى بِهِ تَقُومُ السَّمآءُ وَ بِهِ تَقُومُ الاَْرْضُ [يا: تَقُوُم بِهِ السَّمآءُ وَالاَْرْضُ‏]، [وَ بِهِ تُحْىِ الْمَوْتى وَ تُميتُ الاَْحيآءَ]، [وَ تَرْزُقُ الاَْحْيآءَ ]وَ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْجَميعِ، وَ تجْمعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ، وَ بِهِ أَحْصَيْتَ عَدَدَ الْآجالِ وَ وَزْنَ الْجِبالِ وَ كَيْلَ الْبِحارِ أَسْأَلُكَ يا مَنْ هُوَ كَذلِكَ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَفْعَلَ بى كَذا وَ كَذا.

- خداوندا، اى پروردگار آسمانهاى هفتگانه، و اى پروردگار زمينهاى هفتگانه و هرچه در آنها [و در ميان آنها] است، و پروردگار عرش بزرگ [و پروردگار جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل و پروردگار هفت آيه پى در پى - يعنى سوره‏ى حمد - و قرآن بزرگ، ]و پروردگار حضرت محمّد خاتم پيامبران، بر محمّد و آل او درود فرست، به حقّ اسم اعظم تو كه آسمان و زمين بدان برپاست. [و مردگان را به آن زنده مى‏گردانى، و زندگان را مى‏ميرانى،] [و زندگان را بدان روزى مى‏دهى‏] و ميان جمع جدايى افكنده، و ميان [امور ويا اشخاص‏] جدا و پراكنده گرد مى‏آورى، و شماره‏ى سرآمدِ عمر و اجل‏ها و وزن كوهها و پيمانه‏ى درياها را به شماره درمى‏آورى، از تو درخواست مى‏نمايم، اى خداوندى كه چنين هستى، كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى، و به من چنين و چنان فرمايى.

و حاجتت را بخواه [و در آن الحاح و اصرار نما، كه اين دعاى نَجاح و كاميابى است.

ناگفته نماند كه: اين دعا در روايت ديگر با الفاظ ديگر و به صورت ديگر روايت شده است.

دعاى بعد از سلام دو ركعت سوّم‏ اين دعا را جدّم ابوجعفر طوسى ذكر نموده، البتّه با اين تفاوت كه متن دعاى حضرت يوسف (عليه‌السلام) را - ذكر نكرده. آنچه كه وى - رحمةاللَّه عليه - ذكر فرموده درست به اين صورت است:

أَللّهُمَّ، إِنّى أَدْعُوكَ بِما دَعاكَ بِهِ عَبْدُكَ، [يُونُسُ‏] إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً، فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ [يا: تَقْدِرَ] عَلَيْهِ، فَنادى فِى الظُّلُماتِ: أَنْ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، سُبْحانَكَ، إِنّى كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ، فَاسْتَجبْتَ لَهُ وَ نَجَّيْتَهُ مِنَ الْغَمِّ [وَ كَذلِكَ نُنْجِى - يا: تُنْجِى - الْمُؤْمِنينَ‏]، فَإِنَّهُ دَعاكَ وَ هُوَ عَبْدُكَ، وَ أَنَا أَدْعُوكَ وَ أَنَا عَبْدُكَ، وَ سَأَلَكَ وَ هُوَ عَبْدُكَ، وَ أَنَا أَسْأَلُكَ وَ أَنَا عَبْدُكَ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَسْتَجيبَ لى كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ، وَ أَدْعُوكَ بِما دَعاكَ بِهِ عَبْدُكَ أَيُّوبُ، إِذْ مَسَّهُ الضُّرُّ، فَدَعاكَ: إِنّى مَسَّنِى الضُّرُّ، وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرّاحِمينَ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ كَشَفْتَ ما بِهِ مِنْ ضُرٍّ، وَ آتَيْتَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ، فِإِنَّهُ دَعاكَ وَ هُوَ عَبْدُكَ، وَ أَنَا أَدْعُوكَ وَ أَنَا عَبْدُكَ، وَ سَأَلَكَ وَ هُوَ عَبْدُكَ، وَ أَنَا أَسْأَلُكَ وَ أَنَا عَبْدُكَ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ [وَ أَنْ تُفَرِّجُ عَنّى كَما فَرَّجْتَ عَنْهُ‏]، وَ أَنْ تَسْتَجيبَ لى كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ، وَ أَدْعُوكَ بِما دَعاك بِهِ يُوسُفُ، إِذْ فَرَّقْتَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَهْلِهِ، وَ إِذْ هُوَ فِى السِّجْنِ، فَإِنَّهُ دَعاكَ وَ هُوَ عَبْدُكَ، وَ أَنَا أَدْعُوكَ وَ أَنَا عَبْدُكَ، وَ سَأَلَكَ وَ هُوَ عَبْدُكَ، وَ أَنَا أَسْأَلُكَ وَ أَنَا عَبْدُكَ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى‏مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُفَرِّجَ عَنّى كَما فَرَّجْتَ عَنْهُ، وَ أَنْ تَسْتَجيبَ لى كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ، وَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، [وَافْعَلْ بى كَذا وَ كَذا].

- خداوندا، تو را به آنچه كه بنده‏ات [حضرت يونس‏] خواند مسألت دارم، هنگامى كه با حالت خشمناك [از عدم هدايت قوم خويش‏] رهسپار گرديد، و گمان كرد كه تو بر او تنگ نمى‏گيرى، پس در تاريكيها ندا كرد كه: معبودى جز تو نيست، پاك و منزّهى تو، براستى كه من از ستمكاران هستم پس [دعاى‏] او را اجابت فرموده و از غم و اندوه رهايى دادى، [و اينچنين مؤمنان را نجات مى‏دهى‏]، زيرا او تو را خواند و بنده‏ى تو بود، و من تو را مى‏خوانم و بنده‏ى توام، از تو درخواست نمود و بنده‏ى تو بود، و من بنده‏ى توام و از تو درخواست مى‏نمايم كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى، و چنانكه براى او اجابت نمودى براى من نيز اجابت فرمايى، و تو را به همان دعايى كه بنده‏ات حضرت ايّوب خواند مى‏خوانم، آن هنگام كه رنجورى به او رسيد، پس دعا كرد: همانا من به رنجورى مبتلا شدم و تو مهربانترين مهربانها مى‏باشى و تو دعاى او را اجابت فرموده و رنجورى او را برطرف نموده و خانواده‏ى او و همانند آنها را همراه آنان به او عطا فرمودى، زيرا او تو را خواند و بنده تو بود، و من تو را مى‏خوانم و بنده‏ى توام، و از تو درخواست نمود در حالى كه بنده تو بود، و من بنده‏ى توام واز تو درخواست مى‏كنم كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى و چنانكه ناراحتى و مشكل او را گشودى مشكل مرا نيز بگشاى، چنانكه براى او اجابت فرمودى براى من نيز اجابت فرمايى، و تو را به همان دعايى كه حضرت يوسف به آن خواند مى‏خوانم، آن هنگام كه ميان او و خانواده‏اش جدايى انداختى و نيز در حالى كه در زندان بود، زيرا او تو را خواند و بنده تو بود، و من نيز بنده‏ى توام و تو را مى‏خوانم، و او بنده‏ى تو بود و از تو مسألت نموده و من نيز بنده‏ى توام و از تو درخواست مى‏نمايم، كه بر محمد و آل محمّد درود فرستى و چنانكه براى او اجابت فرمودى براى من نيز اجابت فرمايى، و بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و به من چنين و چنان كن.

و حاجتت را ذكر مى‏كنى.٢٤٣

دعاهاى مختلف حضرت يوسف (عليه‌السلام) اينك مى‏گويم: شايد علّت عدم ذكر دعاى حضرت يوسف (عليه‌السلام) در اين دعا آن بوده كه آن بزرگوار دعاهاى بسيارى در زندان نموده، چنانكه در روايتى آمده كه از حضرت صادق (عليه‌السلام) درباره‏ى دعاى حضرت يوسف (عليه‌السلام) پرسيده شد. فرمود: دعايش بسيار بود، ليكن وقتى زندان براى او سخت شد، به درگاه الهى سجده نمود و عرض كرد:

أَللّهُمَّ، إِنْ كانَتِ الذُّنُوبُ قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهى عِنْدَكَ، فَلَنْ تَرْفَعَ لى إِلَيْكَ صَوْتاً، فَأَنَا أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِوَجْهِ الشَّيْخِ يَعْقُوبَ.

- خداوندا، اگر گناهانم مرا در نزد تو بى‏آبرو نموده، و مانع آن شده كه صداى من به درگاه تو بالا رود، پس من به واسطه‏ى آبروى پيرمرد بزرگوار، حضرت يعقوب به سوى تو متوجّه مى‏شوم.

سپس امام صادق (عليه‌السلام) گريست و فرمود: درود و رحمت خداوند بر حضرت يعقوب و يوسف(عليهما‌السلام). ولى من مى‏گويم:

أَللّهُمَّ، بِاللَّهِ‏ِ وَ بِرَسُولِهِ(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )

- خداوندا، به واسطه‏ى قرار دادن تو و رسولت به تو متوجّه مى‏شوم.

ناگفته نماند كه ديگر - دعاى حضرت يوسف (عليه‌السلام) در حديث ديگر افزون بر اين روايت شده. ابن خارجة مى‏گويد: از دگرگونى وضعيّتم‏٢٤٤ به محضر امام صادق (عليه‌السلام) گله نمودم. فرمود: چرا از دعاى حضرت يوسف (عليه‌السلام) غفلت دارى؟ عرض كردم: دعاى ايشان چه بود؟ فرمود: او پيوسته مى‏فرمود:

سَكَنَ جِسْمى مِنَ الْبَلْوى، وَ سَبَقَنى لِسانى بِالْخَطيَئةِ، فَإِنْ يَكُنْ وَجْهى خَلَقَ عِنْدَكَ، وَ حَجَبَتِ الذُّنُوبُ صَوْتى عَنْكَ، فَإِنّى أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِوَجْهِ الشَّيْخِ يَعْقُوبَ.

- جسمم به واسطه بلا و گرفتارى از كار باز ايستاده، و زبانم به گناه پيشى گرفته، پس اگر در نزد تو بى آبرو شده‏ام، و گناهان مانع رسيدن صدايم به تو شده، پس به واسطه‏ى آبروى پيرمرد بزرگوار حضرت يعقوب به تو متوجّه مى‏شوم.

وى مى‏گويد عرض كردم: حضرت يوسف (عليه‌السلام) مى‏گفت: بِوَجْهِ الشَّيْخِ يَعْقُوبَ من چه بگويم؟ فرمود: مى‏گويى:

بِوَجْهِ مُحَمَّدٍ، عليه‌السلام وَ عَلى أَهْلِ بَيْتِهِ.

- به آبروى حضرت محمّد - كه درود خداوند بر او و بر اهل بيت او باد - به تو متوجّه مى‏شوم.

گفتنى است كه دعاى حضرت يوسف (عليه‌السلام) در زندان با الفاظ ديگر نيز نقل شده است.

امّا عبارت سَكَنَ جِسْمى مِنَ الْبَلْوى شايد در اصل شَكا جِسْمى مِنْ الْبَلْوى:(

جسمم از بلا و گرفتارى به درد آمده و به درگاه تو گله‏مند است.)

بوده، ليكن من لفظ را به همان صورت كه يافتم نقل كردم.

همچنين از بهترين دعاهاى حضرت يوسف (عليه‌السلام) در چاه، دعاى است كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هنگامى كه برادران حضرت يوسف - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم- وى را در چاه انداختند، جبرئيل بر او نازل شد و گفت: اى پسر، چه كسى تو را در اين چاه انداخت؟ فرمود: برادرانِ پدرى‏ام به من حسد ورزيدند. گفت: آيا مى‏خواهى از اين چاه بيرون آيى؟ فرمود: اين امر به دست معبود و خداوند ابراهيم و اسحاق و يعقوب است. جبرئيل گفت: خداوند به تو مى‏فرمايد كه بگويى:

أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ، لا إِلهَ إِلاّ أنْتَ [الْمَنّانُ ]بَديعُ السَّمواتِ وَالاَْرْضِ، يَا ذَاالْجَلالِ وَالاِْكْرامِ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَجْعَلَ لى مِنْ أَمْرى فَرَجاً وَ مَخْرَجاً، وَ تَرْزُقَنى مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَ مِنْ حَيْثُ لا أحْتَسِبُ.

- خداوندا، همانا از تو درخواست مى‏نمايم - به [حقّ‏] اينكه ستايش مختصّ توست، [و] معبودى جز تو كه [بسيار بخشنده‏اى و ]نوآفرين آسمانها و زمين هستى وجود ندارد، اى صاحب بزرگى و بزرگوارى - كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى، و در امر من گشايش و راه بيرون آمدنى قرار دهى، و چه از آنجا كه گمان دارم و چه از آنجا كه گمان ندارم، روزى‏ام دهى.

علّت اختلاف دعاهاى حضرت يوسف (عليه‌السلام) اينك مى‏گويم: حضرت يوسف (عليه‌السلام) به امور گوناگونى امتحان شد، شايد در هر بلا و گرفتارى، دعا يا دعاهايى داشته، و چه بسا كه آن بزرگوار دو دعاى نخست را كه پيشتر ذكر نموديم در زندان عزيز مصر، و دعاى سوّم را هنگام محبوس شدن در چاهى بوده كه برادرانش وى را بدان انداخته بودند، خوانده است.]

دعاى بعد از سلام دو ركعت چهارم‏ قابل توجّه است كه: اين دعا، دعاى جليل و عظيمى است، و ما آن را به چندين سند روايت كرده‏ايم، دو طريق آن را در اينجا ذكر مى‏كنيم، زيرا در الفاظ دعا كه به سندهاى مختلف نقل شده، افزونى و كاستى وجود دارد.

امّا طريقِ اوّل اينكه علىّ بن نصر نامه‏اى به حضرت‏٢٤٥ نوشت و از او درخواست نمود كه در ذيل آن دعايى مرقوم فرموده و به وى بيآموزد، كه در اثر خواندن آن از گناهان محفوظ بماند و نيز جامع بين حوائج دنيا و آخرت باشد. حضرت به خطّ خويش مرقوم فرمود:

يامَنْ أَظْهَرَ الْجَميلَ وَ سَتَرَ الْقَبيحَ وَ لَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ عَنّى، يا كَريمَ الْعَفْوِ، يا حَسَنَ التَّجاوُزِ، يا واسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يا باسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يا صاحِبَ كُلِّ نَجْوى، وَ يا مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوى، يا كَريمَ الصَّفْحِ، يا عَظيمَ الْمَنِّ، يا مُبْتَدِى‏ءَ كُلِّ نِعَمةٍ قَبْلَ اسْتِحْقاقِها، يا رَبّاه يا سَيِّداه يا مَوْلاه يا غَايَتاه، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ، أَسْأَلُكَ أَنْ لا تَجْعَلَنى فِى النّارِ.

- اى خدايى كه [اعمال و صفات‏] زيبا را آشكار نموده و زشت را مى‏پوشانى و پرده درى نمى‏كنى، اى كسى كه بزرگوارانه در مى‏گذرى، اى نيكوگذشت، اى صاحب آمرزش گسترده، اى كسى كه دو دستت را به رحمت گشاده‏اى، اى صاحب و همدم هر مناجات و سخن درگوشى، و اى فقهاى هر شكايت، اى بزرگوارانه گذشت كننده، اى صاحب بخش بزرگ، اى كسى كه پيش از آنكه انسان استحقاق نعمتى را داشته باشد ابتدائاً شروع به عطا كردن آن مى‏كنى، اى پروردگار من، اى آقاى من، اى مولاى من، اى نهايت [آرزوى‏] من، بر محمّد و اهل بيتش درود فرست از تو درخواست مى‏نمايم كه مرا در آتش [جهنّم‏] قرار ندهى.

سپس هرچه كه به ذهنت آمد درخواست مى‏كنى.٢٤٦

### دعاى گذشته به روايت ديگر

جدّم ابى جعفر طوسى - رحمه اللَّه - دعاى بعد از سلام دو ركعت چهارم از نافله‏هاى عصر را درست به اين لفظ آورده كه است: دعاى بعد از سلام دو ركعت چهارم:

يا مَنْ أَظْهَرَ الْجَميلَ وَ سَتَرَ الْقَبيحَ، يا مَنْ لَمْ يُؤاخِذْ بِالْجَريرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ، يا عَظيمَ الْعَفْوِ، يا حَسَنَ التَّجاوُزِ، يا باسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يا صاحِبَ كُلِّ حاجَةٍ[يا: نَجْوى‏]، يا واسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يا مُفَرِّجَ كُلِّ كُرْبَةٍ، يا مُقيلَ الْعَثَراتِ، يا كَريمَ الصَّفْحِ، يا عَظيمَ الْمَنِّ، يا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقاقِها، يا رَبّاه، يا سَيِّداه، يا غايَةَ رَغْبَتاه، أَسْأَلُكَ بِكَ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ بِعَلىِ‏ٍّ وَ فاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِىِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِىٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِىِّ بْنِ مُوسى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِىٍّ وَ عَلِىِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِىٍّ وَ الْقائِمِ الْمَهْدِىِّ، أَلاَْئِمَّةِ الْهادِيَةِ(عليهم‌السلام)، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَأسْأَلُكَ يا أَللَّهُ، أَلاّ تُشَوِّهَ خَلْقى بِالنّارِ، وَ أَنْ تَفْعَلَ بى ما أَنْتَ أَهْلُهُ.

- اى خدايى كه [اعمال و صفات‏] زيبا و نيك را آشكار نموده و زشت را مى‏پوشانى، اى خدايى كه به گناه نمى‏گيرى و مؤاخذه نمى‏كنى و پرده نمى‏درى، اى صاحب عفو بزرگ، اى صاحب گذشت زيبا، اى كسى كه دو دست [جمال و جلال‏] خويش را به رحمت گشاده‏اى، اى صاحب و همدم هر خواسته [يا: هر سخن در گوشى‏]، اى صاحب آمرزش گسترده، اى برطرف كننده‏ى هر ناراحتى سخت و گلوگير، اى درگذرنده‏ى از لغزشها، اى بزرگوارانه گذشت كننده، اى صاحب بخشش بزرگ، اى كسى كه پيش از آنكه انسان استحقاق نعمتها را داشته باشد شروع به عطا كردن آنها و مى‏فرمايى، اى پروردگار من، اى آقاى من، اى منتهاى رغبت من، به [حقّ‏] خود و حضرت محمّد و علىّ و فاطمه و حسن و حسين و علىّ بن حسين و محمّد بن علىّ و جعفر بن محمّد، و موسى بن جعفر، و علىّ بن موسى، و محمّد بن علىّ، و علىّ بن محمّد، و حسن بن علىّ، و حضرت قائم مهدى (عليهم‌السلام)كه امامان هدايتگر مى‏باشند درخواست مى‏نمايم كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى، و از تو مسألت داريم اى خدا كه روى و وجودم را با آتش جهنّم زشت نگردانى، و آنچه را كه خود زيبنده‏ى آن هستى به من بكنى.

و هر خواسته‏اى داشتى ذكر مى‏كنى.٢٤٧

دعاى ديگر در تعقيب دو ركعت چهارم از نافله‏هاى عصر

همچنين بگو:

أَللّهُ أَللّهُ رَبّى حَقّاً حَقّاً، أَللّهُمَّ، أَنْتَ لِكُلِّ عَظيمَةٍ وَ أَنْتَ لِهذِهِ الْأُمُورِ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْفِيْنها، يا حَسَنَ الْبَلآءِ عِنْدى، يا قَديمَ الْعَفْوِ عَلَىَّ، [يا مَنْ لاغِنى لِشَىْ‏ءٍ عَنْهُ،] يا مَنْ لابُدَّ لِكُلِّ شَىْ‏ءٍ مِنْهُ، يا مَنْ رِزْقُ كُلِّ شَىْ‏ءٍ عَلَيْهِ، يا مَنْ مَصيرُ كُلِّ شَىْ‏ءٍ إِلَيْهِ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، [وَ تَوَلَّنى‏] وَ لا تُوَلِّنى أَحَداً مِنْ شِرارِ خَلْقِكَ، وَ كَما خَلَقْتَنى فَلا تُضَيِّعْنى.

أَللّهُمَّ، إِنّى أَدْعُوكَ لَهَمٍّ لا يُفَرِّجُهُ غَيْرُكَ، وَ لِرَحْمَةٍ [يا: لَفَرْجَةٍ ]لاتُنالُ إِلاّ بِكَ، [وَ لِكَرْبٍ لا يَكْشِفُهُ سِواكَ، وَ لِمَغْفِرَةٍ لا تُبْلَغُ إِلاّ بِكَ ]وَ لحِاجَةٍ لا يَقْضيها إِلاّ أَنْتَ، أَللّهُمَّ، فَكَما كانَ مِنْ شَأْنِكَ [إِلْهامِىَ الدُّعآءَ، فَلْيَكُنْ مِنْ شَأْنِكَ‏] الاِْجابَةَ فيما دَعَوْتُكَ لَهُ، وَ النَّجاةُ فيما فَزِعْتُ إِلَيْكَ مِنْهُ، أَللّهُمَّ، إِنْ لا أَكُنْ [يا: وَإِنْ لَمْ أَكُنْ‏] أَهْلاً أَنْ أَبْلُغَ رَحْمَتَكَ، فَإِنَّ رَحْمَتَكَ أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنى، لاَِنَّها وَسِعَتْ كُلِّ شَىْ‏ءٍ وَ أَنَا شَىْ‏ءٌ، فَلْتَسَعْنى رَحْمَتُكَ، يا إِلهى، يا كَريمُ.

أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْاَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَريمِ أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْ تُعْطِيَنى فَكاكَ رَقَبَتى مِنَ النّارِ، وَ تُوجِبَ لِىَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَ تُزَوِّجَنى مِنَ الْحُورِ الْعينِ بِفَضْلِكَ، وَ تُعيذَنى [يا: تُبْعِدَنى‏] مِنَ النّارِ بِطَوْلِكَ، وَ تُجيرَنى مِنْ غَضَبِكَ وَ سَخَطِكَ عَلَىَّ، وَ تُرْضِيَنى بِما قَسَمْتَ لى، وَ تُبارِكَ لى فيما أَعْطَيْتَنى، وَ تَجْعَلَنى لاَِنْعُمِكَ مِنَ الشّاكِرينَ.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ امْنُن عَلَىَّ بِذلِكَ، وَارْزُقْنى حُبَّكَ وَحُبَّ كُلِّ مَنْ أَحَبَّكَ وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُقَرِّبُنى إِلى حُبِّكَ، وَ مُنَّ عَلَىَّ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ، وَ الْتَّفْويضِ إِلَيْكَ، وَ الرِّضا بِقَضآئِكَ، وَ التَّسْليمِ لاَِمْرِكَ [يا: أَلرِّضا بِفَضْلِكَ وَ التَّعْظيمَ لاَِمْرِكَ‏]، حَتّى لا أُحِبَّ تَعْجيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَلا تَأْخيرَ [يا: تَأْجيلَ‏] ما عَجَّلْتَ، يا أَرْحَمَ الرَّاحِمينَ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَافْعَلْ بى كَذا و كَذا.

- خدا خدا حقيقتاً و واقعاً پروردگار من است. خداوندا، تويى [ياور من‏] براى هر امر بزرگ، و تويى [ياور من‏] براى اين امور، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و درباره‏ى آنها مرا كفايت فرما، اين خدايى كه بلاى تو در نزد من زيباست، اى صاحب عفو و گذشت ديرينه وبى آغاز از من، [اى خدايى كه هيچ چيز بى‏نياز از تونيست،] اى خدايى كه همه اشياء ناچار از توست، اى خدايى كه روزى همه‏ى موجودات بر توست، اى خدايى كه بازگشت همه چيز به سوى توست، بر محمّد و آل محمّد درود فرست [و خود سرپرست من باش‏]، و سرپرستى مرا به اَحَدى از مخلوقاتِ بد خود واگذار مفرما، و چنانكه مرا آفريدى ضايعم مگردان.

خداوندا، تو را براى همّ و غم و اندوهى مى‏خوانمت كه غير تو نمى‏تواند. آن را برطرف كند، و براى رحمتى [يا: گشايشى‏] كه جز به وسيله‏ى تو نمى‏توان به آن رسيد، [و براى ناراحتى سخت و گلوگيرى كه جز تو نمى‏تواند آن را برطرف نمايد، و براى آمرزشى كه جز به تو نمى‏توان بدان رسيد]، و براى حاجتى كه جز تو نمى‏تواند آن را برآورده نمايد. خدايا، پس چنانكه از شأن تو [اين بود كه دعا را به من الهام فرمودى، پس اين نيز از شأن تو باشد كه‏] دعاهايى كه به خاطر آن تو را خواندم، اجابت فرمايى، و از آنچه كه از آن به سوى تو گريختم، نجاتم دهى. خدايا، اگر شايستگى آن را ندارم كه به رحمتت برسم، مسلّماً رحمتت شايستگى آن را دارد كه مرا فراگيرد، زيرا رحمت تو هر چيز را فراگرفته، و من نيز يك چيز هستم، پس رحمتت مرا فرا گيرد، اى معبود من، اى بزرگوار.

خداوندا، به روى [و اسماء و صفات‏] بزرگوارت از تو درخواست مى‏نمايم كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى و مرا از آتش جهنّم آزاد سازى، و به رحمت خويش بهشت را بر من واجب گردانده، و به فضل خويش از حور عين و زنان سياه و درشت چشم به ازدواج من درآورده، و به بخشش خود از آتش جهنّم پناه داده [يا: مرا از آن دور گردانى‏]، و مرا از خشم و غضب خود در پناه خويش درآورى، و به آنچه به من قسمت و مقدّر فرمودى خرسند، و آنچه را كه به من عطا فرموده‏اى پرخير و بركت، و از سپاسگزاران در برابر نعمتهايت بگردانى.

خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و همه‏ى اينها را بر من منّت نِهْ، و دوستى خود و دوستى هركسى را كه تو را دوست دارد، و دوستى هر عملى كه مرا به دوستى‏ات نزديك مى‏گرداند، روزى‏ام گردان، و توكلّ به خود و واگذار نمودن امور به تو و خشنودى در برابر قضاء و اراده‏ى حتمى‏ات و تسليم [يا: خشنودى به فضل و داده‏ات، و تعظيم ]در برابر امرت را بر من ارزانى دار، تا اينكه تعجيل آنچه را كه مؤخّر داشته‏اى و يا به تأخير انداختن آنچه را كه مقدّم داشته‏اى دوست نداشته باشم. اى مهربانترين مهربانها، و بر محمّد و آل او درود فرست و به من چنين و چنان كن.

و هر امرى را كه دوست دارى ذكر مى‏كنى.

٢٣٨) الفهرست، ص ٧٠، ص ٧٩.

٢٣٩) نساء (٤): ١٠٣.

٢٤٠) غافر (٤): ٦٠.

٢٤١) ظاهراً عبارت به اين صورت بوده است: بِ [سُوءِ] سَريرَةٍ.

٢٤٢) يعنى ام باقر يا صادق (عليهما‌السلام).

٢٤٣) مصباح المتهجّد، ص ٦٩، و ٣٤٩ (هر دو شبيه به متن)

٢٤٤) ظاهراً مقصود بيمارى است.

٢٤٥) ظاهراً مقصود امام جواد (عليه‌السلام) است، به جامع الرّواة، ج ١، ص ٦٠٦ رجوع شود. و نيزناگفته نماند كه اسم راوى در يك نسخه‏ى كافى علىّ بن بصير، و در نسخه‏ى ديگر آن علىّ بن نصير، و در متن فلاح السائل (كه ظاهراً سيّد نسخه‏ى ديگر كافى را داشته و از روى آن نقل فرموده) علىّ بن نصر است، همچنانكه در جامع الرّواة نيز چنين است.

٢٤٦) ناگفته نماند كه كافى، ج ٢، ص ٥٧٨، روايت ٤ (با اندكى تفاوت در برخى از الفاظ) در برخى از نسخه‏هاى كتاب اين قسمت در آخر طريق دوّم آمده است.

٢٤٧) مصباح المتهجّد، ص ٧٠.

## فصل بيست و يكم: آداب و اسرار نماز عصر

 و تعقيبات آن‏ كيفيّت انجام نماز عصر وقتى نماز گزار فرصت ممكن را مغتنم شمرد و نافله‏هاى نماز عصر را انجام داد، لازم است با نيّت خالص براى گفتن اذان بپا خيزد، و شمرده شمرده اذان بگويد، و دعاى بعد از اذان، و نيز اقامه و دعاى بعد از اقامه را به همان صورتى كه پيشتر ذكر كرديم بجا آورد، و با گفتن تكبيرهاى هفتگانه و دعاهاى ما بين آنها كه گذشت شروع كند به وارد شدن در نماز واجب عصر، و آن را به اين نيّت شروع كند كه: نماز واجب عصر را بجا مى‏آورم تا بدين وسيله‏ى خداوند - جلّ جلاله - را از آن جهت كه زيبنده‏ى پرستش است، عبادت كنم.، و بعد تكبيرة الاحرام را گفته و نماز عصر را مانند فريضه‏ى ظهر بجا آورد، و وقتى نماز عصر را به پايان برد و با گفتن سلام - به همان صورتى كه ذكر نموديم - از آن خارج شد، تسبيح حضرت زهرا(عليهما‌السلام) را مى‏گويد، و بعد از آن به تعقيبات مهمّى كه در تعقيب نمازهاى پنجگانه‏ى واجب ذكر نموديم، تعقيب نموده، و يا دعا مى‏كند.

### تعقيبات مخصوص نماز عصر استغفار و آداب باطنى استغفار و حضور قلب در آن‏

١ - از جمله تعقيبات و دعاهاى مخصوص نماز واجب عصر هفتاد بار از خداوند - جلّ جلاله - طلب آمرزش و استغفار نمودن است. و بايد در حال استغفار حالتِ ظاهرى و صورت و قلب و باطن بنده بسان گناهكارانى باشد كه از محضر خداوند بزرگى كه به تمام اسرا آگاه است، طلب آمرزش و مغفرت مى‏كنند، زيرا اگر در حالى كه قلبش به غفلت، و عقلش به نسيان و فراموشى مبتلاست، و يا با حالت كسالت و سستى از خداوند - جلّ جلاله - طلب آمرزش نمايد، اين گونه استغفار خود از جمله گناهان است، و چنين استغفار كننده‏اى همانند كسى خواهد بود كه خدا را استهزاء مى‏كند و از زود گرفتار شدن به عقوبت ايمن نخواهد بود.

زيرا در روايت آمده كه روزى مولايمان اميرالمؤمنين علىّ بن ابى طالب (عليه‌السلام) در ميان گروهى از مهاجرين و انصار نشسته بودند. مردى از آن ميان گفت:

أَسْتَغْفِرُاللَّهَ

- از خدا طلب آمرزش مى‏كنم.

حضرت علىّ (عليه‌السلام) با حالت خشمگين به او روى نموده، و فرمود: واى بر تو، آيا مى‏دانى استغفار چيست؟ استغفار اسمى است كه بر شش معنى واقع مى‏شود:

نخست: پشيمانى از گذشته.

دوّم: عزم و تصميم جدّى بر بازگشت نكردن به گناه گذشته.

و سوّم: به هر واجبى كه ضايع نموده و بجا نيآورده‏اى توجّه نموده و آن را انجام دهى.

چهارم اينكه: هرچه ميان تو و مردم است به مردم برگردانى، تا اينكه خداوند را در حالتى كه از گناهان پاكيزه هستى و پيامد گناهى بر تو نيست، ملاقات نمايى.

پنجم اينكه: به گوشتى كه به واسطه‏ى حرام خوارى بر بدنت روييده توجّه نموده و آن را با غم و اندوه از بين ببرى [يا: بگذارى‏] تا اينكه گوشت ديگر به جاى آن برويد.

ششم اينكه: تلخى طاعت را به جسم خود بچشانى، چنانكه شيرينى معصيت را به آن چشانده‏اى، آنگاه در اين هنگام مى‏گويى:

أَسْتَغْفِرُاللَّهَ.

### فضيلت استغفار بعد از نماز عصر

از جمله رواياتى كه پيرامون هفتاد مرتبه استغفار گفتن بعد از نماز عصر نقل شده، اين است كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس در تعقيب نماز عصر هفتاد بار از خداوند طلب آمرزش نمايد، خداوند گناهان پنجاه [يا: پنج‏] سال او را مى‏آمرزد، و اگر اين اندازه گناه نداشت پدر و مادرش را مى‏آمرزد، و اگر آنها نداشتند بستگان او را مى‏آمرزد، و اگر نداشتند همسايگانش را مى‏آمرزد.

و در روايت ديگر آمده است كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس بعد از نماز عصر هفتاد بار از خداوند متعال طلب آمرزش نمايد، خداوند هفتصد گناه او را مى‏آمرزد. سپس فرمود: و كداميك از شما در شبانه روز هفتصد گناه مرتكب مى‏شويد؟!

همچنين در روايت ديگر آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس بعد از نماز عصر هفتاد بار از خداوند آمرزش خواهى نمايد، خداوند هفتصد گناه او را مى‏آمرزد

فضيلت و آداب قرائت سوره‏ى إِنّا أَنْزَلْناه در تعقيب نماز عصر

٢ - از تعقيبات مهمّ نماز عصر، ده بار قرائت نمودن سوره‏ى إِنّا أَنْزَلْناهُ فى لَيْلَةِ الَقْدْر است؛ پس وقتى خواستى آنها را بخوانى، لازم است كه حالتت مانند كسى باشد كه در پيشگاه پادشاه زمينها و آسمانها قرار گرفته، و كلام او - جلّ جلاله - را در محضرش با هيبت و احترام و تعظيم او قرائت مى‏نمايد، و نيّت مى‏كند كه: عبادت او - جلّ جلاله - را مى‏نمايم از آن جهت كه زيبنده‏ى پرستش است، نه براى ثواب و پاداش در خانه‏ى جاودانى [يعنى دار آخرت‏].

از جمله رواياتى كه پيرامون قرائت آن نقل شده، اين است كه حضرت ابى جعفر محمّد بن علىّ بن موسى بن جعفر(عليهم‌السلام) فرمود: هركس بعد از نماز عصر، ده بار سوره‏ى إِنّا أَنْزَلْناهُ فى لَيْلَةِ الْقَدْر را قرائت كند، مانند اعمال همه خلايق براى او محسوب خواهد شد.

### دعا براى حضرت مهدىّ (عليه‌السلام)

٣ - از ديگر تعقيبات مهمّ بعد از نماز عصر، اقتدا به مولايمان موسى بن جعفر امام كاظم (عليه‌السلام) در دعا براى مولايمان حضرت مهدىّ (عليه‌السلام) است. هم او كه چنانكه پيش از اين ذكر كرديم، پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) بشارت او را به اُمّتش داده است. درودها و رحمتها و سلام و بركتهاى خداوند بر جدّش حضرت محمّد باد، و خداوند اينها را به خدمت آن بزرگوار برساند!

چنانكه يحيى بن فضل نوفلى مى‏گويد: در بغداد، بعد از فراغت حضرت ابى الحسن موسى بن جعفر (عليه‌السلام) از نماز عصر به خدمت آن بزرگوار وارد شدم، و ديدم كه دستهاى خويش را به سوى آسمان بلند نموده، و شنيدم كه مى‏فرمود:

أَنْتَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ الاَْوَّلُ وَالْآخِرُ وَ الظّاهِرُ وَ الْباطِنُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لا إِلهِ إِلّا أَنْتَ إِلَيْكَ زِيادَةُ الاَْشْيآءِ وَ نُقْصانُها، وَ أَنْتَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ خَلَقْتَ الْخَلْقَ بَغَيْرِ مَعُونَةٍ مِنْ غَيْرِكَ وَ لا حِاجَةٍ إِلَيْهِمْ، أَنْتَ اللَّهُ لا إِلهَ إلاّ أَنْتَ مِنْكَ الْمَشيئَةُ [يا: الْمَشِيّةُ] وَإِلَيْكَ الْبَدْأُ، أَنْتَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ قَبْلَ الْقَبْلِ وَ خالِقَ الْقَبْلِ، أَنْتَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ بَعْدَ الْبَعْدِ وَ خالِقَ الْبَعْدِ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ تَمْحُو ما تَشآءُ وَ تُثْبِتُ وَ عِنْدَكَ أُمُّ الْكِتابِ، أَنْتَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ غايَةُ كُلِّ شَىْ‏ءٍ وَ وَارِثُهُ، أَنْتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ لا يَعْزُبُ عَنْكَ الدَّقيقُ وَ لاَ الْجَليلُ، أَنْتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ لا يَخْفى عَلَيْكَ اللُّغاتُ، وَ لا تَتَشابَهُ عَلَيْكَ الاَْصْواتُ، كُلَّ يَوْمٍ أَنْتَ فى شَأْنٍ، لاَيَشْغَلُكَ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ، عالِمُ الْغَيْبِ وَ أَخْفى، دَيّانُ الدّينِ، مُدَبِّرُ الْأُمُورِ، باعِثُ مَنْ فِى الْقُبُورِ، مُحْىِ الْعِظامِ وَ هِىَ رَميمٌ، أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الَْمحْزُونِ الْحَىِّ الْقَيُّومِ الَّذى لا يَخيبُ مَنْ سَأَلَكَ بِهِ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُنْتَقِمِ لَكَ مِنْ أَعْدآئِكَ، وَأَنْجِزْلَهُ ما وَعَدْتَهُ، يا ذَاالْجَلالِ وَالاِْكْرامِ.

- تويى خداوندى كه معبودى جز تو نيست، كه آغاز و پايان و آشكار و نهان مى‏باشى، و تويى خداوندى كه معبودى جز تو نيست كه افزونى و كاستى اشياء به توست، و تويى خداوندى كه معبودى جز تو نيست، كه مخلوقات را بدون يارى و نياز به غير آفريدى، و تويى خداوندى كه معبودى جز تو نيست كه مشيت و خواست از تو و آغاز هر چيز به سوى توست، و تويى خداوندى كه معبودى جز تو نيست، كه پيش از پيش و آفريننده‏ى قبل هستى، تويى خداوندى كه معبودى جز تو نيست كه بعد از بعد و آفريننده‏ى بعد هستى، و تويى خداوندى كه معبودى جز تو نيست و هرچه را بخواهى محو ويا اثبات مى‏فرمايى، و كتابِ مادر در نزد توست، تويى خداوندى كه معبودى جز تو نيست كه نهايت و وارث هر چيز هستى، و تويى خداوندى كه معبودى جز تو نيست كه هيچ چيز نه كوچك و نه بزرگ بر تو پوشيده نمى‏ماند، تويى خداوندى كه معبودى جز تو نيست كه زبانهاى گوناگون بر تو مخفى نمى‏ماند، و صداهاى مختلف تو متشابه نمى‏گردد، و هر روز در شأن و كارى هستى، و هيچ كارى تو را از كار ديگر مشغول نمى‏سازد، آگاه به غيب و امور مخفى‏تر از آن، و بسيار پاداش دهنده [روز] جزا، و تدبير كننده‏ى امور، برانگيزاننده تمام كسانى كه در قبرها هستند، زنده كننده استخوانهاى پوسيده مى‏باشى. از تو به اسم مكنون پوشيده و در گنجينه‏ات كه زنده و پابرجا [و برپا دارنده‏ى همه مخلوقات ]است و هركس تو را به آن بخواند محروم نمى‏گردد، درخواست مى‏كنم كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى، و در فرج انتقام گيرنده از دشمنانت تعجيل فرموده، و به وعده او وفا نمايى. اى صاحب بزرگى و بزرگوارى.

وى مى‏گويد عرض كردم: براى چه كسى دعا فرموديد؟ فرمود: براى مهدىِ آل محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ). و افزود:

پدرم فداى كسى كه شكمش فراخ، و ابروانش، ابروانش پيوسته، ساقهاى پايش باريك، فاصله ما بين دو شانه‏اش دور، و رنگ چهره‏اش گندمين و ميان سياه و سفيد است، و با وجود رنگ گندمى، زرديى به واسطه‏ى بيدارى شب پيوسته بر او نمايان است.

پدرم فداى كسى كه شبها در حالى كه در سجده و ركوع است ستارگان را مى‏پايد، پدرم فداى كسى كه در راه خشنودى خدا، سرزنش هيچ سرزنش كننده‏اى در او اثر نمى‏گذارد، هم او كه روشنى بخش تاريكى است. پدرم فداى كسى كه به امر خدا قيام مى‏نمايد.

[راوى مى‏گويد:] عرض كردم: خروج آن بزرگوار كى خواهد بود؟ فرمود: هنگامى كه لشگرها را در اَنْبار بركناره‏ى رود فرات و صراة و دجله، و نيز ويران شدن پل كوفه، و سوختن برخى از خانه‏هاى كوفه را مشاهده نمودى، هر گاه اينها را ديدى، مسلّماً خداوند آنچه را كه مى‏خواهد انجام خواهد داد، هيچگاه امر خداوند مغلوب نمى‏گردد چيره گشته و حكم و فرمان او به تأخير نمى‏افتد.

### دعا جهت زدودن گناهان‏

٤ - از تعقيبات مهمّ نماز عصر براى كسانى كه مى‏خواهند نامه‏ى عملشان را كه متضمّن گناهان است از بين ببرند، اين است كه در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) به نقل پدر بزرگوارش از رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود كه: هر كس بعد از نماز عصر هر روز ده بار بگويد:

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذى لا إِلهُ إِلاّ هُوَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ [الرَّحْمنُ الرَّحيمُ ]ذَاالْجَلالِ وَ الاِْكْرامِ، وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَىَّ تَوْبَةَ عَبْدِ ذَليلٍ خاضِعٍ فَقيرٍ بآئِسٍ مِسْكينٍ مُسْتَكنٍ مُسَتَجيرٍ لايَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعاً وَ لا ضَرّاً وَلا مَوْتاً وَ لا حَياةً وَلا نُشُوراً.

- از خداوندى كه معبودى جز او نيست و زنده و پابرجا و [بر پا دارنده‏ى همه مخلوقات و رحمت گستر و مهربان،] و صاحب عظمت و بزرگوارى است طلب آمرزش مى‏نمايم، و از او درخواست مى‏نمايم كه همانند پذيرش توبه‏ى بنده‏ى خاضع فقير درمانده‏ى بيچاره‏ى ذليل و فروتن و پناه آورده‏اى كه هيچ سود و زيان و مرگ و زندگانى و محشور و زنده شدن [در روز قيامت‏] را براى خود قادر نيست، توبه‏ام را بپذيرد.

خداوند متعال فرمان مى‏دهد كه نامه‏ى عمل او را هر چه باشد پاره نمايند.

آداب باطنى دعاى گذشته‏

پيش از اين تو را از صفت استغفار كنندگان آگاه ساختيم، و حديث مولايمان اميرالمؤمنين علىّ - (عليه‌السلام) و سلامه - را براى تو روايت نموديم، اينك به اين حديث كه از پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) نقل شده نگاه كن و با تمام توان مراعات ادب نموده و در گفتن اين سخن كه مى‏گويى: همانند بنده‏ى ذليل و خاكسار توبه مى‏نمايم صادق باش، و ذلّت و خوارى بر حاجت و بر زبان حال تو آشكار گردد، و هنگام گفتن اين سخن كه مانند بنده‏ى خاضع و فروتن توبه مى‏كنم، خضوع و فروتنى بر چهره‏ى گفتار و كردارت نمايان باشد، و هنگام گفتن مانند بنده‏ى فقير و نادار توبه مى‏كنم صورت درخواست و مسألتت بسان، بنده‏ى فقير و نادار در برابر مولاى بى‏نياز و بزرگ باشد، و وقتى مى‏گويى مانند بنده‏ى بسيار نيازمند توبه مى‏كنم بايد حالت همانند افراد بسيار حاجتمند باشد كه چيزى را از بزرگترين بزرگان خواهانند، و هنگام گفتن اين سخن كه: همانند بنده‏ى مسكين و بيچاره توبه مى‏كنم بايد نشانه‏ى بيچارگى و نياز و ذلّت و خوارى همراه با صدق و انابه بر قلب و چهره و اعضا و جوارحت نمودار باشد، و وقتى مى‏گويى: مانند بنده‏ى پناه آورنده توبه مى‏كنم بايد مانند كسى كه بيم و هراس بزرگ بر او احاطه نموده و در اثر آن به سوى مولاى خويش مى‏گريزد، و بسان كسى كه نه قدرت بر سود و زيان خويش دارد، و نه توان دفع چيزى را از خود، و در تمام حالات با دل و تن و گفتار و كردار، به سوى خداوند - جلّ جلاله - گريخته و پناهنده‏شوى.

پس اى بنده اگر در اين سخنان صادق باشى، خداوند - جلّ جلاله - اهليّت آن را دارد كه دو فرشته گمارده شده بر تو را فرمان دهد كه نامه‏ى عملت را كه متضمّن گناهان و جناياتت است از بين برند، بنابراين گمان مكن كه اگر اين سخنان و استغفارها را با حال غفلت و به دروغ بگويى، از جنايات و گناهانِ بسيار سالم مانده و رها خواهى شد.

### دعاى اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) بعد از نماز عصر

٥ - از ديگر تعقيبات مهمّ، اقتدا به مولايمان اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) در خواندن دعاهاى ايشان در تعقيب نمازهاى پنجگانه است، از آن جمله دعاى حضرتش در تعقيب نماز عصر، كه به اين صورت است:

سُبْحانَ اللَّهِ، وَ الْحَمْدُللَّهِ‏ِ، وَ لا إِلهَ إِلّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَ لاحَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللَّهِ الْعَلِىِّ الْعَظيمِ، سُبْحانَ اللَّهِ بِالْغُدُوِّ وَالآصالِ، سُبْحانَ اللَّهِ بِالْعَشىِّ وَالاِْبْكارِ، فَسُبْحانَ اللَّهِ حينَ تَمْسُونَ وَ حينَ تُصْبِحُونَ، [وَلَهُ الْحَمْدُ فِى السَّمواتِ وَالاَْرْضِ عَشِيّاً٢٤٨ حينَ تُظْهِرُونَ، سُبْحانَ ]رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ، وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلينَ، وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ رَبِّ الْعالَمينَ، سُبْحانَ ذِى الْمُلْكِ وَ الْمَلَكُوتِ، سُبْحانَ ذِى الْعِزَّ[ةِ ]وَ الْجَبَرُوتِ، سُبْحانَ الْحَىِّ الَّذى لايَمُوتُ، سُبْحانَ اللَّهِ الْقآئِمِ الدّآئِمِ، سُبْحانَ الْحَىِّ الْقَيُّومِ، سُبْحانَ الْعَلِىِّ الاَْعْلى، سُبْحانَهُ وَ تَعالى، سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلآئِكَةِ وَالرُّوحِ.

أَللّهُمَّ، إِنَّ ذَنْبى أَمْسى مُسْتَجيراً بِعَفْوِكَ، وَ خَوْفى [أَمْسى ]مُسْتَجيراً بِأَمْنِكَ، وَ فَقْرى أَمْسى مُسْتَجيراً بِغِناكَ، وَ ذُلّى أَمْسى مُسْتَجيراً بِعِزِّكَ، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاغْفِرْلى، وَارْحَمْنى، إِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ، أَللّهُمَّ، تَمَّ نُورُكَ فَهَدَيْتَ فَلَكَ اْلَحَمْدُ، وَ عَظُمَ عَفْوُكَ فَعَفَوْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ، [وَ بَسَطْتَ يَدَكَ فَأَعْطَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ]، وَجْهُكَ رَبَّنا أَكْرَمُ الْوُجُوهِ، وَ جاهُكَ أَعْظَمُ الْجاهِ، وَ عَطِيَّتُكَ أَفْضَلُ الْعَطآءِ، تُطاعُ رَبَّنا فَتَشْكُرُ، وَ تُعْصى فَتَغْفِرُ، وَ تُجيبُ الْمُضْطَرَّ، وَ تَكْشِفُ الْضُّرَّ، وَ تُنْجى مِنَ الْكَرْبِ، وَ تُغْنِى الْفَقيرَ، وَ تَشْفِى السَّقيمَ، [وَ لا يُجازى‏] آلائَكَ أَحَدٌ، وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرّاحِمينَ.

- پاك و منزّه است خداوند، ستايش خداى را، و معبودى جز خداوند نيست، و خدا بزرگتر است، و هيچ دگرگونى و نيرويى نيست جز به خداوند بلند مرتبه‏ى بزرگ، پاك و منزّه است خداوند در صبح و عصرها، پاك و منزّه است خداوند در شامگاه و پگاه، پس پاك و منزّه است خدا هنگامى كه شب و هنگامى كه صبح مى‏كنيد، [و ستايش خدا را در آسمانها و زمين وقت شبانگاهان و هنگامى كه ظهر مى‏كنيد، پاك و منزّه است‏] پروردگارت، پروردگار [صاحب صفت‏] عزّت و سرافرازى از آنچه او را بدان توصيف مى‏كنند، و درود بر پيامبران فرستاده شده، و سپاس براى خداوندى كه پروردگار عالميان است، پاك و منزّه است خداوندى كه صاحب مُلك و ملكوت است، پاك و منزّه است خداوندى كه صاحب عزّت و سلطه و سركشى است، پاك و منزّه است خداوند زنده‏اى كه هرگز نمى‏ميرد، پاك و منزّه است خداوند پا بر جاى دايمى، پاك و منزّه است خداوندى كه زنده پا بر جا و بر پا دارنده‏ى همه‏ى مخلوقات مى‏باشد، پاك و منزّه است خداوند بلند مرتبه‏ى برتر، پاك و منزّه و برتر است خداوند، [و ]بسيار منزّه و پاكيزه‏ى از هر عيب و نقص است پروردگار فرشتگان و رُوح.

خداوندا، براستى كه گناهم با پناهنده شدن به عفو تو شب نموده، و خوف و هراسم با پناهنده شدن به ايمنى تو شب نموده، فقر و نيازمندى‏ام با پناهنده شدن به بى‏نيازى‏ات شب نموده، و خوارى و ذلّتم با پناهنده شدن به عزّت و سرافرازى‏ات شب نموده، خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و مرا بيامرز، و به من رحم‏آر، براستى كه تو ستوده و بزرگ و والايى، خداوندا، نور تو تمام و كامل است لذا هدايت فرمودى پس ستايش مخصوص توست، و بردبارى‏ات بزرگ است لذا عفو فرمودى پس ستايش مختصّ توست، [و دست - رحمتت را گشاده اى لذا عطا فرمودى پس ستايش مخصوص توست،] و اى پروردگار ما، روى [و اسماء و صفات‏] تو گرامى‏ترين رويها، و جاه و منزلت تو بزرگترين منزلتها، و عطاى تو برترين عطاست، اى پروردگار ما، اطاعتت مى‏كنند و سپاس مى‏گزارى، و معصيتت مى‏كنند و مى‏آمرزى، و بيچاره و درمانده را اجابت مى‏فرمايى، و رنجورى و گرفتارى را برطرف و از ناراحتى سخت و گلوگير نجات مى‏بخشى، و فقير و نيازمند را بى‏نياز مى‏گردانى، و بيمار را بهبودى بخشيده، و هيچ كس نمى‏تواند پاداشِ [نعمتهاى تو را بدهد.] و تو مهربانترين مهربانها مى‏باشى.

### دعاى حضرت زهراء(عليهما‌السلام) در تعقيب نماز عصر

٦ - از جمله تعقيبات مهمّ نماز عصر، خواندن دعاى حضرت زهرا، فاطمه، سرور زنان(عليهما‌السلام) است كه حضرتش آن را در ضمن دعاهاى خود براى نمازهاى پنجگانه مى‏خواند، به اين صورت كه:

سُبْحانَ مَنْ يَعْلَمُ جَوارِحَ الْقُلُوبِ، سُبْحانَ مَنْ يُحْصى عَدَدَ الذُّنُوبِ، سُبْحانَ مَنْ لا تَخْفى [يا: لايَخْفى‏] عَلَيْهِ خافِيَةٌ فِى الاَْرْضِ وَلا فِى السَّمآءِ. وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى لَمْ يَجْعَلْنى كافِراً لاَِنْعُمِهِ، وَلا جاحِداً لِفَضْلِهِ، فَالْخَيْرُ مِنْهُ وَ هُوَ أَهْلَهُ، وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ عَلى حُجَّتِهِ الْبالِغَةِ عَلى جَميعِ مَنْ خَلَقَ مِمِّنْ أَطاعَهُ وَ مِمَّنْ عَصاهُ، فَإِنْ رَحِمَ فَمِنْ مَنِّهِ، وَ إِنْ عاقَبَ فَبِما قَدَّمَتْ أَيْديهِمْ، وَ مَا اللَّهُ بِظَّلامٍ [يا: يُريدُ ظُلْماً] لِلْعَبيدِ، وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ الْعَلِىِّ الْمَكانَ، أَلرّفيعِ الْبُنْيانِ، ألشَّديدَ الاَْرْكانِ [يا: الاِْمْكانِ‏]، أَلْعَزيزِ السُّلْطانِ، أَلْعَظيمِ الشَّأْنِ، أَلْوَاضِحِ الْبُرْهانِ، أَلرَّحيمِ الرَّحْمانِ، أَلْمُنْعِمِ الْمَنّانِ، أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذِى احْتَجَبَ عَنْ كُلِّ مَخْلُوقٍ يَراهُ بِحَقيقَةِ الرُّبُوبِيَّةِ وَ قُدْرَةِ الْوَحْدانِيَّةِ، فَلَمْ تُدْرِكْهُ الاَْبْصارُ، وَ لَمْ تُحِطْ بِهِ الاَْخْبارُ، وَ لَمْ يَقِسْهُ مِقْدارٌ، وَ لَمْ يَتَوَهَّمْهُ اعْتِبارٌ، لاَِنَّهُ الْمَلِكُ الْجَبّارُ.

أَللّهُمَّ، قَدْ تَرى مَكانى، وَ تَسْمَعُ كَلامى، وَ تَطَّلِعُ عَلى أَمْرى، وَ تَعْلَمُ ما فى نَفْسى، وَ لَيْسَ يخَفى عَلَيْكَ شَىْ‏ءٌ مِنْ أَمْرى، وَ قَدْ سَعَيْتُ إِلَيْكَ فى طَلِبَتى، وَ طَلَبْتُ إِلَيْكَ فى حاجَتى، وَ تَضَرَّعْتُ إِلَيْكَ فى مَسْأَلَتى، وَ سَأَلْتُكَ لِفَقْرٍ وَ حاجَةٍ وَ ذِلَّةٍ وَ ضيقَةٍ وَ بُؤْسٍ وَ مَسْكَنَةٍ، وَ أَنْتَ الرَّبُّ الْجَوادُ بِالْمَغْفِرَةِ، تَجِدُ مَنْ تُعَذِّبُ غَيْرى، وَ لا أَجِدُ مَنْ يَغْفِرُلى غَيْرَكَ، وَ أَنْتَ غَنِىٌّ عَنْ عَذابى، وَ أَنَا فَقيرٌ إِلى رَحْمَتِكَ، فَأَسْأَلُكَ بِفَقْرى إِلَيْكَ وَ غِنائِكَ [يا: غِناك‏] عَنّى، وَ بِقُدْرَتِكَ عَلَىَّ، وَ قِلَّةِ امْتِناعى مِنْكَ، أَنْ تَجْعَلَ دُعآئى هذا دُعآءً وافَقَ مِنْكَ إِجابَةً، وَ مَجْلِسى هذا مَجْلِساً وافَقَ مِنْكَ رَحْمَةً، وَ طَلِبَتى هذِهِ طَلِبَةً وافَقَتْ نَجاحاً، وَ ما خَفَتْ عُسْرَتُهُ مِنَ الْأُمُورِ فَيَسِّرْهُ، وَ ما خَفَتْ عَجْزُهُ مِنَ الاَْشْيآءِ فَوَسِّعْهُ، وَ مَنْ أَرادَنى بِسُوءٍ مِنَ الْخَلآئِقِ كُلِّهِمْ فَاغْلِبْهُ، آمينَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ، وَ هَوِّنْ عَلَىَّ ما خَشيتُ شِدَّتَهُ، وَاكْشِفْ عَنّى ما خَشيتُ كُرْبَتَهُ، وَ يَسِّرْلى ما خَشيتُ عُسْرَتَهُ، آمينَ يا رَبَّ الْعالَمينَ.

أَللّهُمَّ، انْزِعِ الْعُجْبَ وَالرِّيآءِ وَ الْكِبْرَ وَ الْبَغْىَ وَالْحَسَدَ وَالضَّعْفَ وَ الشَّكَّ وَالْوَهْنَ وَ الضُرَّ وَالاَْسْقامَ [يا: الاِْنْتِقامَ‏] وَالْخِذْلانَ وَ الْمَكْرَ وَ الْخَديعَةَ وَالْبَلِيَّةَ وَالْفَسادَ مِنْ سَمْعى وَ بَصَرى وَ جَميعِ جَوارحى، وَخُذْ بِنا صِيَتى إِلى ما تُحِبُّ وَ تَرْضى، يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاغْفِرْ ذَنْبى، وَ اسْتُرْ عَوْرتى، وَ آمِنْ رَوْعَتى، وَاجْبُرْ مُصيبَتى، وَ أَغْنِ فَقْرى، وَ يَسِّرْ حاجَتى، وَ أَقِلْنى عَثْرَتى، وَاجْمَعْ شَمْلى، وَاكْفِنى ما أَهَمَّنى، وَ ما غابَ عَنّى وَ ما حَضَرَنى وَ ما أَتَخَوَّفُهُ مِنْكَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

أَللّهُمَّ، فَوَّضْتُ أَمْرى إِلَيْكَ، وَ أَلْجَأْتَ ظَهْرى إِلَيْكَ، وَ أَسْلَمْتُ نَفْسى إِلَيْكَ بِما جَنَيْتُ عَلَيْها، فَرَقاً مِنْكَ وَ خَوْفَاً وَ طَمَعاً، وَ أَنْتَ الْكَريمُ الَّذى لايَقْطَعُ الرَّجآءَ، وَ لا يُخَيِّبُ الدُّعآءَ، فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ إِبْراهيمَ خَليلِكَ، وَ مُوسى كَليمِكَ، وَ عيسى رُوحِكَ، وَ مُحَمَّدٍ صَفِيِّكَ وَ نَبِيِّكَ(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) أَنْ لا تَصْرِفَ وَجْهَكَ الْكَريمَ عَنّى، حَتّى تَقْبَلَ تَوْبَتى، [وَ تَرْحَمَ عَبْرَتى‏]، وَ تَغْفِرَلى خَطيئَتى، يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ، وَ يا أَحْكَمَ الْحاكِمينَ.

أَللّهُمَّ، اجْعَلْ ثَأْرى عَلى مَنْ ظَلَمَنى، وَ انْصُرْنى عَلى مَنْ عادانى، أَللّهُمَّ، لاتَجْعَل مُصيبَتى فى دينى، و لا تَجْعَلِ الدُّنْيا أَكْبَرَ هَمّى، وَلا مَبْلَغَ عِلْمى، أَللّهُمَّ، أَصْلِحْ لى ديِنىَ الَّذى هُوَ عِصْمَةُ أَمْرى، وَ أَصْلِحْ لى دُنْياىَ الَّتى فيها مَعاشى، وَ أَصْلَحْ لى آخِرَتِىَ الَّتى إِلَيْها مَعادى، وَاجْعَلِ الْحَياةَ زِيادَةً لى فى كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ راحَةً[لى‏] مِنْ كُلِّ شَرٍّ، أَللّهُمَّ، إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ، فَاعْفُ عَنّى، أَللّهُمَّ، أَحْيِنى ما عَلِمْتَ الْحَياةَ خَيْراً لى، وَ تَوَفَّنى إِذا كانَتِ الْوَفاةُ خَيْراً لى، وَ أَسْأَلُكَ خَشْيَتَكَ فِى الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ، وَالْعَدْلَ فِى الرِّضا وَالْغَضَبِ، وَ أَسْأَلُكَ الْقَصْدَ فِى الْفََقْرِ وَالْغِنى، وَ أَسْأَلُكَ نَعيماً لايَبيدُ، وَ قُرَّةَ عَيْنٍ لاتَنْقَطِعُ، وَأَسْأَلُكَ الرِّضا بَعْدَ الْقَضآءِ، وَ أَسْأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلى وَجْهِكَ.

أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْتَهْديكَ لاِِرْشادِ أَمْرى وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسى، أَللّهُمَّ، عَمِلْتُ سُوءً، وَ ظَلَمْتُ نَفْسى، فَاغْفِرْلى، إِنَّه لا يَغْفِرُ الذُّنُوب إِلاّ أَنْتَ، أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ تَعْجيلَ عافِيَتِكَ، وَ صَبْراً عَلى بَلِيَّتِكَ، وَ خُرُوجاً مِنْ الدُّنْيا إِلى رَحْمَتِكَ، أَللّهُمَّ، إِنّى أُشْهِدُكَ وَ أُشْهِدُ٢٤٩ مَلآئِكَتَكَ وَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ، وَأُشْهَدُ مَنْ فِى السَّماواتِ وَ مَنْ فِى الاَْرْضِ، أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، وَحْدَكَ لاشَريكَ لَكَ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )، وَ أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ بَديعُ السَّماواتِ وَالاَْرْضِ ، يا كآئِنَ قَبْلَ أَنْ يَكوُنَ شَىْ‏ءٌ، وَالْمُكَوِّنَ لِكُلِّ شَىْ‏ءٍ، وَالْكآئِنَ بَعْدَ ما لايَكُونُ شَىْ‏ءٌ، أَللّهُمَّ، إِلى رَحْمَتِكَ رَفَعْتُ بَصَرى، وَإِلى جُودِكَ بَسَطْتُ كَفّى، فَلا تَحْرِمْنى وَ أَنَا أَسْأَلُكَ، فَلا تُعَذِّبْنى وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ، أَللّهُمَّ، فَاغْفِرْلى، فَإِنَّكَ بى عالِمٌ، وَ لا تُعَذِّبْنى فَإِنَّكَ عَلَىَّ قادِرٌ، بِرَحْمَتِكَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

أَللّهُمَّ، ذَاالرَّحْمَةِ الواسِعَةِ وَالصَّلاةِ النّافِعَةِ الرّافِعَةِ [الزّاكِيَةِ]، صَلِّ عَلى أَكْرَمِ خَلْقِكَ عَلَيْكَ، وَأَحَبِّهِمْ إِلَيْكَ، وَ أَوْجَهِهِمْ لَدَيْكَ، مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسوُلِكَ، ألَْمخْصُوصِ بِفَضآئِلِ الْوَسآئِلِ، أَشْرَفَ وَأَكْرَمَ وَأَرْفَعَ وَ أَعْظَمَ وَ أَكْمَلَ ما صَلَّيْتَ عَلى مُبَلِّغٍ عَنْكَ، و مُؤْتَمِنٍ عَلى‏وَحْيِكَ. أَللّهُمَّ، كَما سَدَدْتَ بِهِ الْعَمى ، وَ فَتَحْتَ بِهِ الْهُدى، فَاجْعَلْ مَناهِجَ سُبُلِهِ لَنا سُنَناً، وَ حُجَجَ بُرْهانِهِ لَنا سَبَباً، نَأْتَمُّ بِهِ إِلَى الْقُدُومِ عَلَيْكَ، أَللّهُمَّ، لَكَ الْحَمْدُ مِلاَْ السَّماواتِ السَّبْعِ وَمِلاَْ طِباقِهِنَّ وَ مِلاَْ الاَْرْضِ السَّبْعِ وَ مِلاَْ ما بَيْنَهُما وَ مِلْأ عَرْشِ رَبِّنَا الْكَريمِ، وَ ميزانَ رَبِّنَا الْغَفّارِ، وَ مِدادَ كَلِماتِ رَبِّنَا الْقَهّارِ، وَ مِلاَْ الْجَنَّةِ وَ مِلاَْ النّارِ، وَ عَدَدَ الثَّرى وَ الْمآءِ، وَ عَدَدَ ما يُرى و ما لا يُرى.

أَللّهُمَّ، وَاجْعَلْ صَلَواتِكَ وَ بَرَكاتِكَ وَ مَنِّكَ وَ مَغْفِرَتَكَ وَ رَحْمَتَكَ وَ رِضْوانَكَ وَ فَضْلَكَ وَ سَلامَتَكَ وَ ذِكْرَكَ وَ نُورَكَ وَ شَرَفَكَ وَ نِعْمَتَكَ وَ خِيْرَتَكَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ عَلى آلِ مُحَمَّدٍ، كَما صَلَّيْتَ وَ بارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلى إِبْراهيمَ وَ آلِ إِبْراهيمَ، إِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ، أَللّهُمَّ، أَعْطِ مُحَمَّداً الْوَسيلَةَ الْعُظْمى وَ كَريمَ جَزآئِكَ فِى الْعُقْبى، حَتّى تُشَرِّفَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ، يا إِلهَ الْهُدى، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ عَلى آلِ مُحَمَّدٍ، وَ عَلى جَميعِ مَلآئِكَتِكَ [وَ أَنْبِيآئِكَ‏] وَ رُسُلِكَ، سَلامٌ عَلى جَبْرَئيلَ وَ ميكائيلَ وَ إِسْرافيلَ وَ حَمَلَةِ الْعَرْشِ وَ مَلآئِكَتِكَ [الْمُقَرَّبينَ‏]، وَالْكِرامِ الْكاتِبينَ وَ الْكَرُّوبِيِّينَ، وَ سَلامُ عَلى مَلآئِكَتِكَ أَجْمَعينَ، وَ سَلامٌ عَلى أَبينا آدَمَ وَ عَلى أُمِّنا حَوّآءَ، وَ سَلامٌ عَلى النَّبِيِّينَ أَجْمَعينَ وَ الصِّدِّيقينَ وَ [عَلَى‏] الشُّهَدآءِ وَ الصّالِحينَ، وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلينَ أَجْمَعينَ، وَ الْحَمْدُللَّهِ‏ِ رَبِّ الْعَالَمينَ، وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللَّهِ الْعَلِىِّ الْعَظيمِ، وَ حَسْبِىَ اللَّهُ، وَ نِعْمَ الْوَكيلُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كَثيراً.

- پاك و منزّه است خداوندى كه گناهان دلها را مى‏داند، پاك و منزّه است خداوندى كه عدد گناهان را بشمار درمى‏آورد، پاك و منزّه است خداوندى كه هيچ چيز نه در زمين و نه در آسمان بر او مخفى نمى‏ماند، و ستايش خداوندى را كه مرا ناسپاس نعمتها و مُنكر فضل خود قرار نداد، پس خير از اوست، و تنها و او زيبنده‏ى آن است، سپاس خدا را به خاطر حجّت رسايش بر تمام آنچه خلق فرموده چه كسانى كه او را اطاعت مى‏كنند و يا از او نافرمانى مى‏كنند، پس اگر مهربانى مى‏كند از بخشش اوست، و اگر عذاب مى‏فرمايد به خاطر اعمالى است كه خود آنان پيش فرستاده و انجام داده‏اند، و خداوند هيچ ستمى را نسبت به بندگان [اراده ]نمى‏فرمايد، ستايش خداوندى را كه بلند مرتبه و بلند پايه و سخت پا بر جا [و متمكّن از امور] و داراى فرمانروايى سرافراز، و شأن عظيم، و دليل و برهان روشن، و مهربان و رحمت گستر و نعمت دهنده و بسيار بخشنده است. سپاس خدايى را كه خود را از هر آفريده‏اى كه او را به حقيقت ربوبيّت و قدرت وحدانيّت مى‏بيند محجوب فرموده، و لذا ديدگان او را نمى‏بينند، و اخبار به او احاطه ندارند، و با هيچ مقدارى نمى‏توان او را سنجيد، و با هيچ امتحان و سنجش نمى‏توان او را توهّم نمود، زيرا او پادشاه جبّار و سركش است.

خداوندا، براستى كه جايگاه مرا مى‏بينى، و سخنم را مى‏شنوى، و بر امرم اطّلاع دارى، و به آنچه كه در نَفْسم مى‏گذرد آگاهى، و هيچ چيز از امرم بر تو مخفى نيست، و بى گمان [به خاطر برآوردن‏] خواسته‏ام به درگاه توشتافتم، و حاجتم را از تو درخواست، و درباره‏ى درخواستم به تو تضرّع و زارى مى‏نمايم، و به خاطر فقر و حاجت وذلّت و تنگدستى و سختى و بيچارگى از تو مسألت مى‏نمايم، و تويى پروردگار بخشنده‏ى آمرزش، تو كسى غير من را مى‏يابى كه عذابش نمايى، ولى من كسى غير تو را نمى‏يابم كه مرا بيآمرزد، و تو از عذاب من بى‏نيازى، ولى من به رحمتت نيازمندم، پس به خاطر نيازمندى‏ام به تو و غناى تو از من، و قدرتت بر من و قدرت سرپيچى نداشتن و گريختن من از تو، مسألت دارم كه اين دعا را با اجابت كردنت، و اين نشستم را با رحمتت و موافق و قرين، و درخواستم را با كاميابى و برآوردن آن سازگار و قرين گردانى، و امورى را كه سختى آن پنهان است بر من آسان فرما، و اشيايى را كه ناتوانى‏اش مخفى است بر من وسيع گردان، و هركس از ميان همه‏ى خلايق اراده‏ى بدى به من كند، پس خود بر او غلبه فرما، اجابت فرما، اى مهربانترين مهربانها، و امورى را كه از سختى آن مى‏ترسم بر من راحت گردان، و از هر امرى كه از ناراحتى آن بيم دارم برطرف فرما، و از هرچه كه از مشكل بودن آن مى‏هراسم بر من آسان فرما. اجابت فرما اى پروردگار عالميان،

خداوندا، به خود باليدن و رياء و كبر و ستم و حسد و ناتوانى و شكّ و سستى و ضرر و بيماريها [يا: انتقام‏] و شكست و مكر و فريب و گول زدن و گرفتارى و تباهى را، از گوش و چشم و همه‏ى اعضاء و جوارحم بركَن، و [موى‏] پيشانى [و تمام وجود] مرا به سوى آنچه كه دوست مى‏دارى و موجب خشنودى توست بگير [وبكش‏] اى مهربانترين مهربانها.

خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و گناهم را بيامرز، و عيبم را بپوشان، و ترسم را ايمنى بخش، و گرفتارى‏ام را برهم آور، و نادارى‏ام را بى‏نياز، و حاجتم را آسان برآورده ساز، و از لغزشم درگذر، و پراكندگى و پريشانى‏ام را گردآور، و هر چه را كه مايه‏ى غم و اندوه و موجب اهتمام من است چه امورى كه بر من پوشيده است و يا [در ذهنم‏] حاضر است، و هرچه را كه از آن هراس دارم، كفايت فرما، اى مهربانترين مهربانها.

خدايا، امورم را به تو واگذار نمودم، و پشتم را به پناه تو درآوردم، و به واسطه‏ى جنايات و گناهانى كه بر نَفْس خويش نمودم، از روى ترس و هراس از تو و طمع وآز [به تو] آن را به تو تسليم نمودم، و تويى خداوند بزرگوارى كه اميد هيچ كس را قطع نمى‏فرمايى، و دعاى هيچ كس را نوميد و محروم نمى‏نمايى، پس به حقّ خليلت حضرت ابراهيم، و كلميت حضرت موسى، و رُوحت حضرت عيسى، و برگزيده و پيامبرت حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) درخواست مى‏نمايم كه روى [و اسماء و صفات‏]، بزرگوارت را از من برنگردانى، تا اينكه توبه‏ام را پذيرفته [و بر اشك چشمم رحم آرى‏]، و گناهم را بيآمرزى، اى مهربانترين مهربانها، و اى فرمانرواترين فرمانروايان.

خداوندا، انتقام مرا از كسانى كه به من ستم روا داشته‏اند بگير، و مرا بر كسانى كه با من سر ستيز دارند پيروز گردان، خدايا، مصيبت مرا در دينم قرار مده، و دنيا را بزرگترين همّ و غم و [نهايت‏] اندازه‏ى دانشم قرار مده، خداوندا، دينم را كه مايه‏ى نگاهدارى امور من است، و دنيايم را كه معاش و روزگزران من در آن است، و آخرتم را كه بازگشتم به سوى آن است اصلاح فرما، و زندگانى [دنيا ]را براى من [مايه‏ى‏] افزونى از هر خير و خوبى قرار ده، و مرگ را آسودگى از هر شرّ و بدى بگردان. خداوندا، براستى كه تو بسيار گذشت كننده هستى، و عفو و گذشت را دوست مى‏دارى، پس از من درگذر، خدايا، تا زمانى كه زندگانى را براى من خير مى‏دانى زنده‏ام بدار، و هنگامى كه مردن به خير من است، جان مرا بستان، و هراس از خود را در نهان و آشكار، و عدل و داد در حال خشم و خرسندى را از تو خواستارم، و ميانه روى در حال فقر و غنى را از تو مسألت دارم، و از تو درخواست مى‏نمايم نعمت [معنوى‏]اى را كه هرگز از بين نمى‏رود، و نور چشمى را كه هرگز تمام نمى‏شود، و خشنودى بعد از قضا و اراده‏ى حتمى‏ات را از تو مسألت دارم، و لذّت نظر به روى [و اسماء و صفات‏]ات را از تو مى‏خواهم.

خداوندا، براستى كه براى ارشاد امرم از تو طلب هدايت مى‏نمايم، و به تو پناه مى‏برم از شرّ نَفْسم، خدايا، عمل بد انجام دادم، و به خود ستم نمودم، پس مرا بيامرز، كه گناهان را جز تو نمى‏آمرزد، خداوندا، همانا از تو زود رسانيدن عافيتت، و شكيبايى بر بلايت، و خروج از دنيا به سوى رحمتت را درخواست مى‏كنم، خداوندا، براستى تو و ملائكه و حاملان عرشت و تمام كسانى را كه در آسمانها و در زمين هستند گواه مى‏گيرم كه مسلّما تويى خداوندى كه معبودى جز تو نيست و يگانه هستى و شريكى براى تو وجود ندارد، و اينكه حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) بنده و فرستاده توست، و از تو درخواست مى‏نمايم به اينكه سپاس براى توست، و معبودى جز تو كه نو آفرين آسمانها و زمين هستى وجود ندارد، اى كسى كه پيش از آنكه چيزى باشد بوده‏اى، و پديد آورنده‏ى همه چيز هستى، و بعد از آنكه هيچ چيز نخواهد بود نيز خواهى بود، خداوندا، به سوى رحمتت چشم به بالا نموده‏ام، و به سوى بخششت دستم را گشاده‏ام، پس مرا كه از تو درخواست مى‏نمايم محروم گردان، و مرا كه از تو طلب آمرزش مى‏نمايم عذابم مفرما، خداوندا، پس مرا بيامرز، كه به من آگاهى، و عذابم مفرما كه بر من قادر و توانايى. به مهر و رحمتت، اى مهربانترين مهربانها.

خداوندا، اى صاحب رحمت واسعه و درود [و رحمت ويژه ]سودمند بلند پايه [و پاكيزه‏]، درود [و رحمت ويژه‏ى ]خود را بر گرامى‏ترين مخلوقات و محبوبترين آنها در نزد خود و آبرومندترين آنها در پيشگاهت، يعنى حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) بنده و فرستاده‏ات كه به برترين دستاويزها مخصوص گردانيده‏اى، بفرست، [همانند] برترين و گرامى‏ترين و بلند پايه ترين و بزرگترين و كاملترين درودى را كه بر [هر] مبِلّغ از ناحيه‏ى خود و امانت دار وحى‏ات فرستاده‏اى، خداوندا، چنانكه كورى [و گمراهى ]را به او بربسته، و [راه‏] هدايت را به واسطه‏ى او گشودى، پس راههاى روشن او را، راه و روشِ ما، و حجّتهاى دليل قطعى او را وسيله و دستاويز ما قرار ده، تا براى راه سپردن و وارد شدن بر درگاهت به آن بزرگوار اقتدا نماييم. خداوندا، ستايش براى تو به اندازه‏ى پُرىِ آسمانهاى هفتگانه و پُرىِ طبقات آنها، و به اندازه‏ى پُرىِ زمينهاى هفتگانه و پُرىِ ميان آسمانها و زمينها، و به اندازه‏ى پُرىِ عرش پروردگار بزرگوارمان، و به اندازه‏ى سنجش پروردگار بسيار آمرزنده‏ى مان، و به شماره‏ى كلمات پروردگار قهّار و چيره‏ى‏مان، و به اندازه‏ى پرى بهشت و پرى آتش جهنّم و به شماره‏ى خاك و آب، و به عدد آنچه كه ديده مى‏شود و يا ديده نمى‏شود.

خدايا، و درودها و بركتها و بخشش و آمرزش و رحمت و خشنودى و فضل و سلامتى و ياد و نور و برترى و نعمت و برگزيدگى‏ات را بر محمّد و آل محمّد قرار ده، چنانكه حضرت ابراهيم و آل ابراهيم را مورد درود و بركت و رحمت خويش قرار دادى. براستى كه تو ستوده و بلندپايه هستى. خداوندا، بزرگترين وسيله و گرامى‏ترين پاداشت را در جهان بازپسين و قيامت به حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) ارزانى دار، تا اينكه او را در روز قيامت بر همگان برترى بخشى، اى معبود و خداوندِ هدايت، خدايا، بر محمّد و بر آل محمّد و بر تمام فرشتگان [و پيامبران‏] و فرستادگانت درود فرست. سلام بر جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل و حاملان عرش و فرشتگانت مقرّب و [فرشتگان ]بزرگوار نويسنده‏ى [اعمال بندگان‏] و سروران ملائكه و مقرّبين آنها، و سلام بر تمام فرشتگانت. و سلام بر پدرمان حضرت آدم (عليه‌السلام) و بر مادرمان حوّا، و سلام بر تمام پيامبران و صدّيقان و بر گواهان [اعمال‏] و [بر ]صالحان، و سلام بر تمام پيامبران فرستاده شده، و ستايش براى خداوندى كه پروردگار عالميان است. و هيچ دگرگونى و نيرويى جز به خداوند بلند پايه بزرگ نيست، و خداوند مرا بس است، و چه وكيل و كارگزار خوبى، و درود و سلامتى و امنيّت [مطلق‏] بسيارِ خداوند بر حضرت محمّد و آل او باد.

٧ - و از جمله تعقيبات مهمّ، دعاهايى است كه پيش از اين از امام صادق (عليه‌السلام) در تعقيب تمام نمازهاى واجب ذكر كرديم.

دعاى امام صادق (عليه‌السلام) در تعقيب نمازعصر ٨ - از ديگر جمله تعقيبات مهمّ، باز دعاى امام صادق (عليه‌السلام) بعد از نماز عصر است، به اين صورت كه:

أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ رَبِّ الْعالَمينَ، وَ صَلَّىَ اللّهُ عَلى مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَ عَلى آلِهِ الطّاهِرينَ، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ فِى اللَّيْلِ إِذا يَغْشى، وَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ فِى النَّهارِ إِذا تَجَلّى، وَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ فِى الْآخِرَةِ وَ الْأُولى، وَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ ما لاحَ الْجَديدانِ وَ مَا اطَّرَدَ الْخافِقانِ، وَ ما حَدا الْحادِيانَ، و ما عَسْعَسَ لَيْلٌ، وَ مَا ادْلَهَمَّ ظَلامٌ، وَ ما تَنَفَّسَ صُبْحٌ، وَ ما أَضآءَ فَجْرٌ، أَللّهُمَّ، اجْعَلْ مُحَمَّداً خَطَيب وَفْدِ الْمُؤْمِنينَ إِلَيْكَ، وَالْمَكْسُوَّ حُلَلَ الاَْمانِ إِذا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ النّاطِقَ إِذا خَرِسَتِ الاَْلْسُنُ بِالثَّنآءِ عَلَيْكَ، أَللّهُمَّ، أَعْلِ مَنْزِلَتَهُ، وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ، وَ أَظْهِرْ حُجَّتَهُ، وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ، وَابْعَثْهُ الْمَقامَ الَْمحْمُودَ الَّذى وَعَدْتَهُ، وَاغْفِرْ ما أَحْدَثَ الُْمحْدِثُونَ مِنْ أُمَّتِهِ بَعْدَهُ، أَللّهُمَّ، بِلِّغْ رُوحِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنِّى التَّحِيَّةَ وَالسَّلامَ، وَ أَوْرِدْ عَلَىَّ مِنْهُمْ تَحِيَّةً كَثيرَةً وَ سَلاماً، يا ذَاالْجَلالِ وَالاِْكْرامِ وَ الاِْفْضالِ وَ الاِْنْعامِ.

أَللّهُمَّ، إِنّى أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُضِلاّتِ الْفِتَنِ، ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ، وَالاِْثْمَ وَالْبَغْىَ بِغَيْرِ الْحَقِّ، وَ أَنْ أُشْرِكَ بِكَ ما لَمْ تُنَزِّلُ بِهِ سُلْطاناً، أَوْ أَقُولَ عَلَيْكَ مالَمْ أَعْلَمْ، أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ مُوجِباتِ رَحْمَتِكَ وَ عَزآئِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَ الْغَنيمَةَ مِنْ كُلِّ بِرِّ، وَالسَّلامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمَ، وَ أَسْأَلُكَ الْفَوْزَ بِالجَنَّةِ، وَالنَّجاةَ مِنَ النّارِ.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اجْعَلْ لى فى صَلاتى وَ دُعآئى بَرَكَةً تُطَهِّرُ بِها قَلْبى، وَ تُؤْمِنُ بِها رَوْعَتى، وَ تَكْشِفُ بِها كَرْبى، وَ تَغْفِرُ بِها ذَنْبى، وَ تُصْلِحُ بِها أَمْرى، وَ تُغْنى بِها فَقْرى، وَ تَذْهَبُ بِها ضُرّى، وَ تُفَرِّجُ بِها هَمّى، وَ تُسَلِّى بِها غَمّى، وَ تَشْفى بِها سُقْمى، وَ تُؤْمِنُ بِها خَوْفى، وَ تَجْلُو بِها حُزْنى، وَ تَقْضى بِها دَيْنى، وَ تَجْمَعُ بِها شَمْلى، وَ تُبَيِّضُ بِها وَجْهى، وَاجْعَلْ ما عِنْدَكَ خَيْراً لى.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ لا تَدَعْ لى ذَنْباً إِلاّ غَفَرْتَهُ، وَ لاَ كْرباً إِلاّ كَشَفْتَهُ، وَ لا خَوْفاً إِلاّ آمَنْتَهُ، وَلا سُقْماً إِلاّ شَفَيْتَهُ، وَ لاَ هَمّاً إِلاّ فَرَّجْتَهُ، وَ لا غَمّاً إِلاّ أَذْهَبْتَهُ، وَ لا حُزناً إِلاّسَلَّيْتَهُ، وَ لاَ دْيناً إِلاّ قَضَيَْتَهُ، وَ لا عَدُوّاً إِلاّ كَفَيْتَنيهِ، وَ لا حاجَةْ إِلاّ قَضَيْتَها، وَ لا دَعْوَةً إِلاّأَجَبْتَها، وَ لا مَسْأَلَةً إِلاّ أَعْطَيْتَها، و لا أَمانَةً إِلاّ أَدَّيْتَها، وَ لا فِتْنَةً إِلاّ صَرَفْتَها، أَللّهُمَّ، اصْرِفْ عَنِّى الْعاهاتِ وَالْآفاتِ وَالْبَليِّاتِ ما أُطيقُ وَ ما لا أُطيقُ صَرْفَهُ إِلّا بِكَ.

أَللّهُمَّ، أَمْسى ظُلْمى مُسْتَجيراً بِعَفْوِكَ، وَ أَمْسَتْ ذُنُوبى مُسْتَجيرَةً بِمَغْفِرَتِكَ، وَ أَمْسى‏خَوْفى مُسْتَجيراً بِأَمانِكَ، وَ أَمْسى فَقْرى مُسْتَجيراً بِغِناكَ، وَ أَمْسى ذُلّى مُسْتَجيراً بِعِزِّكَ، وَ أَمْسى ضَعْفى مُسْتَجيراً بِقُوَّتِكَ، وَ أَمْسى وَجْهِىَ الْبالِى الْفانى مُسْتَجيراً بِوَجْهِكَ الدّآئِمِ الْباقى. يا كآئِناً٢٥٠ قَبْلَ كُلِّ شَىْ‏ءٍ، وَ يا مُكَوِّنَ كُلِّ شَىْ‏ءٍ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاصْرِفْ عَنِّى وَ عَنْ أَهْلى وَ مالى وَ وُلْدى وَ أَهْلِ حُزانَتى وَ إِخْوانى فيكَ، شَرَّ كُلِّ ذى شَرٍّ، وَ شَرَّ كُلِّ جَبّارٍ عَنيدٍ، وَ شَيْطانٍ مَريدٍ، وَ سُلْطانٍ جآئِرٍ [يا: جابِرٍ] وَ عَدوٍّ قاهِرٍ، وَ حاسِدٍ مُعانِدٍ، وَ باغٍ مُراصِدٍ، وَ مِنْ شَرِّ السّآمّةِ وَ الْهآمَّةِ وَ ما دَبَّ فِى اللَّيْلِ وَ النَّهارِ، وَ مِنْ شَرِّ فُسّاقِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالاِْنْسِ، وَ أَعُوذُ بِدِرْعِكَ الْحَصينَةِ الَّتى لا تُرامُ، وَ أَسْأَلُكَ أَنْ لا تُميتَنى غَمّاً وَلا هَمّاً وَ لا مُتَرَدِّياً وَ لا رَدْماً وَلا غَرْقاً وَلاحَرْقاً وَ لا عَطَشاً وَ لا صَبْراً [يا: ضَيْراً] وَلا قِوَداً وَ لا أَكيلَ السَّبُعِ، وَ أَمِتْنى عَلى فِراشى فى عافِيةٍ، أَوْ فِى الصَّفِّ الَّذى نَعَتَّ أَهْلَهُ فى كِتابِكَ فَقُلْتَ: كَأَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوصٌ٢٥١، مُقْبِلينَ غَيْر مُدْبِرينَ، عَلى طاعَتِكَ وَ طاعَةِ رَسُولِكَ(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )، قائِماً بِحَقِّكَ غَيْرَ جاحِدٍ لِآلائِكَ، وَلا مُعانِدٍ لاَِوْلِيآئِكَ، وَلا مُوالِياً لاَِعْدائِكَ، يا كَريمُ.

أَللّهُمَّ، اجْعَل دُعآئى فِى الْمَرْفُوعِ الْمُسْتَجابِ، وَاجْعَلْنى عِنْدَكَ وَجيهاً فِى الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبينَ، أَلَّذينَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ، وَاغْفِرْلى وَلِوالِدَىَّ وَ ما وَلَدَا وَ ما وَلَدْتُ وَ ما تَوالَدوا مِنَ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ، يا خَيْرَ الْغافِرينَ، وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى قَضى عَنِّى صَلاةً كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنينَ كِتاباً مَوْقُوتاً.

- ستايش خدايى را كه پروردگار عالميان است، و درود خداوند بر حضرت محمّد خاتم پيامبران و بر خاندان پاك او، خداوندا، بر حضرت محمّد درود فرست در شب هنگامى كه مى‏پوشاند، و بر او درود فرست در روز هنگامى كه روشن مى‏نمايد، و بر او درود فرست در آخرت و دنيا، و بر او درود فرست تا زمانى كه شب و روز آشكار مى‏گردند، و مشرق و مغرب در پى هم مى‏آيند، و دو ستاره‏ى مشخّص طلوع مى‏كنند، و شب روى مى‏آورد و مى‏رود، و شديداً تاريك مى‏گردد، و صبح آشكار گشته و سپيده دم روشن مى‏گردد. خداوندا، حضرت محمّد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) را سخنور مؤمنانى كه بر تو وارد مى‏شوند قرار داده، و هنگامى كه در پيشگاهت مى‏ايستد، جامه‏هاى نفيس ايمنى را بر تنش بپوشان، و هنگامى كه زبانها لال مى‏شوند زبان او را به مدح و ثناى بر خويش بگشاى، خداوندا، مقام و منزلت او را بلند، و پايه‏اش را رفيع، و دليلش را آشكار گردان، و شفاعتش را بپذير، و او را به مقام محمود و جايگاه ستوده‏اى كه وعده‏اش داده‏اى برانگيز، و آنچه را بدعت گزاران و نو آوران از اُمّتش بعد از او بدعت گذارى نموده‏اند، بيامرز [و محو فرما]. خدايا، از سوى من به روح محمّد و آل محمّد درود و سلام برسان، و از آنان بر من درود و سلام بسيار وارد گردان، اى صاحب عظمت و بزرگوارى و بخشش و انعام،

خدايا، به تو پناه مى‏برم از فتنه‏هاى گمراه كننده، آشكار و نهان آنها، و از گناه و تجاوز به ناحقّ و اينكه آنچه را كه دليلى براى آن نازل نفرموده‏اى شريك تو قرار دهم، يا درباره‏ى تو سخنى را كه از آن آگاهى ندارم بگويم، خداوندا، از تو رحمتهاى لازم و آمرزشهاى حتمى، و غنيمت برگرفتن از هر كار نيك، و سلامتى از هر گناه را درخواست مى‏نمايم. و راه يافتن به بهشت و رهايى از آتش جهنّم را از تو مى‏خواهم.

خدايا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و در نماز و دعايم بركتى قرار ده كه به وسيله‏ى آن دلم را پاكيزه گردانيده، و هراسم را ايمنى بخشيده، و ناراحتى سخت و گلوگيرم را برطرف، و گناهم را آمرزيده، و امورم را اصلاح، و فقر و نادارى‏ام را مبدّل به بى‏نيازى، و رنجورى و گرفتارى‏ام را مرتفع، و ناراحتى‏ام را برطرف نموده، و اندوهم را تسلّى داده، و بيمارى‏ام را بهبودى بخشيده، و ترسم را ايمنى داده، و حزن و اندوهم را برطرف، و بدهى‏ام را ادا نموده، و پراكندگى و پريشانى‏ام را جمع، و رويم را سپيد گرداند، و آنچه را كه در نزد توست برايم خير قرار ده،

خدايا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و هيچ گناهى براى من مگذار مگر اينكه آن را آمرزيده باشى، و هيچ ناراحتى سخت مگر اينكه برطرف نموده باشى، و هيچ خوف و هراسى مگر اينكه ايمنى بخشيده، و هيچ بيمارى مگر اينكه بهبود ساخته باشى، و هيچ ناراحتى مگر اينكه برطرف نموده باشى، و هيچ غمى مگر اينكه مرتفع ساخته باشى، و هيچ اندوهى مگر اينكه تسلّى داده باشى، و هيچ بدهكارى مگر اينكه ادا نموده باشى، و هيچ دشمنى مگر اينكه مرا از آن كفايت نموده باشى، و هيچ حاجتى مگر اينكه برآورده باشى، و هيچ دعايى مگر اينكه اجابت نموده باشى، و هيچ خواسته‏اى مگر اينكه عطا فرموده باشى، و هيچ امانتى مگر اينكه ادا فرموده باشى، و هيچ امتحان و گرفتاريى مگر اينكه جلو آن را گرفته باشى، خداوندا، تمام آسيبها و آفات و گرفتاريها، چه آنچه را كه توان مرتفع ساختن آن را دارم و چه ندارم، از من بازدار.

خداوندا، ظلم من با پناهنده شدن به عفو تو، و گناهانم با پناهنده شدن به آمرزشت، و خوف و هراسم با پناهنده شدن به امن و امان تو، و نادارى‏ام با پناهنده شدن به بى‏نيازى‏ات، و خوارى‏ام با پناهنده شدن به سرافرازى‏ات، و ناتوانى‏ام با پناهنده شدن به نيروى تو ، و روى [و وجود] پوسنده و فانى شونده‏ام با پناهنده شدن به روى [و اسماء و صفات‏] جاودان و پاينده‏ى تو شب نموده، اى خداوندى كه پيش از هر چيز بوده‏اى، و اى پديد آورنده‏ى هر چيز، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و از من و از خانواده و مال و دارايى و فرزندانم و تمام خويشان وبستگانى كه به واسطه‏ى ايشان ناراحت مى‏شوم و از برادرانم در راه تو، شرّ هر شرّ رسان، و شرّ هر سركش خيره سر و شيطان گردنكش، و پادشاه و فرمانرواى ظالم [يا: سركش‏]، و دشمن چيره، و حسود ستيزه جو، و ستمكارى كه در كمين است، و از شرّ هر حيوان زهرآلود و غير سمّى و تمام آنچه كه در شب و روز مى‏جنبد. و از شرّ گناهكاران عرب و عجم و گناهكاران و فاسقان جنّ و انس بدور دار، و به زره آهنين محفوظ تو كه هيچ كس و چيز نمى‏تواند آهنگ آن را بكند پناه مى‏برم، و از تو درخواست مى‏نمايم كه مرا با حالت غمناك و اندوهگين و يا در حالتى كه از جايى پرت شده و بيافتم، و يا ديوارى خراب شود و بر روى من بريزد، و يا غرق شوم، و يا بسوزم، و يا در حالت تشنگى و يا در حالتى كه به زور نگاهم دارند و بكشند، [ويا: در حالتى كه به من آسيب برسانند و كشته شوم‏] و يا مرگم به خاطر قصاص و يا خوراك درندگان گردم، مَميران. و در رختخوابم در حالت عافيت يا در صفّى كه اهل آن را در كتاب خود ستوده و فرموده‏اى: به گونه‏اى كه گويى ساختمان صُربين هستند بميران، در حالتى كه روى [به دشمن‏] باشيم نه در حال پشت كردن و فرار و گريز از آنها، و نيز در حالتى كه در طاعت تو و پيروى رسولت (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) بوده، و به حقّ تو قيام نموده [و آن را بجا آوريم‏] بدون اينكه نه نعمتهايت را انكار نماييم، و نه با دوستانت دشمنى داشته باشيم، و نه با دشمنانت دوستى كنيم. اى بزرگوار.

خداوندا، دعاى مرا در ميان دعاهاى بالا برده شده و مستجاب قرار ده، و مرا در نزد خود در دنيا و آخرت آبرومند و از مقرّبان درگاهت بگردان، آنان كه نه بيمى بر آنان است و نه اندوهگين مى‏شوند، و من و پدر و مادر و تمام فرزندان آنها و مرا و تمام كسانى را كه از مردان و زنان مؤمن تولّد يافته‏اند، بيامرز، اى بهترين آمرزندگان، و ستايش براى خداوندى كه نماز ديگرى را كه نوشته‏ى معيّن و وقت دار براى مؤمنين است، از ناحيه‏ى من برآورده ساخت.

٩ - از ديگر تعقيبات مهمّ دعاى مولايمان حضرت مهدى (عليه‌السلام) است كه را پيش از اين تعقيب تمام نمازها ذكر و روايت كرديم.

١٠ - از جمله تعقيبات مهمّ، دعاى احمد بن عبداللَّه بن خانبه است كه پيشتر در تعقيب نماز ظهر يادآور شديم، و آن بعد از همه نمازها براى جبران گناهان و جنايات خوانده مى‏شود.

### كيفيّت سجده‏ى شكر در تعقيب نمازعصر

١١ - وقتى بنده از تمام اين امور به صورتى كه ذكر نموديم، يا به هر اندازه كه براى او مقدور بود، و خداوند جلّ جلاله توفيق آن را به او عنايت فرمود و از آن خشنود مى‏گردد - فراغت پيدا نمود، لازم است كه سجده‏ى شكر را به كيفيّتى كه در تعقيب نماز ظهر بر آن آگاهى داديم، همراه با ذلّت و خاكسارىِ بندگى براى عظمت الهى بجا آورد.

بعد سجده بجاآور و بگو آنچه را كه روايت شده مولايمان علىّ بن الحسين - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم- همواره در سجده صد بار مى‏فرمود:

أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ شُكْراً.

- از روى شكر و سپاسگزاى ستايش خدا را مى‏نمايم.

و پس از هر ده بار گفتن آن، مى‏فرمود:

شُكْراً لِلْمُجيبِ

- سپاس مى‏گزارم خداوندى را كه اجابت مى‏نمايد.

سپس مى‏فرمود:

ياذَا الْمَنِّ الدّآئِمِ الَّذى لا يَنْقَطِعُ أَبَداً، وَ لا يُحْصيهِ غَيْرُهُ، وَ يا ذَاالْمَعْروفِ الَّذى لا يَنْفَدُ أَبَداً، يا كَريمُ، يا كَريمُ، يا كَريمُ.

- اى خداوندى كه صاحب بخشش جاودانى‏اى كه هيچگاه پايان نپذيرفته، و غير تو نمى‏تواند آن را به شماره درآورد، و اى صاحب نيكى اى كه هيچگاه تمام نمى‏شود، اى بزرگوار، اى بزرگوار، اى بزرگوار.

بعد دعا و تضرّع نموده و حاجت خويش را ذكر مى‏نمود، آنگاه مى‏فرمود:

لَكَ الْحَمْدُ إِنْ أَطَعْتُكَ، وَلَكَ الْحُجَّةُ إِنْ عَصَيْتُكَ، لا صُنْعَ لى وَلا لِغَيْرى فى إِحْسانٍ مِنْكَ إِلَىَّ فى حالٍ [يا: حالِىَ‏] الْحَسَنَةِ، يا كَريمُ، يا كَريمُ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ صِلْ بِجَميعِ ما سَأَلْتُكَ وَ أَسْأَلُكَ مَنْ فِى مَشارِقِ الاَْرْضِ وَ مَغاربِهِا مِنَ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ، وَ ابْدَأْ بِهِمْ وَثَنِّ بى بِرَحْمَتِكَ.

- اگر اطاعت تو را نمودم سپاس براى توست، و اگر معصيت تو را نمودم حجّت و براى توست، در احسان و نيكوكارى از ناحيه‏ى تو به من در هنگام انجام حسنه و كار نيك [و يا حال نيكم‏] نه من ونه ديگر هيچ نقشى نداريم، اى بزرگوار، اى بزرگوار، بر محمّد و اهل بيت او درود فرست. و به رحمتت، تمام آنچه را كه درخواست نموده و مى‏نمايم، به تمام مردان و زنان مؤمنى كه در قسمتهاى مشرق و مغرب زمين قرار دارند، برسان، و نخست به آنان عنايت فرما، و در مرحله‏ى دوّم به من بده.

آنگاه سمت راست صورت خويش را بر زمين گذارده و مى‏فرمود:

أَللّهُمَّ، لا تَسْلُبْنى ما أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَىَّ مِنْ وِلايَتِكَ وَ وِلايَةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، عَلَيْهِ وَ عليهم‌السلام.

- خداوندا، آنچه را كه از ولايت و دوستى خود و ولايت محمّد و آل محمّد - كه درود بر او و ايشان باد - بر من ارزانى داشته‏اى، باز مگير.

بعد سمت چپ صورت خويش را بر زمين مى‏نهاد و مثل آن را مى‏فرمود. (پايان‏روايت)

١٢ - سپس هر حاجتى را كه دوست داشتى درخواست مى‏نمايى، و اگر خواستى در حال سجده مى‏گويى:

أَللّهُمَّ، لَكَ قَصَدْتُ، وَ إِلَيْكَ اعْتَمَدْتُ وَ أَرَدْتُ، وَ بِكَ وَثِقْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَ أَنْتَ عالِمٌ بِما أَرَدْتُ.

- خدايا، تنها قصد و آهنگ تو را نمودم، و به تو تكيه كردم و تو را اراده نمودم، و فقط به تو اعتماد نموده و بر تو توكّل كردم، و تو نسبت به آنچه كه اراده نموده‏ام آگاه هستى.

زيرا در روايت آمده كه: هركس آن را بگويد، سر از سجده برنمى‏دارد، مگر اينكه حاجت و خواسته‏اش برآورده مى‏گردد. ان شاء اللَّه تعالى.

٢٤٨) ظاهراً لفظ وَ از اينجا افتاده است.

٢٤٩) در نسخه‏اى اين لفظ نيز با «كَآمده كه ظاهراً درست نيست.

٢٥٠) در برخى از نسخه‏هاى كتاب به جاى كآئِناً لفظكافيِاً آمده است كه ظاهراً اشتباه است.

٢٥١) صفّ (٦١): ٤.

### اعمال بعد از سجده‏ى شكر و اتمام نماز

 ١٣ - وقتى سر از سجده برداشتى، سه بار دستت را بر جاى سجده‏ات بكش، و در هر بار آنچه را كه پيش از اين بعد از سجده‏ى نماز ظهر ذكر نموديم بگو، و دست بر صورتت بكش.

١٤ - اگر درد و يا بيمارى داشته باشى، هفت بار دست بر جاى سجده‏ات بكش و در هر بار آنچه را كه يادآور شديم بگو، و دستت را بر جايى كه بيمار است بكش، ان شاء اللَّه برطرف مى‏شود.

١٥ - بعد از خواندن نماز در مسجد با حضور قلب و طهارت باطن، اعمّ از مسجدهاى خاصّ، يا جايگاه مخصوص نمازگزاردن در خانه يا مسجدِ حضور در پيشگاه خداوند - جلّ جلاله - هنگام جدا شدن به اين نيّت جدا شو: براى امتثال امر خداوند - جلّ جلاله - در انجام اعمال شايسته‏اى كه او - جلّ جلاله - امر فرموده، از پيشگاه او برمى‏خيزم، در حالى كه مقصودم از اين بندگى خالصانه‏ى او - جلّ جلاله - اوست از آن جهت كه او در هر حال زيبنده‏ى پرستش است.

١٦ - همچنين بگو آنچه را كه روايت شده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمودند: وقتى نمازتان را خوانديد و از مسجد بيرون آمديد، بگوييد:

أَللّهُمَّ، دَعَوْتَنى فَأَجَبْتُ دَعْوَتَكَ، وَ صَلَّيْتُ مَكْتُوبَتَكَ، وَانْتَشَرْتُ فى أَرْضِكَ كَما أَمَرْتَنى، فَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ، الْعَمَلَ بِطاعَتِكَ وَ اجْتِنابَ مَعْصِيَتِكَ وَالْكَفافَ مِنَ الرِّزْقِ بِرَحْمَتِكَ.

- خداوندا، مرا خواندى و دعوتت را اجابت نمودم، و نماز واجبت را خواندم، و چنانكه امر فرمودى [بعد از خواندن آن‏] بر روى زمين [دنبال كار خود] رفتم، پس از فضل تو، و به واسطه‏ى رحمتت، عمل كردن به طاعت و عبادتت، و اجتناب كردن از معصيتت، و از روزى به اندازه‏اى كه مرا از مردم بى‏نياز كند، درخواست مى‏نمايم.

اينك مى‏گويم: بنابراين، شايسته است كه بنده بعد از خواندن نماز عصر و اظهار خاكسارى و ذلّت براى خدا و ياد او، هنگام جدا شدن از آن توجّه داشته باشد كه هرگز از خاكسارىِ بندگى خداوند و از اطّلاع و آگاهى و اشراف احاطه‏ى علوم ربّانى او جدا نمى‏گردد، و نيز توجّه داشته باشد كه بعد از اين در هيچ حركت و سكونى كه با خداوند معامله مى‏كند آزاد و رها گذاشته نشده، بلكه از او خواسته‏اند كه در تمام تصرّفات و كارهايش عابد خداوند - جلّ جلاله - باشد.

در برخى از حكايتهاى اهل مراقبه آمده كه بعضى از آنان همراه با دوستى كه مدّت زمانى با او مصاحبت اختيار نموده بود با عدّه‏اى در كشتى‏اى كه در آن گندم بود نشسته بودند، و گندم مال هيچيك از اين دو نفر نبود، يكى از روى غفلت از گندم برداشت و يك دانه از آن را خورد، دوستش به او نگاه كرد و گفت: اين چه كارى است؟ وى گفت: از نَفْس خويش غافل شدم. رفيقش به او گفت:

إِمّا تَقُومُون كَذا، أَوْ فَاقْعُدُوا عَنْ تَعَبٍ أَوْ رَدِّ ساقٍ أَوَّلاً لَوْ شُرِّفُ الاِْنْسانُ وَ هُوَ وادِعٌ مَا كُلُّ مَنْ رامَ السَّمآءَ يَصْعَدُ وَ مَسَحَتْ غُرَّةَ سَبّاقٍ [يا: سَيّافٍ‏]يَدُ لَقَطَعَ الصَّمْصامُ وَ هُوَ مُغْمَدُ ‏ - يا چنين [جوانمردانه‏] برخيزيد وگرنه بنشينيد، چنين نيست كه هركس آهنگ آسمان را كرد بتواند بالا برود.

به اين صورت كه ابتدا رنج و سختى را تحمّل و پا فشارى و استقامت كنيد، كه تنها در اين صورت است كه شخص پيشرو در مسابقه [يا: شمشير زن يكتا] به جايزه‏ى نفيس دست مى‏يابد.

اگر انسان با وجود رها كردن و ترك طلب، شرافت و برترى مى‏يافت، مسلّماً شمشيرِ تيزى كه در غلاف است، نيز مى‏بُريد.

## فصل بيست و دوّم: محاسبه و اصلاح نامه‏ى عمل و ادعيه‏ى هنگام غروب آفتاب‏

لزوم محاسبه و توبه از گناهان‏ در روايت آمده كه حضرت ابى الحسن ماضى امام كاظم - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم- فرمود: هركس در هر روز، خود را محاسبه ننمايد، از ما نيست، پس اگر كار نيكى انجام داده باشد از خداوند طلب مى‏كند كه آن را افزايش دهد، و اگر كار بدى كرده باشد، از خداوند طلب آمرزش نموده و توبه مى‏كند.

و نيز در حديث است كه حسن بن علىّ (عليهما‌السلام) فرمود رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمودند: بنده، مؤمن نمى‏شود، تا اينكه سخت‏تر از حساب كشى‏اى كه شريك از شريك خود، و مولى از برده‏اش مى‏كشد، از نَفْس خود حساب بكشد...

بر اين پايه، مى‏گويم: اگر در هر روز هنگام نزديك غروب آفتاب در حالى باشى كه از هر چه كه مقتضى استحقاق عقوبت يا سرزنش يا نكوهش است سالم و ايمن باشى، بنده‏ى نيكبختى هستى. هر چند اين مقام براى غير معصوم بعيد است، زيرا مولايمان اميرالمؤمنين - (عليه‌السلام) - وقتى در نهج البلاغه دنيا را توصيف مى‏فرمايد، و ذكر مى‏كند كه پيامبر اكرم - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - آن را دشمن مى‏داشت، و حقير و كوچك مى‏شمرد، و همچنين خداوند - جلّ جلاله - آن را براى اوليا و ويژگان و دوستانش دشمن و بد مى‏داند، آن بزرگوار (عليه‌السلام) مى‏فرمايد: اگر جز اين خصلت در ما نبود كه هرچه را كه خداوند دشمن مى‏دارد دوست مى‏داريم، و هرچه را كه خداوند كوچك و بى‏ارزش مى‏داند بزرگش مى‏شماريم، بى‏گمان همين براى دشمنى و ستيز با خداوند و بيرون آمدن از تحت فرمانش كافى بود.٢٥٢

اينك چگونه است حال ما كه چيزهاى ديگرى را بر اين مصائب و گرفتاريها افزوده‏ايم، به گونه‏اى كه توكّلمان بر حول و قوّه و نيرو خود و بر اموال و آرزهايى دست نايافتنى از آرامشمان به خداوند - جلّ جلاله - كه مالك همه‏ى بخششهاست، قوى‏تر است، و نيز اطمينان قلبى‏مان به نويدهاى بندگان از اطمينانمان به نويد خداوندى كه پادشاه آخرت است قوى‏تر، و بيم و هراسمان از وعده‏ى كيفر مردمان از وعده‏ى عذاب خداوندى كه پادشاه شبها و روزهاست بر ما سخت‏تر است، و مقصودمان از دوستى يكديگر شيرين‏تر و قوى‏تر از دوستى مان با خداوند يا دوستى خداوند - جلّ جلاله - با ما است، و نزديكى به يكديگر براى ما مهمّ تر از نزديكى جستن به درگاه خداوند - جلّ جلاله - يا قُرب او به ما است، و روى آوردن و توجّه‏مان به يكديگر از اقبال و توجّه بر خداوند - جلّ جلاله - يا طلب توجّه او بر ما كاملتر است، و مدح همديگر در نفوسمان مؤثّرتر از مدح و ستايش او - جلّ جلاله - يا طلب مدح و ثناى او ما را مى‏باشد، و نكوهش همديگر در نزدمان سخت‏تر از سرزنش خداوند - جلّ جلاله - ما را، يا نكوهش برخى از دشمنان او - جلّ جلاله - او را مى‏باشد، زيرا ما گاهى با برخى از كافرانى كه خدا را نكوهش مى‏كنند مصاحبت مى‏كنيم، و اُنسمان به مصاحبت با كسى كه در حقّ ما اعمال نيكى را انجام مى‏دهد بيشتر از مصاحبت با كسى است كه در حقّ خداوند - جلّ جلاله - چنين مى‏كند، و اُنسمان به يكديگر از اُنس به جلال و حضور خدا بر ما كاملتر است. و نيكوكارى‏مان به يكديگر در دلمان از احسان خداوندى كه از اندك شكر نعمت او ناتوانيم بزرگتر است، و درخواست حوايج ديگران از ما و انجام دادن آنها براى بندگان براى ما آسانتر از بجا آوردن واجبات يا مستحبّات يا پيروى از خواسته‏ى خداست. و به ديگر بيماريهاى عقلى كه مضمون اين كتاب مجال آن را ندارد، قبلا هستيم، در حالى كه كتاب خداوند - جلّ جلاله - نسبت به پيروان اين آيين مبين اسلام چنين مطالبى را نمى‏پسندد، و مى‏فرمايد:

وَ لايَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ.٢٥٣

- [بگو: اى اهل كتاب...] و اينكه ما يكديگر را به عنوان پروردگارانِ غير خدا نگيريم.

همچنين در روايت آمده كه مولايمان علىّ (عليه‌السلام) فرمود: امّا بعد، براستى كه خداوند - تبارك و تعالى - حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) را به حق برانگيخت، تا بندگانش را از پرستش بندگان به پرستش خويش، و از وفاى به پيمانهاى بندگان به عمل به پيمانهاى خود، و از اطاعت بندگان به طاعت و عبادت خود، و از ولايت [يعنى دوستى و يا سرپرستى‏] بندگانش به ولايت خويش بيرون آورد.

و نيز در بعضى از احاديث ديدم كه: خداوند - جلّ جلاله - به بعضى از پيامبران و خواصّ درگاهش از ظلم و ستم بندگان نسبت به مقام مقدّسش گله و شكوه مى‏نمايد.

براستى اگر گله و شكوه از بيان و گفتار خداوند صادر نشده باشد، زبان حال او چگونه شكايت ننمايد؟ در حالى كه ما به اعمال زشتى كه شرح داديم متّصف هستيم. و نادانى بندگان و بردگان به آنجا رسيده كه خداوند - جلّ جلاله - به تنهايى آنان را آفريد، و هيچ كس در آفرينش و تقدير امور آنان شريك او نبود، آنگاه هم او - جلّ جلاله - به منظور آگاهانيدن آنان نسبت به يگانگى‏اش - جلّ جلاله - در پديد آوردن و تدبيرشان فرمود:

نَحْنُ خَلَقْناكُمْ، فَلَوْلا تُصَدِّقُونَ، أَفَرَأَيْتُمْ ما تُمْنُونَ، أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخالِقُونَ؟!٢٥٤

- ما شما را آفريديم، پس چرا باور نداريد؟ پس آيا نديديد كه شما منى بوديد، آيا شما آن را [به صورت انسان‏] خلق مى‏كنيد، يا اينكه آفريده‏ى ماييم؟!

و نيز او - جلّ جلاله - فرمود:

ما أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمواتِ وَالاَْرْضِ، وَلا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ.٢٥٥

- آنان را بر آفرينش آسمانها و زمين و يا بر آفرينش خودشان آگاه نگردانيدم.

و پيش از آفرينش آنان، زمينها را براى آنان آماده، و آسمان را سقف محفوظ قرار داد، و ستونى براى آن قرار نداد، و كوهها را به عنوان ميخهاى محافظ زمين قرار داد، و جويها را در آن روان ساخت، و درختان را براى آنان نشاند، و شب و روز برايشان در پى هم آورد، و مسكن و خانه و ديگر چيزهايى را كه در طول زندگى‏شان بدان نيازمند هستند كاملاً براى آنان مهيّا نمود.

وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لاتُحْصُوها، إِنَّ الاِْنْسانَ لَظَلُومٌ كَفّارٌ.٢٥٦

- و اگر بخواهيد نعمت خدا را به شماره درآوريد، نمى‏توانيد، براستى كه انسان بسيار ستمكار و ناسپاس است.

سپس آنان را با نرمى و آرامش و اكرام تربيت نمود، و بعد از بلوغ به نيكويى و احترام با ايشان معامله نمود و او - جلّ جلاله - فرمود:

وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنى آدَمَ، وَ حَمَلْناهُمْ فِى الْبَرِّ وَالْبَحْرِ.٢٥٧

- و براستى كه پسران [و فرزندان‏] آدم [(عليه‌السلام)] را گرامى داشتيم، و آنها را در خشكى و دريا حمل نموديم.

وهنگامى‏كه سوء عبوديّت نمودند، با گذشت و چشم پوشى با آنان معامله نمود.

ولى آنان نه حقّ آفرينش خدا را شناختند، و نه به حقوق پرورش او اعتراف نمودند، و نه حقوق مصاحبتِ نيكوى او را مراعات كردند، و نه از ستر و پوشش و بردبارى او حيا كردند، و نه حقّ پادشاهى و سرورى او را به خاطر مقام بزرگش بجا آوردند، و نه به خاطر اقبال و توجّه او، و يا به جهت بخشش و نويدها، و يا به جهت تهديد و وعده‏ى عذابش براى انجام حقّ بندگى‏اش بپا خاسته‏اند. و كار به آنجا رسيد كه مانند آزادگان در خويش تصرّف مى‏نمائيد، لذا بر چهره‏ها و حركتها و سكناتشان اثر حضور در محضر مولايشان را - كه همواره آنان را مى‏بيند - مشاهده نمى‏نمايى تا خاكسارى بندگى و شكست و انكسار بر آنان نمايان باشد. و اين از سخت‏ترين خطرهاست.

سپس تا وقت معيّن دار دنيا را به آنان عاريه و امانت داد، و با دستور دادن و فرستادن پيامبر و كتاب آسمانى آنان را آگاهانيد كه آن را از ايشان خواهد گرفت و به ديگران خواهد داد، ولى آنان مانند مالكان در آن تصرّف نمودند. و هنگامى كه پيكش، يعنى فرشته مرگ به دستور او به سوى آنان مى‏آمد، مانند ستيزه جويان و ناخوشايندان از آن بيرون مى‏آيند.

و اموالى را به آنان عاريه و امانت داد، تا در راه خشنودى‏اش از آن بهره برگيرند، ولى آنان مانند كسى كه دستِ ديگرى بالاى دستش نيست و هيچ مولايى هم او را نمى‏بيند تصرّف مى‏كنند، و آن را عليهِ او به ملك خويش درمى‏آورند، تا اينكه سوء ادبشان در پيشگاه خداوند به آنجا رسيده كه وقتى كتابى براى آنان فرستاد، و حضرت محمّد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) را به عنوان پيامبر برانگيخت، و آن بزرگوار از آنان اموالى - كم و يا زياد - را خواست تا آن را در آبادانى آخرتشان صرف كنند، از صرف كردن آن اموال بدشان آمد، به گونه‏اى كه گويى آن را به ديگرى مى‏دهند، و گويا كه آنان مالك آن هستند و خداوند - جلّ جلاله - از آنان به عاريه چيزى مى‏طلبد. و اين از جمله هلاكتهاى عظيم و بزرگ است.

و نيز سوء بندگى، آنان را به آنجا رسانيد كه خود را شريك مالك زندگانى و مرگشان قرار دادند، و با اراده‏ها و ناخوشاينديهايشان، با خواستهاى و ناخوشاينديهاى او - جلّ جلاله - ستيزه جويى نموده، و سرانجام سوء بندگى‏شان به آنجا رسيد كه مولايشان را از مقام الهيّت بركنار شمرده، و از تدبير و كارسازى او جز آنچه كه با هوا و هوسشان [يا: خشنودى‏شان‏] موافق باشد، ناخشنود شدند، به گونه‏اى كه گويا مى‏خواهند تدبير دنيا و آخرت به سود آنان و به دستشان باشد.

نتيجه اينكه: هركس اين راه را بيپمايد، يا حالش اندكى كمتر از آن و مشابه آن باشد، رويش در نزد كسى كه بر اسرار او آگاهى دارد سياه، و نامه‏ى عملش در نزد خدا و فرشتگان نگاهبان بر او در شبانه روز، سياه خواهد بود.

در روايتى آمده كه مولايمان علىّ (عليه‌السلام) فرمود: هيچ ايمان همراه با يقين شبيه‏تر به شكّ و ترديد، براى انسان نديدم كه هر روز افرادى را در قبرها به وديعه مى‏گذارد و تشييع مى‏كند، ولى باز به سوى فريب دنيا بازمى‏گردد، و از ميال ميل نفسانى و گناهان خود دست برنمى‏دارد.

بنابراين، اگر فرزند بيچاره‏ى آدم هيچ گناهى نداشت كه وارسى شود، و هيچ حسابى نداشت كه به واسطه‏ى آن مورد بازخواست قرار گيرد، جز مرگ - كه امور گرد آمده‏ى او را پراكنده، و جمع او را جدا مى‏سازد، و فرزندانش را يتيم مى‏نمايد - بى‏گمان شايسته بود كه با تحمّل سخت‏ترين رنج و دشوارى و آزردگى از آن بيم داشته و بپرهيزد. و حال آنكه ما چنان از مرگ غفلت داريم كه گويى هرگز بر ما فرود نخواهد آمد، و مانند مردمانى كه به ماندگارى در دنيا يقين دارند، به دنيا و شهوات آن آسوده‏ايم، و همانند عدّه‏اى كه نه اميد به حساب دارند و نه بيم از عذاب، از معاصى و گناهان غفلت داريم.

و اين حال ماست كه حضرت با اين اشاره و عبارت روشن، بر اساس ضرب المثل عربى كه إِيّاكَ أَعْنى، وَ اسْمَعى يا جارَةُ:

(مقصودم تو هستى، ولى تو بشنو اى زن همسايه.)

بدان اشاره نموده است.

از آنجا كه حضرت ائمّه (عليهم‌السلام) از فرجام حال ما آگاهى دارند، و جريان و امور بندگان به ايشان واگذار شده است، لذا به هرچه كه خداوند - جلّ جلاله - و رسولش آنان را مطلّع ساخته، اشاره كرده‏اند تا آغاز نامه‏ى عمل بندگان و خاتمه‏ى عمل آنان خير باشد، و اعمال ما بين آن دو آمرزيده گردد:

١ - از آن جمله در حديث است كه امام باقر (عليه‌السلام) به نقل از پدر بزرگوارش امام زين العابدين (عليه‌السلام) فرمود: فرشته‏اى بر بنده گمارده شده كه نامه‏ى عمل او را مى‏نويسد، پس اوّل و آخر آن را با عمل نيك پُر كنيد، تا اعمال ميان آن دو براى شما آمرزيده شود.

٢ - به خطّ همچنين در روايتى آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) به نقل از پدر بزرگوارش فرمود: هيچ روز بر فرزند آدم نمى‏گذارد مگر اينكه آن روز مى‏گويد: اى فرزند آدم، من روز نو و جديد هستم، و بر ضرر تو شهادت خواهم داد، پس در من عمل خير انجام ده، تا در روز قيامت به نفع تو شهادت دهم، براستى كه هرگز و هيچگاه مرا نخواهى ديد.

٣ - در روايت آمده كه حضرت جعفر بن محمّد به نقل از پدر بزرگوارش(عليهما‌السلام) فرمود: براستى كه وقتى شب فرا مى‏رسد، با صدايى بلند كه همه‏ى خلايق جز جنّ و انس مى‏شنوند، ندا مى‏كند كه: اى فرزند آدم، براستى كه من آفريده‏اى نو هستم، و بر تمام امورى كه در من واقع مى‏شود شهادت خواهم داد، پس از من بهره برگير، كه اگر آفتاب طلوع كند، ديگر هيچگاه به دنيا بازگشت نمى‏كنم، و هيچ كس نمى‏تواند در من كار نيكى انجام داده و يا از كار بد و گناهى توبه نمايد؛ و هنگامى كه شب سپرى مى‏شود و پشت مى‏كند، روز نيز به اين همين صورت سخن مى‏گويد.

لذا مى‏گويم: وقتى اواخرِ روز اين بنده‏ى پرلغزش فرا رسيد، و او سوء بندگى و اصرار بر گناهان كه ذكر نموديم داشت، لازم است كه با قلب خويش به سوى دَرِ رحمت پروردگارش روى آورده، و جناياتى را كه در طول روز در باطن و ظاهر انجام داده به ياد بياورد، و مانند بنده‏ى ذليل در پيشگاه خداوند مالك و توانا و قاهر از آن توبه نمايد.

در مرحله‏ى بعد، اگر آنچه را كه در روز انجام داده به يادش نيآمد، اين نشانه‏ى كم اعتنايى او نسبت به خداوندى است كه بر اسرار آگاهى و اشراف دارد، به هرحال در اين صورت اجمالاً از تمام گناهان باطنى و ظاهرى و اوّلين و آخرين آنها توبه مى‏نمايد.

در مرحله‏ى سوّم، اگر نَفْسَش با اخلاص باطن و صدق نيّت را بر توبه از گناهان، با ظاهرش موافق نديد، بايد بيم آن را داشته باشد كه خداوند از او قصاص نموده و به واسطه نابودى و تباهى و ويرانى دنيا نابود شود، و با اين حالت در پيشگاه خداوند - جلّ جلاله - بايستد، و از او درخواست عفو نمايد، زيرا گاهى مولى با اينكه بنده‏اش ناخشنود است، او را عفو مى‏نمايد.

و بالاخره نه اگر باطنش صدق نيّت داشت و نه حالت توبه جنايتكاران با وجود اصرار بر گناه و نيز بسان گناهكاران سركش و نافرمان اراده‏ى كامل در اخلاصِ طلب عفو با حالت ذلّت و خاكسارى نداشت، بايد مانند كسى كه خود را تسليم مولايش نموده و گردنش را دراز كرده، خويشتن را نسبت به جنايتى كه نموده در جايگاه قصاص قرار دهد، و با حالت كسى كه در برابر خداوندگار اعظم بزرگوار تسليم و ذليل است با رعايت آداب اهل مناجات با خداوند كه ما پيش از توصيف نموديم،٢٥٨ او را بخواند.

ناگفته نماند كه: اگر همنشين با اهل غفلت بودى، مبادا كه به جاى اشتغال به مولايت كه مالك سعادتمندى تو در دنيا و دين است، به آنان مشغول گردى.

كيفيّت محاسبه و مناجات با پروردگار بايد هنگام حساب كشيدن از خود، عقل و دلت نسبت به خداوند - جلّ جلاله - كه از غيب و نهان آگاه است، و براى دو فرشته نگاهبان [اعمال ]حضور و توجّه داشته باشد، و همانند حساب كشيدن مولى از برده‏اش و يا صاحب كالاى از كارگرى كه براى او كار مى‏كند و يا بسان حساب كشيدن شريك از شريك خود كه بر تمام امورى كه براى او رُخ داده اطّلاع دارد، از خود محاسبه نما، و آگاه و متذكّر باش كه انكار كردن و خود را به غفلت زدن براى تو سودمند نيست، بلكه مقتضاى آن خشم و غضب خداوندى است كه براى او محاسبه مى‏كنى، و كاملاً از اعمال تو آگاه است.

سپس با عقل خويش متذكّر باش كه اعضا و جوارحت، در مقام شكايت از تو به واسطه بكار گرفتن آنها در غير آنچه براى آن آفريده شده‏اند، شكايتهايى به درگاه خداوند متعال دارند، و همچنين از تو نسبت به تمام كسانى كه به اداى حقّ آنها مكلّف بودى و انجام ندادى شكايت و گله گذارى مى‏كنند. پس حال كه اعضا و جوارح با تو از دَرِ عَدْل درآمدند، تو نيز همراه با آنها به اين صورت از خود و آنها به درگاه خداوند متعال گله گذارى كن و عرضه بدار و همه را از باب فَضْل بر خدا عرضه كن، پس بگو:

خداوندا، من جهت محاسبه در محضر تو آماده شده‏ام، ولى نه قدرتى براى حضور در پيشگاهت براى حساب كشى تو دارم، و نه جرأتى بر آشكار شدن اعمال بدم، لذا من به ياد حضرت تو هستم، به جهت امتثال امر و تعظيم قدرتت بر اين كار اقدام نمودم، و نخست چيزى كه مى‏گويم اين است كه: من عملى ندارم كه مورد پسند درگاه تو باشد؛ زيرا مى‏بينم كه نشاط نَفْس من براى خواسته‏هاى فراوان خود و كسانى كه در نزد من ارجمند هستند، از نشاطم براى طاعت و عبادتت بيشتر است، و مى‏بينم كه بيشتر خواسته‏هايى كه بدان نشاط پيدا مى‏كنم همه و يا بيشتر سودش براى ديگرى است، و من با سرگرم شدن به آنها مقدارى از عمر خويش را تلف نموده و به بيهوده صرف نمودم، در حالى كه قدرت آن را داشتم كه در آن مدّت براى تو عمل و به سود خود عمل كنم؛ بنابراين، در معامله‏ى با تو بدْ تدبيرى داشتم، و هيچ عمل مورد پسند در برابر جلال و عظمت و نعمتت براى من باقى نمانده است.

اى آقاى من، همچنين تاب تحمّل عقاب و توبيخ و عدم احسان يا خوار نمودنت را ندارم و دستم از آن تُهى است، و تو خود فرموده‏اى كه‏

وَ إِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ، فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَةٍ.٢٥٩

- و اگر بدهكار تنگدست باشد، تا زمان توانگرى او انتظار بكشيد.

و اين تنگدستىِ مرا اميدِ توانگرى نيست، و بزرگوارى و بردبارى و عفو تو زيبنده‏ى پذيرش عُذرِ پوزشْ خواهان است. چگونه در زندان خشم يا عذاب تو محبوس باشم، در حالى كه خود طلبكار و شاهد تنگدستى‏ام مى‏باشى؟! و با عقلم كه به نور خويش بر من ارزانى داشته‏اى، دريافته‏ام كه وقتى بنده از مولاى خود به سوى او بگريزد، يا در پيشگاهش تسليم شود، يا از خشم او به عفو و گذشتش پناه ببرد، يا به خاطر غضب آقايش، بر خود خشمگين گردد، و با واسطه قرار دادن كسانى كه در نزد او ارجمند هستند به او توسّل جويد، يا از دَرِى وارد شود كه آقايش كسانى را كه از آن در به محضرش وارد مى‏شوند مورد مرحمت خويش قرار مى‏دهد، مسلّماً شايسته‏ى كاميابى و دست يافتن به رحمت يا عفو يا خشنودى مولايش مى‏گردد.

و من نيز به خاطر مهالكى كه بر من احاطه نموده، همه‏ى اين راهها را به سوى حلم و بردبارى‏ات پيموده‏ام، و از درى داخل شده‏ام كه قوم حضرت ادريس و قوم حضرت يونس(عليهما‌السلام) از آن وارد شدند و آنان را مورد مرحمت خويش قرار داده، و به واسطه‏ى خشم پيامبرت بر آنها، بر عذاب آنان اصرار ننمودى. و از درى وارد شده‏ام كه ابليس با علم به اصرار ورزى پيوسته‏اش بر نافرمانى‏ات از تو مهلت خواست، و تو خواسته‏اش را اجابت نمودى. و بر دَرى ايستاده‏ام كه هدايت و عنايت خويش را از آن بر ساحران و افسونگران فرعون آغاز نمودى، تا اينكه از دوستان تو گرديدند با وجود اينكه از دشمنان تو بودند، و بر همان در ايستاده‏ام كه هدايت و عنايتت را بر امّتهاى پيامبران پيشين كه پيوسته بر پرستش بُتها روى آورده و مستحقّ نابودى بودند، آغاز فرمودى، پس از روى خشم و غضب پيامبر را به سوى آنان گسيل داشتى كه ايشان را راهنمايى كرد، تا اينكه عدّه‏ى بسيارى از آنان از اولياء و عزيزان درگاهت گرديد. و بر دَرِ رحمت رسولت حضرت محمّد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) ايستاده‏ام، و به وسيله‏ى رحمت او يارى مى‏جويم و اميدوارم كه گناهانم بيشتر از اُمّت حضرت موسى (عليه‌السلام) نباشد، آنان كه گوساله پرست بودند، و گفتند:

إِذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقاتِلا٢٦٠

- تو همراه پروردگارت برويد و با او بجنگيد.

و گفتند:

أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً.٢٦١

- خدا را آشكارا به ما نشان بده.

ولى با وجود اين همه گناه، حضرت موسى (عليه‌السلام) از آنان شفاعت نمود، به حدّى كه در تورات ديدم كه وى به تو جلّ جلالُك - عرض كرد: اگر شفاعت مرا درباره‏ى آنان نمى‏پذيرى، نام مرا از رسالت و پيامبرى محو فرما. و تو اى خدا، - شفاعت او را پذيرفتى و با اينكه مرده بودند زندشان گردانيدى، و آنان را بسانى كسانى كه معصيت تو را مى‏نمايند توصيف نمودى، پس ما به واسطه‏ى تو به رسولت حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) متوجّه مى‏شويم تا شفاعت ما را به تو بپذيرد و شفاعتش را درباره‏ى ما ردّ نفرمايى.

و با اين همه واسطه، به اندازه‏ى جنايات و گناهانم، و به اندازه‏اى كه به خاطر نافرمانى‏ها و گناهانم حرمتت را دريدم (هر چند نيست به آن جاهل بودم)، و حُرمت رسولت و شريعتت و حرمت ويژگان درگاهت و حرمت قرآنت را شكستم و به مقام بزرگت اهانت نموده و كوچك شمرم، به سوى تو توبه مى‏كنم.

پس اگر توبه‏ام را بپذيرى كه چه خوب، وگرنه پس از من درگذر، كه گاهى مولى با اينكه از برده‏اش ناخشنود است او را عفو مى‏كند، يا حدّاقل بر من خشم مگير، زيرا كسى كه بر عذاب و عقوبت كردن قادر نباشد يا وقتى كه جانى از او سرپيچى كند، خشمگين مى‏گردد، و تو قادرى و من تسليم تو، اى آقاى من.

تو آگاهى كه شيطان، دشمن من و توست، و اگر با تسلّط دادن او بر من، مرا مؤاخذه نمايى، او به من و به جناب تو شماتت مى‏نمايد. و اگر از عذاب كردن من ناگزيرى، تقاضا دارم كه عذاب من تنها از سوى تو باشد، نه به دست دشمن تو و من.

و از آنجا كه نسبت به من نيكى مى‏كنى و گناهانم را مى‏پوشانى، دريافتم كه نَفْس من نسبتى با تو دارد و بر درگاه تو درآويخته است، و ديده و شنيده‏ام كه پادشاهان از كسانى كه به آنان وابسته شده و نسبتى داشته باشند، درمى‏گذرند، و عقل گواهى مى‏دهد كه عفو و گذشت از صفتهاى كمال است، و تو به داشتن صفتهاى كمال زيبنده‏ترى، پس اگر واسطه‏ها و درخواستهاى من در نزد تو كوچك و بى اهميّت است، پس در دفترى كه در آن - آرزو شوندگان نسبت به آرزو كنندگان، و درخواست شوندگان نسبت به درخواست كنندگان، و نيكوكاران نسبت به بدكاران، و نيرومندان نسبت به ناتوانان، و توانگران نسبت به نيازمندان، و سرافرازان نسبت به افتادگان، و فرزانگان نسبت به نابخردان، و پادشاهان نسبت به زيردستان، و آقايان نسبت به بردگان و اطرافيانشان، و بزرگان نسبت به فرومايگان، و ميهمان داران نسبت به ميهمانان، و پناه آورده شدگان نسبت به كسانى كه در همسايگى آنان درآمده و به آنان پناه آورده‏اند - سفارش شده، و به طور كلّى در سفارش هر اهل كمال نسبت به اهل نقصان از من ياد كن.

اى آقاى من، اين سفارشها و مرحمتها مرا نيز فرا مى‏گيرد، به رشته‏هاى اين اخلاق بزرگمنشانه چنگ مى‏زنم، زيرا تو - جَلَّ جَلالُكَ - بالاترين صفات كمال را دارا هستى، و من در اعمال و حالاتم به صفات نقصان متّصف هستم.

و نيز مى‏بينم كه بندگان را به عفو و گذشت سفارش، و بر آن پاداشها و عطاياى فراوان عطا نمودى، و كسانى را كه خشم خود را فرو برده و از مردم گذشت مى‏كنند ستوده‏اى، و تو نسبت به عفو و گذشت زيبنده ترى.

و اين بنده‏ات كلماتى را مى‏گويد كه هركس آنها را بگويد، مشمول مرحمتها و استجابتهاى تو را، خواهد شد. مى‏گويم:

رَبَّنا، ظَلَمْنا أَنْفُسَنا، وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْلَنا وَ تَرْحَمْنا، لَنَكُونَنَّ مِنْ الْخاسِرينَ٢٦٢

- پروردگارا، ما به خود ستم نموديم، و اگر ما را نيامرزى و بر ما رحم نيآورى، مسلّماً از زيانكاران خواهيم شد.

لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، سُبْحانَكَ، إِنّى كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ.٢٦٣

- معبودى جز تو نيست، پاك و منزّهى، براستى كه من از ستمكاران بودم.

رَبِّ، إِنّى مَسَّنِى الضُّرُّ، وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرّاحِمينَ.٢٦٤

- پروردگارا، بى گمان رنجورى بر من رسيده، و تو مهربانترين مهربانها مى‏باشى.

رَبَّنا، إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِياً يُنادى لِلاِْيمانِ، أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ، فَآمَنّا، رَبَّنا، فَاغْفِرْلَنا ذُنُوبَنا، وَكَفِّرْ عَنّا سَيِّئآتِنا، وَ تَوَقَّنا مَعَ الاَْبْرارِ، رَبَّنا، وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلى رُسُلِكَ، وَلا تُحْزِنا يَوْمَ الْقِيامَةِ، إِنَّكَ لاتُخْلِفُ الْمِيعادَ.٢٦٥

- پروردگارا، شنيديم كه ندا برآورنده‏اى براى ايمان آوردن صدا مى‏كند كه: به پروردگارتان ايمان بيآوريد، و ما ايمان آورديم. پروردگارا، پس گناهانمان را بيامرز، و بديهايمان را بپوشان، و ما را با ابرار و نيكان بميران، پروردگارا، و آنچه را كه به فرستادگانت وعده دادى به ما نيز ارزانى دار، و در روز قيامت رسوايمان مگردان، براستى كه تو هرگز خلف وعده نمى‏نمايى.

و آخرين سخنى كه مى‏گويم اين است: اى آقاى من، هيچ چيز از آنچه را كه با تو گفتگو نمودم، و يا به واسطه‏ى آن به درگاه تو چنگ زدم، نمى‏دانستم. تو بودى كه مرا با بردبارى و بزرگوارى و رحمتت آشنا فرمودى، تا اينكه زبانم براى توسّل به مهر و رأفتت گشوده شد، پس تمام آنچه را كه سزاوار كسى است - كه نيكوكارى چيزى از او نمى‏كاهد، و محروم گردانيدنِ ديگران چيزى بر او نمى‏افزايد هم او كه به بندگان جنايتكارش راههاى درخواست نمودن از خود را مى‏آموزد، و آنان را آگاه مى‏كند كه چگونه بخواهند كه درهاى رحمتش را بگشايد، و نسبت به آنان به اندازه‏اى بردبار است كه آنان با او گفتگو نموده و تسليم او مى‏شوند - نسبت به من شايسته‏ترين امور به صفتهاى كمال و شيوه‏هاى زيبايت را روا دار. كه تو مهربانترين مهربانها و بزرگوارترين بزرگوارترين‏ها و دلسوزترين مالكان مى‏باشى.

خداوندا، براستى كه من تو را خواندم و به تو اميد بستم، اگر بر من روى آورده و توجّه نموده‏اى بر من رحم فرما، و دعايم را مستجاب نما، و اميدوارى‏ام را به خاطر مشرّف گردانيدن من به اقبال و توجّه خود تصديق فرما. و اگر هنگام گفتگوى من با مقام بزرگ خود، از من روى گردانده‏اى، پس به خاطر نابودى و هلاكتم به واسطه‏ى اعراض خود از من، با رحمت واسعه و بخششى كه دارى، بر من رحم آر، كه در تضرّع و زارى در پيشگاهت، با واسطه قرار دادن كسانى كه در نزد تو ارجمند هستند به تو متوجّه شده‏ام، پس اگر ايشان به من توجّه دارند، به خاطر آن بزرگواران بر من رحم كن، و اگر به خاطر تو از من روى گردان شده‏اند، پس به خاطر حُرمت وفاى آنان به خود در روى گردانيدن از من، مرا مورد رحمت خويش قرار ده، و در زير سايه‏ى رحمت خويش و عنايت آنان داخل گردان.

### اعمال وقت غروب آفتاب‏

 ١ - امام صادق (عليه‌السلام) در روايتي فرمود: پس هنگامى كه رنگ آفتاب دگرگون شد، خداوند - عزّوجلّ - را ياد كن، و اگر با گروهى همنشين باشى كه تو را سرگرم و از ياد خدا مشغول كنند، برخيز و دعا كن.

٢ - همچنين از جمله اعمال وقت دگرگون شدن آفتاب به واسطه‏ى غروب آن، اين است كه آنچه را از امام باقر (عليه‌السلام) روايت شده انجام دهى و بگويى كه فرمود: رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) هماره وقتى آفتاب بر سر قلّه‏ى كوه سُرخ مى‏شد، چشمانش پر از اشك مى‏گرديد و مى‏فرمود:

[أَمْسى ظُلْمى مُسْتَجيراً بِعَفْوِكَ، وَ أَمْسَتْ ذُنُوبى مُسْتَجيرةً بِمَغْفِرَتِكَ، وَ] أَمْسى خَوْفى مُسْتَجيراً بِأَمْنِكَ، وَ أَمْسى ذُلّى مُسْتَجيراً [بِعِزِّكَ، وَ أَمْسى فَقْرى مُسْتَجيراً بِغِناكَ، وَ أَمْسى وَجْهِىَ الْبالِى الْفانى‏] مُسْتَجيراً بِوَجْهِكَ الْباقِى الْكَريمِ. أَللّهُمَّ، أَلْبِسْنى عافِيَتَكَ، [وَ غَشِّنى بِرَحْمَتِكَ‏]، وَ جَلِّلْنى كَرامَتَكَ، وَ غَشِّنى رَحْمَتَكَ [يا: بِرَحْمَتِكَ‏]، وَ قِنى شَرَّ خَلْقِكَ مِنَ الْجِنِّ وَالاِْنْسِ، يا أَللَّهُ، يا رَحْمانُ، يا رَحيمُ.

- [ظلم و ستم من با پناهنده شدن به عفو تو، و گناهانم با پناهنده شدن به آمرزشت، و ]خوف و هراسم با پناهنده شدن به امنيّت تو، و خوارى‏ام با پناهنده شدن [به عزّت و سرافرازى‏ات و فقر و نادارى‏ام با پناهنده شدن به بى‏نيازى‏ات، و روى و وجود پوسنده و نابود شونده‏ام با پناهنده شدن به روى و اسماء و صفات‏] پاينده و گرامى‏ات شب نموده، خداوندا، عافيتت را به من بپوشان، و به رحمتت مرا فراگير، و كرامتت را به تنم كن، و رحمتت را بر من بپوشان، و از شرّ مخلوقاتت جنّيان و انسانها نگاه دار، اى خدا، اى رحمت گستر، اى مهربان.

٣ - و نيز هنگام غروب آفتاب و بعد از طلوع فجر، تسبيح و تهليل بگو، چنانكه در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: حضرت علىّ (عليه‌السلام) وقتى صبح مى‏كرد، مى‏فرمود، خوش آمديد اى دو فرشته‏ى نگاهبان بزرگوار، ان شاء اللَّه بر شما املا مى‏كنم آنچه را كه شما دوست مى‏داريد، بنويسيد، بعد تا طلوع آفتاب مشغول تسبيح و تهليل مى‏شد و بعد از عصر تا غروب آفتاب نيز چنين مى‏كرد.

٤ - بگو آنچه را كه روايت شده امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس هنگام غروب آفتاب در هر روز بگويد:

يا مَنْ خَتَمَ النُّبُوَّةَ بِمُحَمَّدٍ(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )، إِخْتِمْ لى فى يَوْمى هذا بِخَيْرٍ، وَ شَهْرى بِخَيْرٍ، وَ سَنَتى بِخَيْرٍ، وَ عُمْرى بِخَيْرٍ.

- اى خدايى كه پيامبرى را به حضرت محمّد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )، خاتمه دادى، اين روز و ماه و سال و عمرم را به خير و خوبى خاتمه ده.

و در آن شب يا در جمعه همان هفته، يا در آن ماه، يا در آن سال بميرد، وارد بهشت مى‏گردد.

٥ - همچنين پيش از غروب، صد بار تكبير خداوند - جلّ جلاله - را بگو، زيرا در روايت آمده كه حضرت علىّ بن الحسين(عليهما‌السلام) فرمود: صد بار أَللَّهُ أَكْبَر گفتن پيش از غروب آفتاب، برتر از آزاد نمودن صد برده است.

و نيز در حديث است كه امام باقر (عليه‌السلام) فرمود: هركس پيش از طلوع و غروب آفتاب، صد بار أَللَّهُ أَكْبَر بگويد، مانند پاداش كسى كه صد برده آزاده كرده براى او نوشته مى‏شود.

٦ - بگويد آنچه را كه نقل شده امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: چه خوب است كه هنگام صبح و شام، سه بار بگوييد:

أَللّهُمَّ، مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالاَْبْصارِ، ثَبِّتْ قَلْبى عَلى دينِكَ، وَ لاتُزِعْ قَلْبى بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنى، وَ هَبْ لى مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّابُ، وَأَجِرْنى مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِكَ، أَللّهُمَّ، امْدُدْ لى فى عُمْرى، وَ أَوْسِعْ عَلَىَّ فى رِزْقى، وَانْشُرْ عَلَىَّ رَحْمَتَكَ، وَ إِنْ كُنْتُ عِنْدَكَ فى اُمِّ الْكِتابِ شَقِيّاً، فَاجْعَلْنى سَعيداً، فَإِنَّكَ تَمْحُو ماتَشآءُ وَ تُثْبِتُ، وَ عِنْدَكَ اُمُّ الْكِتابِ.

- خداوندا، اى گرداننده و زير و رو كننده‏ى دلها و ديدگان، قلبم را بر دينت استوار گردان، و دلم را بعد از آنكه هدايت فرمودى منحرف مفرما، و رحمتى از جانب خويش به من ارزانى دار، براستى كه تو بسيار بخشنده‏اى، و مرا به رحمت خويش از آتش جهنّم در پناه خويش درآور. خداوندا، عمر مرا طولانى گردان، و روزى‏ام را وسعت ده، و رحمتت را بر من بگستران، و اگر در نزد تو در و كتابِ مادر بدبخت هستم، پس مرا سعادتمند قرار ده، كه تو هرچه را بخواهى محو و يا ثابت مى‏گردانى، و كتابِ مادر تنها در نزد توست.

٧ - بگو آنچه را كه روايت امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: دعا كردن پيش از طلوع و غروب آفتاب، سنّت واجب است، يعنى سپيده دم و غروب آفتاب كه ده بار مى‏گويد [يا: مى‏گويى‏]:

لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لا شرَيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيى وَ يُميتُ، [وَ يُميتُ وَ يُحْيى‏]، وَ هُوَ حَىٌّ لايَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَىْ‏ءٍ قَديرٌ.

معبودى جز خداوند وجود ندارد، كه يگانه است و شريكى براى او نيست، فرمانروايى تنها مختصّ اوست، و ستايش براى اوست، زنده مى‏كند و مى‏ميراند [و مى‏ميراند و زنده مى‏گرداند]، و او خود زنده‏اى است كه نمى‏ميرد، خير و خوبى تنها به دستِ [جمال ]اوست، و بر هر چيز قادر و تواناست.

و نيز ده بار مى‏گويد: [يا: مى‏گويى‏]:

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّميعِ الْعَليمِ مِنْ هَمَزاتِ الشَّياطينِ، وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ يَحْضُرُون، إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ.

- به خداوند شنواى دانا پناه مى‏برم از وسوسه‏ها و خطورات شيطانها، و به خدا پناه مى‏برم از اينكه [در دل‏] من حضور پيدا كنند، براستى كه خداوند تنها شنوايى داناست.

٩ - و بگو آنچه را كه نقل شده امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هنگام صبح و شام، دست خويش را بر سر بگذار و بر صورت خود بكش و بعد همه‏ى محاسن خود را به دست بگير و بگو:

أَحَطْتُ عَلى نَفْسى وَ أَهلى وَ مالى وَ وُلْدى مِنْ غائبٍ وَ شاهِدٍ، بِاللَّهِ الَّذى [يا: بِالَّذى‏] لا إِله إِلاّ هُوَ عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحيمُ الْحَىُّ الْقَيُّومُ، لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ، لَهُ ما فِى السَّمواتِ وَ ما فِى الاَْرْضِ. [مَنْ ذَا الَّذى يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلّا بِإِذْنِهِ، يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْديهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ، وَلا يُحيطُونَ بِشَىْ‏ءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلاّ بِما شَآءَ، وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمواتِ وَالاَْرْضَ، وَلا يَؤُدُهُ حِفْظُهُما، وَ هُوَ الْعَلىُّ الْعَظيمُ‏].

- محيط و حافظ خود و خانواده و دارايى و فرزندانم چه غايب باشند و چه حضور داشته باشند، قرار دادم خداوندى را كه كه معبودى جز او نيست، آگاه به نهان و آشكار رحمت گستر، مهربان، زنده، برپا [و برپا دارنده‏ى همه مخلوقات‏] مى‏باشد، نه چرت و نه خواب او را مى‏گيرد، تمام آنچه در آسمانها و زمين است براى اوست، [كيست كه در نزد او جز به اذن او وساطت نمايد؟، [امور ]پيشاپيش و پشت سر آنان را مى‏داند، و آنها به هيچ اندازه از علم او احاطه ندارد، مگر به اندازه‏اى كه او بخواهد، كرسى [علم‏] او آسمانها و زمين را فرا گرفته، و نگاه داشتن آنها براى او سنگين و سخت نيست، و او بلند پايه و بزرگ است. ]

كه اگر آن را هنگام صبح بگويى، خداوند تا شب خود و اهل و مال و فرزندانت را نگاه مى‏دارد، و اگر شب بگويى تا صبح محفوظ مى‏مانى.

١٠ - بگو آنچه را كه روايت شده امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: حضرت نوح (عليه‌السلام) از آن جهت بنده‏ى بسيار سپاسگزار ناميده شد، كه پيوسته در هر صبح و شام مى‏فرمود:

أَللّهُمَّ، إِنّى أُشْهِدُكَ أَنَّهُ ما أَمْسى وَ أَصْبَحَ بى مِنْ عافِيَةٍ وَ [يا: أَوْ] نِعْمَةٍ، فى دينٍ أَوْ دُنْيا، فَمِنَكَ وَحْدَكَ لا شَريكَ لَكَ، لَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ عَلى كُلِّ حالٍ.

- خدايا، همانا تو را گواه مى‏گيرم كه هيچ عافيت و [يا:يا ]نعمتى درباره‏ى دين يا دنيا به من شب و صبح ننموده [و در شب و روز شامل من نشده‏] مگر اينكه تنها از ناحيه‏ى توست و شريكى براى تو وجود ندارد، ستايش و سپاسگزارى در هر حالتى مخصوص توست.

جدّ نيكبختم ابوجعفر طوسى - رضوان اللَّه عليه - در اين روايت بعد از لَكَ الْحَمْدُ، وَ لَكَ الشُّكْرُ افزوده است:

حَتّى تَرْضى وَ بَعْدَ الرِّضا.

: (تا اينكه خشنود گردى، و تا حتّى بعد از خرسندى‏ات.)

١١ - همچنين در روايت آمده كه رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: هركس هنگام شام و صبح يك بار بگويد:

سُبْحانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ، [وَ] سُبْحانَ اللَّهِ الْعَظيمِ.

- همراه با ستايش خداوند، او را به پاكى مى‏خوانم، [و] پاك و منزّه است خداوند بزرگ.

خداوند، فرشته‏اى را كه جاروبى از نقره دارد به بهشت گسيل مى‏دارد، تا از خاكِ بهشت كه مُشك بسيار خوشبوست، براى او جارو كند، سپس درختى براى او بنشاند، آنگاه ديوارى بر گِرْدِ آن مى كشد، بعد دَرى بر آن بگذارد، سپس آن را قفل كند و بر آن دَر بنويسد: اين بوستانِ فلانى پسر فلانى است.

و نيز در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس بدون شگفت‏٢٦٦ بگويد:

سُبْحانِ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ، سُبْحانَ اللَّهِ الْعَظيمِ.

خداوند، هزار گناه او را محو نموده، و هزار حسنه و كار نيك براى او ثبت، و شفاعت هزار نفر براى او مى‏نويسد، و هزار درجه پايه‏ى ايمانى او را بالاى مى‏برد، و از آن كلمه پرنده‏ى سفيدى مى‏آفريند كه پرواز مى‏كند و تا روز قيامت مى‏گويد:

سُبْحانِ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ، سُبْحانَ اللَّهِ الْعَظيمِ.

و ثواب آن براى گوينده‏ى آن نوشته مى‏شود.

### دعاى عشرات‏

 ١٢ - جدّم ابى جعفر طوسى - رضوان اللَّه عليه - در ضمن دعاهاى وقت غروب، دعاى عشرات را نيز نقل نموده، و آن با چندين مورد كه آن را ذكر كرده‏ايم تفاوت دارد. فرموده است: مستحبّ است كه هنگام صبح و شام دعاى عشرات خوانده شود، و بهترين وقت خواندن آن بعد از عصر روز جمعه است. و آن دعا به اين صورت است:

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنَ الرَّحيمِ، سُبْحانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُللَّهِ‏ِ وَ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلاّ بِاللَّهِ الْعَلِىِّ الْعَظيمِ، سُبْحانَ اللَّهِ آنآءَ اللَّيْلِ وَ أَطْرافَ النَّهارِ، سُبْحانَ اللَّهِ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ، سُبْحانَ اللَّهِ بِالْعَشِىِّ وَالاِْبْكارِ، سُبْحانَ اللَّهِ حينَ تُمْسُونَ وَ حينَ تُصْبِحُونَ، وَ لَهُ الْحَمْدُ فِى السَّماواتِ وَالاَْرْضِ وَ عَشِيّاً وَ حينَ تُظْهِرُونَ، يُخْرِجُ الْحَىَّ مِنَ الْمَيِّتَ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَىِّ، وَ يُحْيِى الاَْرْضَ بَعْدَ مَوْتِها، وَ كَذلِكَ تُخْرَجوُنَ، سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ، وَ سَلامٌ عَلى الْمُرْسَلينَ، وَ الْحَمْدُللَّهِ‏ِ رَبِّ الْعالَمينَ. سُبْحانَ ذِى الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ، سُبْحانَ ذِى الْعِزَّةِ وَالْجَبَرُوتِ، سُبْحانَ ذِى الْكِبْرِيآءِ وَالْعَظَمِة، أَلْمَلِكِ الْحَقِّ الْمُهَيْمِنِ الْقُدُّوسِ، سُبْحانَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْحَىِّ الَّذى لايَمُوتُ، سُبْحان اللَّهِ الْمَلِكِ الْحَىِّ الْقُدُّوسِ، سُبْحانَ الْقآئِمِ الدّآئِمِ، سُبْحانَ الدّآئِمِ القآئِمِ، سُبْحانَ رَبِّىَ الْعَظيمِ، سُبْحانَ رَبِّىَ الأَعْلى، سُبْحانَ الْحَىِّ الْقَيُّومِ، سُبْحانَ الْعَلِىِّ الاَْعْلى، سُبْحانَهَ وَ تَعالى، سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّنا وَ رَبُّ الْمَلآئِكَةِ وَالرُّوحِ، سُبْحانَ الدّآئِمِ غَيْرِ الْغافِلِ، سُبْحانَ الْعالِمِ بِغَيْرِ تَعْليمٍ، سُبْحانَ خالِقِ ما يُرى وَ ما لايُرى، سُبْحانَ الَّذى يُدْرِكُ الاَْبْصارَ وَ لا تُدْرِكُهُ الاَْبْصارُ، وَ هُوَ اللَّطيفُ الْخَبيرُ.

أَللّهُمَّ، إِنّى أَصْبَحْتُ مِنْكَ فى نِعْمَةٍ وَ خَيْرٍ وَ بَرَكَةٍ وَ عافِيَةٍ، فَصَلَّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَمِّمْ عَلَىَّ نِعْمَتَكَ وَ خَيْرَكَ وَ بَرَكاتِكَ وَ عافِيَتَكَ بِنَجاةٍ مِنَ النّارِ، وَ ارْزُقْنى شُكْرَكَ وَ عافِيَتَكَ وَ فَضْلَكَ وَ كَرامَتَكَ أَبَداً ما أَبْقَيْتَنى. أَللّهُمَّ، بِنُورِكَ اهْتَدَيْتُ، وَ بِفَضْلِكَ اسْتَغْنَيْتُ، وَ بِنِعْمَتِكَ أَصْبَحْتُ وَأَمْسَيْتُ.

أَللّهُمَّ، إِنّى أَشْهَدُكَ وَ كَفى بِكَ شَهيداً، وَ أُشْهِدُ مَلآئِكَتَكَ وَ أَنْبِيآءَكَ وَ رُسُلَكَ وَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَ سُكّانَ سَماواتِكَ وَ أَرْضِكَ وَ جَميعَ خَلْقِكَ، بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ وَحْدَكَ لاشَريكَ لَكَ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ، وَ أَنَّكَ عَلى كُلِّ شَىْ‏ءٍ قَديرٌ، تُحْيى وَ تُميتُ [وَ تُميتُ‏] وَ تُحْيى، وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَ أَنَّ النّارَ حَقٌّ، وَ النُّشُورَ حَقٌّ، وَالسّاعَةَ آتِيَةٌ لارَيْبَ فيها، وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِى الْقُبُورِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِىَّ بْنَ أَبى طالِبٍ أَميرالْمُؤْمِنينَ حَقّاً حَقّاً، وَ أَنَّ الاَْئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ هُمُ الاَْئِمَّةُ الْهُداةُ الْمَهْدِيُّونَ غَيْرُ الضّآلِّينَ وَ لَا الْمُضِلّينَ، وَ أَنَّهُمْ أَوْلِيآؤُكَ الْمُصْطَفَوْنَ، وَ حِزْبُكَ الْغالِبُونَ، وَ صَفْوَتُكَ وَ خِيَرُتَكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ نُجَبآؤُكَ الَّذينَ انْتَجَبْتَهُمْ لِدينكَ، وَ اخْتَصَصْتَهُمْ مِنْ خَلْقِكَ، وَ اصْطَفَيْتَهُمْ عَلى عِبادِكَ، وَ جَعَلْتَهُمْ حُجَّةً عَلى الْعالَمينَ، صَلواتُكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعينَ، وَالسَّلامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكاتُهُ.

أَللّهُمَّ، اكْتُبْ لى هذِهِ الشَّهادَةَ عِنْدَكَ حَتّى تُلَقَّيَنيها وَ أَنْتَ عَنّى راضٍ، إِنَّكَ عَلى ما تَشآءُ قَديرٌ أَللّهُمَّ، لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً يَصْعَدُ أَوَّلُهُ وَ لا يَنْفَدُ آخِرُهُ، أَللّهُمَّ، لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً تَضَعُ لَكَ السَّمآءُ كَنَفَيْها، وَ تُسَبِّحُ لَكَ الاَْرْضُ وَ مَنْ عَلَيْها، أَللّهُمَّ، لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً سَرْمَداً أَبَداً لاَ انْقِطاعَ وَلا نَفادَ، وَلَكَ يَنْبَغى وَ إِلَيْكَ يَنْتَهى، فِىَّ وَ عَلَىَّ وَ لَدَىَّ وَ مَعى وَ قَبْلى وَ بَعْدى وَ أَمامى وَ فَوْقى وَ تَحْتى، وَ إِذا مِتُّ وَ بَقيتُ فَرْداً وَحيداً، وَلَكَ الْحَمْدُ إِذا نُشِرْتُ وَ بُعِثْتَ يا مَوْلاىَ، أَللّهُمَّ، وَ لَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ بِجَميعِ مَحامِدِكَ كُلِّها عَلى جَميعِ نَعْمآئِكَ كُلِّها، حَتّى‏يَنْتَهِىَ الْحَمْدُ إِلى ما تُحِبُّ رَبَّنا وَ تَرْضَاهُ. أَللّهُمَّ، لَكَ الْحَمْدُ عَلى كُلِّ أَكْلَةٍ وَ شَرْبَةٍ وَ بَطْشَةٍ وَ قَبْضَةٍ وَ بَسْطَةٍ وَ فى كُلِّ مَوْضِعِ شَعْرَةٍ. أَللّهُمَّ، لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً خالِداً مَعَ خُلُودِكَ، وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لا مُنْتَهى لَهُ دُونَ عِلْمِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لا أَمَدَ لَهُ دُونَ مَشِيَّتِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لا آخِرَ لِقآئِلِهِ إِلاّ رِضاكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلى حِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلى عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ باعِثَ الْحَمْدِ، وَلَكَ الْحَمْدُ وارِثَ الْحَمْدِ، وَ لَكَ الْحَمْدُ بَديعَ الْحَمْدِ، وَ لَكَ الْحَمُدُ مُنْتَهَى الْحَمْدِ، وَلَكَ الْحَمْدُ مُبْتَدِعَ الْحَمْدِ، وَ لَكَ الْحَمْدُ مُشْتَرِىَ الْحَمْدِ، وَ لَكَ الْحَمْدُ وَلِىَّ الْحَمْدِ، وَلَكَ الْحَمْدِ قَديمَ الْحَمْدِ، وَلَكَ الْحَمْدُ صادِقَ الْوَعْدِ، وَفىِّ الْحَمْدِ، عَزيزَ الْجُنْدِ، قآئِمَ الَْمجْدِ، وَ لَكَ الْحَمْدُ رَفيعَ الدَّرَجاتِ، مُجيبَ الدَّعَواتِ، وَ مُنَزِّلَ الْآياتِ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَماواتٍ، عَظيمَ الْبَرَكاتِ، مُخْرِجَ النُّورِ مِنَ الظُّلُماتِ، وَ مُخْرِجَ مَنْ فِى الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ، مُبَدِّلَ السَّيِّئآتِ حَسَناتٍ، وَ جاعِلَ الْحَسَناتِ دَرَجاتٍ.

أَللّهُمَّ، لَكَ الْحَمْدُ غافِرَ الذَّنْبِ وَ قابِلَ التَّوْبِ، شَديدَ الْعِقابِ، ذِى الْطَّوْلِ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، إِلَيْكَ الْمَصيرُ، أَللّهُمَّ، لَكَ الْحَمْدُ فِى اللَّيْلِ إِذا يَغْشى، وَلَكَ الْحَمْدُ فِى النَّهارِ إِذا تَجَلّى، وَلَكَ الْحَمْدُ فِى الْآخِرَةِ وَالْأُولى، وَلَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ كُلِّ نَجْمٍ وَ مَلَكٍ فِى السَّمآءِ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ الثَّرى وَالْحِصى وَ النَّوى، وَلَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ ما فى جَوْفِ الاَْرْضِ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ أَوْزانِ مِياهِ الْبِحارِ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ أَوْراقِ الاَْشْجارِ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ ما عَلى وَجْهِ الاَْرْضِ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ ما أَحْصى كِتابُكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ ما أَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ الاِْنْسِ وَ الْجِنّ وَالْهَوامِّ وَالطَّيْرِ وَالْبَهآئِمِ وَ السِّباعِ، حَمْداً كَثيراً طَيِّباً مُبارَكاً فيهِ، كَما تُحِبُّ رَبَّنا وَ تَرْضى، وَ كَما يَنْبَغى لِكَرَمِ وَجْهِكَ وَ عِزِّ جَلالِكَ.

- به نام خداوند رحمت گستر مهربان، پاك و منزّه است خداوند، و ستايش مخصوص اوست، و معبودى جز خدا نيست، و خداوند بزرگتر است، و هيچ تحوّل و قدرتى نيست مگر به وسيله‏ى خداوند بلند مرتبه‏ى بزرگ، پاك و منزّه است خداوند در تمام لحظات شب و اطراف [و آغاز و پايان و ديگر اوقات ]روز، پاك و منزّه است خداوند در هنگام صبح و لحظات عصر، پاك و منزّه است خداوند در شام و صبح، پاك و منزّه است خداوند هنگامى كه شب و يا صبح مى‏كنيد، و ستايش مخصوص اوست، در آسمانها و زمين و شامگاهان و هنگامى كه ظهر مى‏كنيد، زنده را از مرده، و مرده را از زنده بيرون آورده، و زمين را بعد از مرگش زنده مى‏گرداند، و شما نيز اينچنين از قبر بيرون آورده مى‏شويد. پاك و منزّه است پروردگارت، پروردگارِ صفت عزّت و سرافرازى از آنچه كه او را بدان توصيف مى‏نمايد، و سلام بر پيامبران فرستاده شده، و ستايش خداوندى را كه پروردگار عالَميان است، پاك و منزّه است خداوندى كه صاحب [عالَم‏] مُلك و ملكوت است، پاك و منزّه است خداوندى كه داراى [صفت ]سرافرازى و سركشى و جباريّت است، پاك و منزّه است خداوندى كه صاحب [صفت‏] كبرياء و بزرگمنشى و عظمت است، پادشاه و فرمانرواى حقّ و چيره و مسلّط، و پاكيزه از تمام آلايشها، پاك و منزّه است خداوند، پادشاه زنده‏اى كه هرگز نمى‏ميرد، پاك و منزّه است خداوند، پادشاه زنده پاكيزه از تمام كاستيها، پاك و منزّه است خداوند پا برجاى جاودانى، پاك و منزّه است خداوند جاودان پا برجا، پاك و منزّه است پروردگار بزرگم، پاك و منزّه است پروردگارى كه بلند مرتبه‏ترين است، پاك و منزّه است خداوندى كه زنده‏ى پا برجا و برپا دارنده‏ى تمام مخلوقات است، پاك و منزّه است خداوندى كه بلند مرتبه و بلند مرتبه ترين است. او پاك و منزّه و بلند مرتبه است. بسيار منزّه و بسيار پاكيزه از هر گونه نقص و كاستى است پروردگار ما و پروردگار فرشتگان و رُوح، پاك و منزّه است خداوند جاودانى كه هرگز غفلت نمى‏ورزد، پاك و منزّه است خداوند آگاه بدون اينكه كسى به او را آموخته باشد، پاك و منزّه است آفريننده‏ى آنچه كه ديده مى‏شود و ديده نمى‏شود، پاك و منزّه است خداوندى كه ديدگان را درك مى‏نمايد، و ديدگان نمى‏توانند او را درك كنند، و تنها اوست كه باريك بين و كاردان است.

خداوندا، صبح نمودم در حالى كه از ناحيه‏ى تو در نعمت و خير و بركت و عافيت قرار دارم، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و نعمت و خير و بركات و عافيتت را همراه با نجات از آتش جهنّم، بر من كامل گردان، و شكر و عافيت و فضل و كرامتت را همواره تا زمانى كه پاينده و زنده‏ام داشته‏اى، روزى فرما، خداوندا، تنها به نور تو هدايت پذير گشتم، و به فضل تو بى‏نياز گشتم، و به نعمت تو صبح و شام نمودم.

خداوندا، براستى كه تو را شاهد مى‏گيريم، و تو براى شهادت كفايت مى‏كنى، و نيز فرشتگان و پيامبران و فرستادگان و حاملات عرشت و ساكنان آسمانها و زمين و تمام مخلوقاتت را گواه مى‏گيرم كه بى‏گمان تويى خداوندى كه معبودى جز تو نيست، يگانه‏اى و شريكى براى تو وجود ندارد، و اينكه حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) بنده و فرستاده‏ى توست، و تو بر هر چيز توانايى، زنده مى‏كنى و مى‏ميرانى، [و مى‏ميرانى‏] و زنده مى‏كنى. و گواهى مى‏دهم كه بهشت و آتش جهنّم و زنده و برانگيخته شدن در قيامت حقّ است، و قيامت خواهد آمد و شكّى در آن نيست، و اينكه خداوند تمام كسانى را كه در قبر هستند برمى‏انگيزاند، و گواهى مى‏دهم كه علىّ بن ابى طالب حقّاً و حقّاً اميرمؤمنان است، و امامانى كه از نسل و فرزندان اويند، امامان و هدايتگران و هدايت يافتگانى هستند كه نه گمراهند و نه ديگران را گمراه مى‏كنند، و اينكه آن بزرگواران دوستان برگزيده، و حزب غالب، و منتخب و برگزيده تو از ميان مخلوقات، و برگزيدگانى هستند كه ايشان را براى [تبيين و اقامه‏ى‏] دينت برگزيده، و از ميان مخلوقات مختّص گردانيده، و بر بندگانت برگزيده، و حجّت بر عالَميان قرار داده‏اى، كه درودهاى تو بر همه‏ى آنان باد، و سلام و رحمت و بركاتت بر ايشان.

خداوندا، اين شهادت را در نزد خود براى من بنويس، تا اينكه [هنگام مرگ‏] در حالى كه از من خشنودى، آن را به من تلقين و تفهيم نمايى، براستى كه تو بر هر چيز توانايى. خداوندا، ستايش مخصوص توست، ستايشى كه اوّل آن بالا رفته و آخرش پايان نپذيرد، خداوندا، ستايش مخصوص توست، ستايشى كه آسمان دو سوى خود را براى تو پايين آورده و فروتنى نمايد، و زمين و ساكنان آن به پاكى يادت كنند. خداوندا، ستايش مخصوص توست، ستايشى بى آغاز و جاودانى كه هيچ گاه گسسته نگردد و پايان نپذيرد و سزاوار تو بوده و به تو منتهى گردد، [ستايش‏] كه در وجود من باشد و بر من سايه افكند و در نزد و همراه و پيش و بعد از من و در پيشاپيش و بالاى سر و زيرم را فراگيرد، و هنگام مردن و تك و تنها ماندنم با من باشد، و ستايش مخصوص توست در هنگامى كه از قبر برانگيخته و زنده مى‏شود اى مولاى من، خداوندا، ستايش و سپاسگزارى مخصوص توست، به تمام و همگى ستايشها بر تمام نعمتهايت، تا اينكه حمد و سپاس به آنچه كه تو - اى پروردگار ما،- دوست مى‏دارى و خرسندى مُنتهى گردد. خداوندا، ستايش مخصوص توست، ستايشى كه با جاودانگى تو جاودانه باشد، و ستايش مخصوص توست ستايشى كه پايانى جز علم و آگاهى تو نداشته باشد، و ستايش مخصوص توست ستايشى كه سرآمدى جز مشيّت تو براى آن نباشد، و ستايش مخصوص توست ستايشى كه گوينده‏اش فرجامى جز خشنودى تو را نداشته باشد، و تنها تو را ستايش مى‏كنم به خاطر بردبارى‏ات با وجود آگاهى‏ات، و تنها تو را مى‏ستايم به خاطر عفوت با وجود قدرتت، و فقط تو را ستايش مى‏نمايم اى برانگيزاننده [و پديد آورنده‏ى ]ستايش، و تو را سپاس اى وارثِ ستايش، و تو را سپاس اى نو آفرينِ ستايش، و تو را سپاس اى منتهاى ستايش، و تو را سپاس اى نو آفرينِ ستايش، و تو را سپاس اى خريدار ستايش، و تو را سپاس اى سرپرست ستايش، و تو را سپاس مى‏گويم اى كسى كه از ديرباز ستوده‏اى، و تو را مى‏ستايم اى كسى كه وعده‏ات راست است، و به ستايشت وفا مى‏نمايى [يا: ستايش را كامل مى‏گردانى‏]، لشگرت نيرومند و سرافراز، و بلند پايگى‏ات پابرجاست. و تو را مى‏ستايم اى بالا برنده‏ى درجات ايمانى، اجابت كننده‏ى دعاها، و فرو فرستنده‏ى نشانه‏هاى روشن از بالاى آسمانهاى هفتگانه، تو كه بركاتت بزرگ است، و نوره را از ميان تاريكيها بيرون آورده، و كسانى را كه در تاريكى‏ها هستند به سوى روشنايى بيرون مى‏كشى، و بديها را به كارهاى نيك مُبَدَّل نموده، و نيكى‏ها را درجه‏هاى ايمانى قرار مى‏دهى.

٢٥٢) نهج البلاغة، خطبه ١٦٠ (با تفاوت در الفاظ).

٢٥٣) آل عمران (٣): ٦٤.

٢٥٤) واقعه(٥٦): ٥٧ تا ٥٩.

٢٥٥) كهف (١٨): ٥١.

٢٥٦) ابراهيم (١٤): ٣٤.

٢٥٧) اسراء (١٧): ٧٠.

٢٥٨) به فصل رجوع شود.

٢٥٩) بقره(٢): ٢٨٠.

٢٦٠) مائده(٥): ٢٤

٢٦١) نساء (٤): ١٥٣.

٢٦٢) اعراف (٧): ٢٣.

٢٦٣) انبياء: (٢١) ٨٧.

٢٦٤) انبياء (٢١): ٨٣. البته اوّل آيه شريفه لفظ ربّ ندارد.

٢٦٥) آل عمران (٣): ١٩٣ و ١٩٤.

٢٦٦) يعنى بدون اينكه از بسيار ثواب داشتن اين عمل شگفت زده‏شود، بلكه به پاداشهاى بسيار آن اعتقاد داشته باشد، و احتمال دارد كه لفظ «مِنْ غَيْرِ عُجْبِباشد كه در اين صورت به معناى اين است كه: بدون اينكه به خود ببالد و عُجْب داشته باشد.

خداوندا، ستايش مخصوص توست اى آمرزنده‏ى گناه و پذيرنده‏ى توبه، و اى كسى كه داراى كيفر سخت هستى و در عين حال داراى بخششى، معبودى جز تو نيست، و بازگشت همگان تنها به سوى توست. خداوندا، تنها تو را مى‏ستايم هنگامى كه شب مى‏پوشاند، و فقط تو را مى‏ستايم هنگامى كه روز روشن مى‏گردد، و ستايش مخصوص توست در آخرت و اُولى [يعنى دنيا]، و تنها تو را مى‏ستايم به شماره‏ى تمام ستارگان و فرشتگانى كه آسمان هستند، و ستايش تو را به اندازه‏ى تمام خاكها و سنگريزه‏ها و هسته‏ها، و ستايش تو را به شماره‏ى آنچه در درون زمين است، و ستايش تو را به اندازه‏ى وزن آبهاى تمام درياها، و ستايش مخصوص توست به شماره‏ى برگهاى تمام درختان، و ستايش مخصوص توست به شماره‏ى تمام موجوداتى كه بر روى زمين قرار دارند، و ستايشى تو را به شماره‏ى آنچه كه كتاب [و دانش‏] تو به شماره درآورده، و تنها تو را مى‏ستايم به شماره‏ى آنچه كه علم تو بر آن احاطه نموده، و تنها تو را مى‏ستايم به شماره‏ى تمام انسانها و جنّيان و حشرات و پرندگان و حيوانات و درندگان، ستايشى فراوان و پاكيزه و مبارك، به همان صورتى كه - اى پروردگار ما، - دوست مى‏دارى و خرسندى، و به همان صورت كه بزرگى روى [و اسماء و صفات‏] و سربلندى عظمت تو را سزاوار است.

سپس ده بار مى‏گويى:

لا إِله إِلاّ اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، وَ هُوَ اللَّطيفُ الْخَبيرُ.

- معبودى جز خدا نيست، كه يگانه است و شريكى براى او وجود ندارد، پادشاهى و فرمانروايى ستايش تنها از آن اوست، و تنها اوست باريك بين و كاردان.

و ده بار مى‏گويى:

لا إِله إِلاّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاشَريكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيى وَ يُميتُ، وَ يُميتُ وَ يُحْيى، وَ هُوَ حَىٌّ لايَموُتْ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَىْ‏ءٍ قَديرٌ.

- معبودى جز خداوند نيست، كه يگانه است و شريكى براى او وجود ندارد، فرمانروايى و سلطنت و ستايش تنها از آنِ اوست، زنده مى‏كند و مى‏ميراند، و مى‏ميراند و زنده مى‏گرداند، و او خود زنده‏اى است كه هرگز نمى‏ميرد، خير و خوبى تنها به دست [جمال ]اوست، و هم او بر هر چيز تواناست.

و ده بار مى‏گويى:

أَسْتَغْفِرُاللَّهَ الَّذى لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ، وَأَتُوبُ إِلَيْهِ.

- آمرزش مى‏طلبم از خداوندى كه معبودى جز او نيست، هم او كه زنده و پابرجا [و برپا دارنده‏ى همه‏ى مخلوقات ]است، و به سوى او توبه و بازگشت مى‏كنم.

و ده بار مى‏گويى: يا أَللَّهُ، يا أَللَّهُ.:

(اى خدا، اى خدا.)

و ده بار مى‏گويى: يا رَحْمنُ، يا رَحْمنُ.:

(اى رحمت گستر، اى رحمت گستر.)

و ده بار مى‏گويى: يا رَحيمُ، يا رَحيمُ.:

(اى مهربان، اى مهربان.)

و ده بار مى‏گويى: يا بَديعَ السَّمواتِ وَالاَْرْضِ.:

(اى نوآفرينِ آسمانها و زمين.)

و ده بار مى‏گويى: يا ذَاالْجَلالِ وَالاِْكْرامِ.:

(اى صاحب صفت بزرگى و بزرگوارى.)

و ده بار مى‏گويى: يا حَنّانُ مَنّانُ.:

(اى بسيار مهربان، اى بسيار بخشنده.)

و ده بار مى‏گويى: يا حَىُّ يا قَيُّومُ.:

(اى زنده، اى پابرجا و برپا دارنده‏ى همه‏ى مخلوقات.)

و ده بار مى‏گويى: يا حَىُّ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ:

(اى زنده، اى كه معبودى جز تو نيست.)

و ده بار مى‏گويى: يا أَللَّهُ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ.:

(اى خدايى كه، معبودى جز تو نيست.)

و ده بار مى‏گويى: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ.:

(به نام خداوند رحمت گستر مهربان.)

وده بار مى‏گويى: أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.:

(خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست.)

و ده بار مى‏گويى: آمينَ، آمينَ.

(اجابت فرما، اجابت فرما.)

و ده بار مى‏گويى: أَللّهُمَّ، يا أَللَّهُ، إِفْعَلْ بى ما أَنْتَ أَهْلُهُ.:

(خداوندا، اى خدا، آنچه را كه تو خود اهلِ آن هستى با من بكن.)

و ده بار سوره‏ى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد.را مى‏خوانى.

و بعد از اينها مى‏گويى:

أَللّهُمَّ، اصْنَعْ بى ما أَنْتَ أَهْلُهُ، وَ لا تَصْنَع بى ما أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، وَ أَنَا أَهْلُ الذُّنُوبِ وَالْخَطايا، فَارْحَمْنى يا مَوْلاىَ، وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرّاحِمينَ.

- خداوندا، هر چه تو خود اهل و زيبنده‏ى آن هستى با من بكن، و آنچه را كه من اهل آن هستم با من بكن، زيرا براستى كه تو اهل تقوى و نگاهدارى [از گناهان‏] و شايسته‏ى آمرزشى، و من اهل گناهان و اشتباهات هستم، پس اى مولاى من، تو كه مهربانترين مهربانان هستى، بر من رحم‏آر.

و ده بار مى‏گويى:

لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلاّ بِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلى الْحَىِّ الَّذى لايَمُوتُ، وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ فِى الْمُلْكِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِىٌّ مِنَ الذُّلِّ، وَ كَبِّرْهُ تَكْبيراً.

- هيچ تحوّل و قدرتى نيست مگر به [وسيله‏ى‏] خداوند، توكّل بر زنده‏اى كه هرگز نمى‏ميرد، و ستايش مخصوص خداوندى كه هيچ كس را به فرزندى نگرفته، و هيچ شريكى در سلطنت و فرمانروايى ندارد، و هيچ سرپرستى از روى خوارى و ذلّت براى او نيست، و او را بزرگتر بدان بزرگتر دانستن ويژه‏اى.

(پايان دعاى عشرات)٢٦٧

### دعاى اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) در لَيْلَةُ الْمَبيت

‏ ١٣ - و همچنين بگو آنچه را كه مولايمان اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) هنگام خوابيدن در رختخواب رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) به منظور حفاظت ايشان از كيد دشمنان با خون دل و تمام وجودش فرمود، كه آن از دعاهاى مهمّ وقت صبح و شام است.

در روايت آمده كه وقتى امام جعفر بن محمّد صادق (عليه‌السلام) وارد عراق شدند (آن هنگام كه منصور او را خواسته بود)، مردم به سوى او گرد آمده و عرض كردند: اى مولاى ما، تربت مولايمان امام حسين (عليه‌السلام) كه مايه‏ى شفابخش از هر درد و بيمارى است، آيا موجب ايمنى از هر ترس و بيم نيز هست؟ حضرت فرمود: بله، هرگاه يكى از شما خواست كه ايمن از هر خوف و ترس باشد، بايد تسبيحى از تربت او را برگرفته و سه بار دعاى لَيْلَةُ الْمَبيت حضرت علىّ (عليه‌السلام) در رختخواب رسول اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) را بخواند، و آن دعا به صورت است:

أَمْسَيْتُ - أَللّهُمَّ، مُعْتَصِماً بِذِمامِكَ الْمَنيعِ الَّذى لا يُطاوَلُ وَ لا يُحاوَلُ، مِنْ شَرِّ كُلِّ غاشِمٍ وَ طارِقٍ مِنْ سآئِرِ مَنْ خَلَقْتَ وَ ما خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ الصّامِتِ وَ النّاطِقِ، مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ، بِلِباسٍ سابِغَةٍ [حَصينَةٍ]، وِلآءِ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ (عليهم‌السلام) مُحْتَجِباً مِنْ كُلِّ قاصِدٍ لى إِلى‏أَذِيَّةٍ، بِجِدارِ حَصينٍ الاِْخْلاصِ فِى الاِْعْتِرافِ بِحَقِّهِمْ وَالَْتمَسُّكِ بِحَبْلِهِمْ، مُوقِناً أَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَ مَعَهُمْ وَ فيهِمْ وَ [بِهِمْ، اُوالى مَنْ واَلوْا، وَ أُجانِبُ مَنْ جانَبُوا؛ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَعِذْنى أَللّهُمَّ، بِهِمْ‏] مِنْ شَرِّ كُلِّ ما أَتَّقيهِ يا عَظيمُ، حَجَزْتُ الاَْعادِىَ عَنِّى بِبَديعِ السَّمواتِ وَالاَْرْضِ .٢٦٨ إِنّا جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْديهِمْ سَدّاً، وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً، فَأَغْشَيْناهُمْ، فَهُمْ لايُبْصِرُونَ.

- خداوندا، شب نمودم در حالى كه به حُرمت استوار و والاى تو كه مغلوب وبا حيله دگرگون نمى‏گردد، [ويا: كسى و يا چيزى نمى‏تواند آن را قصد كند،]چنگ زده و پناه بردم، از شرّ هر ستمگر و غاصب و هر رخداد و مصيبت از ناحيه‏ى تمام كسان و چيزهايى كه آفريدى، چه لب بسته و خاموش باشند [يعنى جمادات‏] و چه گويا باشند، از هر امر ترسناكى، با پوشيدن لباس كامل [استوار ]ولايت و دوستى اهل بيت پيامبرت (عليهم‌السلام) در حالى كه از هركس كه قصد آزار مرا بكند در پناه ديوار استوارِ مخلصانه اعتراف كردن به حقّ آنان و چنگ زدن به ريسمانشان خود را پوشانده و حفظ مى‏نمايم، و يقين دارم كه مسلّماً حقّ براى آنان و با آنان و در ايشان [و به واسطه‏ى آنهاست، هركس را كه ايشان دوست دارند دوست دارم، و از هركس كناره گرفتند، كناره مى‏گيرم، پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و اى خدا، مرا به واسطه‏ى ايشان‏] از گزند تمام امورى كه از آن پرهيز دارم، در پناه خويش درآور، اى بزرگ، تمام دشمنانم را به وسيله‏ى خداوندى كه نوآفرين آسمانها و زمين است، از خود دور نمودم، براستى كه ما از پيشاپيش و از پشت سر آنان سدّى قرار داديم، و در نتيجه روى آنان را پوشانيدم، لذا ايشان نمى‏بينند.

سپس تسبيح را بوسيده و بر چشمانش قرار داده و بگويد:

أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هذِهِ التُّرْبَةِ وَ بِحَقِّ صاحِبِها وَ بِحَقِّ جَدِّهِ وَ [بِحَقِ‏] أَبيهِ وَ بِحَقِّ أُمِّهِ وَ [بِحَقِ‏] أَخيهِ وَبِحَقِّ وُلْدِهِ الطّاهِرينَ، إِجْعَلْها شِفآءً مِنْ كُلِّ دآءٍ، وَ أَماناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ، وَ حِفْظَاً مِنْ كُلِّ سُوءٍ.

- خداوندا، به حقّ اين تربت و به حقّ صاحب آن و به حقّ جدّ و [به حقّ‏] پدر و به حقّ مادر و [به حقّ‏] برادر، و به حقّ فرزندان پاكيزه‏اش، از تو درخواست مى‏نمايم كه آن را مايه‏ى بهبودى از هر درد و بيمارى، و ايمنى از هر بيم، و محافظت از هر بدى قرار دهى.

سپس آن را در گريبان [يا: در جبين و دو طرف پيشانى‏] خود بگذارد. و اگر اين كار را هنگام صبح انجام دهد تا هنگام شام پيوسته در امان خواهد بود، و اگر آن را شبانگاه انجام دهد تا صبح پيوسته در امان خدا خواهد بود.

١٤ - نيز بخوانى دعايى را كه جدّم ابوجعفر محمّد بن حسن طوسى آن را براى قرائت در وقت غروب ذكر كرده، كه:

أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ لَيْلَتى هذِهِ وَ خَيْرَ ما فيها، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ لَيْلَتى هذِهِ وَ شَرِّ ما فيها. أَللّهُمَّ، إِنّى أَعُوذُ بِكَ أَنْ تَكْتُبَ عَلَىَّ خَطيئَةً أَوْ إِثْماً. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاكْفِنى خَطيئَتها وَإِثْمَها، وَ أَعْطِنى يُمْنَها وَ بَرَكَتَها وَ عَوْنها وَ نُورَها. أَللّهُمَّ، نَفْسى خَلْقَتَها وَ بِيَدِكَ حَياتُها وَ مَوْتُها، أَللّهُمَّ، فَإِنْ أَمْسَكْتَها، فَإِلى رِضْوانِكَ وَالْجَنَّةِ، وَ إِنْ أَرْسَلْتَها فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْلَها وَ ارْحَمْها.٢٦٩

- خداوندا، براستى كه از تو درخواست مى‏نمايم كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى، و از تو مسألت دارم خير اين شب و خير آنچه را كه در آن هست، و به تو پناه مى‏برم از شرّ اين شب و شرّ آنچه كه در آن است، خداوندا، براستى كه به تو پناه مى‏برم كه خطا يا گناهى را بر من بنويسى. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و مرا از خطا و گناه كردن در آن [يعنى شب يا روز ]كفايت فرما، و ميمنت و بركت و يارى و نور آن را به من عطا فرما، خداوندا، اين نَفْس من است كه تو آن را آفريده‏اى، و زندگانى و مرگ آن به دست توست. خداوندا، پس اگر آن را [در اين دنيا] نگاه داشتى، پس به سوى خشنودى و بهشتت [روانه ساز]، و اگر آن را [به سوى عالم آخرت‏] روانه ساختى، پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست و آن را بيامرز و مورد رحمت خويش قرارده.

١٥ - و نيز بگو:

رَبِّىَ اللَّهُ، حَسْبِىَ اللَّهُ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ، وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ، لاحَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلاّ بِاللَّهِ، ما شآءَ اللَّهُ كانَ، أَشْهَدُ وَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَىْ‏ءٍ قَديرٌ، وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِكُلِّ شَىْ‏ءٍ عِلْماً، وَ أَحْصى كُلَّ شَىْ‏ءٍ عَدَداً، أَللّهُمَّ، إِنّى أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسى، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دآبَّةٍ رَبّى آخِذٌ بِناصِيَتِها، إِنَّ رَبّى عَلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ، أَللّهُمَّ، أَمْسى خَوْفى مُسْتَجيراً بِأَمانِكَ، فَصَلِّ عَلى‏مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ آمِنّى، فَإِنَّكَ لا تُخْذِلُ مَنْ آمَنْتَهُ، أَللّهُمَّ، أَمْسى جَهْلى مُسْتَجيراً بِحِلْمِكَ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ عُدْ عَلَىَّ بِحِلْمِكَ وَفَضْلِكَ. إِلهى، أَمْسى فَقْرى مُسْتَجيراً بِغِناكَ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَارْزُقْنى مِنْ فَضْلِكَ الْواسِعِ الْهَنى‏ءِ الْمَرى‏ءِ. إِلهى، أَمْسى ذَنْبى مُسْتَجيراً بِمَغْفِرَتِكَ، فَصَلَّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اغْفِرْلى مَغْفِرَةً عَزْماً جَزْماً لا تُغادِرُ ذَنْباً وَلا أَرْتَكِبُ بَعْدَها مُحَرَّماً. إِلهى، أَمْسى ذُلّى مُسْتَجيراً بِعِزِّكَ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ قوِّ فى رِضاك ضَعْفَى. إِلهى، أَمْسى وَجْهِىَ الْبالِى الْفانى مُسْتَجيراً بِوَجْهِكَ الدّآئِمِ الْباقِى الَّذى لايَبْلى وَ لايَفْنى، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَجِرْنى مِنْ عَذابِ النّارِ وَ مِنْ شَرِّ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ افْتَحْ لى بابَ الاَْمْرِ الَّذى فيهِ الْيُسْرُ وَالْعافِيَةُ وَ النَّجاحُ وَ الرِّزْقُ الْكَثيرُ الطَّيِّبُ الْحَلالُ الْواسِعُ. أَللّهُمَّ، بَصِّرنى سُبُلَهُ، وَ هَيِّى‏ءْ لى مَخْرَجَهُ وَ مَنْ قَدَّرْتَ لَهُ مِنْ خَلْقِكَ عَلَىَّ مَقْدُرَةً بِسُوءٍ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ خُذْهُ عَنّى مِنْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمينِهِ وَ عَنْ شِمالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ، وَ أَلْجِمْ لِسانَهُ، وَ قَصِّرْ يَدَهُ، وَ أَخْرِجْ‏٢٧٠ صَدْرَهُ، وَامْنَعْهُ أَنْ يَصِلَ إِلَىَّ أَوْ إِلى أَحَدٍ مِنْ أَهْلى وَ مَنْ يَعْنينى أَمْرُهُ أَوْ شَىْ‏ءٍ مِمَّا خَوَّلْتَنى وَ رَزَقْتَنى وَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَىَّ مِنْ قَليلٍ أَوْ كَثيرٍ بِسُوءٍ، يا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَىَّ مِنْ حَبْلِ الْوَريدِ، يا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ، يا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الاَْعْلى، يا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىْ‏ءٌ وَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ.

يا لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، بِحَقِّ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، إِرْضَ عَنّى، يا لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، بِحَقِّ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، إِرْحَمْنى، يا لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، بِحَقِّ لا إِله إِلاّ أَنْتَ، تُبْ عَلَىَّ. يا لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، بِحَقِّ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، أَعْتِقْنى مِنَ النَّارِ، يا لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، بِحَقِّ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، تَفَضَّلْ عَلَىَّ بِقَضآءِ حَوآئِجى فى دُنْياىَ وَ آخِرَتى، إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىْ‏ءٍ قَديرٌ.٢٧١

- پروردگار من خداست، او مرا كافى است، تنها بر او توكّل نمودم، و اوست پروردگار عرش عظيم الهى، هيچ تحوّل و قدرتى نيست مگر به خداوند، هر چه خدا خواست همان مى‏شود، گواهى مى‏دهم و آگاهى دارم كه براستى خداوند بر هر چيز تواناست، و مسلّماً علم خداوند به هر چيز احاطه نموده است، و شماره‏ى هر چيزى را احصاء نموده است. خداوندا، براستى به تو پناه مى‏برم از شرّ نَفْسم، و از شرّ هر جنبنده‏اى كه پروردگارم [موى‏] پيشانى او را برگرفته [و زمام اختيار او به دست خداست‏]، بى‏گمان پروردگارم بر راه راست استوار است. خداوندا، خوف و هراس من با پناهنده شدن به ايمنى بخشى تو شب نموده، پس بر محمّد و آل او درود فرست و مرا ايمنى بخش، زيرا هركس را كه تو امان دهى خوار و محروم نمى‏گردانى، خداوندا، نادانى من با پناهنده شدن به بردبارى تو شب نموده، پس بر محمّد و آل او درود فرست و با بردبارى و تفضّلت را بر من روى آر، معبود من، نادارى من با پناهنده شدن به غناى تو شب نموده، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و از فضل روزى گسترده و لذيذ و گوارايت برخوردارم نما، اى معبود من، گناهم با پناهنده‏ى شدن به آموزش تو شب نموده، پس بر محمّد و آل او درود فرست و مرا بيامرز، آمرزشى حتمى و قطعى كه هيچ گناهى را باقى نگذارى، و بعد از آن هيچ حرامى را مرتكب نشوم. معبود من، خوارى و ذلّت من با پناهنده شدن به سرافرازى تو شب نموده، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و در خشنودى خويش ناتوانى مرا نيرومند گردان. معبود من، روى [و تمام وجود ]پوسنده و نابود شونده‏ام با پناهنده شدن به روى [و اسماء و صفات‏] جاودانى و پاينده‏ات كه هيچگاه از بين نمى‏رود و نابود نمى‏گردد شب نموده، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا از عذاب آتش جهنّم و از شرّ دنيا و آخرت در پناه خويش درآور.

خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست، و درى را كه در آن توانگرى و تندرستى و كاميانى و روزى بسيار پاكيزه‏ى حلال و وسيع در آن است به روى من بگشاى، خداوندا، مرا نسبت به راههاى آن بينا گردان، و راه بيرون آمدن از آن را براى من مهيّا كن. و هر كدام از آفريدگانت را كه قدرت دادى كه به من بدى رساند، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و او را در رابطه‏ى با من از پيشاپيش و از پشت، و از سمت راست و از سمت چپ، و از بالا و زيرش بگير، و زبانش را لگام بند، و دستش را كوتاه نما، و سينه و دلش را تنگ فرما، و او را جلوگيرى كن كه به من يا به كسى از بستگانم و كسانى كه امورشان مورد اهتمام من است، و يا چيزى كه تو به من عطا فرموده و روزى داده و بر من ارزانى داشته‏اى، (چه اندك باشد و چه بسيار) بدى رساند، اى كسى كه نسبت به من از رشته‏ى رگ [گردن‏] نزديكتر هستى، اى كسى كه ميان انسان و دل او حايل مى‏گردى [و از خود او به وى نزديكترى‏]، اى كسى كه در تماشاگاه بالاتر قرار دارى، اى كسى كه هيچ چيز مشابه تو نيست، و تنها تو شنوا و آگاه مى‏باشى.

اى كسى كه معبودى جز تو نيست، به حقّ اينكه معبودى جز تو نيست، از من خرسند باش، اى كسى معبودى كه جز تو نيست، به حقّ اينكه معبودى جز تو نيست، بر من رحم آر، اى كسى كه معبودى جز تو نيست، به حقّ اينكه معبودى جز تو نيست، توبه‏ى مرا بپذير، اى كسى كه معبودى جز تو نيست، به حقّ اينكه معبودى جز تو نيست، مرا از آتش جهنّم آزاد فرما، اى كسى كه معبودى جز تو نيست، به حقّ اينكه معبودى جز تو نيست، تفضّل فرما و حوايج دنيوى و اُخروى‏ام را برآورده ساز، براستى كه تو بر هر چيز توانايى.

١٦ - همچنين بگو:

أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ عَدَدَ ما خَلَقَ، وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ مِثْلَ ما خَلَقَ، وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ مِلْ‏ءَ ما خَلَقَ، وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ مِدادَ كَلِماتِهِ، وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ زِنَةَ عَرْشِهِ، وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ رِضى نَفْسِهِ، لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَليمُ الْكَريمُ، لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِىُّ الْعَظيمُ. سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ السَّماواتِ وَالاَْرَضينَ وَ ما بَيْنَهُما وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ، أَللّهُمَّ، إِنّى أَعُوذُ بِكَ مِنْ دَرَكِ الشَّقآءِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَماتَةِ الاَْعْدآءِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِن الْفَقْرِ وَالْوِقْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِى الاَْهْلِ وَالْمالِ وَ الْوَلَدِ.

- ستايش براى خداوند به شماره تمام آفريدگانش، و ستايش براى خدا مثل آنچه كه آفريده است، و ستايش براى خدا به اندازه‏ى پُرىِ آنچه كه خلق فرموده، و ستايش براى خداوند به اندازه‏ى كشش كلمات [و موجودات‏]اش، و ستايش براى خداوند به اندازه‏ى وزن عرش الهى، و ستايش براى خداوند به اندازه‏ى خشنودى وجود او، معبودى جز خداوند بردبار بزرگوار نيست، معبودى جز خداوند بلند مرتبه‏ى بزرگ نيست، پاك و منزّه است خداوندى كه پروردگار آسمانها و زمينها و تمام آنچه كه در آن دو هستند، و پروردگار عرش عظيم مى‏باشد. خداوندا، براستى كه من به تو پناه مى‏برم از گرفتار شدن به بدبختى [يا رنج‏]، و به تو پناه مى‏برم از شماتت دشمنان، و به تو پناه مى‏برم از نادارى و هر بار سنگين، و به تو پناه مى‏برم از بد منظرى در رابطه با بستگان و دارايى فرزندانم.

سپس ده بار بر پيامبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) صلوات بفرست.

١٧ - و نيز بخوان دعايى را كه روايت شده امام زين العابدين (عليه‌السلام) فرمود: اگر اين كلمات را بگويم، ديگر باكى ندارم، هرچند تمام انس و جنّ عليهِ من گرد هم آيند، و آنها به اين صورت است:

بِسْمِ اللّهِ، بِاللَّهِ، وَ مِنَ اللَّهِ، وَإِلَى اللَّهِ، وَفى سَبيلِ اللَّهِ، أَللّهُمَّ، إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسى، وَ إِلَيْكَ وَجَّهْتَ وَجْهى، وَإِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرى، فَاحْفَظْنى بِحِفْظِ الاِْيمانِ مِنْ بَيْنِ يَدَىَّ وَ مِنْ خَلْفى وَ عَنْ يَمينى وَ عَنْ شِمالى وَ مِنْ فَوْقى وَ مِنْ تَحْتى، وَ ادْفَعْ عَنّى بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ، فَإِنَّهُ لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ إِلاّ بِاللَّهِ الْعَلِىَّ الْعَظيمِ.

- به نام خدا، به [وسيله‏ى‏] خدا، و از خدا، و به سوى خدا، و در راه خدا، خداوندا، خود را تنها به تو سپردم، و روى [و تمام وجود]م را تنها به سوى تو نمودم، و امورم را فقط به تو واگذار نمودم، پس با حفظ ايمان مرا از پيشاپيش و از پشت و از راست و چپ و از بالا و زير نگاه دار، و به حول و قدرت خويش [شيطان و تمام دشمنان‏] را از من دور بدار، زيرا مسلّماً هيچ تحوّل و قدرتى نيست مگر به خداوند بلند پايه‏ى بزرگ.

١٨ - و نيز بخوان دعايى را كه روايت شده كه حضرت ابالحسن امام كاظم (عليه‌السلام) مى‏فرمود: هنگام شام و غروب آفتاب و پشت كردن روز شب كردى بگو:

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ، أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ فِى الْمُلْكِ، أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى يَصِفُ وَ لايُوصَفُ، وَ يَعْلَمُ وَ لا يُعلَّمُ، يَعْلَمُ خآئِنَةَ الاَْعْيُنِ وَ ما تُخْفِى الصُّدُورَ. وَ أَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْكَريمِ وَ بِاسْمِ اللَّهِ الْعَظيمِ مِنْ شَرِّ مَاذَرَأَ وَ بَرَأَ، وَ مِنْ شَرِّ ما تَحْتَ الثَّرى، وَ مِنْ شَرِّ ما ظَهَرَ وَ بَطَنَ، وَ مِنْ شَرِّ ما كانَ فِى اللَّيْلِ وَالنَّهارِ، وَ مِنْ شَرِّ أَبى مَرَّةَ وَ ما وَلَدَ، وَ مِنْ شَرِّ الرَّسيسِ، وَ مِنْ شَرِّ ما وَصَفْتُ وَ ما لَمْ أَصِفْ. أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ رَبِّ الْعالَمينَ.

- به نام خداوند رحمت گستر مهربان، ستايش خداوندى را كه هيچ كس را به فرزندى نگرفته، و هيچ شريكى در فرمانروايى و سلطنت ندارد، ستايش خداوندى را كه توصيف مى‏كند ولى توصيف نمى‏شود، و مى‏داند و كسى نمى‏تواند چيزى را به او بيآموزد، از خيانت چشمها و آنچه كه دلها آن را مى‏پوشاند آگاه است، و پناه مى‏برم به روى [و اسماء و صفات‏] بزرگوار خداوند، و به نام بزرگ خداوند، از شرّ تمام آنچه كه آفريده و خلق نمود، و از شرّ آنچه كه در زير خاك است، و از شرّ آنچه كه آشكار و يا پنهان است، و از شرّ آنچه در شب و روز است، و از شرّ ابى مرّة و فرزندان او، و از شرّ رسيس و از شرّ آنچه كه توصيف نمودم و يا توصيف ننمودم، ستايش براى خداوندى كه پروردگار عالميان است.

و فرمود: آنها [يعنى ابى مرّة و رسيس و..] از درّندگان و از شيطانهاى رانده شده و از ذريّه وى هستند.

توضيح برخى از عبارات دعاى گذشته‏ صاحب صِحاح آورده كه: ابن قِتْره - با كسر قاف و تاء دو نقطه بر روى آن - مار خبيث است٢٧٢؛ بنابراين، ممكن است كه مقصود از اين دعا، پناه بردن از شرّ آن باشد؛ و نيز امكان دارد كه مقصود ابليس و ذريّه‏ى آن باشد و حضرت آن را به مار خبيثى كه ذكر شد، تشبيه فرموده باشد؛ در بعضى از نسخه‏ها نيز ابى مرّة آمده كه آن به صواب نزديك‏تر است؛ زيرا اين دعا پناه بردن به خدا از شيطان و ذريّه‏ى اوست، و ديگر اينكه هيچگاه ابوقتره استعمال نمى‏شود بلكه مى‏گويند: ابوفتره، چنانكه شيخ طوسى در مصباح كبير٢٧٣ در دعا و حرزِ روز چهارشنبه به اين صورت ذكر نموده است.

امّا درباره‏ى اينكه فرمود وَ مِنْ شَرِّ الرَّسيسِ، صاحب صحاح٢٧٤ آورده كه: رُسَّ الْمَيِّتُ يعنى ميّت در قبر گذاشته شد، و رَسَّ و قَدْ رَسَسْتُ بَيْنَهُمْنيز به معناى آشتى دادن مردم، و همچنين به معناى اِفْساد و دو به هم زنى آمده و از اَضْداد است، و شايد مقصود از آن پناه بردن از فساد و تباهى و از مرگ و امور مربوط به آن باشد.

### مجموعه دعاهاى سرّ

٢٧٥

١٩ - از جمله دعاهاى سرّ اين است: اى محمّد، هركس از گزند موجودات خزنده زمينى مانند درّنده و حشرات [يا: مارهاى سمّى و خطرناك افعى‏] بترسد، در مكانى كه بيم وجود آن مى‏رود بگويد:

يا ذارِى‏ءَ ما فِى الاَْرْضِ مِنْها، لِعِلْمِكَ بِما يَكِونُ مِمّا ذَرَأْتَ، لَكَ السُّلْطانُ عَلى كُلِّ مَنْ دُونَكَ، إِنّى أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ وَ قُدْرَتِكَ عَلى كُلِّ شَىْ‏ءٍ مِنَ الضُّرِّ فى بَدَنى مِنْ سَبُعٍ أَوْ هآمَّةٍ أَوْ عارِضٍ مِنْ سآئِرِ الدَّوآبِّ، يا خالِقَها بِفِطْرَتِهِ، إِرْدَأْها عَنّى، وَاحْجُزْها وَ لا تُسَلِّطْ عَلَىَّ، وَ عافِنى مِنْ شَرِّها وَ بَأْسِها، يا أَللَّهُ، يا ذَا الْعِلْمِ الْعَظيمِ، حُطْنى بِحِفْظِكَ مِنْ مَخاوفى، يا رَحيمُ.

- اى خداوندى كه تمام آنچه را كه از آنها [يعنى درندگان و حشرات خطرناك و مارها] آفريد، به خاطر علم و آگاهى‏ات به آنچه كه از سوى آفريدگانت انجام مى‏پذيرد، كه تنها تو بر تمام موجودات غير خود سلطنت و فرمانروايى دارى، براستى كه من پناه مى‏برم به عزّت و قدرتى كه تو بر هر چيز دارى، از آسيب در بدنم، از هر درّنده يا حشرات خطرناك و سمّى و مار يا هر عارضه‏اى از ساير جنبندگان، اى خدايى كه با نوآفرينى خويش آنها را آفريدى، آنها را از من دور كن و جلوگيرى فرما و بر من مسلّط مگردان، و از شرّ و عذاب آن عافيت بخش. اى خدا، اى كسى كه صاحب آگاهى عظيم هستى، به حفظ و نگاهدارى خويش مرا از تمام آنچه كه بيم و هراس دارم، حفظ فرما، اى مهربان.

اى محمّد، هر كس از امّت تو خواهان آن باشد كه من از او نگاهدارى نموده و يارى كنم، هنگام صبح و شام و وقت خوابيدن بگويد:

آمَنْتُ بِرَبّى، وَ هُوَاللَّهُ الَّذى لا إِلهَ إِلاّ هُوَ إِلهُ كُلِّ شَىْ‏ءٍ، وَ مُنْتَهى كُلِّ عِلْمٍ وَ وارِثُهُ، وَ رَبُّ كُلِّ شَىْ‏ءٍ. رَبِّ، أُشْهِدُ اللَّهَ عَلى نَفْسى بِالْعُبُودِيَّةِ َوالذُّلِّ وَالصَّغارِ، وَ أَعْتَرِفُ بِحُسْنِ صَنآئِعِ اللَّهِ إِلَىَّ، وَ أَبُوءُ عَلى نَفْسى بِقِلَّةِ الشُّكْرِ لَهُ، وَأَسْأَلُ اللَّهَ فى يَوْمى هذا وَ لَيْلَتى هذِهِ، بِحَقِّ مايَراهُ لَهُ حَقّاً عَلى ما يَراهُ بِهِ مِنّى لَهُ رِضىً، إِيماناً وَ إِخْلاصاً وَ رِزْقاً واسِعاً وَ إِيقاناً بِلا شَكٍّ وَلا ارْتِيابٍ. حَسْبى إِلهى مِنْ كُلِّ مَنْ دُونَهُ، وَ اللَّهُ وَكيلى عَلى كُلِّ مَنْ سِواهُ. آمَنْتُ بِسِرِّ عِلْمِ اللَّهِ وَ عَلانِيَتِهِ، وَ أَعُوذُ بِما فى عِلْمِ اللَّهِ كُلِّهِ مِنْ كُلِّ سُوءٍ. سُبْحانَ الْعالِمِ بِما خَلَقَ، أَللَّطيفُ فيهِ، أَلُْمحْصى لَهُ، أَلْقادِرُ عَلَيْهِ، ما شآءَ اللَّهُ، لا قُوَّةَ إِلاّ بِاللَّهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، وَإِلَيْهِ الْمَصيرُ.

- ايمان آوردم به پروردگارم، و او همان خدايى است كه معبودى جز او نيست و معبود هر چيز و منتهاى هر دانش و وارث آن و پروردگار هر چيز است، پروردگارا، تو را گواه مى‏گيرم كه نَفْسم بنده و ذليل و كوچك توست، و به كارهاى نيك و عطايايى كه خداوند نسبت به من ارزانى داشته اعتراف مى‏نمايم، و نيز بر كمى شكر و سپاسگزارى‏ام در برابر آن اعتراف مى‏نمايم، و در اين روز و در اين شب، به حقّ تمام آنچه كه حقّى براى او قايل است نسبت به تمام آنچه كه به واسطه‏ى آن از من براى او خشنودى و خرسندى مى‏طلبد، از خداوند، ايمان و اخلاص و روزى وسيع و يقين بدون شكّ و دودلى را خواهانم. معبود من از تمام آنچه كه مادون او هستند براى من كافى است، و خداوند وكيل و كارگذار من است بر تمام ماسواى خود. ايمان آوردم به سرّ و آشكار علم الهى، و پناه مى‏برم به تمام آنچه كه در علم خداست از تمام بديها. پاك و منزّه است خداوندى كه نسبت به آنچه كه آفريده آگاه، و لطيف، و شمارنده و قادر است. آنچه خدا خواست [همان مى‏شود]، هيچ قدرتى نيست مگر به خدا، از خداوند آمرزش مى‏طلبم، و بازگشت همه تنها به سوى اوست.

زيرا هرگاه اين كلمات را بگويد، او را در ميان مخلوقات صاحب جاه و منزلت گردانيده، و دلهاى آنان را نسبت به وى مهربان مى‏گردانم، و دين او را محفوظ مى‏دارم.

اى محمّد، هركس از اُمّت تو بخواهد كه هيچ كس تسلّط بر او نداشته باشد، و من او را از شرور و بديها كفايت نمايم، بگويد:

يا قاضِياً عَلَى الْمُلْكِ لِما دُونَهُ، وَ مانِعاً مِنْ دُونِهِ نَيْلَ كُلِّ شَىْ‏ءٍ مِنْ مُلْكِهِ، وَ يا مُغْنِىَ أَهْلِ التَّقْوى بِإِماطَتِهِ الاَْذى فى جَميعِ الْأُمُورَ عَنْهُمْ، لا تَجْعَلْ وِلايَتى فِى الدّينِ وَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ إِلى‏أَحَدٍ سِواكَ، وَاسْفَعْ بِنواصى أَهْلِ الْخَيْرِ كُلِّهِمْ إِلَىَّ، حَتّى أَنالَ مِنْ خَيْرِهِمْ خَيْرَهُ، وَ كُنْ لى عَلَيْهِمْ فى ذلِكَ مُعيناً، وَ خُذْ لى بِنَواصى أَهْلِ الشَّرِّ كُلِّهِمْ، حَتّى أُعافى مِنْ شَرِّهِمْ كُلِّهِمْ، وَكُنْ لى مِنْهُمْ فى ذلِكَ حافِظاً، وَ عَنّى مُدافِعاً مُعيناً، حَتّى أَكُون آمِناً بِأَمانِكَ.

- اى خداوندى كه نسبت به مادون خود فرمان مى‏رانى، و جز خويش را از نيل به فرمانروايى و سلطنتت جلوگيرى مى‏نمايى، و اى كسى كه بادور كردن آسيب و اذيّت از اهل تقوى در تمام امور، ايشان را بى‏نياز مى‏گردانى، سرپرستى مرا در امور دينى و دنيوى و اُخروى به هيچ كس غير خودت قرار مده، و [موى‏] پيشانى [و زمام امور] همه اهل خير را به سوى من بگير و بكش، تا اينكه به خير آنان نايل گردم، و مرا نسبت به آنان در اين باره يارى فرما، و [موى‏] پيشانى [و زمام امور] تمام اهل شرّ در رابطه‏ى من بگير، تا اينكه از همه شرور آنان در عافيت باشم، و در اين باره‏ى خود نگاهدار من باش، و از من دفاع نموده و يارى فرما، تا اينكه به امان تو ايمن و آسوده گردم.

زيرا هركس اين كلمات را بگويد، كيد و مكر مكّاران و فريبكاران به او آسيبى نمى‏رساند، و مسلّماً من خود به او ايمنى مى‏بخشم.

اى محمّد، به كسانى كه خواهان قرب و نزديكى جستن به من هستند، بگو: يقيناً بدانيد كه اين كلام، برترين چيزى است كه شما بعد از انجام واجبات مى‏توانيد به وسيله آن به سوى من نزديكى بجوييد، به اين صورت كه بگويند:

أَللّهُمَّ، إِنَّهُ لَمْ يُمْسِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ أَعْلَمُ أَنَّهُ مُقَصِّرٌ فى مَعْرِفَتِكَ وَ طاعَتِكَ مِثْلَ تَقْصيرى، أَنْتَ إِلَيْهِ أَحْسَنُ صُنْعاً، وَ لا لَهُ أَدْوَمُ كَرامةً، وَلا عَلَيْهِ أَبْيَنُ فَضْلاً، وَلا بِهِ أَشَدُّ تَرَفُّقاً، وَلا عَلَيْهِ أَشَدُّ حيطَةً، وَ لا عَلَيْهِ أَشَدَّ تَعَطُّفاً مِنْكَ عَلَىَّ، وَ إِنْ كانَ جَميعُ الَْمخْلُوقينَ يُعَدِّدُونَ مِثْلَ تَعْديدى؛ فَاشْهَدْ يا كافِىَ الشَّهادَةِ، أَنَّى أُشْهَدُكَ بَنِيَّةِ صِدْقٍ بِأَنَّ لَكَ الْفَضْلَ وَالْطَّوْلَ فى إِنْعامِكَ عَلَىَّ وَ قِلَّةِ شُكْرى لَكَ عَلَيْها، يا فاعِلَ كُلِّ ما أَرادَهُ، طَوِّقْنى أَماناً مِنْ حُلُولِ سَخَطِكَ فيها لِقِلَّةِ الشُّكْرِ، وَ أَوْجِبْ لى زِيادَةً مِنْ إِتْمامِ النِّعْمَةِ بِسَعَةِ الرَّحْمَةِ، أَنْظِرنى خَيْرَكَ، لا تُقايِسْنى بِسُوءٍ سَريرَتى، وَ امْتَحِنْ قَلْبى لِرِضاكَ، وَاجْعَلْ ما تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ فى دينِكَ خالِصاً، وَلا تَجْعَلْهُ لِلُزُوم شُبْهَةٍ وَلا فَخْرٍ وَلا رِيآءٍ ياكَريمُ.

- خداوندا، براستى كه هيچ كدام از مخلوقاتت را نمى‏شناسم كه بسان كوتاهى من در شناخت و طاعتت شب نموده باشد و تو نسبت به او نيكويى نموده و پيوسته بر او كرامت فرموده، و بروشنى تفضّل فرموده، و به شدّت مورد رفق و مداراى خويش قرار داده، و سخت از او محافظت نموده، و بر او به شدّت عطوفت و مهربانى نموده باشى، هر چند همه‏ى مخلوقاتت مثل برشمردن من، نعمتهايت را به شمار درآورند [و بدان اعتراف نمايند.]، پس اى كسى كه گواهى تو كافى است، خود گواه باش كه براستى من با نيّت صادقانه تو را گواه مى‏گيرم كه بى‏گمان تو نسبت به من تفضّل نموده و انعامت را بخشيدى، و من كم شكر آن را نمودم، اى خدايى كه هر چه را بخواهى انجام مى‏دهى، ايمنى از مشمول ناخشنودى و غضب تو قرار گرفتن به واسطه‏ى كمى سپاسگزارى‏ام را بر گردنم بيآويز، و به واسطه‏ى رحمت واسعه‏ات مرا مستوجب افزونى‏اى از نعمت كاملت بگردان، و مهلت استفاده از خيراتت را به من بده. و به واسطه‏ى بدى باطنم، مرا مورد مقايسه و سنجش [و محروم كردن از نعمتت‏] رفتار منما، و دلم را براى پذيرش خشنودى‏ات بگشاى، و اعمالى را كه بر اساس دين تو براى نيل به قربت انجام دادم خالص گردان، و آن را ملازم شبهه و فخر و رياء مگردان. اى بزرگوار.

زيرا هرگاه اين كلمات را بگويد، تمام اهل آسمانها او را دوست داشته و وى را شكور و بسيار سپاسگزار مى‏نامند.

اى محمّد، هركس از امّت تو بخواهد كه هيچ مانعى ميان من و او نباشد، و هرچه را كه خواست - خواه بزرگ باشد يا كوچك، در نهان باشد و يا در آشكارا، به من حاجت داشته باشد يا به غير من - اجابت نمايم، بگويد: آنچه را كه ما پيش از اين در اواخر تعقيب جزء اوّل اين كتاب ذكر نموديم، و در آنجا براى عمل به آن ترغيب و تشويق نموديم - كه در اينجا از ذكر آن خوددارى مى‏كنيم - به اين صورت كه بگويد:

يا أَللَّهُ الْمانِعُ قُدْرَتُهُ خَلْقَهُ، وَالْمالِكَ بِها سُلْطانَهُ، وَ الْمُتَسَلِّطُ بِما فى يَدَيْهِ، كُلُّ مَوْجُودٍ دُونَكَ يُخَيِّبُ رَجآءَ راجيهِ، وَراجيكَ مَسْرُورٌ لايُخَيَّبُ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ رِضىً لَكَ مِنْ كُلِّ شَىْ‏ءٍ أَنْتَ فيهِ، وَ كُلِّ شَىْ‏ءٍ تُحِبُّ أَنْ تُذْكَرَ بِهِ، وَ بِكَ يا أللَّهُ، فَلَيْسَ يَعْدِلُكَ شَىْ‏ءٌ، أَنْ تَحُوطَنى وَ والِدَىَّ وَ وُلْدى وَ مالى، وَ تَحْفَظَنى بِحِفْظِكَ، وَ أَنْ تَقْضِىَ حاجَتى فى كَذا وَ كَذا.

- اى خداوندى كه قدرتت مخلوقاتت را مانع گرديده است، و سلطنتت آنها را در ملك خويش درآورده، و به آنچه كه در حضور توست، مسلّط هستى، هر موجودى غير از تو اميد وارانش را نوميد مى‏گرداند، ولى كسى كه به تو اميد دارد، نوميد و محروم نمى‏گردد، از به تمام خشنوديهايى كه از تمام اشياء داشته‏اى، و تمام امورى را كه دوست مى‏دارى به آن ياد شوى، و به تو اى خدا كه هيچ چيز همتاى تو نيست، خواهانم كه مرا و پدر و مادر و فرزندان و اموالم را به حفظ خويش محافظت و نگاهدارى نمايى، و حاجتم را درباره‏ى... و برآورده فرمايى.

زيرا هركس اين را بگويد، پيش از آنكه از انتقال كه در آن دعا خوانده، حاجت او را برآورده مى‏نمايم.

٢٠ - و نيز بگويد:

أَللّهُمَّ، ما قَصُرَتْ عَنْهُ مَسْئلَتى، وَ عَجَزَتْ عَنْهُ قُوَّتى، وَ لَمْ تَبْلُغْهُ فِطْنَتى، تَعْلَمُ فيهِ صَلاحَ أَمْرِ آخِرَتى وَ دُنْياىَ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ افْعَلْهُ بى بِلا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، بِحَقِّ لا إِلهَ إِلاّأَنْتَ، بِرَحْمَتِكَ فى عافِيَةٍ. سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ، وَسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلينَ، وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ رَبِّ الْعالَمينَ.

- خدايا، هرچه را كه درخواست من از آن كوتاه و نيرويم ناتوان گرديده، و هوش و ذهنم به آن نمى‏رسد، و تو مى‏دانى كه صلاح امر آخرت و دنياى من در آن است، پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و آن را به واسطه‏ى رحمت خويش همراه با عافيت براى من بكن، به [واسطه‏ى‏] اينكه معبودى جز تو نيست، به حقّ اينكه معبودى جز تو نيست، پاك و منزّه است خداوندى كه پروردگار [صفت‏] عزّت و سربلندى است از آنچه كه او را بدان توصيف مى‏نمايند، و سلام بر پيامبران فرستاده شده، و ستايش براى خداوندى كه پروردگار عالميان است.

### پايان بردن روز با استغفار

 ٢١ - اينك مى‏گويم: شايسته است كه محاسبه‏ى روز را به هر اندازه از استغفار كه توان آن را دارى به پايان ببرى، زيرا روايت شده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: خوشا به حال كسى كه در نامه‏ى عمل او در روز قيامت در زير هر گناه، أَسْتَغْفِرُاللَّهَ ديده شود.

### حالت توجّه و توسّل در پايان روز

 ٢٢ - و نيز ناگفته نماند كه: اگر در هنگام محاسبه‏ى دو فرشته نگاهبان، باطنت صادق و نيّتت خالص باشد كه در سفرى كه از ابتداى هستى و پيمودن راه به سوى روز موعودت دارى، ميهمان خدا، يا ميهمان پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )، يا ميهمان يكى از ائمه (عليهم‌السلام) هستى، و نيز در حكم ضيافت بر سر سفره‏هاى آن رحمت و مهربانى صادق باشى، پس بر آن دو فرشته سلام مى‏گويى، سلامى همراه با تصديق و تسليم، يا بسان سلام رفيق بر رفيق خود، و هنگام محاسبه با زبان ادب و مراقبه مى‏گويى: من ميهمان خداوند - جلّ جلاله -، يا ميهمان رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )، يا ميهمان افرادى از خواصّ و اولياى خدا هستم كه در ضيافت خدايند، و ميهمان در حكم ميهماندار است، و نسبت من به كسى كه در حكم ضيافت و ميهمانى اويم واگذار شده است؛ پس شما دو فرشته، نامه‏ى عمل مرا از دست كسى كه من در پناه و تحت حمايت و بر سر سفره‏اش هستم، بگيريد.

و نيز توجّه دارى كه شايسته است ميهماندار، از رسوايى و خوارى و تمام آسيبهايى كه به ميهمان مى‏رسد جلوگيرى كند، زيرا ميهمان به رسمان او چنگ زده، آيا نشنيده‏اى كه حضرت لوط (عليه‌السلام) فرمود:

َولا تُخْزُونِ فى ضَيْفى٢٧٦

- و در رابطه‏ى با ميهمانم، مرا رسوا ننماييد.

پس اميد است كه خداوند - جلّ جلاله - به خاطر بزرگداشت كسى كه تو در ضيافت اويى، بر نامه‏ى عمل تو قلم عفو كشيده و آن را از رحمتش پُر كند؛ يا اينكه ميهماندار شفاعت تو را بنمايد و خداوند - جلّ جلاله - به واسطه‏ى شفاعت او تو را مورد عفو و گذشت خويش قرار دهد.

### خداحافظى از دو فرشته روز

 ٢٣ - سپس چنانكه در آغاز روز بر آن دو فرشته نگاهبان اعمال سلام دادى، آن دو وداع و خداحافظى كرده و آنها را به خداوند - جلّ جلاله - مى‏سپارى، و با مصاحبت نيكو در ظاهر و باطن از آنها جدا مى‏شوى، به خاطر اينكه خداوند - جلّ جلاله - حفظ احترام فرستادگان و نگاهبانانش را واجب فرموده است. و همه اينها را به نيّت خدمت و بندگى خداوند - جلّ جلاله - و اينكه از جمله عبادتهاى اوست انجام مى‏دهى.

٢٤ - اعمال مربوط به هنگام داخل شدن در مسجد تا هنگام وارد شدن در نماز، در فصل چهاردهم گذشت، پس هرگاه خواستى نماز مغرب، يا مغرب و عشا را در مسجد بخوانى، به آنچه گذشت عمل كن.

فصل بيست و سوّم: كيفيّت ملاقات با دو فرشته‏ى نگاهبان بر اعمال و نحوه‏ى انجام نماز مغرب و تعقيبات آن‏

 اهميّت استقبال از دو فرشته‏ى نگاهبان اعمال‏ اى بنده، اگر مسلمان بوده و به قرآن باور داشته باشى، يقيناً در دل خويش، اعتقاد و تصديق فرمايش خداوند - جلّ جلاله - را مى‏يابى، آنجا كه مى‏فرمايد:

إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحافِظينَ، كِراماً كاتِبينَ٢٧٧

- براستى كه بر شما نگاهبانانى گمارده شده، كه بزرگوارانى هستند كه [اعمال شما را] مى‏نويسند.

و همان گونه كه اگر بدانى از سوى بعضى از پادشاهان دنيا - كه از بندگان پادشاه عالَميان هستند - پيكى به سوى تو خواهد آمد، خود را براى ورود آن آماده مى‏كنى، براى فرا رسيدن آن دو فرشته نيز خود را آماده مى‏كنى، و ورود و حضور آن دو، اهمّيتى در دلت پيدا مى‏كنند كه به وسيله آن مى‏توان بر تصديق تو به سرور فرستادگان خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) رهنمون شد، زيرا برخى از بندگان عارف خداوند - جلّ جلاله - هستند كه با اسباب و وسايلى كه به عبارت و بيان نمى‏توان آن را دريافت، از وقت حضور و بازگشت آن دو فرشته در شام و صبح آگاه مى‏گردند، بلكه اگر خداوند - جلّ جلاله - بخواهد مى‏تواند تو را نيز از آن آگاه گرداند تا اينكه بروشنى آن را بدانى، زيرا او - جلّ جلاله - به كسانى كه پيرامون تقسيم رحمتها بر او خرده مى‏گيرند، مى‏فرمايد:

أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ؟ نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعيشَتَهُمْ فِى الْحَيوةِ الدُّنْيا، وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ.٢٧٨

- آيان آنان رحمت پروردگارت را تقسيم مى‏كنند، ماييم كه روزى و گذران زندگى آنان را در زندگانى دنيا تقسيم نموده، و درجات و پايه‏هاى برخى را بالاتر از بعضى ديگر قرار داديم.

ولى اگر در آغاز شب و يا روز، اهمّيتى در قلب خويش براى آن دو فرشته‏ى نگاهبان نيافتى، نسبت به درمان دين و عقل خود دست توسّل به خداوند - جلّ‏جلاله - بزن، كه در اين صورت مسلّماً از لحاظ دين و يقين و قلب و باطن مريض هستى.

و مبادا بگويى: من با فلانى و فلانى را بوده و شبانه روز با آنها مصاحبت نموده‏ام، ولى نديده‏ام كه آنان نسبت به اين دو فرشته اهتمام و توجّه داشته و ارزشى براى آنها قايل باشند؛ زيرا اگر به كتاب و رسول خدا باور داشته باشى، به اهل غفلت التفات نكرده، و به آنان اقتدا نمى‏كنى، و تنها به آنچه كه عقلاً و نقلاً ثابت است عمل مى‏كنى؛ زيرا بيشتر مردم در اين زمانه در غفلت هولناكى هستند كه خداوند - جلّ جلاله - به آنان لطف فرموده و با عناياتى كه او - جلّ جلاله - شايسته‏ى آن است غفلت آنان را جبران نموده است.

پيش از اين، تو را بر حقيقت آنچه كه هنگام وداع اين دو فرشته در وقت غروب آفتاب گفته مى‏شود، آگاهانيديم، و آن را با استفاده عقل و نقل روشن ساختيم، و آن حجّت خداوند عَلاّم الغُيُوب است بر هركسى كه به او رسيده باشد.

كيفيّت ملاقات و سلام به دو فرشته‏ى نگاهبان بر اعمال‏ اينك مى‏گويم: پس هرگاه سرخى آفتاب از اُفق مشرق - البتّه با نبود موانع مشاهده‏ى آن - برطرف شد، يا در هنگام وجود موانعى كه مانع از شناخت آن وقت مى‏گردد، ظنّ غالب به از بين رفتن آن حاصل شد، و وقت حضور دو فرشته‏ى شب بر اساس روايات منقول رسيد، اگر آن را از طريق مراحم ربّانى در نيافتى، همانند آغاز روز بر آن دو سلام بگو، و خداوند - جلّ جلاله - را گواه بگير، و آن دو را بر آنچه كه دو فرشته‏ى روز را بر آن شاهد گرفتى، شاهد بگير.

كه در روايت آمده كه علىّ (عليه‌السلام) هماره وقتى شب فرا مى‏رسيد، مى‏فرمود:

مَرْحَباً بِاللَّيْلِ الْجَديدِ، وَ الْكاتِبِ وَالشَّهيدِ، أُكْتُبا: بِسْمِ اللَّهِ.

- خوش آمد شبِ نو و دو فرشته نويسنده و گواه. بنويسيد: به نام خدا.

سپس ذكر خداوند - عزّوجلّ - را مى‏گفت.

و اگر خواستى، سلام بر آن دو را به بعد از نماز مغرب تأخير بيانداز كه اين نيز در بعضى از روايات نقل شده است.

همچنين در روايتى آمده كه رسول اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) ]همواره وقتى كه هنگام شام مى‏شد مى‏فرمود:

أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى أَذْهَبَ بِالنَّهارِ وَ جآءَ بِاللَّيْلِ، سَكَنَاً، نِعْمَةً مِنْهُ وَ فَضْلاً، أَللّهُمَّ، اجْعَلنا مِنَ الشّاكِرينَ، أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى عافانى فى يَوْمى هذا، فَرُبَّ مُبْتَلىً قَدِ ابْتُلِىَ فيما مَضى مِنْ عُمْرى، أَللّهُمَّ، عافِنى فيما بَقِىَ مِنْهُ وَ فِى الْآخِرَةِ، وَقِنى عَذابَ النَّارِ.

و هنگامى كه صبح مى‏شد نيز مثل آن را مى‏فرمود، البته به جاى وَ جآءَ بِاللَّيْلِ وَ جآءَ بِالنَّهارِ مى‏فرمود.

نحوه‏ى سپردن اعمال قضا شده به فرشتگان‏ كه من وقتى برخى از دعاها و عبادتهاى روز تا فرا رسيدن شب را فراموش مى‏كنم، آنها را انجام داده و قضا مى‏كنم و بر دو فرشته‏ى شب سلام گفته و آن دو را به خداوند - جلّ جلاله - سوگند مى‏دهم كه هنگام نوشتن آنچه كه تدارك نموده و قضا كرده‏ام، از خداوند - جلّ جلاله - بخواهند كه به دو فرشته‏ى روز اطّلاع دهند كه آن را درجاى خود از عمل روز بنويسند؛ و همچنين وقتى چيزى از عبادات شب را فراموش مى‏كنم، در روز آن را تدارك نموده و از دو فرشته روز درخواست مى‏كنم كه به دو فرشته‏ى شب اطّلاع دهند كه آنچه را كه قضا نموده‏ام در جاى خود بنويسند، تا جاى آن خالى نماند.

دعاى وقت شنيدن اذان صبح و مغرب‏ سپس به همان صورتى كه در كيفيّت اذان نماز ظهر ذكر شد، براى نماز مغرب اذان بگو، و بعد از اذان و يا پيش از آن - به حسب توفيق و امكان - بگو آنچه را كه روايت شده كه حضرت ابى الحسن موسى بن جعفر (عليه‌السلام) فرمود: حضرت جعفر بن محمّد(عليهما‌السلام) پيوسته مى‏فرمود: هركس هنگامى كه اذان صبح و اذان مغرب را شنيد اين دعا را بخواند، و سپس در همان روز يا شب بميرد، از توبه كنندگان نوشته مى‏شود، به اين صورت كه بگويد:

أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ بإِقْبالِ لَيْلَتِكَ وَ إِدْبارِ نَهارِكَ وَ حُضُورِ صَلَواتِكَ وَ أَصْواتِ دُعاتِكَ [دُعائِكَ‏] و تَسْبيحِ مَلآئِكَتِكَ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَتُوبَ عَلَىَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ.

- خداوندا، به واسطه‏ى روى آوردن شب و پشت كردن روز و حضور [وقت‏] نمازهايت و صداهاى دعا كنندگانت [يا: دعايت‏] و تسبيح ملائكه‏ات، از تو درخواست مى‏كنم كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى، و توبه مرا بپذيرى، براستى كه تو بسيار بخشنده‏ى مهربان مى‏باشى.

دعاى بعد از فراغت از اذان‏ اينك مى‏گويم: وقتى از اذان و اين دعا فراغت پيدا كردى، بگو آنچه را كه حسن بن معاوية بن وهب به نقل از پدرش مى‏گويد كه هنگام غروب به خدمت امام صادق (عليه‌السلام) وارد شدم، و ديدم كه حضرت اذان گفته و نشسته‏اند، و شنيدم كه دعايى را مى‏خوانند كه مثل آن را نشنيده بودم. ساكت شدم، تا اينكه آن بزرگوار از نماز فراغت پيدا كردند، سپس عرض كردم: اى سرور من، دعايى از شما شنيدم كه هرگز مثل آن را نشنيده بودم. فرمودند: اين دعاى اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) است در شبى كه در رختخواب رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) خوابيدند، و به اين صورت:

يا مَنْ لَيْسَ مَعَهَ رَبٌّ يُدْعى، يا مَنْ لَيْسَ فَوْقَهُ خالِقٌ يُخْشى، يا مَنْ لَيْسَ دُونَهُ إِلهٌ يُتَّقى، يا مَنْ لَيْسَ لَهُ وَزيرٌ يُغْشى‏، يا مَنْ لَيْسَ لَهُ بَوّابٌ يُنادى، يا مَنْ لايَزْدادُ عَلى كَثْرَةِ السُّؤالِ إِلاّكَرَماً وَ جُوداً، يا مَنْ لايَزدادُ عَلى عِظَمِ الْجُرْمِ إِلاّ رَحْمَةً وَ عَفْواً، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بى ما أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، وَ أَنْتَ أَهْلُ الْجُودِ وَ الْخَيْرِ وَ الْكَرَمِ.

- اى خداوندى كه پروردگارى همراه تو وجود ندارد تا خوانده شود، اى خدايى كه آفريننده‏اى برتر و بالاى تو نيست كه از او نرسيده شود، اى خداوندى كه معبودى غير تو كه انسان از او بيم و هراس داشته و پرهيز نمايد، وجود ندارد و اى خدايى كه وزيرى ندارى كه تو را پنهان نگاه دارد، اى خدايى كه دربانى ندارى تا آن [به جاى تو] خوانده شود، اى كسى كه بسيار درخواست نمودن جز بر بزرگوارى و بخشش تو نمى‏افزايد، اى خدايى كه بزرگى جرم و گناه جز بر رحمت و گذشت تو افزون نمى‏كند، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و آنچه را كه خود سزاوار آن هستى با من بكن، كه تو اهل تقوى و نگاهدارى و اهل آمرزش هستى، و تو زيبنده‏ى بخشش و خير و بزرگوارى مى‏باشى.

### توضيح دو نكته پيرامون حديث گذشته‏

الف - آنچه كه روايت اين دعا متضمّن آن است كه مولايمان امام صادق (عليه‌السلام) بعد از اذان مغرب جلوس فرمودند، معلوم است كه آن بزرگوار در تمام اوقات حقيقتاً به اسرار الهى - جلّ جلاله - آشناتر هستند، ولى رواياتى نقل شده كه مضمون آن اين است كه: [بهتر است كه بين اذان و اقامه‏ى نماز مغرب ننشينند، و ظاهر عمل گروهى از اهل توفيق نيز بر آن استوار است، ولى شايد نشستن بين اذان و اقامه‏ى مغرب گاهى از اوقات، و يا براى گروهى مخصوص افضل باشد.

ب - اينكه حضرت - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم- فرمود: اين دعاى مولايمان اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) بود در شبى كه در رختخواب رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) خوابيدند منافاتى با دعاى [لَيْلَةُ] الْمَبيت كه پيش از اين‏٢٧٩ ذكر و نقل نموديم ندارد، بلكه امكان دارد كه مولايمان اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) به حسب حديث منقول، به هر دو صورت دعا نموده باشند.

٢٦٧) در برخى از نسخه‏هاى كتاب، دعاى عشرات ذكر نشده‏است و تنها آمده كه: مستحبّ است دعاى عشرات را بخواند، زيرا آن از جمله دعاهايى است كه در هنگام شام و صبح خوانده مى‏شود. و در برخى از نسخه‏ها افزوده شده است: و ذكر آن در تعقيب نماز صبح و نيز در بهترين جايى كه مستحبّ است خوانده شود، يعنى در اعمال بعد از عصر روزهاى جمعه، خواهد آمد. ان شاء اللَّه جلّ جلاله.

٢٦٨) يس (٣٦): ٩.

٢٦٩) رجوع شود به مصباح المتهجّد، ص ٩٠.

٢٧٠) اين لفظ ظاهراً در اصل «أخْرِجْبوده است، كه در نسخه بردارى اشتباهابه اين صورت نوشته‏شده است، لذا ترجمه نيز بر اساس «أخْرِجْاست نه «أَخْرِجْ»

٢٧١) مصباح المتهجّد، ص ٩٠.

٢٧٢) صحاح، مادّه‏ى قتر، ج ٢، ص ٧٨٦.

٢٧٣) مصباح المتهجّد، ص ٤٧٩ - البته در نسخه‏ى چاپ شده‏ى مصباح المتهجّد نيز ابن قتره آمده است، و در نسخه‏ى مؤلّف به همان صورتى كه در متن آمده، بوده است.

٢٧٤) صحاح، مادّه‏ى «رسس»، ج ٣، ص ٩٣٤.

٢٧٥) تنها برخى از اين دعاها مربوط به اعمال وقت صبح و شام است، و شايد نظر مؤلّف بزرگوار اين‏بوده كه همه‏ى آنها به خاطر اهمّيتشان در صبح و شام خوانده شود.

٢٧٦) هود (١١): ٧٨.

٢٧٧) انفطار (٨٢): ١٠ و ١١.

٢٧٨) زخرف (٤٣): ٣٢.

٢٧٩) به فصل بيست و دوّم رجوع شود.

### كيفيّت اقامه و نماز مغرب‏

 وقتى بنده از اعمال بعد از اذان - كه در اذان ظهر گذشت - و از دعايى هم اكنون يادآور شديم فراغت پيدا كرد، بايد براى گفتن اقامه بپا خيزد، و آن را با توضيحى كه گذشت بگويد، و بعد از آن به كيفيّتى كه گفتيم و روايت نموديم، دعا كند.

اينك مى‏گويم: اگر عادت به سهو در نماز مغرب داشته باشد، بايد در ركعت اوّل و دوّم از آن، سوره‏هايى را كه قرائت كند كه عمر بن يزيد مى‏گويد به محضر امام صادق (عليه‌السلام) از سهو كردن در نماز مغرب شكايت نمودم. حضرت فرمود: آن را با قرائت سوره‏ى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٍ، و قُلْ يا أَيُّهَا الْكَافِرُون بجا آور، و من چنين كردم، و آن موضوع رفع شد.

سپس با تكبيرهاى هفتگانه و دعاهاى آن به همان صورتى كه پيش از اين ذكر نموديم توجّه نموده، و نيّت كند كه: نماز واجب مغرب را به صورت ادا و به جهت وجوبش و براى اينكه بدين وسيله عبادت خداوند - جلّ جلاله - بنمايم، از آن جهت كه او زيبنده‏ى پرستش است، بجا مى‏آورم. و تكبيرة الاحرام را - كه از جمله تكبيرات هفتگانه است - بگويد، و سه ركعت را به صورت نماز ظهر و بر همان ترتيبى كه شرح داديم بجا آورد، جز اينكه حمد و سوره را در دو ركعت اوّل و دوّم در اينجا بلند و به صورت جهرى قرائت مى‏كند، و در ركعت سوّم سوره‏ى حمد را با حالت اخفات و آهسته مى‏خواند٢٨٠

و هنگامى كه دو سجده‏ى ركعت سوّم انجام داد برنمى‏خيزد، بلكه به همان صورت كه در تشهّد بايد نشست مى‏نشيند، و به همان صورتى كه در تشهّد دوّم نماز ظهر ذكر نموديم تشهّد بجا مى‏آورد، و سلام مى‏گويد.

تعقيبات مخصوص نماز مغرب‏

١ - سپس به همان صورتى كه در روايت آمده سجده شكر بجا مى‏آورد. علىّ بن جهم مى‏گويد: حضرت اباالحسن موسى (عليه‌السلام) را ديدم كه بعد از خواندن سه ركعت نماز مغرب، سجده نمود. عرض كردم: فدايت گردم، ديدم كه شما بعد از خواندن سه ركعت نماز مغرب سجده نموديد، فرمود: مرا ديدى؟ عرض كردم: بله. فرمود: پس آن را ترك مكن، زيرا دعا در آن حالت مستجاب مى‏گردد.

٢ - وقتى سلام نماز مغرب را گفت، دستهايش را همراه با گفتن تكبيرهاى سه گانه بالا مى‏برد، و دعاها و تسبيح حضرت زهرا(عليهما‌السلام) و تعقيبات مهمّى را كه بعد از نمازهاى واجب بجا آورده مى‏شود و ما مشروحاً آن را ذكر نموديم، مى‏گويد.

٣ - سپس دو فرشته‏ى نگاهبان را مورد خطاب قرار داده و مى‏گويد آنچه را كه در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: در هر شام و صبح در تعقيب نماز واجب مغرب و نماز صبح ده بار بگو:

أَسْتَعيذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ.

- از شيطان رانده شده، به خدا پناه مى‏برم.

سپس بگو:

أُكْتُبا رَحِمَكُمَا اللُّه : بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ، أَمْسَيْتُ وَ أَصْبَحْتُ بِاللَّهِ مُؤمِناً، عَلى دينِ مُحَمَّدٍ (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) وَ سُنَّتِهِ وَ عَلى دينِ عَلِىٍّ (عليه‌السلام) وَ سنُنَّتِهِ. وَ عَلى دينِ فاطِمَةَ(عليهما‌السلام) وَ سُنَّتِها، وَ عَلى دينِ الاَْوْصِيآءِ(عليهما‌السلام) وَ سُنَّتِهِمْ، آمَنْتُ بِسِرِّهِمْ وَ عَلانِيَتِهِمْ، وَ بِغَيْبَتِهِمْ وَ شَهادَتِهِمْ، أَسْتَعيذُ بِاللَّهِ فى لَيْلَتى هذِهِ وَ يَوْمى هذا مِمَّا اسْتَعاذَ مِنْهُ مُحَمَّدٌ وَ عَلِىٌّ وَ فاطِمَةُ وَ الاَْوْصِيآءُ (صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِمْ)، وَ أَرْغَبُ إِلَى اللَّهِ فيما رَغِبُوا فيهِ، وَلا حَوْلَ وَ لاقُوَّةَ إِلّا بِاللَّهِ.

- بنويسيد كه خداوند شما را رحمت كند،: به نام خداوند رحمت گستر مهربان، شب و صبح نمودم در حالى كه بر اساس دين وآيين حضرت محمّد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )، و بر اساس آيين و شيوه‏ى حضرت علىّ (عليه‌السلام)، و طبق آيين و روش حضرت فاطمه(عليهما‌السلام) و بر آيين و راه و روش اوصياء(عليهم‌السلام)، به خدا ايمان آوردم. ايمان آوردم به باطن و ظاهر و نهان و آشكار ايشان، و در اين شب و اين روزم از تمام آنچه كه حضرت محمّد و علىّ و فاطمه و اوصياء (صلى‌الله‌عليه‌وآله) از آن پناه بردند، به خدا پناه مى‏برم، و نسبت به آنچه بدان ميل و رغبت داشتند، به خدا ميل و رغبت دارم، و هيچ دگرگونى و نيرويى نيست جز به [وسيله ]خدا.

٤ - سپس مى‏گويى آنچه را روايت شده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس بعد از نماز صبح و بعد از نماز مغرب، پيش از آنكه پاهايش را جمع كند، يا با كسى سخن بگويد، يك بار بگويد:

إِنَّ اللَّهَ وَ مَلآئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِىِّ، يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا، صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْليماً، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ النَّبِىِّ وَ عَلى ذُرِّيَّتِهِ وَ عَلى أَهْلِ بَيْتِهِ.

- براستى كه خداوند و فرشتگانش بر پيامبر اكرم درود و رحمت مى‏فرستند، اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد، بر او درود فرستاده و كاملاً تسليم او شويد. خداوندا، بر حضرت محمّد پيامبر اكرم و بر فرزندانش و بر اهل بيتش درود فرست.

خداوند متعال صد حاجت او را برآورده مى‏سازد، كه هفتاد حاجت آن اُخروى‏٢٨١ و سى حاجت آن حاجت دنيوى است.

٥ - و نيز مى‏گويد آنچه كه روايت شده حضرت ابى الحسن امام رضا (عليه‌السلام) فرمود كه اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) فرمودند: هركس بعد از نماز مغرب در حالى كه پاهايش را جمع كرده، و پيش از سخن گفتن، و بعد از نماز صبح پيش از سخن گفتن، هفت بار بگويد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ، وَلا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلاّ بِاللَّهِ الْعَلِىِّ الْعَظيمِ.

- به نام خداوند رحمت گستر مهربان، و هيچ دگرگونى و نيرويى نيست جز به [وسيله‏ى‏] خداوند بلند مرتبه و بزرگ.

خداوند متعال هفتاد نوع از انواع بلا و گرفتارى را از او دور مى‏سازد، كه كمترين آنها جذام و پيسى و شرّ سلطان و فرمانروا و شيطان است.

٦ - و نيز در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمودند: هر كس نماز صبح را بخواند و پيش از خم كردن زانوها و راحت نشستن ده بار بگويد:

لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيى وَ يُميتُ، وَ يُميتُ وَ يُحيى، وَ هُوَ حَىٌّ لايَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَىْ‏ءٍ قَديرٌ.

- معبودى جز خداوند وجود ندارد، كه يگانه است و شريكى براى او نيست، و فرمانروايى از آن اوست، و ستايش مختصّ اوست، زنده مى‏گرداند و مى‏ميراند، و مى‏ميراند و زنده مى‏كند، و او خود زنده‏اى است كه نمى‏ميرد، و خير و خوبى تنها به دست [جمال ]اوست، و او بر هر چيز تواناست.

و هنگام غروب آفتاب [و يا: بعد از نماز مغرب ]مانند آن را بگويد، هيچ بنده‏اى به عملى برتر از عمل او با خداوند - عزّوجلّ - ملاقات نمى‏نمايد، مگر كسى كه عملى مانند او را بجا آورده باشد.

٧ - و همچنين بعد از نماز مغرب و نماز صبح مى‏گويد:

سُبْحانَكَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، إِغْفِرْلى ذُنُوبى كُلَّها جَميعاً، فَإِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ كُلَّها إِلاّ أَنْتَ

- پاك و منزّهى تو، معبودى جز تو نيست، تمام گناهانم را بيآمرز، زيرا جز تو كسى همه‏ى گناهان را نمى‏آمرزد.

زيرا در ضمن روايتى به نقل از امام باقر (عليه‌السلام) از پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) (بدين مضمون) آمده است كه: وقتى بنده اين را گفت، خداوند - جلّ جلاله - به فرشتگان نويسنده‏ى اعمال مى‏فرمايد: در برابر اين شناختى كه بنده‏ام دارد كه همه‏ى گناهان را جز من كسى نمى‏تواند بيآمرزد، مغفرت و آمرزش براى او بنويسيد.

٨ - مى‏گويد آنچه را كه محمّد بن جُعفى به نقل از پدرش نقل كرده كه: چشمم خيلى درد مى‏كرد، در محضر امام صادق (عليه‌السلام) از آن شكايت نمودم، فرمود: آيا دعايى براى دنيا و آخرتت و براى درمان درد چشمت به تو نيآموزم؟ عرض كردم: بله، فرمود: در تعقيب نماز صبح و مغرب بگو:

أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (َعليهم‌السلام)، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فى بَصَرى، وَ الْبَصيرَةَ فى دينى، وَ الْيَقينَ فى قَلْبى، وَ الاِْخْلاصَ فى عَمَلى، وَ السَّلامَةَ فى نَفْسى، وَ السَّعَةَ فى رِزْقى، وَ الشُّكْرَ لَكَ أَبَداً ما أَبْقَيْتَنى.

- خداوندا، به حقّ محمد و آل محمّد (عليهم‌السلام) از تو درخواست مى‏نمايم كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى، و از تو مسألت دارم كه در ديده‏ام نور، و در دينم بصيرت و روشندلى، و در قلبم يقين، و در عملم اخلاص، و در نَفْسم سلامتى، و در روزى‏ام وسعت قرار دهى، و سپاسگزارى به درگاهت را تا زمانى كه مرا زنده و پاينده داشته‏اى همواره [ارزانى‏ام دارى.].

فاصله بين نماز مغرب و عشا، وقت مخصوص مناجات با خدا اينك مى‏گويم: پيش از خواندن نافله‏هاى نماز مغرب، تعقيب نماز مغرب را طول نده، زيرا برترين وقت بر انجام نافله‏هاى نماز مغرب تا پيش از زوال سُرخى آفتاب از اُفقگاه غروب آفتاب مى‏باشد، و گروهى از عارفان در بين نماز مغرب و عشا با غير خدا - جلّ جلاله - سخن نمى‏گفتند، زيرا آن وقت، وقتِ مختصّ به مناجات با خداوند علاّم الغيوب و وقت كاميابى و برآورده شدن حوايج است، بلكه اگر نمازگزار بيم آن را داشته باشد كه به خاطر مشغول شدن به خواندن اين دعاها، سُرخى آفتاب پيش از خواندن نافله‏ى مغرب از اُفق مغرب از بين برود، دعاهاى وقت‏گير را به بعد از نافله‏هاى مغرب به تأخير مى‏اندازد، كه بنابر برخى از روايات تأخير آن فضيلت دارد و مستحبّ است.

حدّاقل اگر ترك سخن گفتن با غير خدا - جلّ جلاله - تا خواندن نماز واجب عشا براى او بيشتر نبود، بكوشد كه با غير خداوند - جلّ جلاله - سخن نگويد تا اينكه چهار ركعت نافله مغرب را بخواند، در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس نماز مغرب را بخواند و بعد تعقيب آن را بجا آورد و سخن نگويد تا اينكه دو ركعت نماز بخواند، آن دو در عليّين براى او نوشته مى‏شوند، و اگر چهار ركعت بخواند، يك حجّ و عُمره نيكو براى او نوشته مى‏شود.

## فصل بيست و چهارم: آداب اسرار و ادعيه و نافله‏هاى مغرب و ادامه‏ى تعقيبات نماز مغرب

‏ وقتى بنده از آنچه ذكر نموديم فراغت پيدا نمود، بايد براى بجا آوردن نماز نافله مغرب بپا خيزد، كه چهار ركعت است، هر دو ركعت با يك سلام و دعاهايى بعد از آن.

سوره‏هاى مخصوص نافله‏هاى مغرب‏ درباره‏ى سوره‏هايى كه در چهار ركعت نمازهاى نافله مغرب قرائت مى‏شود، در روايت آمده كه حاتم بن فرج مى‏گويد: از حضرت ابالحسن موسى بن جعفر(عليهما‌السلام) درباره‏ى سوره‏هايى كه در چهار ركعت [نافله‏هاى نماز مغرب‏] خوانده مى‏شود، پرسيدم، حضرت (عليه‌السلام) به خطّ خويش مرقوم فرمود: در ركعت اوّل سوره‏ى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد و در ركعت دوّم سوره‏ى إِنّا أَنْزَلْنُاه؛ و در ركعت سوم، آياتى از اوّل سوره‏ى بقره و وسط همان سوره، يعنى آيات و إلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ٢٨٢ و سپس پانزده بار سوره‏ى قُلْ‏هُوَ اللَّهُ أَحَد، را قرائت مى‏نمايد، و در ركعت چهارم، آية الكرسىّ و آخر سوره‏ى بقره‏٢٨٣ و سپس پانزده بار قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد را مى‏خواند.

و در روايت ديگرى نيز درباره‏ى سوره‏هايى كه در دو ركعت نخست نوافل مغرب قرائت مى‏شود، آمده است: در ركعت اول از نافله‏هاى مغرب، سوره‏ى حمد و سه بار قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد، و در ركعت دوّم سوره‏ى حمد و إِنّا أَنْزَلْناه خوانده مى‏شود.

چنانكه درباره‏ى دو ركعت سوّم و چهارم، روايت شده كه: حضرت ابى الحسن امام كاظم و امام باقر(عليهما‌السلام) همواره در دو ركعت سوّم و چهارم نافله‏هاى مغرب، در ركعت سوّم سوره‏ى حمد و اوّل سوره‏ى حديد، تا عَليمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ٢٨٤ و در ركعت چهارم سوره‏ى حمد و آخر سوره‏ى حشر٢٨٥ را قرائت مى‏فرمودند.

### دعاى مخصوص آخرين سجده‏ى نافله‏هاى مغرب‏

 درباره‏ى دعايى را كه در آخرين سجده‏ى نافله‏هاى مغرب خوانده مى‏شود و فضيلت آن، در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس در آخرين سجده‏ى از نافله‏ى بعد از [نماز] مغربِ شب جمعه (و اگر در هر شب آن را انجام دهد، افضل و بهتر خواهد بود) هفت بار بگويد:

أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَريمِ وَ بِاسْمِكَ الْعَظيمِ [وَ مُلْكِكَ الْقَديمِ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى‏مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْ تَغْفِرْ ذَنْبِىَ الْعَظيمَ‏]، إِنَّهُ لا يَغْفِرُ الْعَظيمَ إِلاَّ الْعَظيمُ

- خداوندا، همانا به روى [و اسماء و صفات‏] بزرگوارت و به اسم بزرگ [و فرمانروايى ديرينه و بى آغازت از تو مسئلت دارم كه بر محمّد و آل او درود فرستى، و گناه بزرگ مرا بيآمرزى‏]، كه گناه بزرگ را جز بزرگ نمى‏آمرزد.

نماز را تمام مى‏كند، در حالى كه خداوند او را مورد مغفرت خويش قرار داده است.

و در روايت ديگرى آمده كه: آن با شصت حجّ از دورترين شهرها برابر است.

كيفيّت دو ركعت نخست نافله‏هاى نماز مغرب‏ اين دو ركعت را به اين نيّت شروع مى‏كنى: نماز نافله‏ى مغرب را به گونه استحبابى و به منظور اينكه بدين وسيله عبادت خداوند - جلّ جلاله - را بكنم از آن جهت كه زيبنده‏ى پرستش است، بجا مى‏آورم، سپس هفت تكبير افتتاح را همراه با دعاهاى آن به صورتى كه در ركعت اوّل از نافله‏هاى نماز ظهر شرح داديم بجا مى‏آورى، و به همان كيفيّتى كه ذكر كرديم توجّه مى‏كنى، و بعد از توجّه سوره‏ى حمد و بعد از حمد يكى از سوره‏هايى را كه روايت كرديم برگزيده و قرائت مى‏نمايى.

و وقتى از ركعت اوّل نماز نافله‏ى مغرب بپا خاستى، سوره‏ى حمد و هر كدام از سوره‏هايى كه در دو روايت ذكر نموديم برگزيده و قرائت مى‏كنى، سپس ركعت دوّم را به همان كيفيّت كه در ركعت اوّل نافله‏هاى نماز ظهر بيان نموده و توضيح داديم، كامل نموده و سلام نماز را مى‏گويى.

و وقتى سلام نماز را گفتى به همان صورتى كه پيش از اين ذكر كرديم سه بار تكبير مى‏گويى، و انجام تسبيح حضرت زهراء(عليهما‌السلام) نيز به كيفيّت گذشته مستحبّ است.

آنگاه بعد از اين دو ركعت، اين دعا را مى‏خوانى:

أَللّهُمَّ، إِنَّك تَرى وَلا تُرى، وَ أَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الأَعْلى، وَ إِلَيْكَ الرُّجْعى وَالْمُنْتَهى، وَ إِنَّ لَكَ الْمَماتَ وَ الَْمحْيى، وَ إِنَّ لَكَ الْآخِرَةَ وَالْأُولى، أَللّهُمَّ، إِنّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ نَذِلُّ وَ نَخْزى، وَ أَنْ نَأْتِىَ ما عَنْهُ تَنْهى، أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَ أَسْتَعيذُ بِكَ مِنَ النّارِ بِقُدْرَتِكَ، وَ أَسْأَلُكَ مِنَ الْحُورِ العينِ وَ بِعِزَّتِكَ، وَ اجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقى عِنْد كِبَرِ سِنّى، وَ أَحْسَنَ عَمَلى عِنْد اقْتِرابِ أَجَلى، وَ أَطِلْ فى طاعَتِكَ وَ ما يُقَرِّبُ مِنْكَ وَ يُحْظى عِنْدَكَ وَ يُزْلِفُ لَدَيْكَ عُمْرى، وَ أَحْسَنَ فى جَميعِ أَحْوالى وَ أُموُرى مَعُونَتى، وَلا تَكِلْنى إِلى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، وَ تَفَضَّلْ [يا: أَفْضِلْ‏] عَلَىَّ بِقَضآءِ جَميعِ حَوآئِجى لِلدُّنْيا وَالْآخِرَةِ، وَ ابْدَأْ بِوالِدَىَّ وَ وُلْدى وَ جَميعِ إِخْوانِىَ الْمُؤْمِنينَ فى جَميعِ ما سَأَلْتُكَ لِنَفْسى، وَ ثَنِّ بى بِرَحْمَتِكَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

- خداوندا، بى‏گمان تو مى‏بينى و ديده نمى‏شود، و در چشم انداز بالاتر قرار دارى، و بازگشت و سرانجام [همگان‏] فقط به سوى توست، و مسلّماً مرگ و زندگانى براى توست ، و آخرت و دنيا از آن توست، خدايا، به تو پناه مى‏بريم از اينكه خوار و رسوا گشته و آنچه را كه از آن نهى فرموده‏اى مرتكب شويم، خداوندا، براستى از تو مسألت مى‏كنم كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى، و به رحمتت بهشت را از تو خواهانم، و به قدرتت از آتش جهنّم به تو پناه مى‏آورم، و به عزّتت از حور عين و زنان سياه و درشت چشم بهشتى از تو درخواست مى‏نمايم، و وسيع‏ترين روزى‏ام را در هنگام فزونى عمرم، و نيكوترين عملم را در هنگام نزديكى سرآمد عمرم قرار ده، و عمرم را در طاعتت و آنچه كه مرا به تو نزديك گردانيده و در نزدت بهره‏مند، و در پيشگاهت برخوردار از منزلت مى‏گرداند، طولانى گردان، و در همه‏ى حالات و امورم مرا نيكو يارى فرما، و به هيچ يك از مخلوقاتت وامگذار، و تفضّل فرموده و همه‏ى حوائجم در دنيا و آخرت را برآورد ساز،، و در تمام آنچه از تو براى خود درخواست نمودم نخست به والدين و فرزندان و تمام برادران مؤمنم آغاز كن، [و به ايشان عطا فرما] و در مرحله‏ى دوّم به من [عطا فرما]. به رحمتت، اى مهربانترين مهربانها.

كيفيّت انجام دو ركعت ديگر نافله‏هاى مغرب‏ سپس براى خواندن دو ركعت آخر از نافله‏هاى مغرب بپا مى‏خيزى. و نيّت اين دو مانند نيّت دو ركعت نخست مى‏باشد. آنها را با تكبيرة الاحرام آغاز نموده، و سوره‏ى حمد و يك سوره از دو روايتى كه ذكرش گذشت، برگزيده و بعد از حمد قرائت مى‏كنى، و به همان صورتى كه در دو ركعت اوّل نافله‏هاى ظهر ذكر نموديم ركوع و سجده بجا مى آورى.

سپس براى خواندن ركعت دوّم نافله‏ى مغرب برخاسته، و سوره‏ى حمد، و يك سوره از دو روايت را برگزيده و قرائت مى‏كنى، و مثل قنوت نافله‏هاى ظهر قنوت مى‏كنى، ركوع، و سجده‏ى نخست و بعد سجده‏ى دوّم و دعاى مخصوص آن (يعنى: أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَريمِ هفت بار تا آخر) بر آن مى‏افزايى، مى‏نشينى و تشهّد را به صورت كامل گفته، و سلام نماز و تكبيرهاى سه گانه را مى‏گويى، و تسبيح حضرت زهرا(عليهما‌السلام) را به صورتى كه گذشت انجام مى‏دهى.

آنگاه بعد از اين دو ركعت، اين دعا را خوانده و مى‏گويى:

أَللّهُمَّ، بِيَدِكَ مَقاديرُ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ، وَ بِيَدِكَ مَقاديرُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ، وَ بِيَدِكَ مَقاديرُ الْغِنى وَ الْفَقْرِ، وَ بِيَدِكَ مَقاديرُ الْخِذْلانِ وَ النَّصْرِ، وَ بِيَدِكَ مَقاديرُ الْمَوْتِ وَ الْحَياةِ، وَ بِيَدِكَ مَقاديرِ الصَّحَّةِ وَ السُّقْمِ، وَ بِيَدِكَ مَقاديرُ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ، [وَ بِيَدِكَ مَقاديرِ الْجَنَّةِ وَالنّارِ]، وَ بِيَدِكَ مَقاديرُ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ بارِكْ لى فى دينى و دُنْياىَ وَ آخِرَتى، وَ بارِكْ لى فى أَهْلى وَ مالى وَ وُلْدى وَ إِخْوانى وَ جَميعِ ماخَوَّلْتَنى وَ رَزَقْتَنى وَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَىَّ وَ مَنْ أَحْدَثْتَ بَيْنَى وَ بَيْنَهُ مَعْرِفَةً مِنَ الْمُؤْمِنينَ، وَاجْعَلْ مَيْلَهُ إِلَىَّ وَ مَحَبَّتَهُ لى، وَاجْعَلْ مُنْقَلَبَنا إِلى خَيْرٍ دآئِمٍ وَ نَعيمٍ لايَزُولُ، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، [وَ] اقْصِرْ أَمَلى عَنْ غايَةِ أَجَلى، وَاشْغَلْ قَلْبى بِالْآخِرَةِ عَنِ الدُّنْيا، وَ أَعِنّى عَلى ما وَظَّفْتَ عَلَىَّ مِنْ طاعَتِكَ، وَ كَلَّفْتَنيهِ مِنْ رِعايَةِ حَقِّكَ، وَ أَسْأَلُكَ فَواتِحَ الْخَيْرِ وَ خَواتِمَهُ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ وَ أَنْواعِهِ، خَفَيِّهِ وَ مُعْلِنِهِ، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَقَبَّلْ عَمَلى، فَضاعِفْهُ لى، وَاجْعَلْنى مِمَّنْ يُسارِعُ فِى الْخَيْراتِ، وَ يَدْعُوكَ رَغَباً وَ رَهَباً، وَاجْعَلْنى لَكَ مِنَ الْخاشِعينَ.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ [يا: وَ آلِهِ‏] وَفُكَّ رَقَبَتى مِنَ النّارِ، وَ أَوْسِعْ عَلَىَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ، وَ ادْرَأْ عَنّى شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالاِْنْسِ، وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمْ، وَ شَرَّ كُلِّ ذى شَرِّ. أَللّهُمَّ، وَ أَيَّما أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَرادنى أَوْ أَحَداً مِنْ أَهْلى وَ وُلْدى وَ إِخْوانى وَ أَهْلِ حُزانَتى بِسُوءٍ، فَإِنّى أَدْرَأُكَ فى نَحْرِهِ‏٢٨٦ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ، وَ أَسْتَعينُ بِكَ عَلَيْهِ، فَصَلِّ عَلى‏مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ [يا: آلِهِ‏]، وَ خُذْ[هُ ]عَنِّى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمينِهِ وَ عَنْ شِمالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ [وَ مِنْ تَحْتِهِ‏]، وَ امْنَعْنى مِنْ أَنْ يَصِلَ إِلَىَّ مِنْهُ سُوءٌ أَبَداً، بِسْمِ اللَّهِ، وَبِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، إِنَّهُ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ، إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ، قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَىْ‏ءٍ قَدْراً.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاجْعَلْنى وَأَهْلى وَ وُلْدى وَ إِخْوانى فى كَنَفِكَ وَ حِفْظِكَ وَ حِرْزِكَ وَ حِياطَتِكَ وَ جِوارِكَ وَأَمْنِكَ [وَ أَمانِكَ‏] وَ عِياذِكَ وَ مَنْعِكَ، عَزَّ جارُكَ، وَ جَلَّ ثَنآؤُكَ، وَامْتَنَعَ عآئِذُكَ، وَلا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاجْعَلْنى وَإِيّاهُمْ فى حِفْظِكَ وَ مُدافَعَتِكَ وَ وَدائِعِكَ الَّتى لاتَضيعُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ شَرِّ الشَّيْطانِ وَالسُّلْطانِ، إِنَّكَ أَشَدُّ بَأْساً وَ أَشَدُّ تَنْكَيلاً، أَللّهُمَّ، إِنْ كُنْتُ مُنَزِّلاً بَأْساً مِنْ بَأْسِكَ، وَ نِقْمَةً مِنْ نِقْمَتِكَ بَياتاً، وَ هُمْ نآئِمُونَ أَوْ ضُحىً وَ هُمْ يَلْعَبُونَ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاجْعَلْنى وَ أَهْلى وَ وُلْدى وَإِخْوانى فى دينى فى مَنْعِكَ وَ كَنَفِكَ وَ دِرْعِكَ الْحَصينَةِ.

أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْمُشْرِقِ الْحَىِّ الْقَيُّومِ الْباقِى الْكَريمِ، وَ أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْقُدُّوسِ الَّذى أَشْرَقَتْ لَهُ السَّماواتُ وَالاَْرَضُونَ، وَصَلُحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الاَْوَّلينَ وَالْآخِرينَ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْ تُصْلِحَ شَأْنى كُلَّهُ، وَ تُعْطِيَنى مِنْ الْخَيْرِ كُلَّهُ، وَ تَصْرِفَ عَنِّى الشَّرَّ كُلَّهُ، وَ تَقْضِىَ لى حَوآئِجى كُلَّها، وَ تَسْتَجيبَ لى دُعآئى، وَ تَمُنَّ [يا: مُنَ‏] عَلَىَّ بِالْجَنَّةِ تَطَوُّلاً مِنْكَ، وَ تُجيرَنى مِنَ النّارِ، وَ تُزَوِّجَنى مِنَ الْحَوْرِ الْعَينِ، وَ ابْدَأْ بِوالِدَىَّ وَإِخْوانِىَ الْمُؤْمِنينَ وَأَخواتِىَ الْمُؤْمِناتِ فى جَميعِ ما سَأَلْتُكِ لِنَفْسى، وَ ثَنِّ بى بِرَحْمَتِكَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

- خداوندا، اندازه‏ها و مقادير شب و روز و آفتاب و مهتاب، و بى‏نيازى و نادارى، و شكست و پيروزى، و مرگ و زندگانى، و بهبودى و بيمارى، و خير و شرّ، [و بهشت و آتش جهنّم‏] و دنيا و آخرت تنها به دست توست. خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست، و دين و دنيا و آخرتم را براى من پرخير و بركت گردان، و در اهل و مال و دارايى و فرزندان و برادرانم و همه‏ى آنچه را كه به من عنايت و روزى نموده و ارزانى داشته‏اى وهركس از مؤمنان كه ميان من و او آشنايى ايجاد كرده‏اى، مبارك گردان. و نسبت به من متمايل، و دوستدارم قرار ده، و بازگشت ما را به سوى خير جاودانى و نعمت [معنوى‏]اى كه از بين نمى‏رود، قرار ده، خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست، [و] آرزويم را كوتاه‏[تر ]از فرجام سرآمد عمرم بگردان، و دلم را با مشنول شدن به آخرت از دنيا بازدار، و مرا بر آنچه از طاعتت موظّف، و بر رعايت حقوقت مكلّف نموده‏اى، يارى فرما، و آغازها و پايان‏هاى خير و خوبى را از تو مسألت دارم، و به تو پناه مى‏برم از شرّ، و انواع مخفى و آشكار آن، خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست، و عمل مرا بپذير، و آن را مضاعف و دو چندان گردان، و از كسانى قرار ده كه در خيرات و خوبيها پيشى گرفته، و با حالت رغبت و هراس تو را مى‏خوانند، و از فروتنان درگاهت قرار ده.

خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست و از آتش جهنّم رهايم فرما، و روزى حلالت را بر من وسعت ده، و شرّ فاسقان جنّ و انس، و شرّ گناهكاران عَرَب و عَجَم، و آسيبِ هر آسيب رسان را از من دور فرما. خداوندا، و هركس از مخلوقاتت كه بخواهد كه به من، يا هركدام از خانواده و فرزندان و برادرانم و خويشان و بستگانم كه به خاطر آنان ناراحت مى‏شوم، بدى برساند، من به واسطه‏ى تو بر سينه‏ى او [دست ردّ زده و ] دورش مى‏نمايم، و از شرّ آن به تو پناه مى‏برم، و به تو بر او يارى مى‏جويم، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و او را از پيش روى و پشت سر و سمت راست و چپ و بالا [و زيرش‏] بگير، و نگذار كه هيچگاه از ناحيه‏ى او بدى و آسيبى به من برسد. به نام خدا، و به [وسيله‏ى‏] خدا، بر خدا توكّل نمودم، براستى كه هركس بر خداوند توكّل نمايد، خدا او را كفايت مى‏كند، بى‏گمان خداوند كار خود به آخر مى‏رساند، و خداوند براى هر چيز اندازه مشخّصى قرار داده است.

خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست، و من و خانواده و فرزندان و برادرانم را در تحت حمايت و حفظ و نگاهدارى و محافظت و همسايگى و امن [و امان‏] و پناهندگى و باز دارندگى خويش قرار ده، همسايه‏ى تو سربلند، و ثنايت بزرگ، و پناهنده‏ى به تو دور از دسترس [همگان‏] است، و معبودى جز تو نيست. پس بر محمّد و آل او درود فرست و من و آنان را از هر بدى، و شرّ شيطان و پادشاه و فرمانروا، و در تحت حفظ و حمايت و دفاع و آن ديعه‏ها و سپرده‏هايت كه هرگز ضايع نمى‏شود و از بين نمى‏رود، قرار ده، كه تو سخت نيرومندتر و بازدارنده‏تر و سخت‏ترين سزا دهندگان مى‏باشى. خداوندا، اگر خواستى سختى و گرفتاريى از سختيها و گرفتاريهايت و نقمتى از نقمتهايت را شبانگاهان و در حالى كه آنان [يعنى مردم‏] درخوابند، يا در روز در حالى كه در حال سرگرمى و بازى هستند، فرو فرستى، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و من و خانواده و فرزندان و برادران دينى‏ام را در تحت بازدارندگى و حمايت و سپر محفوظ و استوار خويش قرار دهى.

خدايا، به نورِ روى [و اسماء و صفات‏]ات كه روشن و زنده و قيّوم [و بر پا و برپا دارنده‏ى مخلوقات‏] و پاينده و بزرگوار است، از تو درخواست مى‏نمايم، و به نور روى [و اسماء و صفات‏] بسيار پاكيزه از هر عيب و كاستى‏ات كه آسمانها و زمين بدان روشن، و امر اوّلين و آخرين بر آن شايسته گشته و اصلاح مى‏يابد، از تو مسئلت دارم كه بر محمّد و آل او درود فرستى، و تمام حالات و امورم را اصلاح فرمايى، و همه‏ى خير و خوبى را به من عطا فرمايى، و از همه‏ى بديها باز داشته، و تمام خواسته‏هايم را برآورده ساخته، و دعايم را اجابت فرمايى و از روى بخشش از ناحيه‏ى خود، بهشت را بر من ارزانى بدارى [يا: بدار]، و مرا از آتش جهنّم در پناه خويش درآورى، و از حور عين و زنان سياه و درشْت چشم بهشتى به ازدواجم درآورى، و در تمام آنچه از تو براى خود درخواست نمودم به پدر و مادر و برادران و خواهران مؤمنم آغاز فرما، و بعد به من عطا فرما، به رحمتت اى مهربانترين مهربانها.

ادامه‏ى تعقيبات مخصوص نماز مغرب‏٢٨٧

### دعاى اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) در تعقيب نماز مغرب‏

١ - از تعقيبات مختصّ به نماز مغرب، دعايى است كه از مولايمان اميرمؤمنان (عليه‌السلام) در تعقيب نمازهاى پنجگانه واجب نقل شده، كه از آن جمله دعاى بعد از نماز مغرب است به اين صورت:

أَللّهُمَّ، تَقَبَّلْ مِنّى ما كانَ صالِحاً، وَ أَصْلِحْ مِنّى ما كانَ فاسِداً، أَللّهُمَّ، لا تُسَلِّطْنى عَلى فَسادِ ما أَصْلَحْتَ مِنّى، وَ أَصْلِحْ لى ما أَفْسَدْتَهُ مِنْ نَفْسى، أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ قَوِىَ عَلَيْهِ بَدَنى بِعافِيَتِكَ، وَ نالَتْهُ يَدى بِفَضْلِ نِعْمَتِكَ، وَ بَسَطْتُ إِلَيْهِ يَدى بِسَعَةِ رِزْقِكَ، وَاحْتَجَبْتُ فيهِ عَنِ النّاسِ بِسِتْرِكَ، وَ اتَّكَلْت فيهِ عَلى كَريمِ عَفْوِكَ. أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ تُبْتُ إِلَيْكَ مِنْهُ، وَ نَدِمْتُ عَلى قَطْعِهِ، وَ اسْتَحْيَيْتُ مِنْكَ وَاأَنَا عَلَيْهِ، وَ رَهِبْتُكَ وَأَنَا فيهِ، ثُمَّ راجَعْتُهُ وَ عُدْتُ إِلَيْهِ. أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ عَمِلْتُهُ [يا: عَلِمْتُهُ ]أَوْ جَهِلْتُهُ، ذَكَرْتُهُ أَوْ نَسيتُهُ، أَخْطَأْتُهُ أَوْ تَعَمَّدْتُهُ هُوَ مِمّا لا أَشُكُّ أَنَّ نَفْسى مُرْتَهِنَةٌ بِهِ، وَ إِنْ كُنْتُ نَسيُتُه وَ غَفَلْتُ عَنْهُ. أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ جَنَيْتُهُ عَلَىَّ [يا: عَلى نَفْسى‏] بِيَدى، وَ آثَرْتُ فيهِ شَهْوَتى، أَوْ سَعَيْتُ فيهِ لِغَيْرى، أَوِ اسْتَغْوَيْتُ فيهِ مَنْ تابَعَنى، أَوْ كابَرْتُ [يا: دابَرْتُ ]فيهِ مَنْ مَنَعَنى، أَوْ قَهَرْتُهُ بِجَهْلى، أَوْ لَطُفْتُ [يا: نَطَقْتُ‏] فيهِ بِحيلَةِ غَيْرى، أَوْ اسْتَزَلَّنى إِلَيْهِ مَيْلى وَ هَواىَ، أَللّهُمَّ، أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ شَىْ‏ءٍ أَرَدْتُ بِهِ وَجْهَكَ، فَخالَطَنى فيهِ ما لَيْسَ لَكَ، وَ شارَكَنى فيهِ ما لَمْ يَخْلُصْ لَكَ، وَ أَسْتَغْفِرُكَ مِمّا عَقَدْتُهُ عَلى نَفْسى ثُمَّ خالَفَهُ هَواىَ، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَعْتِقْنى مِنَ النّارِ، وَجُدْ عَلَىَّ بِفَضْلِكَ، أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَريمِ الْباقِى الدّآئِمِ الَّذى أَشْرَقَتْ بِنُورِهِ السَّماواتُ وَالاَْرْضُ، وَ كَشَفْتَ به ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ، وَ دَبَّرْتَ به أُمُورَ الْجِنِّ وَالاِْنْسِ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ [عَلى‏] آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُصْلِحَ شَأْنى بِرَحْمَتِكَ، يا أَرْحَمَ الرَّاحِمينَ.

- خداوندا، عمل صالح مرا از من بپذير، و اعمالم فاسدم را اصلاح فرما، خدايا، مرا بر تباه نمودن آنچه كه اصلاح فرمودى مسلّط مگردان، و هر چه را كه فاسد نمودم اصلاح فرما، خداوندا، بى گمان از هرگناهى كه بدنم به واسطه تندرستى دادن تو قدرت بر آن پيدا نموده، و به فضل نعمتت بدان دسترسى پيدا كردم، و به وسعت روزى‏ات دستم را به سوى آن دراز و به پوشش تو آن را از مردم پنهان نمودم، و در [حال انجام‏] آن بر عفو و گذشت بزرگوارانه‏ات تكيه نمودم، طلب آمرزش مى‏نمايم. خداوندا، از هر گناهى كه از آن توبه نمودم و بر انجام آن پشيمان شدم، و در حال انجام آن از تو شرم نموده و بيم داشتم، سپس رجوع نموده، و به سوى آن بازگشتم، آمرزش خواهى مى‏كنم. خدايا، از هر گناه كه جاهلانه و [يا: آگاهانه‏] و يا با نادانى، با متذكّر بودن و يا در حال فراموشى، و به خطا و يا عمداً انجام دادم و شك ندارم كه وجود من در گرو آن است، هرچند آن را فراموش نموده، و از آن غفلت ورزم، از تو طلب آمرزش مى‏نمايم. خداوندا، از هر گناهى با دست خود بر خويش جنايت نمودم، و شهوت و ميل نفسانى‏ام را مقدّم داشتم، يا براى ديگرى كوشيدم، يا پيروان خويش را گمراه نمودم، يا بر كسى كه مانع من بود بزرگمنشى [يا: پشت‏] نموده و ستيزه كردم، يا با نادانى‏ام بر او چيره گشتم، يا با چاره جويى و حيله‏ى كس ديگر آن را به نرمى و آرامى مرتكب شدم [يا: بدان زبان گشودم‏]، يا ميل و خواست و هوا و هوسم مرا به سوى آن لغزانيده و كشانيد، از تو آمرزش مى‏طلبم، و خداوندا، از هر عملى كه تنها روى‏[و اسماء و صفات و خشنودى‏] تو را قصد نمودم، ولى قصد ديگرى را كه خالص براى تو نبود [در اثناى‏] عمل با آن آميخته و شريك شد، آمرزش مى‏طلبم. و از هر پيمانى كه با خويش بستم و سپس ميل و هوا و هوسم با آن مخالفت نمود، طلب آمرزش مى‏نمايم. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و مرا از آتش جهنّم رها گردان، و فضل خويش را بر من ارزانى دار، خداوندا، به [واسطه‏ى‏] روى [و اسماء وصفات ]بزرگوار پاينده‏ى جاودانى‏ات كه آسمانها و زمين را بدان روشن گردانيده، و تاريكيهاى خشكى و دريا را برطرف نموده، و امور جنّيان و انسانها را تدبير فرمودى، از تو درخواست مى‏نمايم كه بر محمّد و [بر ]آل محمّد درود فرستى، و حال و كار مرا اصلاح فرمايى، به رحمتت اى مهربانترين مهربانها،

### دعاى حضرت فاطمه‏ى زهراء (عليهما‌السلام) در تعقيب نماز مغرب‏

٢ - و نيز از جمله‏ى تعقيبات مختصّ به فريضه‏ى مغرب، دعايى است كه از مولايمان فاطمه زهراء(عليهما‌السلام) در تعقيب نمازهاى پنجگانه روايت شده، و آن اين است كه:

أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى لا يُحْصى‏ [يا: لايَبْلُغُ‏] مِدْحَتَهُ الْقائِلوُنَ، وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى لا يُحْصى نَعْمآءَهُ الْعآدُّونَ، وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى لايُؤَدّى حَقَّهُ الُْمجْتَهِدُونَ، وَلا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ الأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَلا إِلهَ إِلّا اللَّهُ الظّاهِرُ وَ الْباطِنُ، وَلا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ الُْمحْيِى الْمُميتُ، وَ أَللَّهُ أَكْبَرُ ذُوالطَّوْلِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ ذُوالْبَقآءِ الدّآئِمِ، وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى لايُدْرِكُ الْعالِمُونَ عِلْمَهُ، وَ لا يَسْتَخِفُّ الْجاهِلُونَ حِلْمَهُ، وَ لا يَبْلُغُ الْمادِحوُنَ مِدْحَتَهُ، وَلا يَصِفُ الْواصِفُونَ صِفَتَهُ، وَلا يُحْسِنُ الْخَلْقُ نَعْتَهُ، وَ الْحَمْدُللَّهِ‏ِ ذِى الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ وَالْعَظَمَةِ وَالْجَبَرُوتِ وَ [الْعِزِّوَ] الْكِبْريآءِ وَالْجَلالِ وَ الْبَهآءِ وَالْمَهابَةِ وَالْجَمال وَ الْعِزَّةِ وَ الْقُدْرَةِ وَالْحَوْلِ وَ الْقُوَّةِ وَالْمِنَّةِ وَ الْغَلَبَةِ وَ الْفَضْلِ وَالطَّوْلِ وَ الْعَدْلِ وَ الْحَقِّ [وَالْخَلْقِ‏] وَالْعُلاوَ الرِّفْعَةِ وَالَْمجْدِ وَ الْفَضيلَةِ وَالْحِكْمَةِ وَ الْغَنآءِ وَالسَّعَةِ وَالْبَسطِ وَ الْقَبْضِ وَ الْحِلْمِ وَالْعِلْمِ وَ الْحُجَّةِ الْبالِغَةِ وَالنِّعْمَةِ السّابِغَةِ وَالثَّنآءِ الْحَسَنِ الْجَميلِ وَالْآلآءِ الَكَريمَةِ، مُلِكُ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَالْجَنَّةِ وَ النّارِ وَ ما فِيهِنَّ، تَبارَكَ وَ تَعالى.

أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى عَلِمَ أَسْرارَ الْغُيُوبِ، وَاطَّلَعَ عَلى ما تُجِنُّ [يا: تَجْنِى ]الْقُلوبُ، فَلَيْسَ عَنْهُ مَذْهَبٌ وَلامَهْرَبٌ، أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ [الَّذى ]الْمُتَكَبِّرِ فى سُلْطانِهِ، أَلْعَزيزِ فى مَكانِهِ، أَلْمُتَجَبِّرِ فى مُلْكِهِ، أَلْقَوِىِّ فى بَطْشِهِ، أَلرَّفيعِ فَوْقَ عَرْشِهِ، أَلْمُطَّلِعِ عَلى خَلْقِهِ، وَ الْبالغِ لِما أَرادَ مِنْ عِلْمِهِ، أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى بِكَلِماتِهِ قامَتِ السَّماواتُ الشِّدادُ، وَ ثَبَتَتِ الاَْرَضُونَ الْمِهادُ، وَانْتَصَبَتِ الْجِبالُ الرَّواسِى الاَْوْتادُ، وَ جَرَتِ الرِّياحُ اللَّواقِحُ، وَ سارَ [يا: سارَتْ‏] فى جَوِّ السَّمآءِ السَّحابُ، وَ وَقَفَتْ عَلى‏حُدُودِهَا الْبِحارُ، وَ وَجِلَتِ الْقُلُوبُ مِنْ [يا: عَنْ‏] مَخَافَتِهِ، وَ انْقَمَعَتِ الاَْرْبابُ لِرُبُوبِيَّتِهِ، تَبارَكْتَ، يا مُحْصِىَ قَطْرِ الْمآءِ وَ وَرَقِ الشَّجَرِ، وَ مُحْيِىَ أَجْسادِ الْمَوْتى لِلْحَشْرِ، سُبْحانَكَ يا ذَاالْجَلالِ وَالاَْكْرامِ.

ما فَعَلْتَ بِالْغَريبِ الْفَقيرِ إِذا أَتاكَ مُسْتَجيراً مُسْتَغيثاً، ما فَعَلْتَ بِمَنْ أَناخَ بِفِنآئِكَ، وَ تَعَرَّضَ لِرِضاكَ، وَ عَذا إِلَيْكَ، فَجَثا٢٨٨ بَيْنَ يَدَيْكَ، يَشْكُو إِلَيْكَ ما لا يَخْفى عَلَيْكَ، لا يَكُونَنَّ - يارَبِّ، - حَظّى مِنْ دُعآئِىَ الْحِرْمانَ، وَلا نَصيبى مِمّا أَرْجُو مِنْ مَنِّكَ الْخِذْلانَ، يا مَنْ لَمْ يَزَلْ وَ لايَزالُ وَ لا يَزُولُ، كَما لَمْ يَزَلْ قآئِماً عَلى كُلِّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ، يا مَنْ جَعَلَ أَيّامَ الدُّنْيا تَزُوُل، وَ شُهُورَها تَحُوُل، وَ سِنيها٢٨٩ تَدُورُ، وَ أَنْتَ الدّآئِمُ لاتُبْليكَ الاَْزْمانُ، وَلا تُغَيِّرُكَ الدُّهُورُ، يا مَنْ كُلَّ يَوْمٍ عِنْدَهُ جَديدٌ، وَ كُلَّ رِزْقٍ عِنْدَهُ عَتيدٌ، لِلضَّعيفِ وَالْقَوىِّ وَالشَّديدِ، قَسَمْتَ الاَْرْزاقَ بَيْنَ الْخَلآئِقِ، فَسَوَّيْتَ بَيْنَ الذَّرَّةِ وَ الْعُصْفُورِ.

أَللّهُمَّ، إِذا ضاقَ الْمَقامُ بِالنّاسِ، فَنَعُوذُ بِكَ فى ضيقِ الْمَقامِ، أَللّهُمَّ، إِذا طالَ يَوْمُ الْقِيامَةِ عَلى الُْمجْرِمينَ، فَقَصِّرْ [طُولَ‏] ذلِكَ الْيَوْمِ عَلَيْنا، كَما بَيْنَ الصَّلاةِ إِلَى الصَّلاةِ. أَللّهُمَّ، إِذا دَنَتِ الشَّمْسُ مِنَ الْجَماجِمِ فَكانَ بَيْنَها وَ بَيْنَ الْجَماجِمِ مِقْدارُ ميلٍ، وَ زيدَ فى حَرِّها حَرُّ عَشْرِ سنينَ، فَإِنّا نَسْأَلُكَ أَنْ تُظِلَّنا بِالْغَمامِ، وَ تَنْصِبَ لَنَا الْمَنابِرَ وَالْكَراسِىَّ، نَجْلِسُ عَلَيْها وَ النّاسُ يَنْطَلِقُونَ فِى الْمَقامِ، آمينَ، رَبَّ الْعالَمينَ، أَسْأَلُكَ أَللّهُمَّ، بِحَقِّ هذِهِ الَْمحامِدِ إِلاّ غَفَرْتَ لى، وَ تَجاوَزْتَ عَنّى، وَ أَلْبَسْتَنِى الْعافِيَةَ فى بَدَنى، وَ رَزَقْتَنى السَّلامَةَ فى دينى، فَإِنّى أَسْأَلُكَ وَ أَنَا واثِقٌ بَإِجابَتِكَ إِيّاىَ فى مَسْأَلَتى، وَ أَدْعُوكَ وَ أَنَا عالِمٌ بِاسْتِماعِكَ دَعْوَتى، فَاسْتَمِعْ دُعآئِى، لا تَقْطَعْ رَجآئى، وَلا تَرُدَّ ثَنآئى، وَلا تُخَيِّبْ دُعآئى، أَنَا مُحْتاجٌ إِلى رِضْوانِكَ، وَ فَقيرٌ إِلى غُفْرانِكَ، أَسْأَلُكَ وَلا آيَسُ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ أَدْعُوكَ وَ أَنَا غَيْرُ مُحْتَرِزٍ مِنْ سَخْطَتِكَ، رَبِّ، فَاسْتَجِبْ لى، وَامْنُنْ عَلَىَّ بِعَفْوِكَ، تَوَفَّنى مُسْلِماً، وَأَلْحِقْنى بِالصّالِحينَ، رَبِّ، لاتَمْنَعْنى فَضْلَكَ يا مَنّانُ وَلا تَكِلْنى إِلى‏نَفْسى مَخْذُولاً، يا حَنّانُ، رَبِّ، ارْحَمْ عِنْدَ فِراقِ الاَْحِبَّةِ صَرْعَتى، وَ عِنْدَ سُكُونِ الْقَبْرِ وَحْدَتى، وَ فِى مَفازةِ الْقِيامَةِ غُرْبَتى، وَ بَيْنَ يَدَيْكَ مَوْقُوفاً لِلْحِسابِ فاقَتى، رَبِّ، أَسْتَجيرُكَ مِنَ النّارِ فَأَجِرْنى [يا: وَ أَجِرْنى‏]، رَبِّ، أَعُوذُ بِكَ مِنَ النّارِ فَأَعِذْنى، [رَبِ‏] أَفْزَعُ إِلَيْكَ مِنَ النّارِ فَأَبْعِدْنى، رَبِّ، أَسْتَرْحِمُكَ مَكْرُوباً فَارْحَمْنى، رَبِّ، أَسْتَغْفِرُكَ لِما جَهِلْتُ فَاغْفِرْ لى، قَدْ أَبرَزَنِى الدُّعآءُ لِلْحاجَةِ إِلَيْكَ، فَلا تُؤْيِسْنى يا كَريمُ، [يا] ذَاالْآلآءِ وَالاِْحْسانِ وَ التَّجاوُزِ، يا سَيِّدى، يا بَرُّ، يا رَحيمُ، إِسْتَجِبْ بَيْنَ الْمُتَضَرِّعينَ إِلَيْكَ دَعْوَتى، وَ ارْحَمْ بَيْنَ الْمُنْتَحِبينَ بِالْعَويلِ عَبْرَتى، وَاجْعَلْ فى لِقآئِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ مِنَ الدُّنْيا راحَتى، وَاسْتُرْ بَيْنَ الاَْمْواتِ يا عَظيمَ الرَّجآءِ عَوْرَتى، وَ اعْطِفْ عَلَىَّ عِنْدَ التَّحَوُّلِ وَحيداً إِلى حُفْرَتى، إِنَّكَ أمَلى وَ مَوْضِعُ طَلِبَتى، وَ الْعارِفُ بِما أُريدُ فى تَوْجيهِ مَسَأَلَتى، فَاقْضِ يا قاضِىَ الْحاجاتِ [حاجَتى‏]، فَإِلَيْكَ الْمُشْتَكى، وَ أَنْتَ الْمُسْتَعانُ وَالْمُرْتَجى، أَفِرُّ إِلَيْكَ هارِباً مِنَ الذُّنُوبِ فَاقْبَلْنى، وَ أَلْتَجِى‏ءُ مِنْ عَدْلِكَ إِلى‏مَغْفِرَتِكَ فَأَدْرِكْنى، وَ أَلْتاذُ بِعَفْوِكَ مِنْ بَطْشِكَ فَامْنَعْنى، وَ أَسْتَرْوِحُ رَحْمَتَكَ مِنْ عِقابِكَ فَنَجِّنى، وَأَطْلُبُ الْقُرْبَةَ مِنْكَ بِالاِْسْلامِ فَقَرِّبْنى، وَ مِنَ الْفَزَعِ الاَْكْبَرِ فَآمِنّى، وَفى ظِلِّ عَرْشِكَ فَظَلِّلْنى، وَ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِكَ فَهَبْ لى، وَ مِنَ الدُّنْيا سالِماً فَنَجِّنى، وَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ فَأَخْرِجْنى، وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَبَيِّضْ وَجْهى، وَ حِساباً يَسيراً فَحاسِبْنى، وَ بِسَرآئِرى فَلا تَفْضَحْنى، وَ عَلى بَلآئِكَ فَصَبَّرْنى، وَ كَما صَرَفْتَ عَنْ يُوسُفَ السُّوءَ وَ الْفَحْشآءِ فَاصْرِفْهُ عَنّى، وَ ما لا طاقَةَ لى بِهِ فَلا تُحَمِّلْنى، وَ إِلى دارِ السَّلامِ فَاهْدِنى، وَ بِالْقُرْآنِ فَانَفَعْنى، وَ بِالْقُوْلِ الثّابِتِ فَثَبِّتْنى، وَ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ فَاحْفَظْنى، وَ بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ وَ جَبَرُوتِكَ فَاعْصِمْنى، وَ بِحِلْمِكَ وَ عِلْمِكَ وَسَعَةِ رَحْمَتِكَ مِنْ جَهَنَّمَ فَنَجِّنى، وَ جَنَّتَكَ الْفِرْدَوْسَ فَأَسْكِنّى، وَ النَّظَرَ إِلى وَجْهِكَ فَارْزُقْنى، وَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فَأَلْحِقْنى، وَ مِنَ الشَّياطينِ وَ أَوْلِيآئِهِمْ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذى شَرِّ فَاكْفِنى، أَللّهُمَّ، وَأَعْدآئى وَ مَنْ كادَنى بِسُوءٍ إِنْ أَتَوْا بَرّاً فَجَبِّنْ شَجيعَهُمْ، فَضِّ جُمُوعَهُمْ [يا: جَمْعَهُمْ‏]، كَلِّ [يا: كَلِّلْ‏] سِلاحَهُمْ، عَرُقِبْ دَوآبَّهُمْ، سَلِّطْ عَلَيْهِمُ الْعواصِفَ وَالْقَواصِفَ أَبَداً حَتّى تَصْلِيَهُمُ النّارَ، أَنْزِلهُمْ مِنْ صَياصيهِمْ، أَمْكِنّا مِنْ نَواصيهِمْ، آمينَ، رَبِّ الْعالَمينَ.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ عَلى آلِ مُحَمَّدٍ صَلاةً يَشْهَدُ الاَْوَّلُونَ مَعَ الاَْبْرارِ وَ سَيِّدِ الْمُتَّقينَ وَ خاتَمِ النَّبِييّنَ وَ قآئِدِ الْخَيْرِ وَ مِفْتاحِ الرَّحْمَةِ.

أَللّهُمَّ، رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرامِ وَ الشَّهْرِ الْحَرامِ وَ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ وَ رَبَّ الرُّكْنِ وَ الْمَقامِ وَ رَبَّ الْحَلِّ وَ الْحَرامِ [يا: الاِْحْرامِ‏]، بَلِّغْ [يا: أَبْلِغْ‏] رُوحَ مُحَمَّدٍ مِنَّا التَّحِيَّةَ وَالسَّلامَ. سَلامٌ [يا: أَلسَّلامُ‏] عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللَّهِ، سَلامٌ عَلَيْكَ يا أَمينَ اللَّهِ، سَلامٌ عَلَيْكَ يا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ، أَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكاتُهُ، فَهُوَ كَما وَصَفْتَهُ بِالْمُؤْمِنينَ رَؤُوفٌ رَحيمٌ، أَللّهُمَّ، أَعْطِهِ أَفْضَلَ ما سَأَلَكَ، وَ أَفْضَلَ ما سُئِلْتَ لَهُ، وَأَفْضَلَ ما هُوَ مَسْئُولٌ لَهُ إِلى يَوْمَ الْقِيامَةِ، آمينَ، رَبِّ الْعالَمينَ.

- سپاس خدايى را كه گويندگان نمى‏توانند به مدح و ثناى او را به شماره درآورند [يا: بدان نايل گردند]، و ستايش خداوندى را كه شماره كنندگان نمى‏توانند نعمتهاى او را به شماره درآورند، و حمد و سپاس خداوندى را كه كوشش كنندگان در عبادت نمى‏توانند حقّ او را ادا نمايند، و معبودى جز خداوندى كه اوّل و آخر است وجود ندارد، و معبودى جز خداوندى كه آشكار و نهان است، وجود ندارد، و معبودى جز خداوندى كه ميراننده و زنده كننده است وجود ندارد، و خداوند بزرگتر و صاحب بخشش است، و خداوند بزرگتر و صاحب پايندگى و جاودانگى است، و ستايش خداوندى كه دانشمندان به دانش او نمى‏رسند، و جاهلان نمى‏توانند از بردبارى او بكاهند، و ستايشگران نمى‏توانند به مدح و ثناى او برسند، و توصيف كنندگان نمى‏توانند او را [آنچنانكه هست ]توصيف نمايند، و مخلوقات نمى‏توانند نَعْت و صفت او را نيكو ادا نمايند. و سپاس خدايى را كه صاحب مُلك و ملكوت و عظمت و تسلّط [و سرافرازى ]بزرگمنشى و جلال و بهاء و حُسْن و هيبت و بزرگى و جمال و سرافرازى و قدرت و تغيير دهندگى و نيرو و منّت و چيرگى و فضل و بخشش و عدل و داد و حقّ [و آفرينندگى‏] و بزرگى و رفعت و بلند پايگى و فضيلت و فرزانگى و بى‏نيازى و وسعت و بسط و قبض، و بردبارى و علم و حجّت رسا و نعمت فراگير و ثناى نيكوى زيبا و نعمتهاى گرامى، و مالك [يا: پادشاه‏] دنيا و آخرت و بهشت و آتش جهنّم و هر چه در آنهاست، مى‏باشد. بلند مرتبه و پاك و منزّه باد خداوند.

٢٨٠) يعنى اگر خواست در ركعت سوّم به جاى تسبيحات اربعه، سوره‏ى حمد را بخواند، آن را به صورت‏آهسته و اخفاتى مى‏خواند.

٢٨١) در برخى از نسخه‏ها: هفتاد حاجت دنيوى، و سى حاجت اُخروى آمده است.

٢٨٢) بقره: ١٦٣ - ظاهراً تمام اين آيه و آيه ١٦٤ منظور است.

٢٨٣) ظاهراً دو آيه آخر سوره بقره يعنى از آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ... تا آخر سوره منظوراست.

٢٨٤) يعنى تا آخر آيه ششم از اين سوره‏ى مباركه.

٢٨٥) ظاهراً مقصود آيات ٢١ و ٢٢ و ٢٣ و ٢٤ يعنى از لَوْ أَنْزَلْناهذَا الْقُرآنَ تا آخر سوره مى‏باشد.

٢٨٦) در برخى از نسخه‏هاى به جايى اين كلمه، نَحْوِهِ آمده است كه ظاهراً درست نيست.

٢٨٧) با توجّه به مطلبى كه مؤلّف بزرگوار در آخر فصل بيست و سوّم بدان اشاره فرمودند، ادامه‏ى تعقيبات نماز مغرب را در اين فصل و بعد از خواندن نافله‏هاى نماز مغرب ذكر فرموده‏اند، رجوع‏شود.

٢٨٨) در برخى از نسخه‏ها به جاى اين كمله فَحثا آمده است كه ظاهراً درست نيست.

٢٨٩) در برخى از نسخه‏ها به جاى اين كلمه سِنينها آمده كه‏ظاهراً درست نيست، زيراسِنين ملحق به جمع سالم و مذكّر است و هنگام اضافه نون آن حذف مى‏شود.

سپاس خدايى را كه به اسرار نهانى آگاه، و بر گناهانى كه دلها آن را پنهان مى‏دارند [يا: مرتكب آن مى‏شوند] مطّلع است، و لذا هيچ راه گريز و محلّ فرارى از او نيست، ستايش خدايى را كه در سلطنت خود متكبّر، و در مقام و منزلتش سرافزار، و در فرمانروايى‏اش سركش، و در گرفتن و مؤاخذه‏اش نيرومند، و بر فوق عرش خود بلند پايه، و بر مخلوقاتش اطّلاع و اشراف دارد، و آگاهى‏اش به هر چه كه بخواهد مى‏رسد، سپاس خداوندى را كه به كلمات او آسمانهاىِ استوار برپا گشته، و زمينهاى هموار و آماده، ثابت و پابرجا هستند، و كوههاى ثابت و ميخ گون ايستاده، و بادهاى آبستن كننده وزيدن گرفته، و ابرها در جوّ و هواى آسمان سير نموده، و درياها بر حدود و مرزهاى خود ايستاده، و دلها از ترس و هراس او لرزان، و صاحبان و پرورش دهندگان در برابر ربوبيّت و تدبير او سرشكسته و ذليل هستند، بلند مرتبه و منزّهى اى به شمار در آورنده‏ى قطره‏هاى باران و برگهاى درختان، و زننده كننده‏ى پيكرهاى مردگان براى حشر و زنده شدن، پاك و منزّهى تو، اى صاحب بزرگى و بزرگوارى.

با غريب و بيگانه فقيرى كه با حالت پناهنده شدن و يارى جويى از تو، به درگاه تو روى آورد چه مى‏كنى؟ با كسى كه خود را به آستانه و درگاهت انداخته، و خواهان خشنودى تو بوده، و در پيشگاهت زانو زده و از آنچه بر تو پوشيده نيست، به تو گله و شكايت نمايد، چه مى‏كنى؟ پس اى پروردگار من، مباد كه بهره‏ى من از دعايم، محروميّت، و نصيبم از آنچه از بخشش تو اميدوارم، شكست و خذلان باشد. اى خداوندى كه پيوسته بوده‏اى و همچنان هستى و خواهى بود، چنانكه هر نَفْسى آنچه را كه كسب نموده و عمل مى‏كند، به تو برپاست، اى كسى كه دنيا را به گونه‏اى قرار دادى كه از بين رفته و ماههايش متحوّل گشته، و سالهايش گردش مى‏كند، و تنها تويى كه ماندگار و جاودانى هستى و زمانها تو را پوسيده و كهنه، و روزگاران دگرگون نمى‏سازد. اى خداوندى كه هر روزى در نزد تو نو، و هر روزى‏اى در نزد تو (براى ناتوان و قوى و نيرومند) آماده است، روزيها را ميان آفريدگانت قسمت فرموده و بين گَرْد و گنجشك يكسان قرار داده‏اى.

خداوندا، آن هنگام كه جا بر مردم تنگ مى‏شود از تنگى جا به تو پناه مى‏بريم، خدايا، هنگامى كه روز قيامت بر مجرمان و گناهكاران طولانى مى‏گردد، پس [درازى‏] آن روز را بر ما مانند فاصله دو نماز، كوتاه گردان، خداوندا، هنگامى كه آفتاب نزديك جمجمه‏ها مى‏گشته و فاصله‏ى ميان آن و جمجمه‏ها به اندازه‏ى يك ميل [و فاصله ديدن چشم‏] مى‏گردد، و در سوزش آفتاب به اندازه‏ى سوزش ده سال افزون مى‏گردد، از تو درخواست مى‏كنيم كه با ابر بر ما سايه افكنده، و در حالى كه مردم در آنجا در رفت و آمد هستند، منبرها و صندلى‏هايى براى ما قرار دهى كه بر آن بنشينيم. اجابت فرما، اى پروردگار عالميان، خداوندا، به حقّ اين ستايشها از تو مسئلت دارم كه مرا بيآمرزى، و از من درگذرى، و لباس عافيتت را به تنم بپوشانى، و سلامتى در دينم را روزى‏ام كنى، زيرا من در حالى كه به اجابت تو اعتماد دارم از تو درخواست مى‏نمايم، و در حالى كه به شنيدن دعايم آگاهم به درگاه تو دعا مى‏كنم، پس دعايم را بشنو، و اميدم را قطع، و مدح و ثنايم را ردّ مكن، و دعايم را نوميد و بى‏پاسخ مگذار، كه من به خشنودى تو محتاج و به آمرزشت نيازمندم. از تو درخواست مى‏كنم در حالى كه از رحمتت نوميد نيستم، و تو را مى‏خوانم در حالى كه از سخط و ناخوشايندى‏ات نمى‏هراسم [و اميد خشنودى‏ات را دارم‏]، پروردگارا، پس براى من اجابت فرما، و عفو و گذشتت را به من منّت نِهْ، و در حالى كه تسليم تو هستم جانم را بستان، و به صالحان ملحق فرما، پروردگارا، فضلت را از من باز مدار، اى بسيار بخشنده، و با حالت شكستگى و خذلان مرا به خود وامگذار، اى بسيار مهربان، پروردگارا، هنگام جدايى دوستان بر به زمين افتادنم، و هنگام آرام و خاموش بودن قبر بر تنهايى‏ام، و در صحراى قيامت بر غُربتم، و در پيشگاهت در حالتى كه براى حساب كشى مى‏ايستم بر نياز و حاجتم به تو رحم آر. پروردگارا، به تو پناه مى‏آورم از آتش جهنّم [پس‏] پناهم ده، پروردگارا، و به تو پناه مى‏برم از آتش پس مرا در پناه خود درآور، [پروردگارا،] و از شرّ آتش به تو يارى مى‏جويم پس از آن دورم بدار، پروردگارا با حالت ناراحتى سخت از تو طلب مهربانى مى‏نمايم، پس بر من رحم آر، پروردگارا، به واسطه‏ى عمل جاهلانه‏ام از تو طلب آمرزش مى‏نمايم، پس مرا ببخشاى. دعا كردن به واسطه‏ى نيازم به تو مرا از منزل بيرون كشيده، پس مرا نوميد مگردان. اى بزرگوار اى صاحب نعمتها و نيكوكارى و گذشت، اى آقاى من، اى نيكوكار، اى مهربان، در ميان زارى كنندگان به درگاهت دعايم را مستجاب گردان، و در ميان سخت گريه كنندگان با فرياد و صداى بلند بر اشك چشمم رحم آر، و هنگام بيرون آمدن از دنيا آسودگى‏ام را در ملاقاتِ با خود قرار ده، و ميان مردگان - اى كسى كه اميد بزرگ به او بسته مى‏شود، - عورت [و: عيب‏] مرا بپوش، و هنگامى كه به تنهايى در گودال قبرم قرار مى‏گيرم، بر من مهربان باش، كه تويى آرزو و جايگاه خواسته و مقصودم، به آنچه كه در متوجّه ساختن خواسته‏ام به تو اراده نموده‏ام آگاهى دارى، پس [آن را] برآورده ساز، اى برآورنده‏ى خواسته‏ها [خواسته‏ام را ]برآورده ساز، پس تنها به تو گله نموده و تنها از تو يارى مى‏جويم و به تو اميدوارم، از گناهانم به سوى تو مى‏گريزم پس مرا بپذير، و از دست عدالتت در پناه آمرزش تو در آمده‏ام، پس مرا درياب، و از دست گرفتن با صولت تو به عفو و گذشت پناه مى‏برم پس مرا بازدار، و از دست‏] عقابت به رحمتت احساس آسودگى و راحتى مى‏نمايم پس مرا رهايى ده، و با تسليم [تو شدن يا: اسلام آوردن‏] نزديكى به تو را خواهانم پس مرا به خود نزديك گردان، و از هراس و هنگامه‏ى بزرگ [روز قيامت ]ايمنم گردان، و در سايه‏ى عرش خود قرار ده، و دو بهره‏ى كامل از رحمتت را به من ارزانى دار، و با سلامتى از دنيا نجاتم بخش، و از تاريكيها به سوى روشنايى بيرون آور، و در روز قيامت رويم را سپيده گردان، و آسان حساب كشى بفرما، و به واسطه‏ى درونم [و اعمال و صفات پنهانم‏] رسوايم مفرما، و بر گرفتارى‏ات شكيبا گردان، و چنانكه بدى و ناپسندى را از حضرت يوسف‏[ (عليه‌السلام)] دور داشتى، آن را از من نيز دور دار، و هر چه را كه توان آن را ندارم بر دوشم مَنِهْ، و به سوى خانه‏ى سلامتى و ايمنى [يعنى بهشت‏] هدايت فرما، از قرآن بهره‏مندم گردان، و با گفتار [و اعتقاد ]استوار، ثابت و استوارم گردان، و مرا از [گزند ]شيطان رانده شده محافظت فرما، و به دگرگونى و قدرت و عظمتت مصون و محفوظم بدار، و به بردبارى و آگاهى و وسعت رحمتت از جهنّم نجاتم بخش، و در بهشت فردوس ساكنم گردان، و نگريستن به روى [و اسماء و صفات‏]ات را روزى‏ام گردان، به پيامبرت حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) ملحق فرما، و از شيطانها و دوستان آنان و از شرّ هر آسيب رسان كفايتم فرما، خداوندا، و دشمنانم و هركس را كه خواست بدى به من برساند، اگر از راه خشكى آمدند، دلاورشان را ترسو، گروههايشان [يا: گروهشان ]را پراكنده، جنگ افزارشان را كُند، و پاى چهار پايانشان را قطع، همواره بادهاى تند و شكننده را بر آنان مسلّط گردان، تا اينكه آنان را داخل آتش جهنّم بفرمايى، آنان را از دژهايشان فرود آور، ما را از [گرفتن موى ]پيشانى شان متمكّن گردان. اجابت فرما. اى پروردگار عالميان.

خداوندا، بر محمّد و بر آل محمّد درود فرست، درود و رحمتى كه پيشينيان همراه با ابرار و نيكان و سرورِ اهل تقوى و خاتم پيامبران، و راهبر خير و كليد رحمت الهى آن را مشاهده نمايند. خداوندا، اى پروردگار خانه‏ى محترم، و ماه محترم، و پروردگار مشعر محترم، و پروردگار كِن [خانه‏ى كعبه‏] و مقام [حضرت ابراهيم (عليه‌السلام)]، و پروردگار حلّ [زمينهاى غير از حَرَم و خانه كعبه‏] و حرم، درود وسلام ما را به روح حضرت محمّد[(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) ]برسان. سلام بر تو اى رسول خدا، سلام بر تو اى امانت دار خدا، سلام بر تو اى محمّد بن عبداللَّه‏[(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )]، سلام و رحمت و بركات خداوند بر تو باد، زيرا چنانكه خود او را توصيف فرمودى، نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است، خداوندا، برترين درخواستهايى را كه خود او از تو درخواست نموده و برترين تقاضاهايى را كه ديگران براى او تقاضا نموده و تا روز قيامت درخواست مى‏كنند، به او عطا فرما. اجابت فرما، اى پروردگار عالميان.

### دعاى امام صادق (عليه‌السلام) در تعقيب نماز مغرب‏

٣ - و نيز از جمله تعقيبات نماز مغرب، دعاى مخصوص به نماز مغرب از روايت معاوية بن عمّار از امام صادق (عليه‌السلام) در تعقيب نمازهاى پنجگانه واجب است، به اين صورت:

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ الْبَشيرِ النَّذيرِ، أَلسِّراجِ الْمُنيرِ، أَلطُّهْرِ الطّاهِرِ، أَلْخَيْرِ الْفاضِلِ، خاتَم أَنْبِيآئِكَ، وَ سَيَّدِ أَصْفِيآئِكَ، وَ خالِصِ أَخِلّآئِكَ، ذِى الْوَجْهِ الْجَميلِ، وَ الشَّرَفِ الاَْصيلِ، وَ الْمِنَبرِ [يا: أَلْمُنير] النَّبيِلُ، وَ الْمَقامِ الَْمحْمُودِ، وَ الْمَنْهَلِ الْمَشْهُودِ، وَ الْحَوْضِ الْمَوْرُود، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ كَما بَلَّغَ رِسَالَتَكَ، وَ جاهَدَ فى سَبيلِكَ، وَ نَصَحَ لِأُمَّتِهِ، وَ عَبَدَكَ حَتّى‏أَتاهُ الْيَقينُ، وَ صَلِّ عَلى آلِهِ الطّاهِرينَ الاَْخْيارِ الاَْتْقِيآءِ الاَْبْرارِ، أَلَّذين انْتَجَبْتَهُمْ لِدينِكَ، وَ اصْطَفَيْتَهُمْ مِنْ خَلْقِكَ، وَ ائْتَمَنْتَهُمْ عَلى وَحْيِكَ، وَ جَعَلْتَهُمْ خُزّانَ عِلْمِكَ، وَ تَراجِمَةَ كَلِماتِكَ، وَ أَعْلامَ نُورِكَ، وَ حَفَظَةَ سِرِّكَ، وَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهيراً. أَللّهُمَّ، انْفَعْنا بِحُبِّهِمْ، وَاحْشُرْنا فى زُمْرَتِهِمْ، وَ تَحْتَ لَوآئِهِمْ، وَلاتُفَرِّقْ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُمْ، وَاجْعَلْنى بِهِمْ عِنْدَك وَجيهاً فِى الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبينَ، أَلَّذينَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ، وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ.

أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى أَذْهَبَ [يا: ذَهَبَ‏] بِالنَّهارِ بِقُدْرَتِهِ، وَ جَآءَ بِاللَّيْلِ بِرَحْمَتِهِ خَلْقاً جَديداً، وَ جَعَلَهُ لِباساً وَ سَكَناً، وَ جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ آيَتَيْنِ [يا: دآئِبَيْنِ‏] لِيُعْلَمَ بِهِما عَدَدُ السِّنينَ وَالْحِسابِ، أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ عَلى إِقْبالِ اللَّيْلِ وَإِدْبارِ النَّهارِ، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ [عَلى ]آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَصْلِحْ لى دينِىَ الَّذى هُوَ عِصْمَةُ أَمْرى، وَ أَصْلِحْ لى دُنْياىَ الَّتى فيها مَعيشَتى، وَ أَصْلِحْ لى آخِرَتِىَ الَّتى إِلَيْها مُنْقَلَبى، وَاجْعَلِ الْحَياةَ زِيادَةً لى فى كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ راحَةً لى مِنْ كُلّ سُوءٍ، وَاكْفِنى أَمْرَ دُنْياىَ وَ آخِرَتى بِما كَفَيْتَ بِهِ أَوْلِيآئَكَ وَ خَيْرَتَكَ مِنْ عِبادِكَ الصّالِحينَ، وَاصْرِفْ عَنِّى شَرَّهُما، وَ وَفِّقْنى لِما يُرْضيكَ عَنّى، ياكَريمُ، أَمْسَيْتُ، وَالْمُلْكُ للَّهِ‏ِ الْواحِدِ الْقَهّارِ وَ ما فِى اللَّيْلِ وَ النَّهارِ، أَللّهُمَّ، إِنّى وَ هذَا اللَّيْلُ وَ النَّهارُ خَلْقانِ مِنْ خَلْقِكَ، فَاعْصِمْنى فيهِما بِقُوَّتِكَ، و لا تُريهِما [يا: لاتُرِهِما] جُرْأَةً مِنّى عَلى مَعاصيكَ، وَلا رُكُوباً مِنّى لَِمحارِمِكَ، وَاجْعَلْ [عَمَلى فيهِما مَقْبوُلاً، وَسَعْيى مَشْكُوراً، وَ يَسِّرْلى ما أَخافُ عُسْرَهُ، وَ سَهِّلْ لى ما صَعُبَ‏] عَلَىَّ أَمْرُهُ، وَاقْضِ لى فيهِ بِالْحُسْنى. وَ آمِنّى مَكْرَكَ، وَلا تَهْتِكَ عَنّى سِتْرِكَ، وَلا تُنْسِنى ذِكْرَكَ، وَلا تَحُلْ بَيْنى وَ بَيْنَ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ، وَ لا تَكِلْنى إِلى نَفْسى طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً، وَلا إِلى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، ياكَريمُ.

أَللّهُمَّ، افْتَحْ مَسامِعَ قَلْبى لِذِكْرِكَ حَتّى أَعِىَ وَحْيَكَ، وَأَتَّبِعَ كِتابَكَ، وَأُصَدِّقَ رُسُلَكَ، وَ أُوْمِنَ بِوَعْدِكَ، [وَ أَخافَ وَعيدَك‏]، وَ أُوْفِىَ بِعَهْدِكَ، وَأَتَّبِعَ أَمْرَكَ، وَاجْتَنِبَ نَهْيَكَ، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَلا تَصْرِفْ عَنّى وَجْهَكَ، وَلا تَمْنَعْنى فَضْلَكَ، وَلا تَحْرِمْنى عَفْوَكَ، وَاجْعَلْنى أُوالى أَوْلِيآئَكَ، وَأُعادى أَعْدآئَكَ، وَارْزُقْنِى الرَّهْبَةَ مِنْكَ، وَالرَّغْبَةَ إِلَيْكَ، وَالْخُشُوعَ وَالْوَقارَ وَ التَّسليمَ لاَِمْرِكَ وَالتَّصْديقَ بِكِتابِكَ وَ اتِّباعِ سُنَّةِ نَبِيِّكَ(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ). أَللّهُمَّ، إِنّى أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لاتَقْنَعُ، وَ بَطْنٍ لا يَشْبَعُ [يا: لاتَشْبَعُ‏]، وَ عَيْنٍ لاتَدْمَعُ، وَ قَلْبٍ لايَخْشَعُ، وَ صَلاةٍ لاتُرْفَعُ، [وَ عَمَلٍ لايَنْفَعُ‏]، وَ دُعآءٍ لايُسْمَعُ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ الْقَضآءِ وَ دَرَكِ الشَّقآءِ وَ جَهْدِ الْبَلآءِ وَ شَماتَةِ الاَْعْدآءِ، وَ مِنْ عَمَلٍ لايُرْضى، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْفَقْرِ وَ الْقَهْرِ وَ الْعَذْرِ وَ مِنْ ضيقِ الصَّدْرِ وَ مِنْ شَتاتِ الاَْمْرِ وَ مِنَ الدّآءِ الْعُضالِ وَ غَلَبَةِ الرِّجالِ وَ خَيْبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَ سُوءِ الْنَّظَرِ فِى النَّفْسِ وَالدّينِ وَالاَْهْلِ وَ الْمالِ وَالْوَلَدِ وَ عِنْدَ مُعانِيَةَ الْمَوْتِ، وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ إِنْسانِ سَوْءٍ وَ جارِ سَوْءٍ وَ قَرينِ سَوْءٍ وَ يَوْمِ سَوْءٍ وَ ساعَةِ سَوْءٍ وَ مِنْ شَرِّ ما يَلِجُ فِى الاَْرْضِ وَ ما يَخْرُجُ مِنْها، وَ مِنْ شَرِّ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّمآءِ وَ ما يَعْرُجُ فيها، وَ مِنْ شَرِّ طَوارِقِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ إِلاّ طارِقاً٢٩٠ يَطْرُقُ بِخَيْرٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دآبَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِناصِيَتِها، إِنَّ رَبّى عَلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ، فَسَيَكْفيكَهُمُ اللَّهُ، وَ هُوَ الْسَّميعُ الْعَليمُ، أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى قَضى‏عَنّى صَلاةً كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنينَ كِتاباً مَوْقُوتاً.

- خداوندا، بر حضرت محمّد مژده و بيم دهنده، چراغ روشن، پاك و پاكيزه‏ى، خير افزون، خاتم پيامبران و سرور برگزيدگان، و نابِ دوستانت، صاحب چهره‏ى زيبا و شرافت ريشه‏دار و منبر [يا: روشنگر] بزرگوار، و جايگاه ستوده، وسرچشمه‏ى نمايان، و حوضى كه [پيروان واقعى‏اش‏] بر آن وارد مى‏شوند، درود فرست، خدايا، بر حضرت محمّد درود فرست چنانكه رسالت خويش را تبليغ، و در راه تو جهاد و كوشش، و نسبت به اُمّت خويش خير خواهى نمود، و تا هنگام فرا رسيدن يقين [يعنى مرگ‏] تو را پرستيد، و بر خاندان او كه پاكيزگان و نيكان و تقوا پيشگان و ابرار و خوبان هستند، هم آنان كه ايشان را براى دين خود انتخاب، و از ميان مخلوقاتت برگزيدى، و امين بر وحى خويش قرار داده، و گنجينه داران علم و ترجمه كنندگان و شارحان كلماتت، و پرچمها و نشانه‏هاى نور خويش و نگاهبانان اسرارت قرار دادى، و پليدى را از ايشان بر طرف نموده، و به گونه‏ى ويژه‏اى پاكيزه نمودى، درود فرست. خدايا، ما را به واسطه‏ى دوست داشتن آنان سود بخش، و در ميان گروه ايشان و زير پرچمشان محشور گردان، و بين ما و ايشان جدايى ميانداز، و به واسطه‏ى ايشان در نزد خود در دنيا و آخرت آبرومند و از مقرّبان [درگاهت‏] كه نه بيمى برايشان است، و نه اندهگين مى‏شوند، قرار ده.

سپاس خدايى را كه روز را به قدرت خويش برد، و شب را با رحمتش به عنوان آفريده‏ى نو آورد، و آن را پوشاننده‏ى [عيب و نقص‏] و مايه‏ى آرامش قرار داده، و شب و روز را به عنوان دو نشانه [يا: گردش كننده به صورت مُستمرّ ]قرار داد، تا شماره‏ى سالها و حساب به وسيله‏ى آن دو معلوم گردد، سپاس خداوند را به خاطر روى آوردن شب و پشت كردن و سپرى شدن روز، خداوندا، بر محمّد و [بر] آل محمّد درود فرست، و دينم را كه مايه‏ى عصمت و نگاهدارنده‏ى امورم، و دنيايم را كه گذران زندگانى من در آن است، و آخرتم را كه بازگشتم به سوى آن است اصلاح فرما، و زندگانى را براى من مايه‏ى فزونى در هر خير، و مرگ را آسودگى از بدى قرار ده، و امور دنيا و آخرتم را به آنچه دوستان و برگزيدگان از بندگان صالح خويش را كفايت فرمودى، كفايت فرما، و شرّ آن دو [يعنى دنيا و آخرت يا: شب و روز] را از من بازدار، و مرا به آنچه كه تو را از من خشنود سازد مؤفّق گردان، اى كريم، شب كردم در حالى كه فرمانروايى و آنچه در شب و روز است. براى خداوند يگانه قهّار و بسيار چيره مى‏باشد، خداوندا، من و اين شب و روز دو آفريده از آفريده‏هاى تو مى‏باشيم، پس به قدرت خويش مرا در آن دو [از گناه‏] نگاه دار، و جرأت و دليرى بر [انجام‏] گناهانت و ارتكاب محرّماتت را از من به آن دو نشان نده، و [عملم را در آن دو مقبول و كوششم را مورد سپاس خويش قرار ده، و هرچه كه از مشكلى و سختى آن هراس دارم بر من آسان گردان، و آنچه امر آن بر من ]مشكل است راحت بفرما]، و با [عمل‏] نيكوتر آن را به پايان بر، از مكر خويش ايمن ساز، و پرده‏ام را ندر، و يادت را فراموشم منما، و ميان من و حول و قوّه‏ات چيزى را حايل مگردان، و هيچگاه به اندازه‏ى چشم بر هم زدنى به خود و به هيچ كدام از مخلوقاتت واگذار مكن. اى بزرگوار.

خداوندا، گوشهاى دلم را براى [دريافت ]يادت بگشاى تا وحى‏ات را دريافته، و از كتابت پيروى، و پيامبرانت را تصديق نمايم، و به وعده‏ات ايمان آورده [و از وعده‏ى عذابت بيم داشته،] و به پيمانت وفا نموده، و از دستورت پيروى كنم، و از آنچه نهى نموده‏اى پرهيز نمايم. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و روى‏ات را از من برمگردان، و فضلت را از من باز مدار، و مرا از عفوت محروم منما، و چنانم قرار ده كه دوستانت را دوست، و دشمنانت را دشمن بدارم، و بيم و هراس از خود و ميل و رغبت به سويت و خشوع و وقار و تسليم در برابر امرت و تصديق به كتابت و پيروى از سنّت و روش پيامبرت(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) را روزى‏ام گردان. خداوندا، به تو پناه مى‏برم از نَفْسى كه [به چيزى‏] بسنده نمى‏كند، و از شكمى كه سير نمى‏گردد، و از چشمى كه اشك نمى‏ريزد، و دلى كه فروتن و خاشع نمى‏گردد، و نمازى كه بالا برده نمى‏شود [و پذيرفته نمى‏گردد]، [و عملى كه سودمند نيست‏] و دعايى كه شنوده نمى‏شود، [و مورد اجابت قرار نمى‏گيرد.]، و به تو پناه مى‏برم از قضاء [و اراده‏ى حتمى‏] بد، و پيوستن [ويا: پيآمد ]بدبختى، و بلاى طاقت فراسا و بسيار سخت، و شماتت و شادمانى دشمنان، و از عملى كه مورد پسند تو نباشد. و به تو پناهنده مى‏برم از كفر و فقر و چيرگى و فريب خوردن و از دلتنگى و از پراكندگى امور و از درد و بيمارى سخت و غالب، و غلبه‏ى مردان [و دشمنان ]و بد عاقبتى و بد منظرى درباره‏ى خود و دين و خانواده و مال و دارايى و فرزند و هنگام مشاهده‏ى مرگ. و به خدا پناه مى‏برم از انسان بد، و همسايه‏ى بد، و دوست و همراه بد، و روز بد و ساعت و لحظه‏ى بد، و از شرّ هر چه در زمين وارد و از آن خارج مى‏گردد، و از شرّ آنچه از آسمان فرود آمده و به سوى آن بالا مى‏رود، و از شرّ پيشامدها و گرفتاريهاى شب و روز، مگر پيشامدى كه همراه با خير و خوبى وارد شود، و از شرّ هر جنبنده‏اى كه تو [موى‏] پيشانى آن را گرفته‏اى، براستى كه پروردگارم بر راه است استوار است. پس خداوند خود تو را از [شرّ] آنها كفايت خواهد نمود و اوست شنوا و آگاه، سپاس خدايى را كه نماز [ديگرى‏] را كه به عنوان نوشته [و واجب ]معيّن و وقت دار بر مؤمنان نوشته و واجب فرموده، از ناحيه‏ى من برآورده ساخت.

### وقت انجام سجده‏ى شكر

 ٤ - هنگامى كه از تعقيب نماز فراغت پيدا كردى، اگر خواستى هم اكنون دو سجده‏ى شكر را به كيفيّتى كه ذكر خواهيم نمود، بجا آور، و اگر خواستى آن را به بعد از فراغت از تمام اعمال و نمازها و دعاهاى بين نماز مغرب و عشا تأخير بيانداز، به گونه‏اى كه سجده‏ى شكر آخرين عمل تو در بين نماز مغرب و عشا باشد، پس اگر خواستى دو سجده‏ى شكر را به اين صورت انجام بده:

كيفيّت انجام دو سجده‏ى شكر ابوعبيدة مى‏گويد: شنيدم كه امام باقر (عليه‌السلام) در حال سجده‏٢٩١ مى‏فرمود:

أَسْأَلُكَ بِحَقِّ حَبيبِكَ مُحَمَّدٍ (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) إِلاّ بَدَّلْتَ سَيِّئآتى حَسَناتٍ، وَ حاسَبْتَنى حِساباً يَسيراً.

- به حق حبيبت حضرت محمّد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) از تو درخواست مى‏نمايم كه بديهايم را [به كارهاى نيك ]مبدّل فرموده، و از من حساب كشى آسان نمايى.

سپس در سجده‏ى دوّم فرمود:

أَللّهُمَّ، بِحَقِّ حَبيبِكَ مُحَمَّدٍ(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) إِلاّ كَفَيْتَنى مَؤُونَةَ الدُّنْيا وَ كُلَّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ.

- خداوندا، به حقّ محبوبت حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) [از تو درخواست مى‏نمايم‏] كه سختى دنيا، و تمام هول و هراسها را تا رسيدن به بهشت از من كفايت فرمايى.

سپس در سجده‏ى سوّم فرمود:

أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ حَبيبِكَ (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) لَمّا غَفَرْتَ لِىَ الْكثَيرَ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْقَليلَ، وَ قَبِلْتَ مِنْ عَمَلِىَ الْيَسيرَ.

- به حقّ حبيبت حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) از تو تقاضا دارم كه گناهان فراوان و اندك مرا آمرزيده، و عمل اندكم را از من بپذيرى.

سپس در سجده‏ى چهارم فرمود:

أَللّهُمَّ، بِحَقِّ حَبيبِكَ مُحَمَّدٍ(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )، لَمّا أَدْخَلْتَنِى الْجَنَّةَ، وَ جَعَلْتَنى مِنْ سُكَّانِها، وَ لَمّا نَجَّيْتَنى مِنْ سَفعاتِ النّارِ بِرَحْمَتِكَ.

- خداوندا، به حقّ محبوبت حضرت محمّد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) [از تو درخواست مى‏نمايم‏] كه مرا داخل بهشت نموده، و از ساكنان آن قرار داده، و به رحمت خويش، از زبانه‏هاى فراگيرنده‏ى آتش [جهنّم‏] نجاتم بخشى.

(پايان روايت مذكور)

### اشكال و جواب‏

اگر به ذهن كسى خطور كند كه در اين روايت نيامده كه اين دو سجده شكر براى نماز مغرب است.

در جواب گفته مى‏شود: از اينكه اصحاب و راويان ما آن را در دو سجده‏ى شكر بعد از نماز مغرب آورده و آن دو را براى مغرب تعيين كرده‏اند، معلوم مى‏شود كه آن از طريق روايت ديگرى به آنها رسيده است.

٥ - پيش از اين در تعقيب سجده نماز ظهر آنچه را كه هنگام بلند كردن سر از سجده گفته و بدان عمل مى‏شود، ذكر نموديم، بنابراين به هر مقدار از آن كه در مورد عموم سجده‏ى شكر نمازهاى واجب مى‏باشد، عمل شود.

فصل بيست و پنجم: نمازهاى مستحبّى بين نافله‏هاى نماز مغرب، و نماز عشا و فضيلت آنها فضيلت نماز مستحبّى بين نماز مغرب و عشاء در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) به نقل از پدر بزرگوارش(عليهما‌السلام) فرمود كه رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمودند: در ساعت غفلت نماز بخوانيد، اگر چه دو ركعت باشد، زيرا اين دو ركعت انسان را در دار كرامت الهى وارد مى‏كنند.

همچنين در روايت ديگر در فضيلت آن آمده است كه: امام صادق (عليه‌السلام) به روايت از پدر بزرگوارش(عليهما‌السلام) فرمود كه رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمودند: در ساعت غفلت نماز نافله بخوانيد، هر چند دو ركعت مختصر باشد، زيرا اين دو ركعت انسان را در دارِ كرامت الهى وارد مى‏كنند. عرض شد: اى رسول خدا، ساعت غفلت كجا است؟ فرمود: بين مغرب و عشا.

نمازهاى مستحبّى بين نماز مغرب و عشا اينك نمازهايى را كه بين نماز مغرب و عشا خوانده مى‏شود، با استفاده از روايات برگزيده و ذكر مى‏كنيم:

١ - در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس بين نماز مغرب و عشا دو ركعت نماز بخواند، به اين صورت كه در ركعت اوّل سوره‏ى حمد و فرمايش خداوند متعال را بخواند كه مى‏فرمايد:

وَ ذَاالنُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً، فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ، فَنادى فِى الظُّلُماتِ: أَنْ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، سُبْحانَكَ، إِنّى كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ، فَاسْتَجَبْنالَهُ، وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمَّ، وَ كَذلِكَ نُنْجِى الْمُؤْمِنينَ.٢٩٢

- و ذوالنون [يعنى حضرت يونس (عليه‌السلام)] را [به ياد آور ]آن هنگام كه خشمگين [از عمل قوم خويش‏] رهسپار شد، و گمان نمود كه ما نمى‏توانيم بر او تنگ بگيريم، پس در ميان تاريكيها ندا داد كه: معبودى جز تو نيست، پاك و منزّهى، براستى كه من از ستمكاران بودم، پس [دعاى‏] او را اجابت نموده، و او را از غم و اندوه نجات بخشيديم، و اينچنين مؤمنان را رهايى مى‏بخشيم.

و در ركعت دوّم، سوره‏ى حمد و فرمايش خداوند متعال را بخواند كه مى‏فرمايد:

وِ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لايَعْلَمُها إِلاّ هُوَ، وَ يَعْلَمُ ما فِى الْبِرَّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاّ يَعْلَمُها، وَلا حَبَّةٍ فِى ظُلُماتِ الاَْرْضِ وَلا رَطْبٍ وَلا يابِسِ إِلّا فى كِتابٍ مُبينٍ.٢٩٣

- و كليدهاى غيب در نزد اوست و جز او از آن آگاه نيست، و تمام آنچه را كه در خشكى و درياست مى‏داند، و [تا حتّى ]هيچ برگى [از درخت ]نمى‏افتد مگر اينكه به آن آگاه است، و هيچ دانه‏اى در تاريكيهاى زمين وهيچ تر و يا خشكى نيست مگر اينكه در كتاب مُبين [الهى ]وجود دارد.

و وقتى از قرائت آن فراغت پيدا كرد، دستهاى خود براى قنوت را بالابرده و بگويد:

أَللَّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ بِمَفاتِحِ الْغَيْبِ الَّتى لايَعْلَمُها إِلاّ أَنْتَ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ [يا: آلِ مُحَمَّدٍ]، وَ أَنْ تَفْعَلَ بى كَذا وَ كَذا

- خداوندا، به [حق‏] كليدهاى غيب كه جز تو آن را نمى‏داند، از تو خواهانم كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى، و به من چنين و چنان كنى.٢٩٤

و بعد بگويد:

أَللّهُمَّ، أَنْتَ وَلِىُّ نِعْمَتى، وَالْقادِرُ عَلى طَلِبَتى، تَعْلَمُ حاجَتى، فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ - عليهم‌السلام - لَمّا قَضَيْتَها لى.

- خدايا، تويى سرپرست نعمت، و توانا بر [برآوردن ]خواسته‏ام، حاجتم را مى‏دانى، پس به حقّ محمّد و آل محمّد - كه سلام بر او و ايشان باد - از تو خواهانم كه آنها را براى من برآورده سازى.

و حاجت خويش را از خداوند - جلّ جلاله - بخواهد، خداوند هرچه را كه خواسته به او عطا مى‏فرمايد، زيرا پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: دو ركعت غُفَيْله را ترك نكنيد، و آن دو ما بين نماز مغرب و عشا خوانده مى‏شوند.

٢ - از امام صادق از پدر بزرگوارش از جدّ بزرگوارش از پدر بزرگوارش نقل شده كه امير المؤمنين (عليهم‌السلام) فرمود: هنگام وفات رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) به او عرض كرديم: اى رسول خدا، سفارشى به ما بفرما. فرمود: شما را سفارش مى‏كنم به خواندن دو ركعت نماز بين مغرب و عشا، به اين صورت كه در ركعت اوّل سوره‏ى حمد و ده بار سوره‏ى إِذا زُلْزِلَتِ الاَْرْضُ زِلْزالَها، و در ركعت دوّم سوره‏ى حمد و پانزده بار سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد را قرائت مى‏كنى.

زيرا هركس اين را در هر ماه انجام دهد، از تقوى پيشگان خواهد بود، و اگر در هر سال انجام دهد از نيكوكاران خواهد بود، و اگر در هر جمعه و هفته‏اى يك بار انجام دهد از نمازگزاران خواهد بود، و اگر در هر شب انجام دهد، در بهشت جاى مرا تنگ خواهد نمود٢٩٥، و ثواب آن را جز خداوندى كه پروردگار عالَميان است، نمى‏تواند به شماره درآورد.

٣ - روايت شده كه بعضى از مَوالى ما و ائمّه (عليهم‌السلام) درباره‏ى گفتار خداوند متعال كه مى‏فرمايد:

إنَّ ناشِئَةَ اللَّيْلِ هِىَ أَشَدُّ وَطْأً وَ أَقْوَمُ قيلاً.٢٩٦

- و براستى كه پديده [و نماز] شب از لحاظ موافقت [زبان با دل ]سخت‏تر، و از لحاظ گفتار استوارتر است.

فرمود: [مقصود از آيه‏ى شريفه‏] همان دو ركعت بعد از مغرب است، كه در ركعت اوّل سوره‏ى فاتِحَةُ الْكِتاب و ده آيه از اوّل سوره‏ى بقره و آيه‏ى سَخَره‏٢٩٧ و آيه‏ى إِلهُكمْ إِلهُ واحِدٌ تا آخر يعنى تا: لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ٢٩٨ و پانزده بار سوره‏ى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد؛ و در ركعت دوّم سوره‏ى فاتِحَةُ الْكِتاب و آية الكرسى‏٢٩٩ و آخر سوره‏ى بقره از للَّهِ‏ِ ما فِى السَّمواتِ تا آخر سوره‏٣٠٠، و پانزده بار سوره‏ى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد را قرائت مى‏كنى. و بعد از خواندن آن دو ركعت، هر دعايى كه خواستى مى‏كنى.

حضرت فرمود: هركس اين را انجام دهد و بر آن مواظبت نمايد، خداوند در برابر هر نماز براى او ششصد هزار حجّ مى‏نويسد.

اين نماز به طريق ديگر نيز روايت شده كه مطلبى افزون بر اين دارد به اين صورت كه در آن آمده است: بعد از گفتن سلام نماز بگو:

أَللّهُمَّ، مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالاَْبْصارِ، ثَبِّتْ قَلْبى عَلى دينِكَ وَ دينِ نَبِيِّكَ [وَ وَلِيِّكَ‏]، وَلا تُزِعْ قَلْبى بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنى، وَ هَبْ لى مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّابُ، وَ أَجِرْنى مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِكَ، أَللّهُمَّ، امْدُدْ[لى‏] فى عُمْرى، وَ انْشُرْ عَلَىَّ رَحْمَتَكَ، وَ أَنْزِلَ عَلَىَّ مِنْ بَرَكاتِكَ، وَ إِنْ كُنْتُ عِنْدَكَ فى اُمِّ الْكِتابِ شَقِيّاً، فَاجْعَلْنى سَعيداً؛ فَإِنَّكَ تَمْحُو ما تَشآءُ وَ تُثْبِتَ، وَ عِنْدَكَ أُمُّ الْكِتابِ.

- خداوندا، اى گرداننده و زير و رو كننده‏ى دلها و ديدگان، قلبم را بر دينت و دين پيامبرت [و ولىّ‏]ات استوار گردان، و دلم را بعد از آنكه هدايت فرمودى، منحرف مفرما، و رحمتى از جانب خويش به من ارزانى دار، براستى كه تو بسيار بخشنده‏اى، و مرا به رحمت خويش از آتش جهنّم در پناه خويش درآور. خداوندا، عمر مرا طولانى گردان، و رحمتت را بر من بگستران، و بركاتت را بر من فرودآور، و اگر در نزد تو در كتاب مادر [علمِ تو] بدبخت هستم، پس مرا سعادتمند قرار ده، كه تو هرچه را بخواهى محو و يا ثابت مى‏گردانى، و كتاب مادر تنها در نزد توست.

و ده بار بگو: أَسْتَجيرُ بِاللَّهِ مِنَ النّارِ.:

(به خدا پناه مى‏برم از آتش جهنّم.)

و ده بار بگو: أَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ.:

(از خدا بهشت را خواهانم.)

و ده بار بگو: أَسْأَلُ اللَّهَ الْحُورَ الْعينَ.:

(از خدا حورعين و زنان سياه و درشت چشم بهشتى را خواهانم.)

٤ - روايت شده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس بعد از نماز مغرب چهار ركعت نماز بخواند، و در هر ركعت از آن پانزده بار قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد قرائت كند، وقتى نماز را تمام مى‏كند، بين او و خداوند متعال گناهى نمى‏ماند كه خدا آن را نبخشيده باشد.

٥ - روايت شده كه امام رضا (عليه‌السلام) فرمود: هركس نماز مغرب را بخواند و بعد از آن چهار ركعت نماز بخواند، و سخن نگويد تا اينكه ده ركعت ديگر نماز بخواند، به اين صورت كه در هر ركعت سوره‏ى فاتِحَةُ الْكِتاب و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد را قرائت كند، براى او برابر با [يا: به منزله‏ى‏] آزاد كردن ده بَرده خواهد بود.

٦ - منقول است كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمودند: نماز نافله بخوانيد، اگر چه دو ركعت مختصر باشد، زيرا آن دو انسان را در دار كرامت الهى وارد مى‏كنند. عرض شد: اى رسول خدا، مقصود از اين دو ركعت مختصر چيست؟ فرمود: دو ركعتى كه در آن تنها حمد را قرائت مى‏كنى. عرض شد: اى رسول خدا، كى بخوانم؟ فرمود: بين نماز مغرب و عشا.

ما به خاطر ترس از تنگى وقت و عدم درك اوّل وقت نماز عشا تنها به برخى از نمازها و دعاهاى بين نماز مغرب و عشا كه روايت شده، بسنده نموديم، البتّه آنچه ذكر كرديم براى كسى كه آنها را با ادب و اخلاصِ در عبادات انجام دهد، كفايت مى‏كند.

آخرين تعقيب نماز مغرب از امور مهمّ ختم كردن آخر تعقيب نماز مغرب است به دعايى كه ذكر آن در آخر دعاهاى نماز ظهر گذشت، يعنى همان دعاى ابن خانبه كه براى جبران و اصلاح غفلتها و جنايتها و گناهان قلبى است كه در نماز از انسان صادر مى‏شود.

## فصل بيست و ششم: آداب و اسرار و تعقيباتِ مخصوص نماز عشا

بهترين وقت نماز عشا با فضيلت‏ترين و بهترين وقت نماز واجب عشاء درست بعد از برطرف شدن سرخى شامگاه از اُفق مغرب مى‏باشد، پس اگر تا اوّل زوال آن به نمازهاى نافله يا تعقيب نماز مغرب مشغول بودى عدّه‏اى از اهل عمل از نيكان [يا: اهل عمل به احاديث مأثوره‏] به رواياتى كه راويان مورد اعتماد درباره‏ى دعاها و نمازهايى كه بين نماز مغرب و عشا نقل كرده‏اند اعتماد دارند [و اعتنايى به گذشتن اوّل وقت فضيلت نماز عشا نمى‏كنند]، زيرا به خاطر وجود روايات روشن كه امر به انجام آن نمازها و دعاها مى‏كنند، ناگزير وقت انجام آنها [و تأخير نماز عشا ]نيز بايد مورد اجازه باشد.

### كيفيّت انجام نماز عشاء

 هنگامى كه بنده از فراغت از تمام اعمالى كه خداوند - جلّ جلاله - او را موفّق نمود، بر اساس راهنمايى خداوند، بايد براى گفتن اذان نماز عشا بپا خيزد، و به كيفيّتى كه گذشت اذان گفته، و اعمالى را كه بعد از اذان نقل نموديم انجام دهد، سپس در گفتن اقامه نيز بر اساس آنچه كه شرح داديم عمل نموده، و بعد نماز واجب عشا را - با گفتن تكبيرهاى هفتگانه و دعاهاى بين آنها و توجّه آغاز مى‏نمايد به اين نيّت كه: نماز واجب عشا را به گونه واجب، و براى اينكه بدين وسيله خداوند - جلّ جلاله - را از آن جهت كه زيبنده‏ى پرستش است عبادت نمايم، بجا مى‏آورم. و با گفتن تكبيرة الاحرام داخل نماز مى‏شود، و چهار ركعت نماز به صورت نماز ظهر با رعايت امور مهمّى كه در آنجا ياد آور شديم بجا آورد، البتّه در اينجا حمد و سوره‏ى دو ركعت نخست را بلند و به صورت جهرى قرائت مى‏نمايد، و سوره‏ى حمد دو ركعت آخر٣٠١ را آهسته و به صورت اخفاتى قرائت مى‏نمايد، و تشهّد و سلام نماز و تسبيح حضرت زهرا(عليهما‌السلام) را به همان صورت كه پيش از اين گفتيم، بجا مى‏آورد، و تعقيبات نمازهاى واجب عمل مى‏كند، كه ما تعقيبات پسنديده‏اى را در تعقيب نماز ظهر ذكر نموده و روايت كرديم.

تعقيبات مختص به نماز عشا دعاى اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) در تعقيب نماز عشا

١ - از تعقيبات مهمّ بعد از نماز عشا، دعاى مختصّ به اين نماز فريضه از دعاهاى مولايمان علىّ بن ابى طالب (عليه‌السلام) در تعقيب نمازهاى پنجگانه‏ى واجب است، به اين صورت:

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ احْرَسْنى بِعَيْنِكَ الَّتى لاتَنامُ، وَ اكْنُفْنى بِرُكْنِكَ الَّذى لايُرامُ، وَ اغْفِرْلى بِقُدْرَتِكَ عَلَىَّ، يا ذَاالْجَلالِ وَالاِْكْرامِ، أَللّهُمَّ، إِنّى أَعُوذُ بِكَ مِنْ طَوارِقِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ مِنْ جَوْرِ كُلِّ جآئِرٍ، وَ حَسَدِ كُلِّ حاسِدٍ، وَ بَغْىِ كُلِّ باغٍ، أَللّهُمَّ، احْفَظْنى فى نَفْسى وَ أَهْلى وَ مالى وَ جَميعِ ما خَوَّلْتَنى مِنْ نِعَمِكَ، أَللّهُمَّ، تَوَلَّنى فيما عِنْدَكَ مِمّا غِبْتُ [يا: رَغِبْتُ‏] عَنْهُ، وَ لاتَكِلْنى إِلى نَفْسى فيما حَضَرْتُهُ، يا مَنْ لاتَضُرُّهُ الذُّنُوبُ، وَلا تَنْقُصُهُ الْمَغْفِرَةُ، إِغْفِرْلى مالا يَضُرُّكَ، وَ أَعْطِنى مالا يَنْقُصُكَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّابُ، أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ فَرَجاً قَريباً، وَ صَبْراً جَميلاً، وَ رِزْقاً واسِعاً، وَ الْعَفْوَ وَالْعافِيَةَ فِى الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى‏مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. وَاغْفِرْلى وَ لِوالِدَىَّ وَ لِلْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ، أَلاَْحْيآءِ مِنْهُمُ وَ الاَْمْواتِ.

أَللّهُمَّ، اجْعَلْنى مِمَّنْ يُكْثِرُ ذِكْرِكُ، وَ يُتابِعُ شُكْرَكَ، وَيُلْزِمُ عِبادَتَكَ، وَ يُؤَدّى أَمانَتَكَ، أَللّهُمَّ، طَهِّرْ لِسانى مِن الْكِذْبِ، وَ قَلْبى مِنَ النِّفاقِ، وَ عَمَلى مَنِ الرِّيآءِ، وَ بَصَرى مِنَ الْخِيانَةِ، إِنَّكَ تَعْلَمُ خآئِنَةَ الاَْعْيُنِ وَ ما تُخْفِى الصُّدُورُ، أَللّهُمَّ، رَبَّ السَّماواتِ السَبْعِ وَ ما أَظَلَّتْ، وَ رَبَّ الاَْرَضينَ السَّبْعِ وَ ما أَقَلَّتْ، وَ رَبَّ الرِّياحِ وَ ما ذَرَتْ، وَ رَبَّ كُلِّ شَىْ‏ءٍ، وَ إِل هَ كُلِّ شَىْ‏ءٍ، وَ أَوَّلَ كُلِّ شَىْ‏ءٍ وَ آخِرَ كُلِّ شَىْ‏ءٍ، وَ رَبَّ جَبْرَئيلَ وَ ميكائيلَ وَ إِسْرافيلَ وَ إِلهَ إِبْراهيمَ وَ إِسْماعيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَتَولاّنى بِرَحْمَتِكَ، وَ تُشْمِلَنى بِعافِيَتِكَ، وَ تُسْعِدَنى بِمَغْفِرَتِكَ، وَلا تُسَلِّطَ عَلَىَّ أَحَداً مِنْ خَلْقِكَ.

أَللّهُمَّ، إِلَيْكَ فَقَرِّبْنى، وَ عَلى حُسْنِ الْخُلْقِ فَقَوِّمْنى، وَ مِنْ شَرِّ شَياطينِ الْجِنِّ وَ الاِْنْسِ فَسَلِّمْنى، وَ فى آناءِ اللَّيْلِ وَ [أَطْرافِ‏] النَّهارِ فَاحْرُسْنى، وَ فى أَهلى وَ مالى وَ وُلْدى وَ إِخْوانى وَ جَميعِ ما أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَىَّ فَاحْفَظْنى، وَ اغْفِرْلى وَ لِوالِدَىَّ وَ لِسائِرِ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ، يا رَبَّ [يا: وَلِىَ‏] الْباقِياتِ الصّالِحاتِ، إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىْ‏ءٍ قَديرٌ، يا نِعْمَ الْمَوْلى وَ نِعْمَ النَّصيرُ، بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ، [يا: رَحيمُ، ]أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ رَبِّ الْعالَمينَ، وَ صَلَواتُهُ عَلى سَيِّدِنا مُحَمَّدٍ النَّبِىِّ وَ آلِهِ وَ عِتْرَتِهِ الطّاهِرينَ.

- خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و به وسيله‏ى چشم [و ذاتت‏] كه هرگز به خواب نمى‏رود، از من پاسدارى نما، و به حمايتت كه هرگز كسى نمى‏تواند قصد آن را بكند، مورد حمايت خويش قرار ده، و به قدرتت بر من از من درگذر. اى صاحب بزرگى و بزرگوارى، خداوندا، از پيشامدهاى بزرگ شب و روز و از جور و ستم هر ستمگر، و رشك و حسادت هر رشك برنده، و تجاوز هر تجاوزگر به تو پناه مى‏برم. خدايا، مرا درباره‏ى خود و خانواده و مال و تمام آنچه از نعمتهايت بر من ارزانى داشته‏اى محافظت بفرما، خدايا، پيرامون آنچه كه در نزد توست و من اطّلاعى از آن [يا: گرايشى به آن‏] ندارم خود سرپرست و متولّى من باش، و در آنچه از آن اطّلاع دارم مرا به خودم وامگذار، اى خدايى كه گناهان آسيبى به تو نمى‏رساند، و آمرزش از تو نمى‏كاهد، آنچه را كه ضررى به تو ندارد بيآمرز، و آنچه را كه از تو چيزى نمى‏كاهد به من عطا فرما. براستى كه تويى بسيار بخشنده هستى. خداوندا، گشايش زودرس و شكيبايى زيبا و روزى فراوان و عفو و گذشت و عافيت در دنيا و آخرت را از تو مسألت دارم. خدايا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و من و پدر و مادر و مردان و زنان مؤمن، زندگان و مردگانش را بيآمرز.

خدايا، مرا از كسانى قرار ده كه بسيار به ياد تو بوده و پيوسته شكر گزاز، و همواره ملازم عبادتت بوده، و امانت تو را ادا مى‏نمايد، خداوندا، زبانم را از دروغ، و دلم از نفاق و دو رويى، و عملم را از رياء، و ديده‏ام را از خيانت پاكيزه گردان، زيرا تو به خيانت چشمها و آنچه كه دلها آن را مخفى مى‏دارند آگاهى، خداوندا، اى پروردگار آسمانهاى هفتگانه و آنچه آنها بر آن سايه افكنده، و پروردگار زمينهاى هفتگانه و تمام آنچه كه آنها آن را حمل مى‏كنند، و پروردگار بادها و آنچه كه آنها آن را پراكنده مى‏كنند، و پروردگار و معبود همه‏ى اشياء و اوّل و آخر هر چيز، و پروردگار جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل، و معبود حضرت ابراهيم و اسماعيل و اسحاق و يعقوب (عليهم‌السلام)، از تو مى‏خواهم كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى، و به رحمت خويش مرا سرپرستى نموده، و عافيتت را شامل حالم گردانيده، و به آمرزشت نيكبخت گردانيده، و هيچ كس از مخلوقاتت را بر من چيره نگردانى.

خداوندا، پس مرا مقرّب درگاه خود، و بر اخلاق نيك استوارم گردان، و از شرّ و گزند شيطانهاى جنّى و انسى سلامت بدار، و در اوقات و لحظات شب و [اوّل و آخر و لحظات‏] روز پاسم بدار، و مرا درباره‏ى خود و خانواده و مال و دارايى و فرزندان و برادران و همه آنچه بر من ارزانى داشتى محافظت بفرما، و من و پدر و مادر و همه‏ى مردان و زنان مؤمن را بيامرز، اى سرپرستى كننده‏ى [يا: اى پروردگارِ ]اعمال پايدار صالح، براستى كه تو برهر چيز توانايى، اى بهترين سرپرست و بهترين يارى گر، به رحمتت اى مهربانترين مهربانها [اى مهربان‏] سپاس خداوندى را كه پروردگار عالميان است، و درودهاى او بر سرورمان حضرت محمّد و پيامبر اكرم، و آل و عترت پاك او باد.

دعاى حضرت زهرا(عليهما‌السلام) در تعقيب نمازعشا

٢ - نيز از تعقيبات مهمّ بعد از نماز عشا، دعاى مخصوص به اين فريضه از ادعيه‏ى مولايمان فاطمه(عليهم‌السلام) در تعقيب نمازهاى پنجگانه واجب مى‏باشد، به اين صورت:

سُبْحانَ مَنْ تَواضَعَ كُلُّ شَىْ‏ءٍ لِعَظَمَتِهِ، سُبْحانَ مَنْ ذَلَّ كُلُّ شَىْ‏ءٍ لِعِزَّتِهِ، سُبْحانَ مَنْ خَضَعَ كُلُّ شَىْ‏ءٍ لاَِمْرِهِ وَ مُلْكِهِ، سُبْحانَ مَنِ انْقادَتْ لَهُ الْأُمُورُ بِأَزِمَّتِها، أَلْحَمْدُ للَّهِ‏ِ الَّذى لايَنْسى مَنْ ذَكَرَهُ، أَلْحَمْدُ للَّهِ‏ِ الَّذى لايُخَيِّبُ مَنْ دعاهُ، أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفاهُ، أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ سامِكِ السَّمآءِ، وَ ساطِحِ الاَْرْضِ، وَ حاصِرِ الْبِحارِ، وَ ناضِدِ الْجِبالِ، وَ بارِىِ‏الْحَيْوانِ، وَ خَالِقِ الشَّجَرِ، وَ فَاتِحِ يَنابيعِ الاَْرْضِ، وَ مُدَبِّرِ الْأُمُورِ، وَ مُسَيِّر السَّحابِ، وَ مُجْرِى الرّيحِ وَ الْمآءِ وَ النّارِ مِنْ أَغْوارِ الاَْرْضِ مُتصاعِداتٍ فِى الْهَوآءِ، وَ مُهْبِطِ الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ، أَلَّذى بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصّالِحاتُ، وَ بِشُكْرِهِ نَسْتَوْجِبُ [يا: تُسْتَوْجَبُ‏] الزِّياداتِ، وَ بِأَمْرِهِ قامَتِ السّماواتُ، وَ بِعِزَّتِهِ اسْتَقَرَّتِ الرّاسِياتُ، وَ سَبَّحْتِ الْوُحوُشُ فِى الْفَلَواتِ، وَالطَّيْرُ فِى الْوُكَناتِ،

أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ رَفيعِ الدَّرَجاتِ، مُنَزِّلِ الْآياتِ، واسِعِ الْبَرَكاتَ، ساتِرِ الْعَوْراتِ، قابِلِ الْحَسَناتِ، مُقيلِ الْعَثَراتِ، مُنَفِّسِ الْكُرُباتِ، مُنَزِّلِ الْبَرَكاتِ، مُجيبِ الدَّعَواتِ، [وَ قاضِى الْحاجاتِ‏]، مُحْيِى الاَْمْواتِ، إِلهِ مَنْ فِى الاَْرْضِ وَ السَّماواتِ. أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ عَلى كُلِّ حَمْدٍ وَ ذِكْرٍ وَ شُكْرٍ وَ صَبْرٍ وَ صَلاةٍ وَ زَكاةٍ وَقِيامٍ وَ عِبادَةٍ وَ سَعادَةٍ وَ بَرَكَةٍ وَ زِيادَةٍ وَ رَحْمَةٍ وَ نِعْمَةٍ وَ كَرامَةٍ وَ فَريضَةٍ وَ سَرّآءَ وَ ضَرّآءَ، وَ شِدَّةٍ وَرَخآءٍ، وَ مُصيبَةٍ وَ بَلآءٍ، وَ عُسْرٍ وَ يُسْرٍ، وَ غِنآءٍ وَ فَقْرٍ، وَ عَلى كُلِّ حَالٍ، وَ فى كُلِّ أَوانٍ وَ زَمانٍ، وَ كُلِّ مَثْوىً وَ مُنْقَلُبٍ وَ مَقامٍ.

أَللّهُمَّ، إِنّى عآئِذٌ بِكَ فَأَعِذْنى، وَ مُسْتَجيرٌ بِكَ فَأَجِرْنى، وَ مُسْتَعينٌ بِكَ فَأَعِنّى، وَ مُسْتَغيثٌ بِكَ فَأَغِثْنى، وَداعيكَ فَأَجِبْنى، وَ مُسْتَغْفِرُكَ فَاغْفِرلى، وَ مُسْتَنْصِرُكَ فَانْصُرْنى، وَ مُسَتَهْديكَ فَاهْدِنى، وَ مُسْتَكْفيكَ فَاكْفِنى، وَ مُلْتَجٍ إِلَيْكَ فَآوِنى، وَ مُتَمَسِّكٌ بِحَبْلِكَ فَاعْصِمْنى، وَ مُتَوَكِّلٌ عَلَيْكَ فَاكْفِنى، وَ اجْعَلْنى فى عِبادِكَ [يا: عِياذِكَ ]وَ جِوارِكَ وَ حِرْزِك [يا: حَوْزِكَ‏] وَ كَهْفِكَ [يا: كَنَفِكَ‏] وَ حِياطَتِكَ‏٣٠٢ وَ حَراسَتِكَ وَ كلآئَتِكَ وَ حُرْمَتِكَ [يا: حَرَمِكَ‏] وَ أَمْنِكَ وَ تَحْتَ ظِلِّكَ وَ تَحْتَ جَناحِكَ، وَاجْعَلْ عَلَىَّ [جُنَّةً ]واقِيَةً مِنْكَ، وَاجْعَلْ حِفْظَكَ وَ حِياطَتَكَ وَ حَراسَتَكَ وَ كَلآئَتَكَ مِنْ وَرآئى وَ أَمامى وَ عَنْ يَمينى وَ عَنْ شِمالى وَ مِنْ فَوْقى وَ مِنْ تَحْتى وَ حَوالَىَّ، حَتّى لايَصِلَ أَحَدٌ مِنَ الُْمخْلُوقينَ إِلى مَكْروهى وَ أَذاىَ، لا إِلهَ إِلاّأَنْتَ الْمَنّانُ، بَديعُ السَّماواتِ وَالاَْرْضِ، ذُوالْجَلالِ وَالاِْكْرامِ، أَللّهُمَّ، اكْفِنى حَسَد الْحاسِدينَ وَ بَغْىَ الْباغينَ وَ كَيْدَ الْكآئِدينَ وَ مَكْرَ الْماكِرينَ وَ حيلَةَ الُْمحْتالينَ وَ غَيْلَةَ الْمُغْتالينَ وَ غَيْبَةَ الْمُغْتابينَ وَ ظُلْمَ الظّالِمينَ وَ جَوْرَ الْجآئِريَن وَاعْتِدآءَ الْمُعْتَدينَ وَ سَخَطَ الْمُسْخِطينَ [يا: الْمُتَسَخِّطينَ‏] وَ تَسَخُّبَ الْمُتَسَخِّبينَ [يا: وَ سُحْتَ الْمُسْحِتينَ‏]٣٠٣، وَصَوْلَةَ الصّآئِلينَ وَ اقْتِسار الْمُقْتَسرينَ وَ غَشْمَ الْغاشِمينَ وَ خَبْطَ الْخابِطينَ وَ سِعايَةَ السّاعينَ وَ نَمامَةَ الَّنمّامينَ، وَ سِحْرَ السَّحَرَةِ وَ الْمَرَدةِ وَ الشَّياطينِ، وَ جَوْرَ السَّلاطينِ وَ مَكْرُوهَ الْعالَمينَ.

أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَْمخْزُونِ الطَّيِّبِ الطّاهِرِ الَّذى قامَتْ بِهِ السَّماواتُ وَالاَْرْضُ، وَ أَشْرَقَتْ لَهُ الظُّلَمُ، وَ سَبَّحَتْ لَهُ الْمَلآئِكَةُ، وَ وَجِلَتْ مِنْهُ الْقُلُوبِ، وَ خَضَعَتْ لَهُ الرِّقابُ، وَ أَحْيَيْتَ بِهِ الْمَوْتى، أَنْ تَغْفِرَلى كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ فى ظُلَمِ اللَّيْلِ وَضَوْءِ النَّهارِ، عَمْداً أَوْ خَطَأً، سِرّاً أَوْ عَلانِيَةً، وَ أَنْ تَهَبَ لى يَقيناً وَهَدْياً وَ نُوراً وَ عِلْماً وَ فَهْماً، حَتّى أُقيمَ كِتابَكَ، وَ اُحِلَّ حَلالَكَ، وَ أُحَرِّمَ حَرامَكَ، وَ أُؤَدِّىَ فَرائِضَكَ، وَ أُقيمَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ).

أَللّهُمَّ، أَلْحِقْنى بِصالِحِ مِنْ مَضى، وَاجْعَلْنى مِنْ صالِحِ مَنْ بَقِىَ، وَ اخْتِمْ لى عَمَلى بِأَحْسَنِهِ، إِنَّكَ غَفُورٌ رَحيمٌ، أَللّهُمَّ، إِذا فَنِىَ عُمْرى، وَ تَصَرَّمَتْ أَيّامُ حَياتى، وَ كانَ لا بُدّلى مِنْ لِقآئِكَ، فَأَسْأَلُكَ يا لَطيفُ، أَنْ تُوجِبَ لى مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلاً يَغْبِطُنى بِهِ الاَْوَّلُونَ وَالْآخِروُن. أَللّهُمَّ، اقْبَلْ مِدْحَتى وَ الْتِهافى، وَ ارْحَمْ ضَراعَتى وَ هَتافى، وَ إِقْرارى عَلى نَفْسى، وَ اعْتِرافى، فَقَدْ أَسْمَعْتُكَ صَوْتى فِى الدّاعينَ، وَ خُشُوعى فِى الضّارِعينَ، وَ مِدْحَتى فِى الْقآئِلينَ، وَ تَسْبيحى فِى الْمادِحينَ، وَ أَنْتَ مُجيبُ الْمُضْطَرّينَ، وَ مُغيثُ الْمُسْتَغيثينَ، وَ غِياثُ الْمَلْهُوفينَ، وَ حِرْزُ الْهارِبينَ، وَ صَريخُ الْمُؤْمِنينَ، وَ مُقيلُ الْمُذْنِبينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى الْبَشيرِ النَّذيرِ، وَ السِّراجِ الْمُنيرِ، وَ عَلى جَميعِ الْمَلآئِكَةِ وَ النَّبِيِّينَ.

أَللّهُمَّ، داحِىَ الْمَدْحُوّاتِ، وَ بارِئَ الْمَسْمُوكاتِ، وَ جَبّالَ الْقُلُوبِ عَلى فِطْرَتِها شَقِيِّها وَ سَعيدِها، إِجْعَلْ شَرآئِفَ صَلَواتِكَ وَ نَوامِىَ بَرَكاتِكَ وَ رَأْفَةَ [يا: رَوافِهَ‏] تَحيّاتِكَ، عَلى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ أَمينِكَ عَلى وَحْيِكَ، الْقآئِمِ بِحُجَّتِكَ، وَالذّآبِّ عَنْ حَرَمِكَ، وَ الصّادِعِ بِأَمْرِكَ، وَ الْمُشَيِّدِ [يا: أَلْمُسْنِدِ] بِآياتِكَ، وَ الْمُوْفى لِنَذْرِكَ، أَللّهُمَّ، فَأَعْطِهِ بِكُلِّ فَضيلَةٍ مِنْ فَضآئِلِهِ، وَ نَقيبَةٍ [يا: مَنْقَبَةٍ] مِنْ مَناقِبِهِ، وَ حالٍ مِنْ أَحْوالِهِ، وَ مَنْزِلَةٍ مِنْ مَنازِلِهِ، رَأَيْتَ مُحَمَّدٍاً لَكَ فيها ناصِراً، وَ عَلى [كُلِ‏] مَكْرُوهِ بِلآئِكَ صابِراً، وَلِمَنْ عاداكَ مُعادِياً، وَلِمَنْ والاكَ مُوالِياً، وَ عَمّا كَرِهْتَ نآئِياً، وَ إِلى ما أَحْبَبْتَ داعِياً، فَضآئِلَ مِنْ جَزآئِكَ، وَ خَصآئِصَ مِنْ عَطائِكَ وَحْبآئِكَ تُسْنى بِها أَمْرَهُ، وَ تُعْلى بِها دَرَجَتَهُ مَعَ الْقُوّامِ بِقِسْطِكَ، وَالذّآبّينَ عَنْ حَرَمِكَ، حَتّى لايَبْقى سَنآءٌ وَلا بَهآءٌ وَ لا رَحْمَةٌ وَلا كَرامَةٌ إِلاّ خَصَصْتَ مُحَمَّداً بِذلِكَ، وَ آتَيْتَهُ مِنْهُ الذُّرى، وَ بَلَّغْتَهُ الْمَقاماتِ الْعُلى، آمينَ، رَبَّ الْعالَمينَ.

أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْتَوْدِعُكَ دينى وَ نَفْسى وَ جَميعَ نِعْمَتِكَ عَلَىَّ، وَاجْعَلْنى فى كَنَفِكَ وَ حِفْظِكَ وَ عِزِّكَ وَ مَنْعِكَ، عَزَّ جارُكَ، وَ جَلَّ ثَنآؤُكَ، وَ تَقَدَّسَتْ أَسْماؤُكَ، وَلا إِلهَ غَيْرُكَ، حَسْبى أَنْتَ فِى السَّرّآءِ وَ الضَّرّآءِ، وَ الشِّدَّةِ وَ الرَّخآءِ، وَ نِعْمَ الْوَكيلُ، رَبَّنا، عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا، وَ إِلَيْكَ أَنَبْنا، وَ إِلَيْكَ الْمَصيرُ، رَبَّنا، لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلَّذينَ كَفَرُوا، وَاغْفِرْلَنا رَبَّنا، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ، رَبَّنَا اصْرِفْ عَنّا عَذابَ جَهَنَّمَ، إِنَّ عَذابَها كانَ غَراماً، إِنَّها سآءَتْ مُسْتَقَرّاً وَ مُقاماً، رَبَّنا، افْتَحْ بَيْنَنا وَ بَيْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ، وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفاتِحينَ، رَبَّنا، إِنَّنا آمَنّا، فَاغْفِرْلَنا ذُنُوبَنا، وَ كَفِّرْ عَنّا سَيِّئآتِنا، وَ تَوَفَّنا مَعَ الاَْبْرارِ، رَبَّنا، وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلى رُسُلِكَ، وَ لاتُخْزِنا يَوْمَ الْقِيامَةِ، إِنَّكَ لاتُخْلِفُ الْميعادَ، رَبَّنا، لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسينا أَوْ أَخْطَأْنا، رَبَّنا، وَلا تَحْمِلْ عَلَيْنا [إِصْراً، كَما حَمَلْتَهُ عَلى الَّذينَ مِنْ قَبْلِنا، وَلا تُحَمِّلْنا] مالا طاقَةَ لَنا بِهِ، وَاعْفُ عَنّا، وَاغْفِرْلَنا، وَارْحَمْنا، أَنْتَ مَوْلانا، فَانْصُرْنا عَلى الْقَوْمِ الْكافِرينَ، رَبَّنا، آتِنا فِى الدُّنْيا حَسَنَةً، وَ فِى الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَ قِنا بِرَحْمَتِكَ عَذابَ النّارِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلى سَيِّدِنا مُحَمَّدٍ النَّبِىِّ وَ آلِهِ الطّاهِرينَ وَ سَلَّمَ تَسْليماً.

- پاك و منزّه است خداوندى كه هر چيز در برابر عظمت او فروتن هستند، پاك و منزّه است خداوندى كه همه اشياء در برابر سرافرازى او خاكسارند، پاك و منزّه است خداوندى كه همه چيز براى امر و فرمانروايى او خضوع دارند، پاك و منزّه است خداوندى كه تمام امور با گذاشتن زمام و مهار و تمام اختيار خويش در دست او، تسليم او هستند، ستايش خداوندى را كه هركس را كه به ياد او باشد فراموش نمى‏كند، سپاس خدايى را كه هركس او را بخواند محروم نمى‏گرداند، سپاس خدايى كه هركس بر او توكّل نمايد كفايت مى‏فرمايد، سپاس خداوندى را كه نگاهدارنده‏ى آسمان و گستراننده‏ى زمين و بازدارنده و فراگيرنده‏ى درياها و چيننده‏ى كوهها و پديد آورنده‏ى حيوانات و آفريننده‏ى درختان و گشاينده‏ى چشمه‏هاى زمين و تدبير كننده‏ى امور و راننده‏ى ابرها و روان كننده‏ى باد و آب و آتش از قعر و ژرفاى زمين به صورت متصاعد در هوا، و فرود آورنده‏ى گرما و سرماست، خداوندى كه به نعمت او اعمال شايسته، كامل گشته، و به شكر او مستحقّ افزونيها مى‏گرديم [يا: انسان مستحقّ آن مى‏گردد]، و به امر او آسمانها برپا، و به سربلندى او [كوههاى ]استوار استقرار داشته، و حيوانات وحشى در بيابانها، و پرندگان در لانه‏هايشان [در كوهها و ديوارها] تسبيح او را مى‏گويند.

ستايش خدايى را كه بالا برنده‏ى درجات، نازل كننده‏ى نشانه‏هاى روشن، گسترش دهنده‏ى بركات، پوشانند عيبها، قبول كننده كارهاى نيك، درگذرنده‏ى لغزشها، برطرف كننده‏ى ناراحتيهاى سخت و گلوگير، فرو فرستنده‏ى بركات، اجابت كننده‏ى دعاها، [و برآورنده‏ى حوايج‏]، زنده كننده‏ى مردگان مى‏باشد، و معبود تمام كسانى است كه در زمين و آسمانها هستند. سپاس براى خداوند به خاطر هر حمد و ذكر و شكر و شكيبايى و نماز و زكات و قيام [شب زنده‏دارى‏] و عبادت و سعادتمندى و بركت و افزونى و رحمت و نعمت و كرامت و هر امر واجب و در حال خوشحالى و رنجورى، و سختى و فراخى، و مصيبت و بلا، و مشكل و راحتى، و بى‏نيازى و نيازمندى و بر هر حال و در هر لحظه و زمان و در هر حال اقامت و رفتن و ايستادن.

٢٩٠) اين لفظ در برخى از نسخه‏هاى طارِقٌ آمده است كه ظاهراً درست نيست، زيرا استثناءو منصوب است.

٢٩١) ظاهراً مقصود از چهار سجده‏اى كه ذكر مى‏شود، همان دو سجده شكر است، منتهى به اين ترتيب: ١ - سجده كردن بر پيشانى، ٢ - سجده با سمت راست صورت را، ٣ - سجده با سمت چپ صورت، ٤ - و در آخر با سجده كردن با پيشانى.

٢٩٢) انبياء (٢١): ٨٧ و ٨٨.

٢٩٣) انعام (٦): ٥٩.

٢٩٤) به جاى اين كلمه، حاجت خود را ذكر مى‏كنى.

٢٩٥) كنايه از اينكه: در مقام و منزلت به من مُلْحق مى‏شود.

٢٩٦) مزمّل (٧٣): ٦.

٢٩٧) ظاهراً منظور آيه‏ى شريفه ٥٤ سوره‏ى اعراف مى‏باشد.

٢٩٨) ظاهراً مقصود آيه‏ى ١٦٣ و ١٦٤ سوره‏ى بقره است.

٢٩٩) مقصود آيات ٢٥٤ و ٢٥٥ و ٢٥٦ و ٢٥٧ سوره‏ى بقره مى‏باشد.

٣٠٠) يعنى از اوّل تا آخر سوره‏ى بقره. آيه‏ى ٢٨٣.

٣٠١) يعنى اگر خواست به جاى تسبيحات اربعه، سوره‏ى حمد بخواند.

٣٠٢) در برخى از نسخه‏هاى به جاى اين كلمه حِباطَتِكَ آمده است كه ظاهراً درست نيست.

٣٠٣) در برخى از نسخه‏ها نيز تَسَحُّبَ الْمُتَسَحِّبِينَ آمده است كه ظاهراً درست نيست.

خداوندا، من به تو پناهنده مى‏شوم پس مرا پناه ده، و در حمايت تو درمى‏آيم پس مرا در تحت حمايتت درآور، و به تو يارى مى‏جويم پس يارى‏ام فرما، و به تو ياورى مى خواهم پس ياورى‏ام كن، و تو را مى‏خوانم پس پاسخم ده، و از تو آمرزش خواهى مى‏نمايم پس بيامرزم، و از تو يارى و كاميابى مى‏جويم پس پيروزم گردان، و از تو طلب هدايت مى‏كنم پس هدايتم فرما، و از تو طلب كفايت مى‏نمايم پس كفايتم فرما، و به تو پناه مى‏آورم پس پناهم ده و درآغوشم بگير، و به ريسمان تو چنگ مى‏زنم پس محفوظم بدار، و بر توكّل مى‏نمايم پس كفايتم فرما، و مرا در ميان بندگان [يا: در پناهندگى‏] و همسايگى و حفظ [يا: حوزه و پيرامون‏] و در پناه [يا: حمايت‏] و نگاهدارى و پاسدارى و محافظت و حُرمت و امْنيّت و زير سايه‏ى [رحمت‏]ات و زير پَرِ [حمايتت‏] قرار ده، و بر من [سپرى‏] محافظت كننده از جانب خويش قرار ده، و حفظ و حمايت و حراست و مراعات نمودنت را از پشت و پيش رو و از راست و از چپ و از بالاى سر و از زير و اطرافم قرار ده، تا هيچ يك از مخلوقاتت نتواند بدى و اذيّت و گزندى به من برساند. معبودى جز تو كه بسيار بخشنده، نو آفرين آسمانها و زمين، صاحب بزرگى و بزرگوارى هستى، وجود ندارد. خداوندا، مرا از حسادت و رشك حسودان و تجاوز تجاوز كنندگان و افسون افسونگران و مكر مكركنندگان و حيله‏ى حيله گران و فريبِ فريب دهندگان [و يا به فريب و كُشتنِ ترور كنندگان‏]، و غيبت غيبت كنندگان و ستم ستمگران، و جور جائران، و تجاوز تجاوز كنندگان، و خشمِ خشم گيرندگان، و تكبّر و ناز به خود بالندگان، [يا: نابود كردن از بين برندگان‏]، و تاختن و زبردَستى تازندگان، و وادار كردن وادار كنندگان، و ظلم و ستم ظالمان و غاصبان، و زدن و آزار رسانيدن زنندگان، و سعايت و بدگويى سعايت كنندگان و سخن چينى و دو بهم زنى سخن چينان و جادوى جادوگران و سركشان و شيطانها، و جور و ستم پادشاهان و بدى و گزند عالميان كفايت بفرما.

خداوندا، به آن اسم محزون و پوشيده‏ى پاك پاكيزه‏اى كه آسمانها و زمين به آن برپاست، و تاريكيها به آن روشن است، و فرشتگان براى آن تسبيح مى‏گويند، و دلها از آن لرزان و هراسانند، و گردنها در برابر آن خاضع و فروتن هستند، و مردگان را به آن زنده مى‏گردانى، از تو مى‏خواهم كه هر گناهى را كه در تاريكيهاى شب و روشنايى روز، عمداً يا از روى خطا، وپنهانى و يا آشكارا انجام داده‏ام بيامرزى، و يقين و هدايت و نور و آگاهى و فهم و دريافتى به من ارزانى دارى تا اينكه كتابت را بپا داشته، و حلالت را حلال، و حرامت را حرام بدانم، [ويا: به حلالت عمل كنم، و از حرامت بپرهيزم‏] و فرايض و واجبات را ادا، و سنّت و روش پيامبرت حضرت محمّد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) را برپا دارم.

خدايا، مرا به گذشتگان از صالحين محلق فرما، و از صالحين باقيمانده قرار ده، و عملم را به نيكوترين اعمال ختم بفرما، براستى كه تو بسيار آمرزنده‏ى مهربان هستى، خداوندا، هنگامى كه عمرم به پايان رسيده، و روزهاى زندگانى‏ام سپرى مى‏گردد، و چاره‏اى از ملاقات باتو ندارم، از تو درخواست مى‏نمايم كه اى لطيف، منزلت و جايگاهى از بهشتت را به من عطا بفرمايى كه اوّلين و آخرين به واسطه‏ى آن بر من رشك برند، خداوندا، مدح و ثنا و از اندوه شعله‏ور شدنم را بپذير، و بر خاكسارى و زارى و فرياد و اقرار و اعتراضم عليه خويش رحم آر، كه صدايم را در ميان دعا كنندگان، و فروتنى‏ام را در ميان زارى كنندگان، و مدح و ثنايم را در ميان گويندگان، و تسبيحم را در ميان ستايشگران به تو شنوانيدم. و تو اجابت كننده‏ى [دعاى‏] درماندگان و بيچارگان، و يارى كننده‏ى كمك جويان، و ياورى كننده‏ى غمگينان و ستمديدگان، و پناهگاه گريختگان، و فريادرس مؤمنان، و درگذرنده از لغزش گناهكاران مى‏باشى. و درود خداوند بر مژده و بيم دهنده و چراغ نورانى [حضرت رسول اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )] و بر همه‏ى فرشتگان و پيامبران.

خداوندا، اى گستراننده‏ى زمينها، و پديدآورنده‏ى آسمانها، و كسى كه همه‏ى دلها (بدبخت و نيكبخت) را بر فطرت [توحيد ]خويش سرشته‏اى، برترين درودها و بالنده‏ترين بركات و با رأفت‏ترين درودهايت را بر بنده و رسول و امين بر وحى، با پردارنده‏ى حجّت و دليلت، و كسى كه از حرم [و احكام‏] تو دفاع نمود و امر تو را فيصله داد، و آياتت را بنيان نهاد و بالا برد [يا: اقامه و پابرجا نمود]، و به عهد و پيمانت وفا نمود. خداوندا، پس در برابر هر فضيلت از فضائل و فرايستگى‏هايش، و هر روش و اخلاق ستوده از روشهاى ستوده‏اش، و هر حال از حالاتش و هر منزلت از منزلتهايش كه تو حضرت محمّد[(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) ]را در آن ياريگر خويش، و صابر در برابر گرفتارى‏ات، و ستيزه‏جو با دشمنان، و دوست با دوستانت، و كناره‏گير از هرچه كه ناخوشايند توست، و خواننده به سوى آنچه كه دوست دارى ديدى، برتريهايى از پاداشت، و عطايا و بخششهاى ويژه‏ات به او عطا فرما، به گونه‏اى كه به واسطه‏ى آن مقام او را والا گردانيده، و درجه و پايه‏ايش را با كسانى كه براى [اجراى‏] قسط و داد [تو] بپا مى‏خيزند و از حرم [و احكامت‏] دفاع مى‏كنند بالا بر، تا اينكه هيچ بلندپايگى و فروغ و رحمت و كرامت نباشد مگر اينكه حضرت محمّد[(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )] را بدان ويژه گردانيده، و اوج آن را به او عطا فرموده، و او را به مقامات والا رسانيده باشى. اجابت فرما. اى پروردگار عالميان.

خداوندا، براستى كه من دين و خود و تمام نعمتهايى را كه بر من ارزانى داشته‏اى به تو مى‏سپارم، و مرا در كنف و حمايت و حفظ و سرفرازى و بازدارندگى خويش قرار ده، كه همسايه تو سربلند، و مدح و ثنايت بزرگ، و نامها [و كمالات‏]ات پاكيزه است، و معبودى جز تو وجود ندارد، در حال خوشى و رنجورى، و سختى و فراخى زندگى مرا برايم كافى هستى و چه وكيل و كارگذار خوبى، پروردگارا، تنها بر تو توكّل نموديم، و به سوى تو [با تمام وجود] رجوع نموديم، و بازگشت [همه موجودات‏] به سوى توست. پروردگارا، ما را گرفتار [و مورد آزمايش‏] كسانى كه كفر ورزيدند قرار مده، و بيآمرزمان، پروردگارا، براستى كه تويى سربلند و فرزانه. پروردگارا عذاب جهنّم را از ما دور دار، كه عذاب آن [همانند طلبكار] پيوسته ملازم انسان است، براستى كه جهنّم بد جاى ماندن و ايستادن است، پروردگارا، بين ما و قوم‏مان به حقّ داورى فرما، و تو بهترين داوران مى‏باشى، پروردگارا، [براستى كه‏] ما ايمان آورديم، پس گناهانمان را بيآمرز، و بديهايمان را بپوش، و با ابرار و نيكان بميران، پروردگارا، آنچه را كه درباره‏ى ما به فرستادگانت وعده دادى به ما عطا فرما و ما را در روز قيامت رسوا مگردان، براستى تو هرگز خلف وعده نمى‏فرمايى، پروردگارا، اگر فراموش نموديم يا خطا و اشتباه نموديم بر ما مگير [و عذاب مفرما]، پروردگارا، و بر ما مَنِهْ [هر امرى را كه بازدارنده‏ى - از خيرات - و سختى است، چنانكه بر دوش كسانى كه پيش از ما بودند نهادى، و بر دوشمان مَنه‏] آنچه را كه توان و طاقت آن را نداريم، و از ما درگذر، وبيامرز، و رحم آر، تويى مولى‏وسرپرست ما، پس ما را بر گروه كافران يارى بخش و پيروز گردان، پروردگارا، هم در دنيا و هم در آخرت به ما نيكى عطا فرما، و به رحمت خويش از عذاب آتش [جهنّم‏] نگاه دار. و درود و سلامتى و ايمنى ويژه‏ى خداوند بر سرورمان حضرت محمّد، پيامبر اكرم و خاندان پاكيزه او باد.

دعاى امام صادق (عليه‌السلام) در تعقيب نماز عشاء

٣ - همچنين از تعقيبات مهمّ بعد از نماز عشا، دعاى مختصّ به اين فريضه از دعاهاى مولايمان امام صادق (عليه‌السلام) است كه معاوية بن عمّار در تعقيب نمازها روايت نموده، و آن دعا به اين صورت است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلاةً تُبَلِّغُنا بِها رِضْوانَكَ وَالْجَنَّةَ، وَ تُنْجينا بِها مِنْ سَخَطِكَ وَ النّارِ، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أرِنِى الْحَقَّ حَقّاً حَتّى أَتَّبِعَهُ، وَأَرِنِى الْباطِلَ باطِلاً حَتّى أَجْتَنِبَهُ، وَلا تَجْعَلْهُما عَلَىَّ مُتَشابِهَيْنِ، فَأَتَّبِعَ هَواىَ بَغَيْرِ هُدىً مِنْكَ، فَاجْعَلْ هَواىَ تَبَعاً لِرِضاكَ وَ طاعَتِكَ، وَ خُذْ لِنَفْسِكَ رِضاها مِنْ نَفْسى، وَاهْدِنى لِما اخْتُلِفَ فيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ، إِنَّكَ تَهْدى مَنْ تَشآءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ، أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاهْدِنى فيمَنْ هَدَيْتَ، وَ عافِنى فيمَنْ عافَيْتَ، وَ تَوَلَّنى فيمَن تَوَلَّيْتَ، وَ بارِكْ لى فيما أَعْطَيْتَ، وَقِنى شَرَّ ما قَضَيْتَ، إِنَّكَ تَقْضى وَ لا يُقْضى عَلَيْكَ، وَ تُجيرُ وَ لا يُجارُ عَلَيْكَ.

تَمَّ نُورُكَ أَللّهُمَّ فَهَدَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ، وَ عَظُمَ حِلْمُكَ فَعَفَوْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ، وَ بَسَطْتَ يَدَكَ فَأَعْطَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ، تُطاعُ رَبَّنا فُتَشْكَرُ، وَ تُعْصى رَبَّنا فَتَسْتُرُ وَ تَغْفِرُ، أَنْتَ كَما أَثْنَيْتَ عَلى نَفْسِكَ بِالْكَرَمِ وَ الْجُودِ، لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ، تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ، لا مَلْجَأَ وَلا مَنْجى‏مِنْكَ إِلاّ إِلَيْكَ، لا إِل هَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ أَللّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ، عَمِلْتُ سُوءاً، وَ ظَلَمْتَ نَفْسى [فَارْحَمْنى، وَ أَنْتَ أرْحَمَ الرّاحِمينَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ أَللّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ، عَمِلْتُ سُوءاً وَ ظَلَمْتُ نَفْسى‏]، فَاغْفِرْلى يا خَيْرَ الْغافِرينَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ أَللّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ، عَمِلْتُ سُوءاً وَ ظَلَمْتُ نَفْسى فَتُبْ عَلَىَّ [يا: فَاغْفِرْلى‏] إِنَّكَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ وَ سُبْحانَكَ إِنّى كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ، سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ، وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلينَ، وَ الْحَمْدُللَّهِ‏ِ رَبِّ الْعالَمينَ.

أَللّهُمَّ ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ بَيِّتْنى [يا: تُبَيِّتُنى‏] مِنْكَ فى عافِيَةٍ، وَ صَبِّحْنى‏٣٠٤ مِنْكَ فى عافِيةٍ، وَ اسْتُرْنى مِنْكَ بِالْعافِيَةِ، وَارْزُقْنى تَمامَ الْعافِيَةِ، وَ دَوام الْعافِيَةِ، وَالشُّكْرَ عَلَى الْعافِيَةِ. أَللّهُمَّ ، إِنّى أَسْتَوْدِعُكَ نَفْسى وَ دينى وَ أَهْلى وَ مالى وَ وُلْدى وَ أَهْلِ حُزانَتى وَ كُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمْتَ [بِها] عَلَىَّ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاجْعَلْنى فى كَنَفِكَ وَ أَمْنِكَ وَ كَلآئَتِكَ وَ حِفْظِكَ وَ حِياطَتِكَ وَ كِفايَتِكَ وَ سِتْرِكَ وَ ذِمَّتِكَ وَ جِوارِكَ وَ وَدآئِعِكَ، يا مَنْ لا تَضيعُ وَدآئِعُهُ، وَلا يُخَيَّبُ سآئِلُهُ، وَلا يَنْفَذُ ما عِنْدَهُ، أَللّهُمَّ ، إِنّى أَدْرَأُبِكَ فى نُحُورِ أَعْدآئى وَ كُلِّ مَنْ كادَنى وَ بَغى عَلَىَّ. أَللّهُمَّ ، مَنْ أَرادَنا فَأَرِدْهُ، وَ مَنْ كادَنا فَكِدْهُ، وَ مَنْ نَصَبَ لَنا فَخُذْهُ يا رَبِّ أَخْذَ عَزيزٍ مُقْتَدِرٍ.

أَللّهُمَّ ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاصْرِفْ عَنّى مِنْ [جَميعِ ]الْبَلِيّاتِ وَالْآفاتِ وَ الْعاهاتِ وَ النِّقَم وَ لُزُومِ السَّقَمِ وَ زَوالِ النِّعَمِ وَ عَواقِبِ التَّلَفِ، ما طَغى بِهِ الْمآءِ لِغَضَبِكَ، وَ ما عَتَتْ بِهِ الرّيحُ عَنْ أَمْرِكَ، وَ ما أَعْلَمُ وَ ما لا أَعْلَمَ، وَ ما أَخافُ وَ مالا أَخافُ، وَ ما أَحْذَرُ وَ ما لا أَحْذَرُ، وَ ما أَنْتَ بِهِ أَعْلَمُ، أَللّهُمَّ ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ فَرِّجْ عَنّى، وَ نَفَّسْ غَمّى، وَ سَلِّ حُزْنى، وَاكْفِنى ما ضاقَ بِهِ صَدْرى، وَ عيلَ بِهِ صَبْرى، وَ قُلَّتْ فيهِ حيلَتى، وَ ضَعُفَتْ عَنْهُ قُوَّتى، وَ عَجَزَتْ عَنْهُ طاقَتى، وَ رَدَّتْنى فيهِ الضَّرُورَةُ عِنْدَ انْقِطاعِ الْآمالُ وَ خَيْبَةِ الرَّجآءِ مِنَ الَْمخْلُوقينَ إِلَيْكَ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاكْفِينهِ يا كافِياً مِنْ كُلِّ شَىْ‏ءٍ، وَلا يَكْفى مِنْهُ شَىْ‏ءٌ، إِكْفِنى كُلَّ شَىْ‏ءٍ حَتّى لايَبْقى شَىْ‏ءٌ، ياكَريمُ.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارْزُقْنى حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرامِ وَ زِيارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) مَعَ التَّوْبَةِ وَالنَّدَمِ. أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْتَوْدِعُكَ نَفْسى وَ دينى وَ أَهْلى وَ مالى وَ وُلْدى وَ إِخْوانى، وَأَسْتَكْفيكَ ما أَهَمَّنى وَ ما لَمْ يُهِمَّنى [يا: ما لا يُهِمُّنى‏]، أَسْأَلُكَ بِخِيرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، أَلَّذى لايَمُنُّ بِهِ سِواكَ، ياكَريمُ، أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى قَضى عَنّى صَلاةً كانَتْ عَلى الْمُؤْمِنينَ كِتاباً مَوْقُوتاً.

- به نام خداوند رحمت گستر مهربان، خداوندا، بر محمّد و آل او چنان درودى فرست كه ما را به واسطه‏ى آن به خشنودى و بهشتت نايل گردانده، و از ناخوشايندى‏ات و آتش [جهنّم ]رهايى دهى. خداوند بر محمّد و آل محمّد درود فرست و حقّ را به من حقّ نشان ده تا از آن پيروى نمايم، و باطل را باطل بنمايان تا از آن اجتناب كنم، و آن دو را بر من مُشْتَبِه مگردان تا بدون هدايت از جانب تو از هواى خويش تبعيّت نمايم. پس هوا و هوسم را پيرو رضا و طاعت خود بگردان، و براى نفس خود از نفس من خشنودى‏ايش را بگير، و به اذن خود مرا در آنچه كه در آن اختلاف [نظر] وجود دارد به حقّ، هدايت فرما، براستى كه تو هركس را بخواهى به راه راست هدايت مى‏فرمايى. خداوندا، بر محمّد و آل محمد درود فرست، و مرا در ميان كسانى كه هدايت فرمودى هدايت فرما، و در ميان كسانى كه عافيت دادى عافيت بخش، و در ميان آنان كه سرپرستى نمودى سرپرستى نما، و در آنچه عطا فرمودى مبارك گردان، و از شرّ آنچه قضا و اراده‏ى حتمى فرمودى نگاه دار، كه تو قضا و اراده‏ى حتمى مى‏فرمايى و كسى عليه تو قضا نمى‏تواند بكند، و همه را در پناه خويش در مى‏آورى، و كسى نمى‏تواند [چيزى را] عليه تو در پناه خويش درآورد.

خدايا، نورت كامل گشته و لذا هدايت نمودى پس سپاس تو را، و حلم و بردبارى‏ات بزرگ گرديد و لذا گذشت فرمودى پس سپاس تو را، و دست [رحمت‏]ات را گشودى، و لذا عطا فرمودى پس سپاس تو را، اى پروردگار ما، اطاعتت مى‏كنند و سپاسگزارى مى‏كنى، و اى پروردگار ما، نافرمانى‏ات مى‏كنند و مى‏پوشانى و آمرزى، تو همچنانى كه خويش را به كرم و بخشش ستوده‏اى، آرى و آرى. بلندمرتبه و پاك و منزّهى، هيچ پناهگاه و راه نجاتى از تو جز به سوى تو وجود ندارد. معبودى جز تو نيست، خداوندا، همراه با ستايشت تو را به پاكى [منزّه بودن از هر عيب و نقص‏] مى‏خوانم، عمل بد انجام داده و به خويش ستم نمودم پس [بر من رحم آر، و تو مهربانترين مهربانها مى‏باشى، معبودى جز تو نيست، خداوندا، همراه با ستايشت، تو را به پاكى ياد مى‏كنم، عمل بد انجام دادم و به خود ستم نمودم‏] پس مرا بيآمرز اى بهترين آمرزندگان، معبودى جز تو نيست همراه با ستايشت تو را به پاكى ياد مى‏كنم، عمل بد انجام داده و به خود ستم نمودم، پس توبه مرا بپذير [يا: مرا بيامرز]، كه تو بسيار توبه پذير و مهربان هستى، معبودى جز تو نيست، پاك و منزّهى تو، براستى كه من از ستمكاران بودم، پاك و منزّه است پروردگارت، پروردگار صفت سرافرازى از آنچه كه او را بدان توصيف مى‏نمايند، و سلام و درود بر پيامبران فرستاده شده، و ستايش خداوندى را كه پروردگار عالَميان است.

خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و بر من همراه با عافيت از جانب خود شب و صبح نما، و با عافيتى از جانب خود بر من بپوشان، و تمام و كمال و دوام عافيت و شكر بر عافيت را روزى‏ام گردان، خداوندا، خود و دين و خانواده و دارايى و فرزندان و خويشان و بستگانى كه به واسطه‏ى آنان ناراحت مى‏گردم و هر نعمتى را كه بر من ارزانى داشته‏اى به تو مى‏سپارم، پس بر محمّد و آل او درود فرست و مرا در تحت حمايت و امنيّت و نگاهدارى و حفظ و مراعات و كفايت و پوشش و ضمانت و همسايگى و حمايت و سپرده‏هاى خود قرار ده، اى خدايى كه سپرده‏هاى تو گم و نابود نمى‏شود، و هركس از تو درخواست نمايد نوميد نمى‏گردد، و هرچه در نزد توست پايان نمى‏پذيرد، خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، به [وسيله‏ى‏] تو بر سينه‏هاى دشمنانم و تمام كسانى كه مى‏خواهند مرا فريب داده [ويا به من آسيبى برسانند] و ستم كنند، دست ردّ مى‏زنم، خداوندا، هركس اراده‏ى [آسيب رساندن‏] به ما را داشته باشد تو خود او را اراده نمودن [و به او آسيب رسان‏]، و هركس بخواهد مرا فريب دهد [ويا بدى برساند]، تو خود او را بفريب [ويا بدى برسان‏] و هركس دشمن ما باشد اى پروردگار من، او را همانند گرفتن شخص سربلند و نيرومند بگير.

خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و [تمام ]گرفتاريها و آفات و آسيبها و كيفرها و بيمارى‏هاى پيوسته، و از دست رفتن نعمتها و عاقبتهاى امور كه تلف و نابودى منجر مى‏گردد، آنچه كه آب به خاطر غضب و خشمت بر آن طغيان نموده، و يا به واسطه‏ى امرت باد بر آن تند وزيده، و آنچه را كه مى‏دانم يا آگاهى ندارم، و از آن بيم دارم و يا بيم ندارم، و پرهيز مى‏نمايم و يا پرهيز نمى‏نمايم، و تمام آنچه را تو به آن آگاهترى برطرف فرما. خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و همّ و اندوهم را برطرف و غمم را زايل، و حزن و اندوهم را تسلّى داده، و آنچه را كه دلم به واسطه‏ى آن تنگ گشته و صبر و شكيبايى‏ام به آخر رسيده، و بيچاره شده‏ام، و نيرويم ناتوان گرديده، و طاقتم عاجز گشته، و ضرورت و ناچارى هنگام بريدن آرزوها و نوميد شدن اميد از خلق، مرا به سوى تو باز گردانيده، پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست و مرا از آنها كفايت فرما، اى كسى كه از هر چيز كفايت مى‏نمايى، و هيچ چيز نمى‏تواند از تو كفايت كند، تمام چيزها را كفايت فرما تا اينكه هيچ چيز نماند، اى بزرگوار.

خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و حجّ خانه‏ى محترم خود و زيارت قبر پيامبرت(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )را همراه با توبه و پشيمانى روزى‏ام گردان. خداوندا، خود و دين و خانواده و دارايى و فرزندان و برادرانم را به تو مى‏سپارم، و از تو نسبت به هر چيز كه مورد اهتمام من است و مرا به غم و اندوه وا مى‏دارد و يا نمى‏دارد طلب كفايت مى‏نمايم. به [حقّ‏] برگزيده‏ات از مخلوقات [رسول اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )] كه هيچ كس غير تو نمى‏تواند بر او منّت گذارد، درخواست مى‏نمايم. اى بزرگوار، سپاس خداوندى را كه نماز [ديگرى‏] را كه بر مؤمنين نوشته و واجب معيّن و وقت دار بود، از ناحيه من برآورده ساخت.

### كيفيّت انجام سجده‏ى شكر بعد از نماز عشا

 ٤ - بعد به حسب امكان و عنايت خداوند - جلّ جلاله - اگر خواستى، مى‏توانى هم اينك سجده‏ى شكر را بجا آورى، و يا بعد از نماز وُتَيْره و نافله‏ى نماز عشا. به هرحال در حال سجده بگو:

أَللّهُمَّ، أَنْتَ أَنْتَ، إِنْقَطَعَ الرَّجآءُ إِلاّ مِنْكَ وَ مِنْكَ مِنْكَ، يا أَحَدَ مَنْ لا أَحَدَ لَهُ، يا أَحَدَ مَنْ لا أَحَدَ [لَهُ‏]، يا أَحَدَ مَنْ لا أَحَدَ لَهُ غَيْرُكَ،٣٠٥ يا مَنْ لايَزيدُهُ كَثْرَةُ الدُّعآءِ [يا: الْعَطآءِ] إِلاّكَرَماً وَ جُوداً، يا مَنْ لايَزيدُهُ كَثْرَةُ الدُّعآءِ إِلاّ كَرَماً وَ جُوداً، [يا مَنْ لايَزيدُهُ كَثْرَةُ الدُّعآءِ إِلاّ كَرَماً وَ جُوداً،] صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، [صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ

- خداوندا، تنها تو تو، اميدم جز از تو، از تو، از تو بريده شده، اى بى‏همتا، اى بى‏همتايى كه همتايى براى تو نيست، اى بى‏همتايى كه همتايى براى تو نيست، اى بى‏همتايى كه همتايى غير تو براى تو نيست؟ اى خدايى كه بسيارى دعا جز بر بزرگوارى و جوُد [يا: عطاىِ‏] تو نمى‏افزايد، اى كسى كه بسيارى دعا جز بر بزرگوارى و بخشش تو نمى‏افزايد، [اى كسى كه بسيار دعا كردن جز به كرم و بخشش تو نمى‏افزايد]، بر محمّد و اهل بيت او درود فرست، بر محمّد و اهل بيت او درود فرست، [بر محمّد و اهل بيت او درود فرست‏].

و حاجت خويش را بخواه، بعد طرف راست صورت خود را بر زمين نهاده و مانند گفتار گذشته را بگو، بعد طرف چپ صورت خويش را بر زمين نهاده و مانند آن را بگو، سپس باز پيشانى‏ات را بر زمين گذارده و سجده بجا آور و مانند آن را بگو.

٥ - و نيز از دعاهاى بعد از نماز عشا براى درخواست وسعت روزى، دعايى است كه عبيدبن زرارة نقل مى‏كند و مى‏گويد: در محضر امام صادق (عليه‌السلام) بودم كه مردى از شيعيان و پيروانش از نادارى و تنگى روزى و اينكه در طلبِ روزى، شهرها را مى‏گردد ولى جز بر فقر و نادارى او افزوده نمى‏گردد، شكايت و گله نمود. حضرت به او فرمود: هنگامى كه نماز عشا را بجا آوردى، به آرامى و تأنّى بگو:

أَللّهُمَّ، إِنَّهُ لَيْسَ لى عِلْمٌ بِمَوْضِعِ رِزْقى، وَ إِنَّما أَطْلُبُهُ بِخَطَراتٍ [تَخْطُرُ ]عَلى قَلْبى، فَأَجُولُ فى طَلَبِهِ الْبُلْدانَ، فَأَنَا فيما أَنَا طالِبٌ [يا: أَطْلُبُ‏] كَالْحَيْرانِ، لا أَدْرى أَفى سَهْلٍ هُوَ أَمْ فى جَبَلٍ، أَمْ فى أَرْضٍ أَمْ فى سَمآءٍ، أَمْ فى بَرٍّ أَمْ فى بَحْرٍ، وَ عَلى يَدَىْ مَنْ، وَ مِنْ قِبَلِ مِنْ، وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ عِلْمَهُ‏٣٠٦ عِنْدَكَ، وَأَسْبابَهُ بِيَدِكَ، وَ أَنْتَ الَّذى تَقْسِمُهُ بِلُطْفِكَ، وَ تُسَبِّبُهُ بِرَحْمَتِكَ، أللّهُمَّ، فَصَلِّ عَلى‏مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاجْعَلْ يارَبِّ، رِزْقَكَ لى واسِعاً، وَ مَطْلَبَهُ سَهْلاً، وَ مَأْخَذَهُ قَريباً، وَ لا تُعَنِّنى بِطَلَبِ مالَمْ تُقَدِّرْلى فيهِ رِزْقاً، فَإِنَّكَ غَنِىٌّ عَنْ عَذابى، وَ أَنَا فَقيرٌ إِلى رَحْمَتِكَ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ جُدْ عَلى عَبْدِكَ بِفَضْلِكَ، إِنَّكَ ذُوفَضْلٍ عَظيمٍ.

- خداوندا، براستى كه من آگاهى به محلّ روزى‏ام ندارم، و تنها به واسطه‏ى خاطره‏هايى كه بر دلم [خطور مى‏كنند] آن را جستجو مى‏نمايم، و در طلب آن در شهرها و آباديها مى‏گردم، پس من در آنچه در طلب آن هستم همانند سرگشته و حيران هستم. نمى‏دانم آيا آن در دشت است يا در كوه يا، در زمين يا در آسمان، يا در خشكى يا در دريا، و بر دستان چه كسى است و از نزدِ كيست؟ ولى بى گمان مى‏دانم كه علم آن در نزد توست، و اسبابش به دست توست، و تويى كه به لطف خويش آن را تقسيم مى‏فرمايى، و به رحمت خود جفت و جور مى‏نمايى، خداوندا، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و اى پروردگار من، روزى‏ات را بر من گسترده و جستجوى آن را آسان، و جايگاه گرفتنش را نزديك گردان، و مرا به طلب آنچه كه در آن براى من روزى مقدّر نفرموده‏اى به رنج و مشقّت نيانداز، زيرا تو از عذاب كردن من بى‏نيازى، و من به رحمتت نيازمندم، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و به فضل خويش بر بنده‏ات بخشش فرما، كه تو صاحب فضل بزرگ مى‏باشى.

عبيد بن زرارة مى‏گويد: اندك زمانى بر آن مرد نگذشت كه فقر و نادارى‏اش برطرف شد، و توانگر گرديد و حالش نيكو شد.

٦ - و از جمله امورى كه بر اساس روايات بعد از نماز عشا براى ايمنى گفته مى‏شود، اين است كه در روايت آمده حضرت ابى جعفر محمّد بن علىّ بن موسى بن جعفر، امام جواد [(عليهم‌السلام)] مى‏فرمود: هركس بعد [يا: قبل‏] از نماز عشاء هفت بار سوره‏ى إِنّا أَنْزَلْناهُ فى لَيْلَةِ الْقَدْر را بخواند، تا صبح در ضمانت خداوند متعال خواهد بود.

٧ - و از امور مهمّ اين است كه در آخر تعقيب نماز عشاء، دعاى ابن خانبه را بخواند، كه ما آن را بعد از تعقيب نماز ظهر براى جبران و اصلاح غفلتها و جنايات و گناهان قلبى كه در نماز واقع مى‏شود، يادآور شديم.

فصل بيست و هفتم: كيفيّت خواندن نماز فرج بعد از نماز عشا در روايتى آمده كه عبدالرّحمن بن كثير مى‏گويد: به امام صادق (عليه‌السلام) از ناراحتى و اندوه سختى كه بدان گرفتار شده بودم، گله و شكايت نمودم. حضرت فرمود: اى عبدالرّحمن، وقتى نماز عشا را خواندى، دو ركعت نماز بجاآور، سپس طرف راست صورتت را بر زمين بگذار و بگو:

يا مُذِلَّ كُلِّ جَبّارٍ، وَ مُعِزَّ كُلِّ ذَليلٍ، قَدْ وَحَقِّكَ، بَلَغَ بى مَجْهُودى.

- اى خوار كننده‏ى هر سركش، و سرافراز كننده‏ى هرخوار و ذليل، به حقّ تو سوگند، كه حقيقتاً تاب و توانم به آخر رسيده است.

وى مى‏گويد: بيش از سه شب آن را نگفته بودم كه غم و اندوهم برطرف شد و فرج و گشايش برايم حاصل شد.

## فصل بيست و هشتم: نمازهاى ديگر بعد از نماز عشا

 نماز جهت درخواست روزى‏ از آن جمله دو ركعت نماز براى طلب روزى است، كه در روايت آمده امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: دو ركعت نماز بعد از نماز عشا را ترك نكنيد، كه موجب جلب روزى است. به اين صورت كه در ركعت اوّل سوره‏ى حمد و آية الكرسى و سوره‏ى قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِروُنَ، و در ركعت دوّم سوره‏ى حمد و سيزده بار سوره‏ى قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد را قرائت مى‏كنى، و وقتى سلام نماز را گفتى، دستهايت را به سوى آسمان بلند كرده و مى‏گويى:

أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ يا مَنْ لاتَراهُ العُيُونُ وَ لا تُخالِطُهُ الظُّنُونُ، وَ لا تَصِفُهُ [يا: لايَصِفُهُ‏] الْواصِفُونَ، يا مَنْ لا تُغَيِّرُهُ الدُّهُورُ، وَلا تَبْليهِ الاَْزْمِنَةُ، وَلا تَحْليهِ الْأُمُورُ، يا مَنْ لا يَذُوقُ الْمَوْتَ، ولايَخافُ الْفَوْتَ، يا مَنْ لا تَضُرُّهُ الذُّنُوبُ، وَ لا تَنْقُصُهُ الْمَغْفِرَةُ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ هَبْ لى مالايَنْقُصُكَ، وَ اغْفِرْلى مالا يَضُرُّكَ، وَافْعَل بى كَذا وَ كَذا.

- خداوندا، براستى كه من از تو درخواست مى‏نمايم، اى كسى كه چشمها او را نمى‏بينند، و گمانها بر آن وارد نمى‏گردد، و توصيف كنندگان نمى‏توانند او را توصيف كنند، اى كسى كه روزگارها او را دگرگون، و زمانها كهنه و پوسيده، و امور او به تحليه نمى‏برند، اى كسى كه مرگ را نمى‏چشى و از دست رفتن و فَوْتِ چيزى بيم ندارى، اى كسى كه گناهان ضررى به او نمى‏رساند و آمرزش چيزى را از او نمى‏كاهد، بر محمّد و آل او درود فرست، و آنچه را كه از تو نمى‏كاهد بر من ببخش، و آنچه را كه به تو آسيبى نمى‏رساند بر من بيآمرز، و به من چنين و چنان كن.

و به جاى اين كلمات يعنى كذا و كذا حاجتت را ذكر مى‏كنى. حضرت (عليه‌السلام) فرمود: هركس اين نماز را بخواند، خداوند خانه‏اى در بهشت براى او بنا مى‏نهد.

### نماز ديگر بعد از نماز عشا

٣٠٧

از ديگر نمازهاى بعد از عشا، نمازى است كه در روايت آمده پيامبر اكرم - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو آله - فرمود: هركس چهار ركعت نماز بعد از نماز عشا بخواند، به اين صورت كه در دو ركعت اوّل سوره‏ى قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِروُنَ و قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد، و در دو ركعت دوم سوره‏ى تَبارَكَ الَّذى بِيَدِهِ الْمُلْكُ و ألَم تَنْزيل سجده را قرائت كند، مانند اين است كه چهار ركعت نماز در شب قدر بجا آورده باشد.

## فصل بيست و نهم: آداب و تعقيبات نماز وُتَيْره و نافله‏ى عشا

سوره‏هايى كه در نماز و تيره قرائت مى‏شود ١ - اسماعيل بن عبدالخالق بن عبدربّه مى‏گويد امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: پدر بزرگوارم همواره بعد از نماز عشا، دو ركعت نماز در حالت نشسته مى‏خواند، و صد آيه در آن دو ركعت قرائت مى‏نمود، و پيوسته مى‏فرمود: هركس اين دو ركعت را بخواند، و صد آيه در آن تلاوت كند، از غافلان نوشته نمى‏شود.

وى مى‏گويد: امام باقر (عليه‌السلام) در آن دو ركعت، سوره‏ى واقعه و اخلاص را قرائت مى‏فرمودند.

در روايت ديگر پيرامون سوره‏هايى كه در نماز وتيره قرائت مى‏شود آمده است كه حضرت ابى جعفر محمّد بن علىّ امام باقر(عليهما‌السلام) فرمود: هركس سوره‏ى مُلْك را شب بخواند، به قرائت بسيار و پاكيزه عمل نموده، و از غافلان نخواهد بود، و من نيز بعد از نماز عشا آن دو را در حالت نشسته [در نافله عشا] مى‏خوانم.

### كيفيّت نماز وُتَيره

 كسى كه مى‏خواهد نماز وتيره و نافله‏ى نماز عشا بخواند، چهار زانو مى‏نشيند و ابتدا به كيفيّتى كه در ركعت اوّل نافله‏هاى ظهر يادآور شديم، هفت تكبير افتتاح و دعاهاى ما بين آنها را بجا آورده و توجّه نموده، و سوره‏ى حمد را قرائت مى‏كند، و بعد از حمد، يكى از دو سوره‏هايى را از بر اساس روايت يادآور شديم برمى‏گزيند، و مى‏خواند، و بعد تكبير ركوع را گفته، و در حالت چهار زانو ركوع نموده، و بعد دو سجده را بجا مى‏آورد، و وقتى از دو سجده فارغ شد باز چهار زانو مى‏نشيند و سوره‏ى حمد و اخلاص را قرائت مى‏نمايد و دستش را بلند كرده و تكبير گفته و با گزينش و خواندن برخى از دعا، قنوت بجامى‏آورد، سپس تكبير گفته و ركوع و دو سجده را به صورتى كه پيش از اين بدان اشاره شد انجام مى‏دهد، و بعد از دو سجده به همان صورت نشستن تشهّد در نماز ظهر مى‏نشيند، و به همان ترتيب تشهّد بجا آورده، و سلام نماز و سه تكبير مستحبّ بعد از نماز، و تسبيح حضرت زهرا(عليهما‌السلام) را مى‏گويد.

تعقيب نماز وُتَيْره‏

بعد از آن دعايى را كه جدّ سعادتمندم ابوجعفر طوسى - رضوان اللَّه عليه - ذكر نموده، مى‏خواند. و آن دعا به اين صورت است:

أَمْسَيْنا وَ أَمْسَى الْحَمْدُ وَالْعَظَمَةُ وَالْكِبْريآءِ وَ الْجَبَرُوتُ وَالْحِلْمُ وَ الْعِلْمُ وَ الْجَلالُ وَ الْبَهآءُ وَ التَّقْديسُ وَ التَّعْظيمُ وَ التَّسْبيحُ وَ التَّكبيرُ وَالتَّهْليلُ وَ الَّتمْجيدُ [وَ التَّحْميدُ ]وَالسَّماحُ وَ الْجُودُ وَ الْكَرَمُ وَ الَْمجْدُ وَ الْمَنُّ وَ الْحَمْدُ وَ الْفَضْلُ وَ السَّعَةُ، وَالْحَوْلُ وَالْقُوَّةُ، وَ الْفَتْقُ وَ الرَّتْقُ، وَ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ، وَ الظُّلُماتُ وَالنُّورُ، وَالدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ، وَالْخَلْقُ جَميعاً وَالاَْمْرُ كُلُّهُ، وَ ماسَمَّيْتُ وَ لَمْ أُسَمِّ، وَ ما عَلِمْتُ وَ ما لَمْ أَعْلَمْ، وَ ما كانَ وَ ما هُوَ كآئِنٌ، للَّهِ‏ِ رَبِّ الْعالَمينَ.

أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى ذَهَبَ بِالنَّهارِ وَ جَآءِ بِاللَّيْلِ وَ نَحْنُ فى نِعْمَةٍ وَ عافِيَةٍ وَ فَضْلٍ عَظيمٍ، أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى لَهُ ما سَكَنَ فِى اللَّيْلِ وَ النَّهارِ، وَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ، أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى يُولِجَ اللَّيْلَ فِى النَّهارِ، وَ يُولِجَ النَّهارَ فِى اللَّيْلِ، وَ يُخْرِجُ الْحَىَّ مِنَ الْمَيِّتِ، وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَىِّ، وَ يَرْزُقُ مَنْ يَشآءُ بِغَيْرِ حِسابٍ، وَ هُوَ عَليمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ. أَللّهُمَّ، بِكَ نُمْسى، وَ بِكَ نُصْبِحُ، وَبِكَ نَحيى، وَ بِكَ نَموُتُ، وَ إِلَيْكَ الْمَصيرُ، أَللّهُمَّ، إِنّى أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَذِلَّ أَوْ أُذَلَّ، أَوْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلِمَ، أَوْ أجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَىَّ، يا مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ وَالاَْبْصارِ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ [يا: آلِهِ‏]، وَ ثَبِّتْ قَلْبى عَلى طاعَتِكَ وَ طاعَةِ رَسُولِكَ - عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلامُ، أَللّهُمَّ، لاتُزِعْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا، وَهَبْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّابُ.

أَللّهُمَّ، إِنَّ لَكَ عَدُوّاً لايَأْلُونى خَبالاً، حَريصاً عَلى غَيّى [يا: عَيْنى‏]، بَصيراً بِعُيُوبى، يَرانى هُوَ وَ قَبيلُهُ مِنْ حَيْثُ لاأَراهُمْ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، [وَ أَعِذْ مِنْهُ أَنْفُسَنا وَ أَهالينا وَ أَوْلادَنا وَ إِخْوانَنا وَ ما أَغْلَقْتُ عَلَيْهِ أَبْوابُنا وَ أَحاطَتْ عَلَيْهِ دُورُنا. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ‏]، وَ حَرِّمْنا عَلَيْهِ كَما حَرَّمْتَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ، وَ باعِدْ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُ كَما باعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ بَيْنَ السَّمآءِ وَ الاَْرْضِ وَ أَبْعَدَ مِنْ ذلِكَ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعِذْنى مِنْهُ وَ مِنْ هَمْزِهِ وَ لَمْزِهِ وَ فِتْنَتِهِ وَ دَواهيهِ وَ غَوائِلِهِ وَ سِحْرِهِ وَ نَفْثِهِ [يا: وَ نَفْثَتِهِ، يا: فِتْنَتِهِ‏]. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَعِذْنى مِنْهُ فِى الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ، وَ فِى الَْمحْيا وَ الْمَماتِ. بِاللَّهِ أَدْفَعُ ما أُطيقُ وَما لا أُطيقُ، وَ مِنَ اللَّهِ الْقُوَّةُ وَ التَّوْفيقُ، يا مِنْ تَيْسيرُ الْعَسيرُ عَلَيْهِ سَهْلٌ يَسيرٌ، [صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وِ آلِهِ، وَ يَسِّرِ لى ما أَخافُ عُسْرَهُ، فَإِنَّ تَيْسيرَ الْعَسيرِ عَلَيْكَ يَسيرٌ.]

أَللّهُمَّ، يا رَبَّ الاَْرْبابِ، وَيا مُعْتِقَ الرِّقابِ، أَنْتَ اللَّهُ الَّذى لايَزُولُ وَلا يَبيدُ، وَلا تُغَيِّرُكَ الدُّهُورُ وَ الاَْزْمانُ، بَدَتْ قُدْرَتُكَ يا إِلهى، وَ لَمْ تُبْدِ هَيْئِةٌ [يا: هَيْئَتُهُ، يا: هَيْئَتُكَ‏] فَشَبَّهُوكَ يا سَيِّدى ، وَ اتَّخَذُوا بَعْضَ آياتِكَ [يا: أَسْمآئِكَ، يا: أَنْبِيآئِكَ‏] أَرْباباً، ثُمَّ لَمْ يَعْرِفُوك يا إِلهى، وَ أَنَا يا إِلهى، بَرى‏ءٌ إِلَيْكَ فى هذِهِ اللَّيْلَةِ مِنَ الَّذينَ بِالشُّبُهاتِ طَلَبُوكَ، وَ بَرى‏ءٌ إِلَيْكَ مِنَ الَّذينَ شَبَّهُوكَ وَ جَهِلُوكَ يا إِلهى، أَنَا بَرى‏ءٌ مِنَ الَّذين بِصِفاتِ عِبادِكَ وَ صَفُوكَ، بَلْ أَنَا بَرى‏ءٌ مِنَ الَّذينَ جَحَدُوكَ وَ لَمْ يَعْبُدُوكَ، وَ أَنَا بَرى‏ءٌ مِنَ الَّذينَ فى أَفْعالِهِمْ جَوَّرُوكَ، يا إِلهى، أَنَا بَرى‏ءٌ مِنَ الَّذينَ بِقَبآئِجِ أَفْعالِهِمْ نَحَلُوكَ، وَ أَنَا بَرى‏ءٌ مِنَ الَّذينَ فيما نَزَّهُوا عَنْهُ آبائَهُمْ وَأُمُّهاتِهِمْ ما نَزَّهُوكَ، وَ أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الَّذينَ فى مُخالَفَةِ نَبِيِّكَ وَ آلِهِ (عليهم‌السلام) خالَفُوكَ، أَنَا بَرى‏ءٌ مِنَ الَّذينَ فى مُحارَبَةِ أَوْلِيآئِكَ حارَبُوكَ، وَ أَنَا بَرى‏ءٌ إِلَيْكَ مِنَ الَّذينَ فى مُعانَدَةِ آلِ نَبِيِّكَ (عليهم‌السلام) عانَدُوكَ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْنى مِنَ الَّذينَ [عَرَفُوكَ فَوَحَّدُوكَ، وَاجْعَلْنى مِنَ الَّذينَ‏] لَمْ يُجَوِّرُوكَ وَ عَنْ ذلِكَ نَزَّهُوكَ، وَاجْعَلْنى مِنَ الَّذينَ فى طاعَةِ أَوْلِيآئِكَ وَ أَصْفِيآئِكَ أَطاعُوكَ، وَاجْعَلْنى مِنَ الَّذين فى خَلَواتِهِمْ وَ فى آنآءِ اللَّيْلِ وَ أَطْرافِ النَّهارِ راقَبُوكُ وَ عَبَدُوك، يا مُحَمَّدُ يا عَلِىُّ، بِكُما بِكَما.

أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ فى هذِهِ اللَّيْلَةِ بِاسْمِكَ الَّذى إِذا وُضِعَ عَلى مغالِقِ أَبْوابِ السَّمآءِ لِلاِْنْفِتاحِ انْفَتَحَتْ. [وَ] أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذى إِذا وُضِعَ عَلى مَضايقِ الاَْرْضِ لِلاِْنْفِراجِ انْفَرَجَتْ، [وَ ]أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذى إِذا وُضِعَ عَلى الْبَأْسآءِ لِلتَّيْسُّرِ [يا: لِلتَّيْسير ]تَيَسَّرَتْ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذى إِذا وُضِعَ عَلى الْقُبُورِ لِلنُّشُورِ انْتَشَرَتْ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَمُنَّ عَلَىَّ بِعِتْقِ رَقَبَتى مِنَ النّارِ فى هذِهِ اللَّيْلَةِ. أَللّهُمَّ، إِنّى لَمْ أَعْمَلِ الْحَسَنَةَ حَتّى‏أَعْطَيْتَنيها، وَلَمْ أَعْمَلِ السَّيِّئَةَ [يا: الْحَسَنَةَ ]حتَّى أَعْلَمتَنيها [يا: عَلَّمْتَنيها]، أَللّهُمَّ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ عُدْ عَلَىَّ عِلْمَكَ بِعَطآئِكَ، وَ داوِ دآئى بِدَوآئِكَ، فَإِنَّ دآئِىَ ذُنُوبِىَ الْقَبيحَةُ، وَ دَوآئُكَ عَفْوَكَ وَ حَلاوَةُ رَحْمَتِكَ، أَللّهُمَّ، إِنّى أَعُوذُ بِكَ أَنْ تَقْضَحَنى بَيْنَ الْجُمُوعِ بِسَريرَتى، وَ أَنْ أَلْقاكَ بِخِزْىِ عَمَلى، وَالنَّدامَةَ بِخَطيئتَى، وَ أَعُوذُ بِكَ أَنْ تُظْهِرَ سَيِّئآتى عَلى‏حَسَناتى، وَ أَنْ أُعْطى كِتابى بِشِمالى، فَيَسْوَدَّ بِها وَجْهى. وَ يَعْسُرَ بِذلِكَ حِسابى [يا: حَسَناتى‏]، وَ تَزِلَّ [يا: فَتَزِلَ‏] بِذلِكَ قَدَمى، وَ يَكوُنَ فى مَواقِفِ الاَْشْرارِ مَوْقِفى، وَ أَنْ أَصيرَ فِى الاَْشْقِيآءِ الْمُعَذَّبينَ، حَيْثُ لاحَميمَ يُطاعُ، وَلا رَحْمَةٌ مِنْكَ تُدارِكُنى فَأَهْوى فى مَهاوِى الْغاوِينَ. أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعِذْنى مِنْ ذلِكَ كُلِّهِ.

أَللّهُمَّ، بِعِزَّتِكَ الْقاهِرَةِ وَسُلْطانِكَ الْعَظيمِ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ و آلِهِ، وَ بَدِّلْ لِىَ الدُّنْيَا الْفانِيَةَ بِالدّارَ الْآخِرَةِ الْباقِيَةِ، لَقِّنى رَوْحَها وَ رَيْحانَها وَ سَلامَها، وَ اسْقِنى مِن بارِدِها، وَ أَظِلَّنى فى ظِلالِها، وَ زَوِّجْنى مِنْ حُورِها، وَأَجْلِسْنى عَلى أَسِرَّتِها، وَ أَخْذِمْنى وِلْدانَها، وَ أَطِفْ عَلَىَّ غِلْمانَها، وَ اسْقِنى مِنْ شَرابِها، وَ أَوْرَدْنى أَنْهارَها، وَاهْدِلى ثِمارَها، وَ انِْونى [يا: وَاقْوِنى‏]٣٠٨ فى كَرامَتِها مُخَلَّداً، لاخَوْفَ [عَلَىَّ ]يُرَوِّعُنى، وَ لانَصْبٌ يَمَسِّنى، وَلا حُزْنٌ يَعْتَرينى [يا: يَغْتَرينى‏]، وَلا هَمَّ يُشْغِلُنى، فَقَدْ رَضيتُ ثَوابَها، وَ آمَنْتُ عِقابَها، وَ اطْمَأنَنْتُ فى مَنازِلِها، قَدْ جَعَلْتَها لى مَلْجَأً، وَ لِلنَّبِىَّ [يا: النَّبِىّ ](صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) رَفيقاً، وَلِلْمُؤْمِنينَ [يا: الْمُؤْمِنينَ ]أَصْحاباً، وَ لِلصّالِحينَ [يا: الصّالِحينَ‏] إِخْواناً، فى غُرَفٍ فَوْقَ غُرَفٍ حَيْثُ الشَّرفُ كُلُّ الشَّرفِ.

أَللّهُمَّ، وَأَعُوذُ بِكَ مَعاذَةَ مَنْ خافَكَ، وَأَلْجَأُ إِلَيْكَ مَلْجَأَ مَنْ هَرَبَ إِلَيْكَ مِنَ النّارِ الَّتى لِلْكافِرينَ أَعْدَدْتَها، وَ لِلْخاطِئينَ أَوْ قَدْتَها، وَلِلْغاوِينَ أَبْرَزْتَها، وَذاتِ لَهَبٍ وَ سَعيرٍ وَ شَهيق وَ زَفيرٍ وَ شَرَرٍ كَأَنَّهُ جِمالاتٌ صُفْرٌ، وَ أَعُوذُ بِكَ أَللّهُمَّ، أَنْ تَصْلِىَ بِها وَجْهى، أَوْ تُطْعِمَها لَحْمى، أَوْ تُوقِدَها بَدَنى، وَ أَعُوذُبِكَ يا إِلهى، مِنْ لَهيبِها، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاجْعَلْ رَحْمَتَكَ لى حِرْزاً مِنْ عَذابِها، حَتّى تُصَيِّرَنى بِها فى عِبادِكَ الصّالِحينَ، أَلَّذينَ لايَسْمَعُونَ حَسيسَها، وَ هُمْ فيَما اشْتَهَتْ أَنْفُسَهُمْ خالِدوُن.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَافْعَلْ بى ما سَأَلْتُكَ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْفَوْزِ بِالْجَنَّةِ، وَامْنُنْ عَلَىَّ فى وَقْتى هذا، وَ فى ساعَتى هذِهِ، وَ فى كُلِّ أَمْرٍ شَفَعْتُ إِلَيْكَ فيهِ وَ ما لَمْ أَشْفَعْ إِلَيْكَ فيهِ مِمّا لى فيهِ النَّجاةُ مِنَ النَّارِ، وَ الصَّلاحُ فِى الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ، وَ أَعِنِّى عَلى كُلِّ ما سَأَلْتُكَ، أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَىَّ. أَللّهُمَّ، وَ إِنْ قُصْرَ دُعآئى عَنْ حاجَتى، أَوْ كَلَّ عَنْ طَلَبِها لِسانى، فَلا تُقَصِّرْ بى مِنْ جُودِكَ وَلامِنْ كَرَمِكَ. يا سَيِّدى، فَأَنْتَ ذُوالْفَضْلِ الْعَظيمِ، أَللّهُمَّ، فَصَلِّ عَلى‏مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاكْفِنى ما أَهَمَّنى وَ ما لَمْ يُهِمَّنى، وَ ما حَضَرَنى وَ ما غابَ عَنّى، وَ ما أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّى، أَللّهُمَّ، وَ ه ذا عَطآؤُكَ وَ مَنُّكَ، وَ هذا تَعْليمُكَ وَ تَأْديبُكَ، وَ هذا تَوْفيقُكَ، وَ هذِهِ رَغْبَتى إِلَيْكَ مِنْ حاجَتى، فَبِحَقِّكَ أَللّهُمَّ، عَلى مَنْ سَأَلَكَ، وَ بِحَقِّ ذِى الْحَقِّ عَلَيْكَ مِمَّنْ سَأَلَكَ، وَ بِقُدْرَتِكَ عَلى ما تَشآءُ، وَ بِحَقِّ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، ياحَىُّ، يا قَيُّومُ، يا مُحْيِىَ الْمَوْتى، يا لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ الْقآئِمُ عَلى كُلَّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُعْتِقَنى مِنَ النّارِ، وَ تَكْلَأَنى مِنَ الْعارِ، وَ تُدْخِلَنِى الْجَنَّةَ مَعَ الاَْبْرارِ، فَإِنَّكَ تُجيرُ وَلا يُجارُ عَلَيْكَ.

أَللّهُمَّ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَعِذْنى مِنْ سَطَواتِكَ، وَ أَعِذْنى مِنْ سُوءِ عُقُوبَتِكَ، أَللّهُمَّ، ساقَتْنى إِلَيْكَ ذُنُوبى، وَ أَنْتَ تَرْحَمُ مَنْ يَتُوبُ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاغْفِرْلى جُرْمى، وَارْحَمْ عَبْرَتى، وَ أَجِبْ دَعْوَتى، وَ أَقِلْ عَثْرَتى، وَ امْنُنْ عَلَىَّ بِالْجَنَّةِ، وَأَجِرْنى مِنَ النّارِ، وَ زَوِّجْنى مِنَ الْحُورِ الْعَيْنِ، وَ أَعِطْنى مِنْ فَضْلِكَ، فَإِنّى بِكَ إِلَيْكَ أَتَوسَّلُ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاقْلِبْنى مَوْفُورَ الْعَمَلِ بِغُفْرانِ الزَّلَلِ بِقُدْرَتِكَ، وَ لاتُهِنّى فَأَهُونَ عَلى خَلْقِكَ، وَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ النَّبِىِّ وَآلِهِ الطّاهِرينَ، وَ سَلِّمْ تَسْليماً.

- شب كرديم در حالى كه حمد و عظمت و كبرياء و تسلّط و بردبارى و دانش و جلال و حُسْن و زيبايى و تقديس و تعظيم و تسبيح و تكبير و تهليل و تمجيد [و تحميد] و سخاوت و جود و بزرگوارى و بزرگى و بخشش و حمد و فضل و گستردگى و حول و قوّه و قدرت و شكافتن و به هم آوردن و بستن، و شب و روز، و تاريكيها و روشنايى، و دنيا و آخرت، و همه‏ى مخلوقات و تمام [عالم ]امر و آنچه كه نام بردم و آنچه نام نبردم، و آنچه كه مى‏دانم و آنچه كه نمى‏دانم، و آنچه كه بوده و آنچه كه هست، براى خداوند، پروردگار عالميان شب نمودند.

سپاس خدايى را كه روز را برد و شب را آورد، در حالى كه ما در نعمت و عافيت و فضل بزرگ او قرار داريم، ستايش خداوندى را كه تمام آنچه در شب و روز آرام گرفته براى اوست و او شنواى آگاه است. سپاس خدايى را كه شب را در روز، و روز را در شب وارد نموده، و زنده را از مرده، و مرده را از زنده بيرون آورد، و هركس را كه بخواهد بدون حساب و شماره، روزى مى‏دهد، و هم او به آنچه در دلهاست آگاه است. خداوندا، به تو شب نموديم، و به تو صبح نموديم، و به تو زنده‏ايم و به تو مى‏ميريم، و بازگشت [همه‏ى موجودات‏] به سوى توست. خداوندا، به تو پناه مى‏برم از اينكه خوارگردم يا ديگرى را خوار نمايم، يا گمراه گردم و يا ديگرى را گمراه نمايم، يا ستم كنم يا مورد ستم ديگرى قرار گيرم، يا عمل جاهلانه انجام دهم و يا ديگرى مرا نسبت به من عمل نابخردانه انجام دهد [و يا ديگرى مرا به جهل و نادانى نسبت دهد.] اى‏گرداننده و زير و رو كننده‏ى دلها و ديدگان، بر محمّد و آل او درود فرست، و قلبم را بر طاعتت و اطاعت از رسولت - كه سلام بر او و خاندان او باد، - استوار گردان، خداوندا، بعد از هدايت دلهايمان آنها را منحرف مفرما، و رحمتى از جانب خويش به ما ارزانى دار، براستى كه تو بسيار بخشنده‏اى.

خداوندا، تو دشمنى دارى كه از هيچ تباهى و هلاكت و كاستى من كوتاه نمى‏آيد، و شديداً متمايل به گمراه كردن [يا: چشم زخم زدن به‏] من است، عيبهايم را مى‏داند، و او و گروه او از آنجا كه من نمى‏بينم، مرا مى‏بينند. خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست [و خودمان و خانواده‏ها و بستگان و فرزندان و برادرانمان و تمام آنچه كه درهاى خانه‏هاى‏مان را به روى آن بسته‏ايم و خانه‏هايمان آنها را فراگرفته از شرّ او پناه ده. خدايا، بر محمّد و آل او درود فرست‏] و چنانكه بهشت را بر او حرام فرموده‏اى، ما را بر او حرام فرما، و ميان ما و او دورى افكن، چنانكه بين مشرق و مغرب و بين آسمان و زمين دورى افكنده‏اى و دورتر از اينها. خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست و مرا از وسوسه و عيبجويى و آشوب گرى و گرفتاريهايش و تباهيها و جادو دميدنش [يا: فتنه و آشوب او] در پناه خويش درآور، خدايا، بر محمّد و آل او درود فرست و مرا از او در دنيا و آخرت، و در مردن و زندگانى در پناه خويش درآور. تنها به خدا دفع مى‏كنم آنچه را كه توان آن را دارم و يا ندارم، و قدرت و توفيق تنها از ناحيه‏ى خداست، اى خدايى كه آسان نمودن مشكل بر تو آسان است، [بر محمّد و آل او درود فرست، و آنچه را كه از مشكل بودن آن مى‏هراسم بر من آسان گردان، زيرا آسان نمودن امور مشكل بر تو راحت است.]

خداوندا، اى پروردگار پروردگاران، و اى آزاد كننده‏ى بردگان، تويى خداوندى كه همواره بوده‏اى و نابود نمى‏گردى، و روزگار و زمانها تو را دگرگون نمى‏سازد، قدرتت آشكار گشته، اى معبود من، و چگونگى [يا چگونگى‏ات‏] براى آنان آشكار نگشته، لذا تو را اى سرور من، [به مخلوقاتت‏] تشبيه نموده‏اند، و برخى از نشانه‏هاى روشن‏ات [يا: اسماء و كمالاتت، و يا پيامبرانت‏] را به پروردگارى و خدايى گرفته‏اند، آنگاه اى معبود من، تو را نشناخته‏اند، و اى معبود من، من در اين شب از كسانى كه تو را با شبهات جستجو مى‏كنند بى‏زارى مى‏جويم، و از كسانى كه تو را [به مخلوقاتت‏] تشبيه نموده و نسبت به تو جاهل هستند، بى زارى مى‏جويم اى معبود من، من از كسانى كه تو را به صفات بندگانت توصيف نموده‏اند بى‏زارى مى‏جويم، بلكه از كسانى كه منكر تو شده و تو را نپرستيده‏اند، بى‏زارى مى‏جويم، و از كسانى كه نسبت جور و ستم در افعالت به تو مى‏دهند، بى‏زارى مى‏جويم، و از كسانى كه پدران و مادرانشان را از امورى منزّه مى‏دانند، كه تو را از آنها منزّه نمى‏دانند، بيزارى مى‏جويم، و از كسانى كه با مخالفت كردن با پيامبر و آل او (عليهم‌السلام)، با تو مخالفت نمودند، بيزارى مى‏جويم، من از كسانى كه با دشمنى كردن و جنگيدن با دوستانت، با تو جنگيدند بيزارى مى‏جويم، و از كسانى كه با دشمنى خاندان پيامبرت (عليهم‌السلام) با تو ستيز و دشمنى نمودند بى‏زارى مى‏جويم. خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست و مرا از كسانى قرار ده كه [تو را شناخته و به يگانگى خوانده‏اند، و از كسانى قرار ده‏] كه نسبت جور و ستم به تو روا نداشتند، و از همه اينها تو را پاك و منزّه داشتند، و از كسانى قرار ده كه با اطاعت از دوستان و برگزيدگانت از تو اطاعت نمودند، و از كسانى قرار ده كه در خلوتها و در اوقات و لحظات شب و آغاز و پايان [و تمام لحظات‏] روز مراقب تو بوده و تو را عبادت كردند، اى محمّد، اى علىّ، به شما دو بزرگوار، به شما دو بزرگوار [توسّل مى‏جويم‏]. خداوندا، در اين شب، به آن اسم تو كه هرگاه براى گشوده شدن كليدهاى بسته‏ى درهاى آسمان بر آنها گذاشته شود، بازمى‏گردد، مسألت دارم، [و] به آن اسم تو كه هرگاه بر شكافته شدن تنگيهاى زمين بر آنها گذاشته شود، شكافته مى‏شود، و به آن اسم تو كه هرگاه بر آسان گرديدن مشكل و سختى بر آن نهاده شود، آسان مى‏گردد، و به آن اسم تو كه هرگاه براى بيرون آمدن و زنده شدن مردگان بر قبرها نهاده شود، قبرها شكافته شده و مردگان برانگيخته مى‏گردند، مسئلت دارم كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى و با آزاد كردن من از آتش جهنّم در اين شب بر من منّت نهى، خدايا، من عمل نيكى انجام ندادم مگر اينكه تو آن را به من عطا فرمودى، و عمل بدى انجام [يا: نيكى‏] ندادم مگر اينكه تو آن را به من آموختى، خداوندا، پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست و علم و آگاهى‏ات را به خاطر عطا و بخششت به من ارزانى دار، و دردم را درمان فرما، كه درد من گناهان زشت، و دواى آن عفو و گذشت و شيرينى رحمت توست. خداوندا، به تو پناه مى‏برم از اينكه مرا در ميان گروهها[ى مردم در روز قيامت‏] به واسطه [آشكار ساختن ]باطنم رسوايم سازى، و با رسوايى عمل و پشيمانى به واسطه‏ى گناهم با تو ملاقات نمايم، و به تو پناه مى‏برم از اينكه بديهايم را بر كارهاى نيكم غالب كنى، و نامه‏ى عملم به دست چپم داده شود، و در نتيجه رويم سياه گرديده و به واسطه‏ى آن حساب كشى از من [يا: كارهاى نيكم‏] سخت گردد، و به جهت آن گامم بلغزد، و جايگاهم در ميان جايگاه اشرار و بَدان باشد، و در ميان بدبختانى كه عذاب مى‏شوند قرار گيرم، آنجا كه نه دوستى است كه اطاعت شود [و كسى درباره‏ى رهايى من به سخن او گوش كند]، و نه رحمتى از جانب تو كه مرا دريابد، تا اينكه مبادا در درّه‏هاى گمراهان سقوط كنم. خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا از همه‏ى اينها پناه ده.

خداوندا، به عزّت چيره و فرمانرواى بزرگت بر محمّد و آل او درود فرست، و دنياى فانى را براى من به خانه‏ى آخرتِ پايدار مبدّل فرما، و با نسيم [و يا: رحمت‏] و بوى خوش و سلامتى آن از من استقبال فرما، و از آب خنك آن سيرابمان نما، و در سايه‏هاى آن قرار ده، و و حور و زنان سياه و درشت چشم بهشتى را به ازدواجمان درآور، و بر تختهايش بنشمانمان، و بچّه‏هاى بهشتى را خدمتكاران قرار ده، و نوجوانان آن را بر دور ما بگردان، و از نوشيدن و شراب آن سيرابمان فرما، و در جويهاى بهشتى داخل، و [شاخه‏هاى‏] ميوه‏هاى بهشتى را براى ما آويزان [و از آن بهره‏مند] بگردان، و در كرامت بهشتى به صورت جاودانى محفوظ بدار [يا: نيرومند گردان‏]، به گونه‏اى كه هيچ بيمى مرا هراسناك ننموده، و هيچ رنج و سختى به من نرسد، و هيچ اندوهى برايم پيش نيايد، و هيچ همّ و غمى مشغولم نسازد، در حالى كه به ثواب بهشت خشنود، و از عذاب آن ايمن، و در منزلهايش آرام بگيرم، در حالى كه آن را پناهگاه من، و پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله را رفيق و همدمم، و مؤمنان را ياران، و شايستگان را برادرانم قرار داده‏اى، در طبقات بالاى خانه‏هاى بهشتى، در جايگاه شرافت و برترى كامل قرار گيرم.

خداوندا، و همانند كسى كه از تو بيم دارد به تو پناه مى‏برم، و بسان كسى كه از آتشى كه براى كافران آماده نموده، و براى گناهكاران شعله‏ور ساخته، و براى گمراهان آشكار فرموده‏اى، آتشى كه داراى زبانه و شعله و صداى بلند و آتشپاره‏هايى بسان شترهاى زرد رنگ دارد، به سوى تو مى‏گريزم. و به تو پناه مى‏برم اى خدا، از اينكه روى مرا به [آتش‏] آن بسوزانى، يا گوشتم را به آن بخورانى، يا بدنم را به آن شعله‏ور سازى، و به تو پناه مى‏برم اى معبود من، از سوزش آن، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و رحمت خود را پناهگاه و محافظ من از عذاب آن قرار ده، تا اينكه به واسطه‏ى آن مرا در ميان بندگان شايسته كه حتّى صداى حركت آن را نمى‏شنوند، و جاودانه در دلبخواه خويش هستند، قرار دهى.

خداوند، بر محمّد و آل او درود فرست، و آنچه را كه از تو درباره‏ى امر دنيا و آخرت درخواست نمودم همراه با راه يابى به بهشت براى من انجام ده. و در اين همين وقت و همين ساعت و لحظه، و در تمام امورى كه تو را واسطه قرار دادم، و يا واسطه قرار ندادم، و مايه‏ى نجات من از آتش و به صلاح من در دنيا و آخرت است، بر من منّت نهْ، و مرا بر تمام آنچه كه درخواست نمودم منّت نهاده و يارى بخش. خداوندا، و اگر دعايم از حاجتم كوتاه يا زبانم از درخواست آن درمانده است، بخشش و بزرگوارى‏ات را بر من كوتاه مفرما، اى آقاى من، زيرا تو داراى فضل بزرگ هستى، خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست، و تمام امورى را كه مرا به غم و غصّه واداشته و يا نداشته [و مورد اهتمام من است و يا نيست‏] و در ذهن من حاضر است و يا حاضر نيست، و آنچه كه تو به آن از من آگاهترى، كفايت فرما خداوندا، و اين دعا نيز عطاى تو و از ناحيه‏ى توست، و اين به آموختن و تأديب توست، و اين به توفيق توست، و اين حاجت و اظهار ميل و رغبت من به سوى توست، پس به حقّ خود خداوندا، بر تمام كسانى كه از تو درخواست نمودند، و به حقّ هر صاحب حقّى بر تو از كسانى كه از تو درخواست نمودند، و به قدرتت بر هر چه بخواهى، و به حقّ اينكه معبودى جز تو نيست، اى زنده، اى قيّوم [و برپا دارنده‏ى همه‏ى مخلوقات ]اى زنده كننده‏ى مردگان، اى كسى كه معبودى جز تو نيست، و هر چه را كه نَفْسها انجام مى‏دهند به تو برپاست، از تو درخواست مى‏نمايم كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى، و مرا از آتش جهنّم آزاد فرموده، و از ننگ نگاه داشته، و با ابرار و نيكان داخل بهشت بگردانى. زيرا تو پناه مى‏دهى و كسى نمى‏تواند ديگرى را عليه تو به پناه خود درآورد.

خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و مرا از تاختن‏ها و باخشم و چيرگى گرفتنهايت و از عاقبت بد آن در پناه خويش درآور. خداوندا، گناهانم مرا به سوى تو رانده، و تو به هركس كه توبه نمايد رحم مى‏آورى، پس بر محمّد و آل او درود فرست و جرم مرا بيامرز، و بر اشك چشمم رحم آر، و دعايم را اجابت فرما، و لغزشم را ناديده بگير، و بهشت بر من ارزانى‏دار، و از آتش جهنّم در پناه خويش درآور، و حورعين و زنان سياه و درشت چشم بهشتى را به ازدواج من درآور، و از فضل خويش به من ارزانى‏دار، زيرا من به واسطه‏ى قرار دادن تو به سوى تو متوسّل شده‏ام، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا همراه با عمل فراوان، به واسطه آمرزيدن لغزشهايم به قدرتت برگردان، و مرا خوارمكن، تا مبادا در نزد مردم خوار گردم، و بر حضرت محمّد پيامبر اكرم و خاندان پاكيزه او درود و رحمت و سلامتى و امنيّت ويژه بفرست.

٣٠٤) به جاى اين لفظ در برخى از نسخه‏ها «صَبيحَتىآمده است كه ظاهراً درست نيست.

٣٠٥) در برخى از نسخه‏ها اينجا اشتباه است كه اصلاح شد.

٣٠٦) در برخى از نسخه‏ها به جاى اين كلمه اشتباهاً عِلْمَيْهِ آمده است.

٣٠٧) بر خلاف عبارت عنوان اصلى فصل در اينجا و مقدّمه كتاب، كه نمازها آمده است،تنها يك نماز در اينجا ذكر شده است، لذا احتمال دارد كه يا عنوان فصل نيز يك نماز بوده و در كتابت به جاى الصَّلوة، الصَّلَوات نوشته شده باشد، و يا مؤلّف بزرگوار مى‏خواسته نمازهاى را ذكر نمايد، ولى تنها به يكى بسنده نموده است.

٣٠٨) در برخى از نسخه‏ها نيز به جاى اين كلمه، آتونى آمده است كه ظاهراً درست نيست.

## فصل سى‏ام: نمونه‏اى از حالات معصومين (عليهم‌السلام) در شب و اعمال و آداب پيش از خواب‏ پرهيز از گناه

در شب‏ اى كسى كه ادّعا مى‏كنى مسلمان هستى، و كتاب خدا و رسول او را تصديق نموده، و باور دارى كه ملائكه‏اى بر تو گمارده شده كه هرچه را كه انجام مى‏دهى و مى‏گويى مى‏نويسند، و خداوند - جلّ جلاله - از پشت سر آنان، بر تمام آنچه كه بر فرشتگان نگاهبان اعمال آشكار و پنهان است مراقب بوده و آگاهى و اشرف دارد، و تاريكى شب نمى‏تواند چيزى را از او - سبحانه - بپوشاند، و نيز باور دارى كه خداوند همنشين بندگان خويش است، و هر عملى را كه انجام مى‏دهند مى‏بيند، اگر همان گونه كه ادّعا مى‏كنى به اين امور اعتقاد دارى، مبادا تاريكى شب را غنيمت شمرده و مهيّاى رهسپار شدن در راههاى هلاكت بار سوءِ ادب گردى، [يا: همچنان در راههاى هلاكت بار سوءِ ادب رهسپار شوى.]

زيرا اگر در خوددارى كردن از عمل، ميان عملِ شب و روز فرق بگذارى، بدان كه مسلّماً بنى آدم و مردم را مى‏پرستى، يا احترام آنها در نزد تو بيشتر از خداوندى كه مالك و جبّار و قهّار و آگاه از اسرار است، مى‏باشد. لذا وقتى شب تو را از ديد آنان مى‏پوشاند، مولايى كه همواره تو را مى‏بيند، در نزدت كوچك و بى‏ارزش مى‏گردد. اگر چنين هستى، و خود را عاقل مى‏دانى، چگونه خود را مسلمان مى‏شمارى؟ و به حكم كدام عقل و دل اميد سلامتى در روز حساب را مى‏دارى؟ آيا نشنيده‏اى كه خداوندى - جلّ جلاله - به صراحتى كه تأويل بردار نيست، تصريح مى‏نمايد كه - با وجود خيانتى كه دارى، و [اعمال ]خويش را مردم پنهان مى‏دارى، ولى از آن مقام بزرگ و والا پنهان نمى‏كنى - مثل تو را دوست نمى‏دارد، آنجا كه مى‏فرمايد:

وَلا تُجادِلْ عَنِ الَّذينَ يَخْتانُونَ أَنْفُسَهُمْ، إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ خَوّاناً أَثيماً، يَسْتَخْفُونَ مِنَ النّاسِ، وَلا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ، وَ هُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مالايَرْضى مِنَ الْقَوْلِ، وَ كانَ اللَّهُ بِما يَعْمَلُونَ مُحيطاً. ها، أَنْتُمْ هؤُلآءِ جادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِى الْحَيوةِ الدُّنْيا، فَمَنْ يُجادِلِ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ؟٣٠٩

- و در دفاع از كسانى كه در انديشه‏ى خيانت به خويش هستند، مجادله مكن، [زيرا ]براستى كه خداوند هركس را كه بسيار خيانت كننده و گناهكار باشد دوست نمى‏دارد، آنان [اعمال‏] خود را از مردم پنهان مى‏دارند، ولى از خدا پنهان نمى‏كنند، در حالى كه او همراه با آنهاست، هنگامى كه شب را با گفتارى كه خداوند از آن ناخشنود است، به سر مى‏آورند، و خداوند به اعمالى كه انجام مى‏دهيد احاطه دارد، هان، شما در زندگانى دنيا در دفاع از آنان مجادله مى‏كنيد، پس در روز قيامت چه كسى در دفاع از آنها با خدا مجادله خواهد نمود؟

اى بنده‏ى بيچاره، مگر ممكن است خداوند - جلّ جلاله - تو را دوست نداشته باشد و تو مسلمان باشى؟ پس در بهبودى بيماريهاى دل و دين خود تأمّل نما، كه درد و بيمارى‏ات بزرگ و پنهان است، و نيز بيانديش كه چرا هدايت پذير نگشته و به كسانى كه مى‏گويى به انوارشان رهنمونم، و از راه و روش آنان پيروى مى‏نمايم اقتدا نمى‏نمايى، و نيز نظر كن ببين حالات و اوصاف آنان در شب - كه تو آن را با غنيمت شمردن غفلتها و در راهى شدن در طلب شهوتهاى خويش، مانند چهارپايى كه لزوم تكليف از آنها برداشته شده، ضايع مى‏كنى - چگونه بوده است؟

نمونه‏اى از حالات معصومين (عليهم‌السلام) در شب‏ شب بيدارى پيامبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) و گروهى از مؤمنان‏

١ - از آن طبرسى در كتاب تفسير خود در تفسير فرمايش خداوند متعال كه مى‏فرمايد:

قُمِ اللَّيْلَ إِلاّ قَليلاً نِصْفَهُ٣١٠

- شب را [براى انجام عبادت‏] برخيز، جز اندكى از آن را، نصف آن...

روايت نموده كه : پيامبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) و گروهى از مؤمنان، از ترس اينكه مبادا اندازه‏ى بينِ نصف و يك سوّم و دو سوّم شب را٣١١ رعايت نكنند، تا صبح به عبادت مشغول مى‏شدند تا اينكه خداوند بر آنان تخفيف داد. و فاصله‏ى بين اين تكليف و تخفيف آن ده سال بود.٣١٢

حديث فوق را ابومحمّد جعفر بن احمد بن علىّ قمّى نيز در كتاب أَلْمُنْبِئُ عَنْ زُهْدِ النَّبِىِّ(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) به طور مشروح ذكر نموده است.

نمونه‏اى از شب بيدارى و حالات اميرالمؤمنين (عليه‌السلام)

٢ - روايت شده كه: مولايمان علىّ بن ابى طالب (عليه‌السلام) پيوسته تمام شب را نماز مى‏خواند، و ساعت به ساعت بيرون مى‏آمد و به آسمان مى‏نگريست و قرآن تلاوت مى‏نمود.

نوف مى‏گويد: شبى حضرت بعد از گذشت پاسى از شب‏٣١٣ از كنار من گذشت و فرمود: اى نوف، آيا خوابيده‏اى يا بيدارى؟ عرض كردم: بيدار هستم، و مراقب شما هستم. سپس حضرت (عليه‌السلام) فرمود: اى نوف، خوشا به حال كسانى كه نسبت به دنيا زاهد و بى‏ميل، و به آخرت رغبت دارند. آنان كه وقتى تاريكى شب ايشان را فرا مى‏گيرد، زمين را به عنوان فرش و زيرانداز، و خاك آن را به عنوان رختخواب، و آب آن را به عنوان عطر، و قرآن را به عنوان روپوش، و دين‏٣١٤ را به عنوان زيرپوش خويش برگزيده، و دنيا را بر اساس شيوه‏ى حضرت مسيح عيسى بن مريم - عليه‌السلام- رها كرده‏اند.

٣ - همچنين در روايت آمده كه حبّه عرنى مى‏گويد: وقتى من و نوف در محوطه‏ى مسجد [يا: كاخ حكومتى‏] خوابيده بوديم، كه ناگهان در اواخر شب اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) را ديديم كه مانند شخص واله و سرگشته دست خويش را بر ديوار گذاشته و اين آيه را تا آخر تلاوت مى‏فرمود كه:

إِنَّ فى خَلْقِ السَّمواتِ وَالاَْرْضِ٣١٥.

- براستى كه در آفرينش آسمانها و زمين...

وى مى‏گويد: حضرت اين آيات‏٣١٦ را مى‏خواند و بسان شخص عقل پريده مى‏گذشت. تا اينكه فرمود: اى حبّه، آيا خوابيده‏اى يا بيدارى، عرض كردم: بيدارم. شما كه چنين مى‏كنيد، پس ما چگونه بايد باشيم؟ چشمانش پر از اشك شد و گريست.و سپس فرمود: اى حبّه، خداوند را مقامى است، و ما را در پيشگاه او جايگاهى است، كه هيچ كدام از اعمال ما بر او پوشيده نيست. اى حبّه، خداوند نسبت به تو و من از رشته‏ى رگ گردان نزديكتر است. اى حبّه، هيچ چيز نمى‏تواند من و تو را از ديد خداوند پنهان دارد.

سپس فرمود: اى نوف، آيا خوابيده‏اى؟ نوف كه خوابيده بود از خواب بيدار شد و عرض كرد: نه خير، يا اميرالمؤمنين، بيدار نيستم، امشب بسيار گريستم. حضرت فرمود: اى نوف، اگر در اين شب از خوف خداوند - عزّوجلّ - بسيار گريستى، فرداى قيامت در پيشگاه خداوند - عزّوجلّ - چشمانت روشن خواهد شد. اى نوف، هيچ قطره‏اى از چشم انسان به خاطر ترس از عظمت خدا به زمين نمى‏ريزد، مگر اينكه درياهاى آتش جهنّم را خاموش مى‏سازد. اى نوف، هيچ كس مقام و منزلتش بزرگتر و والاتر از كسى كه از ترس از عظمت خدا بگريد، و در راه خشنودى خدا دوست و يا دشمن بدارد، وجود ندارد. اى نوف، هركس در راه خرسندى خدا دوست بدارد، هيچ كس را بر محبّت او مقدّم نخواهد داشت، و هركس در راه خشنودى خدا دشمن بدارد، خيرى به دشمنان خويش نمى‏رساند. اينجاست كه به حقايق ايمان كاملاً نايل خواهيد شد.

سپس حضرت آن دو را پند و اندرز داد و موعظه نمود و در اواخر گفتارش فرمود: پس از خداوند بيم داشته و بپرهيزيد، كه من شما را بيم دادم. سپس در حال عبور مى‏فرمود: خداوندا اى كاش مى‏دانستم كه در حال غفلتهايم آيا از من روى گردانى، يا به من مى‏نگرى؟ و اى كاش مى‏دانستم كه در خواب طولانى و شكر و سپاس اندكم در برابر نعمتهايت، حالم چگونه است؟

حبّه مى‏گويد: به خدا سوگند، حضرت پيوسته بر اين حال بود، تا اينكه سپيده دم طلوع كرد.

٤ - از ديگر صفات مولايمان علىّ (عليه‌السلام) در شب مطالبى است كه نوف براى معاوية بن ابى سفيان ذكر نمود كه: در هيچ شبى براى حضرتش رختخواب پهن نشد، و هرگز در شدّت گرما و روزهاى بسيار گرم غذا ميل ننمود [؛ زيرا روزه بودند.].

و نيز نوف گفت: گواهى مى‏دهم، كه براستى آن بزرگوار را در حالى كه شب پرده‏هاى تاريكى خود را افكنده بود، و ستارگان غروب كرده بودند، ديدم كه ايستاده و محاسن شريف خويش را با دست گرفته و همانند مار گزيده [ويا شخصى كه سخت مجروح باشد] به خود مى‏پيچيد و بسان شخص اندوهناك [و مصيبت زده‏] گريه مى‏نمايد.

اين حديث، مشهور و معروف است، و مى‏ترسيم كه تو اى بنده، به خاطر تطويل، از امورى كه موجب قربِ تو نسبت به خداوندى كه مالك برانگيخته نمودن مردگان است، خسته و ملول گردى. لذا از ذكر آنها خوددارى مى‏كنيم.

### اشكال و جواب، و حالات شيعيان واقعى در شب‏

مبادا سخن كسى را قبول كنى كه مى‏گويد: اين، تكليف ابرار و بزرگان است، و ما در بندگى و كوشش در عبادات به پيروى از ايشان مكلّف نيستيم.

اگر ترس آن را نداشتم كه به واسطه‏ى نقل كلام خداوند - عزّوجلّ - و ويژگان درگاهش، به ستوه بيايى و رنجيده شوى، و در نتيجه به جهت كراهت داشتن از امورى كه تو را به محبّت الهى نزديك مى‏گرداند، به هلاكت مبتلا گردى، مسلّماً صفات پاكيزه‏ى شيعيان و پيروان واقعى آن بزرگواران را به طور مفصّل براى تو بيان نموده، و آيات بسيار را ذكر روايات فراوانى را نقل مى‏كردم، ولى اينك تنها يك حديث را مى‏آورم، كه براى هركس كه دلش حافظ حقايق باشد كافى است:

ابى المقدام مى‏گويد: امام باقر (عليه‌السلام) به من فرمود: اى ابا المقدام، شيعيان و پيروان علىّ (عليه‌السلام) تنها كسانى هستند كه رنگ پريده [و يا: لاغر]، و بدنهايشان آب رفته و خشكيده، و لبانشان [از بسيار ذكر گفتن ]خشكيده، شكمهايشان تو رفته، رنگهايشان پريده و چهره‏هايشان زرد باشد. و هنگامى كه تاريكى شب آنان را فرا مى‏گيرد، زمين را به عنوان رختخواب برگزيده، و با پيشانى‏هايشان به زمين روى آورده و سجده مى‏كنند. سجده‏هايشان زياد و طولانى، و اشكهايشان فراوان، و دعايشان بسيار، و گريستنشان بسيار است، مردم شادمانند و ايشان نگران.

### نمونه‏اى از حالات امام حسن (عليه‌السلام)

 ٥ - در حديث است كه مولايمان امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: پدر بزرگوارم به نقل از پدرش(عليهما‌السلام) فرمود: حسن بن علىّ(عليهما‌السلام) عابدترين و زاهدترين و برترين مردم در زمان خويش بود، و وقتى حجّ بجا مى‏آورد، پياده حجّ مى‏نمود، و چه بسا پا برهنه مى‏رفت، و هنگامى كه از مرگ ياد مى‏نمود٣١٧ مى‏گريست، و هرگاه از قبر ياد مى‏فرمود گريه مى‏نمود، و هنگامى كه از برانگيخته و زنده شدن مردگان در قيامت ياد مى‏كرد مى‏گريست، و وقتى گذشتن از [پل ]صراط را ياد مى‏نمود گريه مى‏كرد، و هرگاه عرضه شدن بر خداوند را به ياد مى‏آورد با صداى بلند فرياد برآورده و به واسطه‏ى آن بى‏هوش مى‏گرديد، وهرگاه به نماز مى‏ايستاد در پيشگاه پروردگارش - عزّوجلّ - فرايص‏٣١٨ آن بزرگوار مى‏لرزيد، و وقتى از بهشت و آتش جهنّم ياد مى‏كرد، بسان شخص مار گزيده [ويا: شخصى كه سخت مجروح باشد ]به خود مى‏پيچيد، و از خداوند بهشت را درخواست نموده و از آتش جهنّم به خدا پناه مى‏برد، و هماره پس از قرائت آيه‏اى از كتاب خدا كه در آن يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا، بود، مى‏فرمود: لَبَّيْكَ أَللّهُمَّ، لَبَّيْكَ:

(آرى، خداوندا، آرى.)، و در هيچ حالى ديده نشد مگر اينكه به ياد خداوند سبحان مشغول بود، و صادق‏ترين مردم از لحاظ و گويش، و شيوا و رساترين آنان از لحاظ گفتار بود. (روايت طولانى است)

كثرت عبادت امام حسين و امام زين العابدين(عليهما‌السلام) ٦ - باز مطلبى ذكر شده كه به علىّ بن الحسين (عليه‌السلام) عرض شد: چقدر فرزندانِ پدرت كم است؟ حضرت فرمود: جاى شگفت است كه چگونه فرزند دار شده، زيرا آن بزرگوار در هر شبانه روز هزار ركعت نماز مى‏خواند، پس كى براى نزديكى با همسر فراغت پيدا مى‏كرد؟

حديث هزار ركعت نماز خواندن، درباره‏ى خود امام زين العابدين (عليه‌السلام) نيز روايت شده است.

### حالت امام صادق (عليه‌السلام) در حال لَبَّيْك گفتن‏

 ٧ - منقول است كه مالك بن انس فقيه مدينه گفت: به خدمت جعفر بن محمّد (عليه‌السلام) وارد مى‏شدم، و آن بزرگوار براى من بالش پيش مى‏آورد و از من تعظيم مى‏نمود و مى‏فرمود: اى مالك، براستى كه من تو را دوست مى‏دارم، و من از اين شادمان مى‏شدم و حمد و ستايش خدا را بجا مى‏آوردم. وى مى‏گويد: حضرت (عليه‌السلام) همواره از يكى از سه خصلت خالى نبود: يا روزه بود، و يا در حال قيام براى خواندن نماز و عبادت، و يا در حال ذكر خدا، و آن بزرگوار از عبادت كنندگان و زاهدان بزرگ، و از عظمت خداوند - عزّوجلّ - خوف داشت، و با همنشينان خود بسيار سخن مى‏گفت و خوش مجلس و پُرفائده بود. هرگاه مى‏گفت: رسول اللَّه(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود گاه رنگش سبز و گاه زرد مى شد، و چنان چهره‏ى حضرت متغيّر مى‏شد كه هركس او را مى‏شناخت، گويى در آن حال او را نمى‏شناسد. يك سال همراه با او حجّ بجا آوردم، هنگامى كه شترش در جايگاه بستن احرام ايستاد، هربار كه مى‏خواست لَبَّيْكَ أَللَّهُمَّ، لَبَّيْكَ: (آرى، خداوندا، آرى.) بگويد، صدايش در گلويش قطع مى‏شد، و نزديك بود كه از شترش به زمين بيافتد، به او عرض كردم: اى فرزندِ رسول خدا، از گفتن آن ناگزيرى فرمود: اى پسر ابى عامر، چگونه جسارت كنم و لَبَّيْكَ أَللّهُمَّ، لَبَّيْكَ بگويم، در حالى كه مى‏ترسم خداوند عزّوجلّ بفرمايد: لالَبَّيْكَ وَلا سَعْدَيْكَ.]

ناگفته نماند: كه ما در كتاب تَقْريبُ السّالِكِ إِلى خِدْمَةِ الْمالِك نيز گوشه‏اى از صفات مقتدايان معصومين (عليهم‌السلام) بر اين شيوه‏ى از كوشش بسيار و زيبا در عبادت خداوند بوده‏اند، چه آنان كه ذكر نمودم، و چه كسانى را كه ذكر ننمودم، ياد كرده‏ام.

كمترين عمل در شب‏ اينك مى‏گويم: اگر توفيق پيمودن اين راه با بهره‏گيرى از مركب شب براى تو ميسّر شد، همان گونه باش كه مولايمان علىّ بن ابى طالب (عليه‌السلام) بيان فرموده، و معرفتت به مولايى كه در پيشگاهش قرار دارى، اقتضا مى‏كند. كه آن بزرگوار (عليه‌السلام) فرمود: اگر از انجام كار خير ناتوان گشتى، از انجام دادن كار شرّ عاجز باش.

امتحان نفس‏ اكنون مى‏گويم: نَفْس خويش را كه مى‏خواهد بخوابد و به همين خاطر از خدمت و بندگى مالك و سلطان خويش كاهلى و تنبلى مى‏نمايد، امتحان كن و ببين كه آيا ادّعايش درست است، و يا به باطل و دروغ ادّعا مى‏كند، به اين صورت كه ببين اگر يكى از دوستان يا بعضى از خادمان پادشاهانِ دارِ فريب دنيا به سوى تو بيآيد، يا حاجت كوچكى از حوايج خُرد و بى ارزش دنيوى را كه تو آن را از دنيا مى‏خواهى، - دنيايى كه لذّتش فانى و پيامدها و گناهانش مى‏ماند - براى تو پيش مى‏آمد، آيا تنبلى و خوابيدن را بكلّى ترك نمى‏گفتى؟ پس حال كه اين را از نَفْس خويش شناختى، بر حال آن گريه كن، زيرا يا قلب تو مريض است، يا در عقايد دينى‏ات ضعيف هستى، پس به درگاه خداوند - جلّ جلاله - توبه نما، و از او درخواست كن كه از تو درگذشته، و سعادتمندى دينى و دنيوى‏ات را كامل گرداند، كه آن دو تنها در مراقبه و پاييدن مقام جليل الهى حاصل مى‏شود.

علّت خواب ماندن از نماز شب‏ حال مى‏گويم: اگر خواب ماندى و مانند شخص درمانده خواب بر تو غلبه كرده، در اين صورت اگر خواب ماندنت به خاطر گناهى نباشد كه خداوندى كه به نهانيها آگاه است، به واسطه‏ى آن تو را از خلوت و مناجاتى كه هر دوستى با محبوبش دارد رانده باشد، معذور خواهى بود.

زيرا در حديث آمده كه: خداوند - جلّ جلاله - به واسطه‏ى عقوبت گناهان، بنده را از خدمت و بندگى خويش به خواب مى‏زند. در اين باره نظر كن به روايتى كه از مولايمان امام صادق (عليه‌السلام) نقل شده: كه مردى به حضرتش عرض كرد: سفارشى به من بفرما. حضرت فرمود: تو را به تقواى خداوند سفارش مى‏نمايم، و اينكه هرگاه به رختخواب مى‏روى، تمام اعمال خير يا شرّى را كه در روز انجام داده‏اى و نيز هرچيز پاكيزه و پليدى را كه در شكم خويش داخل كرده‏اى به يادآور.

### توجّهات معنوى و توبه در هنگام خوابيدن

 توجّه داشته باش كه وقتى خواستى بخوابى - چه خواب بر تو غلبه باشد، و يا در حالت اختيار بوده و ميل تمايل به خوابيدن داشته باشى - بدان كه خواب عبارت است از مرگ و نبودِ بيدارى، و وفات و از كار افتادنِ اعضا و جوارح از زندگانى استقامت و ايستادگى در انجام امور مربوط به خود. خداوند - جلّ جلاله - در اين باره مى‏فرمايد:

وَ هُوَ الَّذى يَتَوفّاكُمْ بِاللَّيْلِ، وَ يَعْلَمُ ما جَرَحْتُمْ بِالنَّهارِ، ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فيِه.٣١٩

- و اوست خداوندى كه شب [و هنگام خواب، جان شما را ]كاملاً مى‏گيرد، و به تمام گناهانى كه در روز انجام مى‏دهيد، آگاه است، سپس شما را در روز برمى‏انگيزاند.

بر اين پايه، خداوند - جلّ جلاله - خواب را وفات، و بيدارى را برانگيختن و زندگانى قرار داده. و آگاه هستى كه شخص خوابيده مانند شخص كور و كر و لال و زمين گير و و گرفتار به بيمارىِ رماتيسم مى‏گردد، و عقل و تمام بهره‏هاى اعضا و جوارحش را كه به وسيله‏ى آن با مولاى علاّم الغيوب خويش معامله مى‏نمود، از دستش مى‏رود، و گويى وقتى كه مى‏خوابد اختيار افراد تحت تكفّل و اموال و حوايج و امور ضرورى او از دست او خارج مى‏شود، و نمى‏داند كه بر آنها چه خواهد گذشت، و نيرويى براى نگهدارى نفس خويش و حفظ امور مهمّى كه بدان اشاره نموديم باقى نمى‏ماند. و اگر آنها را به وسيله قفل و پاسبان هم مصون سازد، وقتى خوابيد ممكن است در هر حال خلاف آنچه را كه اراده نموده، واقع شود.

بنابراين، هنگامى كه مى‏خوابى، گويى كه به مصيبهاى هولناكى مبتلا، و در گرفتاريهاى فراموش كننده واقع شده‏اى، و جز خداوند - جَلَّ جَلالُهُ وَ تَقَدَّسَ كَمالُهُ - نمى‏تواند با بيدار نمودن و عافيت بخشيدن به اعضا و جوارح و كمال زندگانى وبرگرداندن نيروى گوش و چشم و زبان و عقل و تمام [يا: ساير] مقاصدت را كه به واسطه خوابيدن، پراكنده و پريشان گشته، امور پراكنده‏ى تو را جمع سازد.

از اين رو، به پيشگاه خدا توبه نما، توبه‏اى كه از هر كوتاهى كه پيش از خوابيدن داشتى، خالص و پاكيزه باشد. و اگر به خاطر قلّت معرفتت به مولايت كه تو را مى‏بيند، نفس و عقل و قلبت در توبه حقيقى با تو موافقت ننمودند، از رحمت و بخشش خدا طلبِ عفو و گذشت بنما، كه او - جلّ جلاله - كه خداوندگار بردبار و مهربان و شفيق است، بر اساس نيكيها و بخششهايى كه به بندگان خود دارد، زيبنده‏ى آن است كه بر تو نيز تفضّل نمايد.

و اگر بسان شيوه‏ى جنايتكاران و گناهكاران در نزد بزرگترين مالكان كه سيطره و چيره‏گى دارد، طلب عفو و گذشت ننمودى، پس حدّاقل مانند تسليم شدن و سرسپردگى شخص بيچاره و نيازمند و ذليل خود را تسليم خدا نموده، و دين و نفس و مال و افراد تحت تكفّل و آرزوهاى خويش و هر چيزيى را كه بدان نيازمندى، در تحت نگاهدارى آن خداوند مهربان و بردبار و بزرگوارى كه در پيشگاهش بسيار گستاخى و سوء ادب نموده‏اى، در آورده و تسليم اوساز. و در باطن توجّه داشته باش كه تمام آنچه را كه خداوند به تو بخشيده و تو در نزد او به وديعه گذاردى، در حقيقت مِلْك اوست، و تو در نزد او به عاريت و وديعه گذارده‏اى؛ بنابراين حتّى در ذهن و خاطر و يا در دل خويش با مالكيّت او مخالفت منما، تا مبادا خود را شريك خداوند شمرده، و به هلاكت مبتلا گشته و خشنودى او از دستت برود.

بى‏گمان اگر اين سفارش مرا بپذيرى و توبه يا طلب عفو نموده، و يا چنانكه گفتيم خود را تسليم خداوند نمايى، و به شرحى كه ذكر كرديم، همه چيز خود را در نزد او به وديعه گذارى، خداوند حافظ و نگاهبان تو بوده، و از تو حمايت نموده و پناه خواهد داد، و هيچ فساد و تباهى در هيچ امرى در كم و زياد و كوچك و بزرگ، بر تو وارد نخواهد شد.

در بعضى از اخبار ديدم كه مردى مى‏گويد: عقربى نايابى را ديدم كه بر پشت لاك پشتى سوار شده و لاك پشت آن را از يك سوىِ رودِ نيل به سوى ديگر كه من در آنجا بودم، مى‏گذارند، وقتى آن را به كنار آب رسانيد، عقرب بر زمين فرود آمد، و من دنبال آن روانه شدم، و با خود گفتم كه اين عقرب جريانى دارد، تا اينكه به پايين تنه‏ى درختى رسيد و از آن بالا رفت و بر روى شاخه‏اى رفت كه مارى بر روى آن آويزان بود و جوانى در زير آن خوابيده بود، عقرب دُمِ مار را گزيد، به گونه‏اى كه مار مرده به زمين افتاد. اين امر در نظر من بسيار بزرگ آمد، به سوى آن جوان آمدم و بيدارش نمودم و گفتم: به اين مار كه خداوند تو را از آن سالم نگاه داشت نگاه كن، و اين ابيات را براى او خواندم:

يا نائِماً وَالْجَليلُ يَحْرُسُهُ كَيْفَ تَنامُ الْعُيُونُ عَنْ مَلِكٍ مِمّا [يُلاقى‏] فى حِنْدِسِ الظُّلَمِ تَأْتيكَ مِنْهُ فَوآئِدُ النِّعَمِ؟ ‏ - اى به خواب رفته‏اى كه خداوند بزرگ، تو را از امورى كه در تاريكيهاى بسيار شديد براى تو پيش مى‏آيد، پاس مى‏دارد.

چگونه چشمهايت از توجّه به پادشاهى كه بهره‏هاى نعمتها از سوى او به تو مى‏آيد، به خواب مى‏رود؟

و نيز در كتاب أَلْياقُوتُ الاَْحْمَر تأليف احمد بن حسن اهوازى آمده كه: از بعضى از غُلامان [و پسران نوجوان خدمتكار] برخى از كه كسرايان شنيدم كه گفت: هرگز كسرى نخوابيد مگر اينكه پيش از خوابيدن براى خداوند - عزّوجلّ - سجده نمود، و از او خواست كه بعد از مرگش او را زنده بدارد. و مقصودش از مرگ، خوابيدن، و از زندگانى، بيدارى بود.

اينك مى‏گويم: اگر پادشاهى كه به جاى اشتغال به خداوند به غير او مشغول شده و به او - جلّ جلاله - معرفت و آگاهى نداشت مانند تو معرفت و شناخت داشت، مسلّماً بهتر از تو با خداوند معامله مى‏نمود، پس عذر تو در غفلت از مالك دنيا و آخرت چيست؟

ناگفته نماند كه اگر فرضاً بعد از عمل به آنچه كه پيشتر ذكر نموديم، در حال خواب ضررى متوجّه تو شد، و برخى از چيزهايى را كه تحت تصرّف توست از دستت رفت، شايد اين براى آن باشد كه خداوند - جلّ جلاله - مى‏خواهد با اين كار نشانه‏هاى خود را در برگرداندن آن به تو نشان دهد، چنانكه نسبت به كسانى كه بر مالكِ روز جزا توكّل نموده‏اند، چنين شده و خداوند آيات خود را نشان داده، نقل شده است كه:

عرب بيابان نشينى به در مسجد الحرام آمد و شتر خود را رها نمود گفت: خداوندا، اين شتر و بار آن را در حفظ و نگاهدارى تو درآورده، و در نزد تو به وديعه مى‏گذارم. و وارد مسجد الحرام شد، و طواف نمود و بيرون آمد و شتر را پيدا نكرد، و ايستاد و گفت: پروردگارا، چيزى از مالِ من دزديده نشده، بلكه مال تو دزديده شده است، زيرا اگر اعتماد نداشتم كه تو شتر و بارش را حفظ مى‏كنى، آن را رها نمى‏كردم. و امثال اين سخنان را تكرار مى‏كرد. و مردم از سخن گفتن او با خداوند - عزّوجلّ - تعجبّ مى‏كردند، تا اينكه ناگهان مردى - كه با يك دست افسار شتر را گرفته و دست ديگرش بريده بود - پيش آمد، و به عرب بيابان نشين گفت: شتر را بگير، كه من از آن خير نديدم. گفت: جريان تو چگونه بود؟ گفت: با آن به پشت كوه رفتم و پنهان شدم، ولى ناگهان سوارى كه نمى‏دانم از كجا رسيد، فرود آمد و مرا پريشان نمود و از جايم بلند كرد و دستم را قطع نمود و دستور داد كه شتر را بازگردانم.

من نيز به ياد ندارم كه هيچگاه چيزى را به خداوند - جلّ جلاله - سپرده باشم و آن چيز گم شده باشد. واگر هم به خاطر ارتكاب گناهى گم شده، هنگامى كه از رحمت حضرتش اعاده‏ى سپرده‏ام را خواسته‏ام، آن را به من بازگردانده و محجوب و محرومم نساخته [يا: شرمسارم ننموده‏]، و بر طبق گناهى كه باعث گم شدن آن از پناهگاه نگاهدارى‏اش شده، با من معامله ننموده است.

در سال ٦٢٧ هجرى قمرى راهىِ حجّ شدم، و تمام آنچه را كه همراهم بود به حفظ و پاسدارىِ مراحم الهى سپردم، ولى تازيانه اى كه از چوب بادامِ تَلْخ همراهم بود و به كجاوه بسته شده بود هنگام سير شبانه به زمين افتاد، هنگامى كه روز روشن شد و فرود آمديم ديدم كه تازيانه گم شده است، به دوست همراهم - كه مردى علوىّ بود و علىّ بن زكىّ رحمه اللَّه نام داشت - گفتم: تازيانه من گم شده، در جستجوى آن باش. وى از گفته‏ى من تعجّب كرد و گفت: تازيانه‏اى را كه ديشب در راهپمايى سريع حاجيان افتاده جستجو كنم؟ گفتم: بله، زيرا من هرچه را كه همراهم بود به خداوند - جلّ جلاله - سپرده‏ام، و او - جلّ جلاله - از آنها نگاهدارى مى‏كند. وى گفته‏ى مرا نپذيرفت و آفتابه‏اى برداشت و رفت تا به دور از ديد حاجيان به دستشويى برود، ولى در حالى كه تازيانه در دستش بود آمد. گفتم: چگونه آن را پيدا كردى؟ گفت: ديدم كه بر روى كوزه‏ى مردى آويزان است، گفتم اين تازيانه از آنِ فلانى است و ديشب در راهپيمايى شبانه افتاده است. گفت: بله، ما آن را شب يافتيم و برداشتيم، بگير و براى او ببر.

و اگر امثال اين امور را كه برايم اتّفاق افتاده ذكر كنم، خسته و ملول مى‏گردى.

### آداب و اعمال پيش از خواب

‏ الف - آداب وقت در قرار گرفتن در رختخواب‏

١ - وقتى به صورتى كه گفتيم عمل نموده و به كيفيّتى كه توضيح داديم همه‏ى وسايلى و امور مربوط به خويش را نزد خدا به وديعه گذاشتى، مانند وضوى نماز، طهارت نموده و سپس برخيز به سوى رختخواب يا هر جا كه مى‏خواهى بخوابى.

٢ - هنگام قرار گفتن در رختخواب بگو آنچه را كه نقل شده امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هنگامى كه در رختخوابت جاى گرفتى مى‏گويى:

أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِكَمالِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِسُلْطانِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِجَبَرُوتِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِمَلَكُوتِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِدَفْعِ اللَّهِ، وَ أَعوُذُ بِجَمْعِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِمُلْكِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) - مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ وَ ذَرَأَ وَ بَرَأَ، وَ مِنْ شَرِّ الْهامَّةِ٣٢٠ وَ السّامَّةِ، وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الاِْنْسِ، وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دآبَّةٍ فِى اللَّيْلِ وَ النَّهارِ، أَنْتَ آخِذٌ بِناصِيَتِها، إِنَّ رَبّى عَلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ.

- پناه مى‏برم به عزّت و سربلندى خداوند، و پناه مى‏برم به قدرت الهى، و پناه مى‏برم به كمال خدا، و پناه مى‏برم به تسلّط و چيرگى خداوند، و پناه مى‏برم به سركشى و عظمت خداوند، و پناه مى‏برم به فرمانروايى و چيرگى بزرگ الهى، پناه مى‏برم به دفع و جلوگيرى خدا، و پناه مى‏برم به جمع و گردآوردن خدا، و پناه مى‏برم به سلطنت [ويا: مالكيّت‏] خداوند، و پناه مى‏برم به رحمت خدا، و پناه مى‏برم به رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) - از شرّ تمام آنچه خداوند خلق فرموده و پديد آورده و به وجود آورده، و از گزند حشرات غير سمّى و سمّى و از آسيب گناهكاران جنّ و انس، و از شر گناهكاران عَرَب و عَجَم، و از شرّ هر جنبنده‏ى در شب و روز كه [موى ]پيشانى [و تمام اختيار] آن به دست دوست، براستى كه پروردگار من بر راه راست استوار است.

و در ادامه‏ى دعا هركس را كه خواستى به پناه خداوند درآور.

٣ - در روايت آمده كه رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) پيوسته در جنگ و يا مسافرت هنگام فرا رسيدن شب مى‏فرمود:

يا أَرْضُ، رَبّى وَ رَبُّكِ اللَّهُ، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّكِ وَ شَرِّ ما فيكِ، وَ شَرِّ ما خُلِقَ فيكِ، وَ شَرِّ ما دَبَّ عَلَيْكِ، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شرِّ كُلِّ أَسَدٍ وَ أَسْودٍ، وَ حَيَّةٍ وَ عَقْرَبٍ، وَ مِنْ ساكِنِ الْبَلَدِ، وَ مِنْ شَرِّ والِدٍ وَ ما وَلَدَ

- اى زمين، پروردگار من و تو خداست. به خدا پناه مى‏برم از شرّ تو و شرّ هرچه در توست، و شرّ هرچه در تو خلق شده، و شرّ هر چه بر روى تو مى‏جنبد، به خدا پناه مى‏برم از شرّ هر شير و مار بزرگ و مار و عقرب و از ساكنان آباديها و از شرّ انسانهايى كه زاده و زاييده شده‏اند.

٤ - همچنين از جمله اعمال بنده در هنگام قرار گرفتن در رختخواب بايد اين باشد كه در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس هنگامى كه در رختخواب قرار مى‏گيرد يازده بار قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد بخواند، گناهش آمرزيده شده، و شفاعت او درباره‏ى همايشگانش پذيرفته مى‏شود، و اگر صد بار قرائت كند، گناهان پنجاه سال آينده‏ى او آمرزيده مى‏گردد.

٥ - و نيز هنگامى كه در رختخواب رفتى بگو آنچه را كه در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس هنگام جاى گرفتن در رختخوابش بگويد:

أَللّهُمَّ، إِنّى أُشْهِدُكَ أَنَّكَ افْتَرَضْتَ عَلَىَّ طاعَةَ عَلَىِّ بْنِ أَبى طالِبٍ وَ الاَْئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ.

- خداوندا، تو را گواه مى‏گيرم كه طاعت و پيروى از حضرت علىّ بن ابى طالب و امامان و فرزندان او [(عليهم‌السلام)] را بر من واجب فرمودى.

و همه ائمّه [(عليهم‌السلام)] تا امام عصر خويش را يكايك نام ببرد، و بعد در همان شب جان بسپارد، وارد بهشت مى‏گردد.

### اعمال و آداب بعد از دراز كشيدن در رختخواب‏

١ - وقتى در هنگام نشستن در رختخواب و جايگاه خوابيدن خود امورى را كه يادآور شديم، گفتى، توجّه داشته باش كه تو بنده‏ى مملوك ناچيزى هستى كه مى‏خواهى بخوابى و پاهايت را دراز كنى، و در حركات و سكنات خويش در پيشگاه خداوندى كه مالك عظيم و بزرگ است احساس راحتى كنى، پس در گفتار و كردار مؤدّب باش. زيرا به هرچه بيشتر مؤدّب باشى و اظهار خاكسارى نمايى مولايت اهليّت آن را دارد، و مقام تو كوچكتر و پست‏تر از آن است، و نيز با حالت تسليم و واگذارى و توكّل [به خداوند و با هر حالت ديگر كه در اين مقام شايسته است، بر سمت راست بدن خويش دراز بكش.

٢ - بگو آنچه را كه در روايت آمده امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هرگاه در رختخواب خويش قرار گرفتى، بر سمت راست بدن خويش دراز بكش و بگو:

بِسْمِ اللَّهِ، وَ بِاللَّهِ، وَفى سَبيلِ اللَّهِ، وَ عَلى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّه(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ). أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْلَمْتُ نَفْسى إِلَيْكَ، وَ وَجَّهْتُ وَجْهى إِلَيْكَ، وَ فَوَّضْتُ أَمرى إِلَيْكَ، وَ أَلْجَأْتُ ظَهْرى إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَ رَهْبَةً إِلَيْكَ، لا مَلْجَأَ وَلا مَنْجا مِنْكَ إِلاّ إِلَيْكَ، [وَ أَسْلَمْتُ نَفْسى إِلَيْكَ‏]. أَللّهُمَّ، آمَنْتُ بِكُلِّ كِتابٍ أَنْزَلْتَهُ وَ بِكُلِّ رَسُولٍ أَرْسَلْتَهُ.

- به نام خدا، و به [وسيله‏ى‏] خدا، و در راه خدا، و بر آيين رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ). خداوندا، همانا من خويشتن را تسليم تو نمودم، و روى [و تمام وجود]م را به سوى تو متوجّه ساختم، و امورم را به تو واگذار، و پشتم را به پناه [نيروى ]تو درآوردم، از روى ميل و رغبت [به تو] و بيم و هراس از تو. هيچ پناهگاه و راه تجاتى از تو نيست جز به سوى تو، [و نفس خويش را تسليم تو نمودم.] خدايا، به تمام كتابهايى كه فرو فرستاده و به هر پيامبرى كه گسيل داشتى ايمان آوردم.

سپس سوره‏ها و آيات ذيل را قرائت بكن:

٣ - سوره‏ى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد.

٤ - دو سوره‏ى معوذّتين.

٥ - آية الكرسى سه بار.

٦ - آيه سَخَره‏٣٢١.

٧ - آيه‏ى شَهِدَاللّه‏٣٢٢.

٨ - سوره‏ى إِنّا أَنْزَلْناهُ فى لَيْلَةِ الْقَدْر يازده بار.

٩ - سپس سى و چهار بار تكبير و سى‏وسه مرتبه تسبيح و ٣٣ بار حمد مى‏گويى. و اين همان تسبيح حضرت زهرا، فاطمه(عليهما‌السلام) است كه رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) به آن حضرت آموخت.

١٠ - سپس بگو:

لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ، لا شَريكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيى وَ يُميتُ [وَ يُميتُ وَ يُحْيى‏]، وَ هُوَ حَىٌّ لايَموتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَىْ‏ءٍ قَديرٌ.

- معبودى جز خداوند يگانه نيست و شريكى براى او وجود ندارد، فرمانروايى تنها از آن اوست، و ستايش مختصّ اوست، زنده مى‏گرداند و مى‏ميراند، [و مى‏ميراند و زنده مى‏گرداند] و خود او زنده‏اى است كه هرگز نمى‏ميرد، و تمام خوبى به دست [جمال ]اوست، و بر هر چيز تواناست.

١١ - بعد بگو:

أَعُوذُ بِاللَّهِ الَّذى يُمْسِكُ السَّمآءِ أَنْ تَقَعَ عَلى الاَْرْضِ إِلّا بِإِذْنِهِ - مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ وَ ما ذَرَأَ وَ بَرَأَ وَأَنْشَأَ وَ صَوَّرَ، وَ مِنَ الشَّيْطانِ وَ شِرْكِهِ و فَرْعِهِ [يا: قَرْعِهِ‏] وَ مِنْ شَرِّ شَياطينِ الاِْنْسِ وَ الْجِنِّ، وَ أَعُوذُ بِكَلِماتِ اللَّهِ التّآمِّةِ [يا: التّامّآتِ‏] مِنْ شَرِّ السّآمَّةِ وَالْهآمَّةِ وَاللّآمَّةِ وَالْخآصَّةِ، وَ مِنْ شَرِّ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّمآءِ وَ ما يَعْرُجُ فيها، [وَ مِنْ شَرِّ ما يَخْرُجُ مِنَ الاَْرْضِ وَ ما يَلِجُ فيها]، وَ مِنْ شَرِّ طَوارِقِ اللَّيْلِ وَ طَوارِقِ النَّهارِ، إِلاّ طارِقاً يَطْرُقُ بِخَيْرٍ، بِاللَّهِ وَ بِالرَّحْمنِ اسْتَعَنْتُ، وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ، حَسْبِىَ اللَّهُ، نِعْمَ الْوَكيلُ.

- پناه مى‏برم به خداوندى كه آسمان را از اينكه جز به اجازه‏ى او بر زمين بيافتد، نگاه مى‏دارد، از شرّ هرچه آفريده و خلق فرموده و پديد آورده و ايجاد و صورتگرى نموده، و از [گزند] شيطان و سهيم شدن و گمان [يا: تسلّط] او، و از شرّ شيطانهاى انسى و جنّى، و پناه مى‏برم به كلمات كامل خداوند از شرّ حشرات سمّى و غير سمّى و هر ترس و هراس [ويا: چشم زخم‏] و شرّ مخصوص، و از آسيب تمام آنچه كه از آسمان فرو مى‏آيد، و يا به آنجا بالا مى‏رود، [و از شرّ آنچه كه از زمين بيرون آمده و در آن فرو مى‏رود.] و از شرّ پيشامدهاى شبانه و روزانه، مگر پيشامدى كه خير همراه خود بياورد، و تنها به خداوند رحمت گستر يارى مى‏جويم، و تنها بر او توكّل نمودم، خداوند مرا بس است و چه كار گذار و وكيل خوبى.

١٢ - سپس دست راست خويش را زير سر گذاشته و بگو دعايى را كه نقل شده امام باقر (عليه‌السلام) فرمود: شخصى كه مى‏خواهد بخوابد هنگامى كه انسان دست راستش را زير سرش گذاشت، بگويد:

بِسْمِ اللَّهِ، أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْلَمْتُ نَفْسى إِلَيْكَ، وَ وَجَّهْتَ وَجْهى إِلَيْكَ، وَ فَوَّضْتُ أَمْرى إِلَيْكَ، وَ أَلْجَأْتُ ظَهْرى إِلَيْكَ، وَ تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ، رَهْبَةً وَ رَغْبَةً إِلَيْكَ، لا مَلْجَأَ وَ لا مَنْجا مِنْكَ إِلاّ إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتابِكَ الَّذى أَنْزَلْتَ، وَ رَسُولِكَ الَّذى أَرْسَلْتَ.

- به نام خدا، خداوندا، براستى كه من خويشتن را تسليم تو نمودم، و روى [و تمام وجود]م را متوجّه تو نمودم، و امورم را به تو واگذار نموده، و پشتم را در پناه تو درآورده، و بر تو توكّل نمودم، از روى بيم و هراس [از تو] و ميل و رغبت به سوى تو. هيچ پناهگاه و راه نجاتى از تو نيست جز به سوى تو، به كتابى كه فرو فرستادى و پيامبرى كه گسيل داشتى ايمان آوردم.

بعد تسبيح حضرت فاطمه(عليهما‌السلام) را بگو:

البتّه ما پيشتر مشابه اين دعا را در هنگام دراز كشيدن بر سمت راست بدن ذكر نموديم، ولى اين روايت اضافه دارد، و مختصّ به وقت گذاشتن دست راست بر زير سر است.

١٣ - و نيز هنگام قرار گرفتن در محلّ خواب بگو آنچه را كه نقل شده امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هركس هنگامى كه در خوابگاه و محلّ دراز كشيدن خويش قرار مى‏گيرد، سه مرتبه بگويد:

أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى عَلا فَقَهَرَ، وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى بَطَنَ فَخَبَرَ، وَ الْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى مَلَكَ فَقَدَرَ، [وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى عُصِىَ فَغَفَرَ، وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى عُبِدَ فَشَكَرَ]، وَ الْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى يُحْيِى الْمَوْتى، وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَىْ‏ءٍ قَديرٌ.

- ستايش خداوندى را كه [از همه‏ى موجودات‏] برتر و بلند مرتبه است و لذا [بر آنها] چيره است، و سپاس خدايى را كه در باطن [اشياء ]نفوذ كرد و لذا به باطن آنها آگاهى دارد، و ستايش خداوندى را كه دارنده و خداوندگار [تمام موجودات‏] هست و لذا [بر هر چيز] تواناست، [و سپاس خداوندى را كه معصيت و نافرمانى او را مى‏كنند و او مى‏آمرزد، و ستايش خدايى را كه او را مى‏پرستند و او شكرگزارى مى‏نمايد]، و سپاس خدايى را كه مردگان را زنده مى‏گرداند، و هم او بر هر چيز تواناست.

مانندِ روزى كه از مادرش زاده شده، از گناهان بيرون مى‏آيد.

٣٠٩) نساء(٤): ١٠٧ تا ١٠٩.

٣١٠) مزّمّل (٧٣): ٢ و ٣.

٣١١) كه خداوند در آيه شريفه فوق و ادامه آن دستور داده كه مؤمنان به اندازه‏ى نصف و يا يك سوّم و يا دو سوّم شب را به عبادت مشغول شوند.

٣١٢) تفسير مجمع البيان، ج ١٠، ص ٥٦٩.

٣١٣) عبارت حديث بعد هُدْوءٍ مِنَ اللَّيْلِ است كه به گذشت ساعتى از شب، و يا اوّل شب، ويا بخشى مانند يك سوّم و يا يك چهارم از آن، معنى شده است.

٣١٤) در خصال ص ٣٣٧، روايت ٤٠، آمده است: و دعا را به عنوان زيرپوش

٣١٥) آل عمران: ١٩٠.

٣١٦) ظاهراً مقصود آيات ١٩٠ تا آخر آيه شريفه ١٩٤ مى‏باشد.

٣١٧) و يا: ياد مى‏شد، و همينطور احتمال دارد كه تمام جملات بعدى به صورت مجهول ترجمه شود، يعنى هرگاه از قبر ياد مى‏شد... و هنگامى كه از برانگيخته و زنده شدن مردگان در قيامت ياد مى‏شد... (تا آخر).

٣١٨) فرايص يعنى گوشت ميان پهلو و شانه، و يا گوشت‏ميان پستان و شانه.

٣١٩) انعام (٦): ٦٠.

٣٢٠) اين در نسخه‏اى «العامّةآمده كه ظاهراً درست نيست.

٣٢١) آيه‏ى ٥٤ از سوره‏ى اعراف (٧).

٣٢٢) آيه‏ى ١٨ و ١٩ از سوره‏ى آل عمران(٣).

### توجّهات و حالات و اعمال مؤلّف

‏٣٢٣ در هنگام خوابيدن‏ اينك مى‏گويم: اگر خواستى، مانند برخى از بندگان خدا كه مى‏شناسم باش، كه با اجازه خداوند و رعايت ادب با او مى‏خوابد، و با توجّه به خدا روبه سوى قبله قرار مى‏گيرد، و مانند زنان فرزند مرده كه دست بر گونه مى‏گذارند، دستش را زير سرش مى‏گذارد، به خاطر اينكه بسيارى از امورى را كه كه او را به خدا نزديك مى‏كند، از دست داده و در عزاى آنها نشسته است. و نيّتش از اين خوابيدن آن است كه بدين وسيله در حال بيدارى بر طاعت و عبادت خداوند جلّ جلاله و بر بندگى و خاكسارى براى خدا كه در حال بيدارى از او خواسته شده، نيرو برگيرد، و گويى كه كوهِ گناهان قلبى‏اش بر بالاى سر او برده شده تا از دستِ خشم خدا بر سر او بيافتد، چنانكه براى بنى اسرائيل رُخ داد، آنجا كه خداوند - جلّ جلاله - مى‏فرمايد:

وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ، كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ.٣٢٤

- و [به ياد آر] آن هنگام را كه كوه را بركَنده و مانند ابر هولناكى بر بالاى سرشان نگاه داشتيم. و چنانكه بنى اسرائيل از بيم فرو افتادن كوه بر زندگانى فانى و ناپايدارشان خاكسارى نموده و تسليم شدند، صاحب كوهِ گناهان نيز بيم آن را دارد كه كوهِ گناهان بر سرش فرو بيافتد و تمام زندگانى و سعادتمندى حيات فانى و باقى‏اش را نابود سازد.

و آن بنده هنگامى كه دست راست خويش را بر زير سرش گذاشت اعمال زير را به ترتيب انجام مى‏دهد:

١ - قرائت سوره‏ى حمد سه مرتبه.

٢ - قرائت سوره‏ى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد يازده بار.

٣ - قرائت سوره‏ى إِنّا أَنْزَلْناهُ فى لَيْلَةِ الْقَدْرِ يازده مرتبه‏]

٤ - قرائت سوره‏ى ألْهيكُمُ التَّكاثُر يك بار.

٥ - قرائت سوره‏ى قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِروُن سه بار.

٦ - قرائت سوره‏ى قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقْ سه بار.

٧ - قرائت سوره‏ى قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ سه بار.

٨ - خواندن آية الكرسى يك مرتبه.

٩ - خواندن آيه‏ى شَهِدَاللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُو تا آخر.٣٢٥

١٠ - قرائت آيه‏ى لَوْ أَنْزَلْنا [هذَا الْقُرآنَ‏]... تا آخر سوره‏ى حشر.

١١ - قرائت آيه‏ى إِنَّ اللَّهِ يُمْسِكُ السَّمواتِ وَالاْرْضَ أَنْ تَزُولا ، وَ لَئِنْ زالتا إِنْ أَمْسَكَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ، إِنَّهُ كانَ حَليماً غَفُوراً٣٢٦

١٢ - قرائت آيات سَخَره.٣٢٧

١٣ - قرائت آيه‏ى آمَنَ الرَّسُولُ تا آخر سوره‏ى بقره.

١٤ - قرائت اواخر سوره‏ى كهف يعنى آيه: قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ [يُوحى إِلَىّ‏] تا آخرسوره.

١٥ - سپس مى‏گويد:

أَللّهُمَّ، لاتُؤْمِنّى مَكْرَكَ، وَلا تُنْسِنى ذِكْرَكَ، وَ لا تَوَلَّ عَنِّى وَجْهَكَ، وَلا تَهْتِكْ عَنّى سِتْرَكَ، وَلا تُؤاخِذْنى عَلى تَمَرَّدى، وَلا تَجْعَلْنى مِنَ الْغافِلينَ، وَ أَيْقِظْنى مِنْ رَقْدَتى، وَ سَهِّلِ الْقِيامَ فى هذِهِ اللَّيْلَةِ فى أَحَبِّ الاَْوْقاتِ إِلَيْكَ، وَ ارْزُقْنى فيها ذِكْرَكَ وَالصَّلاةَ وَالدُّعاءَ وَ الشُّكْرَ [يا: الشُّكْرَ وَ الدُّعاءَ] حَتّى أَسْأَلَكَ فَتُعْطِيَنى، وَ أَدْعُوَكَ فَتَسْتَجيبَ لى، وَ أَسْتَغْفِرَكَ فَتَغْفِرَ لى، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحيمُ.

- خداوندا، مرا از مكر و فريبت ايمن مگردان، و يادت را از يادم مبر، و روى [و اسماء وصفات‏]ات را از من برمگردان، و پرده [ستاريّتت‏] را درباره‏ى [گناهان‏] من مَدر، و به واسطه سركشى‏ام مگير، و از غافلان قرار مده، و از خواب [غفلتم‏] بيدار فرما، و برخاستن [براى عبادت‏] در اين شب را در محبوبترين اوقات در نزد خود براى من آسان فرما، و در آن يادت و نماز و دعا و سپاسگزارى [يا: سپاسگزارى و دعا] را روزى‏ام گردان،تا اينكه از تو درخواست نمايم و عطايم فرمايى، و بخوانمت تا اجابت نمايى، و طلب آمرزش كنم تا بيآمرزى، براستى كه تويى بسيار آمرزنده‏ى مهربان.

١٦ - بعد براى ترس از محتلم شدن مى‏گويد:

أَللّهُمَّ، إِنّى أَعُوذُ بِكَ مِنْ الاِْحْتِلامِ، وَ مِنْ [شَرِّ الاَْحْلامِ‏]، وَ أَنَ يِلْعَبَ بِىَ الشَّيْطانُ فِى الْيَقْظَةِ وَالْمَنامِ.

- خداوندا، به تو پناه مى‏برم از محتلم شدن [و ديدن خواب شيطانى‏] و [از رؤياهاى بد]، و اينكه شيطان در بيدارى و خواب با من بازى كند.

١٧ - سپس براى همين منظور آيه‏ى قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ مِنَ الرَّحْمنِ٣٢٨

را تا آخر قرائت مى‏كند.

١٨ - و بعد آخر سوره‏ى بنى اسرائيل يعنى آيات ذيل را تلاوت مى‏كند:

قُلْ: ادْعُواللَّهَ، أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ، أَيّاً ما تَدْعُوا فَلَهُ الاَْسْمآءِ الْحُسْنى، وَلاتَجْهَرْ بِصَلاتِكَ، وَ لا تُخافِتْ بِها، وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذلِكَ سَبيلاً، وَ قُلِ: الْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً وَ لا وَلَداً، وَ لَمْ يُكُنْ لَهُ شَريكٌ فِى الْمُلْكِ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِىٌّ مِنَ الذُّلِّ، وَ كَبِّرْهُ تَكْبيراً.٣٢٩

- بگو: خدا را بخوانيد يا رحمان را بخوانيد، هر كدام را بخوانيد، نامها [و كمالات‏] نيكوتر تنها براى اوست، و نمازت را نه بلند بخوان و نه آهسته، و راهى ميان اين دو را بجوى، و بگو: ستايش خداوندى را كه هيچ كس را به زنى و فرزندى نگرفت، و هيچ شريكى در سلطنت و فرمانروايى ندارد، و هيچ سرپرستى از روى ذلّت و خوارى براى او نيست، و او را به گونه ويژه‏اى بزرگتر بدان.

١٩ - سپس تسبيح حضرت زهرا(عليهما‌السلام) را مى‏گويد، و اين آخرين چيزى است كه وى هنگام خوابيدن مى‏گويد.

### فضيلت و آثار و فوائد اعمال وقت خواب‏

در فضيلت هركدام از اينها كه آن بنده‏ى خدا بدان عمل نموده و بر اساس هدايت خداوند - جلّ جلاله - مرتّب نموده روايت نيز وارد شده، و براى هرچه قرائت نموده فوايد و آثار عظيمى است كه با ذكر و به شماردرآوردن آنها كتاب مبسوط مى‏شود. [لذا به ذكر برخى از آن روايات بسنده مى‏كنيم‏]:

### فضيلت تسبيح حضرت زهرا(عليهما‌السلام)

١ - درباره‏ى عملى كه آن بنده در پايان اعمال در هنگام خوابيدن انجام مى‏دهد، يعنى تسبيح حضرت زهرا، فاطمه - (عليهما‌السلام) - روايت شده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: وقتى به رختخواب مى‏رويد، يك فرشته‏ى بزرگوار و يك شيطان ناپاك و سركش و شرورى باشتاب به سويتان مى‏آيند، فرشته مى‏گويد: روز خويش را با عمل خير ختم كن، و شب خود را با عمل خوب آغاز نما، و شيطان مى‏گويد: روز خود را باگناه ختم كن، و شب خود را با گناه آغاز كن.

و افزود: اگر شخص از فرشته‏ى بزرگوار اطاعت كند و روز خود را با ياد خدا به پايان برد و وقتى واردِ جايى كه مى‏خواهد بخوابد شد، شب خود را با ياد خدا آغاز نمايد و سى و چهار بار تكبيرو سى‏وسه بار تسبيح و سى‏وسه بار حمد بگويد، فرشته، شيطان را از او درو مى‏راند، و شيطان دور مى‏شود، و تا هنگام بيدار شدن از خواب آن فرشته از او نگاهدارى مى‏كند.

و وقتى بيدار شد، شيطان با شتاب به پيش آمده و مشابه سخنى را كه پيش از به خواب رفتن به وى گفت مى‏گويد، و فرشته نيز مانند همان سخنى كه پيش از خوابيدن به وى گفت مى‏گويد، اگر بنده به همان صورتى كه نخست خدا را ياد كرد، خداوند - عزّوجلّ - را ياد كند، فرشته، شيطان را از او دور مى‏راند، و شيطان بدور مى‏رود، و خداوند - عزّوجلّ - در برابر اين عمل، عبادت يك شب را براى او مى‏نويسد.

همچنين در از حضرت علىّ بن محمّد بن علىّ بن موسى الرّضا، امام هادى(عليهم‌السلام) درباره‏ى آنچه كه اهل بيت(عليهم‌السلام) هنگام خوابيدن انجام مى‏دهند. آمده ما اهل بيت در هنگام خوابيدن ده كار را پيوسته انجام مى‏دهيم: طهارت، و گذاشتن دست راست زير سر، و سى‏وسه بار تسبيح خدا، و سى‏وسه بار حمد، و سى‏وچهار بار تكبير گفتن، و رو به سوى قبله مى‏خوانيم، و فاتحة الكتاب، وآية الكرسى، و آيه‏ى شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لا إِله إِلاّ هُو تا آخرش را قرائت مى‏كنيم. و هر كس اين كارها را انجام دهد، حظّ و بهره‏ى آن شب را برگرفته است.

حديث فوق به همين صورت به دست ما آمده كه راوى ابتدا ده خصلت را ذكر نموده، ولى در تفصيل نُه خصلت را برشمرده است. گويا يا در اجمال و يا تفصيل سهو نموده است. و ظاهراً اشتباه در تفصيل است، زيرا اعمال ائمّه(عليهم‌السلام) در وقت خوابيدن همان گونه كه روايت نموديم، بيشتر از نُه خصلت است، و شايد سهو كرده و قرائت سوره‏ى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد و إِنّا أَنْزَلْناهُ را ذكر ننموده است.

اينك فضيلت برخى از امورى كه پيش از اين به صورت مختصر ذكر نموديم، به تفصيل يادآور مى‏شويم:

فضيلت قرائت سوره‏ى إنّا أَنْزَلْناه فضيلت يازده صد بار قرائت كردن سوره‏ى قُلْ هُوَاللَّهُ أَحَد به صورتى كه روايت نموديم گذشت، امّا درباره‏ى فضيلت يازده بار خواندن سوره‏ى إِنّا أَنْزَلْناهُ ابوبصير مى‏گويد: از امام صادق (عليه‌السلام) شنيدم كه مى‏فرمود: هركس هنگام خوابيدن يازده بار سوره‏ى إِنّا أَنْزَلْناهُ فى لَيْلَةِ الْقَدْر را قرائت كند، خداوند يازده فرشته را بر او مى‏گمارد تا او را از تمام شيطانهاىِ راند شده تا صبح حفظ كنند.

فضيلت قرائت سوره‏ى أَلْهكُمُ التَّكاثُر در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمودند: هركس هنگام خوابيدن سوره‏ى ألَهكُمُ التَّكاثُر را بخواند، از شرّ عذاب قبر محفوظ مى‏ماند.

فضيلت قرائت آيه‏ى إِنّ اللَّه يُمْسِكُ... روايت شده كه حضرت ابى الحسن رضا به نقل از پدر بزرگوارش(عليهما‌السلام) فرمود: هركس هنگام خوابيدن آيه‏ى‏

إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمواتِ وَالاَْرْضَ أَنْ تَزُولا، وَ لَئِنْ زَالَتا إِنْ أَمْسَكَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ، إِنَّهُ كانَ حَليماً غَفُوراً.٣٣٠: (براستى كه خداوند آسمانها و زمين را از اينكه از بين بروند نگاه مى‏دارد، و اگر از بين بروند هيچ كس جز او نمى‏تواند آن دو را نگاه دارد، براستى كه او بردبار و بسيار آمرزنده است.) را قرائت كند، هرگز سقف خانه بر روى او فرو نمى‏ريزد.

فضيلت قرائت آيةُ الكرسّى و معوذّتين‏ وليد بن صبيح مى‏گويد شهاب بن عبدربّه به من گفت: سلام مرا به امام صادق (عليه‌السلام) برسان، و به حضرتش عرض كن كه در خواب مبتلا به ترس و هراس مى‏شوم. وى مى‏گويد: گفتار او را به حضرت عرض كردم. فرمود: به او بگو وقتى وارد رختخواب شد، حتماً معوذّتين و آية الكرسى را بخوان. و آية الكرسى افضل است.

و نيز در روايت ديگر درباره‏ى كسى كه در خواب گرفتار ترس مى‏شود، آمده است كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: هر كس كه مبتلا به ترس [در خواب‏] باشد، هنگام خوابيدن ده بار بگويد:

لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاشَريكَ لَهُ، يُحْيى وَ يُميتُ، وَ يُميتُ وَ يُحْيى، وَ هُوَ حَىٌّ لايَمُوتُ

- معبودى جز خداوند نيست كه يگانه است و شريكى ندارد، زنده مى‏كند و مى‏ميراند، و مى‏ميراند و زنده مى‏گرداند، و او زنده‏اى است كه نمى‏ميرد.

و تسبيح حضرت زهرا(عليهما‌السلام) را بگويد، خوف و هراسش برطرف مى‏شود.

فضيلت قرائت آخر سوره‏ى بنى اسرائيل و كهف: در روايت آمده كه پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: [قرائت آيات ذيل‏] براى اُمّت من، سبب ايمنى از دزديده شدن است:

قُلِ: ادْعُوا اللَّهَ، أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ، أَيّاًما تَدْعُوا فَلَهُ الاَْسْمآءُ الْحُسْنى، وَلا تَجْهَرْ بِصَلاتِكَ، وَلا تُخافِتْ بِها، وَابْتَغِ بَيْنَ ذلِكَ سَبيلاً، وَ قُلِ: أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى لَمْ يَتَّخَذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ فِى الْمُلْكِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِىٌ مِنَ الذُّلِّ، وَ كَبِّرْهُ تَكْبيراً.٣٣١

- بگو: خدا را بخوانيد يا رحمان را بخوانيد، هر كدام را بخوانيد، نامها [و كمالات‏] نيكوتر تنها براى اوست، و نمازت را نه بلند بخوان و نه آهسته، و راهى ميان اين دو را بجوى، و بگو: ستايش خداوندى را كه هيچ كس را به زنى و فرزندى نگرفت، و هيچ شريكى در سلطنت و فرمانروايى ندارد، و هيچ سرپرستى از روى ذلّت و خوارى براى او نيست، و او را به گونه ويژه‏اى بزرگتر بدان.

و هركس هنگام خوابيدن اين آيه را بخواند:

قُلْ: إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَىَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ، فَمَنْ كانَ يَرْجُو لِقآءَ رَبِّهِ، فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً، وَلايُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً.٣٣٢

- بگو: من تنها بشرى همانند شما هستم، [ولى‏] به من وحى مى‏شود كه بى‏گمان معبودتان معبود يگانه است، پس هركس به ملاقات با پروردگارش اميد دارد، بايد عمل شايسته انجام دهد، و هيچ كس را در عبادت پروردگارش شريك نكند.

نورى براى او بالا رفته و تا مسجد الحرام گسترده مى‏شود، در حالى كه در باطن آن نور فرشتگانى هستند كه تا صبح براى او استغفار مى‏كنند.

### ترس از ايمنى از احتلام

‏ در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) به نقل از پدر بزرگوارش (عليه‌السلام) از حضرت علىّ - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم- فرمود: هركس از محتلم شدن بيم داشته باشد بگويد:

أَللّهُمَّ، إِنّى أَعُوذُ بِكَ مِنَ الاِْحْتِلامِ، وَ مِنْ شَرِّ الاَْحْلامِ، وَ أَنْ يَلْعَبَ بِىَ الشَّيْطانُ فِى الْيَقْظَةِ وَالْمَنامِ.٣٣٣

- خداوندا، همانا به تو پناه مى‏برم از جنب شدن در خواب، و از شرّ خوابها، و اينكه شيطان در بيدار و خواب مرا به بازى بگيرد.

ايمنى از دزد روايت شده كه اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) فرمود: سوگند به خدايى كه حضرت محمّد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) را به حقّ برانگيخت و اهل بيت(عليهم‌السلام) او را گرامى داشت، هر چيز كه در جستجوى آن هستيد - مانند: محفوظ ماندن و سوختن و غرق شدن و در گلو ماندن چيزى و به سرقت رفتن يا تلف شدن چهار پا از صاحبش، يا گم شدن چيزى مانند گريختن برده [يا: گم شدن چيزى از دمِ دست و كنار انسان‏] - در كتاب خداوند متعال وجود دارد. پس هركس بخواهد كه از آن آگاه شود، درباره‏ى آن از من بپرسد، مردى برخاست و عرض كرد: اى اميرالمؤمنين، مرا از به سرقت رفتن خبر ده، پى در پى شبانه اشيايى از من به سرقت مى‏رود. حضرت فرمود: وقتى در رختخواب جاى گرفتى، بخوان:

قُلِ: ادْعُوا اللَّهَ، أَوِ ادْعُوا الرَّحْمن [أَيّاًما تَدْعُوا فَلَهُ الاَْسْمآءِ الْحُسْنى، وَلاَتجْهَرْ بِصَلاتِكَ، وَ لاتُخافِتْ بِها، وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذلِكَ سَبيلاً، وَقُلِ: الْحَمْدُللَّهِ‏ِ الَّذى لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً وَ لا وَلَداً، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ فِى الْمُلْكِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِىٌّ مِنَ الذُّلِّ، وَ كَبِّرْهُ تَكْبيراً.٣٣٤

- بگو: خدا را بخوانيد يا رحمان را بخوانيد، هر كدام را بخوانيد، نامها [و كمالات‏] نيكوتر تنها براى اوست، و نمازت را نه بلند بخوان و نه آهسته، و راهى ميان اين دو را بجوى، و بگو: ستايش خداوندى را كه هيچ كس را به زنى و فرزندى نگرفت، و هيچ شريكى در سلطنت و فرمانروايى ندارد، و هيچ سرپرستى از روى ذلّت و خوارى براى او نيست، و او را به گونه ويژه‏اى بزرگتر بدان.

در اَمان ماندن از كشته شدن [يا: سرقت‏] روايت شده كه پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: قرائت: قُلْ ادْعُوا اللَّهَ، أَوِ أَدْعُوا الرَّحْمنَ براى امّت من، مايه‏ى ايمنى از شمشير و كشته شدن [يا: به سرقت رفتن ]است. و آيه شريفه را قرائت فرمود.

### اعمال ديگر پيش از خواب‏

اينك اعمالى را كه انسان در برخى از اوقات هنگام خواب بدان نيازمند پيدا مى‏كند، ذكر مى‏كنيم:

اعمالى جهت دفع بى‏خوابى‏ ١ - وقتى انسان خواست بخوابد ولى به خاطر ابتلا به بيمارى و عدم تندرستى نتواست بخوابد، روايت شده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: وقتى مبتلا به بى‏خوابى شدى، بگو:

سُبْحانَ اللَّهِ ذِى الشَأْنِ، دآئِمِ السُّلْطانِ، عَظيمِ الْبُرْهانِ، كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فى شَأْنٍ.

- پاك و منزّه است خداوند ارجمند [ويا: صاحب شأن‏]، فرمانرواىِ جاودانى، صاحب دليل و برهان بزرگ، كه هر روز و پيوسته به كارى مشغول است.

٢ - در روايت ديگر درباره‏ى رفع بى‏خوابى و زود به خواب رفتن آمده كه:

موسى بن اسماعيل بن موسى بن جعفر مى‏گويد: پدرم به نقل از پدرش از عليهم‌السلام أَجمعين - به ما نقل كرد كه: حضرت فاطمه(عليهما‌السلام) از بى‏خوابى به رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) گله نمود. حضرت فرمود: دختر عزيزم، بگو:

يا مُشْبِعَ الْبُطُونِ الْجآئِعَةِ، وَ يا كاسِىَ الْجُسُومِ الْعارِيَةِ، وَ يا مُسَكِّنَ الْعُرُوقِ الضّارِبَةِ، وَيا مُنَوِّمَ الْعُيُونِ السّاهِرَةِ، سَكِّنْ عُرُوقِىَ الضّارِبَةَ، وَ أَذِّنْ لِعَيْنى نَوْماً عاجِلاً.

- اى سير كننده‏ى شكمهاى گرسنه، و اى پوشاننده‏ى تن‏هاى برهنه، واى آرام كننده رگهاى زننده، و اى به خواب برنده‏ى چشمهايى كه به خواب نمى‏رود، رگهاى زننده [بدن ]مرا را آرام فرما، و زود به چشمم اجازه خوابيدن بده.

و حضرت فاطمه(عليهما‌السلام) آن را گفت و بى‏خوابى را كه از آن رنج مى‏برد برطرف شد.

٣ - در روايت ديگر پيرامون دفع بى‏خوابى و زود به خواب رفتن آمده كه خالد بن وليد به بى‏خوابى مبتلا شد. رسول اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) به او فرمود: آيا كلماتى به تو نياموزم كه وقتى گفتى به خواب بروى، عرض كرد: بله. فرمود بگو:

أَللّهُمَّ، رَبِّ السَّمواتِ وَ ما أَظَلَّتْ، وَ رَبَّ الأَرَضينَ وَ ما أَقَلَّتْ، وَ رَبَّ الشَّياطينِ وَ ما أَضَلَّتْ، كُنْ حِرْزى مِنْ خَلْقِكَ جَميعاً، أَنْ يَفْرُطَ عَلَىَّ أَحَدُهُمْ أَوْ أَنْ يَطْغى. عَزَّجارُكَ، وَ لا إِلهَ غَيْرُكَ.

- خداوندا، اى پروردگار آسمانها و هرچه كه آنها بر آن سايه افكنداند، و پروردگار زمينها و هرچه آنها آن را حمل مى‏كنند، و پروردگار شيطانها و آنچه كه آنها گمراهش مى‏كنند، تو خود پناهگاه و چشم آويز من باش از اينكه احدى از مخلوقاتت مرا بر كارى كه [توانِ آن ندارم ]وادار و يا بر من سركشى نمايد. همسايه‏ى تو سربلند است، و معبودى جز تو وجود ندارد.

### دعايى جهت در امان ماندن از گزند حيوانات سمّى‏

٤ - درباره‏ى آنچه كه هنگام خوابيدن براى درخواست روزى و ايمنى از گزند حيوانات سمّى گفته مى‏شود، در روايت است كه حضرت علىّ بن حسين(عليهما‌السلام) فرمود: هركس وقت وارد شدن در رختخواب بگويد:

أَللّهُمَّ، أَنْتَ الاَْوَّلُ فَلا شَىْ‏ءَ قَبْلَكَ، وَ أَنْتَ الظّاهِرُ فَلا شَىْ‏ءَ فَوْقَكَ، وَأَنْتَ الباطِنُ فَلاشَىْ‏ءَ دُونَكَ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلاشَىْ‏ءَ بَعْدَك، أَللّهُمَّ، رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الاَْرَضينَ السَّبْعِ وَ رَبَّ التَّوْراةِ وَالاِْنْجيلِ وَالزَّبوُرِ وَ الْفُرْقانِ [يا: الْقُرْآنِ‏] الْحَكيمِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دآبَّةِ أَنْتَ آخِذٌ بِناصِيَتِها، إِنَّكَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقيمٌ.

- خداوندا، تويى اوّلى كه هيچ چيز پيش از تو نيست، و تويى آشكارى كه هيچ چيز برتر و بالاى تو نيست، و تويى باطنى كه هيچ چيز پايين‏تر از تو [در اشياء نفوذ نكرده و] نيست، و تويى آخرى كه هيچ چيز بعد از تو نيست، خداوندا، اى پروردگار آسمانها و زمينهاى هفتگانه، و پروردگار تورات و انجيل و زبور و فرقانِ [يا: قرآنِ‏] استوار، به تو پناه مى‏برم از شرّ هر جنبنده‏اى كه [موى ]پيشانى [و تمام اختيارش را ]گرفته‏اى، براستى كه تو بر راه راست استوار هستى.

خداوند، فقر و نادارى را از او دور نموده، و از گزند و آسيب رساندن هر جانورى به او جلوگيرى مى‏نمايد.

ذكر عملى جهت خواب ديدن رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) ٥ - وقتى خواستى رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) را در خواب ببينى، [به اين صورت عمل كن ]كه روايت شده امام صادق (عليه‌السلام) فرمود! هركس خواست سرورمان رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) را در خواب ببنيد، نماز عشا را بخواند و غسل پاكيزه‏اى بنمايد، و چهار ركعت با چهارصد بار آية الكرسى‏٣٣٥ بخواند، و بعد از نماز هزار بار بر محمّد و آل محمّد (عليهم‌السلام) صلوات بفرستد، و با جامه‏ى پاكيزه‏اى كه در آن - نه با حرام و نه با حلال - آميزش نموده باشد، شب را بسر برد، و دست راست خويش را زير سمت راست صورت خود گذاشته و صد بار تسبيح سُبْحانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ، وَلا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلا حَوْلَ وَ لاقُوَّةَ إِلاّ بِاللَّهِ.: (پاك و منزّه مى‏دانم خدا، و ستايش مخصوص اوست، و معبودى جز خدا نيست، و خداوند بزرگتر است، و هيچ دگرگونى و نيرويى نيست جز به خدا.) و صد بار ماشآءَ اللَّهُ: (هر چه خدا خواست همان مى‏شود.) بگويد، مسلّماً پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) را در خواب مى‏بيند.

ذكر عملى جهت ابلاغ سلام به خدمت رسول اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) ٦ - هرگاه خواستى كه عرض سلام تو به خدمت پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) برسد، به گونه‏اى كه گويى به حضرتش سلام داده باشى، عملى را كه از پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) روايت شده انجام بده، كه فرمود: هركس بعد از رفتن به رختخوابش سوره‏ى تَبارَكَ الَّذىِ بِيَدِهِ الْمُلْك را بخواند و بعد چهار بار بگويد:

أَللّهُمَّ، رَبَّ الْحِلِّ وَ الْحَرامِ وَ الْبَلَدِ الْحَرامِ، بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ عَنّى‏ تَحِيَّةً وَ سَلاماً.: (خداوندا، اى پروردگار [سرزمين ]حِلّ‏٣٣٦ و حَرَم و شهر حرام، از سوى من به روح حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) درود و سلام برسان.) خداوند دو فرشته را بر او مى‏گمارد تا به خدمت حضرت محمّد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) رسيده و به خدمتش عرض كنند: اى محمّد، فلانى پسر فلانى سلام و رحمت و بركات الهى را بر تو فرستاد.

### دعايى جهت خواب ديدن اميرالمؤمنين (عليه‌السلام)

 ٧ - و وقتى خواستى مولايت اميرالمؤمنين علىّ بن ابى طالب - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم- را در خواب ببينى، هنگام خوابيدن [يا: هنگام دراز كشيدن ، يا دراز كشيدن در رختخواب ]بگو:

أَللّهُمَّ، إِنّى أَسْأَلُكَ يا مَنْ لَهُ لُطْفٌ خَفِىٌّ، وَأَياديهِ باسِطَةٌ لاتَنْقَضى، أَسْأَلُكَ بِلُطْفِكَ الْخَفِىِّ الَّذى ما لَطُفْتَ بِهِ لِعَبْدٍ إِلاّ كُفِىَ، أَنْ تُرِيَنى مَوْلاىَ أَميرَالْمُؤْمِنينَ عَلَىَّ بْنَ أَبى طالِبٍ فى مَنامى.

- خدايا، از تو درخواست مى‏نمايم، اى كسى كه لطفش خفىّ، و نعمتها و عنايتهايش گسترده و پايان ناپذير است، به لطف خفىّ اى كه به هيچ بنده‏اى لطف نفرمودى مگر اينكه او كفايت شد، از تو مسئلت دارم كه مولايم اميرالمؤمنين علىّ بن ابى طالب را در خوابم به من نشان دهى.

ذكر عملى جهت به خواب ديدن اموات فاميل‏ ٨ - هر كس بخواهد ميّت فاميل خود را در خواب ببيند، در روايتى از بعضى از أئمّه (عليهم‌السلام) نقل شده كه فرمود: وقتى خواستى ميّت فاميل خود را در خواب ببينى، با طهارت به خواب رفته و بر سمت راست بدن خود دراز بكش، و پس از گفتن تسبيح حضرت فاطمه(عليهما‌السلام)، بگو:

أَللّهُمَّ، أَنْتَ الْحَىُّ [يا: الْحَدُّ] الَّذى لايُوصَفُ، وَالاِْيمانُ يُعْرَفُ مِنْهُ، مِنْكَ بَدَتِ الاَْشْيآءُ وَ إِلَيْكَ تَعُودُ، فَما أَقْبَلَ مِنْها كُنْتَ مَلْجَأَهُ وَ مَنْجاهُ، وَ ما أَدْبَرَ مِنْها لَمْ يَكُنْ لَهُ مُلْجَأٌ وَلا مَنْجا مِنْكَ إِلاّ إِلَيْكَ، فَأَسْأَلُكَ بِلا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، وَ أَسْأَلُكَ [بِ] بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) سَيِّدِ النَّبِيِّينَ، وَ بِحَقِّ عَلِىٍّ خَيْرِ الْوَصِيّينَ، وَ بِحَقِّ فاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسآءِ الْعالَمينَ، وَ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ اللَّذَيْنَ [يا: أَلَّذى ]جَعَلْتَهُما سَيِّدَىْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، عَلَيْهِمْ أَجْمَعينَ السَّلامُ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ أَنْ تُرِيَنى فِى الْحالِ الَّتى هُوَ فيها.

- خداوندا، تو حدّ زنده‏اى [يا: در حدّى‏] هستى كه نمى‏توان توصيفت نمود، و ايمان از ناحيه‏ى تو شناخته مى‏شود، تمامى اشياء از تو به ظهور رسيده و به سوى تو بازمى‏گردد، لذا هر كدام از آنها كه [به تو] روى آوَرَد، تو پناهگاه و محلّ نجاتش هستى، و هر كدام كه پشت كند هيچ پناهگاه و محلّ نجاتى از تو جز به سوى تو نخواهد داشت، پس به [حقّ‏] اينكه معبودى جز تو نيست از تو درخواست مى‏نمايم، و به [حقّ‏] بسم اللّه الرحمن الرحيم، به حقّ حضرت محمّد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) سرور پيامبران، و به حقّ حضرت علىّ بهترين اوصياء، و به حقّ حضرت فاطمه، سرور زنان عالم، و به حقّ امام حسن و حسين كه آن دو بزرگوار را آقاىِ جوانان اهل بهشت - كه سلام بر همه‏ى آنان باد - گردانيدى، مسئلت دارم كه بر محمّد و اهل بيت او درود فرستى، و او را در همان حالتى كه در آن است، به من بنمايانى.

ان شاء الله حتماً او را مى‏بينى.

### اعمالى جهت بيدار شدن براى دعا و استغفار و نماز شب و امورديگر

 درباره‏ى بيدار شدن براى هر امرى، و يا براى خصوص دعا و استغفار و رواياتى وارد شده است، از آن جمله:

٩ - براى بيدار شدن براى هر امرى منقول است كه امام باقر (عليه‌السلام) فرمود: هر بنده‏اى تصميم بگيرد كه هر ساعت و لحظه‏اى كه خداوند بهتر از آن آگاه است بيدار شود، خداوند دو فرشته به او مى‏گمارد تا او را در آن ساعت و لحظه حركت دهند.

١٠ - باز براى بيدار شدن براى هر امرى، عامر بن عبداللَّه بن جذاعه [يا خداعه ]مى‏گويد:٣٣٧ هر بنده‏اى هنگامى كه در رختخواب مى‏رود، آخر سوره‏ى كهف را بخواند، در همان ساعت و لحظه‏اى كه مى‏خواهد بيدار مى‏شود.

١١ - در روايتى پيرامون بيدار شدن براى خصوص دعا و استغفار، نقل شده كه حضرت ابى الحسن اوّل امام كاظم (عليه‌السلام) فرمود: هركس خواست شب بيدار شود. هنگام خوابيدن بگويد:

أَللّهُمَّ، لاتُنْسِنى‏ ذِكْرَكَ، وَلا تُؤْمِنِّى مَكْرَكَ، وَلا تَجْعَلْنى مِنَ الْغافِلينَ، وَ أَنْبِهْنى لاَِحَبِّ السّاعاتِ إِلَيْكَ، أَدْعُوكَ فيها فَتَسْتَجيبَ لى، وَ أَسْأَلُكَ فَتُعْطِيَنى، وَ أَسْتَغْفِرُكَ وَ تَغْفِرَلى [يا: فَتَغْفِرَلى‏]، إِنَّهُ لايَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاّ أَنْتَ، يا أَرْحَمَ الرَّاحِمينَ،

- خداوندا، يادت را از فراموشم منما، و از مكر و فريبت ايمن نگردان، و از غافلان قرار مده، و در محبوبترين ساعتها و لحظات در نزد خود بيدارم بفرما، [تا اينكه‏] تو را در آن بخوانم تا برايم اجابت نمايى، و درخواست نمايم تا عطا فرمايى، و از تو طلب آمرزش نمايم [تا ]بيامرزى، كه گناهان را جز تو نمى‏آمرزد. اى مهربانترين مهربانها.

حضرت فرمود: خداوند متعال دو فرشته را بر او مى‏گمارد تا او را بيدار نمايند، اگر بيدار شد [كه شد]، وگرنه خداوند به آنان دستور مى‏دهد كه براى او استغفار نمايند. و اگر در آن شب مُرد، در حال شهادت جان مى‏سپارد، و اگر بيدار شد، هر چه كه در آن وقت [يا: در آن جا] از خداوند متعال بخواهد به او عطا مى‏فرمايد.

١٢ - و در پيرامون بيدار شدن براى شب بيدارى و عبادت در شب، آمده كه حضرت جعفر بن محمّد به نقل پدران بزرگوارش(عليهم‌السلام) از اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) فرمود كه رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمودند: هركس خواست هر مقدار از شب رابيدار شود، وقتى در جايى كه مى‏خواهد بخوابد دراز كشيد، بگويد:

أَللّهُمَّ، لاتُؤْمِنّى مَكْرَكَ، وَ لا تُنْسِنى ذِكْرَكَ، وَلا تَجْعَلْنى مِنَ الْغافِلينَ. أَقُومُ إِنْ شآءِ اللَّهُ ساعَةَ كَذا وَ كَذا..

خداوند، فرشته‏اى را بر او مى‏گمارد كه او را در همان لحظه بيدار نمايد.

١٣ - و از جمله روايات مربوط به بيدارى براى نماز، اينكه صفوان بن يحيى مى‏گويد: شنديم كه حضرت اباالحسن موسى بن جعفر(عليهما‌السلام) مى‏فرمود: هركس خواست شب براى نماز برخيزد و خواب نرود، هنگام رفتن به رختخوابش بگويد:

أَللّهُمَّ، لاتُؤْمِنّى مَكْرَكَ، وَلا تُنْسِنى ذِكْرَكَ، وَلا تَوَلَّ عَنِّى وَجْهَكَ، وَلا تَهْتِكْ عَنِّى سِتْرِكَ، وَلا تَأْخُذْنى عَلى تَمَرُّدى، وَلا تَجْعَلْنى مِنَ الْغافِلينَ، وَ أَيْقَظْنى مِنْ رَقْدَتى، وَ سَهِّلْ لِىَ الْقِيامَ فى هذِهِ اللَّيْلَةِ فى أَحَبِّ الاَْوْقاتِ إِلَيْكَ، وَارْزُقنى فيهَا الصَّلاةَ وَالشُّكْرَ وَ الدُّعآءَ، حَتّى‏أَسْأَلَكَ فَتُعْطِيَنى، وَ أَدْعُوكَ فَتَسْتَجيبَ لى، وَ أَسْتَغْفِرَكَ فَتَغْفِرَلى، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحيمُ.

- خداوندا، مرا از مكر و فريبت ايمن مگردان، و يادت را فراموشم مكن، و روى از من مگردان، و پرده‏ى [ستّاريتت‏] را مَدَر، و به خاطر سركشى‏ام مرا مگير، و از غافلان قرار مده، و از خواب بيدارم كن، و بيدار شدن در اين شب را در بهترين اوقات در نزد تو براى من آسان گردان، و در آن وقت نماز و شكر و دعا را روزى‏ام فرما، تا اينكه از تو درخواست نمايم و به عطا كنى، و تو را بخوانم و اجابت نمايى، و از تو طلب آمرزش كنم و مرا بيامرزى، براستى كه تويى بسيار آمرزنده و مهربان.

اعمال هنگام پهلو به پهلو شدن در رختخواب‏ اينك آنچه را كه بنده بعد از خوابيدن و هنگام پهلو به پهلو شدن در رختخواب و پيش از نشستن بايد بگويد، ذكر مى‏كنيم:

١ - ابوبصير مى‏گويد: امام باقر (عليه‌السلام) پيرامون فرمايش خداوند - تبارك و تعالى - كه فرمود:

كانُوا قَليلاً مِنَ اللَّيْلِ مايَهْجَعُونَ.٣٣٨: (آنان همواره بخش اندكى از شب را نمى‏خوابيدند.) فرمود: اين گروه مى‏خوابيدند، وليكن هرگاه كه پهلو به پهلو مى‏شدند، مى‏گفتند:

أَلْحَمْدُللَّهِ‏ِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ.: (ستايش خدا را، و خداوند بزرگتر است.)

٢ - در روايت ديگر پيرامون آنچه كه هنگام پهلو به پهلو شدن بر رختخواب گفته مى‏شود، آمده است كه احمد بن عبد ربّه خانبه كرخى در كتاب ممليات خود آورده - هم او كه به گفته خود كتابش را بر حضرت ابى الحسن علىّ بن محمّد بن عسگرى، امام هادى(عليهما‌السلام) عرضه كرد، و حضرت آن را مشاهده نمود و فرمود: صحيح است و بدان عمل كنيد. البتّه در روايتى كه پيشتر نقل كرديم، راوىِ عرضه‏ى كتاب احمد بن خانبه بر مولايمان امام هادى (عليه‌السلام)، كس ديگرى غير از احمد بن خانبه بوده است - درهرحال، احمد بن خانبه در كتابى كه بدان اشاره كرديم آورده كه: وقتى از خواب بيدار شدى و بر رختخواب پهلو به پهلو كردى، بگو:

لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ الْحَىُّ الْقَيُّومُ، وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَىْ‏ءٍ قَديرٌ، سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ [الْعالَمينَ وَ إِلهِ الْمُرْسَلينَ، وَ سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ ]السَّمواتِ السَّبْعِ وَ ما فيهِنَّ، وَرَبِّ الاَْرَضينَ السَّبْعِ وَ ما فيهِنَّ، وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ، وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلينَ، وَالْحَمْدُللَّهِ‏ِ رَبِّ الْعالَمينَ.

- معبودى جز خداوند زنده پابرجا [و برپا دارنده‏ى همه‏ى مخلوقات‏] وجود ندارد، و او بر هر چيز تواناست، پاك و منزّه است خداوندى كه پروردگار [عالَميان و معبود پيامبران فرستاده شده است، پاك و منزّه است خداوندى كه پروردگار] آسمانهاى هفتگانه و هرچه در آنها وجود دارد و پروردگار زمينهاى هفتگانه و هرچه كه در آنها وجود دارد، و پروردگار عرش بزرگ مى‏باشد، و سلام بر پيامبران فرستاده شده، و ستايش مخصوص خداوندى كه پروردگار عالميان است.

ذكر عملى هنگام ديدن رؤياى ناخوشايند اينك عملى را كه اگر انسان در حال خواب، رؤياى ناخوشايندى را ديد آن بايد انجام دهد و بگويد، ذكر مى‏كنيم:

١ - در روايت آمده كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: وقتى انسان در حال خواب چيزى را كه از آن كراهت دارد ديد، بايد از سمتى از بدنش كه بر روى آن خوابيده به طرف ديگر برگردد و بگويد:

إِنَّمَا النَّجْوى مِنَ الشَّيْطانِ، لِيَحْزُنَ الَّذينَ آمَنُوا، وَ لَيْسَ بِضارِّهِمْ شَيْئاً إِلاّ بِإِذْنِ اللَّهِ.٣٣٩

- سخن در گوشى و خصوصى گفتن تنها از ناحيه‏ى شيطان است، تا كسانى را كه ايمان آورده‏اند اندوهگين نمايد، ولى، هيچ ضرر و آسيبى جز به اذن خداوند، به آنها نخواهد رسانيد.

بعد بگويد:

أَعُوذُ بِما عاذَتْ بِهِ مَلآئِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرّبوُنَ، وَأَنْبِيآءُ اللَّهِ الْمُرْسَلُونَ، وَ عِبادُ اللَّهِ الصّالِحوُنَ، مِنْ شَرِّ ما رَأَيْتُ، وَ مِنْ شَرِّ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ.

- پناه مى‏برم به آنچه كه فرشتگان مقرّب درگاه الهى و پيامبران فرستاده شده و بندگان شايسته‏ى خدا پناه بردند، از شرّ آنچه كه در خواب ديدم و از شرّ شيطان رانده شده.

٢ - و نيز در روايت ديگر جهت دفع رؤياى بد آمده كه امام باقر و امام صادق(عليهما‌السلام) فرمودند: [يا: امام باقر به نقل از امام صادق(عليهما‌السلام) فرمود:] حضرت فاطمه(عليهما‌السلام) به رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) از آنچه كه در خواب مشاهده مى‏نمود گله نمود، آن بزرگوار به او فرمود: وقتى اينچنين ديدى بگو:

أَعُوذُ بِما عاذَتْ بِهِ مَلآئِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَنْبِيآءُ اللَّهِ الْمُرْسَلُونَ وَ عِبادُاللَّهِ الصّالِحُونَ، مِنْ شَرِّ رُؤْياىَ الَّتى رَأَيْتُ، أَنْ تَضُرَّنى فى دينى وَ دُنْياى.

- پناه مى‏برم به آنچه كه فرشتگان مقرّب درگاه الهى و پيامبران فرستاده شده و بندگان شايسته‏ى الهى به آن پناه بردند، از شرّ رؤيايى كه ديدم، به اينكه مبادا در دين و دنيايم به من ضرر برساند.

و سه بار بر سمت چپ خود آب دهان بيانداز.

٣ - در روايت ديگر درباره‏ى دفع رؤياى بد - كه كلمات بيشترى را در بردارد - منقول است كه امام صادق (عليه‌السلام) فرمود: اگر در خواب چيز بدى ديدى، هنگامى كه بيدار شدى بگو:

أَعُوذُ بِما عاذَتْ بِهِ مَلآئِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ وَأَنْبِيآءُ اللَّهِ الْمُرْسَلُونَ وَ عِبادُاللَّهِ الصّالِحُونَ وَالاَْئِمَّةُ الرّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ، مِنْ شَرِّ ما رَأَيْتُ، وَ مِنْ شَرِّ رُؤْياى، أَنْ تَضُرَّنى، وَ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ.٣٤٠

سپس سه مرتبه برطرف چپ خود آب دهان بيانداز.

خاتمه‏ى جلد اوّل كتاب‏

از آنجا كه ديدم اگر همه اين كتاب، يعنى فَلاحُ السّآئلِ وَنَجاحُ الْمَسآئِلِ فى عَمَلِ الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ لاَِصْحابِ الاِْتْمامِ فِى الصَّلَواتِ را در يك جلد جمع آورى كنم، حمل ونقل آن بر عبادت كنندگان دشوار خواهد بود، و نيز به نظرم آمد كه خواب - كه آداب آن را مشروحاً ذكر نموديم - انسان را از عبادت و ديگر امور جدا مى‏كند، لذا جزء اوّل اين كتاب را پيرامون آدابى كه از ابتداى كتاب تا هنگام خوابيدن ذكر شد، مرتّب گردانيدم، و جلد دوّم را با ذكر ادبى از پيامبر اكرم - عليه افضل الصّلاة والسّلام - هنگامى كه شخص با تندرستى و در حالى كه مقصودش كاملاً برآورده شده از خواب بيدار مى‏شود و مى‏نشيند، شروع خواهم نمود.

ان شاء اللَّه.

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلى سَيِّدِ الْمُرْسَلينَ مُحَمَّدٍ النَّبِىِّ وَ آلِهِ الطّاهِرينَ.

٣٢٣) البتّه مؤلّف بزرگوار - رضوان اللَّه تعالى عليه - نامى از خود نياورده‏اند، و فرموده‏اند كه برخى ازبندگان خدا را مى‏شناسم كه اين اعمال را هنگام خوابيدن انجام مى‏دهند، ولى به احتمال قوى قريب به يقين، مقصود خود ايشان هستند.

٣٢٤) اعراف (٧): ١٧١.

٣٢٥) سوره‏ى آل عمران (٢): آيه ١٨ و ١٩.

٣٢٦) سوره‏ى فاطر (٣٥): آيه‏ى ٤١.

٣٢٧) آيه ٥٤ از سوره‏ى اعراف (٧).

٣٢٨) انبياء (٢١): ٤٢ - و بقيّه‏ى آيه شريفه چنين است: بَلْ هُمْ عَنْ‏ذِكْرِ رَبِّهِمِ مُعْرِضُونَ. و ترجمه مجموع آن به اين صورت است كه: بگو: كيست كه در شب و روز شما را از خداوند رحمت گستر محافظت نمايد، بلكه ايشان از ياد پروردگارشان روى گردانند.

٣٢٩) سوره‏ى اسراء (يا بنى اسرائيل: ١٧): ١١٠ و ١١١ -

٣٣٠) فاطر (٣٥): ٤١ .

٣٣١) اسراء (يا: بنى اسرائيل: ١٧): ١١٠ و ١١١.

٣٣٢) كهف (١٨): ١١٠.

٣٣٣) عين اين دعا همراه با ترجمه‏اش در ص ٥٩٦ گذشت.

٣٣٤) اسراء (١٧): ١٠٩ و ١١٠.

٣٣٥) ظاهراً به اين صورت كه: در هر ركعت بعد از سوره‏ى حمد،صد بار آية الكرسى را بخواند.

٣٣٦) حِلّ به سرزمينهاى غير حَرَم گفته مى‏شود و حَرَم سرزمينهاى اطراف خانه‏ى كعبه تامحدوده‏ى‏مشخّص مى‏باشد.

٣٣٧) اين روايت را در كافى، ج ٢، ص ٦٣٢، روايت ٢١، عبداللَّه بن جذاعه از امام صادق (عليه‏السلام) نقل كرده است، البتّه در آنجا لفظ هنگامى كه در رختخواب مى‏رودذكر نشده است.

٣٣٨) ذاريات (٥١): ١٧.

٣٣٩

) مجادله (٥٨): ١٠.

٣٤٠) پناه مى‏برم به آنچه كه فرشتگان مقرّب درگاه الهى و پيامبران‏فرستاده شده و بندگان شايسته‏ى خدا و پيشوايان راه دان و هدايت يافته به آن پناه بردند، از شرّ آنچه كه ديدم، و از شرّ رؤيايم، به اينكه مبادا به من ضرر برساند، و از شرّ شيطان رانده شده.

فهرست مطالب

Table of Contents

[شرح حال كوتاه مؤلّف 3](#_Toc449176345)

[سيّد بن طاووس از ديدگاه بزرگان 6](#_Toc449176346)

[سيّد بن طاووس از ديدگاه عالمان ربّانى معاصر 9](#_Toc449176347)

[مقدّمه‏ى مؤلّف 18](#_Toc449176348)

[سبب تأليف كتاب‏ 23](#_Toc449176349)

[دفع يك شبهه‏ 28](#_Toc449176350)

[جلالت و توثيق ابن سنان 37](#_Toc449176351)

[اسناد روايات اين كتاب‏ 39](#_Toc449176352)

[روش تأليف اين كتاب‏ 41](#_Toc449176353)

[فهرست جزء اوّل و دوّم كتاب 45](#_Toc449176354)

[فصل اوّل: عظمت نماز و پيامدهاى سبك شمردن آن‏ 50](#_Toc449176355)

[فصل دوّم: شرايط نمازى كه انسان را از كردار و گفتار زشت باز مى‏دارد 52](#_Toc449176356)

[كيفيّت نيّت در عبادات‏ 54](#_Toc449176357)

[فصل سوّم: فضيلت و آثار دعا از ديدگاه قرآن 55](#_Toc449176358)

[فصل چهارم : فضيلت و آثار دعا از ديدگاه روايات‏ 58](#_Toc449176359)

[فصل پنجم : برترى دعا و مناجات از تلاوت قرآن 63](#_Toc449176360)

[فصل ششم : شرايط اجابت دعا از ديدگاه عقل‏ 67](#_Toc449176361)

[مقدّم داشتن مقصود حضرت حقّ و اشتغال به ياد او 70](#_Toc449176362)

[فصل هفتم : شرايط اجابت دعا از ديدگاه روايات 73](#_Toc449176363)

[بجا آوردن مدح و ثناى خداوند - جلّ جلاله - پيش از درخواست حوايج. 75](#_Toc449176364)

[- پاكيزه بودن از مظالم بندگان در حال دعا. 78](#_Toc449176365)

[معذور ندانستن ظالم در ظلم خود. 79](#_Toc449176366)

[جبّار و سركش نبودن. 80](#_Toc449176367)

[دعا با قلب پاك و نيّت صادق. 81](#_Toc449176368)

[پرهيز از گناه بعد از دعا، تا مبادا گناهانش او را از نيل به آرزويش باز دارد. 82](#_Toc449176369)

[توبه از گناهان و صلاح و صدق در حال دعا. 83](#_Toc449176370)

[حضور قلب، و تمايل نداشتن به دنيا. 87](#_Toc449176371)

[عدم غفلت و اشتغال نداشتن به امور بيهوده. 88](#_Toc449176372)

[ترك نكردن امر به معروف و نهى از منكر. 88](#_Toc449176373)

[نفرين نكردن بر دوست. 88](#_Toc449176374)

[پاكيزگى خوراك و پرهيز از حرام خورى. 88](#_Toc449176375)

[داشتن انگشترى نقره با نگين فيروزه. 89](#_Toc449176376)

[داشتن انگشترى عقيق. 89](#_Toc449176377)

[دعا نكردن پيرامون قطع ارتباط با خويشاوندى كه قطع آن جايز نيست. 89](#_Toc449176378)

[در نظر داشتن مقصود خداوند - جلّ جلاله - از دعا و مقدّم داشتن آن بر خواست خود. 89](#_Toc449176379)

[فصل هشتم : فوايد مناجات بسيار و فضيلت دعا...... 91](#_Toc449176380)

[فصل نهم : احكام و آداب مقدّمات طهارت و ادعيه آن 99](#_Toc449176381)

[احكام و آداب هنگام رفتن به توالت‏ 101](#_Toc449176382)

[آداب و ادعيه‏ى هنگام رفتن به توالت‏ 103](#_Toc449176383)

[شرايط آب‏ 106](#_Toc449176384)

[فصل دهم : آداب معنوى طهارت از ديدگاه عقل‏ 108](#_Toc449176385)

[فصل يازدهم : احكام و آداب و ادعيه‏ى وضو كيفيّت وضو گرفتن‏ 110](#_Toc449176386)

[احكام و آداب وضوء 113](#_Toc449176387)

[مُبطلات وضوء 114](#_Toc449176388)

[فصل دوازدهم : احكام و آداب تيمّم بدل از وضو 115](#_Toc449176389)

[كيفيّت تيمّم‏ 116](#_Toc449176390)

[فصل سيزدهم : احكام و آداب غسل از ديدگاه عقل و نقل‏ آداب معنوى غسل 117](#_Toc449176391)

[احكام واجب بر جنب‏ 118](#_Toc449176392)

[كيفيّت غسل‏ 119](#_Toc449176393)

[احكام غسلهاى مخصوص زنان 121](#_Toc449176394)

[تفصيل احكام حيض‏ 123](#_Toc449176395)

[غسلهاى مستحبّى 127](#_Toc449176396)

[غسل ميّت و امور قبل و بعد از آن‏ مرگ در ديدگاه توده‏ى مردم‏ 129](#_Toc449176397)

[مرگ در ديدگاه اولياء 131](#_Toc449176398)

[اصلاح اعمال و آمادگى براى مرگ‏ 133](#_Toc449176399)

[احكام و آداب نوشتن وصيّت نامه‏ 135](#_Toc449176400)

[ذكر امور مورد نياز در حال مرگ 138](#_Toc449176401)

[وظايف ديگران نسبت به محتضر 144](#_Toc449176402)

[ذكر تفصيلى مطالب گذشته 145](#_Toc449176403)

[استحباب تهيّه كفن از لباس احرام‏ 147](#_Toc449176404)

[آماده كردن كفن و نگاه كردن به آن‏ 149](#_Toc449176405)

[احكام و آداب‏ 151](#_Toc449176406)

[گذاشتن نگين انگشتر عقيق در دهان ميّت‏ 155](#_Toc449176407)

[اعمال وقت احتضار 158](#_Toc449176408)

[چگونگى غسل دادن مردگان 161](#_Toc449176409)

[چگونگى كفن كردن ميّت‏ 164](#_Toc449176410)

[احکام نماز ميت 166](#_Toc449176411)

[كيفيّت انجام نماز ميّت 168](#_Toc449176412)

[تسليت و اندوه گسارى‏ 172](#_Toc449176413)

[كيفيّت دفن اموات‏ 174](#_Toc449176414)

[اشكال و جواب‏ 182](#_Toc449176415)

[با وفا بودن نسبت به اموات‏ 184](#_Toc449176416)

[فصل چهاردهم: احكام و آداب تيمّم بدل از غسل، و شرايط لباس و مكان نماز، و ادعيه‏ى هنگام ورود به مسجد 186](#_Toc449176417)

[كيفيّت تيمّم بدل از غسل‏ 187](#_Toc449176418)

[شرايط لباس و مكان نماز 189](#_Toc449176419)

[صدق در پوشيدن لباس و مقصود از آن‏ 190](#_Toc449176420)

[اخلاص و حضور قلب 191](#_Toc449176421)

[ذكر فضيلت بعضى از مساجد و تفاوت نماز خواندن در آنها 193](#_Toc449176422)

[كيفيّت دخول در مسجد كيفيّت 194](#_Toc449176423)

[فصل پانزدهم: تعيين نخستين نماز واجب 199](#_Toc449176424)

[معناى وُسْطى 202](#_Toc449176425)

[فصل شانزدهم: اعمال وقت زوال آفتاب و ظهر 203](#_Toc449176426)

[فصل هفدهم: اسرار نماز و ذكر نافله‏هاى ظهر 209](#_Toc449176427)

[٢ - ذكر تكبيرة الاحرام‏ 211](#_Toc449176428)

[معناى تكبير 212](#_Toc449176429)

[مقصود از صدق در گفتن تكبير 213](#_Toc449176430)

[٣ - ذكر توجّه و گفتن وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلَّذى فَطَرَ السّمواتِ وَالاَْرض... 215](#_Toc449176431)

[حضور قلب در هنگام ورود در نماز 217](#_Toc449176432)

[اختلاف حالات نمازگزاران در هنگام دخول در نماز 219](#_Toc449176433)

[٤ - آداب ستايش و ثناى پروردگار 221](#_Toc449176434)

[٥ - آداب در هنگام گفتن: إِيّاكَ نَعْبُدُ، وَ إِيّاكَ نَسْتَعينُ 223](#_Toc449176435)

[6 - آداب نمازگزار در دعاهاى نماز 225](#_Toc449176436)

[٧ - ذكر آداب معنوى قرائت قرآن‏ 227](#_Toc449176437)

[٨ - آداب معنوى ركوع‏ 229](#_Toc449176438)

[٩ - آداب سجده‏ 232](#_Toc449176439)

[معناى صحيح محبّت و خشنودى و خشم و غضب پروردگار 244](#_Toc449176440)

[١٠ - تشهّد و گواهى دادن به يگانگى خداوند - جلّ جلاله - 246](#_Toc449176441)

[١١ - شهادت به رسالت حضرت محمّد بن عبداللَّه 248](#_Toc449176442)

[١٢ - صلوات بر حضرت محمّد(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) 250](#_Toc449176443)

[١٣ - سلام نماز 251](#_Toc449176444)

[اعمال و صفاتى كه موجب عدم قبولى اعمال مى‏گردد 253](#_Toc449176445)

[مقدّمات ورود در نماز 259](#_Toc449176446)

[١ - علّت تعيين اوقات مشخّص براى نمازهاى پنجگانه‏ 259](#_Toc449176447)

[٢ - عظمت نماز از ديدگاه روايات‏ 262](#_Toc449176448)

[٣ - سوره‏هايى كه به طور عموم در نافله‏ها قرائت مى‏شوند 264](#_Toc449176449)

[‏ 265](#_Toc449176450)

[٥ - شناخت قبله‏ در روايات 267](#_Toc449176451)

[راههاى تشخيص قبله‏ 269](#_Toc449176452)

[احكام ديگر قبله‏ 270](#_Toc449176453)

[٦ - مواردى كه توجّه به هفت تكبير افتتاح مستحبّ 271](#_Toc449176454)

[اشكال و جواب‏ 272](#_Toc449176455)

[7 - كيفيّت انجام نافله‏هاى ظهر 278](#_Toc449176456)

[تعقيبات و دعاهاى نافله‏هاى ظهر 285](#_Toc449176457)

[فصل هيجدهم: آداب و اسرار اذان و اقامه از ديدگاه روايات 305](#_Toc449176458)

[وقت اذان ظهر 315](#_Toc449176459)

[كيفيّت و بخشى از احكام اذان و اقامه‏ 316](#_Toc449176460)

[اعمال بين اذان و اقامه از ديدگاه روايات‏ 318](#_Toc449176461)

[دعاى بعد از اقامه‏ 323](#_Toc449176462)

[فصل نوزدهم: آداب و اسرار نماز ظهر و تعقيبات آن‏ نماز 325](#_Toc449176463)

[حالات معصومين (عليهم‌السلام) در شروع نماز 334](#_Toc449176464)

[[كيفيّت] انجام نماز ظهر 336](#_Toc449176465)

[تعقيبات مشترك نمازهاى واجب‏ 340](#_Toc449176466)

[فضيلت تسبيح فاطمه‏ى زهراء(عليهما‌السلام) 345](#_Toc449176467)

[فضيلت تسبيحات اربعه در تعقيبات نماز 346](#_Toc449176468)

[دعايى جهت محفوظ ماندن از خطرات‏ 347](#_Toc449176469)

[دعايى جهت آمرزش گناهان‏ 350](#_Toc449176470)

[دعا براى طول عمر 351](#_Toc449176471)

[دعا جهت حفظ 353](#_Toc449176472)

[دعا جهت برآورده شدن حوايج‏ 354](#_Toc449176473)

[دعاى امام صادق (عليه‌السلام) در تعقيب نمازها 356](#_Toc449176474)

[دعا براى حضرت مهدى (عليه‌السلام) 359](#_Toc449176475)

[دعاى رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) در تعقيب نمازظهر 362](#_Toc449176476)

[دعاى اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) در تعقيب نمازظهر 364](#_Toc449176477)

[دعاى حضرت فاطمه زهراء(عليهما‌السلام) در تعقيب نمازظهر 367](#_Toc449176478)

[دعاهاى امام صادق (عليه‌السلام) در تعقيب نمازهاى واجب 374](#_Toc449176479)

[دعاى حضرت مهدى (عليه‌السلام) در تعقيب نمازهاى واجب‏ 382](#_Toc449176480)

[دعا براى جبران غفلتها و گناهان قلبى در نماز 388](#_Toc449176481)

[آخرين دعا در تعقيب نماز 394](#_Toc449176482)

[سجده‏ى شكر، و آداب ظاهرى و معنوى آن 395](#_Toc449176483)

[سجده‏ى شكر امام كاظم (عليه‌السلام) 397](#_Toc449176484)

[اعمال بعد از سجده‏ى شكر 399](#_Toc449176485)

[فضيلت نماز واقعى از ديدگاه روايت‏ 403](#_Toc449176486)

[فصل بيستم: آداب و اسرار و تعقيبات نافله‏هاى نماز عصر 407](#_Toc449176487)

[كيفيّت انجام نوافل عصر 407](#_Toc449176488)

[دعاى گذشته به روايت ديگر 416](#_Toc449176489)

[فصل بيست و يكم: آداب و اسرار نماز عصر 421](#_Toc449176490)

[تعقيبات مخصوص نماز عصر استغفار و آداب باطنى استغفار و حضور قلب در آن‏ 422](#_Toc449176491)

[فضيلت استغفار بعد از نماز عصر 424](#_Toc449176492)

[دعا براى حضرت مهدىّ (عليه‌السلام) 426](#_Toc449176493)

[دعا جهت زدودن گناهان‏ 429](#_Toc449176494)

[دعاى اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) بعد از نماز عصر 431](#_Toc449176495)

[دعاى حضرت زهراء(عليهما‌السلام) در تعقيب نماز عصر 434](#_Toc449176496)

[كيفيّت سجده‏ى شكر در تعقيب نمازعصر 448](#_Toc449176497)

[اعمال بعد از سجده‏ى شكر و اتمام نماز 451](#_Toc449176498)

[فصل بيست و دوّم: محاسبه و اصلاح نامه‏ى عمل و ادعيه‏ى هنگام غروب آفتاب‏ 454](#_Toc449176499)

[اعمال وقت غروب آفتاب‏ 469](#_Toc449176500)

[دعاى عشرات‏ 475](#_Toc449176501)

[دعاى اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) در لَيْلَةُ الْمَبيت 486](#_Toc449176502)

[مجموعه دعاهاى سرّ 495](#_Toc449176503)

[پايان بردن روز با استغفار 501](#_Toc449176504)

[حالت توجّه و توسّل در پايان روز 502](#_Toc449176505)

[خداحافظى از دو فرشته روز 503](#_Toc449176506)

[فصل بيست و سوّم: كيفيّت ملاقات با دو فرشته‏ى نگاهبان بر اعمال و نحوه‏ى انجام نماز مغرب و تعقيبات آن 504](#_Toc449176507)

[توضيح دو نكته پيرامون حديث گذشته‏ 509](#_Toc449176508)

[كيفيّت اقامه و نماز مغرب‏ 511](#_Toc449176509)

[تعقيبات مخصوص نماز مغرب‏ 512](#_Toc449176510)

[فصل بيست و چهارم: آداب اسرار و ادعيه و نافله‏هاى مغرب و ادامه‏ى تعقيبات نماز مغرب 517](#_Toc449176511)

[دعاى مخصوص آخرين سجده‏ى نافله‏هاى مغرب‏ 519](#_Toc449176512)

[دعاى اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) در تعقيب نماز مغرب‏ 526](#_Toc449176513)

[دعاى حضرت فاطمه‏ى زهراء (عليهما‌السلام) در تعقيب نماز مغرب‏ 529](#_Toc449176514)

[دعاى امام صادق (عليه‌السلام) در تعقيب نماز مغرب‏ 539](#_Toc449176515)

[وقت انجام سجده‏ى شكر 544](#_Toc449176516)

[اشكال و جواب‏ 546](#_Toc449176517)

[فصل بيست و ششم: آداب و اسرار و تعقيباتِ مخصوص نماز عشا 552](#_Toc449176518)

[كيفيّت انجام نماز عشاء 553](#_Toc449176519)

[كيفيّت انجام سجده‏ى شكر بعد از نماز عشا 572](#_Toc449176520)

[فصل بيست و هشتم: نمازهاى ديگر بعد از نماز عشا 575](#_Toc449176521)

[نماز ديگر بعد از نماز عشا 576](#_Toc449176522)

[فصل بيست و نهم: آداب و تعقيبات نماز وُتَيْره و نافله‏ى عشا 577](#_Toc449176523)

[كيفيّت نماز وُتَيره 578](#_Toc449176524)

[فصل سى‏ام: نمونه‏اى از حالات معصومين (عليهم‌السلام) در شب و اعمال و آداب پيش از خواب‏ پرهيز از گناه 590](#_Toc449176525)

[**اشكال و جواب، و حالات شيعيان واقعى در شب**‏ 595](#_Toc449176526)

[نمونه‏اى از حالات امام حسن (عليه‌السلام) 596](#_Toc449176527)

[حالت امام صادق (عليه‌السلام) در حال لَبَّيْك گفتن‏ 598](#_Toc449176528)

[توجّهات معنوى و توبه در هنگام خوابيدن 601](#_Toc449176529)

[آداب و اعمال پيش از خواب 607](#_Toc449176530)

[اعمال و آداب بعد از دراز كشيدن در رختخواب‏ 610](#_Toc449176531)

[توجّهات و حالات و اعمال مؤلّف 615](#_Toc449176532)

[فضيلت و آثار و فوائد اعمال وقت خواب‏ 619](#_Toc449176533)

[فضيلت تسبيح حضرت زهرا(عليهما‌السلام) 620](#_Toc449176534)

[ترس از ايمنى از احتلام 624](#_Toc449176535)

[اعمال ديگر پيش از خواب‏ 626](#_Toc449176536)

[دعايى جهت در امان ماندن از گزند حيوانات سمّى‏ 628](#_Toc449176537)

[دعايى جهت خواب ديدن اميرالمؤمنين (عليه‌السلام) 630](#_Toc449176538)

[اعمالى جهت بيدار شدن براى دعا و استغفار و نماز شب و امورديگر 632](#_Toc449176539)

[خاتمه‏ى جلد اوّل كتاب 637](#_Toc449176540)

[فهرست مطالب 639](#_Toc449176541)